



وَلَا تُلَاحِظْ فَتُفَوِّتْ

نگین ایران

ویژه راهیان نور

فصلنامه علمی - تخصصی مطالعات جنگ ایران و عراق - سال نوزدهم، شماره ۶۸، زمستان ۱۴۰۰

صاحب امتیاز:

مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

مدیر مسئول:

علی محمد نائینی

سر دبیر:

علی شجاعی صائین

دبیر تحریریه:

محمد باقر شمس پور

تحریریه این شماره:

علی شجاعی صائین - حسین سلامی - علی محمد نائینی - مهدی خداوردی خان - حسین آبیاری - حسن جعفرزاده -
علی منوچهری - محمدرضا میرزایی - محمد الهیاری فر - امیر رزاق زاده - محمد باقر شمس پور

ویراستار:

ثریا جهانبانی

گرافیک:

علی ملازاده

چاپ:

مرکز چاپ سپاه

ناظر چاپ:

محمد بهروزی

نشانی:

تهران، خیابان شریعتی، خیابان شهید وحید دستگردی (ظفر)، بعد از تقاطع شهید تبریزیان پلاک ۷۷

تلفن و دورنگار:

۰۲۱-۲۲۹۰۹۵۲۵-۳۰

پست الکترونیکی:

neginiran@gmail.com

● نشریه در شیوه نگارش و ویرایش مطالب، آزاد است.

● مقالات، نمودار آرای نویسندگان است و فصلنامه در این زمینه مسئولیتی ندارد.

● هرگونه استفاده از مطالب این نشریه با کسب مجوز کتبی و ذکر منبع بلامانع است.

نحوه فروش:

۱- از طریق تارنمای مرکز به نشانی defamoghadas.ir

۲- از طریق نشانی مراکز تهیه مندرج در صفحه پایانی

قیمت: ۸۰ هزار تومان

فهرست

◀ یادداشت

«روایت درست و کامل»؛ شرط «ماندگاری جنگ»

علی شجاعی صائین / ۴

دلایل و زمینه‌های آغاز جنگ تحمیلی

به روایت سردار سرلشکر پاسدار حسین سلامی / ۶

روایت گری جنگ؛ تحریف‌های آگاهانه و ناآگاهانه

علی محمد نائینی / ۱۴

عملیات ایران، خنجری در قلب رهبر حزب بعث / عملیات والفجر هشت به روایت فرماندهان صدام

۲۲ /

استراتژی دفاع متحرک عراق و تدابیر و راهکارهای مقابله جویانه ایران

مهدی خداوردی خان / ۲۸

آزادسازی مهران؛ باطل السحر استراتژی دفاع متحرک عراق

به کوشش حسین آبیاری / ۵۰

حماسه قشن / مروری بر نقش و عملکرد لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) در عملیات نصر۴

حسن جعفرزاده / ۸۰

روایتی از عملیات مسلم بن عقیل (ع) / با تکیه بر اسناد و مدارک آرشیوی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

علی منوچهری / ۹۶

نبرد حاج عمران؛ پاسخی به راهبرد دفاع متحرک عراق

محمد رضا میرزایی / ۱۲۰

شکست حصر آبادان؛ سرآغاز تحول در استراتژی نظامی ایران / نگاهی به عملیات ثامن الائمه^(ع)

محمد الهیاری فر / ۱۳۶

عبور از منطقه رملی و رسیدن به تنگه جزابه / نگاهی کوتاه به عملیات طریق القدس

امیررزاق زاده / ۱۴۲

عملیات فتح المبین؛ پیروزی بزرگ و برگ برنده ایران

۱۵۶ /

عبور از کارون و غافل‌گیری دشمن در عملیات بیت المقدس

۱۵۸ /

نگاهی تحلیلی به عملیات نصر ۴

حسن جعفرزاده / ۱۶۴

حماسه گردان «حبيب بن مظاهر^(ع)» در عملیات فتح المبین

۱۸۴ /

حماسه گردان «سلمان فارسی» در عملیات بیت المقدس

۱۸۸ /

همین که احساس کردم من می‌زنم...

۱۹۰ /

طغیان رودخانه دوبرج؛ گره عملیات محرم

۱۹۲ /

پیشخوان کتاب

محمدباقر شمس‌پور / ۱۹۸

یادداشت

«روایت درست و کامل»؛ شرط «ماندگاری جنگ»

علی شجاعی صائین

خود و توانایی‌های اندک‌ش تکیه زد و از تهدیدات و اقدامات قدرت‌های بزرگ بیمی به خود راه نداد.

این ایستادگی و جسارت و این خودباوری تزلزل‌ناپذیر، از ارزشمندترین اتفاقاتی بود که در سایه جنگ تحمیلی، در ملت ایران پدیدار شد و نخستین شکوفه‌های مبارک آن در این هشت سال به بار نشست. بر همین اساس، فهم و درک این اتفاق بزرگ و کوشش برای حفظ و پاسداری از این روحیه انقلابی، هسته اصلی و نقطه کانونی تمامی تکاپوها برای حفظ و نشر ارزش‌های دفاع مقدس است. جلوگیری از فراموشی این آموزه جنگ، غبارزدایی از آن و مقابله با تحریف حقایق دفاع مقدس و در یک کلام، «روایت درست و کامل آن»، وظیفه‌ای انقلابی و همیشگی است که همسان و هم‌اندازه اصل رویداد، مهم و ضروری است. جنگ هشت‌ساله، با همه ویژگی‌هایش، موفقیت‌ها و ناکامی‌هایش، یک تجربه ناب و انقلابی برای ملت ایران بود و به همین دلیل نیز باید به همان صورتی که روی داده است، برای آیندگان روایت شود. هرگونه تلاش برای روایت‌گزینش‌شده از این جنگ یا دیدن پیروزی‌ها و نادیدن شکست‌ها، افزودن‌های غیرواقعی یا حذف برخی واقعیات جنگ، کاری نادرست، اقدامی غیرعلمی و تلاشی بدفرجام خواهد بود. چنین تکاپوهای خیرخواهانه، با توطئه‌های بدخواهانه دشمنان برای تحریف واقعیات جنگ، تفاوت ماهوی ندارد و همانند آن‌ها ناموجه و محکوم به شکست است.

واقعیت آن است که رزمندگان جبهه حق، در تمامی مجاهدت‌های خود، به همه اهداف خود نرسیدند و گاه حتی در برخی عملیات‌ها، با شکست روبه‌رو شدند؛ اما نکته

بی‌تردید جنگ ایران و عراق، از مهم‌ترین وقایع تاریخ معاصر این سرزمین است. صرف‌نظر از نتایج میدانی این رویداد بزرگ، جنگ هشت‌ساله الگویی نوین از نبردی انقلابی و میهنی و ترازوی متفاوت از قدرت ملی را به تاریخ ایران و انقلاب اسلامی ارائه کرد؛ دفاعی مقدس با انگیزه‌ها و اهدافی فراتر از حفظ خاک و مرز و برای درهم‌شکستن نظم حاکم بر جهان، مقابله با اراده ظالمانه ابرقدرت‌ها و اثبات شایستگی انسان مسلمان انقلابی برای برپایی نظامی نوین در سایه آموزه‌های انقلاب اسلامی. ملت ایران، پس از چند قرن شکست و ناکامی، برای نخستین بار در برابر نقشه‌های خطرناک دشمنان، پا پس نگذاشت و گامی به عقب برنداشت؛ بلکه به خود جسارت داد تا پس از عقب‌راندن متجاوزان، به تعقیب و تنبیه آنان برخیزد و در این راه، تنها به

جلوگیری از فراموشی این آموزه جنگ، غبارزدایی از آن و مقابله با تحریف حقایق دفاع مقدس و در یک کلام، روایت درست و کامل آن، وظیفه‌ای انقلابی و همیشگی است که همسان و هم‌اندازه اصل رویداد، مهم و ضروری است.



حضور سرلشکر سلامی در یادمان‌های شلمچه و اروند

روایت کند. این روایت «درست»، بر «قهرمانی ملت» متمرکز است و چنان تصویری از جنگ ارائه می‌کند که «مایه غرور و سربلندی ملت» است. ایشان در یک جمع‌بندی کارشناسانه از تجربیات تاریخی‌شان، به صراحت بیان می‌فرمایند:

«بدون تبیین و تبیین بلیغ، قطعاً هیچ فکری و اندیشه متقنی، توفیق رواج و اعتقاد عمومی را پیدا نخواهد کرد.»

مهم آن بود که این شکست‌ها، هرگز عزم و اراده رزمندگان ما را درهم نشکست؛ آنان دوباره و چندباره برمی‌خاستند و تلاش برای گامی دیگر را آغاز می‌کردند. برای آنان، این شکست‌ها و شهادت‌ها، خود نوعی از پیروزی بود. در نگاه آنان، مفهوم «پیروزی» و «شکست»، یکسره دگرگونه بود؛ همچنان که پیروزی‌های ظاهری را نیز حاصل تلاش و جهاد خود نمی‌دانستند و همه این دستاوردها را ناشی از امداد و هدایت الهی می‌دیدند. اگر در انتهای نبرد یک‌ماهه و سختی چون «بیت المقدس»، بر دشمن کینه‌توز چیره می‌شدند، از عمق جان باور داشتند که «خرمشهر را خدا آزاد کرد». این پیروزی‌ها، آنان را مغرور و شیفته نمی‌ساخت.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، رهبر فرزانه انقلاب اسلامی، بارها در بیانات حکیمانه خود، بر روایت کامل و درست واقعه جنگ تأکید فرموده‌اند و از تمام دست‌اندرکاران پژوهش و انتشار آثار دفاع مقدس خواسته‌اند «همان چیزی را که هست» بیان کنند؛ «به‌درستی»، «بی‌کم‌وکاست» و «بدون افزودنی‌های غیر لازم». ایشان روایت «درست»، «متقن» و «صحیح» را شرط «ماندگاری» جنگ دانسته‌اند و «روایت غلط» را موجب فروکاستن اثرات جنگ برشمرده‌اند. از نگاه ایشان، روایت‌گری جنگ، نیازی به «مبالغه» ندارد؛ زیرا این حادثه، فی‌نفسه آن اندازه واجد «عظمت» و «شکوه» هست که بیان آن می‌تواند نگاه‌ها و اذهان را متوجه خود سازد؛ حتی اگر شکست‌ها را

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، رهبر فرزانه انقلاب اسلامی، بارها در بیانات حکیمانه خود، بر روایت کامل و درست واقعه جنگ تأکید فرموده‌اند و از تمام دست‌اندرکاران پژوهش و انتشار آثار دفاع مقدس خواسته‌اند «همان چیزی را که هست» بیان کنند؛ «به‌درستی»، «بی‌کم‌وکاست» و «بدون افزودنی‌های غیر لازم».

دلایل و زمینه‌های آغاز جنگ تحمیلی

به روایت سردار سرلشکر پاسدار حسین سلامی

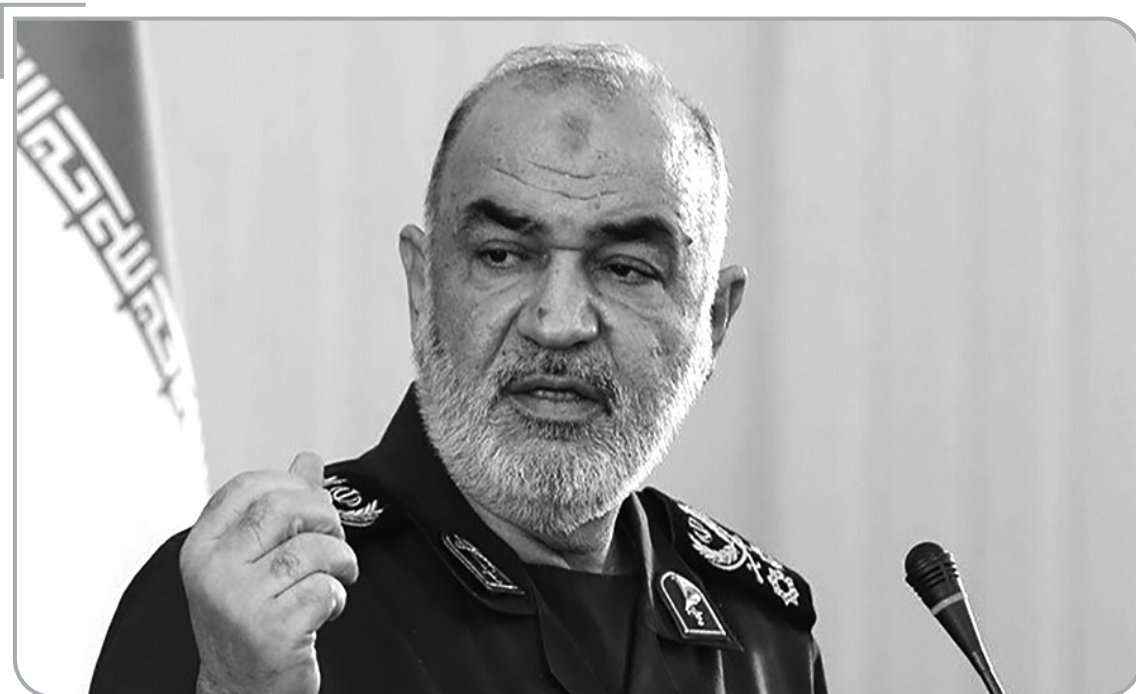
مقدمه:

متن پیش‌رو، گزیده‌ای است از دو جلسه سخنرانی و گفت‌وگوی سردار سرلشکر سلامی با شماری از دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف در سالیانی پیش. ایشان در این دیدار، کوشیده‌اند دلایل و زمینه‌های آغاز جنگ هشت ساله را در محیط‌های ملی ایران و عراق، محیط منطقه‌ای و نیز محیط بین‌المللی بررسی و تبیین نمایند. به این ترتیب مخاطبان، با بستر تاریخی و زمانه پیدایش و شروع جنگ به خوبی آشنا می‌شوند و این موضوع را در بستری فراگیرتر و جامع‌تر در می‌یابند.

افزون بر این، سرلشکر سلامی درباره تاریخ‌سازی جنگ‌ها و آثار ماندگارشان در سرنوشت ملت‌ها نیز گفته‌اند و بر ظرفیت ملی شگرف ایران و ایرانیان در ذیل پرچم جمهوری اسلامی برای کنش‌گری در محیط‌های بحران‌زا تأکید کرده‌اند.

ظهور مکاتب و دیدگاه‌ها و اندیشه‌های سیاسی و فرهنگی و اجتماعی بیگانگان برای نفوذ درون ذهن جامعه فراهم می‌شود. ما باید برگردیم به گذشته خودمان و آن را مرور کنیم تا ببینیم جامعه ما در یک حادثه بزرگ خارجی، چه رفتاری از خودش نشان می‌دهد. می‌دانید که جنگ، بهترین ابزار برای تحلیل و اندازه‌گیری رفتاریک ملت در حوادث و بحران‌های بزرگ است. اگر آن واکنش شناسایی بشود، ما می‌فهمیم ظرفیت‌های ملی ما تا چه اندازه قادر است در محیط‌های بحران‌زا عمل کند. از این جهت مطالعه دفاع مقدس ارزشمند است.

واقعیت آن است که در بیان مسائل و آموزه‌های جنگ، خلاء زیادی اتفاق افتاده است. در حقیقت، آن طوری که شایسته دفاع مقدس است، جنگ از محدوده زمانی خودش حرکت نکرده تا در امتداد زمان، نسل به نسل منتقل شود. آلان این احساس وجود دارد که این شکاف بین نسل‌ها و نوعی از بیگانگی نسبت به تاریخ کشور و انقلاب در ذهن نسل جدید، ممکن است ما را از اندوخته‌ها، سرمایه‌ها و میراث ملی به جامانده از دوران پرشکوه گذشته محروم و جدا کند. اگر ذهنیت تاریخی جامعه‌ای عوض شود، یا این‌که نوعی بی‌هویتی تاریخی درون آن پدید آید، معمولاً زمینه



اول بود.

جنگ جهانی اول هم به نوبه خود زمینه جهانی دوم را به وجود آورد؛ آلمان که در جنگ جهانی اول شکست خورده بود، مجدداً به تقویت ماشین نظامی خودش پرداخت؛ تا این که مجدداً در ۱۹۳۹، جنگ جهانی دوم بین متفقین و دول متحد آغاز شد. جنگ جهانی دوم باز هم تحولات بسیار عظیمی را در نظام بین الملل پدید آورد؛ چون اساساً جنگ ها، نظم سیاسی بعد از خودشان را ایجاد می کنند.

حاصل جنگ جهانی دوم، وقوع یک نظام واقعاً بین المللی بود؛ اصلاً آن چیزی که شما به نام نظام بین الملل می شناسید، بعد از جنگ جهانی دوم اتفاق افتاد؛ یعنی همین ساختاری

سرنوشت ملت ها را معمولاً جنگ ها رقم می زنند. این موضوع را با چند مثال توضیح می دهیم که چرا جنگ ها ازجمله رخدادهای تاریخی نیستند که فقط در چارچوب زمانی وقوع خودشان اثربخش باشند؛ بلکه تأثیرات شان فرازمانی است؛ هم از زمان خودشان فراتر می روند و هم از لحاظ مکانی فراتر عمل می کنند. تأثیرات شان، هم در بعد زمان و هم در بعد مکان، عمیق، دامنه دار و پویا است. یعنی جنگ ها از آن دسته حوادثی هستند که حوادث بعد از خودشان را هم می سازند. شما اگر دقت کنید، می بینید که جنگ جهانی اول، در حقیقت موجب شد نظام موازنه قوا در اروپا، بعد از سیصد سال به هم بخورد؛ یعنی از قطعنامه وستفالی - که در سال ۱۶۴۸ به جنگ های داخلی در اروپا خاتمه داد و بر اساس آن دولت های ملی در اروپا ظهور پیدا کردند - نظام موازنه قوا در اروپا به وجود آمد. از قطعنامه وستفالی در سال ۱۶۴۸ تا ۱۹۱۴ که جنگ جهانی اول اتفاق افتاد، برای سیصد سال نوعی، موازنه و تعادل قوا در اروپا برقرار شد؛ اما در سال ۱۹۱۴، وقتی اولین گلوله های جنگ جهانی شلیک شد، نظام موازنه قوا به هم خورد. حاصل جنگ جهانی فروپاشی چند امپراتوری بود؛ امپراتوری عثمانی فروپاشید. امپراتوری اتریش - مجارستان تجزیه شد. انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه به حاکمیت تزارها خاتمه داد و بلشویک ها برای هفتاد سال در شوروی حاکم شدند. این هم نتیجه جنگ جهانی اول بود؛ یعنی ظهور سوسیالیسم لنین و شوروی و همین طور لیبرالیسم ویلسون در آمریکا، محصول جنگ جهانی

جنگ، بهترین ابزار برای تحلیل و اندازه گیری رفتار یک ملت در حوادث و بحران های بزرگ است. اگر آن واکنش شناسایی بشود، ما می فهمیم ظرفیت های ملی ما تا چه اندازه قادر است در محیط های بحران زا عمل کند. از این جهت مطالعه دفاع مقدس ارزشمند است.



تا آنجایی که مطالعات و معلومات مان اجازه می‌دهد، شما را به دوران دفاع مقدس ببریم؛ اما لازم است در ابتدا یک نکته را تأکید کنم. واقعیت آن است که ما همان موقع هم متوجه شدیم اگر در این معرکه، ملت ما سستی و غفلت کند، از هم فرو خواهد پاشید. دنیا اراده کرده بود که قامت این ملت را بشکند. امام حرف جدیدی را در دنیا زده بود که به مذاق هیچ‌یک از قدرت‌های بزرگ جهانی و هیچ‌یک از قدرت‌های منطقه‌ای سازگاری نداشت و خیلی گران تمام شده بود. بنابراین ممکن است یک وقت تصور بشود که ما به دلیل پیوند عاطفی که با جنگ و با شهدای جنگ داریم، روی اشتباهات و خطاها یا ضعف‌های خودمان در جنگ سرپوش می‌گذاریم و می‌خواهیم از یک دیدگاه ژورنالیستی و تبلیغی با جنگ برخورد کنیم. من تلاش می‌کنم یک مقداری واقع‌گرایانه‌تر از آن چیزی که در خودم احساس می‌کنم، به موضوع جنگ پردازم. بنابراین به شما اطمینان می‌دهم آن چیزی را که می‌شنوید، واقعیت‌هایی از جنگ است. شاید اگر حوادث پنهان جنگ گفته بشود، خیلی زیباتر و باشکوه‌تر از آن چیزی باشد که ما می‌گوییم. به هر حال، می‌خواهم در ابتدا خدمت شما فقط این نکته را درباره جنگ بگویم که اگر ملت ایران، این مقاومت را در این ۸ سال از خودش نشان نداده بود، سرنوشت خیلی خطرناکی در انتظار ما بود و نمی‌توانستیم پیش‌بینی کنیم که آلان در جامعه ما چه اتفاقی می‌افتاد و این کشور در چه شرایط خطرناکی قرار می‌گرفت.

که آلان در محیط بین‌الملل حاکم است؛ سازمان ملل متحد و نهادهای وابسته به آن مانند شورای امنیت، این‌ها همه محصول جنگ جهانی دوم هستند؛ یعنی بعد از جنگ جهانی دوم مشخص شد که به هر حال بایستی یک نهاد بین‌المللی وجود داشته باشد که سیاست و محیط امنیت جهانی را نظارت و کنترل کند. این، در واقع محصولی از جنگ جهانی دوم بود. کاری که جنگ جهانی دوم انجام داد، این بود که باز نظام موازنه قدرت در جهان را دستخوش تغییر کرد؛ یعنی الگوی توزیع قدرت در جهان، بر یک مبنای کاملاً دو قطبی بنا شد و دو قدرت بر الگوی توزیع قدرت در سطح جهان مسلط شدند. حوادث سیاسی که در دوران جنگ سرد اتفاق می‌افتاد، عمدتاً در چارچوب رقابت این دو قدرت بزرگ صورت می‌گرفت. از مشخصات دوران جنگ سرد این بود که جنگ‌ها نیابتی بودند. اگر در منطقه‌ای جنگی اتفاق می‌افتاد، این جنگ مقیاس کوچک‌تری از مواجهه دو ابرقدرت بزرگ جهانی بود و به همین دلیل آنها قادر بودند دامنه و شدت این جنگ‌ها را مهار کنند. چرا؟ چون مواجهه مستقیم دو ابرقدرت، همیشه بیم یک جنگ جهانی تمام‌عیار دیگر را در جامعه جهانی افزایش می‌داد. این دو قدرت برای این‌که بتوانند دامنه جنگ‌ها را در یک مقیاس کوچک محدود کنند، عمدتاً جنگ‌ها را در بُعد محلی و منطقه‌ای انجام می‌دادند. این فضای حاکم بر دوران جنگ سرد بود که کانون و منشاء اصلی شکل‌گیری چنین محیطی بود.

پس بازگشت به تاریخ، در حقیقت برای این است که ما برای پرش به آینده، به آموزه‌های آن نیاز داریم. ما مجبور هستیم یک چند قدم به گذشته برویم تا بتوانیم گام‌های بلندتر و مطمئن‌تر برداریم. از این جهت، ما تلاش می‌کنیم

واقعیت آن است که ما همان موقع هم متوجه شدیم اگر در این معرکه، ملت ما سستی و غفلت کند، از هم فرو خواهد پاشید. دنیا اراده کرده بود که قامت این ملت را بشکند. امام حرف جدیدی را در دنیا زده بود که به مذاق هیچ‌یک از قدرت‌های بزرگ جهانی و هیچ‌یک از قدرت‌های منطقه‌ای سازگاری نداشت و خیلی گران تمام شده بود.

هم توسعه متقارنی در امتداد خطوطی بود که آمریکایی‌ها عمل می‌کردند؛ یعنی آنها هم دقیقاً تلاش می‌کردند که آمریکایی‌ها را مهار کنند و دامنه نفوذ خودشان را گسترش بدهند.

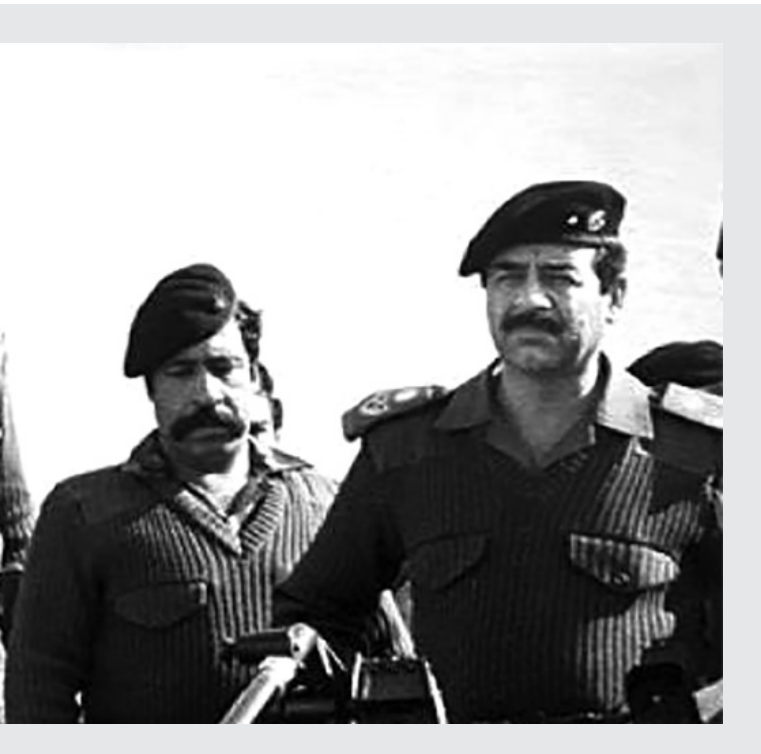
این در واقع فضای بین‌المللی آن دوران بود. اما این وضعیت چه تأثیری روی ایران گذاشته بود و ما در آن محیط بین‌المللی چه نقشی داشتیم؟ این نقش حائز اهمیت است. بعد از این که انگلیسی‌ها در سال ۱۹۷۱ رسماً اعلام کردند که از شرق کانال سوئز و خلیج فارس خارج خواهند شد، خلأ قدرتی در این منطقه به وجود آمد که بعداً توسط آمریکایی‌ها پر شد. از این سال تا سال پیروزی انقلاب اسلامی، دکترین منطقه‌ای آمریکایی‌ها در خلیج فارس بر یک نظریه به نام "توی پلاس"، به معنای ستون‌های دوگانه استوار است؛ دکترین نیکسون به نام دکترین ستون‌های دوگانه. این محتوای اصلی سیاست آمریکایی‌ها در خلیج فارس بود. البته دکترین ستون‌های دوگانه هم در چارچوب دکترین جهانی آمریکایی‌ها برای مهار و پیشگیری از نفوذ کمونیسم قرار داشت. آمریکایی‌ها که با ۴۸۰۰۰ کشته از جنگ ویتنام خارج شده بودند، قادر نبودند به صورت مستقیم منافع حیاتی خود تعریف‌کرده را در خلیج فارس حفظ کنند و برای تأمین این منافع مجبور بودند به دو ستون تکیه کنند؛ یعنی ایران و عربستان سعودی، به عنوان دو رکن از نظام امنیت منطقه‌ای مورد نظر آمریکایی‌ها تعریف شدند. البته اگر شما در نقشه دقت کنید، می‌بینید که موقعیت ایران نسبت به خلیج فارس و دریای عمان چگونه است. ایران به تنهایی اشراف کامل بر تمامی خلیج فارس و دریای عمان دارد. یکی از شاخص‌های اصلی قدرت ایران از بعد جغرافیایی و ژئوپولیتیک و تأثیر قدرت جغرافیایی بر سیاست، همین تسلط بر تمام خلیج فارس و بخش عمده‌ای



خوب! ما برای تحلیل این جنگ، به چند موضوع اشاره می‌کنیم. یکی این که زمینه‌ها و ریشه‌های این جنگ چه بود و اساساً چرا جنگ به وقوع پیوست؟ این یک سؤال اساسی است. از این جهت مهم است که آیا در شروع جنگ، نقش ما یک نقش دفاعی بوده یا یک نقش تهاجمی؟ تهاجمی که عراق به سرزمین ما انجام داد، آیا تصمیم مستقل سیاسی صدام بود یا یک سلسله عوامل منطقه‌ای و جهانی در شکل‌گیری این جنگ مداخله داشتند؟ به هر حال مهاجم اصلی این جنگ کی بود؟ آیا ما بودیم یا عراقی‌ها بودند یا عراقی‌ها به اضافه مجموعه عوامل پنهان پشت صحنه بودند؟ به هر حال عامل اصلی این جنگ کدام بود؟

برای این که زمینه‌ها و ریشه‌های این جنگ را درست درک کنیم، سه محیط را به صورت مختصر مطالعه می‌کنیم. یک؛ محیط بین‌المللی را که به هنگام آغاز جنگ وجود داشته. دو؛ محیط منطقه‌ای و سه؛ محیط ملی. شناخت این سه محیط، به میزان زیادی به درک درست ما از چگونگی وقوع جنگ کمک می‌کند. ابتدا به محیط بین‌المللی می‌پردازیم و این محیط را با چند مشخصه معرفی می‌کنیم. یکی این که جنگ ایران و عراق در دوران جنگ سرد اتفاق افتاد. در دوران جنگ سرد، استراتژی آمریکایی‌ها بر اساس نظریه دکترین سیاسی مهار کمونیسم بنا نهاد شده بود و استراتژی روس‌ها

برای این که زمینه‌ها و ریشه‌های این جنگ را درست درک کنیم، سه محیط را به صورت مختصر مطالعه می‌کنیم. یک؛ محیط بین‌المللی را که به هنگام آغاز جنگ وجود داشته. دو؛ محیط منطقه‌ای و سه؛ محیط ملی. شناخت این سه محیط، به میزان زیادی به درک درست ما از چگونگی وقوع جنگ کمک می‌کند.



کند، درست در کمربند جنوبی شوروی هم قرار دارد و مانع بزرگی است بین شوروی و خلیج فارس. این هم به ایران قدرت فوق العاده می دهد. البته موقعیت ایران از این هم فراتر است؛ ایران پل ارتباطی شرق و غرب عالم است؛ یکی از بزرگ ترین گریدهای عبور هواپیماها از شرق به غرب و حتی مسیرهای زمینی شمال به جنوب، ارتباط شمال با دریای آزاد، ایران است. ایران موقعیت فوق العاده عجیب و وسعت قابل توجه دارد؛ ایران یک کشور استثنایی در عالم است؛ یعنی همواره ظرفیت تبدیل شدن به یک قدرت بزرگ را دارد. به همین دلیل آمریکایی ها به تقویت قدرت نظامی و اقتصادی شاه به عنوان ژاندارم منطقه و نایب آمریکا پرداختند؛ موقعیت ایران نسبت به عربستان سعودی برای آمریکایی ها خیلی اهمیت بیشتری دارد. ظرفیت نظامی پذیری ایران خیلی بیشتر از عربستان است. عربستان یک کشور تازه تأسیس است؛ بعد از جنگ جهانی اول و فروپاشی عثمانی به وجود آمده است. عربستان یک رکن نظام امنیت منطقه ای آمریکایی ها بود و ایران یک رکن؛ منتها عمود اصلی ایران بود. ارتش شاه دقیقاً به عنوان بخشی از ارتش آمریکا سازماندهی شده بود؛ هم از نظر سازمان لشکرها و یگان ها، هم از جهت راهبردهای رزمی و دفاعی. به همین دلیل وقتی که ملت ایران احساس استقلال طلبی شان را در انقلاب نشان دادند، همه قدرت هایی که از این استقلال متضرر می شدند، یک دفعه هجوم آوردند و تمام تلاش های خصمانه شان را روی این نقطه متمرکز کردند. این یکی از

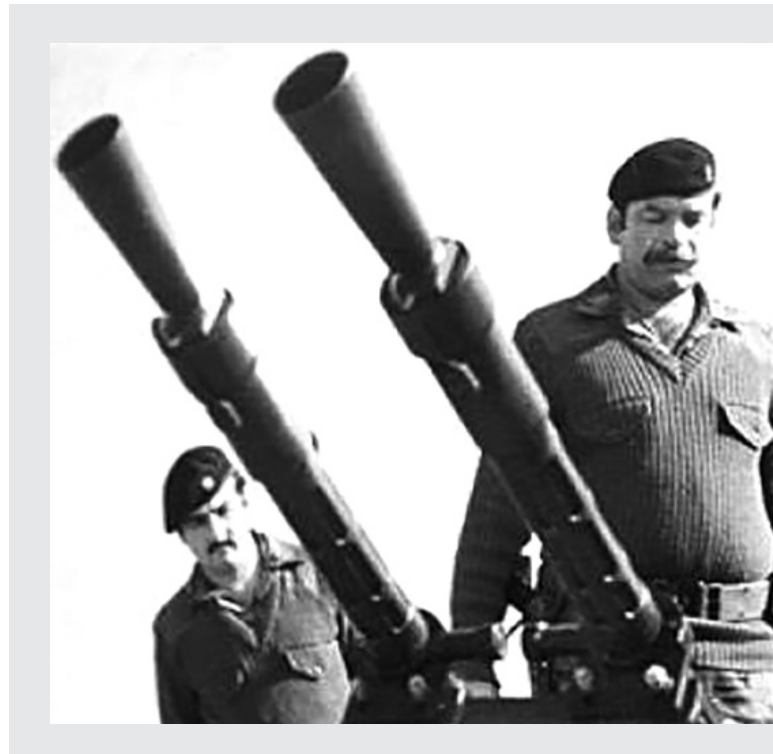
از دریای عمان است. مفهومش این است که ما بر ۴۰ تا ۵۰ درصد انرژی فسیلی جهان کنترل و اشراف داریم و این یک قدرت فوق العاده ای را برای کشور ما ایجاد می کند. می شود گفت کشور ما در چند دهه گذشته، مرکز توجه و کانون توجه همه فعالان سیاسی دنیا است و یکی از دلایل عمده اش این است که ما بین دو حوزه ژئوپولتیک عمده جهانی قرار داریم؛ یکی دریای خزر با منابع انرژی بسیار فراوان و یکی هم خلیج فارس که شاید حدود ۱۲ درصد انرژی خودش را از خلیج فارس تأمین می کنند. خود نیکسون طراح این دکترین می گوید که نفت امروز خون صنعت نوین است. پس این موقعیت برای ما یک قدرت فوق العاده ایجاد می کند.

استراتژی آمریکا در این منطقه بر چند اساس استوار است: یکی امنیت انرژی است؛ یعنی تسلط آمریکا بر انرژی جهان. آمریکا وقتی این جا بر انرژی تسلط دارد، یعنی بر اروپا و ژاپن تسلط دارد؛ بر منطقه هم تسلط دارد. آمریکا از این طریق قادر است بر بخش عمده ای از جهان سلطه پیدا کند. دو. امنیت اسرائیل؛ وقتی آمریکا بر این منطقه سلطه دارد، تحولات امنیتی و نظامی در این منطقه هم با اراده او هماهنگ خواهد شد. لذا اسرائیل به عنوان یک ایالت متصل به آمریکا، یا به عبارتی سرپل و اهرم موازنه قدرت آمریکایی ها در منطقه، امنیت پیدا می کند. این هم در واقع یکی از مؤلفه های اصلی استراتژی های تسلط بر نظام امنیت منطقه ای آمریکایی ها است. ایران علاوه بر این که بر شمال خلیج فارس و دریای عمان مسلط است و به عنوان کلیدی ترین بازیگر در استراتژی امنیت ملی آمریکایی ها در این منطقه می تواند ایفای نقش

کشور ما در چند دهه گذشته، مرکز توجه و کانون توجه همه فعالان سیاسی دنیا است و یکی از دلایل عمده اش این است که ما بین دو حوزه ژئوپولتیک عمده جهانی قرار داریم؛ یکی دریای خزر با منابع انرژی بسیار فراوان و یکی هم خلیج فارس که شاید حدود ۵۰ درصد انرژی جهان را در خودش دارد.

فاصله وجود دارد. هرچه این فاصله بیشتر باشد، ذهن‌گرایی بیشتر خواهد شد و هراندازه درک انسان از محیط با شرایط واقعی هماهنگ باشد، تصمیمات واقع‌گرایانه‌تر خواهد بود. البته شخصیت رهبران هم با درک آنها از محیط ارتباط دارد و به‌ویژه شخصیت آنان در تصمیم سازی برای جنگ مؤثر است.

اگر شخصیت صدام را از نظر روانشناسی ببخشید کالبدشکافی کنید، می‌بینید که در سرتاسر عمر خود در پی قدرت بوده است؛ جوینده قدرتی که نیاز شخصی‌اش را با مصالح عمومی معاوضه می‌کند و آن را به عنوان مصلحت ملی به جامعه خودش تحمیل می‌کند. صدام از لحاظ شخصیتی یک آدم ایزوله است؛ بیگانه از واقعیت‌ها است. شخصیت‌هایی که به او مشاوره می‌دهند، نمی‌توانند واقعیت را بیان کنند؛ بلکه واقعیت را آن‌طوری می‌گویند که او می‌بیند یا دوست دارد ببیند. صدام همچنین خیلی علاقه دارد او را با شخصیت‌هایی مثل جمال عبدالناصر، صلاح‌الدین ایوبی و حتی بیسمارک مقایسه کنند. او درعین حال که فاقد استراتژی است، خود را یک استراتژیست می‌داند؛ یعنی این‌طور نیست که طرح و برنامه مدونی را برای یک موضوع و از کانال‌های دموکراتیک و روش‌های برنامه‌ریزی شده و ساختاری و مطابق قوانین طی کند؛ ولی قادر است تصمیمات استراتژیک بگیرد. ساختار حکومت‌ها هم مثل شخصیت رهبران این کشورها، در استراتژی سازی جنگی خیلی مؤثر است. یعنی در کشوری مثل عراق که سبک حکومت آن کاملاً اقتدارگرا و مستبدانه است و تمام عوامل قدرت در یک فرد متمرکز می‌شود، یعنی او صاحب همه‌چیز است و بقیه نهادها تقریباً به صورت سمبلیک و تشریفاتی عمل می‌کنند. در این‌گونه

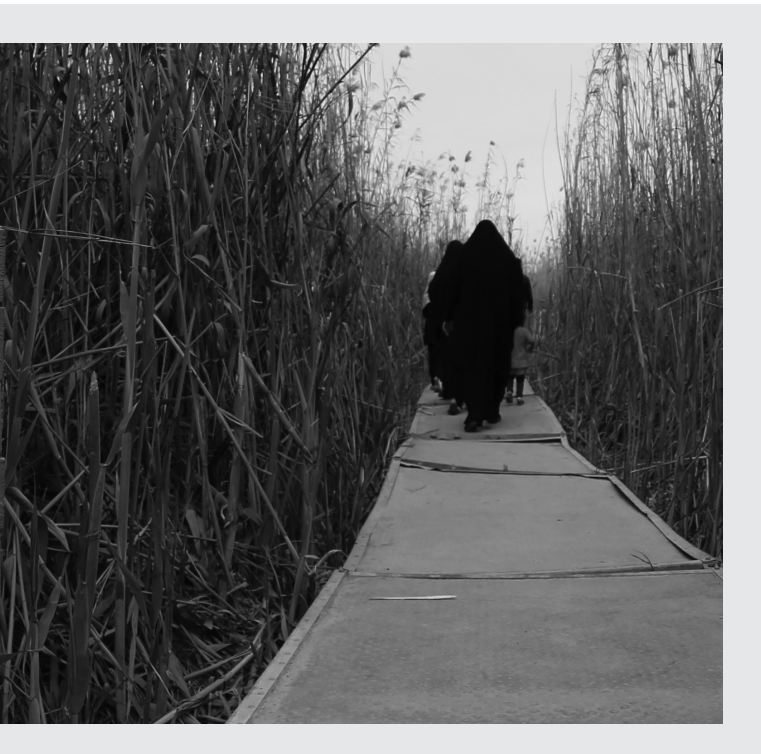


زمینه‌های اصلی وقوع جنگ بود. خوب! ما زمینه‌ها و ریشه‌ها را اجمالاً بیان کردیم. زمینه‌های تاریخی و ریشه‌هایی را که از گذشته و به صورت عمیق وجود داشت، صحبت کردیم. اما این‌ها فقط زمینه‌ها بود و نه تمام دلایل جنگ.

معمولاً وقوع جنگ ناشی از تحقق شرایطی دیگر هم هست. اگر این‌ها حاصل بشود، احتمال وقوع جنگ خیلی شدت پیدا می‌کند. جنگ‌ها معمولاً پس از شکست سیاسی یا بعد از پیدایش بن‌بست سیاسی به وجود می‌آیند؛ چون دولت‌ها اغلب تلاش می‌کنند ابتدا از طرق دیپلماتیک و با ابزار سیاسی مناقشات خودشان را حل یا اراده‌شان را به دیگری تحمیل کنند؛ ولی هر وقت ارتباطات سیاسی به بن‌بست می‌رسد و روش‌های سیاسی شکست می‌خورد، احتمال وقوع جنگ خیلی زیاد می‌شود. معمولاً یک دوره انتقالی وجود دارد: از شرایط صلح به سمت یک جنگ سرد تغییر وضعیت داده می‌شود و طی آن، دو طرف عملیات تبلیغاتی و روانی را علیه همدیگر آغاز و تلاش می‌کنند نوعی صف‌بندی را در محیط پیرامونی و محیط‌های بالاتر از آن به دست بیاورند. ترکیب‌بندی دوستان و دشمنان در آن شرایط مشخص می‌شود.

حاصل این‌ها، یک درکی است که از این شرایط پدید می‌آید. اساساً رهبران کشورها بر اساس واقعیت‌ها تصمیم نمی‌گیرند؛ بلکه بر اساس درکشان از واقعیت‌ها تصمیم می‌گیرند؛ یعنی بین خود واقعیت و درک آدم از واقعیت معمولاً

کشوری که به دریای آزاد راه نداشته باشد، از نظر موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومی دچار مشکلات خیلی سنگینی می‌شود. عراق همیشه علاقه داشته از این تنگنا و مضیقه و از این محدودیت جغرافیایی خارج بشود. بنابراین خروج از این محدودیت‌ها و تنگناهای ژئوپلیتیک، تقریباً به یک رؤیا، به یک آرمان و هدف ملی در سیستم سیاسی عراق تبدیل شده است.



اولین حرکت نظامی را عراق انجام می دهد. برای این که اعتقاد داشته کویت جزئی از استان بصره عثمانی بوده و الآن هم معتقد است این کشور استان نوزدهم عراق است. به عنوان کاظمیه آن را می شناسد. از طرفی همواره ادعای عراق این بوده که تمام اروندرود متعلق به عراق است. عراق مرز بسیار اندکی با ساحل خلیج فارس دارد. عراق دستیابی آزاد و امنی به خلیج فارس ندارد. با این که کشوری است که در سواحل خلیج فارس واقع شده، ولی تقریباً شبیه به کشوری محاط در خشکی است؛ به این نوع کشورها اصطلاحاً می گویند قفل شده در خشکی. عراق یا از طریق خور عبدالله به خلیج فارس و دریا راه دارد که یک ساحل آن در کنترل کویت و تنها یک ساحل آن در اختیار عراق است و یا از طریق اروندرود، که ساحل شرقی آن هم دست ما است. این هم دستیابی آزاد و مطمئنی به خلیج فارس نیست. در این انتها، دو پایانه مرزی از عراق وجود دارد؛ با فاصله ۱۰ کیلومتری از همدیگر؛ اسکله های الامیه و البکر، با فاصله حدود ۳۵ کیلومتر از دهانه فاو و خلیج فارس. خطوط لوله نفت عراق از بندر فاو و دریا به این اسکله ها منتقل و از این طریق صادر می شود. کشوری که به دریای آزاد راه نداشته باشد، از نظر موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومی دچار مشکلات خیلی سنگینی می شود. عراق همیشه علاقه داشته از این تنگنا و مضیقه و از این محدودیت جغرافیایی خارج بشود. بنابراین خروج از این محدودیت ها و تنگناهای ژئوپلیتیک، تقریباً به یک رؤیا،

کشورها، احتمال اقدام به جنگ، بیش تر از سایر کشورهاست؛ رهبران خود را در سازوکارهای قانونی و اخذ مجوز از نهادهای ذی صلاح حکومتی، مانند مجلس، محدود نمی کنند؛ وقتی کسی مثل صدام تصمیم به شروع یک جنگ بگیرد، اساساً نهادی نیست که مانع او بشود.

علاوه بر این، برای آغاز یک جنگ، یک رهبر سیاسی حتماً صحنه بین المللی را می بیند و آن را ارزیابی می کند؛ به محیط منطقه ای و به شرایط داخلی هم نگاه می کند. تصاویری که از وضعیت منطقه ای و بین المللی عراق خدمت شما ارائه دادم، معمولاً اشتباهی کسی مانند صدام با این شخصیت روانی و با این سبک از قدرت را تحریک می کند؛ به خصوص وقتی که چراغ سبزه های بین المللی روشن شده باشد. در آغاز جنگ هشت ساله هم تطابق بین انگیزه های ملی و بین المللی برای عراق فراهم بود. این خیلی کمک می کند به این که جنگی شروع بشود یا نه؛ یعنی وقتی میان انگیزه های بین المللی و ملی انطباق و هماهنگی وجود داشته باشد، هم استراتژی تهاجمی شکل می گیرد و هم قدرت بازدارندگی طرف مقابل تهییج می شود و به این دلیل می شود گفت این جنگ با این مشخصات شروع شد.

اما عراقی ها چه اهدافی را در جنگ جستجو می کردند؟ صدام با همین مشخصاتی که خدمت شما گفتیم، دنبال چه هدفی بود؟ از سال ۱۹۲۰ که عراق در صحنه جغرافیای سیاسی دنیا به عنوان کشوری تحت الحمايه انگلستان متولد می شود و در سال ۱۹۳۲ میلادی که استقلال پیدا می کند، همواره یک ادعا برای عراقی ها وجود دارد و آن این است که کویت استان نوزدهم عراق و جزئی از استان بصره در دوره عثمانی است. از همان لحظه ای که کویت مستقل می شود،

در آغاز جنگ هشت ساله هم تطابق بین انگیزه های ملی و بین المللی برای عراق فراهم بود. این خیلی کمک می کند به این که جنگی شروع بشود یا نه؛ یعنی وقتی میان انگیزه های بین المللی و ملی انطباق و هماهنگی وجود داشته باشد، هم استراتژی تهاجمی شکل می گیرد و هم قدرت بازدارندگی طرف مقابل تهییج می شود و به این دلیل می شود گفت این جنگ با این مشخصات شروع شد.

آمریکایی‌ها تلاش و تمرکزشان را روی عراق قرار دادند. عراق و آمریکا به تدریج فاصله‌هاشان کوتاه و کم شد تا این که درست در سطح استراتژیک برخورد با جمهوری اسلامی ایران، در یک سطح قرار گرفتند و خیلی دیدگاه‌هایشان با همدیگر منطبق شد. تا سال ۱۹۸۴، عراقی‌ها با آمریکایی‌ها رابطه رسمی سیاسی نداشتند؛ سفارتخانه‌ها بسته بود؛ ولی سه سال بعد از جنگ، رابطه عراقی‌ها با آمریکایی‌ها برقرار و سفارتخانه‌ها بازگشایی شد. در سال پایانی جنگ، عراق بزرگ‌ترین شریک تجاری آمریکا در مواد غذایی شد.

صدام از این خلأ قدرتی که در این منطقه به وجود آمد، استفاده کرد و قصد داشت که آن خلأ رهبری را پر کند. به هر حال، صدام اگر می‌خواست به عنوان قدرت شاخص و چهره برجسته در دنیای عرب مطرح بشود، نیاز داشت که یک کار بزرگی انجام بدهد و آن کار بزرگ، در دو یا سه شکل قابل تحقق بود؛ البته از نظر ما سه گزینه داشت؛ ولی او بیشتر به سمت دو موضوع رفت. چون فقط در چارچوب خواست آمریکایی‌ها می‌توانست در این منطقه عمل کند. پس سه راه داشت: یا به ایران حمله کند، یا به کویت یا به اسرائیل. به اسرائیل نمی‌توانست حمله کند، چون در چارچوب راهبرد آمریکایی‌ها می‌بایست حمله کند. پس دو راه داشت: کویت و ایران، کویت هم باز مسیری بود که به آمریکا منتهی می‌شد. این هم درواقع راه حل اهداف عراق نبود. بنابراین ایران با آن شرایطی که مطرح کردیم، بهترین موقعیت را برای حمله عراق فراهم کرد و به این ترتیب حمله عراق به ایران در ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹ آغاز شد.



به یک آرمان و هدف ملی در سیستم سیاسی عراق تبدیل شده است. پس می‌توانیم بگوییم که یکی از اهداف عراق از حمله به ایران، رفع محدودیت‌ها و تنگناهای جغرافیایی و قرار گرفتن در یک موقعیت ژئواستراتژیکی برتر بوده است. عراق حدوداً یک‌دهم ذخایر نفتی جهان را در اختیار دارد و از نظر منابع زیرزمینی بسیار ثروتمند است؛ با جمعیتی تقریباً کمتر از یک‌سوم جمعیت ما و می‌شود گفت که از نظر کشاورزی هم یک کشور فوق‌العاده آبادی است؛ بین‌النهرین یعنی منطقه بین دجله و فرات معروف است دیگر؛ تمدن‌های بزرگی آن‌جا شکل گرفته‌اند. کشوری که می‌تواند قدرت اقتصادی و درعین حال قدرت سیاسی بالایی را ایجاد کند. شاید موقعیت عراق از جهاتی خیلی بهتر از موقعیت ایران باشد. چون عراق با کشورهای نفت خیز و کشورهای ثروتمند حاشیه خلیج فارس مرز خشکی دارد؛ یعنی خیلی ساده می‌تواند به آنها دسترسی پیدا کند. عراق با ما هم مرز خشکی و آبی دارد. با ترکیه و سوریه هم مرز دارد؛ عراق می‌تواند به عنوان بهترین بالانس‌کننده قدرت در این منطقه عمل کند و ظرفیت‌های تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای را دارد؛ هم از جهت موقعیت جغرافیایی و اقتصادی، هم از نظر موقعیت و شرایط نظامی. همه ظرفیت‌های لازم برای تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای را دارد. بنابراین کشور فوق‌العاده مهمی است و به همین دلیل، وقتی پس از انقلاب اسلامی، ایران از ایفای نقش کلیدی موازنه‌کننده قدرت خارج شد،

اگر شخصیت صدام را از نظر روانشناسی
بخواهید کالبدشکافی کنید، می‌بینید که
در سرتاسر عمر خود در پی قدرت بوده
است؛ جوینده قدرتی که نیاز شخصی‌اش
را با مصالح عمومی معاوضه می‌کند و آن را
به عنوان مصلحت ملی به جامعه خودش
تحمیل می‌کند.

روایت گری جنگ؛ تحریف‌های آگاهانه و ناآگاهانه

علی محمد نائینی
رئیس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس



مقابله با نظام بهره می‌گیرد. من ۹ مدل از الگوهای مواجهه دشمن با جمهوری اسلامی را در کتاب «اصول و مبانی جنگ نرم» به تفصیل مورد بحث قرار داده‌ام و الزامات هریک از این مدل‌ها را، با توجه به اسناد اتاق‌های فکر آمریکایی‌ها بررسی کرده‌ام.

دشمن در جنگ امروز از «تکنیک‌های جنگ شناختی» استفاده می‌کند. حوادث گاه‌وبی‌گاه در فضای اجتماعی و سیاسی کشور نیز یکی از مصادیق استفاده دشمن از «تکنیک‌های جنگ شناختی» است. دشمن در «نشر روایت‌های ساختگی» بسیار فعال است و متأسفانه در این

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين و العاقبه للمتقين.

برای من توفیقی است که در حضور اساتید خودم، فرماندهان مکرم سال‌های دفاع مقدس، چندجمله‌ای را عرض کنم. از این‌که وقت شریف عزیزان گرفته می‌شود، عذرخواهی می‌کنم. امیدوارم آن‌چه که مطرح می‌شود، برای همه ما مفید باشد و در ارتقای مهارت‌های روایتگری کمک کند.

بحثی که برای حقیر در نظر گرفته شده، بحث «تحریف در حوزه دفاع مقدس» است. دشمن از الگوهای مختلف برای

دارند. خوب! این مشکلات خیلی جدی است. ما اصلاً هنوز باور نداریم که در متن یک جنگ هستیم؛ بنابراین متناسب با آن آرایش نگرفته‌ایم. اصلاً باور نداریم. رسانه‌های ما کار حرفه‌ای بلد نیستند. دشمنان یکی از مهم‌ترین پاشنه‌های راهبردی جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی؛ مثلاً مقاومت را هدف قرار می‌دهند و بعد روایت می‌سازند که مقاومت بی‌فایده است. باید در نظام جهانی ادغام و حذف بشوید. این روایت ساخته می‌شود؛ در کجا؟ در اتاق‌های فکر رسانه‌هایی که غول روایت‌سازی هستند؛ مثلاً اتاق فکر BBC. بعد بر این اساس صدها خبر و تحلیل تولید می‌شود؛ ده‌ها مستند ساخته می‌شود و بر اساس آن در تمام کانال‌های پرمخاطب شعر، طنز، موسیقی، انیمیشن و بسیاری از کانال‌های اجتماعی انتشار داده می‌شود. بسیاری از جمعیت‌هایی که اصلاً مخاطب ما نیستند، در همین فضاها حضور دارند و ما هم در جلسات تبیینی که می‌گذاریم، با این جمعیت سروکار نداریم. نه آن جمعیت می‌فهمد که ما چه می‌گوییم و نه ما می‌فهمیم که آن‌ها چه می‌گویند. ما جمعیتی داریم که تحت تأثیر جنگ شناختی هستند؛ اما پای رسانه ملی نیستند؛ در نماز جمعه نیستند؛ پای جهاد تبیین ما نیستند. باید برای جبران این نقیصه راهی پیدا کرد.

دشمن چه کاری در جنگ شناختی انجام می‌دهد؟ می‌گوید نفوذ منطقه‌ای هزینه‌ساز است. برنامه‌های موشکی و هسته‌ای بدون صرفه اقتصادی است. دشمن نقاط قوت نظام را انکار و حتی تمسخر و تحقیر می‌کند. نقاط ضعف را بزرگ‌نمایی می‌کند. این پیام و روایت را منتقل می‌کند که کشورهای توسعه‌نیافته‌ای که با آمریکا ارتباط دارند، وضع‌شان بهتر است. این جنگ شناختی، بخشی از یک جنگ نرم

روایت‌سازی و در مقایسه با ما، اقدامات دشمن پیش‌دستانه و در سرعت انتشار روایت‌های ساختگی بسیار فعالانه است. سناریو دارد و بر اساس این سناریو، روایت تولید می‌کند. بر اساس روایتی که تولید می‌کند، خبر و تحلیل می‌دهد؛ مستند تولید می‌کند؛ پیام و محصول تولید می‌کند. دشمن از رسانه به صورت گسترده استفاده می‌کند. بخشی از مردم هم بر اساس روایت درست حقایق داوری نمی‌کنند؛ بلکه بر اساس آن تصویری که در ذهن‌شان هست، قضاوت می‌کنند. بنابراین «مدیریت ادراک»، مسئله اول در جنگ امروز است. جنگ روایت، ابزار جنگ تحریف است؛ یعنی دشمن با تحریف حقایق و روایت‌سازی کارش را پیش می‌برد.

امروزه جریانی در عرصه فکری و ذهنی پیروز است که بتواند روایت بسازد، کنترل کند و روایت خودش را تثبیت کند و هدف دشمن هم روشن است: مخدوش کردن افتخار به گذشته و امید به آینده؛ ضربه به روحیه ملی، تضعیف داشته‌های تاریخی، قداست‌زدایی، بی‌اعتمادسازی، کم‌ارزش جلوه‌دادن حماسه‌های تاریخی.

متأسفانه جریان تحریف در خیلی از جاها به اهداف خودش در حوزه‌های مختلف رسیده است. حضرت آقا فرمودند که اگر ما در جنگ تحریف موفق شدیم، در تحریم هم موفق می‌شویم. یعنی جریان تحریف، دنبال مؤثرسازی تحریم است و ده‌ها کار انجام می‌دهد.

۲۰ سال پیش، اندیشکده رنگر کتابی سه‌جلدی تحت عنوان «جنگ شبکه‌ای» منتشر کرد که آن زمان به سرعت ترجمه شد. این کتاب برای پژوهشگران و فعالان حوزه جنگ نرم، یکی از کتاب‌های مرجع است؛ همین‌طور کتاب‌های «جنگ سرد فرهنگی»، «موج سوم دموکراسی» هانتینگتن و «جنگ شبکه‌ای؛ جنگ آینده». جوزف نای در کتاب جنگ شبکه‌ای می‌گوید جنگ آینده، جنگ شبکه‌ای است؛ جنگ رسانه است. هرکسی افکار عمومی را به دست بگیرد، می‌تواند معادله قدرت را کاملاً تغییر بدهد. او می‌گوید در جنگ فردا، برنده کسی نیست که بزرگ‌ترین بمب‌ها را دارد؛ بلکه کسی پیروز است که بهترین روایت را دارد و می‌تواند روایت حوادث را به دست بگیرد. امروز رسانه‌های مهم جهانی مانند CNN و BBC تعیین‌کننده اصلی روایت‌ها هستند؛ یعنی دستور کار خبری و تحلیلی دارند که بر اساس روایت‌های تولیدشده عرضه می‌شوند. آن شبکه‌ها فرماندهی جنگ روایت‌ها را در دست دارند و نقش راهبردی در کنترل افکار ایفا می‌کنند. درواقع، آن‌ها یک غول روایت‌ساز هستند. آمریکا و سه کشور اروپایی، رشته جنگ شناختی در دانشگاه‌های خودشان

در جنگ نرم، جابه‌جایی عشق و نفرت داریم. نفرت نسبت به ارزش‌هایی که هویت‌ساز و پایه‌ای است و عشق نسبت به ارزش‌های بیگانه. اصلاً کار جنگ نرم این است. کار جنگ نرم، یارگیری و همراه‌سازی است. اصلاً تعریف جنگ نرم یعنی همراه‌سازی.

خداوند رحمت کند حاج قاسم عزیز را. ایشان در یک جلسه‌ای در مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس می‌گفت آن چه که من در جبهه مقاومت تجربه کردم، در مقیاس بزرگ‌تر در دفاع مقدس تجربه کرده بودم. دفاع مقدس قله است و جبهه مقاومت دامنه. این توصیف حاج قاسم بود. اما امروز دشمن از مردم این سرزمین می‌پرسد چرا شما جنگیدید؟ چرا کشور را وارد جنگ کردید؟ چرا کشور همسایه را تحریک کردید؟ در همه چیز جنگ، یک سؤال و شبهه مطرح می‌کنند؛ در راهبرد، در تاکتیک، در عملیات. همه چیز زیر سؤال می‌رود. در جنگ شناختی می‌گویند برای هر اتفاقی سؤال طرح کنید تا تردید ایجاد شود. این استراتژی جنگ شناختی است. سؤال را طرح کن! سؤال را تکرار کن! جواب‌های غلط و ناقص بده! نگذار جواب‌های واقعی تثبیت شود! ذهن سؤال‌زده می‌شود و شبهه در اذهان می‌نشیند و شبهه تبدیل به تردید می‌شود. تردید در عقلانیت جنگ، در صداقت فرماندهی، در پیروزی در جنگ، در مشروعیت دفاع، در دفاعی یا تهاجمی بودن جنگ، در منطق ادامه جنگ، در آمار تلفات جنگ.

جامعه و نخبگان، اگر به روایت تحریف بی‌تفاوت باشند، این بی‌تفاوتی گسل ایجاد می‌کند، گسل بین نسلی که در جنگ بوده و نسلی که در جنگ نبوده است؛ تا جایی که برخی از افراد این نسل می‌گویند اصلاً روایت جنگ به درد من نمی‌خورد؛ روایت من نیست؛ روایت شماست. این را صریح می‌گوید.

وقتی نسل جدید روایت پیروزی‌ها و پیشرفت‌های کشور را صادقانه نبیند، نتیجه گسل، نفرت می‌شود و نفرت شکل می‌گیرد؛ در مدرسه، در دانشگاه، در خیابان، در خانواده. تفاوت گفتمان به وجود می‌آید. فرد در مسائل حکمرانی کشور دچار مشکل می‌شود. جوان و نوجوان دچار مشکل می‌شود. نفرت تبدیل به نافرمانی می‌شود. نافرمانی تبدیل به تقابل می‌شود. تقابل تبدیل به جنگ امنیتی می‌شود. البته مصادیق جنگ امنیتی کم است. بر اساس اخبار در دست، برآورد سازمان سیا این بود که این جنگ امنیتی اخیر، تبدیل به جنگ سیاسی-اجتماعی می‌شود. برآورد غلط بود و خودشان هم اعتراف کردند. جامعه را نشناختند. حضرت آقا فرمودند که محاسبات این‌ها غلط است؛ اما طرح‌ریزی کرده بودند. برآورد آمریکایی‌ها در جنگ شناختی درست بود؛ اما این‌که می‌توانند جنگ شناختی را به ظرفیتی برای فروپاشی نظام تبدیل کنند، محاسبه‌ای غلط بود و نتوانستند. همیشه محاسبات‌شان غلط بوده است؛ این را حضرت آقا فرموده‌اند. برژینسکی در کتاب «قدرت» چندین مورد از این محاسبات

است. من در کتاب «اصول و مبانی جنگ نرم» بخش‌های مختلف جنگ نرم را برشمرده‌ام. یک بخشی عملیات روانی است. یک بخشی دیپلماسی عمومی است. یک بخشی از آن هم، جنگ شناختی است. جنگ شناختی دقیق‌تر و پیچیده‌تر از عملیات روانی است. ابزارهای جدید است. زمان‌مند و مکان‌مند نیست؛ به‌روز و با ابزارها و تکنیک‌های جدید طرح‌ریزی می‌شود. در جنگ نرم، جابه‌جایی عشق و نفرت داریم. نفرت نسبت به ارزش‌هایی که هویت‌ساز و پایه‌ای است و عشق نسبت به ارزش‌های بیگانه. اصلاً کار جنگ نرم این است. کار جنگ نرم، یارگیری و همراه‌سازی است. اصلاً تعریف جنگ نرم یعنی همراه‌سازی.

هر جامعه‌ای نسبت به ارزش‌های پایه‌ای و هویت‌سازش عشق می‌ورزد؛ آزادی، استقلال، عدالت، نوع حکمرانی و رهبران جامعه. همه این‌ها عدالت‌ساز هستند. عوامل هویت‌ساز هم در جوامع متفاوت است. گام اول بی‌تفاوت‌سازی نسبت به ارزش‌های هویت‌ساز است و وقتی جامعه به تدریج بی‌تفاوت شد، گام دوم تولید نفرت است. بعد از تولید نفرت، عشق به ارزش‌های بیگانه یعنی استحاله و جابه‌جایی است؛ این تعبیر حضرت آقا است.

انقلاب اسلامی، مجموعه‌ای از هویت‌ها را تولید کرده که تبدیل آن به نفرت در جنگ شناختی دشمن، یک دستور کار جدی است. ببینید تمام شرق و غرب، پشت سر صدام آمدند؛ در زمانی که ثبات سیاسی و بازدارندگی دفاعی نبوده، مردم ایستادند و یک وجب از خاک کشور جدا نشد و بعد دفاع مقدس یک هویت شد؛ نه تنها هویت، بلکه شالوده قدرت شد. اگر دفاع مقدس در جنگ تحریف دشمن، یک هدف است، برای این است که یک شالوده قدرت است.

امروزه جریانی در عرصه فکری و ذهنی پیروز است که بتواند روایت بسازد، کنترل کند و روایت خودش را تثبیت کند و هدف دشمن هم روشن است: مخدوش کردن افتخار به گذشته و امید به آینده؛ ضربه به روحیه ملی، تضعیف داشته‌های تاریخی، قداست‌زدایی، بی‌اعتمادسازی، کم‌ارزش جلوه‌دادن حماسه‌های تاریخی.

کاروان‌های راهیان نور، یادواره‌های شهدا است که سه شماره از فصلنامه نگین به نقد روایت‌گری در راهیان نور و یادمان‌ها اختصاص یافته است. روایت روایان را به محقق و پژوهشگر داده‌اند و بعد با گنجینه اسنادی مرکز تطبیق داده‌اند. روایت راوی نقد و نقاط قوت و ضعفش معلوم شده است و سپس روایت درست را در کنارش ارائه داده‌اند.

میدان مهم دیگر، روایت فرماندهان دفاع مقدس است که گاه تقطیع می‌شود و مورد سوءاستفاده برای تحریف قرار می‌گیرد.

خوب! ببینید تمام روایت‌هایی که در شبکه‌های پیام‌رسان خارجی و مستندهایی که در BBC، VOA و اینترنت‌شنال تولید می‌شود، همه‌اش مبتنی بر روایت‌های ما و همراه با نتیجه‌گیری‌هایی است که خود جریان معاند دارد. روایت چهار فرمانده ما را کنار هم می‌گذارد و بعد نتیجه‌گیری خودش را می‌کند.

از دیگر بسترهای تحریف، برخی آثار تولیدشده ادبی، تاریخی، پژوهشی، هنری و سینمایی دفاع مقدس است که روایت شماری از این کتاب‌ها مبتنی بر تخیل و روایت‌های غیر معتبر است. بعضی از کتاب‌ها که نوبت‌های مختلف چاپ را دارد، دچار مشکلات جدی است.

مصادیق تحریف فراوان است. گاهی ما مصلحت‌اندیشی داریم؛ گاهی یک روایت را با نگاه‌های سازمانی و بخشی‌نگری سانسور می‌کنیم. در مواردی، روایت دروغ داریم. روایت ناقص یا همراه با غلو و مبالغه و خرافات در موارد زیادی، روایت جابه‌جا گفته می‌شود؛ اصل روایت درست است؛ اما به دلیل فراموشی راوی، در موضع درستش روایت نشده است. یکی دیگر از مشکلات، بی‌توجهی به خرده روایت‌ها

غلط را مطرح می‌کند و می‌گوید ما اینجا این‌طور محاسبه کردیم؛ آن‌جا آن‌طور محاسبه کردیم؛ اما سردرگم شدیم و همیشه سردرگم بودیم.

خوب! معنای واژه «تحریف» مشخص است، دگرگون کردن، قلب واقعیت، باورها را مورد تردید قرار دادن، روایت تثبیت شده را خراب کردن. قرآن کریم هم می‌فرماید: «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» (نساء/۴۶). یهود و نصاری متهم به این کار هستند. در تحریف‌گری ید طولایی دارند. در تاریخ نمونه‌های تحریف فراوان داریم. در صدر اسلام که فراوان است. حضرت آقا و شهید مطهری در ماجرای تحریف‌های عاشورا به تفصیل به این موضوع پرداخته‌اند. ماجرای سقیفه بنی ساعده و روایتی که مطرح شد، روایت تحریف شده بود و همین، حضرت امیر^(ع) را خانه‌نشین کرد. در جنگ صفین هم ماجرای تحریف را داریم که لشکر امیرالمؤمنین^(ع) را دچار تردید کرد.

اما موضوع تحریف در حوادث مهم و تاریخی انقلاب اسلامی، دفاع مقدس، جبهه مقاومت؛ آن‌جایی که ارزش است و سرمایه اجتماعی تولید می‌کند؛ منبع و شالوده قدرت ما است. این هدف اصلی است.

بحث تحریف دفاع مقدس چند سرفصل دارد؛ سرفصل اولش، انواع تحریف‌های دفاع مقدس است. تحریف‌های دفاع مقدس در شکل و در محتوا. بحثش مفصل است و من فقط می‌توانم به سرفصل‌های این موضوع بپردازم. سرفصل دوم، علل و عوامل تحریف کدام است؟ عمد است؟ کجاها عمدی است؟ کجاها غیرعمدی است؟ اصلاً چرا تحریف اتفاق می‌افتد؟ سرفصل سوم: چه کسانی تحریف می‌کنند؟ آیا این افراد آگاهانه تحریف می‌کنند یا اقدام‌شان ناآگاهانه و از روی غفلت است؟ سرفصل چهارم: تحریف دفاع مقدس با چه ابزارهایی انجام می‌شود؟ آثار و پیامدهایش در جامعه و در ذهن مخاطب ایرانی و خارجی، در داخل نیروهای مسلح، در نسلی که در جبهه و جنگ بوده، نسل بعد از جنگ، آثارش کدام است؟ و در آخر، بسترهای شبهه و تحریف چیست؟ این‌ها پنج بستر تحریف است که ما با جزئیات آن‌ها را بررسی کرده‌ایم و مصادیقش را هم درآورده‌ایم که حدود شصت پاورپوینت و اسلاید شده است. یکی از میدان‌های تحریف، رسانه است؛ رسانه‌های داخلی و خارجی، شبکه‌های ماهواره‌ای، پیام‌رسان‌های خارجی، نشریات و کتبی که درباره دفاع مقدس و انقلاب داخل و خارج از کشور به فراوانی چاپ می‌شود که باید به صراحت بگویم بسیاری از آن‌ها، تحریف انقلاب و تحریف دفاع مقدس است.

همین‌طور روایت روایان دفاع مقدس در یادمان‌ها،

جوزف نای می‌گوید جنگ آینده، جنگ شبکه‌ای است؛ جنگ رسانه است. هرکسی افکار عمومی را به دست بگیرد، می‌تواند معادله قدرت را کاملاً تغییر بدهد. او می‌گوید در جنگ فردا، برنده کسی نیست که بزرگ‌ترین بمب‌ها را دارد؛ بلکه کسی پیروز است که بهترین روایت را دارد و می‌تواند روایت حوادث را به دست بگیرد.



ما عناوین و مصادیق تحریف را در حوزه فرماندهی جنگ هم داریم. من دو، سه حوزه‌اش را خدمت‌تان می‌گویم؛ یکی حوزه معارف جنگ و یکی هم حوزه فرماندهی جنگ. تشکیک و شبهه در سلاقی فرماندهان، به خصوص فرماندهان جوان. تشکیک در وحدت فرماندهی در جنگ. دامن‌زدن به اختلاف نظر فرماندهان سپاه در طرح‌ریزی عملیات‌ها. یعنی این تصویر منتقل می‌شود که مثلاً در اجرای فلان عملیات، اکثر فرماندهان مخالف بودند، اما فرمانده سپاه به تنهایی تصمیم گرفت. متهم کردن فرماندهان به تصمیمات غیر عقلایی و بی‌توجهی به تلفات در جنگ یا انتساب همه مشکلات جنگ به بخشی از فرماندهان، از دیگر اهداف دشمن در مبحث تحریف است. در حوزه معارف جنگ، القای ناتوانی فرهنگ جهاد و شهادت در اداره کشورمان، از سرخط‌های تحریف است. بعد از جنگ و در دوره سازندگی این تلاش شروع شد و صریحاً می‌گفتند که این فرهنگ، مترادف با فرهنگ خشونت و ترویج خشونت است.

حوزه دیگر تحریف، غلبه آثار احساسی است. در روایت دفاع مقدس، چند رویکرد وجود دارد؛ یک رویکرد حماسی، عاطفی وجود دارد که عمده‌تاً روی خاطرات متمرکز است. یک رویکرد هم تاریخی، توصیفی و اسنادی است؛ مانند همین آثاری که مرکز اسناد منتشر می‌کند؛ روزشمارها، اطلس‌ها،

است. در شرایط فعلی، بین خرده روایت‌ها و روایت‌های کلان جنگ همبستگی لازم وجود ندارد. ما در مراکز پژوهشی عمده‌تاً به روایت کلان می‌پردازیم و به روایت‌های خرد و سطح تاکتیکی جنگ توجه نداریم. در صورتی که حضرت آقا فرمودند که میلیون‌ها رزمنده به جبهه رفتند؛ خانواده این‌ها، دوستان و رفقای این‌ها، پدر و مادر این‌ها، همسران این‌ها، همه خاطرات جنگ دارند و همه این‌ها گنجینه است و همه هم ثروت ملی است. بین روایت‌های خرد جنگ با روایت‌های کلان جنگ همبستگی برقرار نشده است. روایت‌های ما عمده‌تاً در حوزه‌های طرح‌ریزی و هدایت نبردها است و البته در این زمینه نیز هنوز روایت معیار را تولید نکرده‌ایم. ۲۵۰۰ اثر در نقشه جامع پژوهشی مرکز اسناد طراحی شده است که حدود ۳۵۰ تا از آن‌ها منتشر شده و برای ۸۰۰ تا از آن‌ها هم الآن پروژه فعال تعریف شده است. در مجموعه تاریخ شفاهی فرماندهان، آن‌چه که تاکنون منتشر شده، فقط شامل ۱۰ درصد آنان است. حضرت آقا فرمودند اگر فرماندهان اهتمام به روایت نکنند، دیگران روایت‌های خودشان را خواهند کرد. فرماندهان اصلی جنگ ما یا شهید شده‌اند یا مشغول کار اجرایی هستند. ما به زحمت می‌توانیم این عزیزان را برای بیان روایت‌شان راضی کنیم. خیلی باید پیگیری کنیم تا بیانند و تاریخ شفاهی‌شان در قالب دو یا سه جلد کتاب منتشر شود. از دیگر مشکلات حوزه تحریف، نبود یک روش تعریف‌شده برای تفکیک شبهه، تخریب، نقد و پرسش است. این‌ها جنس‌شان متفاوت است. به مرکزی برای رصد نیاز داریم. سازوکارهای نظارت بر روایت‌گری و آثاری که تولید می‌شود، ضعیف است؛ کافی نیست و خیلی از جاها مؤثر نیست.

یکی دیگر از مشکلات، بی‌توجهی به خرده روایت‌ها است. در شرایط فعلی، بین خرده روایت‌ها و روایت‌های کلان جنگ همبستگی لازم وجود ندارد. ما در مراکز پژوهشی عمده‌تاً به روایت کلان می‌پردازیم و به روایت‌های خرد و سطح تاکتیکی جنگ توجه نداریم.

بعضی وقت‌ها یک چیزی را حذف می‌کنیم و متوجه نیستیم که این حذف تحریف است. یک چیزی را اضافه می‌کنیم. در تاریخ شفاهی‌ها است، در کتاب‌های خاطرات هست. واقعیت حوادث در هر صورت تغییر می‌کند؛ چون روایت تفسیری از گذشته است و در بسیاری از مواقع عین واقعیتی که اتفاق افتاده، روایت نمی‌شود. به خصوص شما با مسئله فراموشی مواجه هستید. گاه کسی که دارد روایت می‌کند، خودش در متن حادثه نبوده است یا با فاصله زمانی روایت می‌کند؛ با ذهنیت خودش و با موقعیت خودش روایت می‌کند. روایتی که فرمانده کل سپاه، فرمانده قرارگاه، فرمانده یک لشکر، فرمانده یک گردان و دسته و یک غواص از کربلای ۴ دارد، متفاوت است. الآن این مشکل هست؛ فراوان هم هست. گاهی اوقات، یک راوی از گذشته صحبت می‌کند و به گونه‌ای آن را شاخ و برگ می‌دهد یا چنان خلاصه‌اش می‌کند که به طور کلی اصل واقعه دگرگون می‌شود.

بنابراین مهم‌ترین گونه‌های تحریف، حذف، اضافه، بسط‌دادن، خلاصه‌کردن، دگرگون‌کردن عامدانه و غیر عامدانه است؛ آمار و اطلاعات غلط دادن، اغراق، تخیلات را با خاطره درآمیختن، داستان‌سرایی، تعصب صنفی و سازمانی، اهمیت یگانی، نگاه نقطه‌ای، نگاه محلی را درآمیختن. نمونه این‌ها خیلی زیاد است.

در انتهای صحبت، دو مثال می‌زنم و بعد مجموعه پیشنهادهایی را مطرح می‌کنم.

ما اگر روایت کربلای ۴ را در افکار عمومی ردیابی کنیم، می‌بینیم اولین روایتی که رسانه در اختیار قرار می‌دهد، این است: عملیاتی بزرگ و گسترده اما غم‌انگیزترین، تلخ‌ترین و پرتلفات‌ترین عملیات در دوران دفاع مقدس که فرماندهان با



کتاب‌های تاریخ شفاهی، کتاب‌های نبردی. رویکرد دیگر، جهاد تبیین و مقابله با تحریف است که متأسفانه غیر از دو، سه اثر مختصر، هیچ اثر به دردیخوری نداریم تا به پرسش‌های امروز جواب بدهیم. پرسش‌هایی که دائماً تغییر می‌کند و با زبان روز، بازآفرینی می‌شود.

این‌که می‌گوییم اثر، منظورمان فقط کتاب نیست. حضرت آقا فرمودند که شما در همان جایی که دشمن کار می‌کند، همان جا بروید و پاسخ دهید. اگر شبهه‌ای در یک شبکه پیام‌رسان است، باید در همان شبکه پیام‌رسان بروید و جواب بدهید.

زیر سؤال بردن دستاوردها و اسطوره‌های دفاع مقدس هم از دیگر میادینی است که دشمن به گستردگی در آن فعال است؛ مقابله با واژه دفاع مقدس، زیر سؤال بردن نتایج برخی از عملیات‌ها. الآن روایت توصیفی بر روایت تبیینی غلبه دارد. روایت عاطفی و حماسی مقدم بر روایت تبیینی است. در حوزه تولید دانش از جنگ، تولید نظریه و دکترین از جنگ که هیچ کاری نکرده‌ایم یا کار جدی نکرده‌ایم. اثری که بگوییم این کتاب تولید نظریه است، دکترینی از دفاع مقدس و یا این تجارب احصا شده و مدون شده باشد چنین چیزی را نداریم. البته مجموعه‌هایی فعال هستند و دارند کار می‌کنند، اما من به لحاظ دستاورد عینی و محصول عرض می‌کنم.

از دیگر مشکلات حوزه تحریف، نبود یک روش تعریف شده برای تفکیک شبهه، تخریب، نقد و پرسش است. این‌ها جنس‌شان متفاوت است. به مرکزی برای رصد نیاز داریم. سازوکارهای نظارت بر روایت‌گری و آثاری که تولید می‌شود، ضعیف است؛ کافی نیست و خیلی از جاها مؤثر نیست.



و به جای این که ما به مظلومیت این شهدا و پی گیری جنایت آمریکا، صدام و حامیان صدام پردازیم، باید به این پرسش ها پاسخ بدهیم. در عمل همه این ها به حاشیه رفت؛ در مورد مدیریت جنگ سؤال ایجاد شد؛ در مورد تلفات بالای جنگ سؤال ایجاد شد. آدم های مسئله دار و زاویه دار که با پول های ما هم یک کسی شدند و هویتی پیدا کردند، نویسنده شدند، آمدند و نوشتند که براساس آمار بنیاد شهید در سال ۶۵، این تعداد شهید عملیات کربلای ۴ بوده است.

راهکارها

راهکارها در دو سطح قابل پی گیری اند. سطح اول که یک سطح کلان است باور به جنگ شناختی است؛ یعنی باور کنیم که فضای جنگ تغییر کرده و در سطح بعدی، متناسب با آن، مهارتش را هم پیدا کنیم. ما باید مرتب و انبوه روایت تولید کنیم. باید متناسب با فضای جدید سازمان دهی کنیم. آرایش متناسب با تهدید نیاز است. جنگ امروز، جنگ روایت است؛ جنگ اراده هاست. این موضوع باید باور شود. اگر باور شد، متناسب با آن آرایش هم گرفته می شود.

ما در جنگ امنیتی، جنگ سیاسی، جنگ اقتصادی، حتی به فرموده حضرت آقا در تهاجم فرهنگی، در دهه هفتاد، در جنگ نظامی و در همه عرصه ها موفق بودیم. تجربه ها و

این که از قبل می دانستند عملیات لو رفته، اما فرمانده سپاه تصمیم به عملیاتی می گیرد که سر آخر با تلفات گسترده متوقف می شود.

ما تلاش کردیم این محتوا را در ویکی پدیا تغییر دهیم؛ پنج، شش بار هم با تکنیک های مختلف وارد شدیم. ۲۴ ساعت یا ۴۸ ساعت متن جدید ما در آن جا قرار گرفت و بعد دوباره برگشت.

ما هر سال در مناسبت های دفاع مقدس، شاهدیم که یک موج به راه می افتد؛ مثلاً در هفته دفاع مقدس مطرح می شود که «چرا جنگ شروع شد؟» «آیا اجتناب ناپذیر بود؟» «اجتناب ناپذیر نبود؟» «آیا ما می توانستیم از وقوع جنگ جلوگیری کنیم؟» «ما عامل تحریک صدام بودیم یا صدام خودش تصمیم گرفت؟» یا مثلاً در فتح خرمشهر و سالروز سوم خرداد ادامه جنگ زیر سؤال می رود؛ منطق تداوم جنگ را مبهم جلوه می دهند. در سالگرد عملیات کربلای ۴ در دی ماه هم به نوعی دیگر. بعد دوباره به پایان جنگ که می رسیم، می پرسند «چرا جنگ طولانی شد؟» «چرا دیر قطع نامه را پذیرفتیم؟»

خوب! ما چه میزان توانسته ایم به این شبهه افکنی ها و پرسش ها پاسخ متقاعدکننده بدهیم؟ البته خدا را شکر، متن جامعه متدین حزب الهی، روایت قالبش، همین روایت هایی است که ما تولید کرده ایم؛ اما بخش هایی از جامعه که زمینه های واگرایی در آن است، جامعه ای که مخاطب جنگ شناختی است، با روایت های ما همراهی درستی نمی کند. ما در این زمینه مشکل داریم. بعضی اوقات هم روایتی که ما کرده ایم، دست مایه تولید مستند در BBC و اینترنشنال شده و در نهایت روایت های آن ها غلبه پیدا کرده است. مثلاً سؤالات فراوانی درباره شهدای غواص کربلای ۴ مطرح می شود

باور کنیم که فضای جنگ تغییر کرده و در سطح بعدی، متناسب با آن، مهارتش را هم پیدا کنیم. ما باید مرتب و انبوه روایت تولید کنیم. باید متناسب با فضای جدید سازمان دهی کنیم. آرایش متناسب با تهدید نیاز است.

نقد و ارزیابی روایت‌ها؛ خیلی مهم است؛ همانند این کاری که عرض کردم سه شماره فصلنامه نگین را برای نقد روایت‌های راهیان نور اختصاص داده‌ایم. باید نشست‌هایی برگزار کنیم و کتاب‌های دفاع مقدس را نقد کنیم. بعد این نقدها منتشر شود تا قلم‌ها و آثار را ارتقا دهد. خیلی مفید است که جلسه بگذاریم و روایت‌های راویان را نقد کنیم.

یادمان طلائی می‌شویم، آنجا چه باید بگوییم؟ این سناریو می‌خواهد. هر روایت باید دربرگیرنده چند سؤال اساسی باشد؛ باید رویکرد جهاد تبیین داشته باشد.

راوی باید بتواند موضوعات حماسی و معنوی و معرفتی را با فن بیانی درخور بیان کند. راوی باید بتواند موضوعات حماسی، معرفتی، معنوی و تاریخی را با یک خطابه بلیغ و با صبغه هنری خوب به مخاطب منتقل کند.

جامعیت روایت هم خیلی مهم است؛ هم چنان‌که تبیین مصادیق عقلایی بودن جنگ ضروری است. بیان توجه رزمندگان و فرماندهان جنگ به استفاده از علم و فناوری و خلاقیت و نوآوری‌شان در جنگ، خیلی مهم است. توجه توأمان به مؤلفه‌های اصلی جغرافیا، شرح عملیات، معارف جنگ، شهادت‌های شاخص جنگ، درس‌ها و بهره‌های معنوی برای امروز و آینده، نیاز نسل‌های آینده ما است.

من به سرعت و اجمال، بحث‌هایی را که به نظرم می‌رسید، مطرح کردم. ان شاء الله آن چه که مطرح شد، برای شما عزیزان بزرگوار مفید بوده باشد.

والسلام علیکم ورحمه‌الله



الگوهای تجربه‌شده موفق فراوان داریم؛ اما در جنگ روانی و در جنگ نرم مشکل داریم. هنوز هم باورمان نشده است. ما نیاز به یک مرکز رصد شبهات داریم که تحریف را رصد کنیم. به طرح‌ریزی عملیات نرم نیاز داریم؛ عین زمان جنگ؛ یعنی ما در این زمینه یک ساختار اطلاعاتی و یک ساختار طرح‌ریزی عملیاتی نیاز داریم.

ما به سرعت عمل در تولید محتوای تبیینی و متناسب‌سازی این محتواهای تبیینی با مخاطبان نیاز داریم. متناسب با رسانه‌های جدید، مرکز تولید پیام و مرکز تولید محصول می‌خواهیم، باید روایت فرماندهان را کامل کرد. باید تلاش کنیم تا فرماندهان هستند، این روایت‌ها منتشر شود و به روایت اصلی از جنگ تبدیل شود.

نقد و ارزیابی روایت‌ها؛ خیلی مهم است؛ همانند این کاری که عرض کردم سه شماره فصلنامه نگین را برای نقد روایت‌های راهیان نور اختصاص داده‌ایم. باید نشست‌هایی برگزار کنیم و کتاب‌های دفاع مقدس را نقد کنیم. بعد این نقدها منتشر شود تا قلم‌ها و آثار را ارتقا دهد. خیلی مفید است که جلسه بگذاریم و روایت‌های راویان را نقد کنیم.

برای داشتن ملاک و معیار ارزیابی روایت‌ها، لازم است روایت معیار را تولید کنیم. استفاده از یک طرح مدون و یک سناریو برای روایت‌گری ضروری است که بدانیم وقتی وارد

عملیات ایران، خنجری در قلب رهبر حزب بعث عملیات والفجر هشت به روایت فرماندهان صدام

۱۹۸۵ (۱۳۶۴) دریافت کردیم. منبع این اطلاعات عربستان سعودی یا اردن بود که امکانات اطلاعاتی شان در مقایسه با آمریکایی‌ها چندان گسترده نبود. ما بر اساس اطلاعات دریافتی در آن زمان، نبرد بسیار موفقی داشتیم؛ اما در سال ۱۹۸۶ (اواخر ۱۳۶۴) نظر نیروهای اطلاعاتی این بود که ایرانی‌ها با همان روش قبل حمله خواهند کرد و این بار شکست خوردیم؛ چون منابع اطلاعاتی مان به ما گفتند ایرانی‌ها به منطقه سپاه ششم عراق در مجنون حمله می‌کنند. البته اطلاعات آن‌ها دقیق بود. ما عملیات شناسایی میدانی لازم را در مناطق تحت مسئولیت سپاه‌های ششم و هفتم انجام داده و فهمیده بودیم که ایران نیروهایش را در منطقه سپاه هفتم متمرکز می‌کند و نیروهای خط مقدم نشان می‌داد که ایرانی‌ها قصد حمله به این منطقه را دارند؛ اما نیروهای اطلاعاتی ما اصرار داشتند که حمله ایرانی‌ها در منطقه سپاه ششم صورت می‌گیرد. فرماندهی نظامی جنگ هم بر اساس گزارش نیروهای اطلاعاتی همین اعتقاد را داشت و به سپهبد شوکت، فرمانده سپاه هفتم، دستور داد به ژنرال سلطان هاشم، فرمانده سپاه ششم کمک کند. شوکت و نعیمی، که در آغاز جنگ فرمانده سپاه سوم عراق بود، هر دو فرماندهان بی‌نظیری بودند. ۹ فوریه ۱۹۸۶ (۲۰ بهمن ۱۳۶۴) ایران حمله وسیعی را از جزیره ام‌الرصاص، منطقه معامر و بندر فاو آغاز کرد. لشکر ۲۶ پیاده به فرماندهی سرتیپ مجید عبدالحمید از منطقه بین جزیره ام‌الرصاص تا بندر فاو پدافند می‌کرد. این لشکر و تیپ ۱۱۱ نسبتاً ضعیف بودند. پس از آغاز حمله، ایرانی‌ها قایق‌هایشان را با استفاده از جرتیل داخل آبراه‌ها قرار دادند

عملیات والفجر هشت و تسخیر فاو، از بزرگ‌ترین موفقیت‌های رزمندگان ایرانی در طول جنگ هشت‌ساله به شمار می‌رود. این عملیات به‌ویژه به دلیل رعایت کامل اصول تأمین، فریب و غافل‌گیری دشمن، طول زمان درگیری فعال، حجم خسارت دشمن و جنگندگی مثال‌زدنی رزمندگان جبهه حق، برجسته و شایان توجه است. موقعیت راهبردی شبه‌جزیره فاو، به طرف پیروز میدان، این فرصت را می‌داد تا به دو سوی اروندرود تسلط بیابد و از این طریق رفت‌وآمدها در خلیج فارس را تحت نظر بگیرد. در پایان این نبرد، جمهوری اسلامی با کویت هم‌مرز بود و بندر ام‌القصر را در معرض سقوط قرار داد.

شماری از فرماندهان ارتش صدام، در نوشته‌ها و گفته‌های خود، به این نبرد بزرگ، خلاقیت و جسارت رزمندگان ایرانی و خسارت‌های سنگین یگان‌های پرشمار ارتش بعثی پرداخته‌اند و گوشه‌هایی از واقعیات این نبرد بزرگ را روایت کرده‌اند.

سپهبد رعد مجید رشید حمدانی از فرماندهان گارد ریاست جمهوری عراق، در گفت‌وگوی خود با کارشناسان آمریکایی، از غافل‌گیری اطلاعاتی ارتش دشمن در عملیات والفجر هشت و نیز «بمباران سنگین و آتش توپخانه وحشتناک» و «عملکرد عالی» ایران گفته است:

ما در فوریه ۱۹۸۶ (بهمن ۱۳۶۴) فاو را به علت محاسبات اشتباه نیروهای اطلاعاتی مان از دست دادیم. البته این نظر شخصی من است؛ گرچه دلیل محکمی برای آن ندارم. ما اطلاعات دقیقی در مورد طرح‌ها و اهداف ایران در سال

منهدم شد و فرمانده این لشکر هم بسیار خوش شانس بود که توانست خود را نجات دهد. شایستگی و لیاقت او زبانزد بود؛ ولی وضعیت پیش آمده کاملاً مایوس کننده بود و ایرانی ها به پیروزی بزرگی دست یافته بودند؛ ما در ۱۴ فوریه (۲۵ بهمن) اطلاع یافتیم که بیش از یک سپاه از نیروهای ایرانی وارد شبه جزیره [فاو] شده اند.

■ وودز: آیا نیروهای ایرانی درگیر در نبرد فاو عمدتاً از نیروهای سبک پیاده بودند؟

حمدانی: منطقه فقط برای عملیات نیروهای پیاده مناسب بود و به همین علت ایرانی ها هم با یک لشکر پیاده و یک سپاه مرزی وارد عمل شده بودند؛ اما گارد ریاست جمهوری عراق چهار تیپ برای اجرای پاتک در اختیار داشت: سه تیپ متعارف (تیپ های ۲، ۳ و ۱۰ زرهی)، یک سپاه مرزی و یک گردان شناسایی زرهی.

■ وودز: آیا توپخانه و بالگردهای هوانیروز ایران به خوبی از نیروهای پیاده این کشور پشتیبانی می کردند؟

حمدانی: بله، توپخانه، بالگردها و نیروی هوایی شان به خوبی از آن ها پشتیبانی می کردند و از دو سوی شط العرب [اروند رود] آتش توپخانه مهلکی بر روی نیروهای ما می ریختند. ایرانی ها، در واحدهای رزمی به شکل پیچیده ای سازمان دهی شده بودند. ما برای آن که نیروهای خود را در نقطه خاصی جمع کنیم، ۳ تا ۴ ساعت زمان نیاز داشتیم تا با واحدهای خارج از منطقه هماهنگی کنیم. این مشکل ناشی از استقرار حجم عظیم نیرو و رفت و آمد گسترده آن ها بود.

ماهیت این منطقه چنان بود که در زمان خشکی، بسیار پُر خاک و در هنگام زمستان گل آلود بود. این وضع، مانور در منطقه را مشکل می کرد. ما فقط باید در جاده منتظر می ماندیم

و این نشان می داد که آن ها می خواهند به منطقه لشکر هفتم حمله کنند. سرتیپ محمود شاهین، رئیس اداره اطلاعات نیروی زمینی، فرد باهوشی نبود. او فکر می کرد عراق به صرف این که در عملیات سال ۱۹۸۵ (اوایل ۱۳۶۴) پیروز شد، در سال ۱۹۸۶ (اواخر ۱۳۶۴) نیز باید پیروز شود. او همچنین بر اطلاعاتی تکیه کرد که منابع اطلاعاتی اش تهیه کرده بودند؛ بدون آن که با اطلاعات یا شناسایی میدانی، صحت و سقم آن ها را بیازماید. ۹ فوریه ۱۹۸۶ (۲۰ بهمن ۱۳۶۴) ایرانی ها حمله شان را در امتداد جبهه ای وسیع از جزیره ام الرصاص در شمال تا فاو در جنوب آغاز کردند. آن ها به سرعت سرپل هایی برای خود ایجاد کردند؛ اما حتی تا سه روز پس از آن که ایران این سرپل ها را ایجاد کرده بود، هنوز اطلاعات نظامی ما اصرار داشت که حمله اصلی ایرانی ها در منطقه سپاه ششم صورت می گیرد. البته نیروهای اطلاعاتی ما یک هفته بعد هم هنوز همان نظر را داشتند. علاوه بر این، در روزهای ۹ تا ۱۲ فوریه (۲۰ تا ۲۳ بهمن) گارد ریاست جمهوری با استفاده از ترابری هوایی، خطوط راه آهن و وسایل نقلیه زمینی در تلاش بود تا خود را برای انجام ضد حمله در پاسخ به حمله ایرانی ها در شمال بصره آماده کند. اطلاعات ارسالی حاکی از آن بود که ایرانی ها در منطقه سپاه هفتم به پیروزی های بزرگی دست یافته اند؛ اما اطلاعات نظامی ما هنوز هم اصرار داشت که همه این ها تنها عملیات فریب است.

■ وودز: اصولاً ایرانی ها در جبهه سپاه ششم عملیات فریبی اجرا کردند؟

حمدانی: آن ها آتش سبکی بر روی سپاه ششم ریختند و روشن بود که می خواهند نیروهای ما را در آن منطقه سرگرم کنند؛ اما زمانی که نیروهای ما سرانجام در مقابل ایرانی ها در شبه جزیره فاو مستقر شدند، نیروهای ویژه گارد ریاست جمهوری عراق در جاده استراتژیک در امتداد خطوط لوله نفت با [نیروهای ایرانی] وارد نبرد شدند. آن ها با نزدیک شدن به جبهه جنگ توانستند اخبار نبرد را از طریق بی سیم دریافت و کشت و کشتاری را که جریان داشت، با چشم خود مشاهده کنند. اولین تیپ های زرهی از جاده ساحلی عبور کردند. در حالی که نیروهای ویژه همچنان در جاده استراتژیک مشغول نبرد بودند، تیپ های ۲ و ۱۰ زرهی که تحت فرماندهی گارد ریاست جمهوری بودند، به علت نبود پل در منطقه درگیری مجبور بودند برای جابه جایی تانک ها و نیروهایشان از پل های شناور کوچک استفاده کنند. به همین علت، سپاه یکم گارد ریاست جمهوری دیر به منطقه رسید. در شب های ۱۳ و ۱۴ فوریه (۲۴ و ۲۵ بهمن) لشکر ۲۶ عراق به طور کامل

سپهدر رعده مجید رشید حمدانی از فرماندهان گارد ریاست جمهوری عراق، در گفت و گوی خود با کارشناسان آمریکایی، از غافل گیری اطلاعاتی ارتش دشمن در عملیات والفجر هشت و نیز «بمباران سنگین و آتش توپخانه وحشتناک» و «عملکرد عالی» ایران گفته است.



حداکثر ۲۰ متر بود که تانک‌ها، آمبولانس‌ها و خودروهای حامل جیره‌های غذایی یگان‌ها، همه در کنار هم در این جاده ۲۰ متری حرکت می‌کردند. میزان تلفات ناشی از هر گلوله توپی که به سطح این جاده اصابت می‌کرد، دو برابر حد معمول بود. نیروهای پیاده تا زانو در لجنزار فرو می‌رفتند. آمبولانس‌ها به سختی قادر به حرکت بودند. طی کردن هر کیلومتر از این جاده سه ساعت طول می‌کشید. دیدن آن چه رخ می‌داد، واقعاً ملال‌انگیز بود. ما وقتی از این منطقه گذشتیم، گویی از جهنم رها شده بودیم و به سوی بهشت می‌رفتیم. نبرد سختی بود و مشکل‌ترین بخش آن، زمانی بود که فهمیدیم ایرانی‌ها قصد حمله دارند و ما برای مقابله با آن‌ها هیچ کاری نمی‌توانیم بکنیم.

در آن زمان، سپهبد سعدی [طعمه عباس] الجبوری، جانشین رئیس ستاد ارتش بود. او افسر بی‌نظیری بود که در سال ۱۹۹۱ (۱۳۷۰) به وزارت دفاع منصوب شد؛ اما هنگامی که نیروهای ما را به آن مسیر بی‌راهه فرستاد، توجیهش این بود که این حرکت مبتنی بر بهترین اطلاعاتی است که در اختیار دارد. بعدها ما فهمیدیم که حمله اصلی ایرانی‌ها در جای دیگری است. در ۱۷ فوریه (۲۸ بهمن) مشخص شد که عملیات اصلی ایران در منطقه سپاه هفتم عراق انجام می‌شود؛ اما دیگر دیر شده بود و ایرانی‌ها توانستند فاو را بگیرند.

یک گردان شناسایی [در دورترین نقطه فاو] در رأس‌البیشه مستقر بود که عناصر آن واقعاً افراد دلاوری

تا ترافیک اجازه حرکت دهد. وضعیت بسیار وخیمی برای تانک‌ها، نفربرها و نیروهای پیاده فراهم شده بود. کلاً دو جاده موجود بود و ایرانی‌ها دائماً هر دو را گلوله باران می‌کردند. آن‌ها از شرایط و محیط طبیعی و این‌که این جاده‌ها تنها راه انتقال تجهیزات و نیروهای ما بودند، اطلاع داشتند. آن‌ها در سمت دیگر شط‌العرب [اروندرو] بودند و حرکات ما را مشاهده می‌کردند. خط جبهه باریک بود و نیروهای بهداری و اورژانس فرصت کافی برای تخلیه و مداوای مجروحان نداشتند. در نتیجه گلوله باران شدید تلفات سنگینی به ما وارد آمد. بیشتر درختان نخل منطقه با بمباران‌های شدید از بین رفتند و زمین منطقه لم‌یزرع شد. من از شروع جنگ تا آن زمان، هرگز چنین حجم آتش و بمبارانی ندیده بودم. این نبرد، به‌ویژه در طول خط جبهه بسیار سخت و شدید بود.

■ وودز: به این ترتیب تا این زمان لشکر ۲۶ منهدم شده بود؛ اما برای دو یگان دیگر گارد ریاست جمهوری چه اتفاقی افتاد و تا ۱۶ فوریه (۲۷ بهمن) چه کار می‌کردند؟

حمدانی: تیپ‌های ۶ و ۲ وضعیت دشواری داشتند؛ چون تانک‌هایی که در امتداد شط‌العرب [اروندرو] در حال حرکت بودند، از جلو و از سوی دیگر رودخانه زیر آتش قرار داشتند. مناطق عملیات هم پوشیده از درختان نخل و برخی درختان دیگر بود. نبرد در این منطقه از نخلی به نخل دیگر ادامه داشت. وضعیت آب‌وهوا برای اجرای پاتک مناسب نبود. بارش شدید باران، باعث سختی حرکت و پشتیبانی تدارکاتی می‌شد. عرض معبر وصولی راهبردی در این منطقه

بودند. من از طریق مکالمات بی سیم می شنیدم که فرمانده گردان پایه پای سربازانش می جنگد و چون مهماتشان تمام شده است، درخواست کمک می کند؛ اما آن ها برای سه روز در آن شرایط به حال خود رها شدند تا این که باز از طریق بی سیم شنیدم که آن فرمانده در ۱۹ فوریه (۳۰ بهمن) اسیر شده است و چون من صرفاً از طریق بی سیم صدای او را دریافت می کردم، هیچ وقت متوجه نام او نشدم؛ اما نسبت به او احساس همدردی می کردم و آرزو می کردم که ای کاش می توانستم کاری برایش انجام بدهم. پیش تر همین سناریو در سال ۱۹۸۴ (۱۳۶۲) اتفاق افتاده بود و هنگ ۱ از تیپ ۴۱۹ در منطقه بدره در شرق کوت زمین گیر شده بود. فرمانده این هنگ هم تا آخر جنگیده بود. برای انسان سخت است که صدای استمداد کسی را بشنود و نتواند برایش کاری بکند. نبرد فاو تا پایان سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۵) ادامه داشت. کل نیروی زمینی عراق به صورت پراکنده و جسته و گریخته در این نبرد درگیر بود. یگانی برای بازپس گیری منطقه مأمور می شد و پس از آن که منهدم می شد، یگان دیگری جای آن را می گرفت. منطقه به صورت متناوب دست به دست می شد. یک بار نیروهای ما پیشروی می کردند و بار دیگر، نیروهای ایرانی و هر بار هم عمق این پیشروی ها بیشتر از ۱۰۰ متر نبود. این نبرد شبیه نبردهای سُم و وِردَن در سال ۱۹۱۶ بود.

■ وودز: پس از آن که ایرانی ها فاو را گرفتند، آیا شواهدی وجود داشت که نشان دهد آن ها قصد دارند از این منطقه برای حمله به ام القصر و بصره استفاده کنند، یا این که صرفاً می خواستند آن را در دست خود نگه دارند؟

حمدانی: ایرانی ها با اعزام مداوم نیروی تقویتی به منطقه، توانستند فاو را حفظ کنند. ما هم تلاش می کردیم از حرکت آن ها به طرف بصره جلوگیری کنیم.

■ وودز: با توجه به این مسائل، یک نیروی نظامی برای آن که بتواند در منطقه ای مثل منطقه عملیات فاو عمل کند، به چه چیزهایی نیاز دارد؟ با توجه به عوارض منحصربه فرد این منطقه که حتی در خاورمیانه هم تا ندارد، باید چه کاری انجام داد تا عملیات در اینجا موفق باشد؟

حمدانی: پاسخ این سؤال در ضعف تفکر راهبردی عراق نهفته است که بر آن می توان نام تفکر بدوی گذاشت نه تفکر راهبردی. در آن زمان من از این نوع تفکر بیزار بودم و آن را غلط می دانستم. ولی به هر حال فاو منطقه ای از عراق بود که توسط ایرانی ها تصرف شده و من مصمم بودم آن را پس بگیرم. ما این عملیات ایران را خنجری در قلب رهبری عراق می دانستیم. این مسئله ثابت می کرد که این تفکر بدوی است.

در نتیجه گلوله باران شدید، تلفات سنگینی به ما وارد آمد. بیشتر درختان نخل منطقه با بمباران های شدید از بین رفتند و زمین منطقه لم یزرع شد. من از شروع جنگ تا آن زمان هرگز چنین حجم آتش و بمبارانی ندیده بودم. این نبرد، به ویژه در طول خط جبهه بسیار سخت و شدید بود.

■ مورای: تعجب می‌کنم که در اوایل جنگ، صدام مانند فرماندهان جنگ جهانی اول، مجروحان جنگی عراقی را نشانه‌ای از کارایی نظامی دانست. برای صدام، تعداد زیاد مجروح و تلفات، نشانه‌ای از موفقیت در عملیات بود. این تفکر برخلاف نظر بیشتر متخصصان و آمریکایی‌هاست که نبردهای موفقیت‌آمیز باید تلفات کمتری داشته باشند.^۳ حمدانی: درست است. فرماندهان ما حتی درباره تعداد بیشتر تلفات و مجروحان نسبت به فرماندهان دیگر فخر می‌فروشدند و مثلاً با افتخار می‌گویند که ما این تعداد تلفات داشتیم.

چیزی که ما (عراقی‌ها و شرقی‌ها) به آن نیاز داریم آن است که ذهنیت ما باید تغییر کند و بر روند تفکر ما غالب شود. روش شرقی و روش غربی، هر دو در جنگ‌ها نقش دارند. برای مثال چون صدام تفکری بدوی داشت و اهل روستایی کوچک بود، بر جنگیدن و کشته شدن تأکید داشت. خود صدام به من گفت: «نمی‌دانم چرا تلاش می‌کنی دلیل هر کاری را بدانی. تو قبل از این که طرحی را اجرا کنی، خیلی فکر می‌کنی.» صدام همیشه دوست داشت از نزدیک‌ترین راه به یک هدف نظامی برسد. در صورتی که اگر به تاریخ جنگ‌ها نگاه کنیم، متوجه می‌شویم که هر چه شما مانور بیشتری انجام دهید، دشمن بیشتر سردرگم می‌شود و هر چه این سردرگمی بیشتر باشد، تلفات شما کمتر و تلفات او بیشتر خواهد بود. به این مسئله توجه کنید که ناپلئون بناپارت در سال ۱۸۰۵، بدون جنگ پایتخت اتریش (وین) را تصرف کرد.



سرلشکر عراقی و فیک السامرای، رئیس بخش استخبارات ارتش عراق در طول جنگ هشت ساله بود. او نیز در کتاب خود، «ویرانی دروازه شرقی»، از تلفات گسترده ارتش بعثی در این نبرد، استفاده وسیع از سلاح‌های شیمیایی بر ضد نیروهای ایرانی و سرانجام دلایل ناکامی دشمن در بازپس‌گیری فاو و توقف پاتک‌های آنان، نوشته است:

روز ۱۹۸۶/۲/۲۷ در اولین بررسی‌ها شرکت کردم و معلوم شد که تلفات نیروهای ما در فاو تا روز ۱۹۸۶/۲/۲۶، تعداد ۳۲ هزار نفر بوده است؛^۴ یعنی روزانه ۱۸۰۰ نفر از نیروها از پای درآمده‌اند. پاتک‌های نیروهای ما نیز نتایج مهمی در برنداشتن است. من با استفاده از یک بالگرد، بر فراز میدان درگیری در نزدیکی خط مقدم پرواز کردم و مناظر کم‌نظیری را دیدم. نتوانستم یک یا دو متر زمین را ببایم که بر اثر انفجار گلوله توپ یا خمپاره، حفره‌ای در آن ایجاد نشده باشد.

زرهی مربوط می‌شد؛ ولی این عیب از شناخت فرماندهان رده بالا در استفاده از نیروی زرهی نیز نشئت می‌گرفت. یکی از راه‌های یادگیری، خواندن تاریخ است. صدام و البته بسیاری از فرماندهان ما علاقه‌ای به مطالعه تاریخ نداشتند. تعجبی ندارد که آن‌ها نمی‌دانستند باید چگونه از نیروی زرهی استفاده کنند. بیشتر آن‌ها معتقد بودند که نیروی زرهی فقط از نیروی پیاده پشتیبانی می‌کند.

■ وودز: به جز شما، چه کسانی مفهوم و تدبیر مانور زرهی را می‌فهمیدند؟

حمدانی: مطمئناً تعداد کسانی که این مفهوم را می‌فهمیدند، خیلی زیاد نبودند؛ اما این مشکل در مورد بیشتر فرماندهان کشورهای جهان سوم مطرح است.

ما با مشکل فقدان انعطاف‌پذیری در به‌کارگیری نیروی زرهی مواجه بودیم؛ من همیشه طرفدار آن بودم که نیروی پیاده را به لشکرهای تانک ملحق کنیم. این ماهیت فرماندهان کشورهای جهان سوم است؛ آن‌ها در زمان انجام عملیات خلاقیتی ندارند. از نظر ما، فرماندهان اسرائیلی متخصص بودند؛ چون روش آلمانی‌ها در جنگ جهانی دوم را انتخاب کرده بودند. ذهنیت شرقی در مورد استفاده از نیروی زرهی بسیار محدود است. چیزی که وینستون چرچیل گفت، کاملاً درست و شگفت‌انگیز است، «شما با مانور و جنگیدن در جنگ‌ها پیروز می‌شوید؛ ولی بزرگ‌ترین فرمانده آن است که مانورش از جنگیدنش بیشتر باشد.» این چیزی است که ما در ارتش‌های عربی از آن غافلیم. اسرائیلی‌ها چون قالب فکری غربی دارند، به مانور بیشتر از جنگیدن اهمیت می‌دهند؛ ولی ما شرقی‌ها و حتی روس‌ها، جنگیدن را به مانور ترجیح می‌دهیم.

صدام تفکری بدوی داشت و اهل روستایی کوچک بود و بر جنگیدن و کشته شدن تأکید داشت. خود صدام به من گفت: «نمی‌دانم چرا تلاش می‌کنی دلیل هر کاری را بدانی. تو قبل از این که طرحی را اجرا کنی، خیلی فکر می‌کنی.» صدام همیشه دوست داشت از نزدیک‌ترین راه به یک هدف نظامی برسد.

را متوقف نمایند و عملیات تهاجمی را در دیگر مناطق آغاز کنند تا شرایط مناسبی را ایجاد نمایند و بار دیگر با استفاده از اصل غافلگیری به همین منطقه بازگردند. ولی ما تلاش خواهیم کرد که ایران از این موفقیت محروم بماند.»

پس از پایان سخنانم که با گفته‌های سرلشکر عبدالرحمن الدوری مغایر بود، صدام جلسه را با این جمله به پایان رساند: «آنچه را که سرهنگ وفیق که یک جوان شجاع و جسور است بیان کرد، شنیدید؛ ولی باید شما خودتان را برای چنان شرایط سختی آماده کنید که چه‌بسا در آن، فقط تکیه کردن به اطلاعات نظامی نیز دشوار باشد. کاملاً منطقی است که پاتک‌های خود را متوقف و به دفاع و سازمان‌دهی مجدد خودمان بپردازیم.» به این ترتیب یکی از مهم‌ترین و خطرناک‌ترین نبردهایی که طی آن نیروهای ایرانی خود را به خلیج [فارس] در حوالی کویت رساندند و دو طرف ارون‌درو را در نقطه‌ای که به خلیج [فارس] می‌ریزد، به اشغال خود درآورده و کار آماده‌سازی سنگرهای دفاعی را برای دفاع از منطقه اشغال شده آغاز کرده بودند، به پایان رسید.

پاورقی‌ها:

- ۱- این اقدام هم مسیر تدارکاتی فاو را مسدود نمی‌کرد؛ زیرا مسیر اصلی تدارکاتی فاو، جاده آبادان به اهواز و ماهشهر بود.
- ۲- نظر درستی است و مشکل طرفین جنگ، گاهی اوقات، اشتباه در به‌کارگیری نیروها در عملیات بوده است.
- ۳- معیارهای موفقیت عبارت‌اند از: الف) دستیابی به هدف تعیین شده. ب) تلفات کمتر. ج) توانایی تداوم عملیات.
- ۴- آمار تلفات عراق نشان‌دهنده میزان موفقیت عملیات فاو و انهدام ارتش عراق است. ۷۰ روز تلاش نیروهای سپاه برای تثبیت منطقه فاو و تحمیل تلفات به ارتش عراق سبب گردید عراقی‌ها سرانجام با وجود ارزش و اهمیت شهر فاو، به دلیل تلفاتی که متحمل شدند، از ادامه پاتک برای تصرف فاو خودداری نمایند.
- ۵- جمهوری اسلامی ایران در سندی به کنفرانس خلع سلاح چنین بیان می‌کند که تعداد حمله‌های شیمیایی عراق از دی ۱۳۵۹، تا اسفند ۱۳۶۶، جمعاً ۲۴۲ مورد و قربانیان آن ۴۴ هزار نفر هستند.

منابع:

- برای تدوین این نوشتار از منابع زیر استفاده شده است:
- ۱- کوین وودز و دیگران: جنگ صدام، ترجمه داود علمایی، مرز و بوم، تهران، ۱۴۰۰.
 - ۲- کوین وودز و دیگران: فرماندهان صدام، ترجمه عبدالمجید حیدری، مرز و بوم، تهران، ۱۴۰۱.
 - ۳- وفیق السامرای: ویرانی دروازه شرقی، ترجمه عدنان قارونی، مرز و بوم، تهران، ۱۳۹۹.

در [جبهه] طرف مقابل، یعنی ایرانی‌ها، به‌طورقطع و بر مبنای اعلام آمار سری آن‌ها، ۴۵ هزار نفر به‌وسیله سلاح‌های شیمیایی مصدوم شده بودند.^۵ این مسئله روند پیشروی ایرانی‌ها در دو محور غربی و شمالی، به‌ویژه به طرف «ام‌القصر» به منظور قطع جاده ارتباطی با کویت و اشغال پایگاه دریایی «ام‌القصر» را تحت تأثیر خود قرار داده بود.

در آغاز مارس ۱۹۸۶، نشست گسترده‌ای در فرماندهی کل نیروهای مسلح با حضور فرماندهان سپاه‌ها و به ریاست صدام تشکیل شد. در این جلسه، من کوچک‌ترین افسر از نظر درجه و سن و سال و جایگاه بودم؛ یعنی سرهنگی ستاد. در این جلسه که برای بررسی وضعیت فاو تشکیل شده بود، همانند دیگر جلسات، حاضران از گفتن واقعیت‌ها طفره می‌رفتند گزافه‌گوییانی همچون سرلشکر عبدالرحمن الدوری؛ عضو دفتر نظامی حزب (که بعداً به عنوان مدیرکل سازمان امنیت و عضو شورای فرماندهی کشوری حزب منصوب شد، ولی در سال ۱۹۹۴ از پستش برکنار و در اوایل ۱۹۹۶ به زندان افکنده شد) شروع به سخنرانی کردند و با دادن شعارهای داغ، خواستار تداوم حملات متقابل تا اخراج کامل نیروهای ایرانی از فاو گردیدند.

در دور دوم این جلسه که حدود ۲۰ ساعت به درازا کشید، نوبت سخن گفتن من فرا رسید. این لحظات ازجمله لحظه‌های معدود و نادری بود که صدام مشاهده کرد کسی در برابر جمع، با صراحت سخن می‌گوید. او صندلی خود را ترک کرد و در جایی نزدیک من ایستاد و سپس چند قدمی دور شد و بار دیگر نزدیک من توقف کرد. شواهد و دلایلی برای او ارائه کردم که اثبات می‌کرد: «نیروهای ما آموزش درستی نسبت به جنگ‌افزارهای متوسط پشتیبانی یا سبک و به‌ویژه خمپاره‌اندازها و مسلسل‌های سنگین و موشک‌اندازها و سلاح‌های کوچک ضدتانک ندیده‌اند. علاوه بر آن، توپخانه ما آن قدر که از نقشه‌ها و اطلاعات برگرفته از تصاویر هوایی استفاده می‌کند، به شلیک هدف‌دار توجهی ندارد؛ به دیده‌بانان تکیه نمی‌کند و این اشتباه است؛ چراکه نمی‌توان فقط به تصاویر هوایی با توجه به مقیاس‌هایشان تکیه کرد. این تصاویر از ارتفاعات بسیار بالا گرفته شده‌اند؛ دقت کافی ندارند و وسایل لازم به منظور بررسی و تغییر مقیاس آن‌ها به صورت دقیق وجود ندارد. اگر پاتک‌های ایران ادامه پیدا کند، موجب وارد شدن خسارت‌های بیشتری به ما خواهد شد و در نتیجه وظیفه دفاع، پیچیده‌تر از گذشته خواهد بود.» سخنان خود را با این جملات به پایان رساندم: «نیروهای ایران نیز خسته شده‌اند و به‌هرحال مجبور خواهند شد برای سازمان‌دهی مجدد و تحکیم مواضع دفاعی، حملات خود

استراتژی دفاع متحرک عراق و تدابیر و راهکارهای مقابله جویانه ایران

مهدی خداوردی خان؛ نویسنده و پژوهشگر دفاع مقدس

کلیات

۱: استراتژی دفاع متحرک عراق

عراق تحت فشار: وقایع جنگ عراق و ایران در بهار سال ۱۳۶۵، به شدت تحت تأثیر شکست عراق از ایران در عملیات والفجر ۸ در بهمن ماه ۱۳۶۴ قرار داشت. زیرا ایران در پی این عملیات با عبور از رودخانه بسیار عریض و خروشان اروندرود و تاکتیک رزمی شگرف آور و در نهایت غافلگیری توانست در کوتاه ترین زمان، منطقه راهبردی شهر بندری فاو در جنوب شرقی عراق را تصرف کند و با قطع اصلی ترین راه ارتباط آبی این کشور با جهان، توازن جنگ را به طور قابل ملاحظه ای به نفع خود تغییر دهد.

آن چه در این رخداد نظامی حائز اهمیت بود و به طور فزاینده در محافل سیاسی و رسانه ای خارجی بازتاب پیدا کرد، خدشه وارد شدن به اعتبار سیاسی - نظامی عراق بود. موضوعی که عمیقاً باعث نگرانی دولتمردان و فرماندهان عراقی شده بود و ناظران و گزارشگران به آن اشاره داشتند؛ آن چنان که آنتونی هایمن؛ تحلیلگر رادیو بی بی سی، در گزارشی خاطرنشان می کند: «برتری قابل ملاحظه نیروی دریایی ایران به نیروی دریایی عراق همواره ناظران بین المللی را تحت تأثیر قرار داده است. ... و موجب شده که نیروی دریایی عراق در مرز نه چندان طولانی این کشور با خلیج فارس محدود شود.»^۱ از این رو رژیم بعثی عراق برای اعاده حیثیت، بیش از دو ماه همه امکانات، استعداد، توان و تجهیزات نظامی زمینی، هوایی و دریایی اش را برای بازپس گیری فاو به کار گرفت و با پاتک های مستمر و پیاپی سعی کرد رزمندگان ایران را از

این منطقه استراتژیک عقب براند؛ ولی در این هموردی، با مقاومت ۷۵ روزه یگان های نیروی زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مواجه و نه تنها متحمل تلفات و خسارات سنگینی شد، بلکه هر روز بیش از گذشته مورد انتقاد ناظران و تحلیلگران جنگ ایران و عراق قرار گرفت. تحلیل هایی با این مضامین که:

■ عملیات والفجر ۸ نشان داد که فرماندهان ایرانی قادر به طرح و اجرای عملیات های نظامی بسیار پیچیده و کسب موفقیت در آن ها هستند؛ عملیات هایی که می تواند تغییر قابل ملاحظه ای در جنگ به شمار آیند.^۲

■ «شکست تلاش های عراق برای بازپس گرفتن بندر نفتی فاو موجب بن بست نظامی و تحت فشار قرار گرفتن پزیدنت صدام حسین شده است.»^۳

■ ما (دیپلمات های غربی) قبلاً (سال اول جنگ) می پرسیدیم عراقی ها تا کی می توانند این پیروزی های پرهزینه را تحمل کنند؛ اما امروز با گذشت پنج سال و نیم از جنگ، نگرانیم که آن ها تا چه موقع می توانند این شکست های پرهزینه را تحمل کنند.^۴

■ برکناری صدام حسین؛ رئیس جمهور عراق، کلید خاتمه جنگ عراق با ایران است؛ و... و شاخه های نظامی عراق ممکن است برای رسیدن به این هدف، اقدام به کودتا کنند.^۵

■ عراقی ها همه چیز دارند جز روحیه. ایرانی ها نترس هستند و از آتش دشمن نمی هراسند.^۶

■ تعداد تلفات خف بار عراق در منطقه باتلاقی فاو،... موجب شده تا رسانه های غرب، عراق را بزدل و ترسو توصیف کنند.^۷



چرخشی جدید در انعکاس اخبار مربوط به جنگ داشت و مجبور به اعتراف به پیروزی‌های ایران و وجود تزلزل در دولت بعثی عراق و ناتوانی در مقابله با قوای رزمی ایران شدند، مقامات سیاسی و نظامی عراق را به شدت تحت فشار روانی و در وضعی دشوارتر از قبل قرار داد. آنها پس از ۷۵ روز نبرد نافرجام برای پس زدن ایرانیان از فاو، با این پرسش مواجه بودند که چه واکنش و اقدام مؤثر دیگری را باید علیه ایران انجام دهند؟ آنها برای پیدا کردن راه حل، از هم اندیشی با فرماندهان نظامی ارتش و نیز نظامیان مجرب کشورهای عرب منطقه غفلت نکردند و با دعوت از ژنرال‌های بازنشسته کشورهای مصر، تونس، مغرب و اردن، در همایشی در بغداد، به بررسی علل شکست‌شان پرداختند. ریاست این همایش را ارتشبد بازنشسته «محمد فوزی» وزیر جنگ سابق مصر بر عهده داشت.^۴ به نظر می‌رسید عراقی‌ها دو راهکار پیش رو داشتند: یکی آن‌که همچنان با ادامه عملیات‌های خود در منطقه فاو، تلفات دهند؛ و دیگری این که موقتاً از فاو صرف نظر کنند و با حمله در جبهه‌های دیگر و اشغال مناطقی از ایران، مقامات این کشور را به معامله وادارند. در این فرآیند، ارتش عراق گزینه دوم را برگزید و متعاقب آن فرماندهان عراقی برای خروج از این انفعال به تغییر راهبرد نظامی مبادرت کردند. راهبردی که شاکله اصلی آن بر اصل آفند در همه جبهه‌ها تکیه داشت و این امکان را برای یگان‌های نیروی زمینی‌شان فراهم می‌آورد تا از لاک دفاعی بیرون بیایند و به حالت تهاجمی تغییر وضعیت دهند.

بدین ترتیب، با تحرک بخشیدن و ایجاد انگیزه در نظامیان

عبور از شط العرب (رودخانه اروندر) و تصرف فاو بسیار پر اهمیت بود و ... این امر به خاطر آن بود که روحیه سربازان عراقی برعکس پاسداران انقلاب که برای حکومت آیت الله خمینی می‌جنگند، ضعیف است و نمی‌خواهند برای رژیم صدام بجنگند.^۵

پاسداران جمهوری اسلامی در ناحیه وسیعی در جنوب شرقی خاک عراق (فاو) مستقر هستند و آذوقه و مهمات و نیروهای کمکی آن‌ها هر شب از طریق اروندرود ارسال می‌شود. آن‌ها شهادت را با آغوش باز می‌پذیرند؛ ذره‌ای عقب‌نشینی نمی‌کنند و تسلیم نمی‌شوند و به همین دلیل عراق نتوانسته در این منطقه پیشروی داشته باشد.^۶

درگیری‌های فاو ضربه روانی قابل ملاحظه‌ای بر رژیم عراق وارد کرده است و با وجود تلاش‌های مقامات عراقی برای کم جلوه دادن تلفات، اخبار آن به سرعت پخش می‌شود.^۷

از منظر ایران، جنگ زمانی خاتمه می‌یابد که صدام حسین و حزب حاکم بعث سقوط کند.^۸

توفیق تهاجم نظامی ایران در فاو با عملیات مشترک نظامی زمینی و دریایی که تحت شرایط دشوار جوّی صورت گرفت، نمایانگر دانش حرفه‌ای فرماندهان نظامی ایران در طرح‌ریزی و آماده‌سازی نیروها از یک سو و به کارگرفتن فنون نظامی ماهرانه آن‌هاست.^۹

آن‌چه در فاو اتفاق افتاد، می‌تواند در بصره هم اتفاق بیفتد.^{۱۰}

عراق در پی تغییر وضعیت: بروز چنین تحلیل‌ها و رهیافت‌ها از سوی محافل سیاسی و رسانه‌ای که حکایت از

تلقی و چنین القا کرد که هدف ایران سرنگونی انقلاب عراق و تجزیه کشور با فرقه‌های مخالف است.^{۱۶}

وزیر دفاع عراق سپس به منظور اجرای دستورالعمل‌های فرماندهی کل نیروهای مسلح عراق، هدف کلی از اتخاذ استراتژی دفاع متحرک را انهدام نیروهای ایرانی در خاک ایران ذکر کرد. وی در تشریح هدف این راهبرد گفت که ارتش عراق از دفاع ثابت و پدافند غیرمتحرک صرف نظر می‌کند و با بسیج کلیه امکانات آموزشی، لجستیکی، نیروی انسانی و زرهی، پیوسته به خطوط ثابت دفاعی ایران در مرزهای داخل کشور، هر جا که مصلحت بداند، حمله می‌کند.^{۱۷} او پنج عامل اصلی شامل: آگاهی و قدرت رهبری صدام حسین، روحیه، برتری هوایی در انهدام تأسیسات زیربنایی ایران، برتری تسلیحاتی و زرهی و نیز شایستگی رزمی را در اجرای این راهبرد تأثیرگذار دانست و نتایج عملیاتی و اجرایی آن را در پنج محور کلی تشریح کرد:

۱- اشغال بخش‌های جدیدی از خاک ایران؛

۲- بازپس‌گیری مناطق و ارتفاعات استراتژیک؛

۳- عقب‌راندن نیروهای ایرانی از چند منطقه در خاک عراق؛

۴- انهدام تأسیسات اقتصادی ایران؛

۵- سرکوب طرح‌های عملیاتی ایران و ایجاد دلهره^{۱۸}، اضطراب و وحشت در میان نیروهای ایرانی در همه جبهه‌ها.^{۱۹} متعاقب این نامه سری، سایر فرماندهان هر یک به تشریح زوایا و اهداف این استراتژی مبادرت کردند.

سپهبد ستاد، اسماعیل تایه النعیمی؛ عضو شورای فرماندهی کل نیروهای مسلح از اراده ارتش عراق برای تصرف هر منطقه موردنظر، در هر زمان [دلخواه] و با هدف وادارکردن مقامات تهران به نشستن پشت میز مذاکره برای حل اختلافات [آتش‌بس] سخن گفت.^{۲۰} عبدالغنی عبدالغفور عضو فرماندهی منطقه‌ای حزب بعث عراق، به کشیده شدن جنگ به داخل خاک ایران اشاره کرد.^{۲۱} سرلشکر احمد ثابت سلطان فرمانده سپاه چهارم، بر نفوذ و تصرف اراضی جدید از ایران تا هنگام خروج ایران از فاو و نیز حفظ مناطق اشغالی تأکید کرد.^{۲۲}

به دنبال فرماندهان نظامی، سیاستمداران عراقی این رویکرد را فصل جدیدی در فرآیند جنگ با ایران اعلام کردند. طارق عزیز، اندیشه اقدامات بازدارنده از ادامه حملات ایران و عزم و اراده ارتش برای تهاجم به مواضع ایران در هر زمان و هر مکان را موردتوجه قرار داد.^{۲۳} سعدون حمادی، خاتمه دادن به جنگ، برقراری صلح، مبادله اسرا و زمین‌ها، عقب‌نشینی

عراقی، به نظر می‌رسید راه برای تهاجم مستمر به مواضع پدافندی - و البته آسیب‌پذیر - جمهوری اسلامی هموار و ارتش عراق امیدوار می‌شود با پیشروی در عمق خاک ایران و با اشغال مواضع رزمندگان، علاوه بر بازیابی حیثیت نظامی - سیاسی خود، با تبلیغات گسترده و دامنه‌دار در جهان، وانمود کند که همچنان دارای قدرت برتر بوده و قادر است نه تنها ایران را از ادامه عملیات در فاو و سایر جبهه‌ها بازدارد؛ بلکه ابتکار عمل را از ایران بگیرد. آن‌چنان‌که صدام حسین رئیس‌جمهور و فرمانده کل نیروهای مسلح عراق با اشاره به تمرکز قوای ایران در جبهه فاو در تبیین راهبرد جدید خطاب به فرماندهان نظامی گفت که [باید] «اهداف دیگری را غیر از شهر فاو در طول مرز ۱۲۰۰ کیلومتری تعیین و به نیروهای ایران حمله کنید. حالا ما به این نتیجه رسیده‌ایم که اگر ارتش ما حمله نکند، نیروهای ایران حمله می‌کنند و اگر در یک منطقه پدافند کنیم، پس از چند روز به همان اندازه تلفات می‌دهیم که معمولاً در حمله می‌دهیم. بنابراین بهترین راه را در این یافتیم که از فاو صرف‌نظر کنیم و در سایر جبهه‌ها به نیروهای ایرانی حمله کنیم».^{۱۵}

ارتش عراق و طرح استراتژی دفاع متحرک: پس از تعیین سیاست نظامی کلی از سوی صدام حسین، وزیر دفاع دولت بعثی عراق در نامه‌ای سری به یگان‌های رزمی، راهبرد جدید نیروهای مسلح کشورش و آثار آن را بر آینده جنگ تشریح کرد. او در ابتدا ایران را مخالف صلح و کشوری جنگ‌طلب برشمرد و در ادامه با هدف تحرک احساسات ناسیونالیستی رهبران سایر کشورهای عربی منطقه، حمله ایران به فاو و استمرار حملاتش برای تصرف بندر ام‌القصر و شهر بصره را دست‌اندازی به خاک کشورهای کویت و عربستان سعودی

به نظر می‌رسید عراقی‌ها دو راهکار پیش رو داشتند: یکی آن‌که همچنان با ادامه عملیات‌های خود در منطقه فاو، تلفات دهند و دیگری این که موقتاً از فاو صرف‌نظر کنند و با حمله در جبهه‌های دیگر و اشغال مناطقی از ایران، مقامات این کشور را به معامله وادارند. در این فرآیند، ارتش عراق گزینه دوم را برگزید و متعاقب آن فرماندهان عراقی برای خروج از این انفعال به تغییر راهبرد نظامی مبادرت کردند.

ارتش عراق، خبر تصرف مهران را رسانه‌ای کرد و با این ادعا که چشم‌داشتی به خاک ایران ندارد، دو شرط را برای عقب‌نشینی از مهران اعلام کرد.^۱ قبول اصل عقب‌نشینی کامل و جامع و بدون شرط دو طرف به مرزهای بین‌المللی به عنوان بخشی از پذیرش حالت صلح و عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر،^۲ عقب‌نشینی ایران از مثلث فاو در مقابل عقب‌نشینی عراق از شهر مهران^۳. لطیف نصیف جاسم؛ وزیر فرهنگ و اطلاعات عراق، تصریح کرد تا ایران از شبه‌جزیره فاو خارج نشود، عراق مهران را ترک نخواهد کرد.^۴ رئیس مجلس عراق هم بر ادامه سیاست تهاجم نظامی تا زمانی که ایران رضایت به صلح دهد، تاکید کرد.^۵

سخت‌گیری نظامی عراق، مسرور از پیروزی ارتش در اشغال مهران، یادآوری کرد عراق هر بار که اطمینان پیدا کند ایران خود را برای حمله آماده می‌کند، دست به چنین حملاتی خواهد زد.^۶ و سرانجام یک فرمانده نظامی (سرهنگ دوم ستاد عبدالامیر ساعدی فرمانده گردان تانک) در منطقه سپاه دوم ارتش عراق، در دیدار با صدام حسین رئیس‌جمهور اعلام کرد که هیچ نیرویی قادر نیست نیروهای عراقی را از منطقه مهران عقب براند و پرچم پرافتخار عراق در این منطقه همچنان به حالت اهتزاز باقی خواهد ماند.^۷ [ضمیمه شماره ۱]

تدابیر ارتش عراق برای حفظ دستاوردها: ارتش عراق با تجربه ۵ سال جنگ با ایران به خوبی دریافته بود که در هر جبهه‌ای علیه مواضع ایرانیان تعرض کند، با واکنش آنها مواجه خواهد شد. بنابراین، به منظور حفظ دستاوردهای مناطق بازپس‌گرفته (در خاک خود) و مناطق اشغال‌کرده (در خاک ایران) و مقابله با حملات احتمالی ایران، تمهیدات و تدابیر تاکتیکی را اتخاذ و اجرا کرد. از جمله «طرح پاتک و

نیروهای دو طرف به مرزهای بین‌المللی، ایجاد راه‌حل جامع و عادلانه برای صلح و دخالت نکردن در امور یکدیگر را شاکله و هدف اصلی استراتژی دفاع متحرک برشمرد.^{۲۴}

اجرای عملی استراتژی دفاع متحرک: پس از اتخاذ استراتژی دفاع متحرک و هیاهوی تبلیغاتی گسترده رسانه‌های نوشتاری و دیداری عراق مبنی بر این‌که نیروهای ارتش عراق، قوای ایران را در همه جبهه‌ها (از شمال تا جنوب) مورد حمله و هدف و سرکوب قرار می‌دهند و بزرگ‌ترین تلفات و خسارات را به سازمان آن‌ها وارد خواهند کرد و هیچ تجمع و تراکمی را بدون ضربت و سرکوب باقی نخواهند گذاشت، ارتش عراق در نخستین گام اجرای استراتژی مزبور در تاریخ ۱۳۶۴/۱۲/۲۳ به منطقه چوارتا در شمال شرق استان سلیمانیه عراق حمله کرد و پس از کسب موفقیت و احیای روحیه رزمی، سلسله عملیات‌های دیگری به ترتیب در تاریخ ۱۳۶۴/۱۲/۲۹ در منطقه پنجوین (در خاک عراق)، ۱۳۶۵/۱/۱۰ منطقه عملیاتی دربندیخان (خاک عراق)، ۱۸ و ۱۳۶۵/۱/۲۲ مناطق عملیاتی شرفانی و سومار، ۴ و ۱۳۶۵/۲/۶ جبهه‌های سیدکان و جزیره مجنون (خاک عراق)^{۲۵}، ۱۳۶۵/۲/۱۰ منطقه عملیاتی فکه^{۲۶} و روزهای ۱۹، ۲۴ و ۱۳۶۵/۲/۲۷ مواضع دیگری از ارتش در مناطق پیچ انگیزه، حاج عمران و نهایتاً شهر مرزی مهران انجام داد.^{۲۷}

در این فرآیند، البته تحرکات دیگری در حد عملیات‌های ایزدایی، مهندسی رزمی، گشتی رزمی، توپخانه‌ای، جابه‌جایی نیرو و تجهیزات، گشتی شناسایی در جبهه‌های مختلف، نظیر: قوره‌تو در منطقه شرق قلعه‌دیزه^{۲۸}، جاده‌سازی و احداث پدهای متعدد در جبهه هورالعظیم^{۲۹}، سه تک ایزدایی به جزیره مجنون جنوبی و نقل و انتقالات واحدهای زرهی در پایین ارتفاعات سوبله^{۳۰}، تقویت جبهه کانی سخت و تمرکز قوا در مناطق عملیاتی چوارتا و میمک و جابه‌جایی نیرو و شناسایی در مناطق عملیاتی کارگزین، گردشون، لولان در جبهه‌های شمال غرب^{۳۱} و تک به منطقه پنجوین^{۳۲} صورت گرفت.

اشغال مهران و درخواستی نامتوازن: در بازه زمانی (اسفند ۱۳۶۴ تا اردیبهشت ۱۳۶۵) که عملیات‌های عراق بر پایه استراتژی دفاع متحرک انجام پذیرفت، دولت و ارتش بعث عراق و رسانه‌های ارتباط جمعی آن کشور، پس از اشغال شهر مرزی و متروکه مهران در ۲۷ اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۵، تبلیغات و هیاهوی تبلیغاتی بسیار گسترده‌ای به راه انداختند و آن را مهریه فاو تلقی کردند. ارتش عراق دقایقی پس از اشغال مهران، در اطلاعیه‌ای ضمن اشاره به تغییر راهبرد نظامی

وزیر دفاع عراق، هدف کلی از اتخاذ استراتژی دفاع متحرک را انهدام نیروهای ایرانی در خاک ایران ذکر کرد. وی در تشریح هدف این راهبرد گفت که ارتش عراق از دفاع ثابت و پدافند غیرمتحرک صرف نظر می‌کند و با بسیج کلیه امکانات آموزشی، لجستیکی، نیروی انسانی و زرهی، پیوسته به خطوط ثابت دفاعی ایران در مرزهای داخل کشور، هر جا که مصلحت بداند، حمله می‌کند.



طرح پدافندی در منطقه عمومی مهران» بود که فرمانده لشکر ۱۷ زرهی ارتش عراق به یگان‌های تحت امر ابلاغ کرد.

این طرح پدافندی بر هشت مورد پایه‌ریزی شده بود که مهم‌ترین آنها عبارت بودند از:

- نابود ساختن تجمعات دشمن (ایران) با سلاح‌های مختلف؛

- ایجاد تأخیر در پیشروی دشمن و متوقف کردن آنها در لبه جلویی خط مقدم؛

- مقاومت و پایداری یگان‌ها در مواضع شان و محاصره کردن قوای دشمن؛

- هوشیاری در برابر حملات ایرانی‌ها که ممکن است از چندین موضع رخنه کنند؛^{۳۸}

دومین تدبیر، «طرح پشتیبانی مهندسی پاتک در مهران» بود؛ بر پایه این طرح که فرمانده مهندسی نظامی لشکر ۱۷ زرهی عراق در ۱۹ بند تهیه کرده بود، ضمن اشاره به زمین و مناطق حساس جبهه مهران و تشخیص راه‌کارهای احتمالی عملیات رزمندگان ایران، دستورهایی درباره تاکتیک نبرد پاتک (آفندی) ارائه شد؛ از جمله:

- حمله به جناحین دشمن (ایران) در هر فرصتی که پیش آید، با هدف دورزدن نیروهای استقراری آنها و بستن عقبه‌های ایشان؛

- بهره‌گیری از واحدهای پیاده برای اجرای پاتک، به‌خصوص حمله به مناطقی که امکان استفاده دشمن از واحد زرهی نباشد؛

- به‌کارگیری صحیح توانمندی‌های تانک‌ها و خودروهای زرهی؛

- انهدام تجمعات دشمن با استفاده از سلاح‌های مختلف؛

- تشکیل گروه‌های مقاومت تا روشنایی اول صبح و فراهم کردن مقدمات پاتک و...^{۳۹}

سومین تدبیر، «طرح نبرد پدافندی» بود که فرمانده تیپ ۴۲۵ پیاده (تقویت شده) عراق برای تیپ ۴۱۷ ارسال کرد.

در این دستورالعمل پیش‌بینی شده بود که دشمن (ایران) پس از تکمیل آمادگی‌های خود و تمرکز نیرو، تلاش خواهد کرد از سمت لشکر ۱۷ زرهی - حد فاصل پاسگاه زیدی تا تنگه کنجانچم - تک کند و زمین‌های آزاد شده را بازپس گیرد. از این رو، یگان‌های استقراری در منطقه بر پایه اصول زیر عمل کنند:

- ایجاد مراکز دیدبانی و مراقبت دقیق و مستمر از کلیه فعالیت‌های ایران؛

- اجرای انبوه آتش با توپخانه، ادوات و تانک و پشتیبانی هوایی علیه مناطق تمرکز نیروهای ایران؛

- تأکید بر یگان‌های پوششی و گروه‌های کمین و گشتی در جلوی مواضع پدافندی و...^{۴۰}

- «تقویت سازمان رزم» از دیگر تدابیر اتخاذ شده بود و منظور از آن به خدمت گرفتن یک میلیون نفر برای مشارکت در جنگ بود که از این تعداد ۵۰۰ هزار نفر رزمی و بقیه در واحدهای پشتیبانی به کار گرفته می‌شدند. همچنین اهتمام به کادرسازی به‌طوری‌که در پادگان‌ها هرساله ۲۰۰۰ افسر وظیفه

یک فرمانده نظامی (سرهنگ دوم ستاد عبدالامیر ساعدی فرمانده گردان تانک) در منطقه سپاه دوم ارتش عراق، در دیدار با صدام حسین رئیس‌جمهور اعلام کرد که هیچ نیرویی قادر نیست نیروهای عراقی را از منطقه مهران عقب براند و پرچم پرافتخار عراق در این منطقه همچنان به حالت اهتزاز باقی خواهد ماند.

• نظارت مستمر کنترل میادین مین و موانع و ترمیم و تقویت استحکامات و مواضع.

در حوزه اطلاعات:

• توجه کامل به طرح‌های مراقبتی با همکاری نیروهای گشتی رزمی و ارسال گزارش‌های مستمر و به‌روز از فعالیت و تحرکات دشمن؛

در حوزه استحکامات:

• اهتمام به توسعه استحکامات، سنگرهای آتش، پناهگاه‌های سربازی و سنگرهای ارتباطی و نیز توسعه موانع سیمی

و در حوزه امنیت:

• هوشیاری در خصوص افرادی که موجب تضعیف روحیه می‌شوند یا احتمال میل به فرار از جبهه و پناهندگی به دشمن دارند^{۴۵} - که باید با قاطعیت با آنها برخورد شود - و سرانجام این‌که در پی سخنان صدام حسین؛ رئیس‌جمهور عراق مبنی بر قصد ایران برای تصرف شهرهای مرزی عراق و تشکیل دولت شیعه در عراق، ارتش بعث با توجه به تبلیغات گسترده در خصوص اشغال مهران، در ارتفاعات سرکوب و مهم این منطقه - شامل ارتفاعات قلاویزان و آبزادی - نیروهای جدید با چندین دستگاه تانک مستقر کرد و با هدف مقابله با تهاجم احتمالی ایران، نیروهایش مشغول تحکیم استحکامات، احداث خاکریز و ایجاد میدان مین شدند. ضمن آن‌که بنا به گزارش واحد اطلاعات قرارگاه نجف (ایران)، فرماندهان عراقی به نحوی درصدد آماده‌کردن نیروها برای حمله به آبزادی نیز شدند.^{۴۶}

۲: تقابل ایران با استراتژی دفاع متحرک

ارتش بعث عراق در حملات زنجیره‌ای به مواضع پدافندی



و ۱۵۰۰ کادر آموزش داده شوند.^{۴۱} مزید بر این‌که با هدف تقویت سازمان و دفاع از بخشی از خطوط پدافندی خود در جبهه‌ها، نیروهای از کشورهای عرب آفریقایی (نظیر مصر، سودان) و کشورهای عرب منطقه (اردن، فلسطین)^{۴۲} و کردها و عشایر کشور^{۴۳} به کار گرفته شوند. [ضمیمه شماره ۲]

در پنجمین تدبیر فرماندهی سپاه دوم (تاکتیکی)، موسوم به «طرح آماده‌سازی مواضع پدافندی»، مواردی چون اهتمام جدی در استحکام و تقویت مواضع اشغال‌کرده یا بازپس‌گرفته، تأمین مقاومت، مدیریت نبرد پدافندی موفق و مسدودکردن به‌موقع شکاف‌ها مورد توجه قرار گرفته بود و به واحدهای تحت امر ابلاغ شد.^{۴۴} [ضمیمه شماره ۳] بدین ترتیب در یک جمع‌بندی کلی، دستورالعمل‌های فرماندهان عراقی درباره تاکتیک‌های عملیاتی، اطلاعات، استحکامات و امنیت بدین شرح قابل برشمردن است:

در حوزه تاکتیک‌های عملیاتی:

• اعزام نیروهای گشتی و کمین برای کنترل زمین‌های

ممنوعه؛

• فرستادن نیروهای گشتی به زمین ممنوعه برای به‌دست

آوردن اسلحه و به اسارت درآوردن نیروهای ایرانی؛

• زیر آتش گرفتن مراکز تجمع و از بین بردن دیدگاه‌های موثر

ایرانیان؛

آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله) رئیس‌جمهور
وقت و رئیس شورای عالی دفاع،
استراتژی اعلام‌شده عراق را «تاکتیک
رزمی تقلیدی» از جمهوری اسلامی
برشمرد.

بدین ترتیب اولویت سپاه بدون در نظر داشتن سازمان رزم، تاکتیک‌های رزمی و... ارتش بعث عراق، کمک به قوای ارتش بود.

آن‌گاه فرماندهان جلسات فشرده دیگری در قرارگاه‌های فرماندهی - به خصوص قرارگاه‌های سپاه پاسداران - برگزار کردند تا ضمن بررسی و تحلیل راهبرد جدید نظامی عراق، راه‌های مقابله با آن را بیابند. در این فرآیند آنها با چند سؤال اساسی مواجه بودند:

- ۱- اهداف عراق از اجرای عملیات‌های دوماهه - در قالب استراتژی دفاع متحرک - چیست؟
- ۲- تاکتیک جنگی عراق چگونه بوده و آیا قادر به استمرار راهبرد جدید خود است؟
- ۳- عراق با چه سازمان و استعدادی و در چه مناطقی می‌تواند به تاکتیک آفندی ادامه دهد؟
- ۴- مناطقی که احتمال حمله عراق متصور است، کدام‌اند؟

۵- وضعیت سازمان رزم خودی (ایران) چگونه است و با چه مشکلاتی مواجه است؟

۶- راه حل نظامی برای مقابله با راهبرد جدید عراق چیست؟

مواضع مقامات سیاسی به راهبرد نظامی عراق: با اعلام استراتژی جدید نظامی ارتش عراق، مقامات سیاسی موضع خود را درباره آن بروز دادند. آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله) رئیس‌جمهور وقت و رئیس شورای عالی دفاع، استراتژی اعلام‌شده عراق را «تاکتیک رزمی تقلیدی» از جمهوری اسلامی برشمرد. وی با اشاره به سابقه عملیات‌های قبلی ایران علیه عراق - عملیات‌های والفجر ۲، والفجر ۳، محرم، مسلم‌بن‌عقیل و والفجر ۴ - که در جبهه‌های مختلف و با فاصله کوتاه از یکدیگر به اجرا درآمد، خاطرنشان کرد که آن عملیات‌های زنجیره‌ای ایران، روحیه عراقی‌ها را تخریب کرد و ارتش بعث را در حال انفعال، ترس و نیروها را به حال ناامنی قرار داد؛ به‌گونه‌ای که مجبور شدند فکر دیگری کنند و آن را به صورت یک تاکتیک ابتکاری در دنیا جلوه دهند تا از آن طریق، چشم‌های نگران حامیان خود را متوجه پیروزی‌های خیالی کنند. بنابراین، تاکتیکی که امروز دنیا آن را پذیرفته، تقلیدی از رزمندگان ایران است. آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله) حرف معاوضه مهران با فاو را از خنده‌آورترین حرف‌ها دانست و گفت حضور قوای عراقی در مناطق اشغال‌شده در خاک ایران به‌ویژه مهران، یک انتحار و خودکشی است.^{۴۸} رئیس شورای عالی دفاع همچنین هدف راهبرد نظامی جدید

قوای ایران (عمدتاً مواضع پدافندی ارتش جمهوری اسلامی) - از اواسط اسفندماه ۱۳۶۴ و بعد از عملیات والفجر ۸ تا ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۵ - ۱۰ جبهه مختلف را هدف قرار داد و توانست یکی پس از دیگری با موفقیت به اهداف خود دست یابد. سلسله عملیات‌هایی که به دلیل سرعت عمل یگان‌های عراقی، پیش‌بینی زمان و مکان قطعی آنها برای فرماندهان ایرانی تا حدی ناممکن شده بود. این وضعیت، با وجود مزیت‌های تاکتیکی که برای ارتش عراق داشت، در اردوی ایرانیان - که شادمان از پیروزی فاو بودند - التهابات جدیدی ایجاد کرده بود. به‌ویژه سقوط پی‌درپی خطوط پدافندی ارتش جمهوری اسلامی، موجی از نگرانی و اضطراب را در بین فرماندهان ارتش موجب شده بود که متعاقب آن از سپاه پاسداران درخواست کمک کردند تا مانع پیشروی عراقی‌ها شوند. بنابراین، به‌صورت ضرب‌الاجل، جلسات هم‌اندیشی بین فرماندهان سپاه و ارتش برگزار شد.

مسلم بود که عراق در مقطعی که کلیه یگان‌های سپاه پاسداران در منطقه فاو متمرکز بودند، استراتژی آفندی را طرح‌ریزی و در جبهه‌های دیگر اجرا کرد که ایران به‌ناچار باید در نقطه متقابل آن جواب ضربتی از خود نشان می‌داد. آن‌چنان‌که علی شمخانی فرمانده وقت نیروی زمینی سپاه در جمع فرماندهان خاطرنشان می‌کند: «عراق در یک بازی به‌موقع، ما را بازی داده... و آنچه مهم است این‌که ما (سپاه) در شرایط کنونی عینک خوددردبینی را برداریم و کل درد را ببینیم».^{۴۷} از این رو یگان‌های رزمی تحت امر قرارگاه‌های کربلا، نجف و نوح در جنوب باید بخشی از استعداد خود را در هر منطقه پدافندی از ارتش که موردحمله و تعرض قوای ارتش بعث عراق قرار گرفته، برای کمک به آنها اعزام کنند.

علی شمخانی فرمانده وقت نیروی
زمینی سپاه در جمع فرماندهان
خاطرنشان می‌کند: «عراق در یک بازی
به‌موقع، ما را بازی داده... و آن‌چه
مهم است این‌که ما (سپاه) در شرایط
کنونی عینک خوددردبینی را برداریم و
کل درد را ببینیم».

ایران آغاز کرد و به موفقیت‌هایی دست یافت. در این فرآیند، فرماندهان نظامی ایران به تجربه و تحلیل و اهداف استراتژی دفاع متحرک عراق در ابعاد مختلف، مبادرت کردند. محسن رضایی؛ فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بر این عقیده بود که اهداف عراق از نقل و انتقالات، تحرکات و فعالیت‌های مهندسی و اجرای عملیات‌هایی در مناطق مختلف حول پنج محور کلی است:

۱- زمین‌گیر کردن توان آفندی یگان‌های خودی، بالأخص جلوگیری از عملیات گسترده آینده (کربلای ۴) و در نهایت جلوگیری از ادامه جنگ؛

۲- کسب زمان برای بازسازی و بالابردن توان رزمی ارتش (عراق)؛

۳- برقراری و حفظ موازنه سیاسی جنگ؛

۴- روحیه‌بخشیدن به نیروهای شکست‌خورده ارتش و مردم عراق؛

۵- مأیوس‌نشدن دنیا از توان ارتش بعث عراق.^{۵۵}

علی شمشانی فرمانده نیروی زمینی سپاه که راهبرد نظامی عراق را به «پدافند در زمین و آفند در همه جا» تعبیر کرد و هدف آن را «تحمیل منطقه نبرد به ایران» دانست، وضعیت ناخوشایند و تیره‌ای که به گفته او باید در تقابل با آن، به فوریت اقدام به تجدید و توسعه سازمان رزم کرد و واکنش سریع بروز داده شود.^{۵۶}

محمد باقری نیز ضمن آن‌که کارکرد استراتژی عراق را تبلیغاتی ذکر کرد، معتقد بود هدف آن‌ها هشت مورد قابل برشمردن است: ۱. به‌دست‌آوردن زمان برای بازسازی و مقدمه‌چینی برای بازپس‌گیری فاو^{۵۷}؛ ۲. تجزیه قوای ایران و ضربه‌زدن به سازمان رزم؛ ۳. زمین‌گیر کردن یگان‌ها در خطوط

عراق را عاملی برای «فرسایش جنگ» توصیف و بر سیاست یکسره‌کردن جنگ و ضرورت مشارکت همه مردم تأکید کرد.^{۴۹} آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، فرمانده عالی جنگ نیز از «واکنش متقابل» سخن گفت و تصریح کرد که رزمندگان چنان ضربه‌ای بر پیکر عراق وارد خواهند کرد که دنیا صدای آن را بشنود.^{۵۰} او تأکید کرد که در این مورد نمی‌گذاریم «زمان» بیش از این در اختیار دشمن (عراق) باشد تا توطئه جدیدشان درباره فرسایش توان جنگی ما، تحقق پیدا کند. ... اشتباه آنها این است که توان مردم ما را نادیده گرفته‌اند. ایشان، همچنین بر انتحاری بودن راهبرد عراق تأکید کرد.^{۵۱} فرماندهی نیروی زمینی ارتش هم، با مشابه‌سازی برشمردن راهبرد نظامی عراق از ایران، حضور مردم در جبهه‌ها را تعیین‌کننده سرنوشت جنگ دانست و بر عزم و تعهد فرماندهان نیروهای مسلح برای دفع نیروهای متجاوز تأکید کرد.^{۵۲} یک مقام وزارت امور خارجه هم خاتمه جنگ را منوط به مجازات متجاوز و سرنوشتی رژیم صدام حسین خواند.^{۵۳} و سرانجام این‌که امام خمینی^(ع) رهبر انقلاب اسلامی، در تجلیل و تکریم آحاد مردمی که در جبهه‌ها حضور یافتند، در نهایت فروتنی گفت که «خدا می‌داند من هر وقت نظرم به این جوان‌هایی [می‌افند] که عازم جبهه هستند و با شور و شغف به جبهه‌ها می‌روند، وقتی به آنها نگاه می‌کنم، از آنها خجالت می‌کشم. ... ما - قریب ۸۰ سال در این دنیا بودم - به‌قدر این چند روزی که اینها مشغول خدمت هستند ما خدمت نکردیم. ... ما مواجه با یک ملتی که همه چیز خودش را در طبق اخلاص برای اسلام گذاشته هستیم ...» ایشان سپس خطاب به مقامات مسئول و فرماندهان خاطرنشان کرد: «همان‌طوری که با شرکت مردم در این جنگ به حمدالله پیروز شدید، [در ادامه] پیروزتر هم خواهید شد».^{۵۴}

فرماندهان نظامی و تحلیل راهبرد عراق: مروری بر پنج سال جنگ عراق علیه ایران، نمایانگر آن بود که ارتش بعث عراق پس از تجاوز به خاک ایران (در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹)، فقط در شش ماه اول جنگ حالت تهاجمی داشت و پس از آن در نتیجه مقاومت رزمندگان ایران و حملات پی‌درپی در لاک دفاعی فرو رفت؛ اما در پنجمین سال جنگ و بعد از عملیات والفجر ۸، زمانی که پس از ۷۵ روز نبرد سنگین از بازپس‌گیری آن ناامید شد و به اعتبار نظامی و سیاسی‌اش در محافل سیاسی و رسانه‌ای خدشه وارد شد؛ به‌منظور اعاده حیثیت با شروع سازمان‌دهی نیرو و بازسازی یگان‌ها، زمینه تغییر شیوه ادامه جنگ را فراهم آورد و پس از چندی، شیوه آفندی موسوم به «استراتژی دفاع متحرک» را علیه مواضع رزمندگان

یک مقام بلندپایه اطلاعاتی، ضمن اشاره به توانمندی ارتش بعث در سرعت عمل برای طرح‌ریزی عملیات، خاطرنشان کرد که در وضعیت کنونی، میزان کادر مدیریتی هر سپاه عراق، حداقل به اندازه یک سپاه یا یک [سازمان] نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی است.



یا دو جبهه قانع نبود و برابر مواضع اعلامی، تا تمکین ایران به خواسته‌هایش (یعنی خروج از فاو یا پذیرش مذاکره برای ختم جنگ) مصرّ به ادامه راهبرد خود بود، نیروهای اطلاعاتی قرارگاه‌های سپاه و ارتش متقابلاً با تلاش و هوشیاری بیشتر و در سطح گسترده‌تر، کلیه فعالیت و تحرکات ارتش عراق را - پس از اولین و دومین مرحله از حملات جدید (مناطق شاخ تارچر و ارتفاعات دربندیخان) - مورد رصد قرار دادند و مشاهدات خود را فوراً به رده بالا گزارش کردند و متعاقب آن هشدارهای لازم نیز اعلام شد. در این گزارش‌ها کوشش می‌شد تا با بررسی عمق اقدامات، مقاصد و توان دشمن (عراق) در جبهه‌های نبرد، نتیجه‌ای منطقی برای جهت دادن به اقدامات متقابل حاصل شود.

در بخشی از گزارش‌های تهیه شده، چنین آمده بود:

۱- پس از آغاز عملیات والفجر ۸ و تصرف شهر فاو، ارتش عراق قریب به دو ماه تمام توان و امکانات هشت لشکر از سیزده لشکر خود (یعنی ۶۵ درصد یگان‌های سازمانی) را برای بازپس‌گیری فاو به کار گرفت که هیچ دستاوردی جز تلفات نیروی انسانی و انهدام تجهیزات برایش در پی نداشت. آن‌چه محرز بود، این‌که به‌رغم برخی ادعاهای ارتش بعثی که فاو شهری متروکه است و ایرانی‌ها در زمین‌های باتلاقی آن گرفتار شده‌اند، به دلیل ارزش سوق الجیشی،

پدافندی؛ ۴. تصرف مناطق سرکوب در خطوط پدافندی و گرفتن جابایی برای استمرار عملیات؛ ۵. به‌دست‌گرفتن ابتکار عمل در جنگ و تعیین منطقه نبرد؛ ۶. جلوگیری از سازمان‌دهی و تجمع یگان‌های خودی و سلب آرامش و آسایش از فرماندهان برای پیشگیری از طرح‌ریزی عملیات آینده ایران؛ ۷. تقویت روحیه نظامی نیروهای خود؛ ۸. بهره‌برداری تبلیغاتی در بعد بین‌المللی.^{۵۸}

بندهای زیر، جمع‌بندی دیدگاه‌ها و رهیافت سایر فرماندهان در جلسات هم‌اندیشی، درباره اهداف استراتژی عراق اعلام شد:

• خروج چند لشکر سپاه از منطقه فاو و سرگرم کردن آنها به چند عملیات کوچک^{۵۹}؛

• تجزیه قوای خودی از شبه جزیره فاو^{۶۰} و بازپس‌گیری آن^{۶۱}؛

• بهره‌برداری تبلیغاتی و سیاسی^{۶۲}؛

• ایجاد اختلال در روحیه رزمی رزمندگان و برهم زدن نظم برنامه و طرح‌ریزی از سوی فرماندهان^{۶۳}؛

• استمرار عملیات‌های محدود با انگیزه گرفتن اسیر و

تصرف مناطق حساس و سرکوب در جبهه‌ها؛

• اشغال مناطقی که احتمال تک‌های آینده ایران از آن

مناطق می‌رود؛

• به حداقل رساندن نیروهای خط پدافندی خود و تزریق روحیه آفندی به یگان‌ها و رفع ضعف‌های خطوط پدافندی به‌منظور کاستن از ضربه‌پذیری نیروها^{۶۴}؛

• کسب زمان به‌منظور آماده‌شدن برای حمله به فاو؛

• جلوگیری از غافلگیری یگان‌های پدافندی‌اش^{۶۵}.

هشدارها: نظر به این‌که عراق با بهره‌گیری در تاکتیک

پدافندی متحرک و با این سطح از آمادگی، به تهاجم در یک

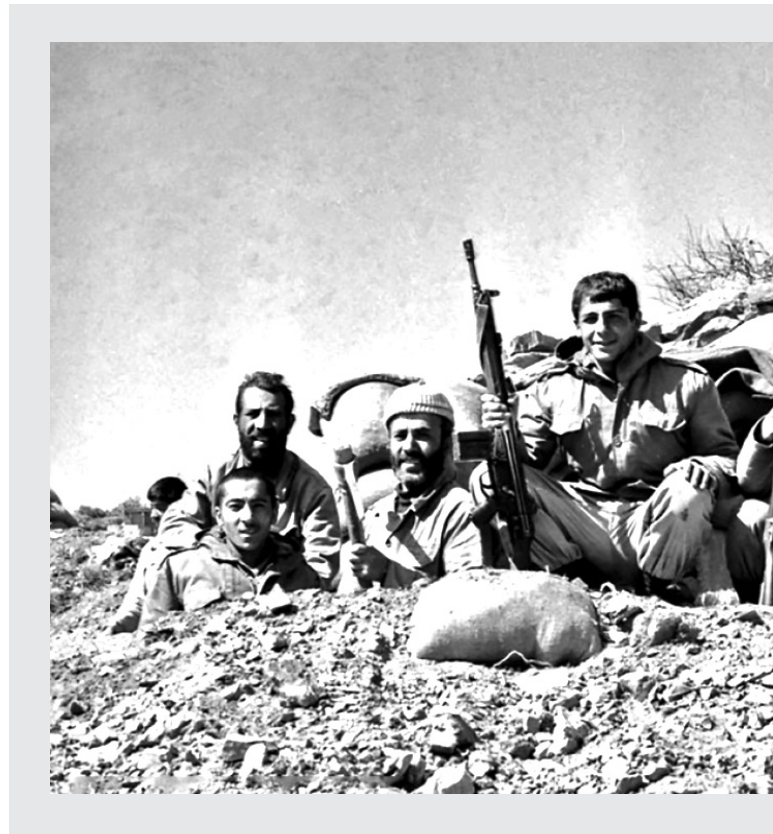
ارتش عراق، اکثر تک‌های محدود ده‌گانه خود در جبهه‌های شمالی، میانی و جنوب را با استفاده از یگان‌های در احتیاط یا سپاه‌های همان منطقه اجرا کرد.

همچنین گزارش منابع اطلاعاتی از تحرکات ارتش بعث - به غیر از مناطقی که مورد حمله قرار دارد - در مناطقی دیگر که احتمال اجرای عملیات در آنها وجود داشت، بدین قرار بود:

- در جبهه‌های شمالی مناطقی چون: ارتفاعات پلّفت و نوری در منطقه سردشت (با تقویت نیروی پیاده و تردد زیاد)، منطقه عملیاتی والفجر ۲، شامل اربیل و چومان مصطفی عراق (با استقرار ۱۰۰ بالگرد در دیانا و سازمان دهی و آموزش ۵۰۰۰ نیروی محلی)، ارتفاعات هزار قله و سوره کو (از طریق نفوذ نیروهای گشتی شناسایی، تقویت نیرو و تردد)، منطقه کانی شیخ - بین تپه بازرگان و رودخانه صد (جمع‌آوری موانع و بازکردن معبر در میدان مین)

- محورهای مورد تهدید جبهه‌های میانی، شامل: ارتفاعات میمک (با تقویت یک گردان تانک و بازکردن معابر با تردد بسیار)، سلمان و باغ کوه، ارتفاعات نمه کلان بو در شمال مهران (با تقویت یک تیپ پیاده، یک گردان تانک و اجرای آتش مستمر)

- محورهای مورد تهدید جبهه‌های جنوب شامل: جزیره جنوبی مجنون و پد خندق (با تقویت آتش توپخانه، یک گردان پیاده و گشت‌های شناسایی رزمی)، چزابه (با استفاده از تقویت دو گردان تانک)^{۶۶} و جزیره مینو و نیز احتمالاً بخشی از خرمشهر^{۶۷}. واحد اطلاعات قرارگاه نجف ۲ نیز درباره احتمال حمله عراق به شاخ شمیران^{۶۸} وزارت اطلاعات در خصوص نفوذ عراقی‌ها به منطقه شور شیرین^{۶۹} و قرارگاه حمزه سیدالشهدا^{۷۰} از تحرک توپخانه‌ای شدید در قمبره (عمق محور عملیاتی پیرانشهر - جلدیان)^{۷۱} خبر دادند که از جمله هشدارهایی محسوب می‌شد که عوامل اطلاعاتی به رده بالا گزارش دادند.



فرماندهان ارتش عراق مصمم به بازپس‌گیری آن بوده‌اند و به همین خاطر، این منطقه را هرگز از یگان‌های سازمانی خود خالی نکردند. بنا بر گزارش واحد اطلاعات نیروی زمینی در ۱۳۶۵/۲/۲۰، دو لشکر ۲ و ۷ پیاده و لشکر ۵ مکانیزه در خط مقدم و ۴ لشکر - یعنی ۵۵ درصد یگان سازمانی ارتش عراق - هنوز در احتیاط منطقه استقرار دارند.

۲- نکته حائز اهمیت این‌که ارتش عراق، اکثر تک‌های محدود ده‌گانه خود در جبهه‌های شمالی، میانی و جنوب را با استفاده از یگان‌های در احتیاط یا سپاه‌های همان منطقه اجرا کرد. این برنامه‌ریزی موجب شد تا ارتش بعثی، بدون آن‌که به ترکیب یگان‌های مستقر در فاو دست بزند یا آنها را تغییر دهد، با حداقل توان و به یمن شناسایی دقیق از خطوط پدافندی آسیب‌پذیر ایران، عملیات‌های خود را با موفقیت به اجرا درآورد و همچنان توان ۵۵ درصد از یگان‌های سازمانی اش در کل منطقه سپاه هفتم در جبهه جنوب را به صورت احتیاط دور و نزدیک - در خطوط عملیاتی از چزابه تا دریاچه نمک در فاو - حفظ کرده است.

۳- میزان بازسازی و سازمان‌دهی نیروهای ضربه‌دیده از یک سو و تشکیل و بسیج نیروهای جدید، به نام‌های نیروهای ویژه صدام و نیروهای ویژه آزادسازی فاو از سوی دیگر، از توانمندی‌های ارتش بعث در این مقطع به شمار می‌رود.

محسن رضایی، توانایی و تقویت‌های عراق طی دو سه ماهه اخیر و پس از عملیات والفجر ۸ را به‌مثابه کف روی آبی توصیف کرد که اگر قاطعانه با آن برخورد شود، خواهد ترکیب و فرو خواهد ریخت. از همین رو «سرعت عمل» را نیاز فوری جنگ برشمرد. از نظر او «سرعت عمل» یک «تاکتیک» نبود.

مقایسه توانمندی‌ها و تاکتیک‌ها:

الف) توانمندی‌ها: در این فرایند، فرماندهان ایران همچنین به مقایسه توانمندی‌های دشمن (عراق) و تاکتیک رزمی با میزان آمادگی یگان‌های خودی و تاکتیک‌های اجرایی پرداختند. بر پایه گزارش منابع اطلاعاتی، استعداد کلی نیروی زمینی ارتش عراق در بازه زمانی ۱۳۶۴/۱۲/۱۵ تا ۱۳۶۵/۲/۲۵ (تا قبل از تهاجم به مهران) بالغ بر ۶۰۰ گردان پیاده و ۱۴۹ گردان زرهی و مکانیزه بود. بر اساس گزارش محمد باقری، از ۷ سپاه ارتش عراق، ۵ سپاه (یکم تا پنجم)، ۹ عملیات را با استعداد ۵۹ گردان پیاده و مکانیزه و ۲۰۰۰ نفر نیروی محلی انجام داده‌اند که جمعاً ۸۹۰ کیلومترمربع را با تحمل بالغ بر ۵۷۰۰ نفر کشته، مجروح و اسیر و سقوط ۲۰ فروند بالگرد به تصرف درآوردند. به عبارتی، به‌طور متوسط برای هر عملیات، ۱۵ گردان به‌کار گرفته شد که ۶۰ درصد آنها نیروهای در خط و ۴۰ درصد از نیروهای آزاد بودند و با توجه به استعداد کلی قادر است با ۱۸۰ گردان پیاده، ۱۳۰ گردان زرهی و مکانیزه، استراتژی تهاجمی خود را ادامه دهد.^{۷۱} یک واحد اطلاعاتی در گزارش به رده مافوق، اذعان داشت که در وضعیت کنونی، حاکم بودن نظم و فرمان‌بری نیروها در ارتش - ولو به‌زور و ظاهر هم باشد - برخورداری مناسب از امکانات زرهی - مهندسی، توپخانه، ادوات، پدافند هوایی، هلی‌برن و نیروی هوایی - و بهره‌برداری وسیع و گسترده تبلیغاتی از نقاط قوت دشمن (عراق) است.^{۷۲} همچنین سرعت در بازسازی یگان‌های آسیب‌دیده در کوتاه‌ترین زمان (۹۰ روز)، آموزش دوره فرماندهی و جایگزینی آنها به‌جای کادر آسیب‌دیده، از نقاط قوتی است که ارتش عراق را قادر می‌ساخت طی یک ماه، چهار عملیات محدود با استعداد ۸ گردان و یک عملیات نیمه‌گسترده

در حد ۳۰ گردان انجام دهد. یک مقام بلندپایه اطلاعاتی، ضمن اشاره به توانمندی ارتش بعث در سرعت عمل برای طرح‌ریزی عملیات، خاطرنشان کرد که در وضعیت کنونی، میزان کادر مدیریتی هر سپاه عراق، حداقل به‌اندازه یک سپاه یا یک [سازمان] نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی است؛ بدین مفهوم که هر سپاه و حتی هر گردان عراق، مستقلاً قادر است یک عملیات را اجرا و مدیریت کند و این قابلیت و ظرفیت‌ها، به‌علاوه تجهیزات و مهمات نامحدودی که فراهم می‌کند، این امکان را برای فرماندهانش باقی می‌گذارد که برای عملیات سریع نتیجه‌گیری و بدون محدودیت عمل کنند.^{۷۳} مسئول اطلاعات قرارگاه خاتم‌الانبیاء^(ص) نیز در گزارش تفضیلی دیگر درباره استعداد رزم ارتش عراق اعلام کرد که به‌رغم تلفات سنگینی که ارتش عراق در جریان عملیات والفجر ۸ (در فو) متحمل شد، اما اکنون (اول خرداد ۱۳۶۵) ۳۴۸ گردان پیاده، ۵۱ گردان تانک و نفربر در حال پدافند و ۶۴ گردان پیاده و ۶۱ گردان تانک و نفربر در احتیاط دارد. این در حالی است که عراق ۵۸۰ گردان پیاده و ۱۵۰ گردان تانک دارد که از این تعداد ۴۱۰ گردان در جبهه‌ها درگیرند، ۸۰ گردان بازسازی شده‌اند و ۱۸ گردان در حال بازسازی‌اند. مزید براین که ۹۰ گردان پیاده و ۲۰ گردان تانک آزاد دارد که می‌توانند در هر منطقه وارد عمل شوند. ... همچنین با توجه به قدرت بازسازی که دارد، قادر است ۱۷۰ گردان ضربه دیده را بازسازی کند. در مقایسه با این ظرفیت و پتانسیل دشمن، ایران طی سه ماه اخیر (پس از عملیات والفجر ۸) ۹۰ گردان در منطقه درگیری و ۱۱۵ گردان در احتیاط به‌کار گرفته است.^{۷۴}

سرهنگ قویدل، معاونت عملیات فرمانده نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی هم، توانایی عراق را باوجود پشت سر گذاشتن چند عملیات پیاپی در دو محور ذکر کرد:

- ۱- اجرا و تداوم تک در هر زمان به دست هر یک از سپاه‌ها؛
 - ۲- عملیات‌های همزمان هوانیروز و نیروی هوایی.
- حسین تاش با عنایت به ظرفیت‌های عراق، هشدار داد که برای پاسخ‌گویی به تک‌های عراق به ۱۰۰ گردان نیرو نیاز است که برای تأمین آن باید ماهانه توانایی بازسازی و جایگزینی ۵۰ گردان را داشته باشیم.^{۷۵}

ب) تاکتیک‌ها: یکی از تاکتیک‌های رزمی عراق، شیوه آتش - حرکت بود. یعنی ابتدا آتش سنگین توپخانه‌ای ادوات و زرهی را روی مواضع یا پایگاه‌ها اجرا و سپس با نیروی پیاده - مکانیزه حمله برق‌آسا می‌کرد. هدف آنها نزدیک شدن به مواضع ایرانیان و سپس هدف قراردادن پایگاه‌ها و یا گرفتن اسیر بود.^{۷۶}

فرمانده نیروی زمینی سپاه، اذعان داشت که عراق در راهبری جنگ با ایران بر اساس یک نظام تحلیل می‌کند، نتیجه می‌گیرد و بعد اجرا می‌کند؛ آن چنان‌که در ابتدای انقلاب اسلامی، تصمیم گرفت بجنگد، پس جنگ را شروع کرد و در ادامه، وقتی در تحقق اهدافش - به دلیل آن‌که طرح‌های عملیاتی‌اش بیشتر از ظرفیت و توانش بود - ناکام ماند، تصمیم به توسعه سازمان رزم گرفت و توانست این تدابیر را به‌خوبی و به‌سرعت عملی کند.

را بشکند، چه کسی قبول می‌کند که به جنگ ادامه دهد. ما با چه توجیه و تحلیلی مردم را به جنگ بکشیم؟ پس باید - علاوه بر پیشگیری از پاتک‌های مکرر عراق در فاو - در سایر جبهه‌ها بر این وضعیت (حملات زنجیره‌ای) غالب شویم. این در حالی است که ما طی دو ماه اخیر، بنا بر ضرورت و برای تقابل با حملات عراق، بیش از ۸۰ تا ۹۰ گردان به کار گرفته‌ایم و حتی بخشی از استعداد یگان‌ها را به ناچار از فاو خارج کرده‌ایم... ما برای حفظ وضع موجود در فاو و غلبه بر قوای عراقی در سایر جبهه‌ها، به ۲۵۰ گردان رزمی نیازمندیم.^{۸۱} از جمله مشکلات دیگر، کمبود مهمات، کمبود امکانات ترابری دریایی و زمینی، کمبود امکانات مهندسی^{۸۲}، کمبود قطعات یدکی سلاح‌ها، ماشین‌آلات، تجهیزات پدافند شیمیایی، مواد غذایی، خودرویی و نیروی انسانی بوده که به شدت بر برنامه‌ریزی و طرح‌ریزی عملیات‌های پدافندی و آفندی فرماندهان تأثیر گذاشته بود و آنها باید با وجود محدودیت‌ها، محرومیت‌ها و مشکلات بسیار، تمهیدات و تدابیری را برای حفظ وضع موجود یا غلبه بر دشمن (به‌ویژه پیشگیری از ادامه سیاست‌های تهاجمی قوای ارتش بعثی) اتخاذ می‌کردند.^{۸۳}

راه‌های پیشگیری و مقابله با تهاجمات عراق: به دنبال تغییر راهبرد عراق، فرماندهی سپاه پاسداران تمهیداتی به‌منظور جلوگیری از ادامه تهاجمات عراق اتخاذ کرد و از سوی فرماندهان قرارگاه‌ها به یگان‌های تحت امر ابلاغ شد. تمهیداتی شامل:

- فعال نگه داشتن خطوط دفاعی؛
- تحکیم مواضع دفاعی؛
- رفع آسیب‌پذیری‌های خطوط دفاعی؛

سرعت در بازسازی یگان‌های آسیب‌دیده در کوتاه‌ترین زمان (۹۰ روز)، آموزش دوره فرماندهی و جایگزینی آنها به جای کادر آسیب‌دیده، از نقاط قوتی است که ارتش عراق را قادر می‌ساخت طی یک ماه، چهار عملیات محدود با استعداد ۸ گردان و یک عملیات نیمه‌گسترده در حد ۳۰ گردان انجام دهد.

همچنین عملیات مهندسی رزمی و سرعت در ایجاد یا تقویت راه‌های مواصلاتی با عقبه و گسترش سریع نیرو از دیگر تاکتیک‌های موفق عراقی‌ها در حملات اخیر بود.^{۷۷} به عقیده سرهنگ قویدل، آنالیز حملات عراق حاکی از این است که پیروزی‌های اخیر دشمن (عراق) نتیجه افزایش «قدرت رزمی» او نیست؛ بلکه متأثر از ضعف خطوط پدافندی جبهه‌های خودی است؛ مزید بر این‌که به لحاظ تاکتیکی متکی به پشتیبانی آتش پشتیبانی واحد هوانیروز در خطوط نبرد و به‌عنوان عنصر اول و نیروی هوایی برای بمباران عقبه یگان‌ها و سپس استفاده از واحدهای پیاده در خط و احتیاط محلی و همچنین پتانسیل نیروهای جاش بوده است.^{۷۸}

مشکلات و محدودیت‌ها: فرمانده نیروی زمینی سپاه، اذعان داشت که عراق در راهبری جنگ با ایران بر اساس یک نظام تحلیل می‌کند، نتیجه می‌گیرد و بعد اجرا می‌کند؛ آن چنان‌که در ابتدای انقلاب اسلامی، تصمیم گرفت به‌جنگد، پس جنگ را شروع کرد و در ادامه، وقتی در تحقق اهدافش - به دلیل آن‌که طرح‌های عملیاتی‌اش بیشتر از ظرفیت و توانش بود - ناکام ماند، تصمیم به توسعه سازمان رزم گرفت و توانست این تدابیر را به‌خوبی و به‌سرعت عملی کند. او همچنین به وضعیت سازمان رزم ایران اشاره کرد و گفت: در چنین وضعیتی، ما پس از عملیات بیت‌المقدس (۱۳۶۱) که توان مان ته کشیده بود، نه‌تنها نتوانستیم توسعه پیدا کنیم، تحلیل هم رفتیم.^{۷۹} آن‌چه پس از عملیات والفجر ۸، فرماندهان ایرانی را نگران کرده بود، کمبود نیروی رزمی - اعم از کادر و رزمنده - بود. به گزارش راوی، در درگیری‌های ایران و عراق پس از عملیات والفجر ۸ (و طی دو ماه فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۵)، سپاه و ارتش ۱۲۵ گردان نیرو به کار بردند. در وضعیت کنونی (اواخر اردیبهشت‌ماه در منطقه والفجر ۸ (فاو)، ۳۰ گردان در خط مقدم استقرار دارند که برای حفظ و نگهداری آن نیاز به ۵۰ گردان است. در تمام جبهه‌ها، از شمال تا جنوب، ۷۰ گردان مستقرند؛ درحالی‌که فقط سازمان سپاه پاسداران ماهانه حدود ۳۵ گردان نیرو نیاز دارد. مزید بر این‌که برخی یگان‌ها، در یک یا دو جبهه دیگر خطوط پدافندی هم دارند.^{۸۰}

از آنجا که جبهه فاو برای ایران در مقایسه با سایر جبهه‌هایی که عراق طی دو ماه فروردین و اردیبهشت مورد تهاجم قرار داده، بسیار حائز اهمیت‌تر است، فرمانده نیروی زمینی آثار سوء شکست در جبهه فاو را مورد توجه قرار داد و خطاب به فرماندهان گفت: اگر عراق - در فرآیند این استراتژی به‌صورت غافلگیرانه - به فاو حمله کند و خط پدافندی ما



فردا باید با توان و هزینه بیشتر وارد کارزار شد و تحقق اهداف به تأخیر خواهد افتاد و این به زیان اردوگاه خودی و به نفع دشمن (عراق) است.^{۹۱}

محسن رضایی فرمانده کل سپاه همچنین به حمایت کشورهای قدرتمند در تأمین تسلیحات و تجهیزات دشمن اشاره و خاطرنشان کرد که [آنها] با این اقدامات می‌خواهند ملت ما را مأیوس کنند و موجب شکست ما در جنگ شوند. از این رو ما باید به جنگ سرعت دهیم و از تمام امکانات و ظرفیت‌ها برای نابودی دشمن استفاده کنیم. ... سیاست ما در جنگ، ابتدا مقاومتی بود و هدفمان این بود که امید دشمن را به یاس تبدیل کنیم؛ ولی از این پس وارد جنگ تمام‌عیار با دشمن خواهیم شد.^{۹۲}

برخی تدابیر: فرماندهان نظامی ایران و به‌طور ویژه فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، برای تسریع در اجرای تدابیر و راه‌های پیشگیری از حملات عراق و تقابل با استراتژی دفاع متحرک، چند تدبیر را اتخاذ و بخشی از انرژی و فعالیت‌شان را معطوف به اجرای آنها کردند. از جمله تدابیر مذکور این‌هاست:

- ۱- تشکیل ستاد پشتیبانی جنگ؛^{۹۳}
- ۲- پیشنهاد تشکیل قرارگاه‌های پدافندی؛^{۹۴}
- ۳- جذب پاسدار افتخاری با هدف تکمیل نیروی کادر یگان‌های رزمی؛^{۹۵}

- تهیه طرح عملیاتی آفندی، ضد پاتک و نفوذی؛
- اعزام نیروهای گشتی رزمی با هدف گرفتن اسیر از دشمن؛
- داشتن برآورد درست از نیروهای موردنیاز برای خطوط پدافندی و نیز عملیات‌های آفندی؛
- پوشاندن جناحین و برطرف کردن مناطق آسیب‌پذیر؛
- دیده‌بانی مستمر در شبانه‌روز؛
- گرفتن نقاط ثبتي معابر مین دشمن، با واحدهای توپخانه و ادوات؛
- برآورد امکانات و تجهیزات موردنیاز؛
- اهتمام بیشتر به آموزش نظامی نیروها؛
- تجزیه و تحلیل آخرین وضعیت یگان‌های خودی و دشمن.^{۹۴}

در این فرآیند، اما طرح‌های پیشنهادی متعددی برای مقابله با حملات و تهدیدات عراق مورد توجه و تبادل نظر قرار گرفت:

الف) اجرای عملیات‌های محدود و پیش‌دستانه، به‌گونه‌ای که در حد ۳۰ گردان به‌طور جدي با عراقی‌ها درگیر باشند؛^{۹۵}
ب) اجرای عملیات‌های هم‌زمان؛^{۹۶}
ج) بهره‌گیری از تاکتیک «جنگ آب» در مناطق آسیب‌پذیر؛^{۹۷}

د) تهیه طرح آتش و تقویت یگان‌های زرهی.^{۹۸}
فرمانده سپاه پاسداران، اما برای پیشبرد تدابیر و پیشنهادهاى مطروحه و کسب نتایج اثربخش، سه نکته را مورد توجه فرماندهان قرار داد: ۱- سرعت در جذب و آموزش نیرو و تدارکات لازم؛ ۲- بالا بردن فوری توان رزم؛ ۳- تعجیل در تقابل با دشمن.^{۹۹} علی شمعانی جانشین فرمانده سپاه نیز در جمع فرماندهان، نظرات محسن رضایی را چنین مورد تأکید قرار داد: نباید اجازه دهیم دشمن هر جا که اراده کرد عملیات کند و جلو بیاید. باید از سیاست پدافندی پرهیز کنیم و برای تحقق این هدف باید برای توسعه سازمانی اهتمام داشته باشیم.^{۹۰}

محسن رضایی، توانایی و تقویت‌های عراق طی دو سه ماهه اخیر و پس از عملیات والفجر ۸ را به‌مثابه کف روی آبی توصیف کرد که اگر قاطعانه با آن برخورد شود، خواهد ترکید و فرو خواهد ریخت. از همین رو «سرعت عمل» را نیاز فوری جنگ برشمرد. از نظر او «سرعت عمل» یک «تاکتیک» نبود؛ بلکه این بود که اگر تا دیروز - در تقابل با دشمن - تأخیر کردیم، امروز سرعت عمل بیشتری باید خرج شود تا عقب‌افتادگی جبران شود. هر قدر فرصت سوزی و تأخیر شود،

هدف بازپس‌گیری مناطق اشغال شده توسط عراق. به‌ویژه مهران؛
۴- ادامه عملیات‌های زنجیره‌ای تا شکست استراتژی
دفاع متحرک عراق.

با آماده‌سازی مقدمات یادشده، ایران خود را برای
خنثی‌سازی راهبرد «دفاع متحرک» عراق، آماده ساخت. نقطه
کانونی این تلاش‌ها، آزادسازی مهران در عملیات کربلای ۱ بود
که خود مبحثی جداگانه را می‌طلبد.

ضمائم

ضمیمه شماره ۱

در سلسله عملیات‌های ارتش عراق که در قالب استراتژی
دفاع متحرک انجام پذیرفت، مهران اولین شهری بود که
تصرف شد. اشغال این شهر، مهم‌ترین دستاورد فرماندهان
عراق (پس از سه سال) بود و به همین سبب به آن افتخار
می‌کردند. آنها به‌زعم خود، بدین‌وسیله می‌توانستند مقامات
ایران را برای یک معامله به چالش بکشند؛ به‌طوری‌که ارتش
عراق در اطلاعیه‌ای نظامی اعلام کرد: «شهر مهران ایران به
دست فرزندان دلاور شما عراقی‌ها افتاد و پرچم عراق روی
ساختمان‌های این شهر به اهتزاز درآمد تا حکام ایران شرایط
انسانی و منصفانه رهبری حکیمانه ما را بپذیرند.» سپس
توپخانه ارتش عراق، به مناسبت این پیروزی ۱۲ گلوله توپ
شلیک کرد و دولت سه روز تعطیلی عمومی اعلام کرد و
رادیو و تلویزیون عراق با قطع برنامه‌های عادی خود، جشن
و تبلیغات گسترده‌ای به راه انداختند؛ و مردم با برپایی
تظاهرات در شهرهای مختلف خواستار آزادی فاو در مقابل
مهران شدند. با این همه، دولت عراق به‌خوبی می‌دانست که
منطقه اشغال‌کرده مهران، هیچ تناسب و توازنی برای معامله با
فاو را ندارد. بنابراین، به‌رغم هیاهوی تبلیغاتی فراوان دولت و
ارتش بعث عراق، یک هفته بعد، رادیو دولتی بغداد برخلاف
ادعای ارتش که مهران را مهریه فاو تلقی کرده بود، منطقه
مهران را از نظر نظامی کم‌اهمیت برشمرد و در گزارشی اعلام
کرد که ارتش عراق با هدف ایجاد موازنه نظامی باید شهرهای
[مهم] دیگری را از ایران تصرف کند. ... این رادیو با اشاره به
برخی تحرکات قوای ایرانی در جبهه حاج عمران و مهران
خاطرنشان کرد [ارتش عراق] شهر مهران را از لحاظ معیارهای
نظامی، بدیلی خوب و کافی برای فاو نمی‌شناسد؛ به همین
دلیل تنها به اشغال مهران اکتفا نخواهد کرد و به شهرهای
دیگر هجوم خواهد آورد تا بتواند با تمام معنا یک موازنه از
لحاظ استراتژیکی و نظامی برقرار کند.^{۹۸} صدام حسین نیز
پیش‌تر در سخنرانی برای مقامات و اعضای دفتر حزب



۴- تشکیل کمیته تبلیغات جنگ؛^{۹۶}

۵- انتقال سریع نیرو از یگان‌ها به جبهه‌های آسیب‌پذیر؛^{۹۷}

۶- اعزام نیرو در قالب کاروان‌های «لیک یا خمینی»،
«راهیان کربلا» و ... [ضمیمه شماره ۴]؛

۷- «تشکیل یگان‌های پدافند رزمی قائم»؛^{۹۸}

۸- توسعه سازمان رزم.^{۹۹}

دستور کار: پس از این فرایند، فرماندهان ایران - به‌ویژه
فرماندهان سپاه پاسداران - در پی حملات عراق و درهم
شکستن خطوط پدافندی ارتش جمهوری اسلامی ایران،
با تدبیر و تصمیمات فوری، اجرای اقدامات مقابله‌کننده
با استراتژی دفاع متحرک عراق را در دستور کار قرار دادند.
فرمانده سپاه امیدوار بود با فراخوان‌های نیرو و الحاق نیروهای
جدید و نیز توسعه سازمان رزم به سرعت بتواند علاوه بر
بازپس‌گیری مناطق ازدست‌رفته، بستر را برای اجرای عملیات
وسیع و گسترده در آینده فراهم آورد.

رضایی در این مقطع، به منظور راهبری فوری جنگ،
چهار هدف و برنامه اجرایی را در دستور کار قرار داد:

۱- آزادکردن بخشی از استعداد یگان مانوری و قوی برای
مقابله فوری با حملات عراق؛

۲- اجرای عملیات‌های هم‌زمان؛

۳- سدکردن نیروهای عراقی و اجرای عملیات متقابل با

تدافعی عراق و ابتکار عمل نیروهای ایرانی بودند» تحلیل کردند.^{۱۶} مفسر و کارشناس نظامی دیگر، راهبرد نظامی جدید عراق را «تقلیدی از شیوه جنگی ایرانیان» دانست؛ یعنی همان گونه که ایران در دو سال اخیر طی عملیات معروف به والفجر و حملات دیگر عمل کرد، ارتش عراق نیز تعداد زیادی از واحدهای خود را در نقطه‌ای از جبهه متمرکز ساخت و با یک حمله غافلگیرکننده و با استفاده از ضعف نیروهای ایرانی در آن نقطه، ناحیه‌ای را به تصرف درآورد.^{۱۷} تحلیلگر دیگری از قدرت گرفتن ایران می‌گفت که در صورت توفیق ایران به ادامه جنگ در جبهه‌های جنوب عراق و محاصره شهر بصره، احتمال ایجاد یک حکومت موقت انقلابی با شرکت ناراضیان عراقی دور از انتظار نیست.^{۱۸} و تحلیلگر نشریه آمریکایی نیریست ریپورت نوشت: اگرچه عراقی‌ها در نبردهای اخیر پیروزی‌هایی به دست آوردند، اما اگر آنها راست می‌گویند ایرانی‌ها را از شبه جزیره فاو بیرون برانند که البته قدرت این کار را ندارند.... آنها کاراً نشان داده‌اند که یا بی‌لیاقت هستند یا تمایلی به دادن تلفات ندارند.^{۱۹} برخی دیگر از تحلیلگران هم بر این عقیده بودند ارتش عراق فاقد نیروی پیاده رزمی آموزش دیده و کارآمد برای اجرای عملیات در جبهه‌های حساس و مهم بود و با وجود کسب موفقیت‌ها، تلفات و خسارات بسیاری را متحمل می‌شد.

ضمیمه شماره ۲

در فرآیند استراتژی دفاع متحرک، فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی جلسات متعددی درباره آثار و پیامدهای راهبرد جدید عراق و از جمله سازمان رزم برگزار کردند. بر پایه این جلسات، هویت و استعداد رزم ارتش عراق چنین برآورد شد: «عراق در این مقطع (خردادماه ۱۳۶۵) ۳۴۸ گردان پیاده، ۵۱ گردان تانک و نفربر در حال پدافند و ۶۴ گردان پیاده و ۶۱ گردان تانک و نفربر در احتیاط دارد. این در حالی است که از ۵۸۰ گردان پیاده و ۱۵۰ گردان تانک، ۴۱۰ گردان در خطوط جبهه‌ها درگیر هستند، ۸۰ گردان بازسازی شده‌اند و ۱۸ گردان در حال بازسازی‌اند. علاوه بر این ۹۰ گردان پیاده و ۲۰ گردان تانک آزاد دارد که می‌تواند وارد عمل شوند. عراق در دو ماه اخیر، ۱۷۰ گردان به کار برده که ۷۴ گردان آن آزاد و ۹۶ گردان از نیروها درگیر بوده‌اند؛ یعنی ۶۰ درصد نیروها در خط و ۴۰ درصد آزاد بودند. به گزارش محمد باقری، مسئول اطلاعات قرارگاه خاتم الانبیا(ص)، ارتش عراق در این مقطع زمانی، این ظرفیت را دارد که ۶۴ گردان پیاده احتیاط و ۷۰ گردان پیاده را آزاد کند. ضمن آن که ۹۰ گردان آزاد دارد

بعث سوسیالیستی شاخه بغداد اعلام کرده بود که فاو، منطقه عریزی از خاک عراق است... نام فاو در جهان مشهور است و همه می‌دانند که ایرانی‌ها جزئی از آن را اشغال کرده‌اند. پس، از این به بعد جنگ با شدت بیشتر ادامه دارد و این امکان برای ما وجود دارد که به ارتش آن کشور در هرجایی که باشد... حتی اگر دزفول یا محمره (خرمشهر) باشد، حمله کنیم.^{۲۰} از همین رو بارها در خلال اجرای عملیات بر پایه استراتژی دفاع متحرک در جبهه‌های غرب و شمال غرب به مواضع رزمندگان ایران در فاو حمله کرد. ژنرال ماهر عبدالرشید فرمانده سپاه هفتم در گفت‌وگو با خبرنگاران خارجی، دو روز پس از آن که به موضعی از رزمندگان ایرانی در جبهه فاو حمله کرد (۹ و ۱۰/۱۳۶۵)، گفت واحدهای تحت امرش به سرکوب قوای ایرانی در این منطقه ادامه خواهند داد.^{۲۱}

به نظر می‌رسید این نوع موضع‌گیری‌ها احتمالاً متأثر از بازتاب تحلیل و نظر کارشناسان نظامی خارجی باشد که تصرف مهران را فاقد اهمیت سوق الجیشی - به حدی که بتواند تأثیری در سرنوشت جنگ بگذارد - ذکر کردند؛ به‌ویژه آن‌که ارتش بعث عراق پیش از این، دو بار این شهر را در اختیار گرفته بود. این در حالی است که ایران با تصرف فاو، عملاً یگانه گلوگاه دستیابی عراق به آب‌های خلیج فارس را به تصرف درآورده بود و در اشغال ماندن آن از سوی ایرانیان، برای ارتش و حکومت بغداد تحمل ناپذیر بود.^{۲۲} از همین رو تحلیل‌گران نظامی، حملات عراق را در چارچوب استراتژی دفاع متحرک و اشغال مناطق غیر مهم، یک حرکت کاملاً تبلیغاتی و از نظر نظامی در مقایسه با منطقه فاو، کم‌اهمیت برشمردند.^{۲۳} و به همین دلیل آن را صرفاً اقدامی در جهت «تقویت روحیه ارتش و مردمی که چهار سال شاهد روش

برخی از تحلیلگران هم بر این عقیده بودند ارتش عراق فاقد نیروی پیاده رزمی آموزش دیده و کارآمد برای اجرای عملیات در جبهه‌های حساس و مهم بود و با وجود کسب موفقیت‌ها، تلفات و خسارات بسیاری را متحمل می‌شد.

ضمیمه شماره ۴

با آغاز تهاجمات زنجیره‌ای عراق، ایران (سازمان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) فراخوان‌های متعددی را با هدف جذب نیروهای داوطلب مردمی برای مشارکت در جبهه‌ها انجام داد. نظر به محبوبیت این نهاد در نزد جامعه و عملکرد تأثیرگذارش در جبهه‌ها در تقابل با قوای بعثی، آحاد مردم ضمن لبیک به این درخواست‌ها، با رجوع به مراکز و پایگاه‌های پذیرش بسیج مستضعفین در سراسر کشور، آمادگی خود را برای عزیمت به جبهه‌ها اعلام کردند. (برای اطلاع از میزان عزیمت نیروهای داوطلب مردمی به جبهه‌ها در سراسر کشور، می‌توانید به اخبار و گزارش روزنامه‌ها رجوع کنید.) اشتیاق فوری برای عزیمت به جبهه‌ها در قالب «کاروان‌های راهیان کربلا» و «لبیک یا امام» به حدی بود که برخی رسانه‌های خارجی نیز به انعکاس چگونگی عزیمت نیروها مبادرت ورزیدند. از جمله خبرنگار روزنامه فرانسوی لوموند مشاهدات خود را هنگام اعزام نیروهای داوطلب مردمی در تهران به سوی جبهه‌ها چنین انعکاس داد: عشق به انقلاب در ایران، پس از پنج سال، بیش از پیش شعله‌ور است. این در حالی است که برخی رسانه‌ها با تبلیغات گسترده و هدفمند و با انگیزه برانگیختن احساسات و تشویش افکار عمومی، مدعی شدند که دولت و واحدهای نظامی ایران برای تأمین نیروهای رزمی، مردم و به‌ویژه نوجوانان کم‌سن و سال را به‌زور و با وعده‌های فریبنده به جبهه اعزام کرده‌اند. خبرنگار فرانسوی روزنامه لوموند که خود در مقابل مجلس شورای اسلامی ایران ناظر اشتیاق گروه‌کثیری از داوطلبان برای اعزام به جبهه بود، گزارش مفصلی را از چگونگی اعزام کاروان‌های راهیان کربلا با گذشت ۵ سال از جنگ عراق و ایران و

که می‌تواند با آن عملیات انجام دهد و با توجه به قدرت بازسازی، قادر است ۱۷۰ گردان ضربه دیده‌اش را بازسازی کند. از این‌رو توانست در مناطقی چون حاج‌عمران و مهران در یک هفته دو عملیات نیمه گسترده انجام دهد. در ادامه علی شمخانی فرمانده نیروی زمینی سپاه، در مقایسه توان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با ارتش عراق خاطرنشان کرد که سپاه بعد از عملیات والفجر ۸ تا امروز [یعنی طی سه ماه]، ۹۰ گردان در منطقه درگیری و ۱۱۵ گردان در احتیاط به کار گرفته است، در حالی که با توجه به وضعیت کنونی، ما فقط برای حفاظت از دستاوردهای عملیات والفجر ۸ در منطقه فاو به ۸۰ گردان نیرو نیاز داریم.^{۳۳} شمخانی در گزارشی دیگر تصریح کرد که سپاه هم‌اکنون ۱۵۸ گردان در خط پدافندی دارد و حدود ۱۰۰ گردان دیگر برای حفظ وضعیت فعلی نیاز دارد.^{۳۴}

ضمیمه شماره ۳

در این طرح، ابتدا تحت عنوان «انتخاب نیروهای هشداردهنده» رعایت برخی امور مورد تأکید قرار گرفته است. بر پایه این طرح، برای تقویت مواضع در خط جلو (خط تماس) تدابیری از جمله: احداث موانع پدافندی، استقرار نیروها در مواضع اصلی، کنترل معابر وصولی نیروهای دشمن (ایران)، هماهنگی آتش پشتیبانی و ضرورت هماهنگی گروه‌های گشتی با کمین و شیوه ارتباط بی‌سیم و باسیم در نظر گرفته شده است. در بخشی از این ابلاغیه فرمانده سپاه دوم عراق، پس از اشاراتی درباره چگونگی سیستم اصلی موانع و نحوه گسترش یگان اصلی و طرح‌ها و راه‌های پاتک (آفندی) در خصوص شیوه نبرد پدافندی، چنین خاطرنشان کرده است: «اول: مأموریت نیروهای هشداردهنده، مراقبت و گزارش فوری و لحظه‌به‌لحظه کلیه پیشرفت‌های جبهه، از جمله حرکت یگان‌های دشمن و تجمعات آنها است. ... دوم نبرد در موضع اصلی است که پس از تماس با نیروهای هشداردهنده و آغاز رخنه به شبکه موانع و در نتیجه رسیدن به منطقه لجمن شروع می‌شود و چنان‌چه دشمن توانست به مواضع اصلی نفوذ و موضع یک دسته را اشغال کند، فرمانده گردان باید نیروی احتیاط مربوط را وارد عمل کند و در صورت ناکامی، تلاش کند که با شکستن جناحین موضع، جناحین دشمن را تثبیت و آنها را محاصره کند و از گسترش رخنه جلوگیری به عمل آورد.»^{۳۵} ناگفته نماند که در سایر طرح‌های پدافندی یاد شده، توصیه‌ها و تأکیدی در خصوص نبرد آفندی نیز شده است.

به گزارش محمد باقری، مسئول اطلاعات قرارگاه خاتم‌الانبیاء^(ص)، ارتش عراق در این مقطع زمانی، این ظرفیت را دارد که ۶۴ گردان پیاده احتیاط و ۷۰ گردان پیاده را آزاد کند. ضمن آن‌که ۹۰ گردان آزاد دارد که می‌تواند با آن عملیات انجام دهد و با توجه به قدرت بازسازی، قادر است ۱۷۰ گردان ضربه دیده‌اش را بازسازی کند.



همچنین وضعیت خانواده‌های شهدا، اسرا و جانبازان تهیه کرده که ترجمه آن را، روزنامه ابرار چاپ کرد. در بخش‌هایی از این گزارش چنین آمده است: «نمایشی تعجب‌انگیز است. (پارلمان) مجلس ایران با کلیه نمایندگان خود تشکیل جلسه داده است. حدود ۲۶۰ نماینده روی پله‌های مقابل ساختمان مجلس - که کاخ قدیمی سنای حکومت شاهنشاهی است - و حتی روی زمین، نشسته‌اند. آنان جلسه خود را که به تجدید سازمان نظام قضایی کشور اختصاص داشت، تعطیل کردند تا در مراسم رژه ده‌ها هزار داوطلب (بسیجی‌ها) که عازم جبهه بودند، شرکت کنند.

در ردیف اول، در کنار آیت‌الله رفسنجانی رئیس مجلس، چند روحانی دیگر، از جمله [آیت‌الله] سیدعلی خامنه‌ای (مدظله) رئیس جمهوری و آیت‌الله مهدوی کنی، مشاهده می‌شوند. در خیابانی که در امتداد ساختمان مجلس قرار دارد، نمایش، تعجب‌انگیزتر است. داوطلبان (کاروان کریلا) که در یک جو سرشار از شادی و شغف وصف‌ناپذیر عازم جبهه هستند، پرچم‌های ایران و پرچم‌های سبز رنگ و همچنین تصاویری از امام خمینی (ع) و شاخه‌های گل را در دست‌های خود تکان می‌دهند. یکی از داوطلبان، پسر پنج‌ساله‌اش را بر روی دوش خود قرار داده است. پدر و پسر به پیشانی خود یک باند قرمز رنگ که ویژه داوطلبان است، بسته‌اند. مجروحان جنگی و کسانی که عضوی از بدن‌شان قطع شده است، درحالی‌که با سرعتی باورنکردنی با صندلی چرخ‌دار خود جابه‌جا می‌شوند، سرگرم تماشای این رژه هستند. آنان یک شاخه گل در دست دارند و به روی دوستان و هم‌قطاران خود که عازم جبهه هستند، لبخند می‌زنند. آنان همراه با جمعیت شعار می‌دهند «خدا انتقام خون حسین را می‌گیرد» و «الله اکبر». بیشتر بسیجی‌هایی که در آن روز صبح، از مقابل ساختمان مجلس در تهران رژه می‌رفتند، بزرگ‌سال و عده کثیری از آنان نیز کمتر از سی سال داشتند.»

خبرنگار لوموند در ادامه گزارش چنین افزوده است: «[آیت‌الله] خامنه‌ای (مدظله) رئیس جمهوری، طی یک سخنرانی کوتاه اظهار داشت این جمعیت داوطلبان، تحلیل‌گران خارجی را متوجه اشتباه‌شان خواهد کرد. آنان در تحلیل‌های خود پیشگویی کرده‌اند که خستگی از جنگ، مردم ایران را فرا خواهد گرفت.

هیچ‌کس این مطلب را در ایران رد نمی‌کند که داوطلبان واقعاً همگی داوطلب هستند. در محافل بورژوازی ایران که مخالف‌ترین محافل در ایران هستند و در محله‌های زیبای شمیران، صحبت از تعصب می‌شود، اما هیچ‌کس نمی‌گوید

که این داوطلبان به زور به جبهه می‌روند. علی ۲۲ ساله، پسر یک دهقان از حوالی قم است که خرج نگهداری هفت فرزند خود را با زراعت سه هکتار زمین تأمین می‌کند. داستان جلال نمونه است؛ او فرزند یک دکان‌دار جزء است که برای انتقام خون شهدای محله خود داوطلب و در جبهه مأموریت شکستن خط مقدم جبهه دشمن به او محول شده بود. اسد ۲۵ ساله که نیمی از بدنش فلج است، بیش از سه سال پیش در جبهه بین اهواز و آبادان مجروح شده است و پس از دو سال خدمت سربازی، مجدداً داوطلب شده بود. او می‌گوید: من می‌خواستم بلافاصله پس از انجام خدمت سربازی دوباره به جبهه اعزام شوم، اما مقررات مانع از این کار می‌شد. من مجبور شدم ۶ ماه صبر کنم تا بتوانم بروم. [می‌پرسم] چرا داوطلب شده است؟ وی که از شدت هیجان می‌لرزد، پاسخ می‌دهد: تا زمانی که خون در رگ‌هایمان داریم، وظیفه ماست که از مستضعفین دفاع کنیم. ... آماده‌ایم تا به یک حمله انتحاری علیه ناوهای جنگی آمریکایی و فرانسوی در خلیج [فارس] دست بزنیم. این مطلب را به اطلاع نمایندگان مجلس رسانده‌ایم، برای ما خدا یک ایده ذهنی نیست، ما این ایده را به مرحله عمل درآورده‌ایم.» خبرنگار لوموند، سپس نتیجه‌گیری خود را با این عبارات به پایان می‌رساند: «با این ایمان عمیق و سوزان، جان تازه‌ای

۳. اداره کل مطبوعات خارجی وزارت ارشاد اسلامی، بررسی مطبوعات جهان، شماره ۱۱۴۴، ۲۱/۳/۱۳۶۵، صص ۲۷-۲۵، بخش خبری رویتر به نقل از نشریه میدل ایست تایمز (چاپ قبرس).

۴. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش‌های ویژه، شماره ۴۵، ۱۴/۲/۱۳۶۵، ص ۷ و ۸، رادیو بی‌بی‌سی به نقل از دیپلمات‌های غربی، ۱۳/۲/۱۳۶۵.

۵. سند شماره ۳۹۱۱۰۹، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، از فرماندهی سپاه شمال به: کلیه نواحی تابعه و سازمان‌های رزمی قرارگاه‌های ۱ و ۲ و ۳، ۱۳/۲/۱۳۶۵، ص ۴. ۶. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش‌های ویژه، شماره ۴۵، ۱۴/۲/۱۳۶۵، ص ۷ و ۸، رادیو بی‌بی‌سی به نقل از مجله آمریکایی تایم، ۱۳/۲/۱۳۶۵.

۷. سند ۳۹۱۱۰۹، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، پیشین، ص ۱.

۸. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش‌های ویژه، شماره ۸۴، ۲۲/۳/۱۳۶۵، ص ۳۶، تهران، خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۱/۳/۱۳۶۵ به نقل از هژیر تیموریان کارشناس سیاسی روزنامه تایمز.

۹. روزنامه ابرار، ۲۴/۲/۱۳۶۵، ص ۲، به نقل از هفته‌نامه فرانسوی لویون.

۱۰. همان.

۱۱. اداره کل مطبوعات، شماره ۱۴۴، ص ۲۷ - ۲۵.

۱۲. روزنامه کیهان، ۳۱/۲/۱۳۶۵، ص ۲، به نقل از تحلیل منتشرشده گری سیک، مشاور امنیت ملی سابق آمریکا در روزنامه واشنگتن پست.

۱۳. پیشین.

۱۴. روزنامه کیهان، ۱۶/۲/۱۳۶۵، ص ۳ به نقل از خبرگزاری جمهوری اسلامی.

۱۵. حاجی خداوردی خان، مهدی، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، مقدمه، ج ۱، ص ۲۱.

۱۶. سند شماره ۳۰۵۵۶۶، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، از فرماندهی گردان ۲ تیپ ۴۵ پیاده تقویت‌شده به کلیه گردان‌ها، (سند عراقی)، ۲۲/۴/۱۳۶۵.

۱۷. حاجی خداوردی خان، مهدی، مهران در روند تحولات جنگ ایران و عراق، تهران، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، ۱۳۹۱، ص ۳۵۱.

۱۸. همان.

۱۹. سند شماره ۱۵۱۱۴۴ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، از قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع) به اطلاعات ستاد مرکزی



در کالبد انقلاب ایران دمیده شده است. انقلاب پس از بسیج نیروها در شهرها، اکنون به بسیج صدها هزار داوطلب در روستاها می‌پردازد. ... بسیج توده‌ای صدها هزار داوطلبی که از چند ماه پیش آغاز شده و همچنان ادامه دارد، باعث به وجود آمدن ضدونقیض‌ترین فرضیه‌ها در میان دیپلمات‌ها و وابسته‌های نظامی خارجی مقیم تهران شده است که قادر نیستند تعداد افراد بسیج شده را تخمین بزنند.

ایرانی‌ها همچنین در زمینه تسلیحات، موفق شده‌اند موشک‌های زمین به هوای جدیدی تهیه کنند که با کمک آنها خواهند توانست از تعدادی از اهداف اقتصادی راهبردی در برابر حملات تلافی‌جویانه احتمالی نیروی هوایی عراق محافظت کنند.^{۱۱۳}

پی‌نوشت‌ها:

۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش‌های ویژه، شماره ۸۶، ۲۴/۳/۱۳۶۵، صص ۴ و ۵، رادیو بی‌بی‌سی، ۲۳/۳/۱۳۶۵.

۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش‌های ویژه، شماره ۸۴، ۲۴/۳/۱۳۶۵، صص ۳۶، تهران، خبرگزاری جمهوری اسلامی ۲۱/۳/۱۳۶۵ به نقل از گری سیک مشاور رئیس‌جمهور آمریکا و کارشناس امور ایران.

۳۱. سند شماره ۱۴۲۰۵ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، محور عملیاتی لولان به قرارگاه مقدم رمضان (نقده)، ۱۳۶۵/۲/۳۱.

۳۲. سند شماره ۶۵۵ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، «تهاجم عراق به منطقه حاج عمران»، گزارش راوی قرارگاه نجف: سعید سرمدی، اردیبهشت ۱۳۶۵، ص ۸.

۳۳. واحد مرکزی خبر صداوسیما جمهوری اسلامی، بولتن رادیوهای بیگانه، ۱۳۶۵/۲/۲۸، صص ۱، ۳. رادیو بغداد، به نقل از اطلاعیه نظامی ۲۲۲۹ فرماندهی کل ارتش بعث عراق.

۳۴. پیشین، ۱۳۶۵/۲/۲۹، ص ۷، رادیو عربستان سعودی به نقل از لطیف نصیف جاسم وزیر فرهنگ و اطلاعات عراق.

۳۵. سند شماره ۱۰۸۷۳ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، از ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی/ رکن ۲ (فرماندهی اطلاعات) به ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی/ رکن ۳، ۱۳۶۵/۲/۳۰.

۳۶. خبرگزاری جمهوری اسلامی نشریه گزارش‌های ویژه، شماره ۶۱، ۱۳۶۵/۲/۳۰، صص ۳۲ و ۳۳، بغداد، خبرگزاری فرانسه، ۱۳۶۵/۲/۲۹.

۳۷. واحد مرکز خبر صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، بولتن رادیوهای بیگانه، ۱۳۶۵/۳/۶، صص ۲ و ۳، رادیو بغداد، ۱۳۶۵/۳/۵.

۳۸. سند شماره ۱۴۲۹۲ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، از اطلاعات نیروی زمینی سپاه به دفتر تحقیقات جنگ، ۱۳۶۵/۲/۱۱ (سند عراقی ۱۹۸۶/۵/۱).

۳۹. سند شماره ۱۴۴۴۴ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، از فرماندهی مهندسی نظامی لشکر ۱۷ زرهی به فرماندهی لشکر ۱۷ زرهی، ۱۹۸۶/۴/۱۸ م = ۱۳۶۵/۳/۲۸ ه.ش).

۴۰. سند شماره ۱۷۰۰۴۳ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، دستور عملیاتی فرمانده تیپ ۴۳۵ پیاده تقویت شده (سند عراقی)، ۱۳۶۵/۳/۲۷.

۴۱. سند شماره ۲۵۷۷۹ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، جلسه فرماندهان و مسئولان سپاه با اعضای کمیته بررسی مشکلات جنگ مجلس شورای اسلامی (قرارگاه نیروی زمینی سپاه، ۱۳۶۵/۲/۱۶ راوی: مهدی انصاری، نوار شماره ۱۹۷۷۵ به نقل از محمد باقری مسئول اطلاعات نیروی زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی).

۴۲. سند شماره ۱۳۸۵۶ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، گزارش نوبه‌ای اطلاعاتی واحد اطلاعات قرارگاه عملیاتی نجف ۳، ۱۳۶۵/۲/۲۴، ص ۱۴.

۴۳. دفتر سیاسی نمایندگی امام در سپاه، نشریه رویدادها و

سپاه، ۱۳۶۵/۳/۲۱ به نقل از سرلشکر ستاد طلال محمد صالح فرمانده نیروهای الصدیق لشکر ۲۷ پیاده عراق.

۲۰. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش‌های ویژه، شماره ۷۸، ۱۳۶۵/۳/۱۶، ص ۳، بغداد، خبرگزاری عراق، ۱۳۶۵/۳/۱۵.

۲۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش‌های ویژه، شماره ۸۳، ۱۳۶۵/۳/۲۱، صص ۱۳ و ۱۴، بغداد، خبرگزاری فرانسه، ۱۳۶۵/۳/۲۰.

۲۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش‌های ویژه، شماره ۴۹، ۱۳۶۵/۲/۱۸، صص ۲۷ و ۲۸، العماره. خبرگزاری رویتر، ۱۳۶۵/۳/۱۷.

۲۳. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش‌های ویژه، شماره ۸۴، ۱۳۶۵/۳/۲۲، صص ۱۹ و ۲۰، رادیو آمریکا، ۱۳۶۵/۲/۲۱.

۲۴. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش‌های ویژه، شماره ۶۱، ۱۳۶۵/۲/۳۰، ص ۲۶، تهران، خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۵/۲/۲۹ به نقل از گزارش رادیو مسقط.

۲۵. سند شماره ۶۵۴ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، گزارش تک عراق به فکه و پیچ انگیزه و شرهانی، محسن رخصت طلب، اردیبهشت ۱۳۶۵.

۲۶. همان.

۲۷. سند شماره ۱۳۷۶۱ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، گزارش تک دشمن به پیچ انگیزه، قرارگاه نیروی زمینی سپاه، ۱۳۶۵/۲/۱۹، ص ۱ و ۲ و سند شماره ۷۴۸۶۲ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، از ستاد مرکزی سپاه (مرکز فرماندهی) به فرمانده نیروی زمینی سپاه، ۱۳۶۵/۲/۲۴ و سند شماره ۲۶۷/گ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، گزارش تفصیلی تک عراق به مهران، قرارگاه عملیاتی نجف ۲، راوی: علی مژدهی، اردیبهشت ۱۳۶۵، ص ۲۶-۲۴.

۲۸. سند شماره ۱۳۷۰۲ و ۱۳۷۰۳ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، از ژاندارمری جمهوری اسلامی (رکن ۲ - گروه اطلاعات) به وزارت اطلاعات، ۱۳۶۵/۲/۱۵.

۲۹. سند شماره ۲۵۷۷۹ پ ن مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، جلسه فرماندهان و مسئولان سپاه با اعضای کمیته مرکزی بررسی مشکلات جنگ مجلس شورای اسلامی (قرارگاه نیروی زمینی سپاه)، ۱۳۶۵/۲/۱۶، راوی: مهدی انصاری، نوار شماره ۱۹۷۷۵.

۳۰. سند شماره ۱۳۷۵۵ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، از فرماندهی قرارگاه نوح^(ع) به فرماندهی قرارگاه خاتم الانبیا^(ص)، ۱۳۶۵/۲/۱۸.

نوار شماره ۱۹۰۳۴، راوی: اسدالله احمدی، ص ۱۹ به نقل از احمد غلامپور فرمانده قرارگاه کربلا.

۶۱. سند شماره ۳۱۴۳۲۰ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، از فرماندهی قرارگاه کربلا (احمد غلامپور) به کلیه یگان‌های مستقر در منطقه فاو، ۱۳۶۵/۲/۲۷.

۶۲. سند شماره ۲۶۷ / گ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، گزارش تفصیلی تک عراق به مهران، راوی قرارگاه نجف ۲، علی مژده‌ای، اردیبهشت ۱۳۶۵، ص ۳۰، به نقل از علی شمعخانی فرمانده نیروی زمینی سپاه پاسداران.

۶۳. سند شماره ۱۱۸۷ د مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، دفترچه ثبت جنگ راوی قرارگاه کربلا، علیرضا لطف‌الله‌زادگان، ۷ تا ۱۳۶۵/۲/۲۲، ص ۳۲ تا ۳۵ به نقل از احمد غلامپور.

۶۴. سند شماره ۱۸۳۷۱ پ.ن مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، جلسه عملیات کربلا (قرارگاه نیروی زمینی سپاه، ۱۳۶۵/۲/۲۷، راوی مهدی انصاری، نوار شماره ۱۹۸۱۰ به نقل از سیدعلی حسینی‌تاش.

۶۵. سند شماره ۳۳۲۳۴۵ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، مرکز بازجویی اسرای عراقی قرارگاه خاتم‌الانبیاء(ص)، ۱۳۶۵/۲/۱۳.

۶۶. سند شماره ۱۸۵۵۲ پ.ن مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، ۱۳۶۵/۲/۳۱، ص ۱۱۴، راوی: مهدی انصاری، نوار شماره ۱۹۸۲۶.

۶۷. سند ۱۳۷۷۱ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، واحد اطلاعات نیروی زمینی سپاه، ۱۳۶۵/۲/۲۰ و - سند شماره ۱۳۹۱۳ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، گزارش نوبه‌ای اطلاعات واحد اطلاعات قرارگاه نجف ۲ سپاه، شماره ۱۱۵، ۱۳۶۵/۲/۲۷، ص ۳.

۶۸. سند شماره ۱۳۹۴۸ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، از واحد اطلاعات قرارگاه نجف به فرماندهی قرارگاه نجف، ۱۳۶۳/۲/۲۹.

۶۹. سند شماره ۱۳۷۶۲ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، گزارش نوبه‌ای اطلاعاتی قرارگاه عملیاتی نجف ۲ (واحد اطلاعات)، سند شماره ۱۸۷۱، ۱۳۶۵/۲/۱۹، ص ۲.

۷۰. سند شماره ۲۰۰۲۴۲ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، بولتن گزارش روزانه، وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی، شماره ۲۴۲، ۱۳۶۵/۲/۲۱، ص ۷.

۷۱. سند شماره ۴۰۹۲ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، از قرارگاه حمزه سیدالشهدا(ع) به فرماندهی ژاندارمری جمهوری اسلامی (رکن ۳)، ۱۳۶۵/۲/۲۴.

تحلیل، شماره ۹۴، ۱۳۶۵/۲/۲۳، ص ۶.

۴۴. سند شماره ۱۴۲۹۲ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، از فرماندهی تیپ ۴۱۷ پیاده تقویت شده به گردان‌های تحت امر (سند عراقی)، ۱۹۸۶/۶/۴ = ۱۳۶۵/۳/۱۴ ه.ش).

۴۵. سند شماره ۳۵۳۷۳ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، از قرارگاه گردان ۴ تیپ کماندویی سپاه سوم (سند عراقی) ۱۹۸۶/۶/۱۷ م. ۱۳۶۵/۳/۲۷ ه.ش).

۴۶. سند شماره ۱۴۵۴۴ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، گزارش نوبه‌ای اطلاعات قرارگاه عملیاتی نجف ۲ سپاه، ۱۳۶۵/۴/۳.

۴۷. واحد مرکزی خبر صداوسیما جمهوری اسلامی، بولتن رادیوهای بیگانه، ۱۳۶۵/۳/۴، ص ۶، رادیو بغداد، ۱۳۶۵/۳/۳.

۴۸. سند شماره ۱۲۱۵ د مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، دفترچه ثبت جنگ راوی قرارگاه نیروی زمینی سپاه، مهدی انصاری، ۵ تا ۱۳۶۵/۲/۲۱، ص ۱۳۱.

۴۹. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۵/۳/۲، صص ۱۰ و ۱۱.

۵۰. روزنامه کیهان - ۱۳۶۵/۳/۲۲، ص ۲.

۵۱. روزنامه کیهان - ۱۳۶۵/۲/۱۸، ص ۱۸.

۵۲. روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۵/۳/۱۷، ص ۱۳.

۵۳. روزنامه کیهان ۱۳۶۵/۳/۲۴، ص ۱۷.

۵۴. روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۵/۲/۲۰، ص ۱، به نقل از شیخ‌الاسلام؛ معاون سیاسی وزیر امور خارجه.

۵۵. روزنامه کیهان، ۱۳۶۵/۲/۲۰، ص ۳.

۵۶. سند شماره ۱۰۴۹۱۱ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، از فرماندهی قرارگاه خاتم‌الانبیاء(ص) به جانشین و سرپرست نیروی زمینی ارتش و سپاه پاسداران، ۱۳۶۵/۲/۲۰.

۵۷. سند شماره ۲۵۷۷۷ و ۲۵۷۷۸ پ ن / مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، جلسه فرماندهان و مسئولان نیروی زمینی سپاه با تعدادی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی (قرارگاه نیروی زمینی سپاه)، ۱۳۶۵/۲/۱۶، راوی: مهدی انصاری، نوار شماره ۱۹۷۷۳ و ۱۹۷۷۴.

۵۸. سند شماره ۱۲۱۷ د مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، صص ۳ تا ۱۲.

۵۹. سند شماره ۱۲۱۷ د مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، دفترچه ثبت جنگ قرارگاه نیروی زمینی سپاه، راوی: مهدی انصاری، ۲۲ تا ۱۳۶۵/۲/۳۱، صص ۸۹ تا ۹۸.

۶۰. سند شماره ۱۷۲۰۱ پ ن مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، گزارش قرارگاه‌ها در خصوص بررسی مشکلات و طرح‌ها جهت عملیات. (قرارگاه خاتم‌الانبیاء(ص)، ۱۳۶۵/۱/۲۷،

۸۲. سند شماره ۱۸۳۰۸/پ.ن مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، بررسی خطوط پدافندی منطقه و مشکلات یگان‌ها. قرارگاه نیروی زمینی سپاه، ۱۳۶۵/۲/۲۸، راوی: مهدی انصاری، نوار شماره ۱۹۸۱۸ و سند شماره ۱۲۱۷/د مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، پیشین، صص ۱۰۷ تا ۱۱۹.

۸۳. سند شماره ۱۲۱۷ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، صص ۴۷ تا ۵۲، به نقل از فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا، - و سند ۱۲۱۷/د مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، پیشین، صص ۸۹ تا ۹۸ به نقل از اکبر غمخور مسئول تدارکات و پشتیبانی سپاه پاسداران.

۸۴. سند شماره ۱۸۲۹۱/پ.ن، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، بررسی اهداف دشمن در پیچ انگیزه، (قرارگاه نیروی زمینی سپاه)، ۱۳۶۵/۲/۲۳، راوی: مهدی انصاری، صص ۲۶ - ۲۱ و سند شماره ۱۹۷۹۵ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، تحلیل حملات اخیر دشمن. قرارگاه نیروی زمینی سپاه، حسن شفیعی‌زاده فرمانده توپخانه نیروی زمینی سپاه، محمدباقر نیکخواه مسئول واحد پدافند شیمیایی، محمدستار وفایی از مسئولان قرارگاه مهندسی خاتم‌الانبیاء، خللی مسئول پدافند هوایی نیروی زمینی سپاه و ...

۸۵. سند شماره ۳۰۷۶۴۳ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، از قرارگاه عملیاتی نجف ۲، به یگان‌های تابعه، ۱۳۶۵/۲/۱۸.

۸۶. سند شماره ۱۸۷۳۰/پ.ن، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه. قرارگاه نیروی زمینی سپاه پاسداران، ۱۳۶۵/۲/۲۶، راوی: مهدی انصاری، صص ۱۰۱۷، نوار شماره ۱۹۸۰۹ و سند شماره ۱۲۱۷/د مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، پیشین، صص ۸۹۰۹۸ به نقل از محمد باقری معاونت اطلاعات قرارگاه نیروی زمینی سپاه، عزیز جعفری فرمانده قرارگاه قدس سپاه، باقر قالیباف فرمانده لشکر ۵ نصر و رحیم صفوی جانشین فرمانده نیروی زمینی سپاه.

۸۷. سند شماره ۱۲۱۷/د مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، پیشین، صص ۷۸۱۰۲ به نقل از علی شمخانی فرمانده نیروی زمینی سپاه.

۸۸. پیشین، به نقل از عزیز جعفری فرمانده قرارگاه قدس سپاه. ۸۹. سند ۱۸۳۰۲/پ.ن، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، جلسه عملیات کربلای ۴، قرارگاه نیروی زمینی سپاه، ۱۳۶۵/۲/۲۵، نوار شماره ۱۹۸۰۶، راوی: مهدی انصاری به نقل از علی هاشمی فرمانده قرارگاه نصرت.

۹۰. روزنامه رسالت، ۱۳۶۵/۳/۱۷، صص ۲.

۷۲. سند شماره ۱۲۱۷/د، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، دفترچه ثبت جنگ راوی قرارگاه نیروی زمینی سپاه، ۱۳۶۵/۲/۳۱ تا ۲۲، راوی: مهدی انصاری، صص ۸۹ تا ۹۸. ۷۳. سند شماره ۱۳۹۴۸ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، از واحد اطلاعات قرارگاه نجف به فرماندهی قرارگاه نجف، ۱۳۶۵/۲/۲۹.

۷۴. سند شماره ۱۵۷۲۳ و ۱۵۷۲۴ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، گزارش از وضعیت خطوط پدافندی سپاه جنوب و شمال عراق. قرارگاه خاتم‌الانبیاء(ص)، ۱۳۶۵/۳/۱، راوی: ابراهیم محمدزاده، نوار شماره ۲۲۷۸۷ و ۲۲۷۸۸ به نقل از محمد باقری مسئول اطلاعات نیروی زمینی سپاه.

۷۵. سند شماره ۱۱۹۵/د مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، دفترچه ثبت جنگ راوی قرارگاه نجف، سعید سرمدی، ۱۳۶۵/۲/۲۶ تا ۱۳۶۵/۳/۳، صص ۲۳۰۲۹.

۷۶. سند شماره ۱۸۵۵۲/پ.ن مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، جلسه بررسی دفاع متحرک دشمن (قرارگاه نیروی زمینی سپاه)، ۱۳۶۵/۲/۳۱، صص ۱ تا ۱۴، راوی: مهدی انصاری، نوار شماره ۱۹۸۲۶.

۷۷. سند شماره ۱۸۳۰۳/پ.ن، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، جلسه کربلای ۴ قرارگاه نیروی زمینی سپاه، ۱۳۶۵/۲/۲۵، راوی: مهدی انصاری، نوار شماره ۱۹۸۰۸.

۷۸. سند شماره ۱۲۱۷/د مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، دفترچه ثبت جنگ راوی قرارگاه نیروی زمینی سپاه، مهدی انصاری، ۱۳۶۵/۲/۲۲ تا ۱۳۶۵/۳/۳۱، صص ۳۲۰۳۷، به نقل از علی هاشمی فرمانده قرارگاه نصرت، نوار شماره ۱۹۸۰۷.

۷۹. سند شماره ۱۸۵۵۲/پ.ن مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، جلسه بررسی دفاع متحرک دشمن. قرارگاه نیروی زمینی سپاه، ۱۳۶۵/۲/۳۱، صص ۱۰۱۴، راوی: مهدی انصاری، نوار شماره ۱۹۸۲۶ به نقل از سرهنگ قویدل معاونت عملیات فرماندهی نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی.

۸۰. سند شماره ۱۲۱۶/د مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، دفترچه ثبت راوی قرارگاه نیروی زمینی سپاه، ۱۳۶۵/۲/۱۲ تا ۵، مهدی انصاری و سند شماره ۱۹۷۶۳ پ/ن مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، جلسه تجزیه و تحلیل جنگ از آغاز تاکنون. قرارگاه نیروی زمینی، ۱۳۶۵/۳/۱۳، صص ۲۰۶، راوی: مهدی انصاری.

۸۱. سند شماره ۱۲۱۷/د مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، پیشین، صص ۷۸۱۰۲ راوی مهدی انصاری به نقل از علی شمخانی فرمانده نیروی زمینی سپاه.

سپاه، از فرماندهی سپاه جنوب (کربلا) به کلیه یگان‌های تابعه سپاه جنوب، ۱۳۶۵/۲/۳۱.

۱۰۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش‌های ویژه، شماره ۴۷، ۱۳۶۵/۲/۱۶، صص ۱۹، ۲۳، تهران - خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۵/۲/۱۵.

۱۰۳. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش‌های ویژه، شماره ۴۴، ۱۳۶۵/۲/۱۳، ص ۳، بغداد، خبرگزاری فرانسه، ۱۳۶۵/۲/۱۲.

۱۰۴. خبرگزاری جمهوری اسلامی نشریه گزارش‌های ویژه، شماره ۶۰، ۱۳۶۵/۲/۲۹، ص ۶۳، رادیو اسرائیل، ۱۳۶۵/۲/۲۸. ۱۰۵. واحد مرکزی خبر صداوسیما جمهوری اسلامی، بولتن رادیوهای بیگانه، ۱۳۶۵/۲/۳۰، ص ۹، رادیو بی‌بی‌سی، ۱۳۶۵/۲/۲۹ - و خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش‌های ویژه، شماره ۶۱، ۱۳۶۵/۲/۳۰، صص ۱۳، ۱۵، لندن، خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۵/۲/۲۹ به نقل از روزنامه دلی تلگراف.

۱۰۶. واحد مرکزی خبر صداوسیما جمهوری اسلامی، بولتن رادیوهای بیگانه، ۱۳۶۵/۲/۳۰، صص ۴ و ۵، رادیو بی‌بی‌سی، ۱۳۶۵/۲/۲۹.

۱۰۷. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش‌های ویژه، شماره ۶۰، ۱۳۶۵/۲/۲۹، ص ۶، رادیو اسرائیل، ۱۳۶۵/۲/۲۸. ۱۰۸. دفتر سیاسی نمایندگی امام در سپاه پاسداران، نشریه رویدادها و تحلیل‌ها، شماره ۲۲، ۱۳۶۵/۳/۲۴، ص ۱۱، به نقل از گری سیک، مشاور اصلی کارتر رئیس جمهور سابق آمریکا. ۱۰۹. اداره کل مطبوعات خارجی وزارت ارشاد اسلامی، نشریه بررسی مطبوعات جهان، شماره ۱۱۴۶، ۱۳۶۵/۴/۲۵، صص ۱۰ و ۱۱.

۱۱۰. سند شماره ۱۱۹۵ / د مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، دفترچه ثبت جنگ راوی قرارگاه نجف، سعید سرمدی، ۱۳۶۵/۲/۲۶ تا ۱۳۶۵/۳/۳، صص ۲۳ تا ۲۹.

۱۱۱. سند شماره ۱۲۱۹ / د مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، دفترچه ثبت جنگ راوی قرارگاه نیروی زمینی سپاه، مهدی انصاری، ۱۳۶۵/۳/۱۶ تا ۱۳۶۵/۳/۲۷، صص ۵۹ تا ۶۴.

۱۱۲. سند شماره ۱۴۲۹۲ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، از فرماندهی تیپ ۴۱۷ پیاده تقویت شده به گردان‌های تحت امر، (سند عراقی)، ۱۹۸۶/۶/۴ - ۱۳۶۵/۳/۱۴.

۱۱۳. حاجی خداوردی خان، مهدی - «تداوم استراتژی دفاع متحرک - اشغال مهران»، روزشمار جنگ ایران و عراق، کتاب ۴۲ - جلد ۱، چاپ اول، ۱۳۹۷، تهران، صص ۴۹۷ - ۴۶۹، به نقل از روزنامه ابرار، ۱۳۶۵/۲/۲۸، ص ۳.

۹۱. سند شماره ۱۲۱۹ / د مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، دفترچه ثبت جنگ راوی قرارگاه نیروی زمینی سپاه، مهدی انصاری، ۱۳۶۵/۳/۲۷، صص ۵۹، ۶۴.

۹۲. سند شماره ۱۲۱۹ / د مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، پیشین، صص ۸۶-۹۶ و سند ۱۹۸۶۳ و ۱۹۸۶۴ / ن مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، جلسات عملیات کربلای ۴. قرارگاه نیروی زمینی سپاه، ۱۳۶۵/۳/۲۴، راوی: مهدی انصاری.

۹۳. روزنامه رسالت، ۱۳۶۵/۳/۲۴، ص ۲.

۹۴. روزنامه ابرار، ۱۳۶۵/۲/۱۵، ص ۳ و روزنامه رسالت، ۱۳۶۵/۳/۱۲، ص ۲ به نقل از هاشمی رفسنجانی؛ فرمانده عالی جنگ.

۹۵. سند شماره ۱۲۱۶ / د مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، پیشین، صص ۴۳، ۴۵.

۹۶. سند شماره ۳۰۶۲۱۱ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، از فرماندهی سپاه جنوب نیروی زمینی (کربلا) به فرمانده یگان‌های رزمی، ۱۳۶۵/۲/۲۱.

۹۷. سند شماره ۴۰۴۳۱۱ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، از ستاد تبلیغات جنگ شورای عالی دفاع، ۱۳۶۵/۲/۲۵.

۹۸. سند شماره ۴۴۰۹۸۰ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، از فرماندهی قرارگاه خاتم‌الانبیاء (ص)، (حجت‌الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی) به فرماندهی قرارگاه عملیاتی مشترک قائم، ۱۳۶۵/۲/۳۱.

۹۹. سند شماره ۸۴۲۳۵ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، از فرماندهی منطقه ۵ به فرماندهی نواحی سه‌گانه، ۱۳۶۵/۲/۲۰ - و سند شماره ۲۵۷۷۴ / پ.ن مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، جلسه بررسی گردان‌های قائم (عج) و بررسی وضعیت نیروهای خودی و دشمن در جبهه‌های شمال غرب و میانی. قرارگاه نیروی زمینی سپاه، ۱۳۶۵/۲/۱۶، صص ۱-۳، راوی: مهدی انصاری، نوار شماره ۱۹۹۷۰ - و سند شماره ۱۲۱۶ / د مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، دفترچه ثبت جنگ راوی قرارگاه نیروی زمینی سپاه: مهدی انصاری، ۱۲ تا ۱۳۶۵/۲/۲۲، ص ۴۴.

۱۰۰. سند شماره ۲۵۷۷۸ / پ.ن مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، جلسه فرماندهان و مسئولان نیروی زمینی سپاه با تعدادی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی. قرارگاه نیروی زمینی سپاه، ۱۳۶۵/۲/۱۶، راوی: مهدی انصاری به نقل از عزیز جعفری فرمانده قرارگاه قدس.

۱۰۱. سند شماره ۲۶۰۷۰۳ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

آزادسازی مهران؛ باطل السحر استراتژی دفاع متحرک عراق

به کوشش حسین آبیاری

چکیده:

عملیات کربلای ۱، از مهم‌ترین عملیات‌های رزمندگان در دوران دفاع مقدس به شمار می‌آید. عراق که در جریان عملیات والفجر ۸ و از دست دادن بندر استراتژیک فاو، همه تلاش‌هایش برای بازپس‌گیری آن ناکام مانده بود، سعی کرد تحت استراتژی جدیدی موسوم به «استراتژی دفاع متحرک»، ضمن حمله به چند منطقه عملیاتی، تمرکز قوای ایران را در جبهه فاو از بین ببرد و همچنین حیثیت بربادرفته نظامی و سیاسی منطقه‌ای و فرماندهان آن را مجدداً به دست آورد. از این رو سلسله عملیات‌هایی را انجام داد که مهم‌ترین آنها تصرف مهران بود و در راستای آن تبلیغات دامنه‌داری به راه انداخت؛ اما فرماندهان ایرانی به سرعت به این استراتژی واکنش نشان دادند و طی یک طرح‌ریزی فوری، عملیاتی را موسوم به کربلای ۱، به اجرا درآوردند و مهران را از قوای عراقی بازپس گرفتند. این نوشتار چشم‌اندازی کلی به وقایع این مقطع و به‌ویژه عملیات کربلای ۱ و نتایج آن است.

مقدمه

استراتژی دفاع متحرک، رویکرد جدیدی در جنگ بود که ارتش عراق در پی اجرای عملیات گسترده و موفق ایران در منطقه فاو، آن را برگزید. عراق با درپیش گرفتن این استراتژی چه اهداف و مقاصدی را دنبال می‌کرد؟ با کمی تأمل و نگاهی کلان به روند انعکاس اخبار و رویدادهای جبهه‌های جنگ و اظهارنظرهای کم‌سابقه محافل سیاسی و خبری از ۲۵ بهمن ۱۳۶۴ تا ۳۰ خرداد ۱۳۶۵، می‌توان به سؤالات زیادی پاسخ داد. آنچه در اظهارنظرها و تفسیرهای نظامی پس از پیروزی رزمندگان ایران در عملیات والفجر ۸ و نیز شکست‌های پی‌درپی قوای عراقی در بازپس‌گیری فاو

فراوان به چشم می‌خورد، انهدام وسیع توان و سازمان رزم عراق و فقدان روحیه نظامیان این کشور است. فراوانی این اخبار، به‌طور جدی اعتبار سیاسی - نظامی حکام بغداد را زیر سوال برده بود. برخی تحلیل‌گران، تصرف فاو را همانند چنگی بر گلوئی صدام تلقی کردند که تنها معجزه می‌تواند او را از مهلکه نجات دهد.

برخی دیگر احتمال بروز نوعی چالش امنیتی در داخل عراق و ناتوانی در کنترل اوضاع را مورد توجه قرار دادند و تعدادی نیز بروز تغییرات نظامی را خط پایانی بر تفوق نظامی عراق که به‌ظاهر به دقت رسم شده بود، تفسیر کردند و آن را لطمه‌ای جدی برای حکومت عراق دانستند. عده‌ای دیگر



صرف نظر کنیم و در سایر جبهه‌ها به نیروهای ایرانی حمله کنیم.

بدین ترتیب فرماندهان عراقی که از یک سو بر ضرورت و اهمیت بازپس‌گیری فاو پا می‌فشردند و از سوی دیگر، واقعیات موجود منطقه نبرد، از جمله تلفات فراوان نیروی انسانی و خسارات انبوه تجهیزات را شاهد بودند، سرانجام به‌طور موقت از فاو دست کشیدند و شروع به سازماندهی نیرو و بازسازی یگان‌ها کردند. به این ترتیب عراقی‌ها زمینه تغییر شیوه ادامه جنگ را فراهم کردند و آماده اجرای عملیات آفندی شدند. آنها این روش ادامه جنگ (اتخاذ شیوه آفندی به جای پدافند) را «استراتژی دفاع متحرک» نامیدند و آن را به عنوان راهی برای پایان دادن به جنگ با ایران برگزیدند.

اهداف استراتژی دفاع متحرک

فرماندهان ارتش عراق امیدوار بودند با موفقیت در اجرای استراتژی دفاع متحرک، علاوه بر کاستن از فشارهای سیاسی و ضربات روانی ناشی از شکست‌های پی‌درپی در فاو، از انفعال خارج شوند و ابتکار عمل را در جنگ به دست آورند. سرلشکر عدنان خیرالله وزیر دفاع عراق معتقد بود که ارتش عراق باید از دفاع ثابت و پدافند غیرمتحرک صرف نظر کند و با بسیج کلیه امکانات آموزشی، لجستیکی، نیروی انسانی و زرهی، از خطوط ثابت دفاعی خارج شود و به مرزهای ایران، هر جا مصلحت باشد، حمله کند.

در پی مشخص شدن اهداف استراتژی جدید، نیروهای عراقی سلسله تهاجمات خود را در تاریخ ۱۳۶۹/۱۲/۲۹ از

از کارشناسان سیاسی، پیروزی رزمندگان در منطقه عملیاتی فاو را امتیاز مهم نظامی برای ایران و نقطه عطفی در تاریخ جنگ پنج‌ونیم ساله اعلام کردند. بنابراین، بعد از عملیات والفجر ۸ و به‌هم خوردن توازن قوا به نفع ایران، عراق ناچار به اتخاذ استراتژی تهاجمی شد و خطر و هزینه این تصمیم مهم را پذیرفت و تلاش کرد تا به کمک حامیان خود، به‌ویژه کشورهای قدرتمند غرب و شرق، اوضاع را برای تغییر موازنه سیاسی - نظامی آماده کند. مسلماً حجم زیاد فشار سیاسی و اقتصادی در توان عراقی‌ها نبود و این سناریو می‌بایست در سطحی گسترده و به دست حامیان آنها اجرا می‌شد؛ اما در عرصه نظامی ظاهراً به این نتیجه رسیدند که برای اعاده وجهه نظامی خود، باید موازنه جنگ را روی زمین و با اجرای عملیات‌های پی‌درپی و آسیب‌رساندن به سازمان نظامی ایران، به نفع خود تغییر دهند و مقدمه اجرای این رویکرد، تغییر استراتژی پدافندی به آفندی است.

صدام، پس از برگزاری جلساتی متعدد با فرماندهان عالی رتبه نظامی، در نطقی اعلام کرد: پاره‌ای از دوستان توصیه کرده‌اند که شما چه اصراری دارید، در حالی که ایرانی‌ها نیروهای خود را در فاو متمرکز ساخته‌اند، به آن منطقه حمله کنید؟ اهداف دیگری را غیر از شهر فاو در طول مرز ۱۲۰۰ کیلومتری تعیین و به نیروهای ایرانی حمله کنید. ما به این نتیجه رسیده‌ایم که اگر ارتش ما حمله نکند، نیروهای ایران حمله می‌کنند و اگر در یک منطقه پدافند کنیم، پس از چند روز همان اندازه تلفات می‌دهیم که معمولاً در حمله می‌دهیم. بنابراین بهترین راه را در این یافتیم که فعلاً از فاو

جبهه شمالی در منطقه عملیات والفجر ۹ آغاز می‌کنند و پس از موفقیت در عملیات زنجیره‌ای، در مدت زمان کوتاهی، بر اساس تفکر فرماندهی کل نیروهای ارتش عراق که گفته است از دُم (شمالی‌ترین نقطه جبهه نبرد) شروع می‌کنیم تا به سر (فاو) برسیم، ده منطقه شامل:

- ارتفاعات شاخ تاجر و شیخ گزنشین در منطقه عمومی عملیات والفجر ۴؛
- ارتفاعات دربندیخان؛
- منطقه شرفانی؛
- ارتفاعات سومار؛
- منطقه سیدکان (منطقه عملیاتی قادر) - جزیره مجنون جنوبی؛
- منطقه فکه؛
- منطقه پیچ‌انگیزه؛
- ارتفاعات حاج عمران؛

و در آخرین گام؛ منطقه عمومی مهران را در ۱۳۶۵/۰۲/۲۷ مورد حمله قرار می‌دهند و در اکثر عملیات‌ها موفق می‌شوند بخشی از مناطق تصرف شده را بازپس بگیرند و بخشی دیگر از خاک جمهوری اسلامی را به اشغال خود درآورند. عراقی‌ها، به‌ویژه پس از اشغال مجدد مهران، جنجال تبلیغاتی فراوانی به راه انداختند. توپخانه ارتش عراق ۱۲ گلوله توپ شلیک کرد؛ دولت عراق سه روز تعطیلی عمومی اعلام کرد؛ رادیو و تلویزیون عراق با قطع برنامه عادی خود، جشن و تبلیغات گسترده‌ای راه انداخت؛ مردم در شهرها تظاهرات کردند و آزادی فاو را در مقابل آزادی مهران خواستار شدند؛ تلویزیون عراق نیز صحنه‌هایی از اشغال شهر مهران را نمایش داد. همچنین برخی دولت‌های عربی منطقه، همگام با دولت

عراق، یک روز تعطیل عمومی اعلام کردند و مردم را به شادی و پایکوبی فرا خواندند. رادیو و تلویزیون و نشریات عراق اشغال مهران چنان حماسه‌ای ساختند که گویی ارتش عراق مجدداً شهر خرمشهر یا پایتخت ایران را فتح کرده است! آنها با راه‌اندازی جنگ روانی، تبلیغ کردند که مهران را در برابر فاو پس می‌دهیم. تلویزیون عراق مصاحبه‌های فرماندهان یگان‌های حمله‌کننده را پخش کرد. سرهنگ عبدالامیر فضعل سامر؛ فرمانده گردان تانک که پهلوان مهران لقب گرفته، در مصاحبه‌ای گفت:

«به صدام قول می‌دهیم تا زمانی که ایرانی‌ها از شهر فاو خارج نشوند، ما این شهرها [مهران و اطراف] را که با دست آئین گرفته‌ایم، حفظ می‌کنیم و از آن خارج نخواهیم شد و در صورت ماندن ایران در فاو، دیگر شهرها را نیز خواهیم گرفت.»^۱

اقدامات ارتش عراق پس از اشغال مهران

پس از گذشت ۷۲ ساعت از حمله ارتش عراق به مهران، نیروهای دو طرف (ایران و عراق) برای تشکیل و تقویت خط پدافندی، ساختن موانع و سنگر دفاعی اقداماتی را شروع می‌کنند. عراقی‌ها در تلاشند کار خود را با آرامش دنبال کنند و خطوط پدافندی خود را تحکیم بخشند. آنها از اجرای هر گونه آتش و حتی المقدور از اقدامات تحریک‌آمیز خودداری می‌کنند.

ارتش عراق همچنین چند اقدام اساسی دیگر انجام می‌دهد؛ از جمله:

۱- تسلیح زمین و تحکیم مواضع: ایجاد موانع مصنوعی نظیر خاکریز، سنگرهای دیده‌بانی و نگهبانی، سنگرهای کمین، گذاشتن انواع سیم خاردار و نبشی‌های فلزی، تعبیه انواع مین‌ها و تله‌های انفجاری و ...

۲- حفاظت قرارگاه‌ها: یگان‌های عراقی تلاش کردند در اطراف قرارگاه خود سیم‌های خاردار و موانع خورشیدی بگذارند.

۳- افزایش فعالیت‌های گشتی شناسایی: دشمن تعداد تیم‌های گشتی شناسایی خود را افزایش داده است. ماموریت این تیم‌ها، یافتن معابری برای نفوذ به مواضع نیروهای ایران، اجرای عملیات‌های ایزدایی و گرفتن اسیر است.

۴- اجرای عملیات روانی: ژنرال‌ها و دیگر فرماندهان عراقی، به‌طور مکرر از توانایی‌ها و قدرت بلامنازع ارتش عراق در نبرد با ایرانی‌ها سخن رانده‌اند و آزادی قریب‌الوقوع فاو را نوید داده‌اند.^۲

فرماندهان عراقی که از یک سو بر ضرورت و اهمیت بازپس‌گیری فاو پا می‌فشردند و از سوی دیگر، واقعیات موجود منطقه نبرد، از جمله تلفات فراوان نیروی انسانی و خسارات انبوه تجهیزات را شاهد بودند، سرانجام به‌طور موقت از فاو دست کشیدند و شروع به سازماندهی نیرو و بازسازی یگان‌ها کردند. به این ترتیب عراقی‌ها زمینه تغییر شیوه ادامه جنگ را فراهم کردند و آماده اجرای عملیات آفندی شدند.

به‌کارگیری عناصر گروهک منافقین (مجاهدین خلق)

همکاری تنگاتنگ منافقین با ارتش بعثی عراق را نباید از نظر دور داشت. رهبر گروهک منافقین (مسعود رجوی) پس از بازدید از منطقه اشغال شده مهران، در پیامی از همه هواداران و ناراضیان داخلی درخواست کرد تا برای تدارک حمله به مواضع ایران، به عراق عزیمت کنند و به سازمان پیوندند.

تأثیر استراتژی دفاع متحرک بر سیاست دفاعی ایران

حملات نیروهای عراقی، علاوه بر این که فرصت ادامه طرح‌ریزی را از فرماندهان خودی سلب کرده، نیروهایی را هم که برای اجرای این عملیات‌ها در نظر گرفته شده‌اند، به خود مشغول و برنامه‌ریزی فرماندهان نظامی ایران را مختل کرده است. فرمانده نیروی زمینی سپاه، این وضعیت را چنین توصیف می‌کند:

«مجموعه اقداماتی که دشمن کرد، توان تصمیم‌گیری را از ما سلب کرد و این مبنایی بود برای فعال شدن دشمن و منفعل کردن ما... از وقتی عراق این استراتژی را شروع کرد، برای هیچ یک از ما خواب باقی نگذاشت. تجزیه یگان‌های عملیاتی که برای جلوگیری از تهاجم و نفوذ احتمالی ارتش عراق در منطقه فاو متمرکز شده‌اند؛ تحمیل خطوط پدافندی نامناسب؛ انهدام تجهیزات؛ تحمیل تلفات و اسارت رزمندگان، از دیگر آثار منفی استراتژی جدید عراق بوده است.»

تدابیر فرماندهان جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با تهاجم دشمن

فرماندهان سپاه و ارتش برای مقابله با این سلسله عملیات زنجیره‌ای، دو پیشنهاد متفاوت دارند:

۱- مسئولان نیروی زمینی ارتش معتقدند در اوضاع فعلی باید پدافند کنیم و خطوط پدافندی را تحکیم کنیم. چون عراق با نیروهای سازمان‌یافته و اطلاعاتی که در تمام رده‌ها دارد، قادر است بدون استفاده از احتیاط محورهای دیگر، در هر نقطه که بخواهد، حمله و پیشروی کند.^۳

۲- فرماندهان سپاه اعتقاد دارند که راه پایان دادن به این حملات، عملیات متقابل است، تا با این اقدامات، ابتکار عمل از دست دشمن خارج شود و برای مقابله با این وضع بهتر است از چند نقطه به دشمن حمله شود. فرماندهان سپاه در جلسات مشورتی سه راه کار را پیشنهاد کردند:

۱- ادامه عملیات والفجر ۸ که در این صورت باید همه

نیروهای مان را به منطقه فاو منتقل کنیم.

۲- با اجرای عملیات‌های محدود در طول مرز، به بازپس‌گیری مناطقی که اخیراً اشغال شده مبادرت کنیم.

۳- یگان‌هایی را در مناطق حساس که دشمن قصد تصرف آنها را دارد، مستقر کنیم.

مسئولان سپاه بر این باور بودند که بهترین پدافند، آفند است و منفعل شدن در برابر دشمن خطرناک است. شمشخانی؛ فرمانده نیروی زمینی سپاه، بر این عقیده است که عنصر منتظر در جنگ، همیشه بازنده است. چون میدان و شرایط جنگ را طرف مقابل انتخاب و به وی تحمیل می‌کند. فرمانده کل سپاه در جلسه با مسئولان نیروی زمینی سپاه، رشد دشمن را توخالی دانست و دلیل آن را ضعف تاکتیکی و تکنیکی دشمن در طراحی و برنامه‌ریزی اعلام کرد. وی افزود: «ما مجبور به گسترش هستیم؛ یعنی ناگزیریم که به سرعت توسعه رزمی پیدا کنیم و ان‌شاءالله اگر این کار را بکنیم، به سرعت بر آنها غلبه می‌کنیم. اشکال این بود جایی که دشمن رشد کرد، ما دچار ابهام شدیم و دشمن از این خلأ استفاده کرد و جلو آمد؛ یعنی رشد استراتژیکی او، به این دلیل بود که ما یک فرصت استراتژیک به او دادیم و در ادامه جنگ و انجام عملیات‌های جدید تردید داشتیم.»

محسن رضایی فرمانده کل سپاه، بر اجرای عملیات آفندی تأکید می‌کند و با اشاره به فراخوان عمومی امام خمینی^(ع) برای اعزام نیرو به جبهه‌ها می‌گوید: «الان که امام فرمود همه باید به جبهه بروید، هیچ چیزی نمی‌تواند مانع ما شود. هیچ ترمزی نمی‌تواند مانع شود. این فراخوان یعنی پاسداران، بسیجی‌های من، فرزندان من، پیشتازی‌تان را حفظ کنید و جلو بروید و همه موظف‌اند که پشت سر شما بیایند.»

رادیو و تلویزیون و نشریات عراق از اشغال مهران چنان حماسه‌ای ساختند که گویی ارتش عراق مجدداً شهر خرمشهر یا پایتخت ایران را فتح کرده است! آنها با راه‌اندازی جنگ روانی، تبلیغ کردند که مهران را در برابر فاو پس می‌دهیم.



دفاعی کشور.

عملیات شناسایی

همزمان با فراخوان عمومی برای جذب نیروهای داوطلب در اقصی نقاط کشور، شناسایی زمین مهران و کسب اطلاع از موقعیت و توان دشمن، با همت نیروهای واحد اطلاعات عملیات لشکرها و تیپ‌های عملیاتی آغاز می‌شود. در این میان شناسایی‌های یگان‌های تعیین‌شده برای عملیات، شامل: تیپ ۱۰ حضرت سیدالشهدا^(ع)، لشکرهای ۲۵ کربلا، ۵ نصر، ۲۷ محمد رسول‌الله^(ص)، ۱۷ علی ابن ابی‌طالب^(ع)، در منطقه عمومی مهران انجام می‌شود. نتیجه شناسایی‌های لشکر ۱۷ علی ابن ابی‌طالب^(ع)، امیدهای بسیار روشن و مطمئنی را برای غلبه بر دشمن در ذهن فرماندهان ایجاد می‌کند.

فعالیت شناسایی لشکر ۱۷ علی بن ابی‌طالب^(ع)

در بین فعالیت تیم‌های شناسایی، حوادثی که در حوزه ماموریت این لشکر روی می‌دهد، تاثیرگذارتر از سایر حوادث است. فعالیت‌های شناسایی این لشکر از تاریخ ۱۳۶۵/۳/۱۲، در هفت راهکار از قسمت انتهایی خاکریز ارتفاع ۲۰۷ تا ارتفاع ۲۶۵ در سلسله ارتفاعات حمزین که به قلاویزان منتهی می‌شود، با همت ۶ تیم شناسایی آغاز می‌شود. در محدوده ماموریت این لشکر، ارتفاعات ۲۴۴، ۲۴۵،

عملیات کربلای ۱، طرح ریزی، شناسایی، آماده‌سازی

با توجه به اهمیت مهران به عنوان یک شهر مرزی و نیز تبلیغاتی که عراق در سطح بین‌المللی راه انداخته و مهران را معادل فاو دانسته و خروج از آن را مشروط به عقب‌نشینی نیروهای ایرانی از فاو کرده است، از میان سه راه حل پیشنهادی، آزادسازی مجدد مهران در اولویت قرار گرفت؛ به‌ویژه آن که بیم آن می‌رفت این حادثه، افتخارات رزمندگان در عملیات والفجر ۸ را تحت الشعاع قرار دهد. علاوه بر این، تحرکات ارتش عراق، حمله به منطقه‌ای دیگر را محتمل کرده بود که در این صورت، افزون بر بحرانی‌تر کردن اوضاع، تلاش برای اجرای عملیاتی گسترده در آینده را نیز خنثی می‌کرد و به تضعیف توان نظامی و روحی رزمندگان خودی و تشدید شایعات و گسترش جو نامطلوب در داخل کشور می‌انجامید. در نتیجه اقدامات بازدارنده ضروری به نظر می‌رسید.

محسن رضایی فرمانده کل سپاه، با بیان اهمیت مسئله و همچنین یادآوری تاکید امام خمینی^(ره) بر آزادسازی مهران، یگان‌ها را در جهت آمادگی برای عملیات ترغیب می‌کند. او در جمع فرماندهان یگان‌ها اعلام می‌کند: «حضرت امام خمینی^(ره) مصراً پیگیر تصرف شهر مهران هستند و چندین بار به آقای هاشمی گفته‌اند که مهران چی شد؟ بچه‌ها برای آزادسازی مهران چه کار کردند؟»

بسیج نیرو

برای مقابله فوری با تعرضات نیروهای عراقی، مهم‌ترین گام شامل: فراخوان نیروهای داوطلب برای حضور در جبهه‌های نبرد، شناسایی زمین و وضعیت دشمن، طراحی مانور عملیات و آماده‌باش یگان‌ها و نیز آمادگی واحدهای پشتیبانی برای اجرای عملیات بود. بنابراین، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در گام نخست، در اطلاعیه‌ای به مناسبت «هفته اعلام آمادگی برای حضور در جبهه‌ها»، آمادگی خود را برای جذب نیرو و مشارکت مردم، ارگان‌ها و نهادها در سازماندهی و اعزام نیروهای داوطلب به جبهه‌های نبرد اعلام می‌کند.

سپاه در این استراتژی، سه محور اساسی را مورد تاکید قرار می‌دهد: ۱- ضرورت حیاتی سازماندهی نیروها و تاثیر انکارناپذیر آن در سرنوشت جنگ ۲- شناسایی مهارت‌ها و قابلیت‌ها و ارزیابی نیروهای کارآمد در جهت بهره‌گیری از توان آنها ۳- بهره‌گیری از نیروها، استعدادها و توان بالقوه

منطقه را شناسایی کند. این جاده به تازگی شن‌ریزی شده است و روزها تردد کمی در آن می‌شود؛ اما شب‌ها ترددی در آن نیست.

راهکار دوم در سمت راست ارتفاع ۲۵۴ قرار دارد. در دو مورد به سوی تیم شناسایی تیراندازی می‌شود، اما نیروها بدون تلفات به مواضع خود بازمی‌گردند.

تیم شناسایی برای بررسی اوضاع با قصد نفوذ به پشت مواضع عراقی‌ها از مسیر این راهکار با سنگر کمین دشمن برخورد می‌کند که در فاصله ۱۵ متری آنها قرار دارد و سریع برمی‌گردد. نگهبانان عراقی زمان تیراندازی به سوی آنها با فریادهای پیاپی «قف قف! لا تحرک!» سعی می‌کنند آنها را به اسارت بگیرند. افراد تیم بدون توجه به تهدیدهای سربازان عراقی می‌دوند و سربازان عراقی به آنها نمی‌رسند. تیم شناسایی بدون نتیجه باز می‌گردند.

گزارش تیم‌های شناسایی یگان‌ها نیز نشان‌دهنده پیچیدگی موانع استحکامات و زمین در اشغال دشمن است که امکان اجرای عملیات رودررو را بسیار مشکل می‌کند.

یکی از اعضای گروه شناسایی در این باره می‌گوید: از جبهه روبه‌رو نمی‌توانستیم به عراق بزنیم؛ چون کارهای زیادی کرده بود. ما که این همه در عملیات‌ها بودیم، خیلی برای ما تعجب‌آور بود یک چنین خط پدافندی و یک چنین استحکاماتی. بعضی می‌گفتند یک طرح اسرائیلی است و مستشاران اسرائیلی چنین طرحی داده‌اند. به هر حال وقتی دیدیم از روبه‌رو کاری نمی‌توانیم بکنیم، باید فکر می‌کردیم که چگونه حرکت کنیم تا از پشت دشمن سر در بیاوریم؛ مثلاً تعدادی نیروی ورزیده ببریم پشت خطوط عراقی‌ها و یک حرکت انتحاری انجام دهیم تا سایر نیروها از جلو بتوانند کاری انجام دهند؛ یعنی سعی کنیم تمرکز نیروهای عراقی را روی خطوط جلو از بین ببریم تا رزمندگان راحت‌تر بتوانند به دشمن حمله کنند.^۴

ساعت ۲۲ سی و یکم تیرماه، معاون فرمانده گردان امام سجاد^(ع) همراه با فرماندهان گروهان‌ها و دو نیروی اطلاعات عملیات، بار دیگر عازم شناسایی می‌شوند تا در راهکار جاده‌های آبی‌زادی معبری مطمئن و کارگشا پیدا کنند. در حالی که ساعت ۲ بامداد شده و مهتاب فضای منطقه را روشن کرده، هنوز نتیجه مناسبی در شناسایی حاصل نشده است. فرماندهان گروهان‌ها که ادامه شناسایی را بی‌ثمر می‌دانند، به دستور فرمانده گردان به عقب باز می‌گردند. اما پاک‌نژاد (نیروی اطلاعات عملیات) و ملامحمدی (معاون فرمانده گردان امام سجاد^(ع)) دل به خدا می‌سپارند و تصمیم



۲۴۹، ۲۶۵ و تپه ماهورهای فراوان قرار دارد و پشت ارتفاعات، روبه‌روی دشت مهران، پرتگاه‌های بلندی هست که صعود نیروهای پیاده از آنها بسیار مشکل و در برخی نقاط غیر ممکن است. تدارک و پشتیبانی واحدهای نظامی عراقی در این ارتفاعات متکی به جاده آبی‌زادی است که در سلسله ارتفاعات قلاویزان قرار دارد. نیروهای عراقی خط پدافندی خود را در پوزه آبی‌زادی حدود ۲ کیلومتر گسترش داده‌اند و تا یال ۲۵۴ جلو کشیده‌اند. شیار و پوزه آبی‌زادی، کلید منطقه به شمار می‌رود و تسلط بر آنها پیروزی مهمی برای واحدهای نظامی محسوب می‌شود.

احمد فتوحی (معاون فرمانده لشکر ۱۷) درباره سابقه شناسایی ارتفاعات قلاویزان می‌گوید: «هنگام عملیات والفجر ۳، وقتی شهید زین‌الدین فرمانده لشکر بود، دو بار شناسایی رفتیم. ایشان معتقد بود هر یگانی بخواهد ارتفاعات قلاویزان را از مقابل بگیرد، خیلی مشکل است؛ چون عراقی‌ها موانع بسیار مستحکمی دارند. بعضی جاها عمق موانع دشمن به ۳۰۰ متر می‌رسید؛ انواع سیم‌های خاردار حلقوی، فرشی، میادین مین و سایر موانع پیچیده. شهید زین‌الدین عقیده داشت هر کس بخواهد بر قلاویزان مسلط شود باید بگردد از پشت، از داخل مناطق تیغ‌ای شکل قلاویزان، یکی دو جا را انتخاب کند.»

بنابراین، اولین راهکار در ارتفاعات ۲۶۵ مورد توجه قرار می‌گیرد. تیم شناسایی موفق می‌شود با ۳ کیلومتر راه‌پیمایی از پشت نیروهای عراقی، خود را به جاده آبی‌زادی برساند و

احساس کردم اینجا باید یک راهی باشد که ما بتوانیم نتیجه بگیریم. بی اغراق بگویم من اساساً با حسّس توی میدان‌های مین می‌روم؛ بدون آن که مینی خنثی کنم. آمدم بالا. در انتهای شیار، سمت راست، صخره‌ای به صورت پرتگاه بود. کمی به سمت چپ رفتم. راهی بود که ملایم روی ارتفاع می‌رفت. ناگهان در چند قدمی خود متوجه سنگری شدم. تلاش کردم تا با انتخاب جای مناسب‌تر برای خود، با دقت بیشتر اطراف را نگاه کنم. یک سنگریزه برداشتم و به طرف سنگر پرتاب کردم. اتفاقی نیفتاد. آرام به سمت سنگر رفتم. چند متری سنگر، کانالی را دیدم که برای اشراف بر تپه و خصوصاً راه‌پله‌ها کنده شده بود. به آرامی و خمیده جلو رفتم و داخل کانال شدم و آماده مقابله بودم. به چند قدمی سنگر رسیدم؛ اما داخل آن کسی نبود. سمت دیگر کانال، به خط اصلی دشمن منتهی می‌شد. مسافت کوتاهی به چپ و راست رفتم و بالا و پایین را نگاه می‌کردم. ناگهان خودم را روی جاده آبیادی دیدم. باورم نمی‌شد. انگار خدا دنیا را به من داده بود. جاده‌ای که ادامه‌اش به پشت مواضع عراقی منتهی می‌شد، در کنار خودم می‌دیدم. از سوی دیگر، در فاصله ۳۰ متری، یک کانال ۲۵ - ۳۰ متری و دو سنگر هم در کنار آن دیدم. از روی کنجکاوی به سوی سنگر رفتم. گوشه‌ای ایستادم؛ صدایی نشنیدم. پارچه‌ای را که به دیوار سنگر آویزان بود، کنار زدم و سرک کشیدم. سه نفر خوابیده بودند. یک فانوس هم داخل سنگر روشن بود. کلمنی آنجا بود. خیلی تشنه بودم. جلو رفتم، کلمن را برداشتم و از سنگر بیرون آمدم. ناگهان صدایی شنیدم؛ یک عراقی از داخل کانال به سوی سنگر می‌آمد. وضع خیلی خطرناک بود؛ با تسلط بر خود، وانمود کردم از آنها هستم. سرباز عراقی بدون اعتنا به من، به سمت یک چادر صحرایی رفت. نفس راحتی کشیدم. مقداری آب خوردم و کلمن را هم سرجایش گذاشتم و بلافاصله برگشتم. دوباره به سمت جاده آبیادی رفتم و به آرامی چپ و راست را بررسی کردم. صداهایی از سمت راست می‌آمد. به سمت جنوب جاده رفتم و پس از طی مسافتی حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ متری، سنگری دیدم. کانالی هم بغل این سنگر بود که نیروهای آنها از داخل آن تردد می‌کردند. نزدیک تر رفتم. اصلاً باورم نمی‌شد که این طوری و به این راحتی بتوانم پشت نیروهای عراقی سر در بیاورم. سنگر محل استراحت و سنگر خمپاره ۸۱ که دو نفر در آن خوابیده بودند، کاملاً قابل رویت بود. به عقب برگشتم. خیلی خوشحال بودم. انگار خدا بهشت را در بستان در اختیار من گذاشته بود؛ به خاطر این که واقعاً احساس می‌کردم با استفاده از این راهکار برای شکستن

می‌گیرند برای گشودن گره این محور از پوزه آبیادی به طرف صخره‌های آن سوی خط حد عراقی‌ها را شناسایی کنند تا برای عبور آسان‌تر نیروها به پشت مواضع دشمن راهی بیابند. آنها با احتیاط و دقت، هر تپه و داخل هر شیار را با دوربین دید در شب مادون قرمز نگاه می‌کنند. مسئول تیم شناسایی ناگهان در بالای یکی از شیارها متوجه سنگری می‌شود. با رعایت حفاظت، دونفری به طرف سنگر حرکت می‌کنند. پاک‌نژاد؛ مسئول تیم شناسایی در این باره می‌گوید: حس ناخودآگاه من می‌گفت احتمالاً از این راه به پشت مواضع عراقی‌ها راه پیدا خواهیم کرد. کمی شیار را بررسی کردم؛ راهی بود که به بالای شیار منتهی می‌شد؛ راهی صخره‌ای که شن‌ریزه‌های زیادی داشت. مرتب سر می‌خوردیم و عبور از آن سخت بود. ناامید شدیم و تصمیم گرفتیم برگردیم.

معاون فرمانده گردان برای شناسایی دقیق‌تر وارد عمل می‌شود. بالا می‌رود؛ اما دقایقی بعد بر می‌گردد و می‌گوید امکان بالا رفتن از صخره‌ها وجود ندارد. حالا هر دو خسته و ناامید چشم به آسمان می‌دوزند و از خدا مدد می‌طلبند؛ فرجی نمی‌شود. مایوسانه قصد برگشت می‌کنند؛ ولی پاک‌نژاد از همراه خود می‌خواهد دقایقی استراحت کند و خود بار دیگر از صخره بالا می‌رود. هنوز چند متر بالا نرفته است که احساس می‌کند انگار از پله بالا می‌رود؛ صخره‌های زیر پایش مثل پله است. آن جا را پشت سر می‌گذارد و بالا می‌رود تا به بالای ارتفاع می‌رسد. باور نمی‌کند به این سادگی و بدون برخورد با عراقی‌ها، به بالای ارتفاع رسیده باشد.

محمود پاک‌نژاد در این باره می‌گوید: وقتی ملا محمدی گفت راهی نیست! گفتم: خیلی خوب! تو اینجا بمان تا من بروم بالای شیار را نگاه کنم. حس ششم خوبی داشتم.

فرماندهان سپاه اعتقاد دارند که راه پایان دادن به این حملات، عملیات متقابل است، تا با این اقدامات، ابتکار عمل از دست دشمن خارج شود و برای مقابله با این وضع بهتر است از چند نقطه به دشمن حمله شود.

مشغول شوند، به سمت جیب برمی‌گردند و آنجا را به سوی سنگر فرماندهی که فاصله زیادی از این محل ندارد، ترک می‌کنند. با دور شدن خودرو، بچه‌ها نفس عمیقی می‌کشند و بر هیجان لحظاتی پراضطراب فائق می‌آیند. به این ترتیب، شناسایی مهم‌ترین و دشوارترین معبر و راهکار عملیات پایان می‌یابد. شرح شناسایی این معبر و بیان جزئیات آن برای رزمندگانی که قرار است از آن عبور کنند و چگونگی اجرای عملیات در عمق ۷ کیلومتری دشمن، چنان هیجانی در رزمندگان پدید می‌آورد که در چهره فرد فردشان نمایان است و برای حرکت به منطقه دشمن لحظه‌شماری می‌کنند.

شب‌هنگام، فرمانده لشکر به اتفاق برخی فرماندهان گردان‌های عملیاتی، معبر را طی می‌کنند و از شیار بالا می‌روند. آنان در یک چشم به هم زدن، خود را روی جاده آبیادی می‌بینند و در عین ناباوری به بررسی مواضع دشمن می‌پردازند؛ به داخل یک سنگر می‌روند و وضعیت را به تماشا می‌کنند.

فرمانده لشکر پس از بازگشت، با وجود خستگی، ساعت ۸ صبح همراه معاونش به قرارگاه می‌روند و پس از گزارش این شناسایی برای جانشین فرمانده نیروی زمینی سپاه می‌افزایند: ما می‌خواهیم معابر مقابل منطقه آبیادی و حمزین را حذف کنیم و به پشت دشمن برویم.

به هر حال، تقریباً همه بر این نظرند که اگر تا انتقال نیروها به نقطه‌رهای حادثه‌ای رخ ندهد، احتمال پیروزی و غلبه بر دشمن تا ۹۰ درصد افزایش خواهد یافت و در غیر این صورت اقدامی پرخطر خواهد بود.

فرآیند تلاش‌های آمادگی

مسئولان سپاه بر این باور بودند که بهترین پدافند، آفند است و منفعل شدن در برابر دشمن خطرناک است. شمشانی؛ فرمانده نیروی زمینی سپاه، بر این عقیده است که عنصر منتظر در جنگ، همیشه بازنده است. چون میدان و شرایط جنگ را طرف مقابل را انتخاب و به وی تحمیل می‌کند.

خط دشمن، ما تلفاتی نخواهیم داشت و عملیات ۱۰۰ درصد موفقیت‌آمیز خواهد بود. ساعت ۳ بعد از نیمه شب، با هم برگشتیم و پس از ۴۰ دقیقه پیاده‌روی به محل استقرار نیروهای خودی رسیدیم.

با روشن شدن هوا، محمود اخلاقی (مسئول محور و فرمانده تیپ) به سراغ پاک‌نژاد می‌رود. پاک‌نژاد لحظه به لحظه حوادث را شرح می‌دهد. اخلاقی می‌گوید: باورم نمی‌شود. برویم پیش حاج غلامرضا، فرمانده لشکر. به سنگر فرماندهی می‌روند. گزارش شناسایی با دقت برای او نیز شرح داده می‌شود. برای فرمانده لشکر نیز باور این گزارش کمی سخت است. او بعید می‌داند که چنین شیار پله‌ای در پشت مواضع عراقی‌ها باشد و حدس می‌زند آنها وارد منطقه ممنوعه شده باشند. دیگر مسئولان لشکر نیز که این خبر را می‌شنوند، چنین باوری دارند. پس از این بررسی، مقرر می‌شود پاک‌نژاد، ناصر حمزه‌ای فرمانده گروهان عمار و ۲۳ نفر از فرماندهان گردان‌های امام حسین^(ع) و امام سجاد^(ع)، یک دیده‌بان و یکی از نیروهای واحد اطلاعات عملیات را شب‌هنگام برای آشنایی با معبر جدید همراه خود به منطقه ببرد. در ساعت یک و نیم بامداد سوم تیرماه، پاک‌نژاد و افراد انتخاب‌شده راهی شیار پله‌ای و معبر آن می‌شوند. آنان تمام شب را در نهایت سکوت و مراقبت، در سنگر متروکه می‌گذرانند. همه نقل و انتقالات و رفت و آمدها، تعویض پست‌های نگهبانی و غیره را به دقت زیر نظر می‌گیرند. آنها روی سر خود گونی می‌کشند تا هنگام سرک‌کشیدن از درون سنگر، سیاهی موهای‌شان جلب توجه نکند. نیروهای عراقی، بدون آن که متوجه موضوع باشند، به رفت و آمد و کارهای خود مشغولند؛ به اسم یکدیگر را صدا می‌زنند: عبدالحمید، جابر و ...

دقایقی به غروب خورشید مانده و در حالی که برادران آماده بازگشت می‌شوند، ناگهان یک جیب فرماندهی عراق که علاوه بر راننده، دو سه سرنشین دیگر نیز دارد، از روی جاده آبیادی آهسته به سمت سنگر می‌آید. لحظه‌ای نفس‌ها در سینه‌ها حبس می‌شود. پاک‌نژاد و حمزه‌ای، همراهان خود را جمع و جور می‌کنند. داخل سنگر بدون سقف، روی زانو آماده می‌نشینند و با نگرانی بسیار، حالت هجومی به خود می‌گیرند تا در صورت رودرو شدن با نیروهای عراقی، از خود دفاع کنند. خودرو حامل فرماندهان عراقی به آرامی جلو می‌آید و حدود ۶۰ متری سنگر، به سمت شکاری که نیروها از آن بالا آمده‌اند، توقف می‌کند.

فرمانده ارشد عراقی و همراهان از خودرو پیاده می‌شوند. با قدم‌های آهسته به سمت شیار می‌روند؛ بدون آن که به چیزی



واحد زرهی

دو دسته تانک از لشکر ۲۷ به لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) و یک دسته به لشکر ۱۷ علی ابن ابی طالب^(ع) و یک گروهان به لشکر ۱۰ مأمور می شوند. لشکرهای ۲۵ کربلا و محمد رسول الله^(ص) مستقلاً یگان زرهی خود را وارد عمل خواهند کرد.

اطلاعات عملیات

واحد اطلاعات عملیات با ایجاد سه پست شنود، همه نقل و انتقالات نیروهای عراقی را با تیزی زیر نظر گرفته است و هرگونه تغییر در آرایش و مواضع نیروهای دشمن را ثبت می کند و متناسب با آن، راهکارهای جدید برای موفقیت عملیات پیشنهاد می دهد. با آماده شدن نسبی لشکر، کادر فرماندهی کار را بر روی طراحی مانور عملیات آغاز می کند.

سیر مباحث طرح مانور

در طرح ریزی مانور، از همان ابتدا موضوع نیروی انسانی اذهان را به خود مشغول می کند. با ورود یگان هایی از سپاه پاسداران به منطقه، بیش از ۳۰ گردان نیرو در اختیار است؛ ولی این استعداد، از برآورد پیش بینی شده برای عملیات؛ یعنی ۶۰ گردان، بسیار کمتر است.

فرماندهی کل سپاه تاکید می کند باید به هر شکل ممکن و با همین تعداد نیرو، مانور طراحی و شهر مهران آزاد شود. از دید فرمانده نیروی زمینی سپاه، علی شمخانی، طرح

قرارگاه نجف که از اوایل خرداد ۱۳۶۵ وارد منطقه شده، برنامه ای زمان بندی شده برای آماده سازی منطقه در دستور کار خود قرار می دهد. جلسات متعدد و فشرده برای بررسی مسائل تشکیل می شود؛ چندان که طی دو روز، ۱۸ جلسه به دستور فرماندهی قرارگاه برگزار می شود و مطابق برنامه پیش بینی شده، فعالیت ها شتاب بیشتری می یابد.

حفاظت اطلاعات

منطقه مهران سخت مورد توجه متجاوزان است. آنها با حساسیت شدید، تحرکات ایرانیان را در منطقه زیر نظر دارند. حفاظت اطلاعات قرارگاه نجف، به کمک حفاظت اطلاعات نیروی زمینی، راهکارهای امنیتی چندگانه ای را با توجه به توانایی های دشمن و همچنین نحوه مقابله با حساسیت های نیروهای عراقی توصیه می کند:

۱- توانایی های دشمن: نیروهای عراقی از چند طریق اقدام به جمع آوری اخبار و اطلاعات از تحرکات رزمندگان ایرانی می کنند. از جمله عکس برداری هوایی. با توجه به اشراف ارتفاعات قلاویزان و تسلط آن بر جاده های صالح آباد - مهران و مهران-دهلران، نصب رادار رازیت روی این ارتفاعات، دشمن با دیده بانی از روی ارتفاعات قلاویزان و استفاده از دستگاه های شنود نیز می تواند به جمع آوری اطلاعات مورد نیاز خود اقدام کند.

۲- راهکارهای مقابله با دشمن: مسئولان حفاظتی منطقه، عملیات را به دو قسمت زرد و قرمز تقسیم کردند تا با رعایت ضوابط، منطقه را عادی و پدافندی نشان دهند. از سه راهی میمک تا سه راهی صالح آباد، منطقه زرد شمالی، از دهلران تا سه راهی چنگوله، منطقه زرد جنوبی و بین این دو نیز منطقه قرمز نامیده شده است. دژبانی در دو طرف منطقه قرمز مستقر شده تا ضوابط ابلاغی برای کنترل عبور و مرور نیروها، نقل و انتقالات، استتار، خاموشی و غیره را اجرا کند.

استعداد گروه توپخانه ۶۳ خاتم الانبیا^(ص) از سپاه برای تأمین آتش ۹ گردان مختلط است. از ارتش نیز سه گردان توپخانه شامل توپ های ۱۰۵ م.م، ۱۳۰ م.م، ۱۵۵ م.م، ۲۰۳ م.م و کاتیوشا و ۶ گردان توپخانه از سپاه شامل توپ های ۱۳۰ م.م، ۱۵۵ م.م و کاتیوشا در نظر گرفته می شود.

واحد تدارکات برای تأمین نیازهای یگان ها نظیر جیره خشک، مواد غذایی و پروتئینی، آبمیوه، کنسرو، یخ، سوخت و مهمات و احداث آشپزخانه صحرایی سخت می کوشد.

نیروها، سبب از دست رفتن زمان می‌شود. از سوی دیگر و با توجه به آمادگی نیروهای دشمن در محوره‌های قصرشیرین، سومار و احتمال وقوع تک آنها در این محورها، تاخیر در عملیات آزادسازی مهران خطرناک است؛ در صورت حمله جدید دشمن، همین نیروها باید به متوقف کردن این تهاجم‌ها بپردازند و در این صورت رزمندگان اسلام ناخواسته در وضع انفعالی دیگری قرار می‌گیرند.

طرح مانور نهایی و مصوب

پس از جلسه‌ای طولانی، طرح مانور نهایی به یگان‌ها ابلاغ می‌شود. عملیات در سه مرحله انجام خواهد شد: مرحله اول تأمین ارتفاعات قلاویزان تا روستای امامزاده حسن، مرحله دوم تأمین ارتفاعات جبل حمربین تا شیار میگ سوخته و در امتداد آن تأمین روستاهای بهین بهروزان و هرمزآباد، مرحله سوم تصرف خاکریز والفجر ۳ که از روستای فرخ‌آباد تا زیر ارتفاعات ۲۲۳ قلاویزان امتداد دارد.

طرح فریب

فرماندهان به منظور متفرق کردن قوای دشمن و اخلاص در فرماندهی آنها و نیز تجزیه نیروهای احتیاط سپاه دوم عراق، چهار محور سومار، میمک، چنگوله و چیلان را برگزیده‌اند تا با اجرای عملیات ایذایی در این چهار محور، دشمن را بفریبند. لشکرهای ۲۱، ۵ و ۴۱ در سومار و قصرشیرین، لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) در میمک، لشکر ۲۵ کربلا در چنگوله و لشکرهای ۱۷ و ۲۷ در منطقه چیلان، عملیات فریب را انجام خواهند داد.

سازمان رزم

برخی فرماندهان، نیروهای موجود در یگان‌های رزم را کافی نمی‌دانند و تقاضا دارند که بر استعداد سازمان رزم‌شان نیز افزوده شود. مطابق برآورد اولیه، ۶۰ گردان نیرو و بعضاً تا ۸۰ گردان برای تصرف و تأمین اهداف و پدافند منطقه محاسبه شده است؛ اما پس از تلاش فراوان و آزادسازی یگان‌ها از محوره‌های متعدد، نهایتاً ۳۲ گردان نیرو برای اجرای عملیات فراهم می‌آیند. عملیات بر اساس همین استعداد، طرح‌ریزی می‌شود.

زمان عملیات

با تأکید بر لزوم تعجیل در اجرای عملیات، پس از جلسه‌ای که همزمان با سمینار فرماندهان سپاه در باختران [کرمانشاه]



عملیات باید بر سه اصل اساسی استوار باشد و رعایت این اصول را به فرماندهان و مسئولان سفارش می‌کند: آزادسازی مهران به عنوان هدف اصلی، سرعت عمل در اجرای عملیات با توجه به تأکید رهبر انقلاب بر آن و طراحی مانور براساس استعداد مشخص شده.

به زودی کلیات طرح تهیه و تنظیم و به فرماندهان یگان‌های رزمی ابلاغ می‌شود. سپس با بررسی نظرات فرماندهان در تجزیه و تحلیل طرح، مقرر می‌شود که عملیات از دو محور انجام شود: از سمت راست (باغ کشاورزی و تپه‌های غلامی) و از ارتفاعات قلاویزان. در سخنان فرماندهان تأکید می‌شود که عملیات در مقابل تحرکات دشمن می‌باید دو ویژگی مهم را داشته باشد: رعایت سرعت در واکنش برای مقابله، رعایت حفاظت و تأمین.

اشکالات طرح و ضرورت بازنگری و اصلاح آن

پس از ابلاغ طرح، قرارگاه نجف کار جدی خود را برای اجرای آن شروع می‌کند. در نگاه کلی، مهم‌ترین نقاط ضعف طرح مانور عبارت است از محوری بودن آن که سبب می‌شود حتی در صورت اجرای بسیار موفق عملیات، نیروهای دشمن بتوانند با اندک آسیبی به عقب بگریزند. همچنین وضعیت جناح راست عملیات برای حرکت نیروهای زرهی و مکانیزه دشمن مناسب است. بنابراین، خطر دور خوردن رزمندگان ایرانی در عمق وجود دارد. برای رفع این معضل می‌باید چند یگان دیگر نیز وارد عمل شوند. اما پرداختن به تأمین این

دشمن و از دست دادن نور ماه، زمان به ضرر ما است؛ ولی از نقطه نظر آمادگی یگان‌ها و مسئله روحی برادران، به نظر می‌رسد ۲۴ ساعت تاخیر در اجرای عملیات، مناسب باشد. بدین ترتیب ساعت ۲۲:۳۰ روز ۱۳۶۵/۰۴/۰۸ برای اجرای عملیات تعیین می‌شود.

شمارش معکوس برای آغاز عملیات: اوضاع تا شروع عملیات

قبل از شروع عملیات، فرماندهان قرارگاه نجف تمامی تلاش خود را صرف هماهنگی با فرماندهان یگان‌های عملیاتی و تأمین نیازها و رفع مشکلات آنان می‌کنند و همه واحدهای واحد مهندسی، تدارکات، مخابرات، توپخانه و... ساعت‌ها و روزهای پرمشغله‌ای را می‌گذرانند. افزایش تردد خودروهای سنگین حامل توپ‌های ۱۵۲ و تانک، در مسیر جاده ایلام - مهران چندان فراوان است که حساسیت هر بیننده‌ای را برمی‌انگیزد تا حدی که در بین مردم منطقه شایعه شده است که رزمندگان حتماً قصد حمله دارند. برخی اهالی مناطق صالح آباد و روستاهای اطراف، منطقه را ترک کرده‌اند و به سوی روستاها و یا کوه‌های اطراف ایلام رفته‌اند.

وداع یاران

رزمندگان، با شور و حال انقلابی و با روحیه‌ای وصف‌ناپذیر، در حالی که پارچه‌های رنگی مزین به شعارهای الله اکبر، یا حسین، یا زهرا را به پیشانی خود بسته‌اند، به صف ایستاده‌اند و آماده شنیدن دستور فرماندهان برای حرکت به سوی منطقه نبرد هستند.

مرتضی قربانی، فرمانده لشکر ۲۵، با وجود مشکلات نیروی انسانی، اعلام می‌کند: ما به پیامبر اسلام حضرت محمد(ص) اقتدا و نگاه می‌کنیم که چگونه با ۶ شمشیر، ۸ اسب و چند زره، با یاری خدا بر قوای انبوه کفار غلبه کرد. ما به اباعبدالله الحسین(ع) نگاه می‌کنیم که چگونه با ۷۲ یار، بر لشکر کفار پیروز شد. امروز این حرکت اسلامی ما به پاس گرامیداشت شهدای صدر اسلام و خون اباعبدالله الحسین(ع) آغاز می‌شود. ما اگر دست‌مان خالی باشد، امام خمینی را تنها نخواهیم گذاشت و کفار را تا رفع فتنه نابود خواهیم کرد. رزمندگان به وجد می‌آیند و فریاد بر می‌آورند: ما اهل کوفه نیستیم امام تنها بماند. رضا دستواره؛ قائم مقام فرمانده لشکر ۲۷ می‌گوید: ما امروز اگر دست‌مان به ضریح ظاهری امام حسین(ع) نمی‌رسد، ولی خدا شاهد است که با جنگیدن مان و با ادای تکلیف کردن در مقابل خون شهدا، در

تشکیل می‌شود، فرماندهی نیروی زمینی تاریخ ۱۳۶۵/۰۳/۲۹ را آخرین زمان برای آمادگی یگان‌ها و ۱۳۶۵/۰۴/۰۴ را برای شروع عملیات تعیین می‌کند. البته شروع عملیات در این زمان با تردید و ابهام مواجه می‌شود. قاسم سلیمانی، فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله(ع) در توجیه آمادگی نداشتن یگان خود می‌گوید: این عملیات در زمان تعیین شده، عملی نیست؛ چون شناسایی، مهندسی و... مهیا نیست. یا باید با آتش خط را شکست و یا با شناسایی.

محمد کوثری، فرمانده لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله(ص) نیز با بیان این که افزایش فعالیت مهندسی لشکر و احداث خاکریز، باعث حساسیت نیروهای عراقی شده، برای کسب اطلاعات دقیق و جامع تر از نیروهای عراقی فرصت بیشتری را درخواست می‌کند. دیگر فرماندهان نیز خواستار تعویق زمان عملیات بودند. سرانجام پس از جلسه مشورتی فرماندهان ارشد با فرماندهان قرارگاه، توافق می‌شود عملیات ۷۲ ساعت به تاخیر بیفتد. بنابراین اجرای عملیات به روز ۱۳۶۵/۰۴/۰۷ موکول می‌شود.

در شامگاه ۱۳۶۵/۰۴/۰۷ جلسه‌ای با شرکت همه فرماندهان یگان‌ها و مسئولان مربوط برگزار می‌شود تا وضعیت آمادگی نهایی یگان‌ها بررسی شود. با توجه به آماده نبودن برخی یگان‌ها، اکثر فرماندهان مجدداً تقاضای تأخیر در زمان عملیات را دارند. محسن رضایی فرمانده کل سپاه که برای بررسی اوضاع و آمادگی یگان‌ها به منطقه آمده است، در جلسه شرکت می‌کند. او پس از استماع گزارش مجدد هر یک از فرماندهان یگان‌ها درباره وضعیت یگان خود و میزان آمادگی‌اش برای شروع عملیات، اجرای عملیات را مناسب نمی‌داند و به فرماندهان می‌گوید: با توجه به هوشیار شدن

ما مجبور به گسترش هستیم؛ یعنی ناگزیریم که به سرعت توسعه رزمی پیدا کنیم و ان شاء الله اگر این کار را بکنیم، به سرعت بر آنها غلبه می‌کنیم. اشکال این بود جایی که دشمن رشد کرد، ما دچار ابهام شدیم و دشمن از این خلأ استفاده کرد و جلو آمد؛ یعنی رشد استراتژیکی او، به این دلیل بود که ما یک فرصت استراتژیک به او دادیم و در ادامه جنگ و انجام عملیات‌های جدید تردید داشتیم.

متجاوزان عراقی در حالی که گوشه چشمی به تحرکات رزمندگان ایرانی دارند، سخت به تحکیم مواضع پدافندی خود سرگرم هستند و واکنشی در برابر تحرکات رزمندگان بروز نمی دهند.

ستون‌کشی و دل‌نگرانی

در آستانه عملیات، ستون‌کشی یگان‌های عملیاتی آغاز شد. نیروهای عملیاتی در عقبه یگان‌ها، سوار بر ماشین‌ها شده و به سوی جبهه اعزام می‌شوند. اکنون صدای همه رزمندگان جوان و پرشور بلند است. آنان برای سوارشدن بر کمپرسی به یکدیگر کمک کنند. صلوات‌های پی در پی فضای منطقه را در بر گرفته است. برخی خیلی بی‌ریا و خودمانی، با تمام تجهیزات، دست بر خاک می‌زنند و تیمم می‌کنند؛ گویی که این خاک تربت پاک کربلاست و بوی بهشت می‌دهد.

آن چه بیش از همه جلب توجه می‌کند، هم‌خوانی موزون و هماهنگ رزمندگان است که تصنیف حماسی خود را با ذوق و شوق و با لحنی کمی حزن‌انگیز زمزمه می‌کنند. در این حال، حس نگران‌کننده‌ای در بین مسئولان گردان‌ها است. آنها در این فکرند که انبوه رزمندگان، تحت چه پوشش و استتاری به خطوط منطقه نبرد منتقل شوند تا از چشم دیده‌بان‌های عراقی پنهان بمانند. جنس زمین خاک است که با کم‌ترین تردد، گرد و خاک از آن برمی‌خیزد و این مسئله ممکن است توجه و هوشیاری دشمن را افزایش دهد و پیش از آن که عملیاتی انجام شود، رزمندگان را در تحقق و دستیابی به اهداف ناکام بگذارد.

مرتضی قربانی توصیه می‌کند: بهتر است نیروها با

دامن آقا امام حسین^(ع) قرار داریم... و امام حسین^(ع) می‌گوید: «حالا اگر شما در کربلا نیستید، من می‌آیم به کربلائی شما!» خداوند ان شاء الله به این مردم و به این امت حزب الله توفیق عنایت کند که چقدر زیبا حسین^(ع) را رهبر خود قرار داده و چقدر زیبا در پشت سر حسین^(ع) حرکت می‌کنند.

اگر ما رسالت خودمان را خوب به انجام برسانیم، زمینه ظهور امام زمان^(عج)، زمینه عدل و داد، زمینه حرکت حقه اسلام را فراهم کرده‌ایم. اگر سستی و تعلل کنیم، زمینه حکومت کفر و استکبار را فراهم کرده‌ایم. البته برای ما گرفتن اسیر و غنیمت مطرح نیست. برای ما عظمت اسلام مطرح است. برای ما یک چیز مهم است و آن، دفع تجاوز است. برای ما دفاع از ناموس و دفاع از کیان و دفاع از دین مطرح است. ما مدیون بسیجی‌ها هستیم. فقط اسم ما بزرگ است؛ ولی کار بزرگ را آنها می‌کنند. ما که عامل و باعث بروز چنین انقلابی بوده‌ایم، باید سعی بر رشد عوامل به وجودآورنده انقلاب بنماییم. باید پیروی بی چون و چرا از ولایت فقیه و اطاعت محض از ایشان سرلوحه تمام ابعاد زندگی‌مان باشد. بایستی لب فروبندیم و چشم باز کنیم؛ گوش باز کنیم و بینیم رهبری چه چیزی را می‌فرماید و دقیقاً پشت سر این رهبر به حرکت خودمان ادامه دهیم.

انقلاب ما انقلابی است در تداوم انقلاب پیامبر گرامی اسلام^(ص). به همین دلیل، دشمنی هم که این انقلاب را تهدید می‌کند، دشمنی است منحصر به فرد که دناست، پستی و رذالت این دشمن نسبت به این انقلاب از تمامی انقلاب‌ها بیشتر است. سپاهی هستیم و ان شاء الله که این توفیق را به ما بدهد در همین لباس سپاهی جان بسپاریم و این لباس به صورت کفن برای ما دربیاید. با این حال، ما به واسطه درس و خطی که از امام گرفته‌ایم، امروز این گونه اعمال‌مان را نباید اِثَار بنماییم؛ چرا که ما در مقابل خدای بزرگ، خودی نمی‌بینیم که اِثَار کنیم. کسی که در جبهه حضور پیدا نکند و کسی که در جهاد فی سبیل الله قدم بر ندارد و فرار کند، بنده هوی و هوس و بنده شیطان است.^۵

مسئولان گردان‌ها سخت سرگرم بیان آخرین توضیحات برای نیروها هستند. آنها از هم‌زمان خود می‌خواهند تا نظم و انضباط را رعایت کنند و مطیع امر مسئول خود باشند. شعارهای بلند «فرمانده آزاده، آماده‌ایم آماده!»، لحظه‌ای قطع نمی‌شود. با نزدیک شدن ساعت حرکت، هیجان بیشتری به چشم می‌خورد. اکنون رزمندگان آماده‌اند تا با عبور از میان دود اسپند و تاق‌نصرتی که قرآن مجید بالای آن جای گرفته است، به خطوط مقدم بروند.^۶

محسن رضایی در جمع فرماندهان یگان‌ها اعلام می‌کند: «حضرت امام خمینی^(ره) مصراً پیگیر تصرف شهر مهران هستند و چندین بار به آقای هاشمی گفته‌اند که مهران چی شد؟ بچه‌ها برای آزادسازی مهران چه کار کردند؟»



می‌توانستند همه ما را از بین ببرند یا اسیر کنند. سمت و سویی که باد داشت، سروصداها را به سوی نیروهای عراقی نمی‌برد؛ هر چقدر سروصدا بود، به عقب می‌رفت؛ نه به طرف عراقی‌ها.^۷

رزمندگان لشکر ۱۷ علی ابن ابی طالب^(ع) شب قبل مسیری طولانی را پیموده‌اند و اکنون حدود ۵ تا ۶ ساعت است که زیر آفتاب داغ، در مکانی کاملاً مخاطره‌آمیز به سر می‌برند. با توجه به بعد مسافت، مدت زمان استقرار دردل مواضع دشمن و نیز گرمای سوزان منطقه، قمقمه‌ها و کلمن‌هایی مملو از یخ که با مقداری آبلیمو مخلوط شده، در اختیار آنان است. برادر تجویدی، فرمانده گردان حضرت رسول^(ص) می‌گوید: تحمل دمای بالای ۴۰ درجه برای همه سخت است. برای مثال وقتی سوار ماشین جیپ شدم و دستم را به دستگیره جلوی ماشین گذاشتم تا در ماشین را باز کنم، احساس کردم مثل یک سیخ داغ است و دستم سوخت. فرمانده گردان‌ها ناراحت‌اند که چگونه در این هوا و زیر آفتاب صبح تا شب را در شیار بگذرانند و بدون تحرک باشند. ساعت ۱۴:۰۰ روز ۱۳۶۵/۰۴/۰۹، تداوم گردوخاک در زیر تابش مستقیم آفتاب مقاومت سختی را طلب می‌کند. نیروهای دو گردان لشکر ۱۷ در بالای ارتفاعات حمیرین آب آشامیدنی‌شان تمام شده است. فشار شدیدی بر فرمانده وارد می‌شود: «بچه‌ها می‌گفتند آب نداریم چه کار کنیم؟ گفتیم: فقط مقاومت کنید. یاد اصحاب امام حسین^(ع) بیفتید و مقاومت کنید!»

ماشین‌های کمپرسی تا پشت خط دوم انتقال داده شوند. در این صورت دیده‌بان‌های دشمن صرفاً ماشین‌هایی را ملاحظه می‌کنند که برای اقدامات مهندسی وارد منطقه شده‌اند و از آن به بعد، مسیر باقی‌مانده را به تدریج و با حوصله انجام می‌دهیم. مقرر می‌شود بخشی از نیروها مسیر خط دوم تا خط اصلی را پیاده طی کنند و تعدادی دیگر هم با ماشین منتقل شوند.

وزش باد

صبح روز هفتم، تغییر محسوسی در وضعیت جوی منطقه عملیات پیش می‌آید. با وزش باد شدیدی، گردوغبار منطقه را فرا می‌گیرد؛ به طوری که فضای منطقه تاریک می‌شود. این وضعیت نه تنها قابلیت دید دشمن را خنثی می‌کند، بلکه دستگاه‌های مهندسی برخی یگان‌ها با فرصت پیش آمده، کارهای باقی‌مانده خطوط را بدون حساس کردن نیروهای دشمن به اتمام می‌رسانند. در این میان، فرماندهان دو گردان امام سجاد^(ع) و حضرت رسول^(ص) از لشکر ۱۷، بیش از دیگران خوشحال‌اند؛ زیرا آنان می‌باید بخشی طولانی از مسیر ۸ - ۷ کیلومتری خود را، در زیر دید متجاوزان عراقی می‌پیمودند تا به محل استقرارشان در پشت مواضع آنها برسند.

اعلام ساعت و رمز عملیات

ساعت ۸:۳۰ صبح دوشنبه ۱۳۶۵/۰۴/۰۹ فرماندهی قرارگاه نجف، اجرای عملیات کربلای ۱ را، با رمز نام بزرگ پرچمدار صحنه کربلا حضرت ابوالفضل عباس^(ع)، راس ساعت ۲۲:۳۰ اعلام می‌کند. این در حالی است که واحد مهندسی رزمی عراق نیز همچنان مشغول حفر کانال یا احداث سنگر کمین است. این مقدار غفلت و ناهوشیاری دشمنان هم در برابر انبوه تردد و نقل و انتقالات رزمندگان، این ذهنیت را در میان مسئولان خودی پدید می‌آورد که طرح‌های فریب پیش‌بینی شده در طرح مانور موفق بوده‌اند. در این میان، رزمندگان دو گردان امام سجاد^(ع) و حضرت رسول^(ص) از لشکر ۱۷، شب قبل، بی آن که خطری متوجه آنها شود، از جلو مواضع دشمن که در برخی مناطق به فاصله کمتر از ۲۰۰ متر می‌رسد، گذشته‌اند و اکنون در چند قدمی مواضع متجاوزان، در شکاری که از قبل شناسایی شده، استقرار یافته‌اند. عباس تجویدی، فرمانده گردان حضرت رسول^(ص) می‌گوید: خدا خیلی کمک کرد که دشمن متوجه نشد. موقع حرکت به قدری باد شدید از طرف دشمن به طرف ما می‌آمد که هیچ چیزی دیده نمی‌شد؛ حتی صدای همدیگر را از فاصله یک متری نمی‌شنیدیم. نیروهای دشمن که برخی جاها ۱۰۰ متر با آنها فاصله داشتیم،

مجید قرار داده شده است. رزمندگان، پس از رسیدن به کتاب آسمانی، با استمداد از قدرت لایزال الهی از خاکریز می‌گذرند و راهی میدان مین دشمن می‌شوند. در این لحظات، در بین نیروهای عراقی جنب و جوش تازه‌ای دیده می‌شود. آنان به پرتاب منوره‌های خود روی مواضع رزمندگان می‌افزایند و گاهی هم به سوی سیم‌های خاردار تیراندازی می‌کنند. پرتاب منورها سبب می‌شود رزمندگانی که قصد نزدیکی به مواضع دشمن را دارند، به محض روشن شدن منورها روی زمین دراز بکشند و با خاموش شدن آنها، مجدداً فعالیت خود را ادامه دهند.

حادثه‌ای ناگوار؛ درگیری ناخواسته

لشکر ۱۷ علی ابن ابی طالب^(ع)

فرماندهان لشکرها و مسئولان واحدها در قرارگاه‌های تاکتیکی پیگیر وضعیت رزمندگان هستند. بر اساس برنامه‌ریزی پیش‌بینی شده، در حساس‌ترین منطقه، یعنی محور جنوبی عملیات، یک گروهان لشکر ۱۷ از شیار آبیادی بالا رفته و منتظر دستور فرمانده برای حمله است. گروهان دیگر هم با احتیاط کامل از راهکار جاده آبیادی به آرامی مشغول بالا رفتن است. ناگهان پای رزمنده‌ای به یک تله منور می‌خورد و منور سریع روشن می‌شود. همه به صورت بر زمین دراز می‌کشند تا از دید دشمن در امان بمانند. در اندک زمانی منطقه مثل روز روشن می‌شود. نیروهای دشمن با پرتاب همزمان ۱۰ تا ۱۵ منور در آسمان منطقه با هوشیاری کامل موضع مورد تهدید را بررسی می‌کنند. نیروهای عراقی در کمال ناباوری خود را مواجه با انبوه رزمندگان ایرانی می‌بینند که اسلحه به دست روی زمین دراز کشیده‌اند. بنابراین، بی‌امان سلاح‌های خود را به سوی آنان نشانه می‌روند و بدین ترتیب درگیری زود هنگام و ناخواسته آغاز می‌شود. سه تیم ۹ نفری که مأموریت حمله به مواضع دشمن از محور روبه‌رو را بر عهده دارند، هنوز در میان میدان مین‌ها، مشغول خنثی‌سازی مین‌ها هستند که با روشن شدن منورها، نیروهای دشمن متوجه حضور آنان می‌شوند و رگبار گلوله مسلسل‌ها را به سوی آنان شلیک می‌کنند. رزمندگان، ابتدا روی زمین دراز می‌کشند و سپس با تلاش و اجرای آتش متقابل، به سختی خود را به شیلی می‌رسانند تا از رگبار مسلسل‌های دشمن در امان بمانند. وقوع این حادثه، فضای نگران‌کننده‌ای در قرارگاه‌های تاکتیکی یگان‌ها حاکم می‌کند؛ چون بسیاری از رزمندگان در پایین مواضع دشمن در حال فعالیت هستند و در صورت حساس شدن نیروهای عراقی به کل منطقه، فاجعه‌ای انسانی پدید می‌آید. برخی مسئولان لشکر ۱۷، از



ساعت ۱۸:۳۰ روز ۱۳۶۵/۰۴/۰۹، وزش باد فروکش می‌کند و وضعیت جوی منطقه حال عادی به خود می‌گیرد و رزمندگان عملیاتی به پشت خطوط اول منتقل شده‌اند. نگرانی‌های متعددی به وجود می‌آید. با انتقال رزمندگان، امکان هوشیاری دشمن هست. رزمندگان لشکر ۱۰ بر اثر تاخیر در انتقال، ناچارند مسافتی طولانی را به حالت دو پیماوند، تا به خاکریز خط مقدم برسند. فرمانده گردان با عصبانیت به فرمانده خود می‌گوید: «این چه وضعی است؟ بچه‌های من همه راه را دویده‌اند و خسته شده‌اند.»

حرکت به سوی نقطه رهایی:

فرصت‌ها و تهدیدها

ساعت ۲۰:۳۰، با غروب آفتاب، فرماندهان دو گردان حضرت رسول^(ص) و امام سجاد^(ع) از لشکر ۱۷، مأمور می‌شوند تا در عمق هفت - هشت کیلومتری مواضع دشمن در ارتفاعات قلاویزان، با نهایت احتیاط و رعایت سکوت، مقدمات صعود رزمندگان را از شیار راه‌پله‌ای فراهم کنند. تعدادی نیرو در پشت مواضع عراقی‌ها، در فاصله ۲۰ متری روی زمین دراز کشیده و آماده شنیدن رمز عملیات می‌شوند. قاسم سلیمانی، فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) در تماس با فرماندهان محور و ذکر رمز داخلی یگان (بسم الله الرحمن الرحیم). یا امام زمان^(عج) دستور می‌دهد نیروهای تخریب پاکسازی موانع را آغاز کنند. لب خاکریز یک جلد کلام الله

وقوع این حادثه بی اطلاع هستند؛ اما تداوم صدای تیراندازی در نزدیکی مواضع دشمن، حساسیت همه فرماندهان و مسئولان را برمی انگیزد.

حسن الله داد از نیروهای طرح و عملیات لشکر ۱۷ علی ابن ابی طالب^(ع) معتقد است دشمن به عملیات پی برده و امیدی به موفقیت نیروها در ادامه عملیات نیست. فرمانده لشکر یادشده، در مقابله با دیدگاه الله داد می گوید: باید در انتظار جنگی عاشورایی بود؛ چون با یک نیروی قلیل و اندک، قصد یک حرکت وسیع و توفنده را در سر می پرورانیم.

شماری از رزمندگان لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) که در داخل شیار آبشور و شماری دیگر در میان موانع، مشغول گشودن معبرند، اکنون در معرض تهدیدی جدی هستند. نیروهای دشمن به سوی مواضع روبه رو و میدان موانع تیراندازی می کنند. قاسم سلیمانی، ضمن این که پیوسته با فرماندهان محورها در تماس است، با همراهانش مشغول دعا کردن برای سلامتی رزمندگان اند.

برخی دیگر از فرماندهان، بی خبر از آغاز درگیری رزمندگان لشکر ۱۷، معتقدند که آتش نیروهای دشمن بر اثر ترس آنها است و دستور می دهند برای فریب عراقی ها مقداری آتش پراکنده با خمپاره های ۶۰ میلیمتری و تیربارهای دوشکا به سوی مواضع دشمن شلیک کنند. تعدادی از رزمندگان مستقر در خط اول با اسلحه های خود، به طور پراکنده به سوی دشمن شلیک می کنند؛ اما وضعیت در قرارگاه مرکزی عملیات متفاوت است؛ همه می پندارند عملیات لو رفته و دشمن هوشیار شده است و از سنگر بی سیم خارج می شوند. برادر شوشتری از بالای ارتفاعات منطقه درگیری را بررسی می کند. فرمانده کل سپاه نمی تواند داخل قرارگاه طاقت بیاورد

و بیرون می آید و از بالای ارتفاع، شروع عملیات را می نگرد. گلوله های منور، پی در پی در دسته های ۳۰ تایی شلیک می شوند و فضای منطقه را کاملاً روشن می کنند. رحیم صفوی هم که به شدت متاثر است، بر زانوی خود می کوبد و با تاسف عمیق می گوید: عملیات لو رفته است.

دقایقی بعد، محسن رضایی و رحیم صفوی با حالت یأس به داخل قرارگاه می روند. در اتاق بی سیم، فرمانده قرارگاه نجف؛ مصطفی ایزدی که همانند سایر مسئولان در بهت و حیرت فرو رفته، با یگان ها تماس می گیرد؛ اما در کمال تعجب می بیند فرماندهان یگان ها پیش از این که از درگیری با نیروهای دشمن گزارش بدهند، از آرامش نسبی موجود در خط حذشان سخن می گویند؛ گویی هیچ اتفاقی رخ نداده است. آن ها با اعلام عادی بودن اوضاع، در حال گشودن معابرند. گزارش یگان ها از حساس نشدن دشمن به اقدامات رزمندگان در آستانه عملیات حکایت دارد. با شنیدن این گزارش ها، آرامش خاصی بر قرارگاه ها حاکم می شود. فرمانده سپاه و فرمانده قرارگاه نجف از آنان می خواهند با توکل بر خدا، عملیات را رأس ساعت مقرر (۲۲:۳۰) آغاز کنند. این در حالی است که ساعت ۲۱:۵۰، درگیری نیروهای لشکر ۱۷ علی ابن ابی طالب^(ع) در منطقه آبزیادی اوج می گیرد. یک دسته از رزمندگان گروهان سید جواد موسوی مأمور می شوند سنگرها را تصرف کنند. رگبار گلوله های مسلسل های دشمن امان نمی دهد و مستقیم سر و سینه رزمندگان را نشانه می رود. تعدادی از آنان زخمی و بعضی شهید می شوند.

بعید به نظر می رسد که دسته اول به سنگر برسد. دسته ای دیگر به کمک آن می رود. این دسته نیز می کوشد با شلیک به سوی سنگرهای دشمن، دیگر رزمندگان را پوشش دهد و گام به گام به سنگرهای تیربارهای دشمن نزدیک تر شود. رزمندگان دقایقی بعد، چند سنگر تیربار را تصرف می کنند و در ادامه با درهم شکستن مقاومت نیروهای عراقی، سنگرها را یکی پس از دیگری تصرف و پاکسازی می کنند. همه خطوط مستحکم عراقی ها در هم می شکند و رزمندگان بر آن ها مسلط می شوند.

نیروها و فرماندهان گردان های امام سجاد^(ع) و حضرت رسول^(ص)، از فرط خوشحالی به تعقیب متجاوزان می پردازند که اکنون فرار را برقرار ترجیح داده اند. تجویدی، فرمانده گردان حضرت رسول^(ص) و شهابی فرمانده گردان امام سجاد^(ع)، در گزارش به فرمانده لشکر چنین می گویند: دشمن می دانست در این منطقه عملیات می شود؛ ولی احتمال نمی داد که از پشت منطقه صعب العبور ضربه بخورد و تمام فکرش به جبهه

در طرح ریزی مانور، از همان ابتدا موضوع نیروی انسانی اذهان را به خود مشغول می کند. با ورود یگان هایی از سپاه پاسداران به منطقه، بیش از ۳۰ گردان نیرو در اختیار است؛ ولی این استعداد، از برآورد پیش بینی شده برای عملیات؛ یعنی ۶۰ گردان، بسیار کمتر است.

جلو بود.

چند عامل در پیروزی زود هنگام و دور از انتظار رزمندگان در منطقه آبیادی در ارتفاعات قلاویزان دخیل است؛ از جمله رعایت مناسب اصول حفاظتی در میان نیروهای عملیاتی، امداد الهی که در هیات طوفان شدید به کمک رزمندگان آمد و غفلت دشمن. نیروهای عراقی احتمال هیچ تحرکی را از منطقه پشت مواضع شان نمی دادند و اگر پای آن رزمنده بسیجی به مین منور نمی خورد، به احتمال قوی رزمندگان اسلام با افرادی غرق در خواب روبه رو می شدند. از سوی دیگر، در میدان نبرد، پس از آن که رمز عملیات اعلام شد، نیروهای تخریب گردان علی اصغر^۷ از تیپ ۱۰ سیدالشهدا^۸، درحالی که مشغول بریدن آخرین رده های سیم های خاردار توپی اند، ناگهان متوجه یکی از سربازان دشمن می شوند که به طرف موانع می آید. نفس ها در سینه حبس، می شود. نیروهای تخریب روی زمین دراز می کشند. سرباز عراقی به آرامی جلو می آید. در چهره او که زیر نور منورها دیده می شود، دلهره و اضطراب موج می زند. به نظر می رسد او هم منتظر حادثه ای است. در این وضعیت، رزمندگان در خوف و رجا به سر می برند. خوف از این که عملیات لو برود و امید به این که سرباز عراقی متوجه آنان نشود. رزمندگان صورت خود را به خاک می چسبانند و خود را به خدا می سپارند و با ذکر دعا از او کمک می خواهند. این حادثه در اوج ناباوری به خیر می گذرد؛ زیرا چند لحظه بعد سرباز عراقی بی آن که متوجه رزمندگان شود، به سوی سنگر خود بازمی گردد و رزمندگان مجدداً فعالیت خود را آغاز می کنند.^۹

مهدی قنديل، فرمانده گردان حضرت علی اصغر^۷، در خصوص مواضع نیروهای دشمن می گوید: آن ها در سبک احداث موانع شان، دست به کار احمقانه ای زده بودند؛ به طوری که موانع را در فاصله زیادی از سنگرهای خود احداث کرده بودند. در صورتی که اگر این موانع نزدیک تر بود، قطعاً ما نمی توانستیم موانع را در جلوی چشمان آن ها پاک کنیم و این یک امتیاز برای ما بود.^۹

با وجود این موفقیت، از صحبت های برخی مسئولان لشکر ۱۷ و فرمانده لشکر ۱۰، چنین نتیجه گیری می شود که نیروهای خودی جنگ سختی را در پیش دارند.^{۱۰}

شروع درگیری

ساعت ۲۵:۲۲، اولین پیام از منطقه عملیاتی لشکر ۱۷ علی ابن ابی طالب^{۱۱}، پس از آن که غافلگیرانه از ناحیه پشت سر به عراقی ها حمله کرده و موفق شده بودند مواضع آن ها را

تصرف و پاکسازی کنند، به قرارگاه می رسد: «نیروهای گردان از کمین های دشمن عبور کردند و نیروهای عراقی در حال عقب نشینی اند.» برق شادی در چشمان جانشین فرمانده نیروی زمینی موج می زند. رزمندگان در آبیادی پیروز شده اند. وضعیت شیار آبیادی همواره باعث نگرانی فرماندهان قرارگاه بوده است. عراقی ها در ارتفاعات قلاویزان یا دشت مهران هیچ واکنشی از خود نشان نمی دهند و این واقعاً حیرت آور و سوال برانگیز است. پنج دقیقه بعد وضعیت تغییر می کند. بی سیم ها بسیار فعال شده اند. شلیک تیربارها، توپخانه ها و ادوات دشمن، در خطوط اول و دوم رزمندگان افزایش می یابد. اغلب گردان های خط شکن هنوز معبرها را کاملاً باز و پاکسازی نکرده اند و نیروها در نزدیکی مواضع دشمن در حال خنثی کردن میدان های مین اند. فرمانده قرارگاه مرکزی دیگر تاخیر را جایز نمی داند؛ زیرا غفلت ممکن است تلاش های فراوان و توان فرسای گذشته را بر باد دهد و خسارت های جبران ناپذیری در پی آورد. با بی سیم و به رمز، به فرماندهان لشکرها دستور داده می شود تا کد ۴۰۵ (حمله را شروع کنید) را اجرا کنند. تأخیر رزمندگان لشکر ۱۰ سیدالشهدا^۸ در رسیدن به پای کار و آمادگی نداشتن آن ها برای شروع عملیات، نه تنها فرماندهی، بلکه سایر مسئولان قرارگاه را نیز نگران می کند. علی فضلی فرمانده لشکر ۱۰ سیدالشهدا^۸ در تماس با فرمانده گردان المهدی^{۱۲} با عصبانیت می گوید بابا به پشت دستت (ساعت) نگاه کن! سریع تر حرکت کنید تا خدای ناکرده اتفاقی نیفتد.

در محور دیگر منطقه عملیات، وضعیت روحی و روانی در قرارگاه تاکتیکی لشکر ۲۵ کربلا هم بهتر از اوضاع دو لشکر ۱۰ و ۲۷ نیست. مرتضی قربانی با ناراحتی از سنگر

مرتضی قربانی، فرمانده لشکر ۲۵، با وجود مشکلات نیروی انسانی، اعلام می کند: ما به پیامبر اسلام حضرت محمد^ص اقتدا و نگاه می کنیم که چگونه با ۶ شمشیر، ۸ اسب و چند زره، با یاری خدا بر قوای انبوه کفار غلبه کرد. ما به اباعبدالله الحسین^ع نگاه می کنیم که چگونه با ۷۲ یار، بر لشکر کفار پیروز شد.



بیرون می‌آید. با مشاهده انواع خمپاره‌های منور چشم به جبهه روبه‌رو دوخته است و خطاب به عمرانی می‌گوید: به نیروها بگو بجنبید و زود تمام کنید. از سویی، فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله^(ع)، در پاسخ به درخواست فرمانده قرارگاه نجف برای شروع عملیات می‌گوید: ما فعلاً نمی‌توانیم عملیات را شروع کنیم. نیروها داخل میدان مین هستند. باید همه بچه‌ها برسند، تا هماهنگ با هم عملیات را شروع کنیم. با اعلام رمز عملیات، انتظار می‌رود درگیری سراسر منطقه را فراگیرد؛ اما درگیری در دو محور آغاز می‌شود. محور عملیاتی لشکر ۱۷، حد تیپ ۴ زرهی لشکر ۲۱ حمزه^(ع) و تیپ ۱۱۴ امیرالمؤمنین^(ع) مأموریت دارند در منطقه باغ کشاورزی و تپه غلامی، تظاهر به تک کنند و با اجرای آتش توپخانه، ادوات و تیر مستقیم، نیروهای دشمن را مشغول کنند. دشمن به دلیل حساسیت منطقه، تلاش بسیاری برای تحکیم استحکامات آن انجام داده است. با آتش ادوات توپخانه و شلیک منوره‌های فراوان، از منطقه مراقبت و محافظت کرده است. در جریان عملیات فریب، برخی از رزمندگان این محور که با آتش توپخانه ارتش حمایت می‌شوند و نفوذ محدودی را به روی ارتفاعات ۲۷۰ انجام می‌دهند، تا نزدیکی سنگرهای دشمن پیش می‌روند و عملیات فریب در تجزیه فکر و افزایش اشتغالات ذهنی فرماندهان ارشد عراقی مستقر در منطقه عمومی مهران، مؤثر واقع می‌شود.

رزمندگان لشکر ۱۷ علی ابن ابی‌طالب^(ع) که بیش از یک ساعت از عملیات زود هنگام آنان در بالای ارتفاعات ۲۴۴ و ۲۴۹ می‌گذرد، بسیار زودتر از آنچه انتظار می‌رفت، با تصرف سریع سنگرها و سرکوب متجاوزان بر آن‌ها مسلط می‌شوند. نکته حائز اهمیت در این عملیات، فعالیت ناچیز خمپاره‌های دشمن است. به‌طوری‌که به نظر می‌رسد قبضه‌های خمپاره‌های آن‌ها مهمات ندارند؛ زیرا آتش مؤثری به روی منطقه درگیری شلیک نمی‌کنند.

پس از گذشت چند ساعت از آغاز درگیری در محور آبرزادی، رزمندگان گردان‌های امام سجاد^(ع) و امام حسین^(ع) لشکر ۲۷، با غلبه بر دشمن و تصرف مواضع آن‌ها، به موفقیت بزرگی دست می‌یابند. گفتنی است که دو گروهان از گردان ولی عصر^(عج) از لشکر ۱۷ که برای پشتیبانی از گردان‌های خط شکن در نظر گرفته شده‌اند، به دلیل موفقیت رزمندگان، به کار گرفته نمی‌شوند.^{۱۱}

آن‌ها لشکر ۲۵ کربلا عمل می‌کند، پی‌درپی در تماس با قرارگاه لشکر ۲۵، از پیشرفت کار گردان حمزه^(ع) می‌پرسند. مرتضی قربانی به ادوات دستور می‌دهد که روی مواضع دشمن آتش بریزد و از رسول قضاوی، فرمانده واحد زرهی لشکر ۲۵ نیز می‌خواهد تانک‌ها را به سمت میدان مین به حرکت درآورد. این تدبیر خیلی زود بر اوضاع منطقه نبرد تأثیر می‌گذارد و پس از چند دقیقه، خبر سقوط اولین مواضع دشمن و گسترش مناسب رزمندگان به اطلاع فرمانده لشکر می‌رسد.

در آن سوی بی‌سیم، فرمانده دشمن به رده بالاتر خود می‌گوید: «ایرانی‌ها به ما رسیده‌اند. وضعیت ما خیلی خراب است.» او دقایقی بعد، با اعلام کمبود مهمات در یگان خود، با اضطراب می‌گوید: «مهمات خمپاره و مهمات سبک ارسال کنید!» اما این مقاومت آن‌ها چندان دوام نمی‌یابد و دقایقی بعد به محاصره رزمندگان درمی‌آیند.

لشکر ۲۵ کربلا با تصرف اهداف پیش‌بینی شده و الحاق با لشکر ۱۷ علی ابن ابی‌طالب^(ع)، موفق می‌شود مرحله اول عملیات را برابر طرح مانور به انجام برساند و در پایین یال‌های ارتفاعات قلاویزان مستقر شود.

عملیات لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله^(ص)

گردان شهادت از لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله^(ص)، پس از دریافت رمز عملیات، با اولین سنگر کمین دشمن که سرپیچ جاده مهران قرار دارد، درگیر می‌شود و آن را منهدم می‌کند. با

عملیات لشکر ۲۵ کربلا

رزمندگان لشکر ۱۷ علی ابن ابی‌طالب^(ع) که در مجاورت

عملیات لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع)

توصیه به الحاق با لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) در حالی است که رزمندگان گردان حضرت علی اصغر^(ع) از این لشکر، در راهکار میانی هنوز مشغول بازکردن معبرند. جان رزمندگان درخطر است. آنان پایین مواضع دشمن بر زمین دراز کشیده‌اند و منتظرند تا سیم‌های خاردار بریده شود. از سویی، رزمندگان لشکر ۲۷ نیز در سمت چپ، درگیر شده‌اند و دشمن کاملاً هوشیار است. علی فضلی؛ فرمانده لشکر با عصبانیت برسر فرمانده گردان فریاد می‌زند: «ای دادبیداد! باباجان این که نمی‌شه! به پشت دست [ساعت] نگاه کن! بعد بگو! چند دقیقه صبر کن! چرا به سمت چپ نگاه نمی‌کنی؟! بچه‌های لشکر ۲۷ درگیر شده‌اند. نیروهایت را یک مقدار به دو [دوان دوان] بپرا!»

مهدی قندیل؛ فرمانده گردان حضرت علی اصغر^(ع) می‌داند تعلل زیاد، ضریب آسیب‌پذیری را می‌افزاید. چاره‌ای جز بازکردن معبر مقابل خود ندارد. بنابراین، فرمانده را به صبر دعوت می‌کند و به آرامی پشت بی سیم می‌گوید: «خونسرد باش حاجی! ما هنوز توی جریان بلد [معبر] هستیم.» دقایقی بعد خبر بازشدن معبر داده می‌شود.

در ساعت ۲۳:۰۵، درحالی که افراد حاضر در سنگر تاکتیکی سر به سجده گذاشته‌اند و دعای «اللهم کن لولیک الحجه بن الحسن...» را می‌خوانند، علی فضلی اعلام می‌کند: سربازان آقا امام زمان (عج)، فرزندان رسول‌الله^(ص)، به پیش! به پیش! هر دو گردان لشکر، به محض شنیدن صدای فرمانده، بر تحرک خود می‌افزایند و لحظاتی بعد با فریاد الله اکبر به مواضع عراقی‌ها هجوم می‌برند. قراین حکایت از غافلگیرشدن نیروهای دشمن می‌کند؛ زیرا بر خلاف انتظار و



پیش‌بینی معاون لشکر، به همت رزمندگان، خط اول دشمن تصرف می‌شود. در پی این موفقیت، دو گردان دیگر (حبیب و سلمان) به سرعت خود را به منطقه درگیری می‌رسانند تا با آغاز پیشروی در عمق، تپه مهم ۱۷۷ را تصرف کنند.

گردان حبیب که مأمور تصرف تپه ۱۷۷ است، بر اثر مواجه شدن با یک کانال باریک و میدان مین ناشناخته، دچار کندی در حرکت می‌شود. این مسئله ممکن است پیامدهای ناخوشایندی برای رزمندگان داشته باشد. معاون لشکر در تماس با فرمانده گردان تأکید می‌کند: «محقق جان، من نمی‌توانم این طوری تحمل کنم! سریع‌تر بروید! شما نباید راه بروید! باید بدوید! بدوید به سمت آن جایی که گفتم! [تپه ۱۷۷]... محقق! بچه‌هایت را بیرون دوجدار [کانال] بینداز تا سرعت‌شان بیشتر شود!»

رحیم صفوی، جانشین فرمانده نیروی زمینی که با حساسیت زیاد پیشرفت لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله^(ص) برای تصرف تپه ۱۷۷ را پیگیری می‌کند، در تماس با محمد کوثری تأکید می‌کند که برای دستیابی به هدف بکوشد و اگر پیشروی از روبه‌رو ممکن نیست، با لشکر ۱۰ الحاق برقرار کند و از آنجا به سوی هدف برود. رحیم صفوی مجدداً یادآوری می‌کند که اگر تپه ۱۷۷ سقوط نکند و راه برای پیشروی به سوی امامزاده حسن هموار نشود، احتمال بروز مشکل دور از انتظار نیست.

قاسم سلیمانی برای بررسی گزارش فرمانده گردان، راهی منطقه می‌شود تا از محلی نزدیک‌تر، هدایت عملیات را انجام دهد، اما به اشتباه وارد یکی از مناطق محاصره شده می‌شود و با ۶۰ - ۵۰ نفر که به طور دسته جمعی در نقطه‌ای تجمع کرده‌اند، مواجه می‌شود.



فرشی نزدیک به ۳۵ متر است.

در پی این اقدام، فریاد الله اکبر فرمانده گردان و به دنبال آن غریو الله اکبر سایر رزمندگان فضای منطقه را فرامی گیرد. عبور از محوری با عرض ۵۰ تا ۷۰ سانتیمتر و به صورت ستونی، آن هم در جلوی چشمان هوشیار دشمن، بی خطر نیست و سبب کندی حرکت رزمندگان می شود. آنان باید از روی برانکارد عبور می کردند. در همان لحظه اول درگیری با عراقی ها، تعدادی از رزمندگان مجروح و شهید می شوند، ولی بقیه نیروها موفق می شوند با عبور از معبر، خود را به نزدیک ترین فاصله تا خط اصلی دشمن برسانند.

صمد صادقی کیا؛ فرمانده گردان المهدی (عج) باهدف سرکوب مقاومت عراقی ها و انهدام سنگرهای تیربار دشمن در تماس با فرماندهی لشکر می خواهد دستور اجرای آتش تهیه بدهد. دقایقی بعد واحد ادوات به اجرای آتش می پردازد. فرمانده گردان تصمیم می گیرد با تعداد اندکی از رزمندگان که بعداً به موشک آر. پی. جی ۷ مجهز می شوند، به سنگرهای کمین و فعال دشمن هجوم ببرند. آن ها گام به گام پیشروی می کنند تا به چند متری سنگر می رسند. دو نفر با آر. پی. جی به سرعت از زمین برمی خیزند تا به سوی سنگر دوشکا شلیک کنند، اما هر دو هدف اصابت گلوله های تیربار دشمن قرار می گیرند. نفر سوم با کمی جابه جایی در موضع خود، می کوشد سنگر را منهدم کند؛ اما او هم ناکام می ماند، تا این که صمد خود تصمیم می گیرد سنگر را هدف قرار دهد

پس از مقاومت مختصری، به سرعت مواضع را ترک می کنند و می گیرند. رزمندگان گردان حمزه (ع) با کمترین تلفات و در کوتاه ترین زمان، بر مواضع دشمن تسلط می یابند. رزمندگان گردان علی اصغر (ع) نیز موفق می شوند در همان دقایق اولیه، مواضع متجاوزان را تصرف کنند.

به دلیل پاکسازی نشدن یکی از سنگرهای کمین دشمن در محدوده گردان حضرت علی اصغر (ع)، نیروهای خودی متحمل تلفاتی می شوند. مهدی قندیل به یکی از نیروهای خبره و چالاک خود دستور می دهد این سنگر را منهدم کند. مهدی قندیل با اطمینان از استقرار گروهان شهید مدرس از لشکر ۲۷ به روی تپه ۱۷۷، از علی فضلی می خواهد تا برای تقویت این منطقه، یک دستگاه تانک بفرستد. ساعت ۲ بعد از نیمه شب است و هنوز لحظاتی از حضور تانک بر جاده نمی گذرد که در کمال ناباوری به اشتباه تانک هدف شلیک یک گلوله آر. پی. جی ۷ خودی قرار می گیرد و از حرکت باز می ایستد.^{۱۳}

در این حادثه، یک خدمه تانک شهید و یک نفر دیگر مجروح می شود. با وقوع این حادثه، سریعاً یک پیک به سمت نیروهای مستقر در جاده می رود و اطلاع می دهد که از انهدام خودروهایی که در جاده تردد می کنند، خودداری شود. رزمندگان سومین گردان از لشکر ۱۰ گردان المهدی (عج)، موفق به بازکردن همه معابر مقابل خود نمی شوند. آنها فرصت ندارند که باقی مانده آخرین رده از سیم های خاردار فرشی را بپزند؛ چون کاملاً در تیررس دشمن هستند. باید سریع تصمیم گیری شود؛ در غیر این صورت بسیاری از رزمندگان کشته می شوند. فرمانده گروهان جهاد دستور می دهد تا برای عبور گروهان، سه برانکارد را روی سیم های خاردار بیندازند. عمق سیم های

مسئولان گردان ها سخت سرگرم بیان آخرین توضیحات برای نیروها هستند. آنها از همزمان خود می خواهند تا نظم و انضباط را رعایت کنند و مطیع امر مسئول خود باشند. شعارهای بلند «فرمانده آزاده، آماده ایم آماده!»، لحظه ای قطع نمی شود.

را که در کنارش دراز کشیده، می‌بوسد و از او حالیت می‌طلبد و به آرامی می‌گوید: «می‌خواهم اژدر بنگال را بردارم و به روی سیم‌خاردار پرت کنم.» هم‌رمز آسینه لحظه‌ای به این تصمیم او می‌اندیشد و پیش از آن‌که نظر خود را بگوید، ناگهان می‌بیند که آسینه، اژدر بنگال را به دست گرفته و به سرعت به سوی سیم‌های خاردار می‌دود. کمی بعد، نیروهای عراقی رگبار گلوله‌های مسلسل را به سوی او شلیک می‌کنند. با اصابت هر گلوله، خون از بدن آسینه فوران می‌کند؛ اما او همچنان پیش می‌رود تا به سیم‌های خاردار می‌رسد و اژدر را به روی سیم‌خاردار پرتاب می‌کند؛ اژدر منفجر می‌شود و حلقه‌های سیم‌های خاردار از هم گسیخته و گذرگاهی گشوده می‌شود.

پس از آن حسن‌زاده، پسر امام‌جمعه شهرستان بافت نیز با روحیه مثال‌زدنی و با فریاد الله‌اکبر، اژدری به دست می‌گیرد و به سوی سیم‌های خاردار یورش می‌برد و لحظاتی بعد غرش انفجاری دیگر برمی‌خیزد که قسمت بیشتری از سیم‌های خاردار، پاره می‌شود. رزمنده جوان دیگری، باقی‌مانده اژدرها را برمی‌دارد و مانند دو دوست فداکارش دست به عملیات شهادت‌طلبانه می‌زند. او که بدنش آماج گلوله‌های مسلسل شده است، موفق می‌شود با پریدن به روی آخرین رده سیم‌های خاردار، آن‌ها را کاملاً از بین ببرد و راه را برای عبور رزمندگان بگشاید.^{۱۳}

در یک لحظه درگیری شدت می‌گیرد. نیروهای گردان ۴۱۷ در سمت چپ و گردان ۴۱۲ در محور سمت راست، پس از شکستن خط، به اهداف خود دست می‌یابند. با ورود گردان ۴۱۵ به این جناح، پیشروی رزمندگان سرعت بیشتری می‌گیرد و پس از گذشت ۲۵ دقیقه، رزمندگان موفق می‌شوند، ضمن



و بی‌درنگ شلیک می‌کند. چند ثانیه بعد، ناگهان یک سرباز دشمن از داخل کانال به سوی او که ایستاده است، تیراندازی می‌کند و فرمانده با اصابت گلوله او، درجا شهید می‌شود. خبر شهادت صمد صادقی‌کیا و مجروح شدن فرماندهان گروهان بر وضعیت نابه‌سامان رزمندگان در خط می‌افزاید. این حادثه در حالی اتفاق می‌افتد که دقایقی قبل، رزمندگان گروهان شهادت از همین گردان، موفق شده‌اند با عبور از معبر، پیشروی خود را سرعت بخشند و با سرعت عمل، دو تا سه سنگر دشمن را تصرف کنند. به رغم این مشکلات و هدایت مستمر فرمانده لشکر و معرفی‌کردن فردی به جای صمد، رزمندگان این گردان همراه گردان حمزه، پس از نبردی نفس‌گیر موفق می‌شوند همه اهداف مرحله اول عملیات را تصرف کنند.

عملیات لشکر ۴۱ ثارالله^(ع)

در محور عملیاتی لشکر ۴۱ ثارالله^(ع)، تسلیح زمین و ایجاد موانع متعدد به دست نیروهای دشمن، راه نفوذ و پیشروی به سمت ارتفاعات را با دشواری روبه‌رو کرده بود. نیروهای این لشکر پس از اعلام رمز عملیات، با قوای عراقی درگیر شده بودند. آن‌ها برای تصرف مواضع عراقی‌ها، باید از موانع بسیار و سخت عبور می‌کردند.

در این هنگام، غلام آسینه، جوان سیه‌چرده بندرعباسی که سرتیم گروه تخریب است، هم‌رمز و دوست صمیمی‌اش

رزمندگان دو گردان امام سجاد^(ع) و حضرت رسول^(ص) از لشکر ۱۷، شب قبل، بی آن که خطری متوجه آنها شود، از جلو مواضع دشمن که در برخی مناطق به فاصله کمتر از ۲۰۰ متر می‌رسد، گذشته‌اند و اکنون در چند قدمی موضع متجاوزان، در شکاری که از قبل شناسایی شده، استقرار یافته‌اند.



می‌بینند، عقب‌نشینی می‌کنند و از میدان نبرد می‌گریزند. در این حمله سه نفر از رزمندگان شهید و ۷ نفر دیگر مجروح می‌شوند. به نظر می‌رسد با صدماتی که یگان زرهی عراق دیده است، امکان اجرای پاتک برای مدتی منتفی شده باشد؛ اما یگان زرهی عراق پس از گذشت ۹۰ دقیقه، مجدداً با ۱۲ دستگاه تانک از همان محورهای قبلی اقدام به پاتک می‌کند. در این هنگام، رزمندگان از لحاظ گلوله آر.پی.جی، سخت در مضیقه‌اند و واحد ادوات هم غیر از یک قبضه تفنگ ۱۰۶ میلی‌متری، سلاح مهم دیگری ندارد. رزمندگان فقط با برخورداری از سلاح‌های سبک (مسلسل کلاشینکف، تیربار و نارنجک) خود را برای مقابله با هجوم تانک‌ها آماده می‌کنند.

نصرت‌الله غریب؛ معاون گردان سلمان و پیک گردان را مأمور می‌کند تا به‌سوی یکی از تانک‌ها برود و با پرتاب نارنجک به داخل آن، تانک را منهدم کند و زمینه حمله رزمندگان پیاده آماده شود. تانک‌ها با هیاهوی وحشتناک به جلو می‌آیند. فرمانده گردان زرهی عراق پی‌درپی از خدمه تانک‌ها می‌خواهد تا جلو بروند و مطمئن باشند که با توپخانه از آنان پشتیبانی خواهد شد. پیک گردان که دست از جان شسته، یکی دو نارنجک به فانسقه‌اش می‌بندد و یکی را به دست می‌گیرد. به آرامی سر از خاکریز بلند می‌کند تا یکی از نزدیک‌ترین تانک‌ها را برای شکار برگزیند. سپس بی‌درنگ از خاکریز برمی‌خیزد و دوان‌دوان، زیگزاگ‌وار به‌سوی یکی از

دستیابی به اهداف خود، با لشکر ۲۷ الحاق برقرار کنند. در محور سمت چپ نیز رزمندگان گردان ۴۱۷ پس از درگیری با عراقی‌ها، ضمن تسلط بر اوضاع، الحاق خود را با لشکر ۲۵ برقرار می‌کنند. الحاق گردان‌های ۴۱۵، ۴۱۸ و ۴۱۷ موجب می‌شود که سراسر مواضع دشمن به تصرف رزمندگان درآید. واحد زرهی با اعزام تانک‌ها به کمک و پشتیبانی رزمندگان پیاده می‌شتابد. سپس واحد مهندسی با حضور در منطقه، سریعاً به احداث خاکریزهای تأمینی می‌پردازد. در ساعت ۰۱:۵۰ بامداد، واحد تبلیغات با عده‌ای از روحانیون عرب‌زبان و خودروهای مجهز به بلندگو وارد منطقه می‌شود و ضمن پخش مارش نظامی، سرود پیروزی سر می‌دهد که از نظر روانی تأثیر بسیار مثبتی بر رزمندگان و تأثیر منفی عمیقی بر عناصر دشمن می‌گذارد. دقایقی بعد، رزمندگان در تاریکی شب می‌بینند که نیروهای دشمن یکی‌یکی از پناهگاه‌های خود بیرون می‌آیند و تسلیم می‌شوند. سرانجام گردان ۴۱۹ موفق می‌شود با پشت سر گذاشتن مناطقی چون جاده بهین بهروزان، تا نزدیک ارتفاعات قلاویزان پیشروی کند. دیگر مقاومت جدی از نیروهای عراقی دیده نمی‌شود و استیصال در روحیه و ازهم‌پاشیدگی در سازمان رزم آن‌ها بسیار آشکار است. قاسم سلیمانی در تماس با قرارگاه مرکزی، خطاب به رحیم صفوی گزارش می‌دهد: ما بیش از حد و حدود مرحله اول پیشروی کردیم؛ طوری که عملیات [پیش‌بینی شده در طرح مانور] را هم عمل کرده‌ایم. کار الحاق با لشکر ۲۵ کامل شده، اکنون تا جلوی ارتفاع ۲۲۵ رفته‌ایم و روی قلاویزان عراق نیز یک جای پای گرفته‌ایم و در دشت نیز احتمالاً تا بهین بهروزان پیش رفته‌ایم.

پاتک دشمن

یگان زرهی ضرب‌خورده ارتش عراق، بر اثر فشار فرماندهان عراقی اقدام به پاتک می‌کند. آن‌ها می‌کوشند با یورش به مواضع رزمندگان لشکر ۲۷، ارتفاع ۱۷۷ (تپه امام حسن) را باز پس بگیرند.

رزمندگان آر.پی.جی‌زن به دستور فرمانده خود در سنگرهای کمین دشمن که به‌تازگی تصرف شده‌اند، منتظر نزدیک شدن تانک‌های عراقی می‌مانند. تانک‌ها لحظه‌به‌لحظه به خاکریز نزدیک‌تر می‌شوند و وقتی به آستانه مواضع رزمندگان رسیدند، ناگهان آر.پی.جی‌زن‌ها سر از کمین بیرون می‌آورند و با نشانه‌گیری دقیق به سوی ۸ تانک شلیک و شش دستگاه آن‌ها را منهدم می‌کنند و دو دستگاه دیگر از کار می‌افتد. خدمه سایر تانک‌ها نیز که واقعه را

گردان‌های عملیاتی لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله^(ص)، ضمن جمع‌آوری غنائم، از جمله چند قبضه تفنگ ۱۰۶ میلیمتری، دو قبضه تیربار شیلیکا، تعداد فراوانی سلاح و مهمات، به تحکیم و تثبیت مواضع در چپ و راست تپه ۱۷۷ می‌پردازند. ارتش عراق در واکنش به حمله رزمندگان ایرانی، به کتمان حقیقت پرداخته و با تحریف نتیجه واقعی عملیات، ادعا کرده است: نیروهای عراقی، تعرض مأیوسانه دشمن [ایران] را که به منظور پس‌گرفتن شهر مهران انجام شد، در هم کوبیدند و در حال حاضر کاملاً بر اوضاع تسلط دارند.

نتایج نبرد اولین شب و روز عملیات

در مجموع، نیروهای دشمن در مواجهه با عملیات رزمندگان غافلگیر شده‌اند؛ به‌گونه‌ای که در خط حد عملیاتی لشکر ۲۵، پس از شکسته شدن خطوط دفاعی شان و حضور تعدادی تانک خودی، با مانور رزمندگان مواجه و تلفات سنگینی را متحمل شدند. یک قرارگاه فرماندهی شان نیز در این جبهه سقوط کرده است. لشکر ۱۷ علی ابن ابی‌طالب^(ع) اهداف خود را برابر طرح مانور تصرف و پاکسازی کرده و بسیاری از نیروهای دشمن را به اسارت درآورده است. لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) پس از تصرف و تأمین اهداف، به سوی ارتفاعات حمزین پیشروی و با لشکر ۲۵ کربلا الحاق کرده است. لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله^(ص) با چهار گردان مواضع دشمن را در روستای امام‌زاده حسن پاکسازی کرده و تپه مهم ۱۷۷ را به تصرف درآورده است. لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) پس از شکستن خط، مأموریت خود را انجام داده و با لشکر ۲۷ الحاق کرده است. یگان‌های عملیاتی طی اولین مرحله عملیات در برخی مناطق از ۳ تا ۸ کیلومتر پیشروی کردند و در مجموع حدود ۶۰ کیلومتر مربع از زمین‌های اشغال شده را باز پس گرفتند. حدود ۸۰ درصد از نیروهای تیپ ۴۳۳ دشمن کشته یا اسیر شده‌اند و فرمانده این تیپ؛ سرهنگ دوم ستاد نوری محمد نیز کشته شده است. در این مدت لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله^(ص) سه پاتک زرهی نیروهای دشمن، لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) یک پاتک زرهی و لشکر ۲۵ کربلا نیز یک پاتک پیاده دشمن را دفع کرده‌اند. قرارگاه‌های تیپ ۴۳۳ و تیپ ۷۰۵ پیاده نیز به تصرف رزمندگان درآمده است.

طرح مانور مرحله دوم شب عملیات

غروب اولین روز عملیات، فرماندهان برای ادامه عملیات جلسه‌ای برگزار می‌کنند که بر اساس آن مقرر می‌شود: تیپ ۲۱ امام‌رضا^(ع) با استفاده از موفقیت لشکر ۱۰، عملیات را از همان



تانک‌ها یورش می‌برد و در یک لحظه غرش رگبار گلوله‌های مسلسل تانکی که رزمنده را دیده است، برمی‌خیزد؛ اما او با زیرکی و چالاکی و بی‌اعتنا به گلوله‌ها، خود را به تانک مورد نظر می‌رساند و سریع از آن بالا می‌رود و در برجک را باز می‌کند و نازنجک را درون آن می‌اندازد. سپس به سرعت پایین می‌پرد و پشت برجستگی‌های کوتاهی روی زمین دراز می‌کشد و شروع به شمارش می‌کند: دو، سه، چهار، پنج، شش، ... ناگهان با انفجاری مهیب تانک آتش می‌گیرد. فرمانده گردان که برق شادی در چهره‌اش می‌درخشد، در گزارش خود می‌گوید: این بچه عجیب خوب کارکرد! چهل پنجاه متر در عمق رفت و نازنجک را درون تانک انداخت که عجیب شروع به سوختن کرد. لحظه‌ای بعد، سایر تانک‌ها با مشاهده تانک آتش گرفته، کم‌کم آهنگ عقب‌نشینی می‌کنند. با عقب‌نشینی تانک‌ها، پیک گردان مجال می‌یابد و به مواضع خودی بازمی‌گردد. با توجه به استیصال نیروهای عراقی و به درخواست قرارگاه برای بمباران مواضع دشمن، یک فروند جنگنده در آسمان منطقه ظاهر می‌شود و اهداف مورد نظر را بمباران می‌کند؛ اما هنگام بازگشت و بر اثر اصابت موشک پدافند هوایی دشمن، در جنوب منطقه عملیات، در خاک عراق سقوط می‌کند. دقایقی بعد یک فروند بالگرد کبرا برای اجرای مأموریت به منطقه می‌آید که آن‌هم با آتش نیروهای عراقی در منطقه آن‌ها سقوط می‌کند. خلبان با این‌که جراحاتی دیده، خود را به مواضع رزمندگان می‌رساند. پس از دفع پاتک دشمن،

گردان کوثر از تیپ ۲۱ امام رضا^(ع) که درگیری محدودی در ناحیه چپ جاده مهران - دهلران دارد، چند دستگاه تانک عراقی را پشت سر گذاشته و خود را به هدف پیش‌بینی شده، تپه شنی، نزدیک می‌کند. گردان عملیاتی لشکر حضرت رسول^(ص) در منطقه شیار گاوی، خود را به بهین بهروزان می‌رساند و به سوی هدف اصلی هرمزآباد می‌رود.

واحد زرهی عراق که گویی فرصتی برای آرایش نظامی و تاکتیکی پیدا نکرده بود، با آغاز هجوم رزمندگان ایرانی می‌کوشد تا از منطقه بگریزد. برای نمونه، دو دستگاه تانک به طور ناشیانه‌ای دنده عقب می‌روند که خود را به حاشیه کنار جاده مهران - دهلران برسانند تا مورد هدف واقع نشوند؛ غافل از این‌که به سوی رزمندگان ایرانی می‌آیند؛ دو نفر از بسیجیان جوان با فریاد بلند از آر.پی.جی‌زن‌ها می‌خواهند تا خود را به این سمت برسانند. لحظاتی بعد یکی از تانک‌ها را با آر.پی.جی و دیگری را با نارنجکی که به روی آن پرتاب می‌کنند، از کار می‌اندازند.

مسئول تخریب نیز در خصوص نحوه شکار تانک‌های عراقی می‌گوید: تانک عراقی که آمد، فکر کردیم تانک خودی است. آمدیم کنار تانک، دست بلند کردیم تا روحیه‌ای به خدمه‌اش بدهیم و خودمان هم روحیه‌ای بگیریم. ناگهان دیدیم به سوی ما تیراندازی کرد. ما هم امانش ندادیم. نارنجکی که همراه داشتیم انداختیم داخل برجک‌ش و تانک منفجر شد.^{۱۴}

رزمندگان لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) به خوبی به سوی قلاویزان پیشروی می‌کنند و در گزارش به فرمانده لشکر امیدوارند که مهم‌ترین ارتفاعات منطقه، یعنی ارتفاعات ۲۰۰ و ۲۲۳ را به‌زودی تصرف کنند.

لشکر ۲۷ نیز پس از درگیری با تانک‌های دشمن و انهدام بسیاری از آن‌ها، تا روستای بهین بهروزان پیش می‌رود؛ روستایی که عراقی‌ها با روحیه متزلزل از آن گریخته‌اند.

فرار نیروهای عراقی و آزادسازی شهر مهران

رزمندگان پس از تثبیت و تحکیم مناطق آزادشده، با روحیه تهاجمی به سمت مواضع دشمن پیشروی می‌کنند. بر اساس گزارش اطلاعات عملیات قرارگاه نجف، در محور باغ کشاورزی، رزمندگان شاهد عقب‌نشینی بدون سازمان و آشفته عراقی‌ها هستند. رزمندگان با گشودن معبری در میدان مین و با کمک تعدادی از رزمندگان ارتش، به تعقیب دشمن در باغ کشاورزی می‌پردازند. آنها با ورود به باغ کشاورزی، ضمن تصرف مواضع عراقی‌ها، جمعی از آن‌ها را نیز به اسارت

محور تپه غلامی ادامه دهد و با اشغال مواضع در هرمزآباد، خود را به مهران برساند و شهر را تصرف کند. لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) و لشکر ۲۵ کربلا تا شیار میگ سوخته، بعد از جبل حمزین در امتداد مرز به سوی ارتفاعات قلاویزان پیشروی کنند و لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله^(ص) نیز در ادامه عملیات خود، روستای بهین بهروزان را پاکسازی کند.

شرح مرحله دوم عملیات (شب دوم)

فرمانده گردان مالک از لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله^(ص) که نیروهای خود را پشت خاکریز مستقر کرده، می‌گوید برای هماهنگی با یگان مجاور تنها توانسته‌اند تعدادی کلمات رمز را بین خود مشخص کنند. در پی تعجیل برای اجرای عملیات و تأکید بر سرعت عمل یگان‌ها، رزمندگان در حالی با توپوتا به نزدیک‌ترین نقطه به خط مقدم برده شدند که از نیروهای عراقی واکنش خاصی دیده نمی‌شد. انگار کسی از آن‌ها در منطقه نیست. به همین جهت، نیروهای همه یگان‌های عملیاتی با عنایت به آماده‌نبودن عراقی‌ها، با قدرت و سرعت دومین مرحله عملیات را آغاز می‌کنند.

عملیات چنان به سرعت انجام می‌شود که حتی تانک‌های دشمن فرصتی برای واکنش مؤثر نمی‌یابند و یکی پس از دیگری هدف موشک‌های آر.پی.جی ۷ قرار می‌گیرند و تعدادی از آن‌ها نیز از منطقه می‌گریزند.

واحد جنگال (جنگ الکترونیک) اعلام می‌کند که فرمانده یک گردان عراقی - احتمالاً گردان ۱ تیپ ۴ گارد - درخواست کمک و پشتیبانی از فرماندهی خود کرده که به او گفته شده فقط می‌توانند با آتش توپخانه کمک کنند. یک گردان نیز گریخته و گردانی دیگر در حال فرار است.

نیروهای دو گردان لشکر ۱۷ در بالای ارتفاعات حمزین آب آشامیدنی‌شان تمام شده است. فشار شدیدی بر فرمانده وارد می‌شود: «بچه‌ها می‌گفتند آب نداریم چه کار کنیم؟ گفتم: فقط مقاومت کنید. یاد اصحاب امام حسین^(ع) بیفتید و مقاومت کنید!»

بازتاب عملیات از نگاه رسانه‌های عراق

طی دو شبانه‌روز نبرد با نیروهای عراقی، سراسر مناطقی که آن‌ها در جریان حمله به مهران در تاریخ ۱۳۶۵/۰۲/۲۷ اشغال کرده بودند، به تصرف رزمندگان ایرانی درآمده و عراقی‌ها ناچار به عقب‌گriخته‌اند.

با گذشت ۲۴ ساعت از آزادسازی مهران، محافل سیاسی و خبری در انعکاس پیروزی رزمندگان ایران سکوت کرده‌اند؛ اما سرانجام رادیو بغداد (رادیو دولتی حکومت عراق) با قطع برنامه‌های عادی خود اعلام می‌کند که نیروهای ایرانی شهر مهران را «اشغال» کرده‌اند.

ارتش عراق در اطلاعیه نظامی شماره ۲۲۷۸ این‌گونه به شکست خود اعتراف می‌کند: «مجموعه فعالیت‌های ما برای دیشب و امروز چنین بود: در پی نبرد سهمگین و شدیدی که از ساعت ۱۰:۳۰ دو شب پیش تا امروز صبح ادامه داشت، دشمن ایرانی توانست به شهر مهران ایران وارد شود و نیروهای ما عقب‌نشینی منظم خود را تا مرزهای بین‌المللی به پایان رساندند.»

پس از انتشار این اطلاعیه، رادیو اسرائیل در بخش خبری خود می‌گوید: این بار ارتش عراق خیلی زود شکست خود را در مهران تأیید کرد و اعلام داشت که به نیروهای آن کشور دستور داده به پشت مرزهای بین‌المللی بازگردند؛ اما ایرانیان می‌گویند که نیروهای فراری عراق را مورد تعقیب قرار داده و تعداد زیادی را کشته یا زخمی ساخته‌اند. علی شمخانی، فرمانده نیروی زمینی سپاه پاسداران در واکنش به ادعای دشمن مبنی بر عقب‌نشینی نیروهایش می‌گوید: پیروزی رزمندگان، استراتژی جدید صدام و برنامه‌های تبلیغاتی‌اش را با شکست مواجه ساخت. اصولاً عراقی‌ها هرگاه در جبهه

در می‌آورند.

نیروهای تیپ ۲۱ امام رضا^(ع) که تا پشت دیوارهای شهر مهران پیشروی کرده‌اند، از دو محور شهر را دور زده، به طرف روستای فرخ‌آباد و روستای رستم‌آباد رفته، ضمن پاکسازی و تصرف آن‌ها، در غرب مهران الحاق نموده، اقدام به احداث خاکریز می‌کنند. با این وضعیت، بدون هیچ‌گونه درگیری در شهر، مهران به محاصره نیروهای خودی درمی‌آید.

رزمندگان لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) به فرمانده خود اطلاع می‌دهند که در چند نقطه عراقی‌ها را دور زده‌اند و آن‌ها را به محاصره درآورده‌اند. قاسم سلیمانی برای بررسی گزارش فرمانده گردان، راهی منطقه می‌شود تا از محلی نزدیک‌تر، هدایت عملیات را انجام دهد؛ اما به اشتباه وارد یکی از مناطق محاصره‌شده می‌شود و با ۶۰ - ۵۰ نفر که به طور دسته‌جمعی در نقطه‌ای تجمع کرده‌اند، مواجه می‌شود. او به تصور این‌که آن‌ها نیروهای بسیجی‌اند، به طرف‌شان می‌رود و فقط در فاصله ۳۰-۲۰ متری متوجه می‌شود که آن‌ها با هیکل‌های بزرگ و با لباس سبز، عراقی‌اند. در این هنگام نیروهای دشمن متوجه قاسم سلیمانی می‌شوند و فریاد می‌زنند: «قف! قف!» (ایست! ایست!) اما وی از مقابل آن‌ها فرار می‌کند. تیراندازی شدید به سوی سلیمانی آغاز می‌شود. اما او با حرکات سریع و زیگزاگ می‌گریزد و به جمع رزمندگان گردان‌های ۴۱۴ و ۴۱۵ می‌پیوندد. سپس دستور می‌دهد عده‌ای از رزمندگان با یک دستگاه نفربر به آن منطقه بروند و نفرات دشمن را به اسارت درآورند.

در این حادثه، نیروهای لشکر ۲۵ کربلا و ۴۱ ثارالله^(ع) در یک حرکت خودجوش به سوی قله ۲۱۵ و یال‌های آن، عملیات را ادامه می‌دهند و موفق می‌شوند تا حدودی در منطقه پیش بروند. از سویی، تپه‌های غلامی و باغ کشاورزی از سمت راست تا فرخ‌آباد، از وجود نیروهای عراقی پاکسازی شده و حدود سه گردان از نیروهای دشمن در پایین منطقه به اسارت در می‌آیند. رزمندگان ضمن پاکسازی روستای فرخ‌آباد تا خسروآباد و در ادامه تا ابراهیم قتال و منصورآباد و در امتداد آن، قسمتی از یال‌های نزدیک ارتفاع ۲۰۰ را تصرف و تأمین کرده و به همت لشکرهای ۲۷ و ۴۱ خاکریزهایی بریده‌بریده در جلوی آن احداث می‌کنند.

پس از موفقیت‌های به دست آمده، واحد تبلیغات قرارگاه نجف با هماهنگی صداوسیما جمهوری اسلامی به سرعت به نصب فرستنده رادیویی در منطقه می‌پردازد و با پخش خبر پیروزی رزمندگان در منطقه مهران، سرود پیروزی سر می‌دهند.

تجویدی، فرمانده گردان حضرت رسول^(ص) و شهابی فرمانده گردان امام سجاد^(ع)، در گزارش به فرمانده لشکر چنین می‌گویند: دشمن می‌دانست در این منطقه عملیات می‌شود؛ ولی احتمال نمی‌داد که از پشت منطقه صعب‌العبور ضربه بخورد و تمام فکرش به جبهه جلو بود.



متحمل شکست شده‌اند، ادعا کرده‌اند که خود اقدام به عقب‌نشینی کرده‌اند و مردم عراق را در بی‌خبری نگه می‌دارند؛ هرچند که این‌گونه نیزنگ‌ها دیگر در نزد مردم عراق و جهان رنگی ندارد.

شب سوم: طرح‌ریزی و پیشروی برای فتح بلندترین قله مسلط بر دشت مهران

پس از آزادسازی مهران، فرماندهان سپاه در قرارگاه نجف به طراحی عملیات برای بیرون‌راندن نیروهای عراقی از دیگر سرزمین‌های اشغالی در منطقه، به‌خصوص تصرف بلندترین ارتفاعات منطقه در قلاویزان (ارتفاع ۲۲۳) می‌پردازند. تصمیم گرفته می‌شود پس از غروب آفتاب، تیپ ۱۵ امام حسن^(ع) و لشکر ۲۷ در دشت مهران و لشکرهای ۴۱ ثارالله^(ع)، ۲۵ کربلا و ۵ نصر روی قلاویزان عمل کنند. در خلال برگزاری جلسه فرماندهان، خبرهایی از طریق گردان روح‌الله از لشکر ۵ نصر به قرارگاه می‌رسید که ارتفاعات ۲۲۳ تصرف شده است. البته واقعیت این بود که ارتفاعات تصرف شده ارتفاع ۲۰۰ بود؛ نه ۲۲۳. آن‌ها در فاصله ۸۰۰ متری قله ۲۱۰ مستقر شده بودند.

شب و روز چهارم عملیات

در پی مشخص شدن مأموریت لشکر ۲۷، کوثری تصمیم می‌گیرد گردان حبیب را به‌علاوه دو دستگاه تانک برای تأمین و پشتیبانی نیروهای مهندسی رزمی به منطقه اعزام کند. رزمندگان گردان حبیب در پشت خاکریز جاده آسفالت مقابل بهرام‌آباد مستقر می‌شوند.

نیروهای عراقی با اجرای آتش سنگین توپخانه، سعی در انهدام نیرو و تجهیزات دارند؛ اما برد آتش توپخانه آن‌ها زیاد است و گلوله‌ها بسیار عقب‌تر از محل استقرار رزمندگان و فعالیت دستگاه‌های مهندسی لشکر ۲۷ بر زمین فرود می‌آید؛ گویا آتش دشمن بدون راهنمایی دیده‌بانان شلیک می‌شود، یا طبق ثبت تیرهای قبلی اجرا می‌گردد. لشکر ۵ نصر نیز به جابه‌جایی نیرو می‌پردازد و آمادگی‌اش را برای اجرای عملیات با رزمندگان لشکرهای ۲۵ و ۴۱ اعلام می‌کند.

گردان ولی‌الله از لشکر ۵ نصر به دستور فرمانده لشکر، با نیروهای تخریب خود، به بازکردن معابر می‌پردازد و با رخنه در مواضع متجاوزان و انهدام سنگرهای تیربار آن‌ها به سرعت پیشروی می‌کند. در کمتر از یک ساعت، فرمانده گردان اعلام می‌کند که قرارگاه قوات الحسن را - که محل استقرار فرمانده لشکر دشمن است - تصرف کرده و مدعی شده که ارتفاع ۲۲۳ را آزاد کرده است.

شلیک سربازان عراقی از جبهه روبه‌رو، شک و تردید فرماندهان لشکرهای ۲۵ و پنج نصر را در مورد آزادسازی

طرح‌ریزی عملیات شب چهارم

فرماندهان سپاه پس از بررسی آخرین وضعیت و میزان آمادگی یگان‌ها، به این نتیجه می‌رسند که هیچ‌کدام از آن‌ها برای شب سوم آمادگی مطلوبی ندارند. قرار می‌شود لشکر ۲۷ و تیپ ۱۵ امام حسن^(ع) در دشت به پیشروی ایزدایی بپردازند و خاکریزی در یک کیلومتری جلوی فیروزآباد احداث کنند و لشکر ۱۰ هم موظف شده که خود را برای عملیات در روی ارتفاعات در شب آینده آماده سازد.

در آن سوی بی‌سیم، فرمانده دشمن به رده بالاتر خود می‌گوید: «ایرانی‌ها به ما رسیده‌اند. وضعیت ما خیلی خراب است.» او دقایقی بعد، با اعلام کمبود مهمات در یگان خود، با اضطراب می‌گوید: «مهمات خمپاره و مهمات سبک ارسال کنید!» اما این مقاومت آن‌ها چندان دوام نمی‌یابد و دقایقی بعد به محاصره رزمندگان درمی‌آیند.

روز ششم عملیات (یکشنبه ۱۳۶۵/۰۴/۱۵)

یک فروند جنگنده نیروی هوایی دشمن از سمت جنوب غربی به شمال شرقی فضای منطقه عملیات تجاوز می‌کند. دشمن یک موضع پدافندی برای خود درست کرده و ۵ تیپ کماندویی به منطقه آورده که هدفشان پدافند از دو شهر بدره و زرباطیه است. البته بخشی از استعداد آن‌ها برای پاتک علیه ایران در نظر گرفته شده است. به همین جهت هم ساعت ۱۱:۵۰، مواضع لشکرهای ۲۷، ۵ و ۴۱ را با آتش انبوه آتشبارهای خود هدف قرار می‌دهد. هم‌زمان نیروهای مستقر در قلاویزان علیه رزمندگان پاتک می‌کنند.

دشمن به یگان‌های زرهی اش دستور می‌دهد تانک‌ها را عقب ببرند؛ اما همچنان آتشباری توپخانه بر مواضع رزمندگان ادامه دارد. در این لحظه، آتش سنگین توپخانه خودی نیز در پشتیبانی از رزمندگان خط مقدم بر نیروهای دشمن فرومی‌بارد. جنگ توپخانه‌ای با شدت ادامه می‌یابد که با فرونشستن آتش متجاوزان، منطقه کم‌کم آرام می‌شود. فرمانده و مسئولان لشکر ۲۷ پس از فارغ شدن از درگیری‌های امروز، به ارزیابی آخرین وضعیت یگان و میزان آمادگی گردان‌ها برای عملیات امشب می‌پردازند. در ادامه سید مجتبی حسینی، معاون اطلاعات عملیات و سعید سلیمانی، مسئول طرح عملیات، بر تعویق عملیات و ضرورت انجام دادن یک عملیات گشتی شناسایی تأکید می‌کنند و دلیل آن را وجود تپه‌ماهورهای متعدد و مبهم بودن منطقه می‌دانند. در این مورد سعید سلیمانی به کوثری می‌گوید: «اگر بگذارند یک شب بچه‌ها به شناسایی بروند، خیلی به نفع ماست. حداقل حسن این کار این است که گنگ روی زمین نمی‌رویم.» کوثری و تعدادی از مسئولان گردان‌ها، پس از اتمام جلسه



این ارتفاع برمی‌انگیزد. قائم مقام لشکر ۵ و مسئول اطلاعات عملیات قرارگاه مأمور می‌شوند که با حضور در منطقه، آخرین موقعیت رزمندگان را مشخص کنند. آنان پس از انطباق نقشه با منطقه به وسیله قطب‌نما، به دقت موقعیت را معین می‌کنند و خیلی زود می‌فهمند که رزمندگان لشکر ۵ روی ارتفاع ۲۱۵ مستقر شده‌اند.

طرح‌ریزی ادامه عملیات

تصمیم‌گیری در مورد ادامه عملیات، به دلایل کمبود نیروی یگان‌ها با مشکلات پیچیده‌ای روبه‌رو است. با وجود این، مرحله پنجم عملیات با حضور لشکرهای ۱۰ و ۲۷ شروع شد. لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع)، مأموریت تصرف قله ۲۲۳ و لشکر ۲۷ حضرت رسول^(ص) مأموریت تصرف یال‌های آن را داشتند. لشکر ۲۷، با وجود آن‌که نیمی از اهداف خود را تصرف کرد، به دلیل وضعیت قبلی خط، در جناح دشمن قرار داشت و دشمن را در معرض دورخوردن قرار می‌داد و این در تزلزل دشمن مؤثر بود. مزید بر آن‌که کمکی برای موفقیت هر چه بیشتر لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) محسوب می‌شد. بنابراین، لشکر ۱۰، با سرعت، به طرف قله ۲۲۳ رفت و اهداف خود را تصرف و تأمین کرد و ضمن آن، قرارگاه تاکتیکی لشکر ۱۷ زرهی عراق را هم به تصرف درآورد.

پیک گردان که دست از جان شسته،
یکی دو نارنجک به فانسقه‌اش می‌بندد
و یکی را به دست می‌گیرد. به آرامی
سر از خاکریز بلند می‌کند تا یکی از
نزدیک‌ترین تانک‌ها را برای شکار
برگزیند. سپس بی‌درنگ از خاکریز
برمی‌خیزد و دوان‌دوان، زیگزاگ‌وار
به سوی یکی از تانک‌ها یورش می‌برد.



به ارتفاعات قلاویزان می‌روند تا به صورت تعجیلی منطقه را شناسایی کنند. پس از گشت‌وگذار سریع در منطقه به این نتیجه می‌رسند که این محور به دلیل آن‌که ارتفاع ۲۰۰ در دید قرار نمی‌گیرد، تأثیر چندانی در تسریع عمل رزمندگان برای پیشروی به سوی مواضع دشمن ندارد. آنان دو راهکار را شناسایی می‌کنند؛ یک مسیر برای گردان عمار که به سمت جلو یال ۲۰۰ منتهی می‌شود. مسیر دیگر برای دو گردان مقدار و انصار که به قسمت عقب ختم می‌شود. سپس در جلسه‌ای مشترک در قرارگاه مقرر می‌شود به هر نحوه ممکن و در هر اوضاعی، فردا شب عملیات را با هدف تصرف ارتفاع ۲۲۳ انجام دهند. بر مبنای طرح مانور، لشکر ۱۰ موظف به تصرف ارتفاع ۲۲۳ شده و لشکر ۲۷ موظف به تصرف ارتفاع ۲۰۰ و برقراری الحاق با لشکر ۱۰ است.

روز هفتم عملیات (دوشنبه ۱۳۶۵/۰۴/۱۶)

هر دو لشکر ۲۷ و ۱۰ همچنان برای کسب آمادگی می‌کوشند. آخرین هماهنگی‌ها، به خصوص در مورد اجرای طرح فریب آتش در منطقه، با قرارگاه لشکر ۱۰ نیز در شرف انجام است. بر مبنای طرح قرار می‌شود که تیپ‌های ۲۱ امام رضا^(ع) و ۱۵ امام حسن^(ع) و لشکر ۱۷ و یک واحد توپخانه‌ای ارتش به منظور گمراه‌ساختن نیروهای دشمن از مسیر اصلی حمله، به اجرای متمرکز آتش توپخانه بپردازند. به منظور تنظیم آتش روی مواضع دشمن، می‌باید لشکر ۵ نصر یک دسته دیده‌بان مجهز به وسایل موردنیاز در اختیار لشکر ۱۰ بگذارد و لشکرهای ۲۵ و ۴۱ نیز دودسته دیده‌بان به لشکر ۲۷ مأمور کنند.

حوالی ظهر، بار دیگر مواضع لشکر ۲۷ زیر آتش شدید

دشمن قرار می‌گیرد. نیروهای پیاده عراق تظاهر به تک می‌کنند. لشکر ۲۷ که در یک عمل انجام‌شده قرارگرفته است، تمام انرژی خود را برای مقابله و دفع پاتک دشمن به کار می‌برد. رزمندگان گردان کمیل، با استعداد ۷۰ رزمنده، در نهایت ایثارگری مقاومت می‌کنند. جنگ دو طرف در سخت‌ترین و طاقت‌فرساترین موقعیت زمانی - به لحاظ گرمای شدید هوا و تشنگی - رخ داده است. با ادامه عملیات، به دلیل گرمای زیاد، توان رزمی نیروهای خودی و دشمن کاهش می‌یابد. در این هنگام فرماندهی تیپ ۷۱ عراق به ستاد اعلام می‌کند تا تکلیف را برای جلورفتن یا عقب‌نشینی مشخص کنند. زیرا تعداد زیادی از نیروها کشته یا زخمی شده‌اند و فرماندهان گروه‌ها و دسته‌ها، پی‌درپی تقاضای آب و آذوقه دارند. تلاش‌هایی برای رفع این مشکل انجام می‌شود؛ ولی خودروهای حامل آب و آذوقه بر اثر آتش سنگین نیروهای ایرانی منهدم شده‌اند و شدت عطش و تشنگی عراقی‌ها به حدی رسیده که بعضی از فرماندهان به مقام ارشد خود در قرارگاه اعلام کرده‌اند در صورت تأخیر در ارسال نیازها، مجبور به عقب‌نشینی هستند. در جبهه نیروهای خودی نیز وضعیت از این بهتر نیست. تنها تمایز رزمندگان با نیروهای عراقی، ریشه‌های اعتقادی‌شان در مبارزه با نیروهای اشغالگر و روحیه فداکاری و ایثارشان در برابر دشمن است. این فداکاری در زمان نبرد و هنگامی که رزمندگان عطش شدید دارند، بیشتر نمایان است. رزمندگانی

پس از تصرف ارتفاعات ۲۰۰ و ۲۲۳، غم و شادی در چهره رزمندگان درهم‌آمیخته است. آن‌ها از یک‌سو از شهادت هم‌زمان خود اندوهگین شده‌اند و از سوی دیگر از به اسارت درآوردن متجاوزان شادمان هستند.

با توجه به پیچیدگی زمین که ناشی از تپه‌ماهورهای به‌هم‌پیوسته است، گردان المهدی^(ع) آرایش خود را از دست داده و رزمندگان در منطقه پراکنده شده‌اند. علی‌فضلی که منتظر شنیدن خبر تصرف جاده مرزی از فرماندهان است، به تقی‌زاده می‌گوید: «این تیکه دوم پرتقال [جاده] را خورده‌اید [تصرف کرده‌اید]؟» تقی‌زاده جواب می‌دهد: «ما مشغول خوردنیم؛ اما سعیدی باید فعالیتش را بیشتر کند!»

از مواضع دشمن دیده می‌شود که نفرات معدودی در سنگرها دارند و مقاومت کمی کرده‌اند؛ اما جایگزینی نفرات جدید به جای نیروهای کشته و زخمی، بر مدت مقاومت آن‌ها افزوده است. دشمن در یال‌های ارتفاع ۲۱۰ و امتداد آن تا ارتفاع ۲۲۳، یک خط جدید تشکیل داده و روی هر یال، سیم خاردارهای فراوان کشیده و داخل شیارها را مین‌های والمری و گوجه‌ای و بشکه‌های فوگاز تعبیه کرده است. موانع خورشیدی (هشت‌پر) در سطح گسترده‌ای در منطقه به چشم می‌خورد که عبور از آن‌ها سرعت پیشروی را کند کرده است. در پی دستور فضلی به داوود حیدری؛ فرمانده گردان زهیر، برای الحاق با گردان‌های قمر بنی‌هاشم^(ع) و المهدی^(ع)، او رزمندگان را بیشتر گسترش می‌دهد که باعث پراکندگی تمرکز آتش دشمن می‌شود. نیروهای دشمن که با مشاهده تغییر تاکتیک رزمندگان گردان زهیر، احتمال داده‌اند قصد محاصره کردن آن‌ها را دارند، از حالت تهاجمی خود می‌کاهند و پی‌درپی و با نگرانی از یگان زرهی درخواست می‌کنند تا جلوی رخنه ایران را بگیرند. رزمندگان گردان زهیر، به محض رخنه در جناح متجاوزان، متوجه حضور تانک‌های آن‌ها می‌شوند. حیدری؛ فرمانده گردان زهیر، دستور می‌دهد تا تعدادی آر.پی.جی زن به شکار تانک‌ها بروند. پس از



که قمقمه‌های آن‌ها خالی است و همه تشنه‌اند؛ فقط یکی از رزمندگان در قمقمه‌اش آب است که آن را به دیگری می‌دهد و او نیز به دیگری و... سرانجام تهاجم متجاوزان، به دلیل مقاومت سرسختانه رزمندگان ایرانی که همواره با آتش مؤثر توپخانه و زرهی پشتیبانی شده‌اند، به شکست می‌انجامد.^{۱۵} لشکر ۲۷ علاوه بر مأموریت قبلی، می‌باید به کمک لشکر ۱۰ بیاید که به جلو پیشروی می‌کند؛ بدین ترتیب یک یال دیگر به حد عملیاتی قبلی‌اش افزوده می‌شود تا دشمن احساس کند که از سمت پهلو مورد تعرض قرار گرفته است و همین عامل سبب پراکندگی آتش و نیروهایش می‌شود. در صورت موفقیت عملیات، رزمندگان جا پای مناسبی نیز برای ادامه عملیات خواهند داشت. در ادامه و پس از پایان این مرحله، لشکر ۲۷ در احتیاط لشکر ۱۰ قرار می‌گیرد تا در صورت نیاز، بی‌درنگ وارد عملیات شود.

روز هشتم عملیات (سه‌شنبه ۱۳۶۵/۰۴/۱۷)

طبق برنامه پیش‌بینی شده، عملیات باید در ساعت ۲ بامداد آغاز شود و یک ربع قبل از شروع عملیات نیز آتش فریب در جناح راست به اجرا درآید. نیروهای تخریب لشکر ۱، معابر نفوذی را از وجود مین‌ها پاکسازی کرده‌اند. سیم خاردارها بریده شده و رزمندگان خط‌شکن که در فاصله کوتاهی از سنگرها روی زمین دراز کشیده بودند، با اعلام رمز عملیات از سوی فرمانده لشکر، عملیات خود را آغاز می‌کنند.

عملیات چنان به سرعت انجام می‌شود
که حتی تانک‌های دشمن فرصتی برای
واکنش مؤثر نمی‌یابند و یکی پس از
دیگری هدف موشک‌های آر.پی.جی ۷
قرار می‌گیرند و تعدادی از آن‌ها نیز از
منطقه می‌گریزند.

ارتفاعات ۲۲۳ را به نام تپه حضرت سیدالشهدا^(ع) نام گذاری کنند و فضلی با قبول آن، به واحد تبلیغات توصیه می کند تا بلوهای را مزین به جمله «ارتفاعات سیدالشهدا^(ع) را خدا آزاد کرد!» تهیه کنند و برای نصب به منطقه بفرستند.

پس از تصرف ارتفاعات ۲۰۰ و ۲۲۳، غم و شادی در چهره رزمندگان درهم آمیخته است. آن ها از یک سو از شهادت همزمان خود اندوهگین شده اند و از سوی دیگر از به اسارت درآوردن متجاوزان شادمان هستند. یکی از مسئولان قرارگاه به منطقه می آید تا اوضاع جبهه را از نزدیک بررسی کند و از آن چه می بیند تعجب می کند و بیش از پیش به عظمت و فداکاری رزمندگان در این عملیات پی می برد.

نتایج عملیات کربلای ۱

ده روز جنگ و درگیری در شهر مهران، آزادی ۱۷۵ کیلومترمربع از خاک ایران و عراق، آزادسازی جاده دهلران - مهران - ایلام؛ آزادسازی شهر مهران و بیش از هشت روستای آن، ارتفاعات قلاویزان و حمیرین، دو پاسگاه مرزی و در دید و تیر قراردادن عقبه های دشمن، از جمله شهرهای بدره و زرباطیه، از نتایج عملیات کربلای یک است. یگان های سپاه، در مجموع حدود ۷۰۰ شهید و ۴۵۰۰ مجروح داشتند. یگان های درگیر ارتش عراق در طول عملیات، ۱۹ یگان بودند که بیش از ۷۰ درصد منهدم شدند و دشمن در این عملیات بیش از ۳۴۰۰ نفر اسیر و مفقود داشت.

پانوشته ها:

۱- سرلشکر ضیاء ابراهیم مجیب در گفت وگو با خبرنگار خارجی تأکید می کند که نیروهای تحت فرماندهی اش برای تسخیر شهر مهران، ایران را کاملاً غافلگیر کردند و شهر را بدون شلیک حتی یک گلوله به تصرف خود درآوردند. رادیو بغداد اهداف صریح حکومت عراق را از اشغال مهران چنین تشریح می کند: استراتژی جدید خود را به اجرا گذاشتیم و حاصل آن عملیات ثارالابطال (انتقام قهرمانان) شد. مع الوصف ما از همین لحظه آماده عقب نشینی مشروط از شهر مهران به یکی از دو صورت زیر می باشیم: ایران اصل عقب نشینی سراسری و کامل و غیر مشروط دو طرف به مرزهای بین المللی و عدم دخالت در امور داخلی را بپذیرد و یا ایران عقب نشینی از مثلث فاو در برابر عقب نشینی عراق از شهر مهران را قبول نماید. در غیر این صورت، ما بدون تردید اعلام می کنیم که نیروهای ما با مشت آهنین این شهر و یا شهرهای دیگر را در تصرف خود نگه خواهند داشت.

۲- سرهنگ ستاد عبدالامیر فضعل سامر، فرمانده گردان تانک که به تازگی لقب پهلوان مهران را گرفته، گفته است: با توجه به این که شهر مهران و اطراف آن خسروآباد، منصورآباد و امامزاده حسن، چندین برابر وسعت فاو هستند، به صدام قول می دهم تا زمانی که ایرانی ها از شهر

نیروهای تیپ ۲۱ امام رضا^(ع) که تا پشت دیوارهای شهر مهران پیشروی کرده اند، از دو محور شهر را دور زده، به طرف روستای فرخ آباد و روستای رستم آباد رفته، ضمن پاکسازی و تصرف آن ها، در غرب مهران الحاق نموده، اقدام به احداث خاکریز می کنند. با این وضعیت، بدون هیچ گونه درگیری در شهر، مهران به محاصره نیروهای خودی درمی آید.

شکستن مقاومت تانک ها، رزمندگان موفق می شوند یال های تپه ۲۰۰ را پاکسازی کنند و نیروهای دشمن از مواضع خود می گریزند. جلو تپه ۲۰۰، چهار تا پنج دستگاه تانک دشمن، هنگام عقب نشینی با هم برخورد می کنند که سه دستگاه از آن ها با سختی از منطقه می گریزند.

گردان انصار از لشکر ۲۷، هم زمان هم به پیشروی خود ادامه می دهد. واحد ادوات با بهره گیری از حداکثر توان خود، آتش سنگینی بر مواضع دشمن می ریزد که بر اثر آن، نیروهای دشمن تحت فشار قرار می گیرند. نیروهای عراقی که هنوز در قسمت انتهایی یال ۲۰۰ و در برخی سنگرهای اجتماعی مستقر هستند، با استفاده از تیربارهای سنگین می کوشند پیشروی رزمندگان را متوقف کنند و از آن جا که در ارتفاعات قرار دارند، تا حدودی موفق به نظر می رسند. رزمندگان هدایت کننده تانک های لشکر که مأموریت پشتیبانی از رزمندگان پیاده را به عهده دارند، تلاش می کنند که به هر نحو ممکن خود را از شیارهای منطقه به روی ارتفاع برسانند تا با اجرای تیر مستقیم، سنگرهای دشمن را منهدم کنند.

طبق تصمیم کوثری، مقرر می شود گردان انصار روی ارتفاع قلاویزان و در ادامه عملیات لشکر ۱۰ عمل کند و گردان عمار هم از سمت راست کانال پدافندی به پهلوی دشمن یورش ببرد و با گردان انصار در جلوی یال ۲۰۰ الحاق کند. گردان مقداد هم در جناح راست پیشروی کند؛ به طوری که گردان عمار بتواند با آن الحاق برقرار سازد.^{۱۶}

سرانجام پس از نبردی سخت، رزمندگان ایرانی موفق می شوند نیروهای دشمن را به تسلیم و پذیرش شکست وادارند و ارتفاعات ۲۲۳ و ۲۰۰ را آزاد کنند. بی سیم چی لشکر که ساعت ها به طور خستگی ناپذیر پیام ها را دریافت و ارسال می کرد، با شادی فراوان به فضلی پیشنهاد می کند تا نام

مطالعات و تحقیقات جنگ: نوار بی سیم غلامرضا جعفری، فرمانده لشکر ۱۷ علی ابن ابی طالب^(ع) در عملیات کربلای ۱ (۱۳۶۵/۴/۱۰)، نوار شماره ۱۹۵۴۰ راوی: سعید سرمدی.

۱۲- سند شماره ۶۴۵/ پ ن مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: مهدی قندیل؛ فرمانده گردان علی اصغر^(ع) در گفت و گو با راوی مرکز: مهدی خداوردی (۱۳۶۵/۴/۳۱)، نوار شماره ۱۹۵۰۹.

۱۳- اژدر بنگال وسیله ای است که از آن برای از بین بردن شبکه های سیم خاردار و میدان های مین استفاده می شود. این وسیله به طول ۱۵۰ و قطر ۵ سانتی متر است که در داخل آن مقداری مواد منفجره قرار دارد. (فرهنگ واژه های نظامی، ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران، سرتیپ ستاد محمود رستمی، ص ۷۷).

۱۴- سند شماره ۱۹۷۳۴/ ن، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ. سند شماره ۲۷۸/ گ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: «عملیات کربلای ۱». گزارش راوی تیپ ۲۱ امام رضا^(ع) در عملیات کربلای ۱: حمیدرضا فراهانی، ص ۷۹.

۱۵- عباس نورمحمدی درباره این وضعیت می گوید: «همه تشنه اند. او [اشاره به هم رزم خود] چون تشنگی بسیار زیاد دوستان را شاهد است، آب نمی خورد و به دیگری تعارف می کند. بچه ها ردیف به روی زمین نشسته اند. اولی قمقمه را از دست او گرفت، اما نیاشامید. آن را به هم رزم دیگر تعارف کرد. او هم آب نخورد و به دوست دیگرش داد که کنار او قرار دارد. از ترس این که مبادا آب به همه بچه ها نرسد، قمقمه به دست هر کسی که می رسد، فقط لبان خود را تر می کند. قمقمه آب به آخرین نفر می رسد. آب اندک قمقمه را ۱۰ تا ۱۵ نفر از بچه ها می خورند، ولی آن قدر با احتیاط که از مقدار آن کم نمی شود. در این زمان به خوبی مشاهده می کنم که ایثار در اوج قله امکان ایستاده است.

(عباس نورمحمدی، دو کربلا، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴، صص ۵۵-۵۴)

۱۶- سند شماره ۲۷۶/ گ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ. عملیات کربلای ۱، گزارش راوی لشکر ۲۷ محمد رسول الله^(ص) در عملیات کربلای ۱: احمد نیک روش، ص ۱۶۷.

خارج نشوند، ما این شهرها را که با دست آهنین گرفته ایم، حفظ خواهیم کرد و از آن خارج نخواهیم شد و در صورت ماندن ایران در فاو، دیگر شهرها را نیز به تصرف خود درخواهیم آورد.

۳- فرمانده نیروی زمینی ارتش سرهنگ صیاد شیرازی در جلسه ستاد قرارگاه خاتم الانبیا^(ص) که با حضور آقای هاشمی رفسنجانی و فرماندهان سپاه و ارتش تشکیل شده، می گوید: هر جا سپاه خط پدافندی دارد، به خاطر این است که اهدافی دارد و بنابراین بیاییم از بالا [جبهه شمال] تا پایین [جبهه جنوب] هر جا سپاه طرح عملیات آفندی دارد، خودش مسئولیت پدافند آنجا را هم به عهده بگیرد و اگر کمک اندکی هم از نیروی زمینی ارتش خواست، به آن بدهیم و هر جا طرح آفندی ندارد، پدافند آن منطقه را به نیروی زمینی ارتش واگذار کند و سپاه برای در اختیار قرار گرفتن گردان های احتیاط متحرک به نیروی زمینی ارتش کمک کند. مسئولان ارتش از جمله مشکلات را کمبود امکانات و نیرو اعلام می کنند و با ارائه فهرستی از نیازهای خود، تهیه ی آن ها را برای حفظ خطوط پدافندی ضروری می دانند.

۴- سند شماره ۷۷۳۷ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، عضو واحد اطلاعات عملیات لشکر ۱۷ در گفت و گو با راوی مرکز مهدی خداوردی ۱۳۶۵/۴/۱۶ نوار ۱۷۴۷، ص ۲۴-۲۵.

۵- سند شماره ۱۲۰۹/ د مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: دفترچه راوی لشکر ۲۷ محمد رسول الله^(ص) در عملیات کربلای ۱، (احمد نیک روش)، ۶- رزمنده جوان عباس نورمحمدی، آخرین دقیق قبل از رفتن را چنین توصیف می کند: خدا می داند که آنان با معشوق از چه می گویند و از او چه می خواهند. خیلی دوست دارم این صحنه ها و این همه زیبایی و شکوه را به تصویر بکشم و برای آیندگان به یادگار بگذارم؛ ولی افسوس و صد افسوس که قدرت و توان آن را ندارم؛ چراکه هرچه بگویم و هر چی بنویسم، باز حق مطلب را بیان نکرده ام. فقط می توانم بگویم اگر در جست و جوی اسلام ناب هستید، اگر تکرار عاشورا و دوباره کربلا را می جوئید، اگر به دنبال یاران و حامیان امام حسین^(ع) هستید، در این جبهه ها و در این لحظه ها از آنان می توانید سراغ بگیرید

۷- سند شماره ۴۹۵۳/ پ.ن. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، عباس تجویدی، فرمانده گردان حضرت رسول^(ص) در گفت و گو با راوی مرکز: سعید سرمدی (۱۳۶۵/۴/۱۷)، نوار شماره ۱۹۵۵۵.

۸- سند شماره ۱۹۵۱۲/ ن، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، طالبی از نیروهای تخریب گردان علی اصغر^(ع) در گفت و گو با راوی مرکز: مهدی خداوردی (۱۳۶۵/۲/۵).

۹- سند شماره ۲۷۴/، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ «عملیات کربلای ۱» گزارش راوی لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) در عملیات کربلای ۱: مهدی خداوردی، صفحه ۵۸.

۱۰- سند شماره ۱۶۶۵۱/ پ.ن. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، علی فضلی فرمانده لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) در گفت و گو با راوی مرکز: مهدی خداوردی (۱۳۶۵/۴/۲۸)، نوار ۱۹۵۰۰.

۱۱- سند شماره ۲۷۵/ گ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: «عملیات کربلای ۱»، گزارش راوی لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع) در عملیات کربلای ۱: سعید سرمدی، ص ۱۱۵ و سند شماره ۳۲۳۷/ پ.ن. مرکز

حماسه قشن

مروری بر نقش و عملکرد لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) در عملیات نصر۴

حسن جعفرزاده؛ نویسنده و پژوهشگر دفاع مقدس

مقدمه

در اواخر سال ۱۳۶۵ و اوایل سال ۱۳۶۶ بروز مشکلات جدی در جبهه جنوب و مسدود شدن راهکارهای عملیاتی آن، منجر به تغییر رویکرد تصمیم‌گیرندگان نظامی در خصوص استراتژی عملیاتی جنگ شد. این رویکرد از نظر هدف و سرمایه‌گذاری، با دوران قبل تفاوت زیادی داشت و در نهایت به تغییر استراتژی عملیاتی جنگ از جنوب به شمال غرب انجامید. به لحاظ نظامی و در سطح استراتژیک، تغییر عملی در انتقال میدان اصلی نبرد از جبهه جنوب به جبهه شمال در اسفند ماه ۱۳۶۵ و فروردین ۱۳۶۶ انجام گرفت. نخستین عملیات اجرا شده در جهت استراتژی جدید عملیاتی، عملیات منظم کربلای ۱۰ و عملیات نامنظم فتح ۵ بود که همزمان صورت گرفت و در نهایت اهداف عملیاتی آن به طور کامل تحقق یافت. ضرورت‌های سیاسی - نظامی تسلط بر شهر ماووت و همچنین ارتفاعات استراتژیک منطقه، سبب توجه جدی فرماندهان سپاه برای برنامه‌ریزی اجرای عملیات جدید شد. اجرای عملیات جدید، نه تنها اهداف محقق نشده کربلای ۱۰ را تکمیل می‌کرد، در استراتژی کلی جنگ و اجرای عملیات در جبهه جدید شمال غرب هم نقشی اساسی داشت. بر همین اساس، عملیات نصر۴ طراحی و در تاریخ ۳۱ خرداد ۱۳۶۶، در منطقه عملیاتی ماووت عراق اجرا شد. نظر به نبردهای سرنوشت‌ساز لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) در عملیات نصر۴ و نقش آن در پیشبرد اهداف عملیاتی، در این تحقیق عملکرد این یگان در عملیات فوق بررسی می‌شود.

آماده سازی لشکر ۴۱ ثارالله^(ع)

این لشکر از یگان‌های قوی و با سابقه سپاه محسوب می‌شود که پس از تغییر راهبرد عملیاتی از جنوب به شمال، در منطقه عملیاتی مستقر بود و در جریان عملیات کربلای ۱۰ نیز حضور داشت. همچنین این لشکر، همزمان یک خط پدافندی نیز در فاو داشت. در آستانه عملیات نصر۴، لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) سه گردان ۴۱۷، ۴۱۸ و ۴۰۹ را در اختیار داشت. آموزش نیروهای این لشکر در فاصله پایان عملیات کربلای

۱۰ تا آغاز عملیات نصر۴ در کوهستان‌های منطقه کردستان انجام می‌گرفت. علویان؛ فرمانده گردان ۴۱۷ لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) چگونگی آموزش نیروها را این‌گونه بیان می‌کند: «تاکتیک‌های جنگ کوهستانی به نیروها آموزش داده می‌شد. عمده آموزش نیروها مربوط به مانور تصرف تپه یا ارتفاع بود؛ این‌که بالا یا پایین رفتن از روی یک تپه از طریق عوارضی مانند شیار، یال، نقاط کور و... چگونه است و چطور می‌توان خود را به ارتفاع دیگر وصل کرد. در حدود ۱۵ جلسه، این موارد مورد تمرین و



قشن، بر شهر ماووت تسلط کافی داشتند. وجود این برتری بر دشمن، این سوال را در برخی اذهان فرماندهان یگان‌ها ایجاد کرده بود که لزوم پایین آمدن از بلندی‌ها به سطح دشت و در نتیجه تسلط دشمن از ارتفاعات گرده‌رش و قامیش بر نیروهای خودی چیست؟ این سوال را قاسم سلیمانی فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله^۱ چنین طرح می‌کند: ما الان در موقعیت خوبی هستیم. ما می‌آییم در این گودی چه کار کنیم؟ ما فقط [به] صرف عملیات می‌خواهیم اینجا عملیات کنیم، وگرنه ایده نظامی ندارد.^۲

با این حال، لزوم اجرای عملیات در آن شرایط سیاسی، تجمع کلیه امکانات نظامی ایران در شمال غرب، نبود منطقه‌ای آماده‌تر از منطقه مذکور و کمبود نیروی شدید برای عملیاتی با هدف کامل نظامی، از جمله مسائلی بود که در توجیه ضرورت اجرای عملیات آتی موثر بود. در مواجهه با چنین ضرورتی، قاسم سلیمانی فرماندهی لشکر ۴۱ ثارالله از منظر «تکلیف» به آن نگریسته و آن را پذیرفت. در این زمینه قاسم سلیمانی اظهار داشت: اینجا از نظر نظامی ما اکراه داریم و صرف هم نمی‌کند (نسبت به تلفات احتمالی ارزش چندانی ندارد). اگر تکلیف است که اینجا عمل بکنیم، دیگر برای ما مهم نیست که دیگر اینجا کمین است یا چه هست. به تکلیف می‌رویم و عمل می‌کنیم.^۳

پس از قطعی شدن عملیات در این منطقه، قاسم سلیمانی به دقت بر امر آماده‌سازی لشکر نظارت می‌کرد. مطابق با طرح مانور قرارگاه نجف، لشکر ۴۱ ثارالله به همراه لشکر ۳۳ المهدی در مرحله اول عملیات به عنوان یگان احتیاط عمل می‌کرد و

آموزش قرار گرفت. آمادگی روحی و جسمی در این زمینه امر مهمی بود. ما نیروها را تحت فشارهای سخت قرار می‌دادیم تا آنهایی که کشش این‌گونه عملیات را ندارند، کنار گذاشته شوند.^۴

مهندسی لشکر ۴۱ ثارالله^۵ با ۵ دستگاه بلدوزر، ۲ دستگاه لودر و ۵۰ نفر نیرو از دو ماه قبل در منطقه عملیاتی مستقر بود. این واحد قبل از شروع عملیات برای استفاده یگان‌ها در منطقه، ۱۲ کیلومتر جاده احداث کرد. ساخت سنگر و سوله از دیگر اقدامات این واحد قبل از شروع عملیات بود.^۶ توپخانه لشکر ۴۱ ثارالله^۷ با یک آتشبار ۱۰۵ م.م، مشتمل بر ۲ قبضه، پشتیبانی آتش نیروهای پیاده را بر عهده داشت و در ارتفاع اسپیدار استقرار داشت. تطبیق آن با هماهنگی لشکر ۱۴ امام حسین^۸ صورت می‌گرفت. واحد ادوات لشکر نیز از زمان عملیات کربلای ۱۰ در منطقه حضور داشت. این واحد با یک آتشبار ۸۱ م.م، یک آتشبار ۱۲۰ م.م، یک قبضه ۱۰۷ م.م، یک دسته دوشکا و دو قبضه ۱۰۶ م.م پشتیبانی نیروهای پیاده را بر عهده داشت.^۹

از مشکلات مهم این لشکر نیز همانند سایر یگان‌ها، کمبود نیرو بود. همین امر سبب می‌شد تا قاسم سلیمانی برای اجرای عملیات جدید در این منطقه و تلفات احتمالی یگان اکراه داشته باشد. قاسم سلیمانی از مخالفان عملیات در منطقه ماووت بود و اعتقادی به ارزش نظامی عملیات در این محور نداشت. مشخصات وضعیت شهر ماووت نسبت به خطوط پدافندی نیروهای خودی به گونه‌ای بود که نیروهای خودی با استقرار در بلندی‌های مشرف بر ارتفاعات گلان و

به ارتفاع دولبشک، شمال غربی آمدین، چم سانور و شاخ گاروکال؛ از شرق به تپه دوقلو، یال بالوکاوه، ارتفاع اسپیدار، شوشو و گلان دارای دید مسلط و نزدیک است و اجرای تیر مستقیم و منحنی موثر می‌نماید. از سوی دیگر این عارضه به دلایلی از جمله پوشاندن جناح پشتیبانی عملیات و داشتن دید و تیر نسبت به مهم‌ترین معابر وصولی دشمن از سمت کل و در امتداد جاده آسفالته به ماووت، پل بالوسه و گردنه باش‌قلعه و آمدین و همچنین تأمین جناح راست عملیات و شهر ماووت، به عنوان یک عارضه پدافندی بسیار مهم در این منطقه محسوب می‌شود.^۸

پاتک دشمن بر روی قله قشن و ماموریت لشکر ۴۱ ثارالله^(ع)

با آغاز عملیات نصر ۴ در بامداد ۱۳۶۶/۳/۳۱، رزمندگان موفق شدند در شب اول عملیات ارتفاعات ژاژیل، گلان، قشن و دوقلو را به تصرف خود درآورند و وارد شهر ماووت شوند.^۹ در این میان لشکر ۲۵ کربلا اقدام به تک بر روی شاخ قشن، از قله اصلی ۱۴۹۴ (قله دوم) تا قله‌های ۱۴۴۰ (قله اول) و ۱۴۰۳ (قله سوم) کرد که در نخستین ساعات عملیات موفق به شکستن خطوط دشمن بر روی سه قله قشن شده و تا ساعت ۰۳:۰۰ موفق به تصرف اهداف خود شد.^{۱۰} نخستین ساعات از روشنایی هوا در اولین روز از عملیات نصر ۴ در حالی آغاز می‌شود که گزارش‌های شنود حاکی از قصد دشمن جهت اجرای پاتک اصلی خود در منطقه قشن دارد. به تدریج تردد خودرویی دشمن به سمت قشن آغاز می‌شود. ستون خودروهای آیفای دشمن حامل نیروهای تازه‌نفس، از جاده آسفالت ماووت - چوارتا به سرعت به سمت ماووت در حال حرکتند. تردد خودروهای آیفای مملو از نیرو به طرف قشن، نشان از عزم جدی دشمن جهت بازپس‌گیری مواضع از دست رفته خود در این منطقه دارد. این خودروها در یک سه راهی نرسیده به ماووت به سمت راست منحرف می‌شوند و در سمت شاخ قشن از طریق جاده خاکی به سمت تپه دوم حرکت می‌کنند. اندکی بعد دو فروند بالگرد دشمن نیز به منظور پوشش هوایی در منطقه ظاهر می‌شود. با این تمهیدات پاتک همه‌جانبه دشمن از شرق یال قشن (جاده یال قشن) آغاز می‌شود. با شروع پاتک سنگین دشمن که شامل نیروهای تیپ ۶۵ نیروی مخصوص ارتش عراق هستند، نیروهای لشکر ۲۵ کربلا تحت فشار شدیدی قرار می‌گیرند، اما سعی می‌کنند با مقاومت خود از پیشروی نیروهای دشمن جلوگیری کنند. همزمان با آغاز پاتک، تبادل آتش شدید بین نیروهای خودی

در مرحله دوم عملیات، وظیفه محافظت از شهر ماووت در مقابل پاتک‌های احتمالی دشمن و همچنین تشکیل خطوط پدافندی در دشت ماووت را بر عهده داشت.^۶

جغرافیای منطقه عملیاتی لشکر ۴۱ ثارالله^(ع)

منطقه عملیاتی ماووت که در شمال شرقی استان سلیمانیه عراق و در غرب شهر بانه ایران واقع شده است، از شمال به رودخانه گلاس و کوه طالش، از جنوب به ارتفاعات رت ۱، دارین و وراز، از غرب به ارتفاعات شیخ محمد و آسوس و از شرق به ارتفاعات هزارکانیان و گامو محدود می‌شود. شهر ماووت نیز در مرکز این ارتفاعات واقع شده است.^۷ در شمال منطقه ارتفاعات گلان و ژاژیل قرار گرفته و در قسمت شرق و جنوب شرقی شهر ماووت، کوه نسبتاً مرتفع قشن قرار دارد که از اسپیدار تا شاخ آمدین امتداد یافته است. این ارتفاع مانند دیواره‌ای بلند دشت ماووت را از منطقه کوهستانی گامو و هزارکانیان جدا می‌کند. ارتفاع قشن با طول ۴ کیلومتر از قله اسپیدار شروع می‌شود و با جهت شمالی - جنوبی گسترش می‌یابد و به شکاری در جنوب منتهی می‌شود. این یال از غرب به دشت ماووت و از شرق به تپه ماهورهایی منتهی به یال میراوه محدود است. قله اصلی این یال ۱۶۰۹ متر ارتفاع دارد و ۳ قله دیگر نیز پس از قله اصلی در امتداد یال به سمت جنوب قرار گرفته‌اند: قله ۱ (شاخ قشن)، قله ۲ و قله ۳ (به ارتفاع ۱۴۰۳ متر). قسمت غربی یال قشن نسبت به قسمت شرقی آن دارای شیب ملایمی است. از لحاظ دید و تیر، این ارتفاع از شمال غرب به ماووت و ژاژیل؛ از غرب به ارتفاع قمیش و جاده کاریزه - ماووت و جاده کل - قشن - ماووت؛ از جنوب به شاخ باش‌قلعه؛ از جنوب غرب

با آغاز عملیات نصر ۴ در بامداد
۱۳۶۶/۳/۳۱، رزمندگان موفق شدند
در شب اول عملیات ارتفاعات ژاژیل،
گلان، قشن و دوقلو را به تصرف خود
درآورند و وارد شهر ماووت شوند.

(لشکر ۴۱) ثارالله^(ع) را می‌خواستیم بفرستیم کمک شما. بعد دیدیم که این اگر بیاید اینجا (شهر) نمی‌تواند توی این دشت باز بدون خاکریز بشود. ثانیاً اگر این (قشن) سقوط کند، اصلاً اینجا ارزشی ندارد (شهر سقوط می‌کند). ماموریتش را عوض کردیم که فشار بر روی شما کم بشود.»^{۱۳}

فشار دشمن در یال قشن و عقب‌نشینی نیروهای لشکر ۲۵ کربلا از شاخ قشن، احتمال عقب‌نشینی آنها از کل مواضع به‌دست‌آمده را در پی دارد که این امر کل دستاوردهای عملیات را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ زیرا اگر شاخ قشن در دست نیروهای خودی نباشد، ماندن در شهر ماووت امکان‌پذیر نیست و تقویت و تثبیت ژاژیه نیز بسیار مشکل خواهد شد. بر اساس این ضروریات، رحیم صفوی جانشین فرماندهی نیروی زمینی سپاه در ساعت ۱۱ قبل از ظهر، ضمن تماس با شوشتری فرمانده قرارگاه نجف از وی می‌خواهد تا به لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) برای کمک به لشکر ۲۵ کربلا ماموریت دهد. شوشتری که هم اکنون در کنار فرماندهان یگان‌های ۳۳ المهدی^(ع) و ۴۱ ثارالله^(ع) حضور دارد، موضوع را به جعفر اسدی و قاسم سلیمانی اطلاع می‌دهد و می‌گوید: مرتضی (قربانی) فشار رویش زیاد است و نظر رحیم (صفوی) این است که شما به کمک مرتضی (قربانی) بروید.

قاسم سلیمانی که برای طرح‌ریزی مانور تصرف شهر و هماهنگی با لشکر ۳۳ المهدی^(ع) در جلسه حضور داشت و به یکباره برنامه‌اش تغییر یافته بود، از ابلاغ ماموریت جدید ناراضی به نظر می‌رسد و می‌گوید: این طرز عمل کردن نیست... من چه کنم؟ گردان را به مرتضی (قربانی) مامور کنم؟ در همین حین که فرماندهان در حال بحث بودند، صدای مرتضی قربانی از دستگاه بی‌سیم به گوش می‌رسد و می‌گوید:

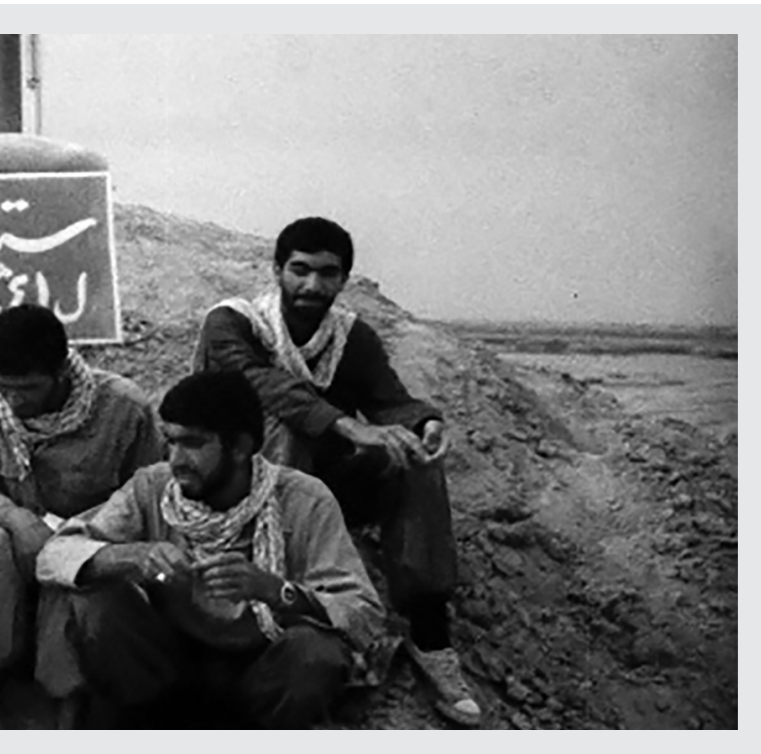
با شروع پاتک سنگین دشمن که شامل نیروهای تیپ ۶۵ نیروی مخصوص ارتش عراق هستند، نیروهای لشکر ۲۵ کربلا تحت فشار شدیدی قرار می‌گیرند؛ اما سعی می‌کنند با مقاومت خود از پیشروی نیروهای دشمن جلوگیری کنند.

و دشمن منطقه قشن را فرا می‌گیرد و فضا را مملو از دود و خاک می‌کند. عمده آتش توپخانه و ادوات خودی بر روی جاده‌های منتهی به ماووت و یال شرقی قشن اجرا می‌شود. در مقابل، دشمن نیز آتش شدیدی را بر روی یال قشن اجرا می‌کند. قربانی فرماندهی لشکر ۲۵ کربلا که می‌داند با توان فعلی نیروهایش امید زیادی به عقب‌راندن دشمن آماده و تقویت شده ندارد، در ساعت ۱۰:۳۰ صبح ضمن تماس با قرارگاه با نگرانی می‌گوید: «الان قله ۲ و ۳ فشار رویش است. یگان کمکی بدهید. من برای بعدا می‌گویم، اتفاقی افتاد، دیگر ما گفته‌ایم.»

فشار نیروهای پیاده عراقی هر لحظه بیشتر می‌شود و آنها به سرعت تپه دوم را که خالی از نیروهای خودی بود، به تصرف در می‌آورند. سپس با پشتیبانی آتش سنگین به سمت تپه سوم یورش خود را آغاز می‌کنند. نیروهای خودی شامل باقی‌مانده گروهان ۲ مالک و گردان امام حسین^(ع) از لشکر ۲۵ کربلا مقاومت زیادی در برابر هجوم نیروهای دشمن انجام می‌دهند؛ اما فشار سنگین چاره‌ای جز عقب‌نشینی برای نیروها باقی نمی‌گذارد. در نهایت موج اول پاتک دشمن با تصرف تپه‌های دوم و سوم قشن موقتاً پایان می‌یابد. اما این پایان کار نیست و در مرحله بعد دشمن در صدد است تا با سازماندهی نیروهایش در موج دوم تپه اول قشن را نیز تحت تصرف خود درآورد.^{۱۴}

با اعلام پاتک دشمن در قرارگاه نیروی زمینی و نجف، نگرانی‌ها شروع می‌شود و فرماندهان عملیات در صدد چاره‌جویی برای مواجهه با وضعیت جدید هستند. در حال حاضر قرارگاه نجف دو یگان احتیاط (لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) و ۳۳ المهدی^(ع)) در دست دارد که می‌تواند آن را برای رفع مشکلات به کار گیرد. تا قبل از درخواست فرماندهی لشکر ۲۵ کربلا، بنا بود این دو یگان در تصرف و حفظ شهر ماووت به کار گرفته شوند؛ اما با توجه به پاتک سنگین دشمن به قشن، لزوم تخصیص یگان به آن محور مطرح شد. در این زمینه ایزدی معاون عملیات قرارگاه نیروی زمینی می‌گوید: اگر قشن تقویت شود، بهتر است. اگر ما روی ژاژیه و قشن محکم باشیم، دشمن از دشت دست می‌کشد و عقب می‌رود. ضمن این‌که دوقلو هم تأمین می‌شود.^{۱۵}

تصرف قله دوم و سوم قشن می‌توانست فشار دشمن را در غرب شهر ماووت نیز کاهش دهد و از این‌رو حفظ شهر نیز برای لشکر ۵۷ ابوالفضل^(ع) تسهیل می‌شد. رحیم صفوی؛ جانشین فرماندهی قرارگاه نیروی زمینی در این زمینه خطاب به دارایی؛ معاون لشکر ۵۷ ابوالفضل^(ع) می‌گوید: «ما اول



هماهنگی برای اجرای عملیات در شب دوم

پس از این‌که مقرر شد لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) به منطقه قشن منتقل شود، قاسم سلیمانی فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) به مقر تاکتیکی لشکر ۲۵ کربلا واقع در قله سنگی می‌رود تا هماهنگی‌های لازم را با مرتضی قربانی در جهت چگونگی به‌کارگیری نیروها انجام دهد. طبق هماهنگی‌هایی که بین مرتضی قربانی و قاسم سلیمانی صورت گرفت، قرار شد امشب، همزمان با تاریکی هوا، لشکر ۲۵ کربلا با استعداد ۱ گردان از تپه اول قشن عملیات خود را با هدف تصرف تپه دوم آغاز کند و لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) نیز ادامه حرکت دهد و تپه سوم قشن را تصرف کند. همچنین لشکر ۲۵ کربلا در زمینه امور پشتیبانی و کمک به لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) قول مساعدت داد. گردان حمزه سیدالشهدا^(ع) از لشکر ۲۵ کربلا که در آغاز عملیات به عنوان گردان احتیاط در نظر گرفته شده بود، مامور تصرف تپه دوم قشن بود. طبق طرح مانور در نظر گرفته شده، این گردان موظف بود تا با استعداد ۱۰۰ نیرو، همراه با یک دسته در تپه اول مستقر شود و راس ساعت ۹ شب به صورت ستونی و از داخل کانال‌های منطقه به طرف تپه دوم حمله و آن را تصرف کنند. همچنین یک دستگاه تانک لشکر ۲۵ کربلا و ضد هوایی نیز آماده اجرای آتش بر روی تپه دوم هستند تا همزمان با حمله نیروها، فعالیت خود را آغاز کنند.^{۱۵} ضمن این‌که سلاح‌های ادوات لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) نیز اکنون به سمت یال قشن جهت‌گیری شده و نیروهای خودی قصد

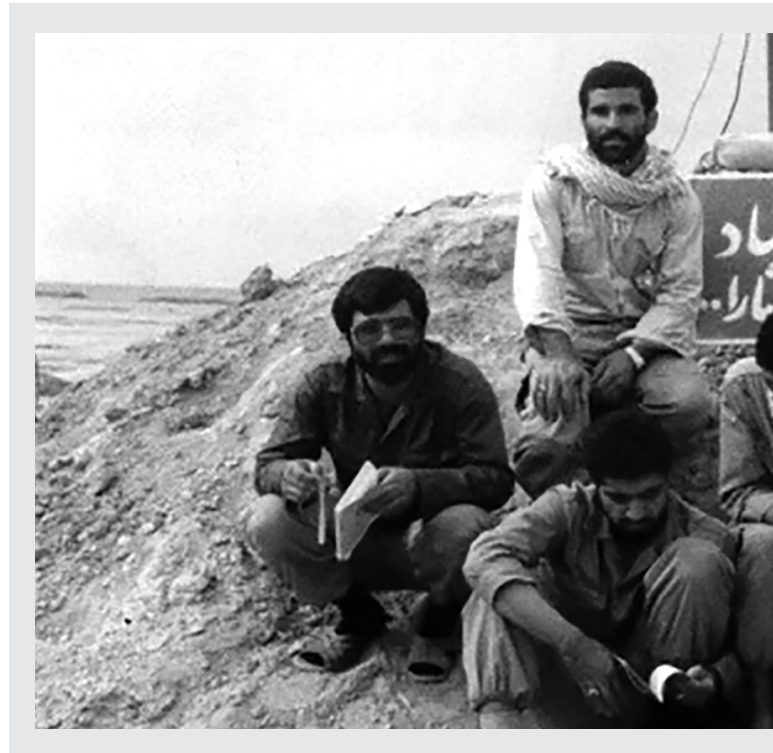
ما (تپه) ۲ و ۳ را از دست دادیم و الان روی (تپه) ۱ هستیم. اعلام خبر مرتضی قربانی در مورد ازدست رفتن تپه‌های دوم و سوم قشن، حساسیت فرماندهان را در قبال تحولات این جبهه افزایش داده است. آنها می‌دانند که فشار همه‌جانبه دشمن در محور قشن توان زیادی را از لشکر ۲۵ کربلا گرفته است و بازپس‌گیری مواضع به‌دست آمده بر روی یال قشن نیازمند وارد عمل شدن یگانی قوی است. در واقع، هنگامی که پیشانی جنگی عملیات یعنی قشن آسیب پذیر شده و ممکن است با تصرف تپه اول از سوی دشمن به‌طور کامل سقوط کند، عملیات در دشت ماووت و تصرف شهر ماووت بی‌فایده و موفقیتش غیرممکن است. شوشتری فرمانده قرارگاه نجف با علم به این مسائل، خطاب به قاسم سلیمانی می‌گوید: مرتضی دارد می‌آید بالا (عقب‌نشینی می‌کند)؛ اگر بیایم بالا دیگر پایین رفتن (عملیات در دشت) سودی ندارد... اگر دشمن بیاید روی شاخ قشن (تپه ۱)، خود ماووت را از ما می‌گیرد و ژاژله خیلی به سختی قابل پدافند است.

سپس شوشتری فرمانده قرارگاه نجف، ماموریت‌های دو یگان ۴۱ ثارالله^(ع) و ۳۳ المهدی^(ع) را چنین ابلاغ می‌کند: شما آقای اسدی شهر (ماووت) را خاکریز بزنید و قاسم (سلیمانی) هم به کمک مرتضی (قربانی) می‌رود.^{۱۴}

سلیمانی که نگاهی دلسوزانه به نیروهای خود دارد و می‌داند نبرد در قشن تلفات زیادی از یگان‌هایش می‌گیرد، در نهایت ماموریت را می‌پذیرد و نزد مرتضی قربانی می‌رود تا با او برای تقویت محور قشن هماهنگ شود. بدین ترتیب لشکر ۴۱ ثارالله^(ع)، تحت احتیاط لشکر ۲۵ کربلا قرار گرفت که می‌بایست شب دوم عملیات خط حد خود را در قشن مجدداً به تصرف درآورد.

در تپه اول، گردان علی بن ابی طالب^(ع) اکثر نیروهایش شهید یا مجروح شده‌اند و تنها فرمانده گردان به همراه چند نفر دیگر از نیروها باقی مانده‌اند که با مقاومت سرسختانه خود، همچنان اجازه تسلط دشمن بر این تپه را نمی‌دهند.

قرار می‌دهد. آتش عراقی‌ها در حال شدت گرفتن است. نیروهای گردان علی‌بن‌ابی‌طالب^۴ از لشکر ۲۵ کربلا مستقر بر روی تپه اول، سعی می‌کنند با هدف قراردادن نیروهای عراقی، پیشروی آنها را سد کنند. فرماندهی لشکر ۲۵ کربلا با مشاهده تک دشمن دستور می‌دهد تا ضد هوایی و دوشکای خودی با اجرای آتش موثر، پیشروی دشمن را متوقف کنند. تلاش نیروهای خودی برای متوقف کردن دشمن بی‌نتیجه است و نیروهای عراقی همچنان در حال پیشروی به طرف تپه اول هستند. لازم است هرچه سریع‌تر نیروهای کمکی به طرف تپه اول اعزام شوند. لحظاتی بعد گردان حمزه^۵ (که قرار بود امشب تپه دوم را تصرف کند)، با هدف کمک به گردان علی‌بن‌ابی‌طالب^۴ به سمت تپه اول حرکت می‌کند. در تپه اول، گردان علی‌بن‌ابی‌طالب^۴ اکثر نیروهایش شهید یا مجروح شده‌اند و تنها فرمانده گردان به همراه چند نفر دیگر از نیروها باقی مانده‌اند که با مقاومت سرسختانه خود، همچنان اجازه تسلط دشمن بر این تپه را نمی‌دهند. دشمن همچنان تپه اول را زیر آتش شدید خود قرار داده است. توان ایستادگی نیروها در مقابل هجوم همه‌جانبه دشمن به حداقل رسیده است. ناتوانی و کمبود نیروهای موجود در خط سبب می‌شود که دشمن خود را تا زیر تپه اول برساند و حتی قسمت سمت چپ آن را نیز به تصرف درآورد. در آخرین لحظات، نیروهای گردان حمزه سیدالشهدا^۵ به تپه اول می‌رسند و به سرعت وارد عمل می‌شوند. با رسیدن نیروهای تازه‌نفس و وارد عمل شدن آنان، بار دیگر خط خودی جان تازه‌ای می‌گیرد. نیروها با تمام توان در صدد عقب‌راندن دشمن هستند. دشمن که توان زیادی را برای پیشروی به سمت تپه اول صرف کرده بود، پس از یک ربع درگیری از تپه اول عقب نشینی می‌کند و بار دیگر



دارند با اجرای آتش دقیق و حجیم، آرایش دشمن در تپه دوم را به هم بریزند.

تک دشمن، قبل از تک خودی

غروب نخستین روز عملیات فرا می‌رسد. صدای شلیک گلوله‌های خمپاره، گهگاهی در کوهستان‌های منطقه می‌پیچد. رفته‌رفته تاریکی شب از راه می‌رسد. نیروهای خودی در محور قشن آماده می‌شوند تا با فرارسیدن تاریکی هوا، اهداف عملیاتی خود را محقق کنند. در این محور نیروهای لشکر ۲۵ کربلا منتظرند تا با فرارسیدن ساعت ۲۱، هجوم خود را به سمت تپه دوم قشن آغاز کنند. آخرین هماهنگی‌ها در گردان حمزه سیدالشهدا^۵، به عنوان گردان عمل‌کننده، در حال انجام‌گرفتن است و فرماندهان آخرین توصیه‌ها را به نیروها می‌کنند. به ظاهر همه چیز مهیای هجوم نیروهای خودی است؛ اما به یکباره وضع دگرگون می‌شود و واقعه‌ای که هیچ‌کس انتظار آن را نداشت، به وقوع می‌پیوندد. همزمان با تاریکی هوا و در حدود ساعت ۲۰:۱۵ و در حالی که هنوز گردان حمزه^۵ در نقطه‌رهایی (تپه ۱) مستقر نشده بود، ارتش عراق در یک اقدام غیرمنتظره، با استفاده از کانال‌های وصولی از تپه دوم به تپه اول، همراه با پوشش آتش دوشکا، تک خود را آغاز می‌کند و به طرف مواضع نیروهای خودی در تپه اول شروع به پیشروی می‌کند. همزمان با حرکت نیروهای پیاده، دشمن مرتباً با گلوله‌های آرپی‌جی، تپه اول را هدف

رزمندگان که پس از گذشت چند ساعت از آغاز عملیات به شدت خسته و ناتوان شده‌اند، در یک نقطه تجمع کرده و توان پیشروی ندارند. تعداد مجروحان بالاست. فضای غم‌انگیزی بر رزمندگان حاکم است و به نظر می‌رسد دیگر توان ادامه نبرد را ندارند.

بر روی تپه دوم مستقر می‌شود.

عملیات لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) در شب دوم

در محور قشن پس از دفع پاتک، دشمن همچنان در حال اجرای آتش بر روی تپه اول است. پاتک شدید عراقی‌ها توان زیادی از لشکر ۲۵ کربلا گرفته است. با وجود این، برنامه این لشکر برای حمله به تپه دوم قشن کماکان پابرجاست. فرماندهان یگان‌های حاضر در این منطقه می‌دانند که دشمن منتظر فرصتی دوباره است تا به محض سازماندهی و تقویت نیروهایش، بار دیگر حملاتش را آغاز کند. بنابراین، ضرورت دارد تا قبل از اقدام او، حمله نیروهای خودی طبق برنامه از پیش تعیین شده هرچه سریع‌تر آغاز شود. نیروهای لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) و ۲۵ کربلا در تپه ۱ حضور دارند. لشکر ۲۵ کربلا می‌بایست ابتدا حرکت کند و پشت سر آن لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) عملیات را ادامه دهد. اندکی بعد قربانی فرمانده لشکر ۲۵ کربلا به گردان حمزه^(ع) دستور حرکت می‌دهد؛ ولی باز هم یک اقدام غیرمنتظره، فرماندهان این لشکر را در شوک فرو می‌برد. مسئولان گردان حمزه^(ع) از دستور فرماندهی لشکر امتناع می‌کنند. قربانی فرمانده لشکر بار دیگر با تاکید جدی‌تر به مسئولان این یگان دستور حرکت می‌دهد؛ اما نتیجه‌ای نمی‌گیرد. هوشیاری دشمن و شلیک پی در پی دوشکا از تپه دوم به سمت نیروهای خودی، از دست دادن تعدادی نیروی کادر، در نتیجه دفع پاتک دشمن و نبود نیروهای اطلاعات عملیات با تجربه، از جمله عواملی است که فرماندهان گردان را به رغم دستور اکید فرماندهی لشکر مبنی بر شروع حرکت، به سرپیچی از فرمان او وا داشته است. قربانی فرمانده لشکر ۲۵ کربلا که با مشاهده چنین وضعیتی دچار سردرگمی شده

است، نزد قاسم سلیمانی می‌رود. رو به سلیمانی فرماندهی لشکر ۴۱ می‌کند و می‌گوید: بچه‌ها هم خسته هستن، می‌گی چی کار کنم بگو؟..

قاسم سلیمانی با نگرانی پاسخ می‌دهد: خودت گفتی حاجی جان^{۱۶}، من حرفی ندارم. هرچی که صلاح است... آخه بچه‌های ما توجیه نیستند (با توجه به این که گردان حمزه^(ع) مسئولیت تصرف قله ۲ را داشته است، کلیه مسئولان آن گردان بعد از ظهر امروز به منطقه آشنا شده‌اند؛ در حالی که نیروهای لشکر ۴۱ نسبت به منطقه توجیه نیستند).

مرتضی قربانی برای حل این مشکل می‌گوید: برن جلو... با بچه‌های من برن جلو!

سلیمانی: با هم عمل کنند، بهتر نیست... اونها (نیروهای لشکر ۲۵) شناخت دارن، توجیه هستن...^{۱۷}

چند لحظه‌ای سکوت مقرر تاکتیکی مشترک میان دو یگان را فرا می‌گیرد. نگرانی در چهره فرماندهان دو یگان ۲۵ کربلا و ۴۱ ثارالله^(ع) موج می‌زند. از یک سو قربانی به جز گردان حمزه سیدالشهدا^(ع) نیروی دیگری ندارد تا جایگزین آنها کند و از سوی دیگر قاسم سلیمانی نیز می‌داند که وارد شدن به منطقه‌ای که نیروهایش نسبت به آن توجیه نیستند، خطر بالایی دارد و علاوه بر این که امکان موفقیت نیروهایش بسیار مشکل خواهد بود، ممکن است تلفات بالایی را نیز از یگان تحت امر وی بگیرد.

وضعیت سختی بر یگان‌های حاضر در این منطقه حاکم شده است. پاتک دشمن توان بالایی از نیروهای لشکر ۲۵ کربلا گرفته است. هر لحظه امکان پاتک مجدد وجود دارد و بایستی هر چه سریع‌تر نیروهای خودی وارد عمل شوند. سرپیچی گردان حمزه^(ع) از دستور فرماندهی نیز تمام برنامه‌ها را با ابهام مواجه ساخته است.

در چنین شرایطی دیگر چاره‌ای برای قاسم سلیمانی باقی نمی‌ماند. سرانجام فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) خطر را می‌پذیرد و تصمیم می‌گیرد که نیروهایش را به جای نیروهای لشکر ۲۵ کربلا به سمت تپه دوم حرکت دهد. حس مسئولیت‌پذیری و ادای تکلیف، قاسم سلیمانی را مجاب به پذیرش ماموریتی سخت و با خطر بالا می‌کند؛ ماموریتی که بدون هیچ‌گونه برنامه قبلی و در آخرین لحظه گرفته شده است و نیروهایش شناخت کاملی از منطقه عملیاتی ندارند و حتی نسبت به آن به طور کامل توجیه نشده‌اند.

پس از گذشت دقایقی از ساعت ۲۱، قاسم سلیمانی به علویان مسئول گردان ۴۱۷ لشکر دستور حرکت به سمت مواضع دشمن را می‌دهد. مسئولان گردان با این که به دلیل

فشار نیروهای پیاده عراقی هر لحظه بیشتر می‌شود و آنها به سرعت تپه دوم را که خالی از نیروهای خودی بود، به تصرف در می‌آورند. سپس با پشتیبانی آتش سنگین یورش خود را به سمت تپه سوم آغاز می‌کنند.

قاسم سلیمانی فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله^{۲۰} و مرتضی قربانی فرمانده لشکر ۲۵ کربلا در تبادل نظرها و ارائه گزارش‌ها نیز چندان جدی گرفته نمی‌شد.^{۲۰}

در صحنه میدانی نبرد، پس از عقب‌نشینی اولیه دسته اول از گردان ۴۱۷، بلافاصله دسته دوم به کمک دسته اول فرستاده می‌شود. نیروهای عراقی همچنان مسیر حرکت نیروها را با آتش شدید خود هدف قرار می‌دادند. با توجه به این‌که دشمن مسیر حرکت را ثبت تیر کرده بود، به‌طور دقیق بر روی آنها اجرای آتش می‌کرد. همین امر سبب می‌شد که نیروها تا رسیدن به صحنه درگیری متحمل تلفات شوند. به هر طریق، نیروهای باقی‌مانده دسته دوم، خود را در میان آتش عراقی‌ها به دسته اول می‌رسانند. با ورود دسته دوم و هماهنگی با دسته اول، درگیری شدت پیدا می‌کند. لحظاتی بعد فرماندهان گردان دسته سوم را نیز وارد عمل می‌کنند. درگیری‌ها در منطقه قشن به اوج خود رسیده است. رزمندگان خودی تلاش زیادی برای پیشروی به سمت تپه دوم انجام می‌دهند؛ اما با مقابله شدید دشمن این امر امکان‌پذیر نیست. با توجه به این‌که در تپه دوم بین نیروهای خودی و دشمن شیب تندی وجود دارد، این امر باعث تسلط نیروهای دشمن بر نیروهای خودی شده است و با اجرای آتش شدید بر روی نیروهای خودی، توان زیادی را از آنها گرفته است.

ساعت حدود ۲۰:۳۰ نیمه شب است. امکان پیشروی نیروها بسیار سخت و پیچیده شده است. رزمندگان که پس از گذشت چند ساعت از آغاز عملیات به شدت خسته و ناتوان شده‌اند، در یک نقطه تجمع کرده و توان پیشروی ندارند. تعداد مجروحان بالاست. فضای غم‌انگیزی بر رزمندگان حاکم است و به نظر می‌رسد دیگر توان ادامه نبرد

تغییر برنامه از پیش تعیین شده آمادگی کافی برای عملیات را ندارند، با توکل به خداوند، دستور فرماندهی را بی‌درنگ می‌پذیرند و به سرعت نیروهای خود را برای شروع حمله آماده می‌کنند. بدین ترتیب گردان ۴۱۷ لشکر ۴۱ ثارالله^{۲۱} به جای گردان حمزه^{۲۲} لشکر ۲۵ کربلا مأمور حمله به تپه دوم می‌شود و حرکت خود را از تپه اول آغاز می‌کند. مسئولان این گردان تصمیم می‌گیرند تا نیروها را به صورت دسته‌ای وارد عمل کنند. دسته اول گردان با طی کردن مسافت کوتاهی در بین تپه اول و دوم، با دشمن درگیر می‌شود. با شروع درگیری منورهای دشمن به آسمان می‌رود و سپس آتش سنگین او شروع می‌شود. نیروهای عراقی که بر روی تپه دوم و شیارهای واقع بر روی آن مستقر هستند، یالی را که رزمندگان خودی از روی آن حرکت می‌کنند، زیر آتش بی‌وقفه دوشکا و خمپاره قرار داده‌اند. عده‌ای از نیروها در زیر آتش دشمن شهید یا مجروح می‌شوند. اما باقی‌مانده نیروهای دسته اول تسلیم نمی‌شوند و با این‌که آتش دشمن آنها را هدف قرار می‌دهد، سعی می‌کنند با تیراندازی متقابل خود را به نخستین سنگرهای دفاعی عراقی‌ها برسانند. رشادت فرمانده جوان دسته اول (رزمنده‌ای با نام ابراهیمی که در همین عملیات به شهادت رسید) نقش مهمی در پیشروی نیروها در چنین شرایطی دارد. پس از حدود ۱۰ تا ۲۰ دقیقه درگیری، اولین سد دفاعی دشمن واقع در میان تپه اول و دوم در هم شکسته می‌شود و نیروها به سمت تپه دوم یورش خود را ادامه می‌دهند. پایگاه اصلی دشمن در این منطقه، بر روی تپه دوم که صخره‌ای و صعب‌العبور بود، قرار داشت. ارتش عراق در قله دوم قشن (شامل گردان ۲ تیپ ۶۰۳ پیاده و گردان ۳ تیپ ۶۵ نیروی مخصوص) استحکامات پیچیده‌ای از قبیل کانال‌های گونی و سنگرهای مستحکم بر روی آن احداث کرده و اطراف آن را نیز سیم خاردار کشیده و یک ردیف مین هم در مقابل آنها کاشته است. همچنین دشمن انواع سلاح‌ها، از قبیل دوشکا، تیربار، خمپاره ۶۰ و... را بر روی تپه مستقر کرده و آماده دفاع از آن است. با وجود این استحکامات، دسته اول از گردان ۴۱۷ با مشقت فراوان خود را تا نزدیکی تپه دوم می‌رساند، ولی با مقابله شدید دشمن روبه‌رو می‌شود و مقداری عقب می‌نشیند.^{۱۸}

شب به نیمه خود رسیده است. درگیری‌های محور قشن هر لحظه شدت می‌گیرد. این درگیری‌ها در حالی صورت می‌گیرد که ارتباط قرارگاه نجف با یگان‌های درگیر در محور بسیار کم برقرار می‌شود.^{۱۹} در میان مسئولان قرارگاه‌ها تنها مهدی کیانی به عنوان جانشین فرماندهی قرارگاه نجف پای بی‌سیم نشسته و در این زمینه به نظر می‌رسد مکالمات

موج اول پاتک دشمن با تصرف تپه‌های دوم و سوم قشن موقتاً پایان می‌یابد. اما این پایان کار نیست و در مرحله بعد دشمن در صدد است تا با سازماندهی نیروهایش در موج دوم تپه اول قشن را نیز تحت تصرف خود درآورد.



ساعت سه بامداد آغاز می‌شود. رزمندگان از همه طرف به سمت تپه دوم یورش می‌برند. دشمن که با گذشت چند ساعت از حملات بی‌وقفه نیروهای خودی دچار تلفات زیادی شده است، دیگر توان مقابله ندارد و سرانجام شکست در این نقطه را می‌پذیرد و شروع به عقب‌نشینی می‌کند. بدین ترتیب، پس از گذشت چند ساعت تلاش بی‌وقفه، نیروهای رزمنده توانستند تپه دوم را به‌طور کامل تصرف کنند.

با سقوط تپه دوم، رزمندگان روحیه مضاعفی پیدا می‌کنند و مصمم می‌شوند که هرچه سریع‌تر با حمله به تپه سوم، آن را نیز به تصرف خود درآورند. زمان چندانی تا روشنایی هوا باقی نمانده است. برای پیشروی به سمت تپه سوم دسته‌های گردان ۴۰۹ لشکر ۴۱ ثارالله^{۲۱} نیز وارد عمل می‌شوند.^{۲۲} بدین ترتیب یورش نهایی به سمت تپه سوم نیز آغاز می‌شود. روحیه دشمن پس از گذشت ساعت‌ها نبرد و شکست‌های پیاپی به شدت متزلزل شده و دیگر توان مقابله با حملات نیروهای خودی را ندارد؛ به‌طوری‌که نیروهای دشمن در سنگرها فقط با دیدن یکی از نیروهای خودی دسته‌جمعی اقدام به تسلیم شدن می‌کنند. بسیاری از آنها منتظر بودند تا با روشن شدن هوا خود را تسلیم کنند.

درگیری در قله آخر یا شاخ قشن به شکل حماسی درآمده است. نیروهای خودی که با پیشروی خود بر دشمن مسلط شده‌اند، با سنگ به عراقی‌ها حمله می‌کنند و تعدادی از نیروهای دشمن با اصابت سنگ مجروح می‌شوند. در نهایت

را ندارند. در چنین شرایطی نیاز به محرک و نیرویی خاص است تا آنها را از جای خود بلند کند و بر دشمن بشورانند. لحظاتی بعد فرماندهان گردان با یادآوری «شور حسینی و حماسه کربلا» جان تازه‌ای به نیروهای خسته خود می‌دهند و روحیه مضاعفی به آنها تزریق می‌شود. طالبی؛ معاون گردان ۴۱۷ در توصیف شرایط پیش‌آمده چنین می‌گوید: «تعداد مجروحان زیاد شده بود، بچه‌ها خسته شده بودند، داغون شده بودند. در همین احوال من خودم را بین نیروها رساندم و گفتم: «حسینی‌ها بلند بشوند!» با این ترتیب سعی کردم به نیروها روحیه دهم و آنها با دیدن من فهمیدند که مسئله مهم است و روحیه بهتری پیدا کردند. چند تیم به فرماندهی چندین تن از پرسنل گردان که آنجا حضور داشتند، تشکیل دادم و به سوی دشمن هدایت کردم. وی همچنین ادامه می‌دهد: ما با آزادی هر ناحیه باید برای تأمین امنیت آن نیرو می‌گذاشتیم؛ ولی ما نیروی زیادی در دست نداشتیم و مجبور شدیم تا مجروحان سرپایی را به پدافند پشت سرمان مجبور کنیم و نیروهای سالم‌تر و سرپا را به سوی دشمن هدایت کنیم»^{۲۳}

با این تدابیر، بار دیگر نیروهای خودی مہیای نبرد شده و به سمت دشمن حمله ور می‌شوند. رفته رفته رزمندگان با پیشروی خود در تپه دوم، تسلط بهتری نسبت به دشمن پیدا می‌کنند. از طرفی نیروهای گردان حمزه^{۲۴} از لشکر ۲۵ کربلا (که فرماندهی آن بلافاصله زیر نظر قربانی فرمانده لشکر تغییر یافته و معاون گردان مسئولیت آن را بر عهده گرفته است) نیز در حد یک گروهان برای کمک به لشکر ۴۱ ثارالله^{۲۵} به خط منتقل می‌شوند. گروهان دوم از گردان ۴۱۷ لشکر ۴۱ ثارالله^{۲۶} هم وارد صحنه درگیری می‌شود. سرانجام با این تمهیدات، حمله نهایی نیروهای خودی برای تصرف تپه دوم در حدود

در ساعت ۱:۰۰ بامداد روز
جمعه (۶۶/۴/۵) ارتش عراق پس از اجرای
آتش سنگین و پر حجم و با توان بسیار بالا
و تصورناپذیر، به سمت مواضع نیروهای
خودی در یال قشن و دشت (در این
محدوده با توان کمتر) حمله‌ور شد.

مهندسی رزمی نیز کار خود را با هدف احداث خاکریز دوجداره و همچنین احداث جاده بین تپه‌های یک، دو و سه آغاز کرد.^{۲۴}

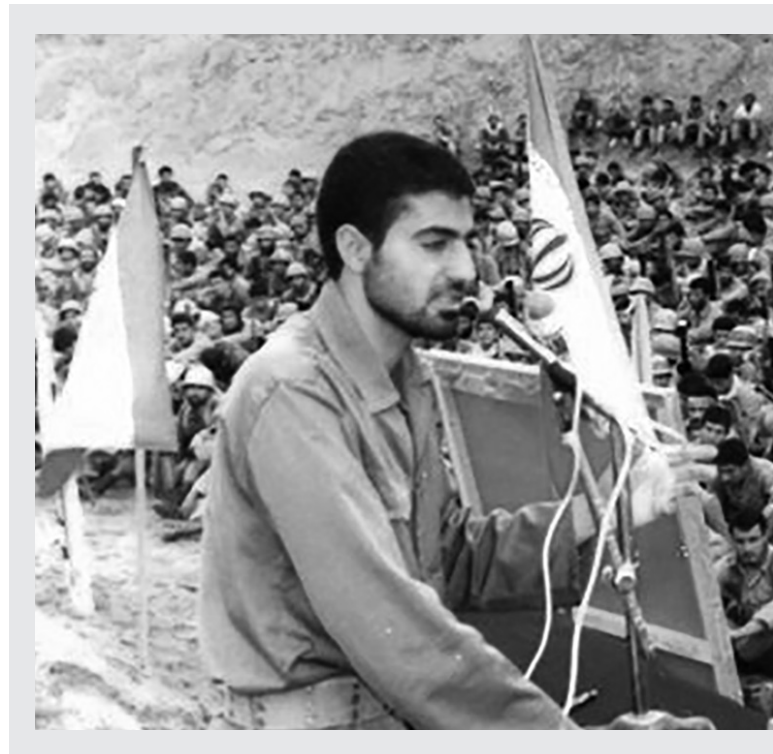
ساعت ۴:۵۰ بامداد است. سلیمانی فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله^{۲۵} پس از گذشت یک شب سخت و نفس‌گیر و در حالی که یگان‌های متحمل تلفات چشمگیری شده است، موفقیت نیروها را در تصرف تپه دوم و سوم قشن به اطلاع قرارگاه می‌رساند:

سلیمانی: ما روی قله ۲ و ۳ هستیم.
رحیم صفوی با تعجب می‌پرسد: مطمئنی؟
مهدی کیانی معاون فرماندهی قرارگاه نجف که درباره صحت خبر شک دارد، می‌گوید: سومی را نیستند.
سپس مصطفی ایزدی معاون عملیات قرارگاه نیروی زمینی می‌افزاید: دومی را هم بعید است.
اما قاسم سلیمانی در پاسخ به رحیم صفوی خبر خود را تصدیق کرد و بلافاصله قربانی فرمانده لشکر ۲۵ کربلا نیز طی تماسی آن را تایید می‌کند.

سلیمانی می‌افزاید: ما لشکر ۱۵۵ شهدا را لازم داریم. حالا ادوات را ما بردیم در خط، ولی می‌دانید که دیروز قله ۱ هم مسئله دار شده بود.

ساعت ۵:۳۰ صبح است. هوا کاملاً روشن شده است. مسئولان قرارگاه نیروی زمینی همچنان از موفقیت نیروها در یال قشن اطمینان پیدا نکرده‌اند. شمشانی فرمانده نیروی زمینی برای چندمین بار از وضعیت یال قشن جويا می‌شود: آیا شما روی جاده هستید؟

مرتضی قربانی: بله، ما روی جاده هستیم؛ همان جایی که تا دیروز رفتیم، الان مسئله‌اش حل است... ما کفگیر را به ته



آخرین مقاومت‌های دشمن در تپه سوم نیز در هم می‌شکند و رزمندگان خودی بر آن مسلط می‌شوند. شریفی؛ مسئول گروهان علی اکبر^{۲۶} از گردان ۴۰۹ در این زمینه چنین می‌گوید: «دشمن نیروی زیادی (حدود دو گردان) آرایش داده بود تا به ما حمله کنند. ما ابتدا آنها را نمی‌دیدیم. در آن لحظه که ما با آنها مواجه شدیم، آنها با دیدن ما پا به فرار گذاشتند. ما دیگر فرصت نداشتیم که برویم از بیست متری خود نارنجک برداریم، یا فرصت نداشتیم اسلحه از زمین برداریم. برای همین، از سنگ که در دسترس بود استفاده کردیم و با پرتاب سنگ به طرف آنها چندین نفرشان را مضروب کردیم.»

پودینه؛ فرمانده گردان ۴۰۹ لشکر ۴۱ ثارالله^{۲۷} نیز چگونگی اجرای عملیات در تپه سوم را چنین گزارش می‌کند: «به صورت دسته‌ای وارد عمل شدیم. تیم‌های ضربت را مشخص کردیم و نیروها وارد عمل شدند. دشمن از همه جا کنده شد. روشنی هوا خیلی به کمک بچه‌ها آمد. بنابراین دسته‌های دیگر را نیز درخواست کردیم. در منطقه به روی نیروهای خودی باز شده بود و بچه‌ها به دنبال دشمن تا آخر یال را پاکسازی کردند.»^{۲۸}

در پاکسازی تپه سوم و یال قشن، حدود ۵۰ نفر از نیروهای دشمن به اسارت درآمدند و تعداد زیادی از نیروهای دشمن کشته و مجروح شدند. همچنین مهمات زیادی از عراقی‌ها به غنیمت گرفته شد.

پس از تسلط بر تپه سوم در سحرگاه روز دوشنبه ۶۶/۴/۱

جانشین فرماندهی قرارگاه نجف: «فشار دشمن مستمر بود، یعنی مستمر دشمن می‌آمد؛ یعنی اگر حاج قاسم خودش نمی‌رفت جلو، دشمن همه قشن را می‌گرفت. دشمن فشار پر زوری گذاشته بود. این بنده خدا [حاج قاسم] پا برهنه رفته بود و ایستاده بود آنجا تا به خط جانی [سرو سامان] داد.»

دیگ زدیم. لشکر ۱۵۵ را به جای ما بگذارید.

قاسم سلیمانی نیز گزارش می‌دهد که نیروهایش جاده منتهی به شاخ قشن را بسته‌اند؛ اما در صورت فشار دشمن نیروی کافی برای مقابله با آنها ندارند.

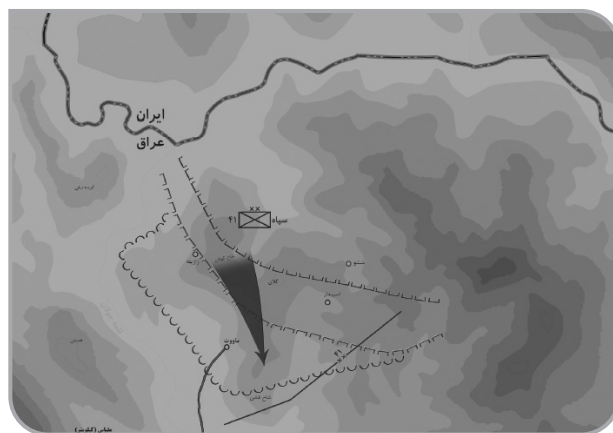
پس از حصول اطمینان فرماندهان قرارگاه نیروی زمینی از گزارش‌های ارسال‌شده، شمعانی فرمانده نیروی زمینی سپاه پیشنهاد می‌کند که لشکر ۱۵۵ شهدا برای پدافند بین دو یگان ۲۵ کربلا و ۴۱ ثارالله^{۲۵} قرار گیرد.

در صحنه عملیات قشن، تا ساعت ۸ صبح، تا انتهای یال به طور کامل تصرف و پاکسازی شد. سپس نیروها تأمین شیارها و یال‌ها و تحکیم مواضع و سنگ‌سازی را شروع کردند. از سوی دیگر نیروهای عراقی همچنان در حال فرار از منطقه بودند. شدت هراس عراقی‌ها به گونه‌ای بود که آنها به صورت ستونی و سوار بر خودروهای آیفنا منطقه را ترک می‌کردند.

لحظاتی بعد، قاسم سلیمانی^{۲۶} فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله^{۲۷}، طی تماس با قرارگاه، ضمن این‌که پاکسازی کامل یال قشن را اعلام می‌دارد، بر حضور تانک‌های خودی برای پشتیبانی نیروهایش تأکید می‌کند.

سلیمانی: بچه‌های من می‌گویند تا آخر قشن آمده‌اند. تانک برای ما هنوز نیامده است. اگر تانک بیاید، خیلی می‌تواند کمک باشد.

عرب نژاد مسئول واحد زرهی در پاسخ می‌گوید: تانک‌ها دارند به سمت شما می‌آیند.^{۲۷}



نقشه تهاجم لشکر ۴۱ ثارالله^{۲۸} در محور قشن در عملیات نصر ۴

آخر یال قشن عمل انهدام و پاکسازی مواضع در طول مدت کمی صورت گرفت؛ به طوری‌که تا ساعت ۸ صبح یال قشن به طور کامل در تصرف نیروهای خودی قرار گرفته بود. طی این عملیات، حدود ۷۰ نفر از نیروهای دشمن که در میان آنها دو سرهنگ و تعدادی افسر به چشم می‌خورد، به اسارت در آمدند.

در نتیجه تثبیت مواضع نیروهای خودی بر روی قله دوم و سوم قشن و با دستیابی نیروهای خودی به خط پدافندی ثابت و مشخص در دشت طی روزهای آتی، منطقه عملیاتی نصر ۴ تقریباً به یک وضعیت مناسب پدافندی دست یافت و خطوط حد جدید بین یگان‌های موجود تقسیم شد و هر یک از یگان‌ها برای حفظ دستاوردهای عملیات، موظف به تحکیم مواضع در خط حد خود شدند. محور قشن که از ابتدای عملیات شاهد شدیدترین درگیری‌ها بود، هم‌اکنون با ورود نیروهای تازه‌نفس لشکر ۱۵۵ ویژه شهدا، تقویت شده است. در این محور لشکر ۱۵۵ ویژه شهدا، ۵ دسته نیرو از جنوبی‌ترین قسمت یال تا قله دوم مستقر کرده است و نیروهای لشکر ۴۱ ثارالله^{۲۹} در قله اول و نیروهای لشکر ۲۵ کربلا در قسمت شرقی یال قشن حضور دارند.^{۲۸}

پاتک گسترده ارتش عراق در شب ششم عملیات و مقاومت حماسی لشکر ۴۱ ثارالله^{۳۰}

واپسین ساعات روز پنج شنبه، پنجمین روز از عملیات در حالی به پایان می‌رسد که نیروهای خودی با دستیابی به کلیه اهداف مورد نظر در عملیات، عمده فعالیت خود را در جهت حفظ و تثبیت دستاوردهای عملیات گذاشته بودند. رصد تحرکات دشمن طی روزهای گذشته حاکی از آمادگی او برای آغاز پاتک‌های خود، به خصوص در منطقه قشن بود و اطلاعات شنود نیز نشان می‌داد که دشمن نیروهای زیادی را در منطقه قشن جمع کرده است و قصد پاتک دارد. با این حال، حجم و وسعت این پاتک برای بازپس‌گیری مواضع ازدست‌رفته، برای مسئولان و فرماندهان خودی چندان قابل پیش‌بینی نبود. با فرارسیدن شب ششم، دشمن معادلات را در منطقه تغییر می‌دهد و با اجرای یک پاتک گسترده در سه محور دشت، قشن و سپس دوقلو، تحولات جدیدی در منطقه به وجود می‌آورد.

روز پنج شنبه (۱۳۶۶/۴/۴) به پایان رسیده و تاریکی شب سرتاسر منطقه را در بر گرفته است. وضعیت منطقه آرام به نظر می‌رسد. به تدریج در ساعت ۲۲ آتش دشمن در منطقه عملیاتی قشن شروع شده و آرامش حاکم در منطقه

در نتیجه عملیات شب گذشته لشکر ۴۱ ثارالله^{۳۱}، یال قشن به طور کامل سقوط کرده و در حال حاضر نیروهای خودی مشغول تحکیم مواضع و تثبیت مناطق تصرف‌شده هستند. در محور قشن پاکسازی قله دوم طی یک درگیری سنگین و تن به تن تا حوالی صبح طول کشید؛ اما از قله ۳ تا

سمت تپه اول حرکت و تلاش می‌کنند تا با وارد کردن فشار از شیار منتهی به تپه یک، آن را به تصرف درآورند.

قاسم سلیمانی فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله^{۳۱}، با مشاهده این وضعیت، سریع دست به کار می‌شود و سعی می‌کند تا با باقی‌مانده نیروهای یگان خود که در حد یک گروهان ۴۰ الی ۵۰ نفره است، جلوی پیشروی دشمن را سد کند.

وضعیت بسیار سخت و حساسی بر نیروهای لشکر ۴۱ ثارالله^{۳۲} حاکم است. مسلط شدن دشمن بر تپه اول قشن می‌تواند تمام دستاوردهای عملیات را که تا آن روز بهای سنگینی برای آن پرداخت شده بود، تهدید کند. قاسم سلیمانی فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله^{۳۳} با درک اهمیت این موضوع خودش را در معرض بزرگ‌ترین خطر قرار می‌دهد و با شجاعت تمام به همراه نیروهای اندک خود به خط می‌رود، تا از نزدیک نیروها را هدایت کند و جلوی پیشروی دشمن را بگیرد. مهدی کیانی جانشین فرماندهی قرارگاه نجف در این زمینه چنین می‌گوید: «فشار دشمن مستمر بود، یعنی مستمر دشمن می‌آمد؛ یعنی اگر حاج قاسم خودش نمی‌رفت جلو، دشمن همه قشن را می‌گرفت. دشمن فشار پر زوری گذاشته بود. این بنده خدا [حاج قاسم] پا برهنه رفته بود و ایستاده بود آنجا تا به خط جانی [سرو سامان] داد.»^{۳۴}

نیروهای عراقی با تمام توان از داخل شیار منتهی به تپه اول در حال پیشروی هستند. همزمان نیروهای لشکر ۴۱ ثارالله^{۳۵} نیز از سمت عقب وارد شیار شده و قبل از رسیدن دشمن به تپه اول با او درگیر می‌شوند. نبرد سختی میان نیروهای خودی و دشمن درمی‌گیرد. دشمن فشار شدیدی برای بالآ آمدن از شیار به نیروها وارد می‌کند؛ اما در مقابل، نیروهای لشکر ۴۱ ثارالله^{۳۶} با استعداد اندک خود با تمام توان

را از بین می‌برد. با شدت گرفتن آتش پرحجم دشمن، مهدی کیانی، جانشین فرماندهی قرارگاه نجف که در جریان این امر قرار گرفته است، احتمال آغاز پاتک دشمن را می‌دهد و ضمن تماس با یگان‌های حاضر در منطقه، به آنها آماده‌باش می‌دهد. شب از نیمه گذشته است. نیروهای خودی در محور قشن و دشت، طبق تذکر جانشین فرماندهی نجف به دقت تحرکات دشمن را زیر نظر گرفته‌اند. سرانجام در ساعت ۱:۰۰ بامداد روز جمعه (۶۶/۴/۵) ارتش عراق پس از اجرای آتش سنگین و پرحجم و با توان بسیار بالا و تصورات پذیر، به سمت مواضع نیروهای خودی در یال قشن و دشت (در این محدوده با توان کمتر) حمله‌ور شد.

ارتش عراق در محور قشن با به‌کارگیری شش تیپ، شامل نیروهای تیپ ۳ و ۱۶ گارد ریاست جمهوری، تیپ‌های ۶۵، ۶۶ و ۶۸ نیروی مخصوص و تیپ ۹۹ مکانیزه از دو سمت شرق و جنوب با قراردادن سه فلش حرکت^{۳۷} (دو فلش از سمت چپ و یک فلش از رو به رو و یال آخر قشن) توانست در ساعات اولیه حمله، نیروهای لشکر ۱۵۵ ویژه شهدا را از قسمت انتهایی یال تا تپه دوم درگیر سازد و تقریباً آنها را در محاصره بیاورد. به‌طوری‌که دشمن ابتدا تعدادی از نیروهای خود را در آخر تپه سوم یا یال قشن با نیروهای خودی درگیر ساخت و سپس از حاشیه تپه اول نیز به پشت آنها حمله‌ور شد. با شروع حمله همه‌جانبه دشمن، نیروهای لشکر ۱۵۵ ویژه شهدا که در خط قشن مستقر بودند و توان بالایی نداشتند، تحت فشار شدیدی قرار می‌گیرند. منصوری؛ مسئول لشکر ۱۵۵ ویژه شهدا، با مشاهده این وضعیت به سرعت خبر پاتک دشمن را به قرارگاه می‌رساند و می‌گوید: دشمن از پشت ما را بسته؛ یعنی تا انتها و تپه ۲ را آمده بودند؛ یعنی از آخرین حد آنها (منظور تپه ۲) بالا آمده بودند.

در قرارگاه هدایت‌کننده نجف، مهدی کیانی جانشین فرماندهی قرارگاه که در حال حاضر بالاترین مقام مسئول^{۳۸} است، با درک اهمیت این مطلب که این لشکر توان مقاومت در برابر فشار دشمن را ندارد، به سرعت با قاسم سلیمانی فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله^{۳۹} که در تپه اول مستقر است تماس می‌گیرد و از وی می‌خواهد تا با سازماندهی نیروهایش، آنها را به جلو بفرستد و جلوی پیشروی دشمن را بگیرد.

در خط مقدم نبرد، فشار دشمن بر نیروهای لشکر ویژه شهدا هر لحظه بیشتر می‌شود. سرانجام طی درگیری دو ساعته، با عقب‌نشینی نیروهای لشکر ۱۵۵ ویژه شهدا از تپه دوم و سوم، دشمن بر روی آنها استقرار می‌یابد.^{۴۰} نیروهای عراقی، با به‌دست آوردن این موفقیت، بدون هیچ وقفه‌ای به

درگیری در قله آخر یا شاخ قشن به شکل حماسی در آمده است. نیروهای خودی که با پیشروی خود بر دشمن مسلط شده‌اند، با سنگ به عراقی‌ها حمله می‌کنند و تعدادی از نیروهای دشمن با اصابت سنگ مجروح می‌شوند. در نهایت آخرین مقاومت‌های دشمن در تپه سوم نیز در هم می‌شکند و رزمندگان خودی بر آن مسلط می‌شوند.



به مقاومت می پردازند. صدای ممتد رگبار گلوله و آتش ادوات لحظه ای قطع نمی شود. نبرد به حساس ترین مراحل خود رسیده است. نیروهای لشکر ۴۱ ثارالله^ع در عین استعداد کم، با ایستادگی و شجاعتی وصف ناپذیر اجازه پیشروی به دشمن نمی دهند. نیروهای عراقی به صورت ستونی، در شیار منتهی به تپه اول تجمع کرده و سعی می کنند با فشار خود رزمندگان ما را وادار به عقب نشینی کنند. در یک لحظه، آتش آرپی جی نیروهای خودی در میان آنها فرود می آید و باعث از هم پاشیدگی ستون دشمن می شود. همزمان آتش سنگین توپخانه و ادوات خودی نیز دشمن را هدف قرار می دهد و تلفات زیادی از آنها می گیرد. به تدریج ایستادگی نیروهای خودی به نتیجه می رسد و سرانجام نیروهای عراقی که چند ساعت فشار مستمر بر نیروهای خودی ایجاد کرده بودند، مجبور به عقب نشینی به سمت تپه دوم می شوند. بدین ترتیب حمله همه جانبه دشمن، با به کارگیری توان بسیار بالا، با مقاومت دلیرانه نیروهای باقی مانده لشکر ۴۱ ثارالله^ع تحت فرماندهی قاسم سلیمانی موقتاً از تپه اول دفع می شود.^{۳۳}

ضد حمله لشکر ۴۱ ثارالله^ع

در برابر پیشروی ارتش عراق

ساعاتی از آغاز پاتک گسترده ارتش عراق می گذرد. هم اکنون در اولین ساعات از صبح روز جمعه (۶۶/۴/۵) نیروهای دشمن بر روی یال قشن تا تپه دوم و کمی جلوتر از آن پیشروی کرده اند و در مقابل، نیروهای لشکر ۴۱ ثارالله^ع با استعداد ناچیزی در تپه اول مشغول پدافند هستند. ضمن این که نیروهای عقب نشسته لشکر ۱۵۵ ویژه شهدا در خط هیچ حضوری ندارند. در مقابل دشمن مشغول آماده سازی

خود برای آغاز موج جدید حملاتش است. نیروهای عراقی در ارتفاع موسوم به «کل» به عنوان مرکز لجستیک خود تجمع کرده و سپس به صورت گردانی و گروهانی از شیار آمدین به قسمت چپ یال قشن آمده و از آنجا به تپه های دوم و سوم در حرکتند. از طرفی آتش پرحجم دشمن بر روی یال قشن همچنان ادامه دارد.

قاسم سلیمانی فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله^ع که می داند حملات صورت گرفته ارتش عراق سر آغاز تهاجمات گسترده تر است، سعی می کند با سازماندهی نیروهایش قبل از موج بعدی تهاجم عراقی ها، به آنها حمله کند، تا با برهم زدن آرایش نیروهای دشمن، جلوی پاتک بعدی آنها را بگیرد. بر همین اساس و پس از گذشت ساعاتی از دفع پاتک دشمن در تپه اول، فرماندهی لشکر ۴۱ ثارالله^ع مجدداً نیروهایش را برای حمله به دشمن در تپه دوم آماده می کند. نیروهای باقی مانده لشکر ۴۱ ثارالله^ع با استعداد یک گروهان که طی شب گذشته فشار زیادی را در مقابل حمله دشمن تحمل کرده اند، بدون هیچ گونه استراحتی، در ساعت ۹ صبح با پشتیبانی یک دستگاه تانک از تپه اول به سمت تپه دوم حرکت می کنند. نیروها پس از مدتی موفق می شوند ابتدا تپه کوچک مابین تپه یک و دو را تصرف و سپس با پشتیبانی یک دستگاه تانک از واحد زرهی لشکر، به سمت تپه دوم پیشروی کنند. در مقابل، نیروهای دشمن با اجرای آتش سنگین آرپی جی و خمپاره، سعی می کنند نیروهای خودی را از حرکت بازدارند.

اعلام خبر مرتضی قربانی در مورد
از دست رفتن تپه های دوم و سوم قشن،
حساسیت فرماندهان را در قبال تحولات
این جبهه افزایش داده است. آنها می دانند
که فشار همه جانبه دشمن در محور قشن
توان زیادی را از لشکر ۲۵ کربلا گرفته است
و بازپس گیری مواضع به دست آمده بر روی
یال قشن نیازمند وارد عمل شدن یگانی قوی
است.

وجود آورده است. مسئولان قرارگاه از جمله رحیم صفوی و شوشتری در سراسیمگی خاصی به سر می‌برند. بیم آن می‌رود که دشمن با توجه به گسیل نیروهای فراوان به منطقه، به خصوص یال قشن، با وارد آوردن فشار فراوان، موفق به تسخیر یال قشن تا اسپیدار شود و بدین ترتیب نه تنها کل مناطق متصرفی عملیات نصر ۴ مورد تهدید قرار می‌گیرد، دستاوردهای مناطق عملیاتی کربلای ۱۰ نیز متزلزل خواهد شد. در چنین شرایطی، رحیم صفوی جانشین فرمانده نیروی زمینی سپاه، در تماس با علی شمشخانی فرمانده نیروی زمینی سپاه، اوضاع نامناسب جبهه ماووت را به اطلاع وی می‌رساند و با اشاره به این‌که کلیه اهداف عملیات نصر ۴ به دلیل کمبود نیرو در معرض تهدید جدی قرار دارد، از فرماندهی نیروی زمینی می‌خواهد تا یگان‌های عمل‌کننده در منطقه عملیاتی نصر ۵ (واقع در منطقه سردشت) را به ماووت اعزام کند. سرمایه‌گذاری دشمن در منطقه عملیاتی، در حالی بود که نیروهای خودی همچنان با کمترین توان در حال مقاومت بودند. رحیم صفوی در مجموع توان نیروهای خودی در خط را این‌گونه برآورد می‌کند: مجموع نیروهایی که این دو روز دارند می‌جنگند ۸ تا ۱۰ دسته هستند... الان قاسم سلیمانی با ۵ نفر و اسدی (فرمانده لشکر ۳۳ المهدی (عج)) با یک دسته در خط می‌جنگند.^{۳۵}

بی‌شک جنگیدن با این توان اندک که در حقیقت آخرین توان نیروهای بازمانده لشکر ۴۱ ثارالله (ع) به شمار می‌آمد، در برابر دشمنی که به شدت تقویت و تجهیز شده است، به معجزه‌ای می‌ماند که از نیروی ایمان و استقامت فرماندهی و رزمندگان این لشکر نشأت می‌گرفت و آنان را تاکنون در برابر حملات همه جانبه ارتش عراق حفظ کرده بود. با وجود



با وجود این، رزمندگان لشکر ۴۱ ثارالله (ع) خود را تا دامنه تپه دوم می‌رسانند. در ادامه درگیری، در حالی که نیروها در تلاش هستند تا تپه دوم را به تصرف درآورند، دشمن با آتش پیاپی آربی‌جی‌های خود موفق به انهدام تنها تانک خودی می‌شود. با انهدام این تانک، حمایت و پشتیبانی از نیروهای پیاده که استعداد تسلیحاتی ناچیزی دارند، قطع می‌شود. از طرفی، فشار دشمن با پشتیبانی آتش ممتد بر نیروهای خودی افزایش پیدا می‌کند. در چنین شرایطی نیروهای خودی که توان بیشتری نداشتند، به سمت عقب برمی‌گردند و در تپه کوچک ما بین تپه ۱ و ۲ مستقر می‌شوند.

با ناکام ماندن این نیروها در تصرف تپه دوم و تقلیل توان آنها در نتیجه تلفات وارده، لشکر ۴۱ ثارالله (ع) با ضعف شدید نیرو برای نگهداری مواضع خود (تپه ۱ و تپه کوچک ما بین تپه ۱ و ۲) مواجه‌اند و دائماً تقاضای نیروی کمکی می‌کنند. ضمن این‌که لشکر ۲۵ کربلا نیز نیروی عمده‌ای برای کمک به لشکر ۴۱ ثارالله (ع) ندارد و نیروهای لشکر ۱۵۵ ویژه شهدا هم عقب رفته‌اند.^{۳۴}

به دنبال در جریان قرارگرفتن مسئولان قرارگاه نجف از عقب‌نشینی نیروهای خودی در دو محور قشن، رحیم صفوی جانشین فرماندهی نیروی زمینی و شوشتری فرمانده قرارگاه نجف، صبح هنگام خود را به قرارگاه نجف رسانده‌اند تا تدبیری برای وضعیت پیش‌آمده بیندیشند. حمله وسیع و پرتوان دشمن وضعیت وخیمی را برای نیروهای خودی به

رحیم صفوی در مجموع توان نیروهای خودی در خط را این‌گونه برآورد می‌کند: مجموع نیروهایی که این دو روز دارند می‌جنگند ۸ تا ۱۰ دسته هستند... الان قاسم سلیمانی با ۵ نفر و اسدی (فرمانده لشکر ۳۳ المهدی (عج)) با یک دسته در خط می‌جنگند.

تکیه بر دستاوردهای نظامی عملیات نصر ۴ صورت گرفت. بدون شک مقاومت و فداکاری‌های لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) به رهبری قاسم سلیمانی که در حساس‌ترین و سرنوشت‌سازترین لحظات این عملیات حضور داشتند، با سه گردان رزمی و با ۱۴۴ شهید، ۵۶۸ مجروح و ۲ مفقود، نقش مهمی در حفظ و تثبیت دستاوردها و تحقق اهداف عملیاتی ایفا کرد.^{۳۶}

منابع و مآخذ:

- ۱- نوار شماره ۲۵۵۳۲ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، مصاحبه با علویان فرمانده گردان ۴۱۷ لشکر ۴۱ ثارالله^(ع)، ۶۶/۴/۳.
- ۲- مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۹۴، شناسنامه یگان‌های رزمی سپاه لشکر ۴۱ ثارالله^(ع)، ص ۲۴۵.
- ۳- سند شماره ۴۲۱ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) در عملیات نصر ۴، ص ۱-۲.
- ۴- نوار شماره ۲۵۳۵۸ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، قرارگاه نیروی زمینی در عملیات نصر ۴، ۶۶/۳/۲۳.
- ۵- نوار شماره ۲۵۳۵۸ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، قرارگاه نیروی زمینی در عملیات نصر ۴، ۶۶/۳/۲۳.
- ۶- سند شماره ۴۱۷ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات نصر ۴، قرارگاه نجف، راوی: احمد نیک‌روش، صص ۸۰-۷۸.
- ۷- سند شماره ۲۸۳۹۶ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: گزیده اسناد عملیات نصر ۴، ص ۸۸؛ سند شماره ۰۶۶۶ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: گزارش راوی قرارگاه خاتم در عملیات کربلای ۱۰ (حسین اردستانی)، ص ۲۹.
- ۸- سند شماره ۲۸۳۹۶ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: گزیده اسناد عملیات نصر ۴، صص ۹۸-۸۸.
- ۹- در شب اول عملیات لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) که به عنوان یگان احتیاط قرار داشت، وارد عمل نشد.
- ۱۰- سند شماره ۲۸۵۳۸ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزیده اسناد عملیات نصر ۴، ص ۱۶۹.
- ۱۱- سند شماره ۴۲۴ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش لشکر ۲۵ کربلا در عملیات نصر ۴، ص ۴۶-۴۷.
- ۱۲- سند شماره ۱۴۷۸ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، دفترچه شماره ۳ قرارگاه نیروی زمینی در عملیات نصر ۴، راوی: مجید نداف، ص ۱۰.
- ۱۳- نوار شماره ۲۵۳۸۴ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، قرارگاه نیروی زمینی در عملیات نصر ۴، ۶۶/۳/۳۱.
- ۱۴- نوار شماره ۲۵۴۷۱ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، قرارگاه نجف در عملیات نصر ۴، ۶۶/۳/۳۱.
- ۱۵- سند شماره ۱۴۸۱ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، دفترچه شماره ۲ قرارگاه نجف در عملیات نصر ۴، راوی: احمد نیک‌روش، صص ۸۱-۸۲.

چنین وضعیتی، اتخاذ تدابیر فوری و مناسب مسئولان قرارگاه ضروری بود؛ در غیر این صورت دستاوردهای باقی‌مانده عملیات نیز در معرض از دست رفتن بود. به هر ترتیب، با تمهیدات صورت‌گرفته فرماندهان عملیات و با انتقال لشکر ۷ ولی‌عصر^(عج) و لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) به منطقه عملیاتی نصر ۴، طی روزهای آتی، نیروهای خودی توانستند در جریان نبردهایی سهمگین، قله‌های دوم و سوم قشن را تصرف و تثبیت کنند.

بی‌شک تصرف و تثبیت قله قشن که استراتژیک‌ترین ارتفاع در منطقه عملیاتی بود و دستاوردهای عملیات نصر ۴ به حفظ آن وابسته بود، بدون مقاومت و تلاش‌های مجاهدانه لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) به فرماندهی قاسم سلیمانی امکان‌پذیر نبود. مقاومت همه‌جانبه رزمندگان این لشکر در برابر پیشروی ارتش عراق در قله اول قشن، توانست ضمن حفظ دستاوردهای عملیات، زمینه را برای تصرف مجدد قله دوم و سوم قشن مهیا سازد و بدین ترتیب امکان تحقق اهداف عملیاتی را فراهم کند.

در نهایت، عملیات نصر ۴ پس از دو هفته با تصرف اهداف عملیاتی از جمله آزادسازی شهر ماووت، آزادسازی ارتفاعات ژاژیل، قشن، یال غربی گلان، تپه دوقلو، یال بالوکاوه و دشت بالوسه و آماده‌شدن منطقه شمال سلیمانیه برای عملیات بعدی به سوی ازمر به پایان رسید. با آزادشدن منطقه ماووت، امکان تدارک و پشتیبانی لجستیک از گروه‌های کرد معارض عراقی افزایش یافت و از سوی دیگر عقبه مناسبی برای طرح‌ریزی عملیات‌های جدید به وجود آمد. عملیات‌های بعدی در منطقه عمومی ماووت، از جمله نصر ۸، بیت‌المقدس ۲، بیت‌المقدس ۳ و بیت‌المقدس ۶، با

صدای ممتد رگبار گلوله و آتش ادوات
لحظه‌ای قطع نمی‌شود. نبرد به
حساس‌ترین مراحل خود رسیده است.
نیروهای لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) در عین
استعداد کم، با ایستادگی و شجاعتی
وصف‌ناپذیر اجازه پیشروی به دشمن
نمی‌دهند.

جاده‌ای هم از قشن به قله دوم آورده‌ایم.» وی در ادامه نوشته بود: «ما متحمل تلفات زیادی شده‌ایم و باید تا عصر حتماً نیرویی برای آنجا در نظر گرفته شود و الا آنجا مسئله دار خواهد شد. ما کمبود مهمات ادواتی داریم و باید برای مان ارسال شود.»

۲۷- سند شماره ۴۱۷ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: گزارش راوی قرارگاه نجف، عملیات نصر ۴، احمد نیک‌روش، ص ۲۰۶-۲۰۳؛ نوار شماره ۲۵۴۷۳ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، قرارگاه نجف در عملیات نصر ۴، ۶۶/۴/۱.

۲۸- سند شماره ۴۱۷ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: گزارش راوی قرارگاه نجف، عملیات نصر ۴، احمد نیک‌روش، ص ۲۲۷.
۲۹- دشمن از سمت چپ دو راهکار اختیار کرده بود که یکی به تپه ۲ منتهی می‌شد و دیگری در حفاصل تپه ۲ و ۳، و از سمت جنوب نیز از انتهای یال به سمت تپه ۳ فشار آورده بود.
۳۰- شوشتری و رحیم صفوی به قرارگاه بروجردی رفته بودند و در قرارگاه نجف حضور نداشتند.

۳۱- کهنوجی؛ یکی از مسئولان گردان ۴۱۷ لشکر ثارالله^(ع) اظهار می‌دارد که عقب‌نشینی نیروهای لشکر ویژه شهدا بر اثر یک اشتباه صورت می‌گیرد؛ به‌طوری‌که نیروهای این یگان با مشاهده یک ستون تدارکاتی که در حال بازگشت به عقب بود، تصور می‌کنند فرمان عقب‌نشینی صادر شده است و تپه دوم را به راحتی تخلیه می‌کنند و دشمن بر آن مسلط می‌شود.

۳۲- نوار شماره ۲۵۴۹۸ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، مصاحبه با مهدی کیانی جانشین فرماندهی قرارگاه نجف، ۶۶/۴/۱۱.
۳۳- سند شماره ۱۴۸۷ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، دفتر راوی لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) در عملیات نصر ۴، ص ۱۵-۲۰؛ سند شماره ۴۲۱ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش راوی لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) در عملیات نصر ۴، ص ۱۷-۲۲.

۳۴- سند شماره ۱۴۸۷ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، دفتر راوی لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) در عملیات نصر ۴، ص ۱۵-۲۰؛ سند شماره ۴۲۱ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش راوی لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) در عملیات نصر ۴، ص ۱۷-۲۲.

۳۵- نوار شماره ۲۵۴۰۰ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، قرارگاه نیروی زمینی در عملیات نصر ۴، ۶۶/۴/۶.

۳۶- مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۹۴، شناسنامه یگان‌های رزمی سپاه لشکر ۴۱ ثارالله^(ع)، ص ۲۴۵.

۱۶- منظور این‌که شخص قربانی مانور را طوری ترتیب داده بود که ابتدا نیروهای لشکر ۲۵ قله ۲ را تصرف کنند و سپس لشکر ۴۱ قله ۳ را آزاد کند.

۱۷- نوار شماره ۲۵۳۸۶ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، قرارگاه نیروی زمینی در عملیات نصر ۴، ۶۶/۴/۱.

۱۸- نوار شماره ۲۵۵۳۲ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، مصاحبه با علویان مسئول گردان ۴۱۷ لشکر ۴۱ ثارالله^(ع)، ۶۶/۴/۳.
۱۹- شایان ذکر است که ارتباطات بی‌سیم یگان‌ها با قرارگاه در عملیات امشب در حداقل ممکن بود و مسئولان قرارگاه نجف و نیروی زمینی اکثر ساعات شب را در استراحت به سر می‌بردند. ولی از اذان صبح به بعد (حدود ساعت ۴ صبح) با بیدار شدن آنان مسائل پیگیری شد.

۲۰- سند شماره ۱۴۷۸ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، دفترچه شماره ۳ قرارگاه نیروی زمینی در عملیات نصر ۴، راوی: مجید نداف، ص ۳۰.

۲۱- نوار شماره ۲۵۵۳۴ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، مصاحبه با طالبی معاون گردان ۴۱۷ لشکر ۴۱ ثارالله^(ع)، ۶۶/۴/۳.

۲۲- در حرکت گردان ۴۰۹ که استعداد آن یک گروهان بود، یک مشکل پیش آمد. هنگامی که اولین دسته از این گردان به طرف دشمن حرکت کرد، با فرماندهی گردان ۴۱۷ تماس گرفته شد تا پیکی بفرستند و آن دسته را به سمت مقصد مورد نظر هدایت کند. شرایط اضطراری بود و وجود چنین نیرویی در آن شرایط بسیار ضروری. پودینه در این زمینه می‌گوید: بعد از تماس ما کسی نیامد تا ما را هدایت کند و از میدان مین بگذرانند. بنابراین، با توجه به کمی وقت و تعجیل در کار مجبور شدیم حرکت کنیم و متأسفانه آن دسته روی میدان مین رفتند و ۲ نفر از نیروها مجروح شدند.

۲۳- سند شماره ۲۵۵۳۳ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، مصاحبه با پودینه مسئول گروهان از گردان ۴۰۹ حمزه^(ع)، ۶۶/۴/۳.

۲۴- نوار شماره ۲۵۵۳۳ و ۲۵۵۳۴ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۶۶/۴/۳؛ سند شماره ۴۲۱ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) در عملیات نصر ۴؛ سند شماره ۱۴۸۷ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، دفترچه شماره ۱ لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) در عملیات نصر ۴، گردآورنده: نادری، ص ۲۲-۱۸.

۲۵- سند شماره ۱۴۷۸ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، دفترچه شماره ۳ قرارگاه نیروی زمینی در عملیات نصر ۴، راوی: مجید نداف، ص ۳۱؛ نوار شماره ۲۵۳۸۶ قرارگاه نیروی زمینی در عملیات نصر ۴، ۶۶/۴/۱.

۲۶- قاسم سلیمانی در نامه‌ای به شوشتری فرمانده قرارگاه نجف چگونگی عملیات شب گذشته و آخرین وضعیت یگان را تشریح کرده بود. وی در این نامه نوشته بود: «دیشب لشکر ۴۱ در حالی وارد عمل شد که قرار بود ابتدا مرتضی (قربانی) وارد عمل شود و سپس ما ادامه دهیم تا قله سوم قشن را بگیریم؛ اما مرتضی وارد عمل نشد و ما با یک گردان شروع به عملیات کردیم و تا آخر قله سوم هم آمده‌ایم.

روایتی از عملیات مسلم بن عقیل^(ع) با تکیه بر اسناد و مدارک آرشیوی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

علی منوچهری، پژوهشگر دفاع مقدس

چکیده:

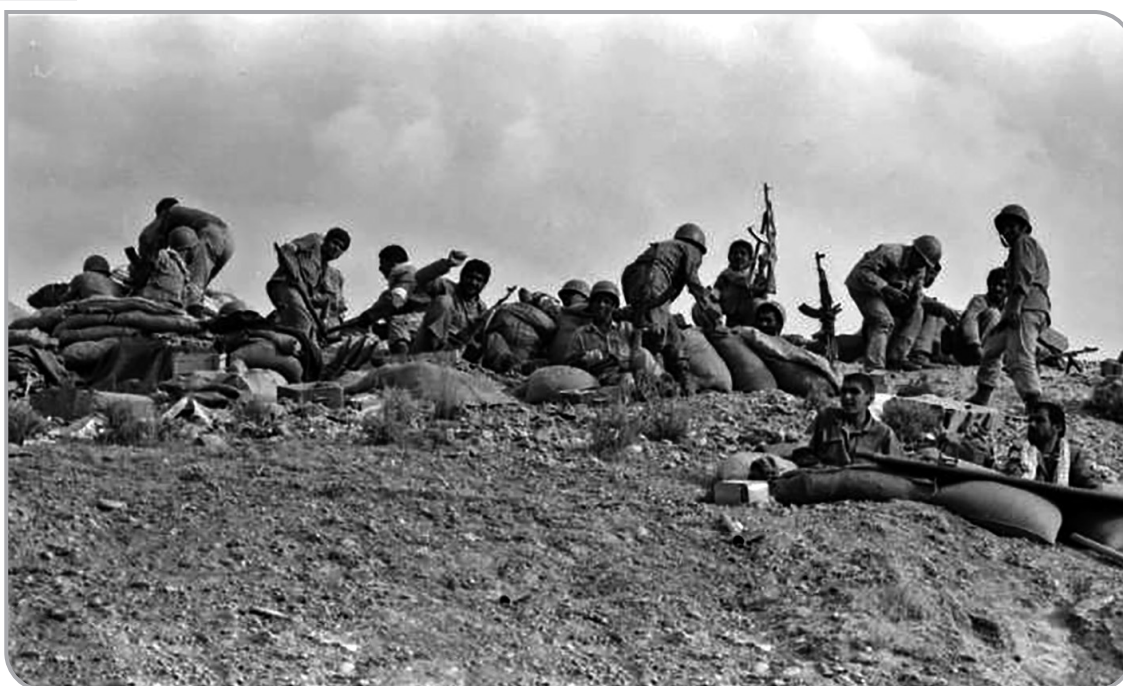
منطقه عمومی سومار حدود ۱۲۵ کیلومتری شهر اسلام آباد و ۱۸۸ کیلومتری شهر کرمانشاه واقع شده است. سومار شهر کوچکی است که در نزدیکی مرز واقع شده و از دهکده‌های مختلف تشکیل گردیده است. شهر سومار از غرب منتهی به سلسله ارتفاعاتی به نام کهنه‌ریگ و از شرق به سلسله ارتفاعات سارات، از شمال به سلسله ارتفاعاتی به نام بند پیرعلی و از جنوب نیز به ادامه سلسله ارتفاعات سارات منتهی می‌شود. منطقه عمومی سومار از شمال به نفت‌شهر و از غرب به شهر مندلی عراق و از جنوب (بعد از طی ۳۵ الی ۴۰ کیلومتر و گذشتن از ارتفاعات پریپچ و خم) به مهران و از شرق (نیز بعد از طی حدود ۵۰ کیلومتر) به گیلان غرب (در نهایت) می‌رسد. بعد از انجام دادن یک سلسله اقدامات شناسایی و ضرورت اجرای عملیات محدود در غرب، قبل از اجرای عملیات گسترده در جنوب، طرح‌ریزی و اجرای عملیات مسلم بن عقیل^(ع) در دو مرحله، در دستور کار فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی قرار گرفت. بررسی چگونگی اجرای این عملیات و نتایج حاصل از آن با استناد به مدارک آرشیوی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، موضوعی است که این نوشتار قصد توصیف و تبیین آن را دارد.

واژگان کلیدی: قرارگاه نجف، قرارگاه ظفر، سومار، عملیات مسلم بن عقیل^(ع)، محمدابراهیم همت.

مقدمه

در منطقه جنوب غربی اهواز تا خرمشهر به نام عملیات بیت‌المقدس به اجرا درآمد که نتایج بسیار درخشانی داشت و شهر خرمشهر که در آغاز جنگ به اشغال نیروهای متجاوز عراق درآمده بود، با همت رزمندگان و دلاوران ایران اسلامی آزاد شد. بازپس‌گیری این شهر، تمام امیدهای عراق را به یأس مبدل ساخت و رؤیاهای حکام آن کشور از جمله قادسیه صدام نقش بر آب شد. به دنبال این پیروزی‌های نیروهای

سال ۱۳۶۱ سال تغییر سرنوشت جنگ تحمیلی بود؛ زیرا در نخستین روزهای سال، عملیات آفندی فتح‌المبین در منطقه عملیاتی دزفول و شوش به دست رزمندگان اسلام اجرا شد که نتیجه آن عقب‌راندن نیروهای متجاوز عراق در کرانه غربی رودخانه کرخه تا رودخانه دویرج به مسافت تقریبی ۴۰ کیلومتر بود. کمتر از دو ماه بعد از آن، عملیات دیگری



در مناطق مناسب‌تری روی آورند. برای این منظور، منطقه عملیاتی کرمانشاه انتخاب شد. از علل اساسی این انتخاب آن بود که در شش ماهه اول سال ۱۳۶۱، ارتش عراق عمده قوای خود را در جنوب متمرکز کرده بود تا از پیشروی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در داخل خاک عراق جلوگیری کند. بنابراین، فرماندهان نظامی ایران برآورد کرده بودند که در صورت اجرای یک عملیات سریع و توأم با غافلگیری در یکی از مناطق غیر حساس و نسبتاً آرام، می‌توان ضربه قاطع و قابل ملاحظه‌ای بر بخشی از یگان‌های ارتش عراق وارد ساخت. از این رو، تصمیم گرفته شد این مأموریت به قرارگاه عملیاتی غرب واگذار شود. ضمن این‌که برآورد شده بود که حداقل امتیاز بازکردن جبهه نبرد فعال در صحنه غرب، آن خواهد بود که ارتش عراق اجباراً قسمتی از نیروهای متمرکز شده در خوزستان را به منطقه غرب منتقل خواهد کرد و در نتیجه امکان ادامه پیشروی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در جنوب تقویت خواهد شد. به هر حال، قرارگاه عملیاتی غرب بعد از دریافت مأموریت آفندی در جبهه کرمانشاه و ایلام، منطقه نبرد سومار را برای اجرای این مأموریت مناسب‌تر تشخیص داد؛ زیرا نزدیک‌ترین شهر عراقی به خط تماس نیروهای طرفین یعنی شهر مندلی، تا خط مقدم مواضع پدافندی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در غرب سومار، حدود ۱۴ کیلومتر و تا خط مرز بین‌المللی فقط ۸ کیلومتر فاصله داشت و چنان‌چه رزمندگان ایران موفق می‌شدند مواضع پدافندی دشمن را در خط مرز منهدم و آنها

مسلح جمهوری اسلامی ایران، عراق به منظور تحمیل خواسته‌های تحقق نیافته خود در جبهه‌های جنگ، با توسل به سازمان‌های بین‌المللی، خواستار حل اختلافات خود با ایران از طریق مذاکرات سیاسی شد؛ در حالی که هنوز بخش عظیمی؛ قریب به دو هزار کیلومتر مربع، از قلمرو ایران در مناطق مرزی خوزستان و ایلام و کرمانشاه در اشغال سربازان عراقی باقی مانده بود. بنابراین، گرچه نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران با حملات پیاپی در سال ۱۳۶۰ و اوایل سال ۱۳۶۱ برتری نظامی ایران را بر ارتش عراق به اثبات رسانده بودند، ولی هنوز موفق نشده بودند متجاوزان را به خارج از خطوط مرزی بین دو کشور عقب برانند؛ بدین جهت لازم بود رزمندگان ایران اسلامی به موفقیت‌های بیشتر نظامی دست یابند تا در صورت پذیرش موضوع حل اختلافات از طریق مذاکرات سیاسی، حکومت ایران حداقل در شرایط مساوی و در صورت امکان در موضع قوی‌تری قرار گیرد. به همین سبب، رزمندگان اسلام به تلاش برای بیرون‌راندن ارتش متجاوز از مناطق اشغالی و کشاندن جنگ به داخل خاک عراق ادامه دادند. اولین عملیات در اجرای این تدبیر، عملیات رمضان بود که در همان منطقه نبرد اهواز - خرمشهر اجرا شد و برخلاف نبردهای قبلی موفقیت‌آمیز نبود. عملیات رمضان در ۲۲ تیرماه ۱۳۶۱ و حدود ۵۰ روز بعد از پایان عملیات بیت‌المقدس و آزادسازی خرمشهر اجرا شد. برای خنثی‌کردن تبعات منفی عملیات رمضان، لازم بود که نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران به عملیات آفندی

تاریخ ۱۳۶۱/۶/۱۵، فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و فرمانده نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران دستور تشکیل قرارگاه نجف را صادر کردند.^۴ این قرارگاه عملیاتی در گردنه قلاجه در محور اسلام‌آباد غرب - ایلام تشکیل شد و عملاً همان وظایف قرارگاه عملیاتی نیروی زمینی در غرب را برعهده داشت. در نتیجه این امر، تمام یگان‌های رزمی مستقر در استان‌های کرمانشاه و ایلام تحت امر این قرارگاه قرار گرفتند. برادر عزیز جعفری به عنوان فرمانده قرارگاه و مسئولان دیگری، همچون غلامحسین بشردوست، امین شریعتی و سعید تجویدی نیز مأمور به خدمت در آنجا شدند.^۵

قرارگاه نجف بعد از دریافت مأموریت آفندی در جبهه‌های کرمانشاه و ایلام، منطقه عمومی سومار را برای اجرای مأموریت تعیین کرد.^۶ چنانچه نیروهای رزمنده ایران موفق می‌شدند مواضع پدافندی دشمن را در خط مرزی منهدم و آنها را اشغال کنند، امکانات قابل ملاحظه‌ای برای پیشروی آنان به طرف شهر مندلی ایجاد می‌شد.^۷ تشکیل قرارگاه نجف از چند جهت در منطقه ضروری به نظر می‌رسید:

■ تشکیل یک قرارگاه در غرب برای هماهنگی عملیات؛
■ برقراری هماهنگی بین لشکرها، تیپ‌ها و جلوگیری از پراکندگی نیروها؛

■ تسهیل و سرعت بخشیدن در ارتباط مسئولان منطقه با فرماندهان رده‌های بالاتر، به منظور ارجاع مشکلات به‌وجودآمده در تیپ‌ها و انجام دادن اقدامات فوری در جهت رفع آنها؛^۸

■ ایجاد فرماندهی واحد در بین نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در غرب؛ متشکل از فرمانده سپاه و فرمانده نزارجا.^۹

تشکیل قرارگاه تاکتیکی ظفر (نصر سابق)

پس از تشکیل قرارگاه نجف و ابلاغ مأموریت به آن از سوی فرماندهی سپاه و نیروی زمینی ارتش، در تاریخ ۱۳۶۱/۶/۱۵ این قرارگاه به یگان‌های تابعه خود دستورهای لازم را در جهت کسب آمادگی و اجرای شناسایی‌ها صادر کرد. در جلسه برگزارشده در قرارگاه کربلا به تاریخ ۱۹ شهریور ۱۳۶۱ با حضور رحیم صفوی فرمانده نیروی زمینی سپاه و سایر فرماندهان تیپ‌ها، لشکرها و مسئولان واحدهای عملیاتی، تصمیمات و برنامه‌های جدید به منظور تداوم عملیات در جبهه‌های جنگ، به‌ویژه مناطق غرب علیه نیروهای بعثی اعلام شد. پیرو این تصمیم‌گیری‌ها، قرارگاه نصر به عنوان یک قرارگاه میانی با فرماندهی برادر محمدابراهیم همت و معاونت حمیدی‌نیا،

را اشغال کنند، امکانات قابل ملاحظه‌ای برای پیشروی آنان به طرف شهر مندلی ایجاد می‌شد و بر فرض این‌که رزمندگان اسلام موفق به ادامه پیشروی در غرب خط مرز و در داخل خاک عراق تا شهر مندلی نمی‌شدند، حداقل آن بود که اولین شهر عراقی در تیررس توپخانه‌های سبک ایران قرار می‌گرفت و تهدید جدی برای این شهر ایجاد می‌شد.^۱

تشکیل قرارگاه نجف^۲

ضرورت اجرای عملیات‌های محدود و بررسی مناطق مختلف به منظور تداوم عملیات، فرماندهان را متوجه منطقه غرب کرد. بعد از بررسی‌ها و شناسایی‌های لازم، تصمیم بر آن شد تا در محدوده‌ای به وسعت پنج تا هفت کیلومتر مربع در منطقه سومار، عملیاتی صورت گیرد. اجرای چنین عملیاتی مستلزم نیروی چندانی نبود. بر این مبنا تنها تیپ محمد رسول‌الله (ص) از سپاه و تیپ ۵۵ هوارد از ارتش برای این عملیات در نظر گرفته شد. بعد از این‌که شناسایی‌های دقیقی صورت گرفت، فرماندهان متوجه شدند که موقعیت جغرافیایی و سوق الجیشی منطقه، قابلیت اجرای عملیات گسترده‌تری را نیز دارد. بعد از طرح این مطلب و تصویب آن از سوی فرماندهان، یکی از مسائل مورد توجه، تأمین نیروی بیشتر بود. بنابراین تیپ‌های ۲۱ امام رضا (ع)، ۳۱ عاشورا، جوادالائمه (ع) و تیپ ۴ از لشکر ۸۱ زرهی باختران به منطقه مأمور و سپس عازم محل عملیات شدند.^۳ تعدد تیپ‌ها، لزوم تمرکز قوا و بالابردن توان رزمی درغرب، وجود یک لشکر و همین‌طور ایجاد قرارگاه مرکزی، به منظور برقراری ارتباط با مسئولان بالاتر و هم‌چنین هماهنگی بین تیپ‌ها و جلوگیری از پیدایش بی‌نظمی‌ها را ضروری می‌ساخت. بنابراین در

چنانچه نیروهای رزمنده ایران موفق می‌شدند مواضع پدافندی دشمن را در خط مرزی منهدم و آنها را اشغال کنند، امکانات قابل ملاحظه‌ای برای پیشروی آنان به طرف شهر مندلی ایجاد می‌شد.

تیپ ۲۷ محمد رسول الله (ص)

این تیپ یکی از بهترین یگان‌های سپاه بود که در عملیات‌های پی‌درپی فتح‌المبین، بیت‌المقدس و رمضان تجربه اندوخته و از نظر کیفیت و کارایی، سطح بالایی داشت و در عملیات‌های مختلف نیز موفقیت‌های بسیاری کسب کرده بود.

مسئولیت تیپ مذکور به برادر رضا چراغی واگذار شد و معاونت وی را نیز برادر علی فضلی بر عهده گرفت.^{۱۱} برادر مقیمیان؛ مسئول ستاد تیپ، برادر علیرضا ناهیدی مسئول ادوات و تجهیزات، برادر جعفر جهروتی‌زاده مسئول یگان تخریب، برادر سعید قاسمی، مسئول اطلاعات عملیات و برادر علیرضاریعی، مسئول ستاد تیپ ۲۷ محمد رسول الله (ص) بودند. تیپ ۲۷ محمدرسول الله (ص) از ۱۰ گردان رزمی با نام‌های عمار، حمزه، مالک‌اشتر، مقداد، سلمان، ابوذر، حبیب بن مظاهر، میثم، بلال، انصار رسول الله (ص) و یک گردان توپخانه به نام ذوالفقار و یک گردان تخریب و گروه‌های بهداری، مهندسی رزمی و زرهی تشکیل یافته بود.

تیپ ۳۱ عاشورا

بعد از تیپ ۲۷ حضرت رسول (ص)، تیپ عاشورا نسبت به سایر تیپ‌های حاضر در منطقه از تجربه بیشتری برخوردار بود و شرکت داشتن آن در عملیات‌هایی نظیر بیت‌المقدس و رمضان، تیپ را از نظر کیفی در وضعیت نسبتاً خوبی قرار داده بود. فرماندهی تیپ را برادر مهدی باکری بر عهده داشت. برادر مرتضی یاغچیان، جانشین فرمانده تیپ ۳۱ عاشورا و برادر کبیری مسئول ستاد تیپ بود. تیپ عاشورا، متشکل از ۸ گردان رزمی - با استعداد دو تیپ - به ترتیب زیر بود:

برآورد شده بود که حداقل امتیاز بازکردن جبهه نبرد فعال در صحنه غرب، آن خواهد بود که ارتش عراق اجباراً قسمتی از نیروهای متمرکز شده در خوزستان را به منطقه غرب منتقل خواهد کرد و در نتیجه امکان ادامه پیشروی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در جنوب تقویت خواهد شد.

اجرای طرح عملیاتی کربلای ۶ در غرب را عهده‌دار شدند. این نیرو پس از انتقال به غرب به صورت موقت و به منظور انحراف افکار دشمن، به لشکر ظفر و قرارگاه نصر نیز به قرارگاه ظفر تغییر نام داده و وظیفه هدایت یگان‌های تحت امرش؛ یعنی چهار تیپ عنوان شده از سپاه در سطور بالا و دو تیپ از ارتش، یعنی تیپ ۵۵ هوارد و تیپ ۴ لشکر ۸۱ را بر عهده گرفت. لشکر ظفر در مقر شهید بهشتی یعنی سه، چهار کیلومتری سپاه سومار مستقر شده بود.

ابلاغ کلیات طرح عملیات در قالب عنوان «طرح عملیاتی کربلای ۶»

با ابلاغ لزوم اجرای عملیات در منطقه سومار به قرارگاه تازه تشکیل یافته نجف، اولین اقدام قرارگاه مذکور نیز تهیه و ابلاغ کلیات طرح عملیات به تیپ‌های تابعه خود بود. از این رو طرح عملیات مذکور در قالب عنوان «طرح عملیاتی کربلای ۶» به تاریخ ۱۳۶۱/۶/۱۶ از سوی قرارگاه نجف به تیپ‌های تابعه ابلاغ شد. بر طبق این طرح؛ سازمان رزم از سه قرارگاه ظفر ۱؛ متشکل از تیپ‌های ۲۷ محمد رسول الله (ص) سپاه پاسداران و تیپ ۵۵ هوارد شیراز ارتش؛ قرارگاه ظفر ۲؛ شامل تیپ‌های ۳۱ عاشورای سپاه، تیپ ۴ لشکر ۸۱ زرهی، گروهان تانک ام ۴۷ ل ۶۴ ارتش و یگان گمجن^{۱۲} عشایری؛ قرارگاه ظفر ۳؛ متشکل از دو تیپ ۲۱ امام رضا^{۱۳} سپاه و تیپ ۳۰ گرگان ارتش تشکیل شده بود.

تشکیل سازمان رزم خودی

پس از ابلاغ کلیات دستور عملیاتی، اولین اقدام، سازماندهی نیروهای خودی بود. استعداد این نیروها از نظر زرهی و رزمی (اعم از تجهیزات و نفرات) متشکل از نیروهای سپاه پاسداران و ارتش بود که در ذیل قرارگاه نجف سازمان یافته بودند. تیپ‌های سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تحت امر لشکر نصر (ظفر) قرار داشتند که عبارت بودند از:

- تیپ ۲۷ محمد رسول الله (ص)

- تیپ ۳۱ عاشورا

- تیپ ۲۱ امام رضا^(ع)

- تیپ جوادالائمه^(ع)

نیروهای ارتش نیز عبارت بودند از:

- تیپ ۴ از لشکر ۸۱ زرهی باختران

- تیپ مستقل ۵۵ هوارد شیراز.

۵۵ هوابرد و ۴ گرگان نیز تحت نظر آن قرار داشتند.^{۱۳}

۱- تیپ مستقل ۵۵ هوابرد شیراز

این تیپ از نیروهای کمی و کیفی مناسبی برخوردار بود. در عملیات‌های فتح‌المبین و بیت‌المقدس شرکت داشت و فرماندهی‌اش نیز بر عهده سرهنگ یوسف عبادت بود. نیروهای تیپ از میزان تمرینات و آموزش‌های بسیار بالایی برخوردار بودند. آنها به علت آشنایی و شناسایی کافی نسبت به این منطقه، در عملیات پیش رو می‌توانستند نقش متمر ثمری را بر عهده بگیرند. تیپ ۵۵ هوابرد شیراز از پنج گردان تشکیل شده بود که چهار گردان رزمی و یک گردان دیگر آن توپخانه بود. گردان‌های تیپ ۵۵ هوابرد عبارت بودند از:

۱. گردان ۱۲۶ رزمی؛
۲. گردان ۱۳۵ رزمی؛
۳. گردان ۱۵۸ رزمی؛
۴. گردان ۱۴۶ رزمی؛
۵. گردان ۳۵۳.

۲- تیپ ۴ لشکر ۸۱ باختران

تیپ ۴ در این منطقه حضور نداشت و به علت کوهستانی بودن منطقه سומר و تکاور بودن نیروهای تیپ ۴، طبق دستور لشکر ۸۱ زرهی به منطقه اعزام شد. این تیپ، چون تا این زمان در هیچ عملیات آفندی شرکت نداشت و بیشتر به صورت پدافند در مناطق حاضر بود، کیفیت عملیاتی و توانایی لازم برای شرکت در عملیات را نداشت. همین امر موجب شد که به عنوان نیروی احتیاط قرار گیرد. سرهنگ زنوری فرمانده تیپ بود. این تیپ از چهار گردان تشکیل شده که سه گردان آن مکانیزه رزمی و یک گردان آن زرهی بود.^{۱۴}

ادغام نیروهای ارتش و سپاه

با تشکیل قرارگاه نجف و ادغام نیروهای ارتش و سپاه در ذیل آن، برای اجرای عملیات، دو تیپ ۲۷ محمد رسول الله (ص) و ۵۵ هوابرد، به عنوان عمل‌کننده اصلی تعیین شدند. آن دو تیپ به صورت ادغامی، قرارگاه اصلی ظفر را شکل دادند تا به صورت مشترک فرماندهی عملیات را بر عهده بگیرند. یکی از مسائلی که برادر عزیز جعفری به عنوان فرمانده قرارگاه مشترک نجف (سپاه- ارتش) مورد تأکید قرار می‌داد، لزوم وحدت بین این دو نیرو بود. چون در صورت وارد آمدن خدشه به این وحدت، ضربه مستقیم آن متوجه عملیات می‌شد.

۱. گردان شهید قاضی، به فرماندهی برادر صمدلویی؛

۲. گردان امام سجاد^(ع)، به فرماندهی برادر غلام‌زاده؛

۳. گردان شهید بهشتی، به فرماندهی برادر رضا وفایی؛

۴. گردان شهید صدوقی، به فرماندهی برادر زیرک؛

۵. گردان شهید مصطفی خمینی، به فرماندهی برادر علاءالدین زرمحمدی؛

۶. گردان امام حسین^(ع)، به فرماندهی برادر صمدزاده؛

۷. گردان شهید مدنی، به فرماندهی برادر سیداحمد

موسوی؛

۸. گردان المهدی^(عج)، به فرماندهی برادر حسینی.

تیپ ۲۱ امام رضا^(ع)

تیپ ۲۱ امام رضا^(ع) تیپی تازه تأسیس به شمار می‌رفت که نیروهایش از تیپ‌های دیگر تشکیل شده بود. این یگان، با وجود حضور در برخی عملیات‌هایی مانند طریق‌القدس، بیت‌المقدس و رمضان، بیشتر وظیفه پدافند این مناطق عملیاتی را انجام داده بود. تیپ مذکور، دومین تیپ منطقه^۴ یعنی خراسان محسوب می‌شد و فرماندهی آن را نیز برادر ولی‌الله چراغچی برعهده داشت. پنج گردان رزمی تیپ عبارت بودند از:

۱. گردان یاسر، به فرماندهی برادر احمد عظیمی؛

۲. گردان فاتح، به فرماندهی برادر حسین کارگر؛

۳. گردان جابر، به فرماندهی برادر فاضل‌الحسینی؛

۴. گردان قائم^(عج)، به فرماندهی برادر رمضانعلی عامل؛

۵. گردان صابر، به فرماندهی برادر علیرضا نعمانی.^{۱۵}

تیپ جوادالائمه^(ع)

تیپ جوادالائمه^(ع) یکی از تیپ‌های تازه تأسیس بود که قبل از عملیات رمضان تشکیل شد و افراد آن تجربه عملیاتی نداشتند و در هیچ عملیاتی شرکت نکرده بودند. فرماندهی آن را برادر عباس شاملو بر عهده داشت و برادر محمدجواد مهدیانپور جانشین فرمانده تیپ بود.

لشکر ۸۱ زرهی باختران

این لشکر پیش از عملیات در این محور حضور داشت و مقر آن نیز در قلاجه بود. مقر این لشکر، به دلیل رعایت تمام جوانب احتیاط از نظر امنیت، بعداً به عنوان محل قرارگاه نجف (قرارگاه مشترک ارتش و سپاه) تعیین شد. فرماندهی این لشکر بر عهده سرهنگ اسماعیل سهرابی بود و دو تیپ

مرز قرار داشت و نیز دو رشته ارتفاع که از طرف شرق به سمت غرب به این سلسله ارتفاعات (کهنه ریگ، کله شوان، گیسکه و دروازه) عمود بر آنها و رودخانه‌های کنگیر، کانی شیخ و همچنین شهرهای سومار و مندلی بود. شمالی‌ترین منطقه عملیاتی، سلمان‌کشته و جنوبی‌ترین آن دروازه حیدک و سیدک بود. فاصله مندلی تا ارتفاعات مرزی بین پنج تا شش کیلومتر بود و بغداد در فاصله ۱۲۰ کیلومتری مندلی قرار داشت. ارتفاعات نامبرده بر شهر اشراف کامل داشتند و حتی با استقرار بر روی آنها می‌شد شهر را زیر آتش قرار داد. سوق‌الجیشی‌ترین حالت منطقه را ارتفاعات سلمان‌کشته، سانوپا، واروالین، تنگه میان‌تنگ، کله شوان و گیسکه تشکیل می‌داد. بلندترین ارتفاع منطقه واروالین با ۴۰۲ متر بود که بر تمام منطقه اشراف داشت. البته حیدک با وجود ۴۰۷ متر ارتفاع، به دلیل واقع شدن در نقاط غیرحساس و بی‌خطر، اهمیت نظامی چندانی نداشت.^{۱۷}

اولین نیروهای اعزامی برای شناسایی مناطق مشخص شده در نقشه بالا، نیروهای اطلاعات - عملیات تیپ ۲۷ محمد رسول‌الله (ص) بودند. شناسایی‌ها از ۱۱ شهریور تا اوایل مهرماه به صورت مداوم ادامه داشت.^{۱۸} شناسایی‌ها تا ساعت ۱۱ صبح انجام می‌گرفت و سپس تعطیل می‌شد؛ چون در این زمان دشمن نسبت به نیروهای خودی دید پیدا می‌کرد.^{۱۹} نیروهای شناسایی به‌طور مرتب و پی‌گیر، اطلاعات و اخبار جدیدی از منطقه، تغییرات جدید، نقل و انتقالات، میزان استحکامات را گزارش می‌دادند.^{۲۰} از جمله مسائل مهم پیش روی نیروهای اطلاعات - عملیات، استقرار دشمن بر روی ارتفاعات و اشراف بیشترش بر روی نیروهای خودی بود که این امر موجب دید قوی دشمن بر روی منطقه و تحت نظر داشتن تمام حرکات، حتی برخاستن گرد و غبار تحرکات نیروهای خودی می‌شد. با وجود این شرایط، تا تاریخ ۲۹ شهریور ۱۳۶۱، شناسایی بیشتر مناطق در نظر گرفته شده برای تیپ‌های ۲۷ محمد رسول‌الله (ص)، ۳۱ عاشورا و ۲۱ امام‌رضا (ع) را نیروهای تیپ ۲۷ محمد رسول‌الله (ص) انجام دادند.^{۲۱} تنها نفتخانه و زمین‌های اطراف آن، به دلیل شرایط سخت فعالیت جسمانی (مانند کمبود شدید آب) شناسایی نشده بود. پیاده‌روی‌های طولانی در آب و هوای طاقت‌فرسای این منطقه، و بعضاً از هوش رفتن نیروها و در دسترس نبودن آب از عوامل این وضعیت بود.^{۲۲} در طی انجام شناسایی‌های نیروهای اطلاعات - عملیات تیپ ۲۷ حضرت رسول (ص)، آنها موفق به آگاهی از عملکرد نیروهای دشمن شدند: یکی در روستای پیرعلی قلعه سفید (منطقه پیرعلی) - محل

آماده‌سازی قرارگاهی

پس از تعیین محورها با هدف هدایت بهتر نیروهای در خط مقدم، مسئولان قرارگاه ظفر، ظفرهای ۱، ۲، ۳ و ۴ را تشکیل دادند که گردان‌های تشکیل‌دهنده هر کدام از آنها عبارت بودند از:

الف) ظفر

از پنج گردان حضرت رسول (ص) با پنج گردان از تیپ ۵۵ هوایر تشکیل شده بود که ادغامی عمل می‌کردند:^{۱۵}

۱. گردان بلال، با گردان ۱۲۶؛
۲. گردان میثم، با گردان ۱۴۶؛
۳. گردان انصار، با گردان ۱۵۸؛
۴. گردان مقداد، با گردان ۱۳۵؛
۵. گردان عمار، با گردان ۳۵۳.

ب) ظفر ۲

از دو تیپ عاشورا و تیپ ۴ گرگان تشکیل شده بود که پدافند سمت راست سومار را به عهده داشتند.

ج) ظفر ۳

از تیپ امام رضا (ع) تشکیل شده بود.

د) ظفر ۴

از تیپ جوادالائمه (ع) تشکیل شده بود که در احتیاط قرارگاه قرار داشت.^{۱۶}

استعداد و گسترش نیروهای دشمن

در این منطقه سپاه یکم عراق مستقر بود که شامل چهار لشکر می‌شد و هر یک از لشکرها از چهار تیپ تشکیل شده بود که جمعاً ۱۶ تیپ در منطقه سومار حضور داشتند و هر یک از تیپ‌ها نیز از چهار گردان تشکیل شده بود (کلاً ۶۴ گردان)؛ به علاوه ۱۵ گردان توپخانه با کالیبرهای مختلف که در سطح منطقه وسیعی گسترش پیدا کرده بودند.

نیروهای اطلاعات - عملیات قرارگاه ظفر و شناسایی منطقه

قرارگاه نجف با استقرار در منطقه سومار، در اولین ابلاغیه خود به فرماندهان تیپ ۲۷ محمد رسول‌الله (ص) و ۵۵ هوایر ارتش، لزوم در نظرگرفتن پیش‌بینی‌های لازم برای جابه‌جایی یگان‌های خود و شناسایی منطقه مربوطه را متذکر شد. منطقه‌ای که نیروها باید شناسایی می‌کردند، سلسله ارتفاعات کهنه ریگ، گیسکه، کله شوان و دروازه که به موازات

تا این زمان را کافی دانست و معتقد بود که باید شناسایی‌ها را متوقف و در اصطلاح نیروهای اطلاعات - عملیات قفل کرد. دلیل اصلی وی در این مورد نیز پی‌بردن دشمن به احتمال اجرای عملیات در این منطقه بود. با وجود این، شناسایی‌ها تا چهارم مهرماه ادامه پیدا کرد و در طول این مدت نیروهای اطلاعات - عملیات از جمله نیروهای تیپ ۲۷ محمدرسول‌الله^(ص) با تیم‌های خود مشغول فعالیت بودند. تا ۵ مهرماه تا سرحد امکان نیروهای اطلاعات - عملیات تمام نقاط منطقه را بررسی و مورد شناسایی قرار دادند. هم در عمق میداین مین شناسایی شده و هم در شیارها، تا آن جایی که مقدور بود، تعداد زیادی بلدچی و قاچاقچی [کولبر] در بازه زمانی نزدیک به یک ماه مورد استفاده قرار گرفت.^{۲۸}

ابتکارات در شناسایی؛ قدم‌شمار؛

واحد اندازه‌گیری جدید در میداین مین

مجید زادبوم یکی از مسئولان تیم‌های اطلاعاتی تیپ ۲۷ محمد رسول‌الله^(ص)، به دلیل تسلط بر نقشه‌خوانی، زمین، تجسم منطقه و دوربین‌های مختلف، توانست یک نوآوری رزمی در زمینه شناسایی ایجاد کند. وی طول میداین مین دشمن را با دوربین اندازه‌گیری کرد و متوجه شد عراقی‌ها در زمان ورود به میداین مین با وجود داشتن نقشه، هر قدم خود را با حساب و کتاب برمی‌دارند و برای چک‌کردن مین‌ها به صورت قدم‌شمار وارد این منطقه می‌شوند. با مشاهده چندباره این حرکت در شناسایی‌های مختلف، به این نتیجه رسید که این کار به مثابه یک واحد اندازه‌گیری برایشان محسوب می‌شود. از این رو با استفاده از دوربین در شناسایی‌های مکرر خود، دشمن را زیر نظر می‌گرفت و قدم‌های آنها را می‌شمرد. با استفاده از این روش برای خودش یک واحد اندازه‌گیری درست کرد و موفق شد طول میداین مین را اندازه‌گیری کند. از آن پس در شناسایی‌ها، یک نفر به عنوان قدم‌شمار در هر تیم قرار داده می‌شد.^{۲۹}

مشکلات شناسایی

از جمله مشکلات نیروهای اطلاعات - عملیات برای شناسایی این منطقه، در کنار نداشتن هیچ‌گونه عکس هوایی، در اختیار نداشتن هیچ پناهنده و اسیری به منظور کسب اطلاع از وضعیت دشمن^{۳۰} و نیز نداشتن تیم شنود^{۳۱}، بازجو و حتی یک نفر عرب‌زبان ساده، در صورت وجود اسیر یا پناهنده‌ای بود.^{۳۲} علاوه بر این، در شناسایی‌های منطقه، مشکلات دیگری به وجود آمد که از جمله آنها می‌توان به

استقرار یک سری از عناصر قبیله بنی‌تمین - و دیگری هم ارتفاعات خراشته، به عنوان مواضع احتمالی پاتک دشمن. با شناسایی‌های انجام‌شده، مشخص شد که دشمن نیروهای جدیدی از عشایر تحت عنوان جیش‌الشعبی (حدود بیست هزار نفر) را وارد منطقه کرده است تا در پاتک‌های احتمالی، با استفاده از آنها، یگان‌های سازمانی و رزمی خود را عقب نگه دارد و از تلفات احتمالی آنها جلوگیری کند. در عوض، برای آنان مهم نبود که نیروهای جیش‌الشعبی اسیر یا کشته شوند؛ زیرا به آنها دستور داده شده بود که بدون اختفا در منطقه رفت و آمد کنند و توان بالای خود را نمایش دهند.^{۳۳} نیروهای اطلاعات - عملیات در شناسایی‌های شمال منطقه عملیاتی تا زیر پاسگاه سان‌واپا پیش رفتند و در برخی قسمت‌ها، حتی از میداین مین نیز عبور کردند. فرماندهان هم در شناسایی‌ها حضور یافتند و تا میداین مین پیش رفتند.^{۳۴} برادر چراغی فرمانده تیپ ۲۷ حضرت رسول^(ص)، با وجود شکستگی و در گچ قرارداشتن پا، شخصاً در شناسایی‌ها حضور پیدا می‌کرد.^{۳۵}

تا اول مهرماه، نیروهای اطلاعات - عملیات موفق به شناسایی بخش عمده‌ای از نقاط هدف شده بودند. نیروها در مراحل شناسایی خود، ضمن شناسایی میدان مین، از آنها نیز گذشتند و تا انتهای میدان مین دشمن را نیز شناسایی کردند.^{۳۶} در شناسایی‌ها، نیروهای تخریب بیش از ۵۰ رده مین، شامل مین‌های منور، تله‌ای و فشاری را خنثی و از آنها عبور کردند. قراردادن این مین‌ها در لای علف‌ها، شناسایی آنها را با دشواری‌هایی همراه کرده بود که نیروها، تنها با دادن یک شهید، موفق به خنثی‌سازی آنها شدند.^{۳۷} برادر همت، فرمانده قرارگاه ظفر، در اول مهرماه، میزان شناسایی‌های انجام‌شده

نیروهای اطلاعات - عملیات در شناسایی‌های شمال منطقه عملیاتی تا زیر پاسگاه سان‌واپا پیش رفتند و در برخی قسمت‌ها، حتی از میداین مین نیز عبور کردند. فرماندهان هم در شناسایی‌ها حضور یافتند و تا میداین مین پیش رفتند. برادر چراغی فرمانده تیپ ۲۷ حضرت رسول^(ص)، با وجود شکستگی و در گچ قرارداشتن پا، شخصاً در شناسایی‌ها حضور پیدا می‌کرد.

جناح سمت راست:

محور ۱: از انتهای داروان تا زیر سلمان کشته، مربوط به ظفر ۲ و تیپ ۳۱ عاشورا، تیپ ۴ از لشکر ۸۱ و سپاه سومار به مسئولیت برادر باکری.^{۳۴}

جناح اصلی و میانی:

محور ۲: از سلمان کشته، سانوپا، واروالین و قله ۳۶۳ تا قلعه مین به مسئولیت برادر زمانی. گردان‌های حبیب، عمار، میثم، سلمان و یک گردان از تیپ عاشورا در این مناطق می‌بایست عمل کنند.

محور ۳: قلعه جوق و تپه ۳۴۳ به مسئولیت برادر غلامی. محور سوم به سه محور عملیاتی کوچک‌تر محور ۱ عملیاتی، محور ۲ عملیاتی و محور ۳ عملیاتی تقسیم شد که محل عمل گردان‌های مقداد و انصار از ابتدای قلعه جوق تا انتهای قلعه مین بود.

محور ۴: میان‌تنگ، چشمه‌مکی، گرگه و دله‌تپه مدادی به مسئولیت برادر حاجی‌پور. گردان‌های بلال، حمزه و گردان مالک اشتر می‌بایست با ایشان در ارتباط می‌بودند. گردان‌های بلال، حمزه و گردان مالک اشتر در تنگه بودند. احتیاط تنگه خود مالک و دو تا گردان نیز اینجا عمل می‌کردند.

محور ۵: گیسکه، کله‌شوان، بند ۱، بند ۲ و دروازه؛ یعنی سمت چپ تنگه تا به اصطلاح انتهای حد حبیب به مسئولیت برادر راحت (فرمانده سابق عملیات سپاه سومار).^{۳۵}

جناح سمت چپ:

محور ۶: بند ۱، حیدک و سیدک، رودخانه کانی‌شیخ، قله

روی مین رفتن نیروهای اطلاعات- عملیات اشاره کرد. گاهی اوقات روی مین رفتن نیروها می‌توانست باعث لورفتن شناسایی شود. برای مثال، یک شب در قسمت واروالین و ۴۰۲، پای یکی از نیروها به تله مین منور گیر کرد و بعد از آن هم دو شب پشت سر هم این اتفاق تکرار شد که هر دوی آنها در میان‌تنگ اتفاق افتاده بود.

ایجاد تغییر در طرح عملیاتی کربلای ۶

از زمان ابلاغ مأموریت به قرارگاه نجف در ۱۵ شهریور ۱۳۶۱ تا ۲۹ این ماه، تنها کلیات طرح مورد بررسی قرار گرفته بود که ضمن آن منطقه عمومی عملیات قرارگاه نجف آماده و مشخص شده بود. پس از آن‌که نیروهای اصلی انجام شناسایی، یعنی تیپ‌های ۲۷ محمدرسول‌الله (ص) و ۳۱ عاشورا اقدامات لازم را انجام داده و نسبت به منطقه شناختی پیدا کرده بودند، تا اعلام زمان حمله، آنها می‌بایست بر اساس این شناسایی‌ها، یک طرح مانور دقیق و منسجم به منظور اجرای عملیات پیش رو پیاده می‌کردند که در آن نقش و حوزه عمل هر کدام از یگان‌ها در نظر گرفته می‌شد. طرح کلی و ابتدایی در نظر گرفته شده با عنوان «طرح عملیاتی کربلای ۶» مشخص شد. تا تاریخ ۲۹ شهریور ماه ۱۳۶۱ طرح کلی و جزئی بخشی از تیپ‌ها آماده شد؛ اما طرح جزء به جزء تمام قرارگاه ظفر هنوز آماده نبود. به علت استقرار تازه نیروها و نیاز آنها به فرصت برای شناسایی و جافتادن منطقه برای‌شان، امکان ارائه طرح جزء به جزء نهایی فراهم نبود.^{۳۳} اما پس از ابلاغ کلیات، در جلسات متعددی با حضور فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نیروی زمینی ارتش درباره آن بحث و بررسی شد و بر مبنای برآورد اطلاعاتی دقیق و کامل حاصل از شناسایی‌ها مورد تجدید نظر قرار گرفت که نهایتاً پس از تصویب، به منظور اجرا در جلسه فرماندهان قرارگاه، تیپ‌ها و مسئولان اطلاعاتی- عملیاتی مورخ ۱۳۶۱/۷/۳ ابلاغ شد. این طرح مختصر تغییری نسبت به طرح اولیه پیدا کرده بود. از همین رو از حاضران در جلسه تقاضا شد که طرح پیشین کربلای ۶ را کنار گذاشته و طرح جدید را جایگزین کنند. در این طرح، منطقه بدین صورت تقسیم بندی شده بود:

منطقه عملیاتی لشکر ظفر به شش محور تقسیم شده بود که در جناح سمت راست یک محور، جناح اصلی و میانی چهار محور و جناح سمت چپ نیز یک محور پیش‌بینی شده بود:

پس از چند بار عمل‌کردن بر روی ارتفاعات سلمان‌کشته و نتیجه‌نگرفتن، تسخیر کامل آن به یکی از دغدغه‌های مهم در ادامه این عملیات تبدیل شد. چون تصرف سلمان‌کشته موجب تضعیف دید دشمن بر روی واروالین و نیز هموارکردن مسیر برای ادامه عملیات مسلم‌بن‌عقیل^{۳۶} در مرحله دوم خود، یعنی تصرف نفت‌شهر می‌شد.

کافی شیخ به مسئولیت برادر چراغچی.^{۳۶}

چگونگی تقسیم منطقه به یگان‌ها (خط حد یگان‌ها)

در جلسه مورخ ۱۳۶۱/۷/۶ که برادر همت فرمانده قرارگاه ظفر، برادر رضا چراغی فرمانده تیپ ۲۷ محمد رسول‌الله^(ص)، سرهنگ یوسف عبادت فرمانده تیپ ۵۵ هواپرد و تمامی فرماندهان گردان‌های سپاه و ارتش تحت امر قرارگاه ظفر حضور داشتند، چگونگی تقسیم منطقه به یگان‌ها اعلام شد. تیپ ۲۷ محمد رسول‌الله^(ص) با تیپ ۵۵ هواپرد به شکل قرارگاه ظفر ۱. تیپ ۴ لشکر ۸۱ با تیپ ۳۱ عاشورا قرارگاه ظفر ۲. تیپ ۲۱ امام رضا^(ص) ظفر ۳ و تیپ جوادالائمه^(ع) احتیاط کلی ظفر ۴ است. در منطقه ظفر ۱؛ یعنی از سلمان‌کشته تا دروازه، ۱۰ گردان تیپ ۲۷ محمد رسول‌الله^(ص)، یک گردان مأمور از تیپ ۳۱ عاشورا و چهار گردان تیپ ۵۵ هواپرد، یعنی در مجموع پانزده گردان به ترتیب زیر می‌بایست عمل کنند:

الف) تیپ ۲۷ محمد رسول‌الله^(ص) ادغامی با تیپ ۵۵ هواپرد بیش از ۹۵ درصد عملیات بر دوش این دو تیپ، به خصوص تیپ ۲۷ محمد رسول‌الله^(ص) قرار داشت. از منطقه سلمان‌کشته تا دروازه به عهده این دو تیپ نهاده شد که مأموریت گردان‌ها عبارت بود از:

- گردان‌های سلمان (تیپ ۲۷ محمد رسول‌الله^(ص)) و شهید مدنی (تیپ عاشورا) از سلمان‌کشته تا سانواپا.
- گردان‌های انصار (تیپ ۲۷ محمد رسول‌الله^(ص)) و ۱۵۸ (تیپ ۵۵ هواپرد) از تنگه سانواپا تا واروالین.
- گردان‌های میثم (تیپ ۲۷ محمد رسول‌الله^(ص)) و ۱۴۶ (تیپ ۵۵ هواپرد) از واروالین تا قلعه‌مین.
- گردان‌های مقداد (تیپ ۲۷ محمد رسول‌الله^(ص)) و ۱۳۵ (تیپ ۵۵ هواپرد) از قلعه‌مین تا قلعه جوق.
- گردان بلال از قلعه جوق تا پاسگاه دوله شریف (البته دو روز بعد از عملیات، گردان مالک‌اشتر که در احتیاط قرار داشت در پدافند به کمک بلال رفت).
- گردان حمزه در تنگه.
- گردان‌های عمار و ۱۲۶، سمت چپ تنگه یعنی بر روی ارتفاعات گیسکه و کله‌شوان.
- گردان حبیب بر روی دروازه.
- گردان ابودر دور زدن تپه ۳۴۳ و تسخیر آن.^{۳۷}

ب) تیپ‌های ۳۱ عاشورا و ۴ از لشکر ۸۱ زرهی باختران

جناح سمت راست منطقه عملیاتی به این دو یگان سپرده شده بود؛ یعنی از سلمان‌کشته تا چم‌دام که این مناطق از ارتفاعات سلمان‌کشته، قوت‌قوله (حوت‌قوله نام کردی آن است)، تینه کوچک و بزرگ و چم‌دام تشکیل شده است. جناح سمت راست شمالی‌ترین نقطه عملیاتی بود.

ج) تیپ ۲۱ امام رضا^(ع)
تیپ امام رضا^(ع) جناح سمت چپ، از دروازه تا حیدک و سیدک را که جنوبی‌ترین منطقه عملیاتی بود، می‌پوشاند. این تیپ با امکانات سه تیپ در منطقه گسترش پیدا کرده بود.^{۳۸}

اهداف اجرای طرح مانور

هدف از اجرای این طرح مانور، آزادسازی مناطق ذیل بود:

جناح سمت راست

- آزادسازی ارتفاعات کهنه‌ریگ: شامل قسمت قلعه جوق که سه کیلومتر صخره‌ای بود، پاسگاه قلعه جوق و پاسگاه قلعه‌مین.

- ارتفاعات ۴۰۲ به نام ارتفاعات واروالین.
- ارتفاعات سانواپا، تنگه سانواپا و ادامه ارتفاعات تا پاسگاه سلمان‌کشته.

جناح میانی

- آزادسازی ارتفاعات تنگه شامل پاسگاه میان‌تنگ، تأمین خود تنگه، جناح سمت چپ، تأمین ارتفاعات گیسکه.

جناح اصلی

- ارتفاعات کله‌شوان، ادامه تصرف ارتفاعات تا دروازه و کافی شیخ که دشمن باز شده و امکان دفاع را به نیروهای خودی می‌داد.

دو مرحله‌ای بودن طرح

تا تاریخ ۱۳۶۱/۷/۷ هنوز بر سر دو مرحله‌ای بودن عملیات تصمیم واحدی گرفته نشده بود. برادر محسن رضایی، به برادر عزیز جعفری می‌گوید نیروهای حاضر در عملیات را توجیه کنید که این تازه یک مرحله طرح است و مانند عملیات‌های سابق پنج، شش مرحله خواهد داشت. فرمانده کل سپاه پاسداران درباره عملیات پیش روی نیروها بیان داشت که حتماً برای نیروها مشخص و توضیح داده شود که عملیات در دو مرحله انجام خواهد شد؛ تصرف ارتفاعات میان‌تنگ و گیسکه و تهدید مندلی مرحله اول و تصرف نفت شهر

● نقطه رهایی اول، از محل های استقرار تا آخرین نقاطی که در دید دشمن قرار نداشت.

● نقطه رهایی دوم، از آخرین نقاطی که دور از دید دشمن بود به طرف مواضع دشمن.

بر این مبنا نقاط رهایی اولیه نیروها به چهار قسمت عمده تقسیم شد:

- ۱- در سمت راست (قسمت سلمان کشته و سانوپا و واروالین) رودخانه چم دام محل استقرار موقت بود و گردان های میثم، ۱۴۶، سلمان و شهید مدنی، از محل استقرار خود به طرف این مکان حرکت می کردند و در این قسمت مستقر می شدند.
- ۲- مجدداً در سمت راست (قسمت قلعه جوق و قلعه مین و تپه ۳۴۳) در جناحین بند پیرعلی، گردان های انصار، ۱۵۸، مقداد و ادغامی آن، مستقر می شدند.
- ۳- در سمت تنگه میان تنگ (تقریباً وسط منطقه)، گردان های بلال و حمزه، در دهکده ای به نام دبستان بابکان مستقر می شدند. نقطه رهایی یال روستای چغاحمام نزدیک تنگه بود.
- ۴- و در نهایت در سمت چپ (در قسمت گیسکه) در محلی به نام گرگه دوله، گردان های حبیب و عمار مستقر می شدند.

در آستانه شروع عملیات

تأخیر در عملیات

برادر عزیز جعفری روز دوشنبه ۱۳۶۱/۷/۵ در جمع فرماندهان به صورت شفاهی آغاز عملیات را روز چهارشنبه ۱۳۶۱/۷/۷ اعلام کرد و از فرمانده قرارگاه ظفر و دیگر فرماندهان یگان ها خواست که اقدامات لازم را در این زمینه انجام دهند. چون تا شب ۱۳۶۱/۷/۷ ماه به طور کامل ساعت دوازده در می آمد و این برای نیروهای خودی خطرناک بود. بنابراین عملیات باید تا آن زمان انجام می شد.^{۴۰} در همین راستا ۷۲ ساعت قبل از شروع عملیات، نیروها به سمت نقطه رهایی هدایت شدند و استقرار پیدا کردند. اما در روز ۱۳۶۱/۷/۶ ناگهان برادر جعفری دستور تشکیل جلسه ای با حضور علی اصغر جمالی، جانشین فرمانده نیروی زمینی ارتش، غلامعلی رشید مسئول عملیات سپاه پاسداران، رحیم صفوی جانشین نیروی زمینی، محمد ابراهیم همت فرمانده قرارگاه ظفر و تعدادی دیگر از فرماندهان و مسئولان را صادر کرد. در این جلسه عزیز جعفری اعلام کرد که طبق صحبت هایش با فرمانده کل سپاه برادر محسن رضایی، تا زمانی که نیروهای

مرحله دوم به شمار خواهد رفت. پس از تصرف ارتفاعات و با گذشت دو سه روز از درگیری، دشمن خسته و در فشار خواهد بود. در آن زمان جبهه خودی با استفاده از نیروهای تازه نفس خود، اقدام به اجرای مرحله دوم خواهد کرد.

انتقال یگان های عملیاتی برای شروع عملیات

از جمله مشکلات پیش رو برای اجرای عملیات، مسئله جابه جایی نیروها بود. ۵ هزار نیرو، یک شبه قابل انتقال و جابه جایی نبودند و باید تدابیر خاصی برای اجرای این امر در نظر گرفته می شد. از همین رو جابه جایی نیروها اولویت بندی شد. آنها که استقرارشان دورتر بود، در اولویت نخست و بقیه در اولویت بعدی قرار گرفتند. نیروهای دسته اول، شب قبل از عملیات پای کار برده شدند و نیروهای دسته دوم، نزدیک غروب؛ دو ساعت قبل از عملیات وارد منطقه شدند. انتقال نیروها از محل استقرار باید به چند صورت انجام انجام می شد. حدود هشت گردان در اسلام آباد مستقر شد و هشت تا ده گردان هم در خود منطقه - از بین پل سه دهنه تا دژبانی حدود بیست کیلومتر تا نزدیک سومار - قرار داشت. قرارگاه لشکر ظفر از قرارگاه مرکزی نجف تقاضا کرد که هفتاد و دو ساعت قبل از شروع عملیات به آنها اطلاع دهد تا جابه جایی نیروها با احتیاط انجام شود. آنها قصد داشتند در دو تا بیست و چهار ساعت، گردان های خود را به منطقه انتقال دهند و شب بعد هم عملیات را آغاز کنند. بنابراین، به علت این که دشمن از پل هفت دهنه سومار به تمام منطقه، حتی عبور یک ماشین هم دید داشت، برای انتقال نیروها این تصمیم اتخاذ شد:

- ۱- حرکت نیروها در شب.
- ۲- چراغ ماشین ها خاموش.
- ۳- استفاده نکردن از ماشین های سنگین و پر سروصدا، برای جلوگیری از آگاهی دشمن.^{۴۱}

نقاط رهایی در طرح مانور

برای قرارگاه لشکر ظفر این امکان وجود نداشت که نیروها را مستقیم از اسلام آباد یا کاسه گران حمل و وارد منطقه کند؛ چون اتوبوس یا مینی بوس نمی توانست از داخل رودخانه و یا پل سه دهنه و هفت دهنه عبور کند و با احتمال خطر همراه بود. به همین سبب، شرایط ایجاب می کرد که بعد از طی مسیری، آنها را پیاده و دو مرتبه با ماشین های دیگر جابه جا کنند. بنابراین، پس از برآورد در کل منطقه، نقاطی به نام نقاط رهایی اول و دوم انتخاب شد:

عملیات، ساعت ۹ شب مورخ ۱۳۶۱/۷/۸ زمان اعلام آمادگی برای کلیه واحدها تعیین شد.^{۴۲}

امدادهای غیبی در آستانه عملیات

علاوه بر امدادهای الهی در زمان رهاشدن نیروهای خودی، پس از آن نیز شرایطی در منطقه ایجاد شد که جز کمک الهی، تفسیر دیگری نمی‌توان از آن داشت. بعدازظهر روز قبل از عملیات، با توجه به وجود ابری که از روز قبل در آسمان بود، هوا توفانی شد و باد تندی شروع به وزیدن کرد. وزیدن باد باعث پخش گرد و غبار غلیظ در سطح منطقه شد که همچون پرده‌ای ضخیم در سراسر منطقه جلوی دید دشمن را گرفت. بعد از پایان باد و توفان، هوا کم‌کم تاریک شد. تا این لحظه و در هنگام وقوع باد و توفان شدید، نیروها تردد و رفت و آمد خودشان را به پایان رسانیده و در محل‌های در نظر گرفته شده مستقر شده بودند. با تاریک شدن شب و صاف شدن تدریجی هوا، رزمندگان می‌بایست خود را به نقاط رهایی اولیه می‌رساندند. فاصله بین محل جایگزینی و نقطه رهایی اولیه در اکثر محورها از ارتفاعات و شیارهای پُریچ و خم تشکیل شده بود و احتمال گم کردن راه می‌رفت. بنابراین نیاز به نور و روشنایی بود که تابش نور ماه کمک بسیاری به جبهه خودی کرد.^{۴۳}

میادین مین، شب‌های قبل پاکسازی شده بود. طرز پاکسازی این میادین به این صورت بود که به علت بی‌اطلاعی دشمن، مین‌ها را از خاک بلند کرده، ماسوره و چاشنی آن را برداشته و سپس مین‌ها را در جای اولیه خود گذاشته بودند؛ اما به علت ازدیاد مین‌ها، چند رده از مین‌ها پاکسازی نشده بود و مقداری سیم خاردار هم وجود داشت. در این قسمت نیروهای خودی نیاز به روشنایی داشتند تا بتوانند با سرعت بخشیدن به کار، عملیات را آغاز کنند. عنایت خداوندی در اینجا دوباره به کمک رزمندگان آمد و با کناررفتن ابر ضخیم از روی ماه، هوا مانند روز روشن شد.^{۴۴} رزمندگان اسلام از این امداد الهی با عنوان بازی ماه در شب عملیات یاد می‌کردند.^{۴۵}

شرح عملیات

ساعاتی قبل از شروع عملیات

در قرارگاه تیپ ۲۷ حضرت رسول (ص) نیز گزارش لحظه به لحظه وضعیت نیروها دریافت می‌شد. براساس این گزارش‌ها، ساعت ۲۱:۰۰ روز پنج شنبه ۱۳۶۱/۷/۸ همه واحدها، وضعیت رسیدن خود به نقطه رهایی را اعلام می‌کردند. گردان‌های میثم و ۱۴۶ هنوز عقب بودند و در نقطه رهایی قرار نداشتند.

احتیاط عملیات در منطقه حضور پیدا نکرده‌اند، عملیات به هیچ عنوان آغاز نشود. به همین دلیل، چون نیروهای تیپ جوادالائمه^(ع) و نیز دو گردان نیروهای درخواستی از تهران هنوز به منطقه نرسیده‌اند، بنابراین عملیات یک روز به تأخیر می‌افتد. این اعلام، با واکنش شدید برادر همت فرمانده قرارگاه ظفر همراه شد. چون وی نیروها را به سمت نقاط رهایی حرکت داده و حتی برخی از آنها در منطقه مدنظر استقرار پیدا کرده بودند. با ایجاد این وضعیت؛ یعنی عقب افتادن عملیات، نیروها در شرایط حساس و خطرناکی قرار می‌گرفتند. دلایل و توجیهاتی که در این جلسه از زبان فرمانده قرارگاه نجف بیان شد، نتوانست محمدابراهیم همت را اقناع کند. او بعد از این جلسه، بیشتر عواقب و پیامدهای احتمالی، مانند احتمال تلفات بالای نیروهای خودی به دلیل قرارگرفتن در تیررس هواپیماهای دشمن، به خطر افتادن جان عده زیادی از نیروها و بار سنگین این مسئولیت را، علت عصبانیت خود از به تأخیر افتادن عملیات عنوان کرد.

تاریخ اجرای عملیات

در روز هفتم مهرماه تصمیم قطعی درباره زمان حمله و نام و رمز عملیات، به یگان‌ها ابلاغ شد. ساعت شروع حمله ساعت ۲۴:۰۰ روز هشتم (آغاز روز نهم) مهر، نام عملیات «مسلم بن عقیل^(ع)» و کلمه رمز شروع عملیات «یا ابوالفضل العباس^(ع)» بود. گفتنی است که در طرح‌های عملیاتی، نام‌های مختلفی برای این عملیات به کار برده شده بود: روز هفتم مهرماه، تصمیم گرفته شد نام این عملیات مسلم بن عقیل^(ع) باشد. تنها تغییری که در ۲۴ ساعت قبل از شروع عملیات در این طرح داده شد، به تأخیر افتادن آن بود.^{۴۶} با به تأخیر افتادن

سوق الجیشی‌ترین حالت منطقه را
ارتفاعات سلمان‌کشته، سانواپا، واروالین،
تنگه میان‌تنگ، کله‌شوان و گیسکه
تشکیل می‌داد. بلندترین ارتفاع منطقه
واروالین با ۴۰۲ متر بود که بر تمام
منطقه اشراف داشت.

با تیپ ۴ لشکر ۸۱ به عنوان منطقه ظفر ۲ و منطقه تیپ امام رضا^(ع) هم به تنهایی، منطقه ظفر ۳^{۵۱} قرار داده شده بود. منطقه عملیاتی ظفر ۱ (تیپ ۲۷ محمد رسول الله^(ص)) حدود ۲۰ کیلومتر و از کانی شیخ تا سلمان کشته بود. کانی شیخ شامل کله شوان، گیسکه و میان تنگ بود و ارتفاعات کهنه ریگ نیز شامل قلعه جوق، قلعه مین و واروالین، سان واپا و سلمان کشته می شد.^{۵۲} راهنمایی های برادر محمد ابراهیم همت، توجه فرماندهان یگان ها به این راهنمایی ها، همراه با شجاعت و مقاومت خود رزمندگان اسلام، باعث شد تا آنها موفق به عبور از موانع دشمن در تنگه میان تنگ و ارتفاعات کهنه ریگ شوند و به سرعت خود را به بالای آنها برسانند و سنگرهای دشمن را تصرف کنند. آنها بعد از انهدام کلیه لوازم و نفرات دشمن، موفق به پاکسازی منطقه از وجود دشمنان و حتی گرفتن اسیر نیز شدند.^{۵۳} در این زمان از عملیات تعداد شهدا و مجروحان در این قسمت در محدوده تیپ ۲۷ محمد رسول الله^(ص) و ۵۵ هوارد بسیار اندک بود.^{۵۴}

درباره عملکرد نیروهای خودی در پایان این روز باید گفت که آنها توانستند اهداف پیش بینی شده را تصرف کنند؛ اما موفق به نگه داشتن و تثبیت چند نقطه نشدند. از جمله آنها می توان به پاسگاه کومه سنگ، دوله شریف در جناح میانی و ارتفاعات مهم سلمان کشته در جناح سمت راست اشاره کرد. در جناح میانی، نیروهای خودی ارتفاعات سرزمینی و قلمروهای خود را از تصرف دشمن خارج کردند. یعنی به همه اهداف خود در این بخش دست پیدا کرده بودند و تصرف پاسگاه کومه سنگ و دوله شریف در داخل خاک عراق می توانست نیروها را به شهر مندلی نزدیک تر کند تا فشار سیاسی بیشتری به دشمن وارد آید. چون، همان طور

گردان مدنی به نقطه رهایی نرسیده بود و آماده عملیات نبود؛ اما گردان سلمان آمادگی خود را اعلام کرد. دستور سرکشی به گردان های میثم و مدنی و بررسی دلایل آمادگی نداشتن آنها داده شد. با وجود این، تا ساعت ۲۱:۴۵ گردان های مدنی و میثم هنوز اعلام آمادگی نکردند. گردان میثم دلیل تاخیر خود را پنچری ماشین اعلام کرد. ساعت ۲۱:۴۶ گردان حبیب نیز اعلام کرد که هنوز آمادگی ندارد.^{۴۶} سرانجام در ساعت ۲۲:۰۲، به گردان های عمار، حبیب، انصار، سلمان و مدنی دستور حرکت داده شد. به این ترتیب، تمام گردان ها به جز گردان مالک اشتر که گردان احتیاط بود، حرکت کردند. فضای معنوی خاصی در مخابرات قرارگاه ایجاد شده بود. نیروهای حاضر در آنجا برای موفقیت و پیروزی رزمندگان اسلام شروع به خواندن دعای توسل کردند.^{۴۷}

شروع عملیات

پس از رسیدن تمام گردان های مزبور به محل های تعیین شده، آنها آمادگی خود را برای شروع عملیات اعلام کردند. عملیات مسلم بن عقیل^(ع) که تناسب اسمش به لحاظ تقارن زمان آن با شهادت حضرت مسلم بن عقیل^(ع)، از سوی قرارگاه پیشنهاد شده بود،^{۴۸} در ساعت ۰۰:۴۵ بامداد ۱۳۶۱/۷/۹ با صدور فرمان قرارگاه نجف به لشکر ظفر آغاز شد.^{۴۹} تعیین نام حضرت ابوالفضل العباس^(ع) به عنوان رمز عملیات موجب شد تا رزمندگان اسلام علاوه بر برخورداری از ایمان به عنایات خداوند، با توسل به ائمه^(ع) و حضرت عباس^(ع) حماسه ساز صحنه کربلا، توان و قدرتی دو چندان بگیرند و با طنین انداختن فریاد یا ابوالفضل^(ع) در جبهه جنگ، دشمنان بعضی را مورد هجوم خود قرار دهند.^{۵۰}

شب و روز اول عملیات

پس از اعلام رمز یا ابوالفضل العباس^(ع) به نیروهای عمل کننده و حرکت آنها به طرف دشمن، دو گردان از نیروهای دشمن که از ساعات اول شب تا زمان حمله در آماده باش کامل قرار داشتند، شروع به ریختن آتش بر روی نیروهای خودی کردند. غیر از این گردان ها، بقیه واحدهای دشمن وضعیت عادی داشتند و رزمندگان توانستند به راحتی به مواضع عراقی ها دست یابند. با وجود مهتاب و روشن بودن هوا، در ساعات اول حمله مه غلیظی منطقه را پوشاند و ادامه پیشروی را برای نیروهای خودی آسان کرد. همان طور که قبلاً اشاره شد، در این عملیات، منطقه تیپ ۲۷ حضرت رسول^(ص) به عنوان منطقه ظفر ۱، منطقه تیپ عاشورا در ادغام

تصرف پاسگاه کومه سنگ و دوله شریف در داخل خاک عراق می توانست نیروها را به شهر مندلی نزدیک تر کند تا فشار سیاسی بیشتری به دشمن وارد آید. شهر مندلی در ۱۲۰ کیلومتری بغداد قرار داشت؛ اما ناکامی در تصرف ارتفاعات سلمان کشته می توانست مشکلاتی را در ادامه عملیات برای ما به وجود آورد.

- داشتن دید و تیر کامل در ابتدای جاده مندلی به بغداد مرکز بعثیون.

- اضمحلال و ناگزیر از فرارکردن دشمن زبون در منطقه عملیات و به اسارت گرفتن گروهی از سربازان و افسران دشمن.

- واردکردن خسارات کلی و گرفتن مقدار قابل توجهی غنائم جنگی که در حال تخلیه به چند جبهه و شمارش است. به یاری خداوند منان پیروزی رزمندگان اسلام ادامه خواهد داشت و جزئیات بیشتر عملیات در اطلاعیه‌های بعدی به آگاهی امت اسلام خواهد رسید.

ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران
ستاد مرکزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

شب و روز دوم عملیات

روز شنبه با وجود تصرف ارتفاعات اصلی به همت نیروهای خودی، آنها اقدام به پیشروی جهت تصرف تپه‌های جلوتر از خود نکردند و در محل سنگرهای عراقی باقی مانده بودند. از دشمن در منطقه خبری نبود؛ اما در جاده مندلی به نفت شهر، تراکم وسایل نقلیه آنها به خوبی مشاهده می‌شد. بالگردهای عراقی در روی جاده پرواز می‌کردند و تانک‌های عراقی نیز شتاب زده و هراسان به جلوی منطقه رانده می‌شدند. توپخانه دشمن دارای فعالیت زیادی بود. نیروها فاقد سنگرهای مستحکم بودند و جاده ارتباطی با نیروها نیز در بعضی نقاط زیر دید و تیر دشمن قرار داشت. انبوه غنائم به جای مانده از عراقی‌ها هنوز تخلیه نشده بود. جاده سومار در این روز تحت بمباران هواپیماهای عراقی قرار گرفت.^{۵۵} یکی از مسائل مطرح برای فرماندهان و مسئولان، تنگه سان‌واپا و ارتفاعات سلمان‌کشته بود. تنها منطقه مهم باقی‌مانده سلمان‌کشته بود که در روز دوم تمرکز نیروهای خودی بر اجرای عملیات در آن منطقه قرار گرفت. از ساعت نه و سی دقیقه صبح روز شنبه ۱۳۶۱/۷/۱۰ مجدداً درگیری‌ها ادامه پیدا کرد. در این ساعت دشمن به ارتفاعات سلمان‌کشته مسلط شد و نیروهای خودی در دید و تیر آنها قرار گرفتند و درگیری شدیدی بین آنها در جریان بود. دشمن مدام تحرک داشت و نیروهای خودی درگیر در خط نیز، چون از زمان حضورشان در آنجا دو روز می‌گذشت، از نظر جسمی دچار خستگی شده بودند. نیروهای کمکی فرستاده شده نیز، به علت درگیری در روزهای گذشته عملیات، وضعیتی مشابه نیروهای در خط داشتند. توپخانه هم علاوه بر مسائل پیشین، بُعد مسافت را دلیل بر ناتوانی خود از کوبیدن نیروهای دشمن

که ذکر شد، شهر مندلی در ۱۲۰ کیلومتری بغداد قرار داشت. اما ناکامی در تصرف ارتفاعات سلمان‌کشته می‌توانست مشکلاتی را در ادامه عملیات برای ما به وجود آورد. از جمله آنها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

● فشار دشمن به نیروهای خودی در ارتفاعات واروالین و جناح میانی.

● فشار دشمن به نیروهای پدافندی جناح راست و هموارنشدن مسیر برای ادامه عملیات در مرحله دوم یعنی آزادسازی نفت شهر.

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران و ارتش جمهوری اسلامی ایران اطلاعیه مشترک شماره ۲ خود را در خصوص اعلام نتایج عملیات مسلم بن عقیل^(ع) در روز اول، خطاب به مردم ایران منتشر کردند که در آن موفقیت نیروهای اسلام در نبرد علیه دشمن بیان شده بود:

بسم الله الرحمن الرحيم

قاتلوه‌م یعذبهم الله بایدیکم و یخزهم و ینصرکم علیهم و یشف صدور قوم مؤمنین

بکشید کافران را. خدا آنها را به دست شما عذاب کرده و خوار می‌کند و شما بر آنها پیروز خواهید شد و دل‌های اهل ایمان بر این پیروزی شفا می‌گیرد.

بشارت باد بر مردم مسلمان و انقلابی ایران که با ایثارشان سپاه اسلام را در بازپس گرفتن وجب به وجب میهن اسلامی یاری داده‌اند. بشارت باد بر رزمندگان اسلام که توانستند با ایثار جان خود در راه اسلام عزیز در این مرحله از عملیات مسلم بن عقیل^(ع)، به بخشی از انتظارات امت اسلامی پاسخ گویند. بشارت باد بر امام امت خمینی بت شکن که با رهبری امام‌گونه‌اش هر روز شاهد عزت و سرافرازی اسلام در ایران و اقصی نقاط جهان هستیم.

آخرین نتایج عملیات ظفرمند مسلم بن عقیل^(ع) که بامداد امروز جمعه ۹ مهرماه در غرب کشور و در غرب سومار به اجرا درآمد و تا بعد از ظهر امروز به استقرار کامل قوای اسلام منجر شد، به شرح زیر اعلام می‌شود:

- آزادشدن بیش از ۱۵۰ کیلومتر مربع از اراضی ایران اسلامی که دو سال و ده روز در اشغال دشمن بود.

- آزادی و پاکسازی هفت پاسگاه مرزی ایران در غرب کشور به اسامی سلمان‌کشته، سان‌واپا، قلعه جوق، سومار، میان‌تنگ، گیسکه، کانی شیخ.

- تأمین نظامی شهر مندلی عراق و جاده استراتژیک نفت خانه به مندلی در داخل عراق.

گروهان مردانی وارد عمل شد. تلاش گسترده برای تصرف ارتفاعات سلمان کشته و دیگر اهداف و مواضع دشمن ادامه داشت. در این مرحله از تصرف ارتفاعات سلمان کشته، گردان المهدی (عج) به فرماندهی حبشی توانست به دامنه‌های ارتفاع برسد و قسمتی از آن را تصرف کند؛ اما نرسیدن امکانات و فقدان راهنمای گردان شهید بهشتی که نتوانست به موقع به ارتفاع برسد، به همراه مقاومت سرسختانه دشمن با به کارگیری تانک و آتش پشتیبانی قوی، موجب شد نیروهای خودی به بخشی اهداف مدنظر دست پیدا نکنند. اما گروه آرپی جی زن فرامرز مردانی که به صورت نعل اسب در محاصره تانک‌های دشمن بود، توانست دشمن را در آن محور به عقب براند و تلفات سنگینی بر آن وارد سازد.^{۵۸} با وارد آمدن این تلفات، به نیروهای خودی دستور عقب نشینی از سلمان کشته صادر شد. علاوه بر علت‌های ذکر شده در بالا، مشکل اصلی که نیروهای خودی قادر به نگه داشتن سلمان کشته نبودند، قرار گرفتن آنها در زاویه بود؛ زیرا برخورداری دشمن از سه راه تدارکاتی در این منطقه؛ یکی جاده مرزی، یکی جاده نفت شهر و یکی جاده داخل خاک عراق و قرار گرفتن این ارتفاع در زاویه، موجب شده بود که نیروهای خودی نتوانند در زاویه مقاومت کنند و برای پدافند این منطقه به نیروی احتیاط زیادی نیاز بود.^{۵۹} پس از چند بار عمل کردن بر روی ارتفاعات سلمان کشته و نتیجه نگرفتن، تسخیر کامل آن به یکی از دغدغه‌های مهم در ادامه این عملیات تبدیل شد. چون تصرف سلمان کشته موجب تضعیف دید دشمن بر روی واروالین و نیز هموار کردن مسیر برای ادامه عملیات مسلم بن عقیل (ع) در مرحله دوم خود، یعنی تصرف نفت شهر می‌شد.^{۶۰} از این رو، جلسه فرماندهی با حضور برادران رحیم صفوی، محمدابراهیم همت، رضا چراغی و سرهنگ اسماعیل سهرابی، سرهنگ یوسف عبادت در زمینه ارائه گزارش عملیات بر روی سلمان کشته و دلایل شکست آن، همکاری نامناسب مهندسی رزمی و نبود دیده بان برای هدایت آتش، تشکیل شد. برادر همت گزارش کاری از عملیات سلمان کشته و علت شکست آن ارائه کرد و از فقدان دیده بان (مخصوصاً از لشکر ۸۱ زرهی باختران) و واحد مهندسی رزمی شکایت داشت. در پایان این جلسه قرار بر این شد که به منظور تعیین وظایف یگان‌ها در ادامه عملیات، جلسه‌ای تشکیل شود.^{۶۱} از همین رو، در ساعت ۲ بعد از ظهر ۱۳۶۱/۷/۱۱، جلسه‌ای در خصوص دلایل نرسیدن به هدف در سلمان کشته و اتخاذ تصمیمات جدید برای ادامه عملیات و مأموریت جدید یگان‌ها برگزار شد. در ابتدا، برادر همت درباره دلایل نرسیدن به اهداف، مطالبی را

ذکر می‌کرد. فاصله رزمندگان اسلام با تپه سلمان کشته به یک کیلومتر رسیده بود.^{۶۲} تعداد زیادی از نیروهای یگان‌های در خط اسیر، شهید و مجروح شده بودند. آنها تقاضای عقب نشینی کردند که با موافقت فرماندهان عقب نشستند و دشمن به پیشروی خود ادامه داد و خسارات زیادی بر نیروهای خودی وارد آورد. با مشاهده این وضعیت، برادر رحیم صفوی اعلام کرد که با وجود تلفات زیاد و ممکن نبودن پیشروی، تا برنامه ریزی و طراحی جدید، فعلاً کار متوقف شود.^{۶۳} برادر رحیم صفوی، به منظور آماده کردن مجدد نیروها و کاستن از فشارهای روحی - روانی بر روی آنها، عصر شنبه ۱۳۶۱/۷/۱۰، در قرارگاه مشترک تیپ ۳۱ عاشورا و تیپ ۴ لشکر ۸۱ زرهی سخنرانی کرد. بعد از این اقدامات و ارتقای نسبی روحیه رزمندگان، برادر مهدی باکری با هدف عملیات مجدد بر روی ارتفاعات سلمان کشته، تعدادی نیروهای شناسایی به آن منطقه فرستاد تا با ارزیابی دوباره منطقه، راهکارهای جدیدی پیدا کنند. از طرف دیگر، تلاش شد تا از یک گردان از نیروهای تیپ جوادالائمه (ع) و نیز تعدادی از نیروهای سایر گردان‌های عمل کننده، به منظور تقویت نیروهای خود، یک گردان ایجاد کنند؛ تصرف سلمان کشته ضروری بود.

شب و روز سوم عملیات

روز سوم عملیات، مسئله حل نشده سلمان کشته هنوز ذهن فرماندهان و مسئولان را به خود مشغول کرده بود. بنابراین اجرای یک عملیات با برنامه در دستور کار نیروهای خودی قرار گرفت. این عملیات در ادامه مرحله اول اجرای عملیات ناکام نیروهای خودی در آن منطقه بود. این مرحله با حضور گردان المهدی (عج) به فرماندهی برادر حبشی، گردان بهشتی به فرماندهی رضا وفایی، گروه آرپی جی زن برادر مردانی و یک گروهان از گردان صدوقی به فرماندهی برادر نظمی با مسئولیت برادر مهدی باکری و هدایت برادر همت، از دو معبر وصولی به ارتفاعات سلمان کشته و اطراف آن در شرف انجام بود. ساعت ۴ صبح با مصادف ۱۳۶۱/۷/۱۱ عملیات شروع شد. بدین ترتیب بار دیگر نیروهای تیپ ۳۱ عاشورا تلاش خود را برای تصرف ارتفاعات سلمان کشته آغاز کردند. گردان المهدی (عج) به فرماندهی برادر حبشی خوئی به عنوان خط شکن و گروهان ویژه آرپی جی زن، به فرماندهی فرامرز مردانی از معبر دیگر، آماده عمل در منطقه شدند. گردان شهید بهشتی به فرماندهی برادر رضا قلی وفایی، به عنوان کمک مستقیم گردان المهدی (عج) در حال اقدام بود و یک گروهان از گردان شهید صدوقی نیز به فرماندهی جمشید نظمی برای تقویت

خودی بدون وجود شناسایی، قادر به اجرای عملیات بر روی آن نبودند.^{۶۳}

■ نبود جاده مطمئن برای تدارکات و حمل و تخلیه مجروحان (بارندگی شدید منجر به وقوع سیل و تخریب پل‌های ارتباطی شده بود).

■ نبود ادوات مهندسی به اندازه کافی برای ایجاد خاکریز و سنگر و تثبیت خط پدافندی (کل دستگاه‌های جهاد و مهندسی زرهی در این عملیات ۱۲ دستگاه بود که هشت دستگاه بلدوزر و چهار دستگاه آن لودر بود).^{۶۴}

بنابراین نیاز بود پس از اجرای عملیات شناسایی، تأمین نیرو و تدارکات لازم، عملیات محدودی روی ارتفاعاتی که در دست دشمن قرار گرفته بود، انجام گیرد؛ ولی بنا به دلایلی بین عملیات مرحله اول و دوم حدود چهل روز وقفه افتاد. چهل روز فاصله بین مرحله اول و دوم عملیات می‌توانست نتایجی همچون تقویت تدارکات و استحکامات دشمن را به همراه داشته باشد.

اهداف مرحله دوم

مرحله دوم عملیات از ابتدا در طرح عملیاتی کربلای ۶ (مسلم بن عقیل^{۶۵}) پیش‌بینی شده بود. در مرحله دوم ابتدا قرار بود اهداف ذیل مورد توجه واقع شود:

■ چسبیدن به خط مرزی در جلوی نفت‌شهر و تهدید نفتخانه.

■ چسبیدن به خط مرزی برای تأمین نفت‌شهر و پدافند کنار رودخانه کنکاوش و جبهه‌ای واقع در جلوی نفت‌شهر.^{۶۵}

عملیات مرحله دوم در حقیقت مکمل عملیات مرحله اول بود؛ اما هدف‌های نیروهای خودی در مورد اجرای عملیات مرحله دوم شامل دو جنبه نظامی و سیاسی بود:

جنبه نظامی:

● گرفتن تپه ۲۰۰ و کله‌قندی و تنگه میان‌تنگ و استقرار نیروها در آخرین تپه‌های دامنه ارتفاعات گیسکه و کهنه‌ریگ و ایجاد خاکریز در جلوی تنگه میان‌تنگ از یال منتهی به سه‌راهی جاده آسفالت تا یال تپه ۲۰۰ و انهدام دشمن در این منطقه.^{۶۶}

● راندن دشمن از ارتفاعات به دشت و کم‌کردن فاصله آنها با رزمندگان اسلام.

● افزایش میزان کنترل دید رزمندگان اسلام از حرکات و نقل و انتقالات دشمن با قرارگرفتن نیروهای خودی در ارتفاعات بلندتر و راندن دشمن به سمت دشت.

ذکر کرد که اولین آن، تاخیر در آغاز عملیات و مسئله دیگر بی‌احتیاطی نیروها در ارتباط بی‌سیم بود. سپس در زمینه چگونگی ادامه عملیات صحبت شد. عملیات در این روز به پایان رسید؛ اما درگیری‌های پراکنده بین نیروهای خودی و دشمن تا چند روز بعد نیز ادامه پیدا کرد. نیروهای ایران از روز ۱۲ مهر به بعد مشغول دفع پاتک‌های دشمن شدند و گاهی نیز اقدام به بمباران مناطقی از خاک دشمن کردند. آمار کل شهدا و مجروحان از آغاز عملیات تا ۱۳۶۱/۷/۲۷ تعداد ۷۷۷ نفر شهید و ۵۰۹۰ نفر مجروح بود.^{۶۷}

مرحله دوم عملیات

مسلم بن عقیل^{۶۸}

هدف مرحله اول عملیات مسلم بن عقیل^{۶۸}، تسخیر ارتفاعات بلند منطقه بود. پس از موفقیت نیروهای خودی در دستیابی به اهداف تعیین شده و استقرار یافتن بر روی خط رأس ارتفاعات، آنها متوجه این امر شدند که ارتفاعات در این قسمت تمام نشده و متناوباً و تدریجاً ارتفاعات کوتاه می‌شود. چند نقطه از ارتفاعات شامل قلعه جوق، جلوی پاسگاه دوله شریف، ارتفاع ۲۰۰ در سمت چپ میان‌تنگ، ارتفاعات جلوی ۴۰۲ و شیارهای جلوی تنگه سانواپا ضروری بود که به تصرف رزمندگان اسلام درآید که این کار صورت نگرفت. این خود می‌توانست ناشی از دلایلی چند باشد که از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

■ خستگی نیروها پس از اجرای عملیات مرحله اول.

■ نبود نیروی احتیاط لازم، به اندازه کافی.

■ در مرحله اول، دشمن در این قسمت مستقر بود. بنابراین قسمت‌های نامبرده فاقد شناسایی بودند و نیروهای

از ساعت نه و سی دقیقه صبح روز شنبه ۱۳۶۱/۷/۱۰ مجدداً درگیری‌ها ادامه پیدا کرد. در این ساعت دشمن به ارتفاعات سلمان‌کشته مسلط شد و نیروهای خودی در دید و تیر آنها قرار گرفتند و درگیری شدیدی بین آنها در جریان بود.

ادغامی با جوادالائمه^(ع) و حضرت رسول^(ص) عمل می‌کرد.^{۷۲} پس از مرحله اول، بلافاصله تیپ جوادالائمه^(ع) به جای تیپ عاشورا خط پدافندی قسمت شرکت حفاری را تحویل گرفت و همراه تیپ حضرت رسول^(ص) شروع به شناسایی قسمت سمت چپ نفت شهر کردند و چون نیرو برای اجرای عملیات نفت شهر کم بود، پس از طرح موضوع با فرماندهی گلف در جنوب، قرار شد که تیپ ۴۱ ثارالله^(ع) که در منطقه عملیات رمضان، در جنوب، مشغول پدافند بود، به غرب و قرارگاه نجف مأمور شود و روی نفت شهر و شمال آن شناسایی لازم را انجام دهد و مسئولیت عمل در این منطقه را به عهده بگیرد. بنابراین، در جلسه قرارگاه نجف در قلاجه با حضور برادر عزیزجعفری و برادر قاسم سلیمانی، قرار بر این شد که امکانات نقل و انتقال در اختیار تیپ ۴۱ ثارالله^(ع) گذاشته شود تا از جنوب به غرب انتقال یابد و در دشت داربلوط اردوگاه بزند و مستقر شود. در تاریخ ۶۱/۷/۲۸ برادر سلیمانی به اتفاق عناصری از نیروهای اطلاعات عملیات و شناسایی به منطقه آمد و به تدریج نیروها، تدارکات و دیگر بخش‌های تیپ به غرب منتقل و در قسمت داربلوط مستقر شدند.^{۷۳} این تیپ به فرماندهی قاسم سلیمانی روی ارتفاعات شترمیل و قسمت‌های دیگر شناسایی داشت.^{۷۴}

شناسایی‌ها در قسمت نفت شهر به خوبی پیش می‌رفت و برادران شناسایی تیپ ۴۱ ثارالله^(ع) به میداین مین دشمن رسیدند و محورهایی نیز برای خود تعیین کردند و تقریباً شناسایی کامل شده بود. شناسایی تیپ ۲۷ حضرت رسول^(ص)، به علت این‌که دشمن از روی سلمان‌کشته پایین آمده و در مقابل جاده نفت شهر آرایش گرفته بود، به کندی پیش می‌رفت و این موضوع شناسایی در عمق را تقریباً

● اجرای آتش بیشتر در نخل‌های انبوه (محل استقرار نیروهای دشمن) و افزایش میزان استفاده از سلاح‌های برد کوتاه و در نتیجه کاهش فاصله نیروهای خودی با شهر مندلی. ● تحریک و تهدید دشمن در راستای انتقال و جابه‌جایی نیرو: معطوف ساختن اذهان دشمن به این قسمت و کاستن از فشار آن در منطقه عملیاتی محرم با مجبورکردنش به اعزام تعدادی از نیروهای خود برای کمک به نیروهای مستقر در منطقه مندلی.^{۶۷}

جنبه سیاسی:

● پاسخ به تبلیغات سیاسی دشمن. صدام در صحبت‌های خود اعلام کرده بود چنان‌چه نیروهای ایران قدمی دیگر وارد خاک عراق شوند، تمام سران ایران را از بین خواهد برد و این عملیات نشان داد که این حرف صدام همچون دادن کلید طلایی شهر بصره در صورت تصرف سایت در عملیات فتح‌المبین است.^{۶۸}

هدایت عملیات

فرماندهی عملیات بر عهده برادر محمدابراهیم همت (به عنوان فرمانده قرارگاه ظفر) بود. تیپ ۲۷ محمد رسول‌الله^(ص) در عملیات را برادر رضا چراغی، تیپ عاشورا را برادر حمید باکری و تیپ ۵۵ هواپرد شیراز از ارتش را نیز سرهنگ عبادت هدایت می‌کردند. به علت رفتن برادر چراغی^{۶۹} به منطقه گیسکه و مجروح شدن وی در آنجا، برادر همت (مسئول لشکر ظفر) که به مقر فرماندهی تیپ حضرت رسول^(ص) (در کنار تیپ ۵۵ هواپرد شیراز) آمده بود، خود هدایت تیپ ۲۷ محمد رسول‌الله^(ص) را بر عهده گرفت.^{۷۰}

شناسایی

شناسایی برای اجرای عملیات در مرحله دوم، بلافاصله پس از پایان مرحله اول، در دستور کار قرارگاه ظفر قرار گرفت. آنها برای این کار تلاش کردند تا ابتدا از نیروهای محلی با هدف انجام یک شناسایی دقیق استفاده کنند. میزان شناسایی در اواخر مهرماه نسبت به منطقه عملیاتی مرحله دوم در حد ۱۰ درصد بود.^{۷۱} نیروهای شناسایی مانند مرحله قبل که از میدان‌های مین عبور کرده و در ۵۰ متری دشمن قرار گرفته بودند، عمل نکردند. آنها در روزهای ابتدایی شناسایی به محورها رفتند. تیپ عاشورا از تنگه سانواپا تا خود سلمان‌کشته را شناسایی می‌کرد. برای تأمین تنگه سانواپا ۱۰ اکیپ تشکیل شد که تیپ عاشورا از سلمان‌کشته تا واترویل

در این مرحله از تصرف ارتفاعات سلمان‌کشته، گردان المهدی^(عج) به فرماندهی حبشی توانست به دامنه‌های ارتفاع برسد و قسمتی از آن را تصرف کند؛ اما نرسیدن امکانات و فقدان راهنمای گردان شهید بهشتی که نتوانست به موقع به ارتفاع برسد، به همراه مقاومت سرسختانه دشمن با به‌کارگیری تانک و آتش پشتیبانی قوی، موجب شد نیروهای خودی به بخشی از اهداف مدنظر دست پیدا نکنند.

دیگری، نیاز است. موضوع با فرماندهی کل مطرح شد و بر همین اساس تیپ ۴۱ ثارالله^(ع) به قرارگاه نجف مأمور شد. تیپ دیگری که برای عملیات نفت شهر از منطقه ۱۰ به غرب مأمور شد، تیپ جدیدی به نام تیپ ۱۰ سیدالشهدا^(ع) با استعداد ۱۰ گردان بود. این تیپ به دلیل تازه تأسیس بودنش امکان حضور مستقیم در عملیات نداشت و لازم بود برای مدتی در داخل منطقه پدافند کند تا کم کم جا بیفتد و آماده حضور در عملیات شود.^{۷۶} حضور تیپ‌های مذکور با در نظر گرفتن اجرای عملیات در نفت شهر بود؛ اما قبل از این که عملیات در نفت شهر به عنوان هدف اصلی قرار بگیرد، نیاز بود یک عملیات برای تثبیت خط کهنه ریگ و گیسکه اجرا شود.^{۷۷} برای اجرای عملیات در نقاط مذکور هم تیپ ۲۷ حضرت رسول^(ص) در نظر گرفته شد. چون شناسایی‌های آن را انجام داده بود. تا زمان انجام عملیات نفت شهر، تیپ ۳۱ عاشورا نیز مأمور به پدافند در تنگه سانواپا شد؛ اما برای عملیات نفت شهر تیپ سیدالشهدا^(ع) به جای تیپ ۲۷ حضرت رسول^(ص) و همچنین تیپ جواد الائمه^(ع) و تیپ ۴۱ ثارالله^(ع) در نظر گرفته شدند؛ با این حال، در ۱۳۶۱/۸/۲۰ در جلسه فرماندهی با حضور برادران ابراهیم همت، حمزه حمیدی‌نیا و احمدی، تعویض منطقه عملیاتی، لغو عملیات نفت شهر و ابلاغ مأموریت جدید مطرح شد. بنا شد عملیات نفت شهر اجرا نشود و عملیات محرم ادامه پیدا کند و العماره و علی غربی گرفته شود تا در حقیقت جاده تدارکاتی بصره و بغداد بسته شود. تصمیم بر این گرفته شده بود در عمق ۶۰ کیلومتر و طول ۱۰۰ کیلومتر عملیات اجرا شود و برای اجرای این عملیات، سپاه منطقه ۱۰ به نام سپاه ۱۱ قدر، با امکانات لشکر محمد رسول‌الله^(ص) و لشکر منهای عاشورا و تیپ‌های سیدالشهدا^(ع)، جواد الائمه^(ع) و ۴۱ ثارالله^(ع) به جنوب مأمور شوند.

در طرح عملیات مسلم بن عقیل^(ع) سه نقطه ضعف وجود داشت که همان‌ها نقاط اساسی طرح مانور مرحله دوم یعنی زین‌العابدین^(ع) را شکل می‌داد.

- در جناح سمت راست؛ یعنی ظفر ۳، تیپ عاشورا مدام از ناحیه سلمان کشته مورد تهاجم قرار می‌گرفت و آسیب می‌دید.
- در جناح میانی، دشمن بر ارتفاع ۲۰۰ مسلط بود و نیروهای خودی داخل تنگه را تحت فشار قرار می‌داد.
- در جناح چپ نیز، ارتفاعات صخره‌ای با لبه‌های تیغه‌ای شکل و غیر قابل عبور به نیروهای مستقر در آنجا؛ یعنی تیپ ۲۱ امام‌رضا^(ع) فشار وارد می‌کرد.

استعداد نیروهای خودی

در این عملیات، تیپ‌های ۲۷ محمد رسول‌الله^(ع) و

غیرممکن کرده بود. بر همین اساس با اجرای عملیات تکمیلی مرحله اول در قسمت جلوی واروالین و پایگاه ابو عبیده، راه شناسایی به پشت سلمان کشته آسان می‌شد.^{۷۵} در قسمت‌های دیگر، مانند جناح راست نیز شناسایی‌هایی انجام شد؛ اما در ادامه، عملیات محدود به قسمت میان‌تنگ و جناح چپ آن شد. با مطرح شدن این برنامه، عملیات مرحله دوم در نظر نیروهای خودی نسبتاً محدود و ناچیز به نظر می‌رسید. یعنی از منظر آنها عملیات گسترده‌ای در پیش رو نبود. بنابراین آنها این عملیات را چندان جدی نگرفتند و برخورد فعال و زنده‌ای با آن نداشتند. علاوه بر این، شناسایی‌های صورت گرفته هم عمدتاً در حد کلیات خلاصه می‌شد. شناسایی‌هایی که برای این مرحله از عملیات انجام گرفت، حتی یک پنجم شناسایی‌های مرحله اول هم نبود. در این مرحله در زمینه جزئیات، شناسایی به خوبی انجام نشد.

طرح مانور

پس از مرحله اول عملیات مسلم بن عقیل^(ع)، چون چنین به نظر می‌رسید که قرارگاه نجف بایستی عملیات‌های خودش را در غرب ادامه دهد، برای مرحله دوم عملیات طرحی از فرماندهی قرارگاه پیشنهاد شد که ضمن تکمیل خط پدافندی در قسمت سلمان کشته، سانواپا، میان‌تنگ و دروازه، روی نفت شهر هم عملیات اجرا شود تا ضمن تأمین نفت شهر، با زیر آتش قراردادن مرکز نفت خانه عراق؛ در مقابل نفت شهر ایران، دشمن نتواند از این تأسیسات بهره‌برداری کند. با برآوردی که انجام شد، به این نتیجه رسیدند که با نیروی موجود در منطقه نمی‌توان عملیات نفت شهر را انجام داد و علاوه بر نیروی موجود در منطقه، به تیپ تازه نفس

نیروهای عراق روی انتهای یال تپه ۲۰۰
روی دو تپه‌ای که به تپه دوقلو معروف
است، با تیربار به شدت مقاومت
می‌کردند و جلوی پیشروی نیروهای
خودی را گرفته و تا ساعت ۰۶:۳۰ صبح،
همچنان با نیروهای ایرانی درگیر بودند.

ماموریت این قسمت به عهده گردان مالک قرار داده شد. گردان عمار قرار شد از پشت نفوذ کند و راه آن هم به خوبی شناسایی شده بود.

● یاسر دو گروهان داشت که قرار بود با یک گروهان به خط بزنند. باید یک دسته در خط از سه راهکار و یک گروهان هم از پشت نیروهای دشمن در روی جاده آسفالت می زد. بنابراین، تا خود جاده آسفالت به طور کامل شناسایی انجام گرفت.

● گردان ۱۳۵ از هوابرد قرار بود خود را تا جاده جلو بکشاند.

● گردان حبیب قرار شد به جاده برود و ده کومه سنگ را پاکسازی کند که برای انجام آن دو راهکار داشت: یک راهکار برای یک گروهان و یکی دیگر برای دو گروهان دیگر.

● گردان کمیل یک راهکار برای دو گروهان داشت که قرار بود آنها به نخل های جلوی مندلی بروند و دشمن را منهدم کنند.

● سلمان هم باید پاسگاه کومه سنگ را می گرفت و پشت صخره ای ها پدافند می کرد. پاسگاه کومه سنگ، بین میان تنگ و پاسگاه العراقی قرار داشت.

● گردان مالک قرار بود چغل گیسکه را بگیرد و تا تپه های دوقلو مشرف بر تنگه؛ یعنی آخرین تپه های تنگه برود و یال ۲۰۰ گیسکه را تصاحب کند. در ضمن مالک قرار بود تانک سوخته را هم بگیرد.

● گردان ۱۲۶ هوابرد قرار شد تپه های شهدا و گرده ای را بگیرد.

● گردان عمار هم قرار شد از یک راهکار به پشت دشمن بزند و نیروهای عقبه دشمن را منهدم کند و روی یال ۲۰۰ که نقطه ماموریت او بود، برگردد.^{۷۹}

عزیز جعفری: وقتی کل منطقه غرب را دیدیم، این منطقه مندلی و ارتفاعات مشرف بر مندلی بهترین ارتفاعی بود که این شرایط را داشت و یک راهی بود که نهایت به بغداد ختم می شد. اگر تصمیم می گرفتیم به بغداد برویم، باید از اینجا شروع می کردیم.

تیپ ۵۵ هوابرد مستقل شیراز و تیپ ۲۱ امام رضا^(ع) عمل می کردند. از تیپ ۲۷ محمد رسول الله^(ص) جمعاً هفت گردان در عملیات شرکت داشتند که بعضی کامل و بعضی دیگر ناقص بودند. اسامی، مأموریت و محدوده عمل هر کدام از آنها عبارت بود از:

۱- گردان عمار: قرار بود از یک راهکار به پشت دشمن ضربه بزند و نیروهای عقبه دشمن را پاکسازی کند و برگردد و به یال ۲۰۰ بیاید.

۲- گردان سلمان: می بایستی پس از پاکسازی پاسگاه کومه سنگ، روی تپه های صخره ای شکل پدافند کند.

۳- گردان مالک اشتر: در قسمت چپ تنگه بر روی تپه دوقلو، تپه تانک سوخته مستقر شود.

۴- گردان کمیل: در سمت راست گیسکه، انتهای شیار سمت چپ تنگه؛ یعنی در ابتدای محدوده نخل ها، می بایستی تا مقابل جلوی مندلی پیش می رفت و پس از پاکسازی، تا صبح در آن مکان می ماند و سپس در تپه های مشرف بر جاده پدافند می کرد.

۵- گردان حبیب: بر روی ده کومه سنگ.

۶- گردان انصار: در شهر سومار در احتیاط کل منطقه عملیاتی.

۷- گردان یاسر: آخر منطقه قلعه جوق.

از تیپ ۲۱ امام رضا^(ع) نیز سه گردان عمل می کرد:

۱- گردان فاتح: در سمت چپ تنگه میان تنگ تقریباً در عمق؛ یعنی از محل استقرار به طرف شهر عمل می کرد و جناح تیپ ۲۷ محمد رسول الله^(ص) را پوشش می داد.

۲- گردان جابر: از این گردان یک واحد (به احتمال زیاد یک گروهان) بر روی یک تپه که به طرف دروازه بود، عمل می کرد.

۳- گردان صابر: مأمور به پاکسازی میدان های مین بر روی تپه ها و سپس عمل در منطقه عملیاتی بود.

امکانات نیروی زرهی نیز بین ۶ تا ۸ تانک از تیپ ۲۷ محمد رسول الله^(ص)، به علاوه واحدهای مکانیزه تیپ ۵۵ هوابرد در عملیات شرکت داشتند.^{۷۸}

نحوه عملکرد یگان ها بر اساس طرح

● طبق طرح مانور معین شد که گردان های یاسر، ۱۳۵، حبیب، کمیل و سلمان، در سمت راست و گردان های مالک، ۱۲۶ و عمار در سمت چپ عمل کنند.

● دشمن از طریق چغل گیسکه که روی گیسکه بود، به منطقه دید کامل داشت و کل منطقه را دیده بانی می کرد.

استعداد نیروهای دشمن

در منطقه عملیاتی مرحله دوم مسلم بن عقیل^(ع)

ترتیب نیروی دشمن مستقر در منطقه عملیاتی مرحله دوم مسلم بن عقیل^(ع) به شرح زیر بوده است:

از مقابل تنگه و ارتفاعات گیسکه، کهنه ریگ (تا حد مرحله دوم عملیات مسلم بن عقیل^(ع)) تیپ ۵۶ در خط، همراه یک گروهان کماندو و از تیپ ۴۶ یک یا دو گردان زرهی تیپ ۵۰ (گردان ۲۶) در احتیاط پدافند منطقه را تشکیل می دادند.^{۸۱}

تیپ ۶۰۵ در شمال عراق (موصل و بعد تنگه بیشگان) مستقر بود. زمانی که در تاریخ ۱۳۶۱/۷/۲۰ تیپ ۳۹ از ارتفاعات زینل کش به منطقه مندلی آورده شد، تیپ مذکور (۶۰۵) نیز به جای تیپ ۳۹ در منطقه زینل کش مستقر شد و هنگامی که تیپ ۳۹ بعد از دو پاتک ۱۳۶۱/۷/۲۰ و ۱۳۶۱/۸/۱۲ تا حد زیادی منهدم شد، آن را برای بازسازی به منطقه زینل کش منتقل کردند و تیپ ۶۰۵ پیاده جدیدالتاسیس را به منطقه مندلی انتقال دادند.^{۸۱} بدین ترتیب در مقابل تنگه میان تنگ و ارتفاعات گیسکه و کهنه ریگ (در محدوده عملیاتی مرحله ۲) تیپ ۵۰۶ پیاده در خط همراه یک گروهان کماندو و از تیپ ۴۶ و یک گردان زرهی تیپ ۵۰ (گردان ۲۶) در احتیاط، پدافند منطقه را تشکیل می دادند.^{۸۲}

شرح عملیات

عملیات ابتدا قرار بود در تاریخ ۱۳۶۱/۸/۲۳ اجرا شود؛ ولی به علت آماده نبودن نیروها به شب بعد موکول شد. ابتدا قرار شد که ساعت ۸ بعد از ظهر عملیات آغاز شود؛ ولی چون بعضی از واحدهای عمل کننده می بایست دشمن را دور بزنند و تا رسیدن به پای هدف قدری طول می کشید، عملیات در ساعت ۲۱:۴۵ بعد از ظهر ۱۳۶۱/۸/۲۴ با رمز یا زین العابدین^(ع) و به یادبود سالگرد رحلت علامه طباطبائی^(ع)، با نام این دانشمند بزرگ آغاز شد. به این ترتیب ساعت ۲۱:۴۵ عملیات آغاز شد و از ساعت ۲۱:۳۰ نیروها وارد درگیری شدند.^{۸۳}

تا ساعت ۳ نیمه شب، کلیه اهداف به جز قسمت پایینی ارتفاعات ۲۰۰ تصرف شدند. (البته ارتفاعات ۲۰۰، یک بار به کلی به دست نیروهای اسلام افتاد؛ اما به عللی این مواضع، اولین مواضعی بود که عراق بازپس گرفت.) نیروهای عراق روی انتهای یال تپه ۲۰۰ روی دو تپه ای که به تپه دوقلو معروف است، با تیربار به شدت مقاومت می کردند و جلوی پیشروی نیروهای خودی را گرفته و تا ساعت ۰۶:۳۰ صبح، همچنان با نیروهای ایرانی درگیر بودند. تا قبل از روشن شدن هوا، مهندسی زرهی و جهاد، خاکریز جلوی تنگه میان تنگ

را به طول تقریبی دو کیلومتر، با کیفیت بسیار عالی احداث کردند؛ ولی متأسفانه چون دشمن روی تپه دوقلو مستقر بود و به راحتی پشت خاکریز را می زد، نیروی خودی نمی توانست پشت خاکریز مستقر شود. با وجود این، چند تانک پشت خاکریز مستقر شدند و حتی توانستند یک تانک دشمن را نیز منهدم کنند. در قسمت دروازه، ابتدا یکی از واحدها با میدان مین برخورد کرد؛ ولی تا صبح توانست اهداف تعیین شده را تصرف کند و حتی تپه های جلوتر را نیز تحت کنترل خویش درآورد و دشمن را در آن قسمت کاملاً در دشت قرار دهد.^{۸۴}

در قسمت چپ محور عملیاتی تیپ ۲۱ امام رضا^(ع)، عمل به صورت ناقص انجام شده بود. پس از این تا ساعت ۱۰:۳۰ صبح روز ۱۳۶۱/۸/۲۵، آتش دشمن تا حدی معمولی بود و دشمن فقط با نیروهای موجود در احتیاط، اقدام به پاتک کرد و با استفاده از رخنه ارتفاعات ۲۰۰، به ترتیب خاکریز ایجاد شده در تنگه میان تنگ و مقداری از ارتفاعات دامنه گیسکه را پس گرفت و اقدام به آرایش نیروهای زرهی و پیاده خود در منطقه فوق الذکر کرد.^{۸۵}

با روشن شدن هوا، چون احتمال محاصره برخی از نیروها می رفت و بنا به درخواست بعضی از واحدها و تشخیص فرماندهی، در ساعت ۰۶:۳۰ صبح ۱۳۶۱/۸/۲۵ از طرف قرارگاه ظفر ۱ به عنوان هدایت کننده عملیات، فرمان عقب نشینی منظم همراه با تخلیه شهدا و مجروحان به خطوط پدافندی قبلی داده شد؛ ولی با وجود تأکیدی که در مورد تخلیه مجروحان و شهدا شده بود، باز تعدادی از شهدا و مجروحان در منطقه بر جای ماندند.^{۸۶} پس از صدور فرمان عقب نشینی، تصمیم گرفته شد که نیروهای خودی در مناطق تسخیر شده به پدافند ادامه دهند. رزمندگان اسلام به تدریج به نقاط اولیه بازگشتند. در قسمت تیپ امام رضا^(ع) که گردان های جابر، فاتح و صابر وارد عمل شده بودند، توانسته بودند تپه هایی را که در امتداد ارتفاعات در حال استقرار نیروهای خودی قرار داشت و در دست دشمن بود، تسخیر کنند؛ اما دشمن بعد از ظهر توانست با اجرای پاتک، اهداف تسخیر شده را باز پس گیرد.^{۸۷}

آمار کل شهدا و مجروحان تخلیه شده از آغاز مرحله اول عملیات (۱۳۶۱/۷/۹) تا پایان مرحله دوم (۱۳۶۱/۸/۲۶) تعداد ۱۰۵۷ شهید و ۷۷۱۰ مجروح بوده است.^{۸۸}

نتایج و دستاوردهای کلی

نتایج و دستاوردهای این عملیات را به صورت کلی می توان این گونه بیان کرد:

سطح داخلی بازتاب وسیعی داشت. مردم پس از شنیدن خبر موفقیت رزمندگان در روز جمعه ۹ مهرماه، به اقامه نماز شکر در مراسم نماز جمعه پرداختند و همچنین به شادی و نشاط در داخل خیابان ها مشغول شدند. مسئولان نیز در واکنش به پیروزی ایران در جبهه های خود، به جنگ روانی ایجاد شده عراق در سطح بین المللی اشاره کردند که سعی دارد با دروغ و وارونه جلوه دادن شرایط حاکم بر جبهه ها، پیروزی نیروهای ایران را ناچیز و کم رنگ نشان دهد. مطبوعات داخلی نیز پاسخ دادن به مطبوعات خارج از کشور، بازتاب دادن پیروزی رزمندگان و نیز شفاف سازی هدف از اجرای این عملیات رزمندگان اسلام را مدنظر خود قرار دادند.

عملیات مسلم بن عقیل^(ع) و پیروزی نیروهای جمهوری اسلامی ایران، نزد کشورهای همسایه در خاورمیانه و خلیج فارس بازتاب های متفاوتی داشت. تعدادی از آنها مانند اردن و سودان با مشاهده پیروزی های ایران، با اتخاذ موضوع رادیکال، اقدام به اعزام نیرو، سلاح و مهمات برای کمک به عراق و عده ای نیز مانند امارات و گینه، با در پیش گرفتن موضع معتدل تری، خواستار پایان یافتن جنگ و برقراری مصالحه بین دو کشور شدند.

پی نوشت ها:

۱- مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، اسناد مجموعه ای، شماره

۱- آزاد شدن بیش از ۱۵۰ کیلومتر مربع از اراضی ایران اسلامی (که دشمن از دو سال پیش اشغال کرده بود).

۲- آزادی و پاکسازی هفت پاسگاه مرزی ایران در در غرب کشور به اسامی سلمان کشته، سانواپا، قلعه جوق، سومار، میان تنگ، گیسکه، کانی شیخ؛

۳- تسلط بر شهر مندلی و جاده استرژیک نفت خانه به مندلی در داخل عراق.

۴- داشتن دید و تیر کامل در ابتدای جاده مندلی به بغداد؛

۵- اضمحلال و ناگزیر از فرارکردن دشمن در منطقه عملیات و به اسارت گرفتن گروهی از سربازان و افسران عراقی؛

۶- وارد کردن خسارت های کلی و گرفتن مقدار قابل توجهی غنائم جنگی مانند:

۶ دستگاه تانک، ۶ دستگاه نفربر، ۳۰ دستگاه خودرو، ۳ دستگاه لودر و بلدوزر، ۳ قبضه توپ ۱۰۰ م.م، ۱ قبضه توپ ۱۲۲ م.م، ۴ قبضه توپ ضد هوایی ۱۴۵، ۴ قبضه تفنگ ۱۰۶، ۵۰ دستگاه بی سیم، ۱ دستگاه رادار، ۱ دستگاه ردیاب صوتی، ۸ دستگاه دوربین تلسکوپی و ۳ دستگاه موشک میلان.^{۸۹}

بازتاب عملیات مسلم بن عقیل^(ع)

در داخل و خارج از کشور

پیروزی نیروهای ایران در عملیات مسلم بن عقیل^(ع) در

آمار شهدا و مجروحان عملیات مسلم بن عقیل ^(ع) از ساعت ۱۶ روز ۱۳۶۱/۸/۲۴ تا ساعت ۱۸ روز ۱۳۶۱/۸/۲۵ ^{۹۰}		
نام تیپ	شهید	مجروح
تیپ ۲۷ محمد رسول الله (ص)	۱۲	۴۷۸
تیپ امام رضا (ع)	۱۶	۹۷
تیپ جواد الائمه (ع)	۱	۵
تیپ عاشورا	-----	۱۰
ارتش	۲	۹۸
جهاد	-----	۶
ظفر	۱	۲
سپاه سومار	-----	۱
بسیج باختران	۲	-----
مجهول الهویه	۵	۴

۵۱۲۵۹۱، طرح شناسایی نقاط شاخص دفاع مقدس، عملیات مسلم بن عقیل^(ع)، سومار، صص ۱-۳.

۲- در زمینه مبارزه با دشمنان انقلاب در دو بعد خارجی و داخلی؛ یعنی ضدانقلاب داخل و خارج، فرماندهی سپاه و ارتش در این برهه از جنگ تحمیلی مشترکاً تصمیم گرفتند برای هماهنگ کردن عملیات‌هایی که اجرا می‌شود، در قالب ایجاد قرارگاه، یعنی قرارگاه‌های سه گانه، این عملیات‌ها را با هم هماهنگ کنند. در خصوص مبارزه با دشمن بعثی، دو قرارگاه کربلا و نجف - قرارگاه کربلا در جنوب و قرارگاه نجف در غرب- و قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع) در ارومیه برای مبارزه با دشمنان و ضدانقلابیون داخلی مانند کردستان در نظر گرفته شد. (سند شماره ۲۰۱۰/پ.ن، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، عزیز جعفری فرمانده قرارگاه نجف - سپاه پاسداران در مصاحبه با مرکز، (کرمانشاه، ۱۳۶۱/۷/۲۲، نوار: ۸۳۴۸)، ص ۶. سند شماره ۶۶/گ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش راوی قرارگاه نجف در عملیات مسلم بن عقیل^(ع)، راوی علیرضا ایزدی، صص ۶۵-۶۶).

۳- سند شماره ۳۹۵۲/پ.ن، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، جلسه فرماندهی، (۱۳۶۱/۶/۱۸، قرارگاه کربلا، نوار شماره ۶۸۸۵)، صص ۵ و ۱۰.

۴- در تاریخ ۱۳۶۱/۶/۱۵ دستور تشکیل قرارگاه نجف صادر شد. جزء به جزء دستور مذکور عبارت بود از: قرارگاه نجف از تاریخ ۱۳۶۱/۶/۱۵ افتتاح و شروع به کار می‌کند. سازمان رزمی؛

لشکر ۸۱ زرهی: تیپ ۵۵ هوایرد، تیپ ۳۰ پیاده گردان لشکر نصر از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی: تیپ محمد رسول الله^(ص)، تیپ عاشورا، تیپ امام رضا^(ع).

آخرین وضعیت: به علت تمرکز دشمن در جنوب و ضعف دشمن در غرب، امکان پیشروی نیروهای جمهوری اسلامی ایران به طرف بغداد امکان پذیر است.

مأموریت: نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با گشایش جبهه جدیدی در منطقه غرب، ضمن وادار کردن دشمن به انتقال نیرو از جنوب به غرب به طرف داخل خاک عراق تک می‌کند. دشمن را منهدم و نقاط حساس و حیاتی را اشغال و بغداد را تهدید [می‌کند] تا دشمن را به قبول شرایط برحق دولت ایران مجبور سازد.

دستور به یگان‌ها:

الف) قرارگاه نجف:

در تاریخ ۱۳۶۱/۶/۱۵ موجودیت خود را اعلام فرمایید.

آماده باشید هر زمان بنا به دستور از تاریخ ۱۳۶۱/۶/۲۱ تک نموده ارتفاعات کهنه ریگ و گیسکه را تصرف و میان تنگ را تأمین کنید. آماده باشید بنا به دستور، تک را به داخل خاک عراق برای تأمین مندلی ادامه دهید.

ب) قرارگاه کربلا:

۱- مأموریت بدون تغییر، آماده باشید بنا به دستور اجرا کنید. ۲- لشکر نصر (شامل تیپ‌های محمد رسول الله^(ص)، عاشورا و امام رضا^(ع)) را رها سازید.

پ) سپاه پاسداران منطقه ۷ باختران در تشکیل قرارگاه نجف شرکت کنید. دستورات هماهنگی:

الف) قرارگاه نجف با شرکت عناصر نزاجا و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تشکیل خواهد شد.

ب) در جابه جایی یگان‌ها حداکثر تأمین و اختفاء مورد توجه قرار گیرد.

پ) هرگونه جابه جایی دشمن را به قرارگاه نجف اطلاع دهید.

فرمانده نزاجا- سرهنگ توپخانه صیاد شیرازی

فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی محسن رضایی

۵- نوار شماره ۷۰۲۲، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، جلسه، (۱۳۶۱/۶/۱۰)، قرارگاه کربلا، (نوار شماره ۷۰۲۲)، صص ۲۲-۲۴. نوار شماره ۶۸۸۶، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، جلسه، (۱۳۶۱/۶/۱۹)، قرارگاه کربلا، نوار شماره ۶۸۸۶، صص ۵-۶.

۶- برادر عزیز جعفری، فرمانده قرارگاه نجف در مصاحبه‌ای درباره چرایی انتخاب منطقه سومار جهت اجرای عملیات چنین بیان می‌کند:

«ما از جنوب با برادر محسن [رضایی] و رحیم [صفوی] بعد از عملیات رمضان آمدم به غرب برای بررسی عملیات توی غرب که بینیم کجا می‌شود بهترین عملیات را انجام داد. بعد از یک بررسی کلی، دیدیم جایی [باید باشد] که کمترین نیرو را ببرد و یک هدف سیاسی خوبی در سطح جهان باشد؛ مواضع خوبی را اشغال بکنیم که از لحاظ نظامی اهمیت داشته باشد و ما نیروی زیادی مجبور نباشیم بگذاریم برای پدافندش و قابل پدافند هم باشد. در رابطه با این پارامترها، وقتی کل منطقه غرب را دیدیم، این منطقه مندلی و ارتفاعات مشرف بر مندلی بهترین ارتفاعی بود که این شرایط را داشت و یک راهی بود که نهایت به بغداد ختم می‌شد. اگر تصمیم می‌گرفتیم به بغداد برویم، باید از اینجا شروع می‌کردیم. به این دلیل اینجا انتخاب شد برای عملیات.» (سند شماره ۲۰۱۰/پ.ن، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، عزیز جعفری فرمانده قرارگاه نجف - سپاه پاسداران در مصاحبه با مرکز، (کرمانشاه، ۱۳۶۱/۷/۲۲، نوار: ۸۳۴۸)، صص ۸-۹).

۷- مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، اسناد مجموعه‌ای، شماره ۵۱۲۵۹۱، طرح شناسایی نقاط شاخص دفاع مقدس، عملیات مسلم بن عقیل^(ع)، سومار، صص ۱-۳.

۸- سند شماره ۶۶/گ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سازمان رزم خودی، گزارش راوی قرارگاه نجف در عملیات مسلم بن عقیل^(ع)، راوی ابوالقاسم سعیدی، صص ۲۹-۳۰.

۹- سند شماره ۲۰۱۰/پ.ن، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، عزیز جعفری فرمانده قرارگاه نجف - سپاه پاسداران در مصاحبه با

- مرکز، (کرمانشاه، ۱۳۶۱/۷/۲۲، نوار: ۸۳۴۸)، ص ۶.
- ۱۰- اصطلاح گمجن مخفف «گروه مشترک جنگ‌های نامنظم» است.
- ۱۱- سند شماره ۶۶/گ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سازمان رزم خودی، گزارش راوی قرارگاه نجف در عملیات مسلم‌بن‌عقیل^(ع)، راوی ابوالقاسم سعیدی، ص ۳۸.
- ۱۲- سند شماره ۶۶/گ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سازمان رزم خودی، گزارش راوی قرارگاه نجف در عملیات مسلم‌بن‌عقیل^(ع)، راوی ابوالقاسم سعیدی، ص ۴۰/ آرشیو اسناد و مدارک تیپ ۲۱ امام رضا^(ع)، اسامی مسئولان یگان‌های شرکت‌کننده در عملیات مسلم‌بن‌عقیل^(ع)، ۱۳۶۱.
- ۱۳- سند شماره ۶۶/گ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سازمان رزم خودی، گزارش راوی قرارگاه نجف در عملیات مسلم‌بن‌عقیل^(ع)، راوی ابوالقاسم سعیدی، ص ۴۱.
- ۱۴- سند شماره ۶۷/گ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش راوی قرارگاه لشکر ظفر در عملیات مسلم‌بن‌عقیل^(ع)، راوی امیر رزاق‌زاده، ص ۱۸۱/ - سند شماره ۶۶/گ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سازمان رزم خودی، گزارش راوی قرارگاه نجف در عملیات مسلم‌بن‌عقیل^(ع)، راوی ابوالقاسم سعیدی، ص ۴۲.
- ۱۵- سند شماره ۶۶/گ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سازمان رزم خودی، گزارش راوی قرارگاه نجف در عملیات مسلم‌بن‌عقیل^(ع)، راوی ابوالقاسم سعیدی، ص ۴۲.
- ۱۶- سند شماره ۶۶/گ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سازمان رزم خودی، گزارش راوی قرارگاه نجف در عملیات مسلم‌بن‌عقیل^(ع)، راوی ابوالقاسم سعیدی، ص ۴۳.
- ۱۷- سند شماره ۶۷/گ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش راوی قرارگاه لشکر ظفر در عملیات مسلم‌بن‌عقیل^(ع)، راوی امیر رزاق‌زاده، صص ۱۶۸-۱۶۹.
- ۱۸- نوار شماره ۸۳۷۲، ۱۳۶۱/۷/۵، ص ۱۱.
- ۱۹- نوار شماره ۸۴۱۷، ۱۳۶۱/۰۷/۰۲، ص ۷.
- ۲۰- سند شماره ۶۷/گ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش راوی قرارگاه لشکر ظفر در عملیات مسلم‌بن‌عقیل^(ع)، راوی امیر رزاق‌زاده، ص ۱۸۴.
- ۲۱- مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نوار شماره ۸۲۹۹، ۱۳۶۱/۶/۲۹، ص ۶.
- ۲۲- مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نوار شماره ۸۲۱۸، ۱۳۶۱/۶/۲۹، صص ۳۴-۳۷.
- ۲۳- مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نوار شماره ۸۲۹۹، ۱۳۶۱/۶/۲۹، ص ۷.
- ۲۴- مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نوار شماره ۸۲۲۱، ۱۳۶۱/۶/۳۰، صص ۳۳-۳۴.
- ۲۵- مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نوار شماره ۸۴۲۶، ۱۳۶۱/۷/۸، ص ۶.
- ۲۶- مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نوار شماره ۸۳۶۴، ۱۳۶۱/۷/۲، ص ۱۰.
- ۲۷- مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نوار شماره ۸۴۲۱، ۱۳۶۱/۷/۵، ص ۸.
- ۲۸- مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نوار شماره ۸۳۷۲، ۱۳۶۱/۷/۵، صص ۳۸-۳۹.
- ۲۹- احمدی‌خواه، احسان، نوزده، صفر، چهار؛ سرگذشت‌نامه سردار شهید مجید زادبود، تهران، مؤسسه حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، مرکز مطالعات پژوهشی ۲۷ بعثت، انتشارات ۲۷ بعثت، ۱۳۹۴، صص ۳۷-۳۸.
- ۳۰- نوار شماره ۸۳۰۹، ۱۳۶۱/۷/۷، ص ۵۳.
- ۳۱- پیرامون استقرار پست شنود تازه در ۳ مهرماه سعید تجویدی از مسئولان اطلاعات- عملیات، زله‌زرد را بهترین مکان برای این کار پیشنهاد کرد. چون مانعی جلوی آن وجود نداشت. این پست‌ها دو نوع بود؛ یکی اف اچ برای دریافت صداهای دور که موانعی مانند کوه و ... روی آن هیچ‌گونه تأثیری نمی‌گذارد و دیگری اف ام که در جاهایی مثل زله زرد بدون وجود هیچ مانعی جلوی آن باید مستقر شود. (نوار شماره ۸۲۳۷، ۱۳۶۱/۷/۳، ص ۲۴ و ۲۶)
- ۳۲- مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نوار شماره ۸۳۷۸، ۱۳۶۱/۷/۷، ص ۱۸.
- ۳۳- مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، جلسه طراحی و آماده‌سازی عملیات مسلم‌بن‌عقیل^(ع)، (کرمانشاه، ۱۳۶۱/۶/۲۹، نوار شماره ۸۲۹۹)، ص ۶.
- ۳۴- سند شماره ۶۷/گ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش راوی قرارگاه لشکر ظفر در عملیات مسلم‌بن‌عقیل^(ع)، راوی امیر رزاق‌زاده، ۱۸۴.
- ۳۵- سند شماره ۷۱/گ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سازمان رزم خودی، گزارش راوی تیپ ۲۷ حضرت رسول^(ص) در عملیات مسلم‌بن‌عقیل^(ع)، مهدی شهرابی ص ۲۵۲/ نوار شماره ۸۳۶۶، ۱۳۶۱/۷/۴، صص ۱۲ و ۱۵/ نوار شماره ۸۳۸۱، ۱۳۶۱/۷/۸، ص ۴۶.
- ۳۶- سند شماره ۶۷/گ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش راوی قرارگاه لشکر ظفر در عملیات مسلم‌بن‌عقیل^(ع)، راوی امیر رزاق‌زاده، ۱۸۴.
- ۳۷- سند شماره ۶۷/گ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش راوی قرارگاه لشکر ظفر در عملیات مسلم‌بن‌عقیل^(ع)، راوی امیر رزاق‌زاده، ص ۱۸۳.
- ۳۸- سند شماره ۶۷/گ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش راوی قرارگاه لشکر ظفر در عملیات مسلم‌بن‌عقیل^(ع)، راوی امیر رزاق‌زاده، ص ۱۸۴/ سند شماره ۷۱/گ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سازمان رزم خودی، گزارش راوی تیپ ۲۷ حضرت رسول^(ص) در عملیات مسلم‌بن‌عقیل^(ع)، مهدی شهرابی ص ۲۵۳.

- ۳۹- سند شماره ۲۰۱۵/پ.ن، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، محمدابراهیم همت فرمانده قرارگاه ظفر در عملیات مسلم بن عقیل^(ع) در مصاحبه با مرکز، (قرارگاه ظفر، ۶۱/۷/۲۱، نوار: ۸۴۷۸)، ص ۱۴.
- ۴۰- نوار شماره ۸۴۱۷، ۱۳۶۱/۰۷/۰۲، ص ۱۵.
- ۴۱- مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، اسناد مجموعه‌ای، شماره ۵۱۲۵۹۱، طرح شناسایی نقاط شاخص دفاع مقدس، عملیات مسلم بن عقیل^(ع)، سومار، ص ۱۴.
- ۴۲- سند شماره ۷۸۶۲/پ.ن مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، جلسه هدایت عملیات مسلم بن عقیل^(ع)، (۱۳۶۱/۷/۸)، قرارگاه نجف، نوار ۸۵۲۸)، ص ۲۰.
- ۴۳- همان، صص ۱۹۵-۱۹۴.
- ۴۴- همان، ص ۱۹۵.
- ۴۵- سند شماره ۶۰، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، جلسه در خصوص گزارش راویان از قرارگاه نجف در عملیات مسلم بن عقیل^(ع)، (قرارگاه ظفر، ۱۳۶۱/۷/۱۰)، ص ۲۸۴.
- ۴۶- سند شماره ۱۴۷/د، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، دفترچه ثبت جنگ راوی تیپ ۲۷ محمدرسول الله^(ص) در عملیات مسلم بن عقیل^(ع)، (راوی شهبابی، ۱۳۶۱/۶/۳۰ تا ۱۳۶۱/۸/۳۰)، ص ۶۵.
- ۴۷- همان، ص ۶۶.
- ۴۸- سند شماره ۶۶/گ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سازمان رزم خودی، گزارش راوی قرارگاه نجف در عملیات مسلم بن عقیل^(ع)، راوی ابوالقاسم سعیدی، ص ۵۳.
- ۴۹- همان، ص ۷۲.
- ۵۰- همان، ص ۵۳.
- ۵۱- سند شماره ۲۰۰۹/پ.ن، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، غلامحسین بشردوست از طرح و برنامه عملیات قرارگاه نجف در مصاحبه با مرکز، (کرمانشاه، ۱۳۶۱/۷/۲۲)، قرارگاه نجف، نوار: ۸۳۴۷)، ص ۱۱۳.
- ۵۲- سند شماره ۸۵۵۰/ن، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، رضا چراغی، فرمانده تیپ ۲۷ حضرت رسول^(ص)، در عملیات مسلم بن عقیل^(ع) در مصاحبه با مرکز، (کرمانشاه، ۱۳۶۱/۷/۲۱)، نوار: ۸۵۵۰)، ص ۲.
- ۵۳- سند شماره ۲۰۰۷/پ.ن، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، اکبر حاجی پور از تیپ ۲۷ حضرت رسول^(ص)، در عملیات مسلم بن عقیل^(ع) در مصاحبه با مرکز، (کرمانشاه، ۱۳۶۱/۷/۱۶)، نوار: ۸۵۴۲)، ص ۱.
- ۵۴- سند شماره ۶۷/گ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سازمان رزم خودی، گزارش راوی قرارگاه لشکر ظفر در عملیات مسلم بن عقیل^(ع)، راوی امیر رزاق زاده، صص ۱۹۸.
- ۵۵- سند شماره ۷۱/گ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سازمان رزم خودی، گزارش راوی تیپ ۲۷ حضرت رسول^(ص) در عملیات مسلم بن عقیل^(ع)، مهدی شهبابی، ص ۲۵۶.
- ۵۶- سند شماره ۶۰/پ.ن، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تماس بی سیم ظفر ۳ در عملیات مسلم بن عقیل^(ع)، (کرمانشاه، ۱۳۶۱/۷/۱۰)، نوار شماره ۸۵۸۱، صص ۲-۶.
- ۵۷- سند شماره ۶۰/پ.ن، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تماس بی سیم ظفر ۳ در عملیات مسلم بن عقیل^(ع)، (کرمانشاه، ۱۳۶۱/۷/۱۰)، نوار شماره ۸۵۸۱، ص ۲۲.
- ۵۸- سند شماره ۹۰/پ.ن، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تماس بی سیم ظفر ۳ در عملیات مسلم بن عقیل^(ع)، (کرمانشاه، ۱۳۶۱/۷/۱۱)، نوار شماره ۸۵۸۷، ص ۲۴.
- ۵۹- سند شماره ۶۶/گ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سازمان رزم خودی، گزارش راوی قرارگاه نجف در عملیات مسلم بن عقیل^(ع)، راوی علیرضا ایزدی، ص ۷۶.
- ۶۰- نوار شماره ۸۴۲۸، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، جلسه گزارش روز دوم عملیات مسلم بن عقیل^(ع)، (کرمانشاه، ۷/۱۰/۱۳۶۱)، نوار شماره ۸۴۲۸)، ص ۳۹.
- ۶۱- سند شماره ۱۳۹/د، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، دفترچه ثبت جنگ راوی قرارگاه ظفر در عملیات مسلم بن عقیل^(ع)، راوی امیر رزاق زاده، ۱۳۶۱/۶/۲۸ تا ۱۳۶۱/۷/۲۹)، ص ۱۶۲.
- ۶۲- سند شماره ۳۲۱۰۴، آمار شهدا و مجروحان ۱۳۶۱/۷/۲۷، از واحد طرح و عملیات قرارگاه، ۱۳۶۱/۸/۲۶.
- ۶۳- سند شماره ۶۷/گ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سازمان رزم خودی، گزارش راوی قرارگاه لشکر ظفر در عملیات مسلم بن عقیل^(ع)، راوی امیر رزاق زاده، ص ۲۱۰.
- ۶۴- سند شماره ۶۶/گ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سازمان رزم خودی، گزارش راوی قرارگاه نجف در عملیات مسلم بن عقیل^(ع)، راوی علیرضا ایزدی، صص ۹۱-۹۰.
- ۶۵- سند شماره ۱۳۶/د، دفتر مطالعات و تحقیقات جنگ، دفترچه ثبت جنگ راوی قرارگاه نجف در عملیات مسلم بن عقیل^(ع)، راوی ابوالقاسم سعیدی، ۱۳۶۱/۶/۲۸ تا ۱۳۶۱/۹/۱)، صص ۷۹-۷۸.
- ۶۶- همان، ص ۸۶.
- ۶۷- سند شماره ۶۷/گ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سازمان رزم خودی، گزارش راوی قرارگاه لشکر ظفر در عملیات مسلم بن عقیل^(ع)، راوی امیر رزاق زاده، ص ۲۱۰.
- ۶۸- سند شماره ۶۶/گ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سازمان رزم خودی، گزارش راوی قرارگاه نجف در عملیات مسلم بن عقیل^(ع)، راوی علیرضا ایزدی، ص ۸۶.
- ۶۹- برادر رضا چراغی در تاریخ ۱۳۶۳/۱/۲۷ در منطقه فکّه در سیمت فرماندهی لشکر ۲۷ به درجه رفیع شهادت نائل آمد. مزار او در بهشت زهرا، تهران، قطعه ۲۴ ردیف ۷۶ شماره ۲۴ است.
- ۷۰- سند شماره ۷۱/گ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سازمان رزم خودی، گزارش راوی تیپ ۲۷ حضرت رسول^(ص) در عملیات مسلم بن عقیل^(ع)، حسن الماس خاله، صص ۲۴۲-۲۴۱.

- ۷۱- نوار شماره ۸۲۶۴، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، جلسه گزارش عملیات مسلم بن عقیل^(ع)، (کرمانشاه، ۱۳۶۱/ ۷/۲۸، نوار شماره ۸۲۶۴)، ص ۳۲.
- ۷۲- سند شماره ۹۰/پ.ن، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، جلسه طراحی و آماده سازی مرحله دوم عملیات مسلم بن عقیل^(ع)، (کرمانشاه، ۱۳۶۱/۸/۸، نوار شماره ۸۲۷۳)، صص ۱۳-۱۴.
- ۷۳- سند شماره ۶۶/گ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سازمان رزم خودی، گزارش راوی قرارگاه نجف در عملیات مسلم بن عقیل^(ع)، راوی علیرضا ایزدی، صص ۹۸-۹۷.
- ۷۴- سند شماره ۸۵/پ.ن، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، جلسه طراحی و آماده سازی مرحله دوم عملیات مسلم بن عقیل^(ع)، (کرمانشاه، ۱۳۶۱/ ۸/۵، نوار شماره ۸۳۲۹)، ص ۴۰.
- ۷۵- سند شماره ۶۶/گ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، مرحله دوم عملیات مسلم بن عقیل^(ع)، گزارش راوی قرارگاه نجف در عملیات مسلم بن عقیل^(ع)، راوی علیرضا ایزدی، ص ۱۰۰.
- ۷۶- سند شماره ۹۰/پ.ن، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، جلسه طراحی و آماده سازی مرحله دوم عملیات مسلم بن عقیل^(ع)، (کرمانشاه، ۱۳۶۱/۸/۶، نوار شماره ۸۲۶۹)، ص ۶.
- ۷۷- سند شماره ۹۰/پ.ن، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، جلسه طراحی و آماده سازی مرحله دوم عملیات مسلم بن عقیل^(ع)، (کرمانشاه، ۱۳۶۱/۸/۶، نوار شماره ۸۲۶۹)، ص ۷.
- ۷۸- سند شماره ۶۷/گ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سازمان رزم خودی، گزارش راوی قرارگاه لشکر ظفر در عملیات مسلم بن عقیل^(ع)، راوی امیر رزاق زاده، ص ۲۱۲.
- ۷۹- سند شماره ۴۲/پ.ن، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، حسین الله کرم مسئول طرح و برنامه (جانشین معاونت عملیات) تیپ ۲۷ حضرت رسول^(ص) در مصاحبه با مرکز، (کرمانشاه، ۱۳۶۱/۸/۳۰، نوار شماره ۸۵۵۷، صص ۲-۳).
- ۸۰- سند شماره ۱۳۶/د، دفتر مطالعات و تحقیقات جنگ، دفترچه ثبت جنگ راوی قرارگاه نجف در عملیات مسلم بن عقیل^(ع)، راوی ابوالقاسم سعیدی، ۱۳۶۱/۶/۲۸ تا ۱۳۶۱/۹/۱، ص ۱۷۳.
- ۸۱- همان، ص ۱۷۴.
- ۸۲- سند شماره ۶۶/گ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سازمان رزم خودی، گزارش راوی قرارگاه نجف در عملیات مسلم بن عقیل^(ع)، راوی علیرضا ایزدی، ص ۸۶.
- ۸۳- سند شماره ۱۴۰/د، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، دفترچه ثبت جنگ راوی لشکر ظفر در عملیات مسلم بن عقیل^(ع)، راوی، امیر رزاق زاده، ۱۳۶۱/۷/۲۹ تا ۱۳۶۱/۹/۲، ص ۸۳.
- ۸۴- سند شماره ۶۶/گ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سازمان رزم خودی، گزارش راوی قرارگاه نجف در عملیات مسلم بن عقیل^(ع)، راوی علیرضا ایزدی، ص ۸۷.
- ۸۵- سند شماره ۱۷۶۲۵، گزارش عملیات ۱۳۶۱/۸/۲۴، از طرف
- اطلاعات عملیات قرارگاه نجف، ۱۳۶۱/۸/۲۵.
- ۸۶- سند شماره ۶۶/گ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سازمان رزم خودی، گزارش راوی قرارگاه نجف در عملیات مسلم بن عقیل^(ع)، راوی علیرضا ایزدی، ص ۸۸.
- ۸۷- سند شماره ۱۴۰/د، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، دفترچه ثبت جنگ راوی لشکر ظفر در عملیات مسلم بن عقیل^(ع)، راوی، امیر رزاق زاده، ۱۳۶۱/۷/۲۹ تا ۱۳۶۱/۹/۲، صص ۸۵.
- ۸۸- سند شماره ۴۳۶۷۲۴، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، وضعیت منطقه و نتیجه عملیات مسلم بن عقیل^(ع)، ۱۳۶۱/۷/۹.
- ۸۹- سند شماره ۱۷۶۳۸، آمار شهدا و مجروحان ۱۳۶۱/۸/۲۶، از طرف تعاون قرارگاه نجف به ستاد قرارگاه، ۱۳۶۱/۸/۲۶.
- ۹۰- سند شماره ۱۷۶۳۳، آمار شهدا و مجروحان ۱۳۶۱/۸/۲۵، از طرف تعاون قرارگاه نجف به ستاد قرارگاه، ۱۳۶۱/۸/۲۵.

نبرد حاج عمران؛ پاسخی به راهبرد دفاع متحرک عراق

محمد رضا میرزایی، پژوهشگر جنگ ایران و عراق

چکیده:

عملیات کربلای ۲ مربوط به دوره‌ای است که راهبرد تعقیب متجاوز در جبهه شمالی پایه‌ریزی شده بود و تا قبل از احساس بن‌بست در جبهه جنوب، اجرای آن جدی نشد. اجرای عملیات کربلای ۲ بیش از هرچیز متأثر از راهبرد معروف به «دفاع متحرک» ارتش عراق بود. در واقع پس از تهاجم مورخ ۱۳۶۵/۲/۲۴ دشمن به منطقه حاج عمران، در چارچوب استراتژی دفاع متحرک و تصرف ارتفاعات ۲۵۱۹ و ۲۴۳۵ و در نتیجه کسب تسلط و اشراف بر منطقه، نیروهای خودی به‌طور مستمر متحمل تلفات می‌شدند. از این رو، تهدید کرکوک به عنوان سومین شهر بزرگ عراق، که می‌توانست صادرات نفت این کشور را مختل کند، هدف فرماندهان نظامی ایران در جبهه شمال قرار گرفت. هدف اصلی در این عملیات، تصرف ارتفاعات ۲۵۱۹ و گردکوه (معروف به شهید صدر) بود، تا علاوه بر ایجاد خط پدافندی مناسب، زمینه لازم برای عملیات‌های موثر و استراتژیک بعدی در عمق خاک عراق فراهم شود. در این مقاله سعی شده است به این سؤال پاسخ داده شود که این عملیات در چه شرایطی انجام شد و تا چه حد موفقیت آمیز بوده است؟

مقدمه:

موفق به اشغال مناطقی شد که طی عملیات‌های محدود و معروف به (تعقیب و تنبیه متجاوز) به تصرف رزمندگان ایران درآمده بود. یکی از مناطقی که عراق اشغال کرد، منطقه عملیاتی حاج عمران و ارتفاعات آن بود که در عملیات والفجر ۲، در تاریخ ۲۹ تیرماه ۱۳۶۲ به تصرف نیروهای خودی درآمده بود. در این خصوص عملیات کربلای ۲ در جهت بازپس‌گیری این ارتفاعات که مشرف به پیرانشهر بود، مورد توجه مجدد فرماندهان جنگ قرار گرفت. باید یادآور شد که عملیات کربلای ۲ در ادامه استراتژی موفق ایران در تعقیب متجاوز و عکس‌العمل عراق در برابر این استراتژی پی‌ریزی شده بود و هدف اصلی در این عملیات، تصرف ارتفاعات

تغییر استراتژی نظامی ایران از سال ۱۳۶۱، با اجرای عملیات‌های محدود و تعقیب متجاوز آغاز و با موفقیت‌های فراوانی همراه شده بود. در ادامه این راهبرد، در ۲۰ بهمن سال ۱۳۶۴ منطقه فاو عراق در عملیات والفجر ۸ به تصرف رزمندگان ایرانی درآمد. عراق که شرایط نظامی و سیاسی خود را در جبهه‌های جنگ و محیط بین‌الملل متزلزل‌تر از همیشه می‌دید، به استراتژی جدیدی روی آورد که به «استراتژی دفاع متحرک» معروف شد. در چارچوب این استراتژی، عراق شرایط نظامی خود را از حالت تدافعی که از بعد از عملیات رمضان به آن روی آورده بود، به حالت هجومی تغییر داد و بار دیگر



می شدند.

محور اقدامات نظامی عراق در این منطقه، با توجه به برخوردیایی که با کردها داشت و جنگی که درگیر آن بود، گسترش نیافتن نیروهای نظامی بود. همه اقداماتی که رژیم عراق در زمینه کنترل این مناطق انجام می داد، از قبیل دادن خودمختاری به طوایف یا بسیج نیروهای جاش ناموفق بوده و تقریباً این منطقه از کنترل نظامی رژیم بعثی عراق خارج شده بود. به همین دلیل نیروهای بارزانی و عناصر رزمی سپاه به راحتی می توانستند تا عمق خاک عراق نفوذ کنند. بر اساس اصل تمرکز قوا، عراق در این منطقه نیروهای منظم خود را در مراکز شهرها، جاده های مواصلاتی بین شهرها و ارتفاعات حساس استقرار داده و پاسگاه های مرزی را جمع کرده بود.^۲

وضعیت دید و تیر منطقه

با توجه به عوارض جغرافیایی منطقه و وجود شیاریهای متعدد با پوشش جنگلی فراوان روی یال ها و بنه کش ها، نقاط کور دور از دید در منطقه بسیار بود و وضعیت موجود، استفاده از دیدگاه، هدایت آتش، دیده بانی و کسب اطلاعات مستقیم را بسیار مشکل می کرد. با توجه به این که در اکثر نقاط، اعم از کوه های مرتفع، زمین های پست و جنگل ها، پوشش گیاهی اغلب از نوع درختان بلوط است، میدان دید و تیر خوبی را برای مناطق تحت اشغال دشمن فراهم می کرد و همچنین مناطقی که نیروهای خودی حضور داشتند، میدان دید و تیر محدودی را به وجود آورده بود. از جمله محورها و مناطق کور

۲۵۱۹ و شهید صدر بود، تا علاوه بر ایجاد خط پدافندی مناسب، زمینه لازم برای عملیات های موثر و استراتژیک بعدی در عمق خاک عراق فراهم شود.

انتخاب منطقه و اهمیت آن

همجوار بودن منطقه حاج عمران با منطقه دربندیخان عراق در غرب کشور، فرماندهی نیروی زمینی سپاه را بر آن می داشت تا با استفاده از منطقه حاج عمران، بتواند منطقه فریبی برای عملیات اصلی که بنا بود در دربندیخان عراق انجام شود در نظر بگیرد. دلیل دیگر انتخاب منطقه عملیاتی حاج عمران، حکم حضرت امام^(ع) در لزوم آزادنگذاشتن دشمن بود و دلیل سوم آن ترمیم خطوط پدافندی منطقه بود که به صورت خط پدافندی نامناسبی در آمده بود. دلیل چهارم این انتخاب، روحیه دادن به نیروهای خودی در آن منطقه بود که بعد از عملیات والفجر ۹ وضعیت نامناسبی داشتند. همچنین وجود پادگان چومان مصطفی و جاده رواندوز بود که هدف مهمی به حساب می آمد.^۱

جغرافیای نظامی منطقه عملیات

منطقه عملیات کربلای ۲ از مدت ها قبل محل فعالیت نیروهای بارزانی بوده و اجرای عملیات چریکی در این منطقه سابقه دیرینه ای داشته است. علاوه بر بارزانی ها، گروه های عراقی دیگری هم در منطقه فعالیت داشته اند؛ ولی بارزانی ها در این منطقه نفوذ بیشتری داشتند و قوی ترین آن ها محسوب

بایات، دربند را به چومان مصطفی وصل می‌کرد و ارتفاعات مهم منطقه مانند تمرچین و کدو علاوه بر جاده‌های مال‌رو، جاده‌های شنی برای انتقال تجهیزات بود و برای رسیدن به دیگر مناطق، تنها راه‌های مال‌رو وجود داشت. دشمن در این منطقه، علاوه بر موانع طبیعی موجود مانند صخره‌ها و رودخانه دائمی (روباربازان) و رودخانه‌های فصلی، از سیم‌خاردهای حلقوی، سیم‌خاردار چادری، سیم‌خاردار رشته‌ای، زدن کانال، معبر و همچنین بشکه فوگاز و مین‌گذاری معابر اصلی استفاده کرده بود.

ابلاغ مأموریت

در یکی از جلسات شورای مشورتی و تصمیم‌گیری نیروی زمینی سپاه، در تاریخ ۳ مرداد ۱۳۶۵ برای اجرای فرمان امام خمینی^(۹) مبنی بر آزادنگداشتن دشمن و جلوگیری از رکود جبهه‌ها، چند عملیات محدود از جمله در منطقه حاج‌عمران پیشنهاد شد. منطقه عملیاتی حاج‌عمران که همزمان با عملیات والفجر ۲ به تصرف نیروهای خودی درآمد بود، مجدداً طی تک عراق در تاریخ ۲۴ اردیبهشت ۱۳۶۵ به تصرف عراق درآمد که حساسیت‌های زیادی را برای فرماندهی قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع) ایجاد کرده بود؛ به‌طوری که مکرراً از فرماندهی سپاه، برای روشن شدن تکلیف این منطقه حساس از جنگ، به دلیل در تیررس بودن پیرانشهر درخواست شده بود.^(۴) در این جلسه پیشنهاد شد پس از بررسی اقدامات لازم، در این محور عملیاتی انجام پذیرد. در ابتدا تنها بازپس‌گیری ارتفاعات شهیدصدر و ۲۵۱۹ مطرح شد که با مخالفت محسن رضایی فرمانده کل سپاه روبه‌رو شد. پس از مشورت‌های فراوان و طرح‌ریزی‌های متعدد، محدوده عملیات تصرف ارتفاعات ۲۵۱۹، وارس و تپه تخم‌مرغی تا شیارانه تعیین و ابلاغ شد تا طبق تجربه عملیات کربلای ۱ در یک فلش قوی به عقبه دشمن حمله کنند و نیروها خود را به جاده رواندوز - حاج‌عمران برسانند. از این رو پس از حذف تصرف ارتفاعات شهیدصدر، در مورخه ۱۵ مرداد ۱۳۶۵ منطقه عمومی حاج‌عمران برای عملیات به سپاه چهارم قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع) واگذار شد.

سازمان رزم

روز بعد از این ابلاغ مأموریت، یعنی در ۱۶ مرداد ۱۳۶۵ در جلسه‌ای که با حضور فرماندهان نیروی زمینی، سپاه چهارم قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع) و لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع)، تیپ ۱۵۵ ویژه شهدا و تیپ ۱۰۵ قدس در سنجیدگی تشکیل شد؛

دراین منطقه، می‌توان از قصر در مختصات (۴۰-۸۴)، گلده (۵۲-۸۴)، یال ساکران (۵۰-۹۵) رازنوک (۵۰-۷۳) دارالسلام (۵۱-۷۸) و مامی خلان (۵۵-۹۲) نام برد که عمدتاً محل تدارک واحدهای مستقیمی در خط دشمن و مراکز فرماندهی است و از دسترس دید خودی دور و در برد آتش مشخصی قرار دارد.^(۲)

معابر وصولی

محورهای خودی:

- ۱- محور آسفالت حاجی عمران به چومان مصطفی در داخل تنگه با کیفیت مناسب؛
- ۲- جاده منشعب از محور فوق منتهی به سرسول و ۲۵۱۹؛
- ۳- جاده خاکی منتهی به مواضع خودی در مقابل ارتفاع هارنا و از آنجا به تپه شهدا.

محورهای دشمن:

- ۱- محورهای آسفالت راندوز- دربند با کیفیت مناسب؛
 - ۲- جاده منشعب از جاده آسفالت چومان به زیر ارتفاع وارس و انه؛
 - ۳- جاده خاکی از مامی خلان به ارتفاع ۲۵۱۹ (چون زیر دید و تیر قرار گرفت، ۳۰۰ متر پایین تر از این جاده، جاده‌ای روی ارتفاع احداث کردند)؛
 - ۴- جاده منشعب خاکی به ارتفاعات نصر بزرگ و نصر کوچک و به ارتفاعات حصار دوست تا دارالسلام؛
 - ۵- جاده خاکی از دربند به روستای گردکوه.
- تنها راه آسفالت‌ه مورد استفاده در این عملیات از شمال منطقه با اتصال پیرانشه، شیورش، خوادو، زینو، خالان،

هدف اصلی در این عملیات، تصرف ارتفاعات ۲۵۱۹ و شهیدصدر بود، تا علاوه بر ایجاد خط پدافندی مناسب، زمینه لازم برای عملیات‌های موثر و استراتژیک بعدی در عمق خاک عراق فراهم شود.

آموزش

اجرای عملیات در منطقه حاج عمران، به دلیل خصوصیات جغرافیایی آن، از قبیل موقعیت، جنس و ساختار زمین و همچنین توپوگرافی خاص (کوهستانی بودن منطقه)، به آموزش‌های تخصصی‌تر نیروها نیاز داشت. بسیاری از نیروهای در نظر گرفته شده برای این عملیات، از جبهه جنوب به این منطقه فراخوانده شده بودند و تجربه نبرد در مناطق کوهستانی را نداشتند. بر این اساس، یگان‌ها و واحدهای تخصصی و همین‌طور واحدهای ادوات و توپخانه، با توجه به زمان رسیدن به منطقه، آموزش‌های خود را آغاز کردند.^۹ در قسمت آشنایی با سلاح آموزش عمومی، در رده تخصصی گردان‌ها، تک‌تیراندازها، آرپی‌جی‌زن‌ها، تیربارچی‌ها و خمپاره‌اندازها توانستند به صورت تخصصی کار کنند. در آموزش تاکتیکی هم مانور دسته، گروه و گروهان به ترتیب انجام شد.

واحد ادوات و توپخانه

تلاش‌های قرارگاه برای تأمین ادوات و مهمات، به دلیل کمبود، ضعف مدیریتی، تجربه کم قرارگاه در این‌گونه عملیات‌ها، به علاوه ضعف حفاظت و اطلاعات - عملیات، چندان موفق نبود. یگان‌ها علاوه بر کمبود مهمات و ادوات‌شان، قسمتی از مهمات خود را نیز قبل از عملیات از دست دادند؛ به طوری که به دلیل رعایت نشدن اصول حفاظتی، سه روز مانده به عملیات، در تاریخ ۷ شهریور ۱۳۶۵، یک دستگاه تریلی ۱۸ چرخ حامل مهمات مینی‌کاتیوشا، در جاده نزدیک جلدیان به کمین دشمن افتاد که ضمن به آتش کشیده شدن آن، ۴ نفر نیز به شهادت رسیدند و بیش از ۹۰۰ گلوله مینی کاتیوشا از بین رفت.^{۱۰}

با توجه به عوارض جغرافیایی منطقه و وجود شیارهای متعدد با پوشش جنگلی فراوان روی یال‌ها و بنه‌کش‌ها، نقاط کور دور از دید در منطقه بسیار بود و وضعیت موجود، استفاده از دیدگاه، هدایت آتش، دیده‌بانی و کسب اطلاعات مستقیم را بسیار مشکل می‌کرد.

محدوده عملیات و خط حذ یگان‌ها تعیین و به آنها ابلاغ شد.^۶ طبق این ابلاغ، عرض منطقه مانور از تنگه هارنا تا شیار انه و عمق آن تا چومان مصطفی در نظر گرفته شده بود. در این ابلاغ، سپاه چهارم مأموریت پیدا کرد تا با در اختیار گرفتن یگان‌های تیپ ۱۵۵ ویژه شهدا، لشکر ۱۰ سیدالشهدا^۷ و تیپ ۱۰۵ قدس در جناح چپ جاده حاج عمران و رواندوز مانور کند و ارتفاعات تخم مرغی، وارس و ۲۵۱۹ و یال‌های پایین آنها تا تنگه دربند را به تصرف خود درآورد و در صورت نیاز تیپ ۹ بدر جناح راست را بپوشاند. همچنین به این تیپ ابلاغ شد این آمادگی را نیز داشته باشد تا در صورتی که قرارگاه رمضان هم مأموریتی داشت، اجرای عملیات در محور دیگر را نیز بر عهده بگیرد.^۷

استقرار و آماده‌سازی یگان‌ها

با توجه به حساسیت‌های منطقه، مشکل استقرار نیروهای یگان‌ها در شهر می‌بایست با دقت مورد نظر قرار می‌گرفت؛ اما ناهماهنگی‌های قرارگاه حمزه سیدالشهدا^۸ در مکان استقرار یگان‌ها، مشکلات زیادی را در روند آماده‌سازی برای همه یگان‌ها ایجاد کرد. نبود فضای مناسب استقرار نیروها و ادوات و نیز احداث استحکامات برای استقرار نیروها و بنه از مهم‌ترین تبعات این ناهماهنگی قرارگاه بود. علاوه بر این مشکلات، پیش‌بینی زمان مناسب عملیات و همزمان بودن عملیات با امتحانات مدارس، عملاً مکان‌های مناسب برای استقرار را از دسترس نیروها خارج کرده بود. در نهایت تیپ امام‌رضا^۹ و لشکر ۱۰ سیدالشهدا^{۱۰} در پادگان پیرانشهر استقرار یافتند. همچنین مقرر شد که تیپ ۱۰۵ قدس نیز، با هماهنگی‌های صورت گرفته، ارتفاع کدو را از گردان ۱۰۵ تیپ ۲ میاندوآب تحویل بگیرد و به عنوان خط پدافندی منطقه استفاده کند. این تیپ نیز چند روز بعد، گردان سلمان را با استعداد ۱۰۰ نفر در ارتفاع مستقر کرد. از آنجا که ارتفاع گنجایش نفراتی بیش از این را نداشت، ۵۰ نفر باقی‌مانده این گردان در عقبه باقی ماندند. بقیه نیروهای تیپ هم به اجبار در یک اردوگاه صحرایی مستقر شدند و نهایتاً اردوگاهی در شرق سه راهی جاده ارومیه - مهاباد - نرده برای استقرار نیروهای این تیپ برپا شد. لشکر ۱۰ سیدالشهدا^{۱۱} که در پادگان پسوه در حوالی پیرانشهر مستقر بود، به علت ناهماهنگی با مشکلات فراوانی در استقرار مواجه شد و پس از رسیدن به پادگان در تاریخ ۲۹ مرداد ۱۳۶۵، هماهنگی استقرار تا تاریخ ۶ شهریور ۱۳۶۵ طول کشید و این تیپ نیز در نهایت پس از یک هفته سردرگمی، در پادگان پسوه ارتش مستقر شد.^۸

واحد مهندسی

احداث مواضع ادوات و جاده‌کشی‌های محدود و کوتاه مورد نیاز برای رسیدن به مقر یگان‌ها و احداث خاکریز، از مهم‌ترین اقدامات مهندسی در این عملیات بود که با تلاش مهندسی رزمی قرارگاه حمزه سیدالشهدا^{۱۱} و همکاری جهاد تهران، جهاد قم، جهاد آذربایجان و با استعداد ۶۰ بولدوزر و ۲۰ لودر انجام پذیرفت.

کار برجسته و عمده مهندسی قرارگاه حمزه سیدالشهدا^{۱۲} برای آماده‌کردن منطقه عملیاتی، احداث جاده ۲۵۱۹ به جاده تدارکاتی دشمن بود که از ابتدای شیار ۲۵۱۹ وارس به سمت جاده آسفالته رواندوز امتداد داشت. منطقه احداث این جاده حیاتی، در سمت راست محدوده عملیات بود که با زحمت فراوان و با وجود تخته‌سنگی در مسیر جاده‌سازی، تا تاریخ ۸ شهریور ۱۳۶۵ صورت گرفت. این جاده تا حدی که خارج از دید دشمن بود، احداث و قرار شد چند کیلومتر باقی‌مانده آن نیز در شب عملیات انجام پذیرد.^{۱۳}

احداث خاکریز بر روی ۲۵۱۹ با ۶ بولدوزر بر عهده جهاد آذربایجان و احداث خاکریز در وارس بر عهده جهاد قم بود که با توجه به تغییر مأموریت جهاد قم، کار خاکریز وارس تا شب عملیات نیمه‌تمام باقی ماند.

اما اقدامات فراوان دیگری مانند: ۱- برش در کوه برای استقرار بنه‌های تدارکاتی گردان‌ها و بنه‌های تدارکاتی تیپ ۲- ایجاد مواضع برای توپخانه ۳- احداث پمپ بنزین در نزدیکی خط مقدم ۴- تهیه مکان‌های مناسب برای پارک وسایل نقلیه تدارکاتی، آمبولانس‌ها و...^{۱۴} از زمره مأموریت‌های محوله به این واحد در عملیات کربلای ۲ بود که بعد از ابلاغ مأموریت در تاریخ ۲۳ مرداد ۱۳۶۵، با به‌کارگیری ۳ گردان و حدود ۲۰۰ هزار گونی، ۱۲ هزار پلیت و ۳۰۰ دستگاه سنگر انجام شد. اورژانس‌ها و سنگرهای مورد نیاز یگان‌های بدر، قدس و تیپ ویژه شهدا در مدت کوتاهی ساخته شد.^{۱۵}

پدافند هوایی

پدافند هوایی از جمله واحدهای مأمور به قرارگاه حمزه^{۱۶} به حساب می‌آمد. قرارگاه حمزه به دلیل جدایی سازمانش از دیگر قرارگاه‌ها، فاقد پدافند هوایی در منطقه بود. طبق توافقات این قرارگاه با نیروی زمینی، تصمیم گرفته شد که پدافند نیروی زمینی خدمات‌دهی منطقه را بر عهده داشته باشد؛^{۱۷} اما به واسطه درگیربودن پدافندها در منطقه والفجر، فقط ۱۰ قبضه ضد هوایی به منطقه حاج‌عمران تخصیص داده شد. وضعیت نامناسب پدافند در منطقه، مورد اعتراض

قرارگاه حمزه^{۱۸} قرار گرفت. بعد از بحث و بررسی درباره پدافند هوایی، گسترش پدافند هوایی و عمل کلی منطقه کربلا ۲ به شرح زیر اعلام شد:

۱- پوشش ترابری سنگین، قرارگاه، اورژانس، قله کله‌قندی، سمت راست شهید صدر، سه‌راه گلارزده، سرسول، کدو، به عهده آتشبارهای تیپ ۱۰ محرم؛

۲- پوشش تمرچین، قله سکانیان، زیرکدو و پادگان پیرانشهر، تپه شهید کاوند، به عهده پدافند نهاجا؛

۳- دو قبضه از توپ‌های ۳۵ م.م یکی روی تمرچین و دیگری روی قله سکانیان، غیر عملیاتی می‌شود؛

۴- از سه قبضه راپیر نهاجا، فقط یک قبضه عملیاتی و دو قبضه دیگر زیرکدو داخل پادگان پیرانشهر غیر عملیاتی می‌شود؛

۵- سه قبضه توپ از نوع ۵۷ م.م و ۲۳ م.م عملیاتی و آماده جهت‌گیری می‌شود؛

۶- یک قبضه توپ ۳۵ م.م عملیاتی و آماده برای گسترش در منطقه کاوند است.^{۱۹}

پشتیبانی هوانیروز

در تاریخ ۶ شهریور ۶۵، نمایندگان هوانیروز ارتش، طی جلسه‌ای در قرارگاه حمزه^{۲۰}، در خصوص وظایف خود در عملیات توجیه شدند. با توجه به احتمال جنگ سخت هواپیما و بالگرد در منطقه، هوانیروز در این عملیات با ۵ فروند کبری، ۲ فروند شنوک و ۸ فروند ۲۱۴، آمادگی خود را برای عملیات اعلام کرد. با مشورت نمایندگان هوانیروز، تدبیر بر این پشتیبانی عمومی می‌شود که در زمان عملیات با آتش‌زدن لاستیک و علف‌های منطقه عقبه خودی، دید هواپیماهای دشمن کور شود.

شناسایی

به جز تیپ امام‌رضا^{۲۱}، همه یگان‌های شرکت‌کننده در عملیات موفق می‌شوند محورهای خود را شناسایی و راهکارهای عملیاتی خود را ارائه کنند. اطلاعات به‌دست‌آمده از معابر مورد شناسایی نشان می‌داد که پدافند دشمن در ارتفاعات ۲۵۱۹، وارس، صدر و سکران به دو صورت است که دشمن در جلوی آن خط پیوسته‌ای تشکیل داده و در عقب و یال‌های حصار دست و سکران، به صورت پایگاهی است. خط پیوسته دشمن نیز بدین گونه شناسایی شده بود: الف- از مختصات (۹۴-۴۶)، ارتفاع گردکوه و روی یال گردکوه تا دربند؛

استعداد و گسترش یگان‌های دشمن در منطقه حاج عمران

نام یگان	منطقه مورد مسئولیت
تیپ ۵۰	با سه گردان در ارتفاعات وارس
تیپ ۱۰۲ پلیس	با یک گردان در شیارانه و بقیه در یال‌های سکران
گردان کماندویی الکفاح	در یال گردمند نزدیک تنگه دربند
یک گردان با هویت نامعلوم	در ارتفاعات گردمند
گردان کماندویی مقدار	در ارتفاعات گردکوه- شهید صدر رو به تنگه هارنا
تیپ ۸۰۷	با سه گردان در ارتفاعات گردکوه- شهید صدر تا تپه شهدا
تیپ ۹۸	از تنگه دربند تا بالای تپه سرخ
دو گردان جاش	در یال‌های سکران
یک گردان پیاده	در یال‌های سکران
یک گردان تانک	به نام گردان ۴۲ از لشکر ۸۰ زرهی در قصر، یک گردان آن در وارس و یک گردان دیگر در مامی‌خلان گسترش یافته بود.

حضور ارتش در عملیات

با درخواست ارتش برای شرکت در مرحله اول عملیات و استقرار لشکر ۶۴، با حفظ وحدت فرماندهی، با این درخواست موافقت شد. سرهنگ هاشمی به عنوان هماهنگ‌کننده ارتش با سپاه معرفی و فرماندهی قرارگاه نقش اداره‌کننده ارتش و سپاه را بر عهده گرفت. تیپ کماندویی تازه تأسیس ۸۸ در گردمند، در صبح ۷ شهریور ۱۳۶۵ به منطقه توجیه شد.^{۱۸}

طرح مانور عملیات

پس از چندین مرحله بررسی نتایج شناسایی‌ها و جلسات متعدد قرارگاهی به منظور طراحی مانور عملیات کربلای ۲، سرانجام طرح مانور نهایی عملیات و ماموریت یگان‌ها در هر محور مشخص شد. بر این اساس، محورهای عملیات شامل سه ستون اصلی شمال و جنوب تنگه استراتژیکی دربند، خود تنگه و جاده آسفالتی منتهی به تأسیسات بوده که عقبه هرکدام نیز دارای چند محور فرعی است. انتهای ارتفاع سکران و خود سکران را واحدهایی از لشکر ۲۱ امام رضا^(ع) می‌پوشاندند و عناصری از لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) به استعداد یک گروهان، تقویت بال سمت آن و ارتفاع سکران را بر عهده داشتند. ارتفاع وارس هم که حکم منطقه کلیدی را داشت،

ب- یال گردمند تا ارتفاع ۲۵۱۹؛

پ- یال ۲۵۱۹ تا زمین بین وارس و ۲۵۱۹؛

ت- از ارتفاع وارس تا شیارانه؛

ث- از یال ارتفاع سکران تا ناوردان.

در خط دوم نیز دشمن در محورهای مختلف ۴۵ پایگاه دارد.

استعداد دشمن در منطقه

منطقه حاج عمران در حوزه سپاه پنجم ارتش عراق قرار دارد که در قسمت جنوبی این منطقه، ارتفاعات قندیل منطقه الحاقی سپاه پنجم و یکم ارتش عراق است. این محور به لشکر ۲۳ پیاده از سپاه پنجم واگذار شده بود و کلیه واحدها تحت امر لشکر فوق قرار داشتند. همچنین در جناح جنوبی منطقه، لشکر ۲۴ از سپاه پنجم عراق قرار داشت و در پشت این‌ها، نیروهای ضد انقلاب دموکرات و در عمق خاک دشمن نیروهای جاش و گردان‌های سبک بودند.^{۱۶}

نیروهای هسته‌ای و ش، م، ر

یک واحد شیمیایی به استعداد نامعلوم در زیر ارتفاعات زورک در مختصات (۵۷-۶۴) استقرار یافته بود که دشمن به ضرورت می‌توانست از آن در این عملیات استفاده کند.^{۱۷}

استعداد و گسترش توپخانه دشمن در منطقه

گسترش توپخانه	استعداد
در منطقه عملیاتی حاج عمران	یک گردان توپخانه ۱۳۰ م.م
در دارالسلام	یک آتشبار ۱۵۵ م.م
در قصر	یک آتشبار ۱۷۵ م.م
در چومان مصطفی	یک گردان ۱۰۵ م.م
در مامی خلان	یک گردان ۱۲۲ م.م
در حوالی قصر	یک گردان ۱۵۲ م.م

شاخه هوانپروز مستقر در کرکوک

تعداد	نام اسکادران
۱۵ تا ۲۰ فروند	اسکادران ۷۷، شامل بالگرد ای-ای ۸
۲۰ فروند	اسکادران ۲، شامل بالگرد ۸-۱۵

پایگاه هوایی کرکوک

تعداد	نام اسکادران
۲۲ فروند	اسکادران ۲۰ سوخو
۲۲ فروند	اسکادران ۱۰۹ سوخو
۲۰ فروند	اسکادران ۱۹ سوخو
۲۰ فروند	اسکادران ۳۷ میگ
۲۱ فروند	اسکادران ۴۷ میگ

تأخیر در آغاز عملیات

بنا بر تصمیم فرماندهان نیروی زمینی سپاه، در ابتدا زمان شروع عملیات ۳۰ مرداد ۱۳۶۵ تعیین شده بود که به علت برخورد ضعیف یگان‌ها و جدی نگرفتن عملیات و آمادگی نداشتن آنها در شناسایی و ارائه طرح‌های مانور، همچنین ناتوانی یگان‌ها در جمع‌آوری نیرو برای اجرای عملیات و در نهایت به دلیل هماهنگی با عملیات کربلای ۳

به عهده لشکر ویژه قدس گذاشته شده بود. همچنین تیپ ۱۵۵ ویژه شهدا تصرف و پاکسازی ارتفاع ۲۵۱۹ و یال گردمند را بر عهده گرفته بود. هرچند به دلیل نبودن فرمانده گردان در هیچ یک از طرح‌های مانور، توجیه عملیاتی نشده بودند.^{۱۹} همچنین مقرر شد که تیپ ۱۱ قائم^(ع) ارتفاع شهدا و تپه سرخه و در کنار آن تیپ ۹ بدر نیز ارتفاع شهید صدر [گردکوه] را تصرف کنند.^{۲۰}

یگان‌ها تحمل می‌کردند.

در سکوت حرکت نیروها، بی‌سیم‌چی‌ها تنها نفراتی بودند که پس از حرکت یگان‌ها، اتفاقات مهم قبل از درگیری را در اختیار قرارگاه می‌گذاشتند و با آن به تبادل اطلاعات می‌پرداختند. اولین خبر در ساعت ۲۲:۴۷ دقیقه شب، از طرف بی‌سیم‌چی ۱۰۵ قدس مخابره شد. همدانی در این مکالمه، از هماهنگ نبودن لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) با تیپ خود خبر داد. مسئله فوق می‌توانست مشکلاتی در کار دو یگان، از قبیل الحاق نشدن ایجاد کند. ساعت ۱۱:۰۵ دقیقه، آتش دشمن، روی محورهای شمال تنگه زیاد شد. منوره‌های دشمن منطقه و به خصوص وارس را کاملاً روشن کرده بود. نیروهای دشمن به‌طور دائم مواضع نیروهای خودی را زیر آتش قرار می‌دادند. از لحظه حرکت تیپ ۹ بدر از نقطه رهایی، بی‌سیم‌چی‌های گردان‌ها ارتباطی با قرارگاه برقرار نکرده بودند. قرارگاه در زیر آتش سنگین دشمن، پیکی را برای اطلاع از وضعیت تیپ بدر به آن محور فرستاد.

ساعت ۱۱:۴۸ دقیقه، بی‌سیم‌چی تیپ قائم^(ع) اعلام کرد که افسر تطبیق آتش توپخانه به قرارگاه تیپ نرسیده و تقاضای مهمات لازم برای چهار قبضه ۱۲۰ م.م داشت. با اعلام این تماس، یزدانی مسئول واحد توپخانه ۴۰ رسالت بیان کرد که افسر رابط در یگان ۱۱ قائم^(ع) حضور دارد و مشکل در ناقص بودن کار یگان مربوطه است که مسئول توپخانه ندارد. ساعت ۱۱:۵۰ دقیقه، کاوه فرمانده تیپ ویژه شهدا در تماس با قرارگاه، دلشوره خودش را در خصوص هوشیاری دشمن در محور قدس اعلام کرد. هدایت، در جواب دل‌شوره‌های کاوه گفت: «توکل می‌کنیم به خدا!»

در ساعت ۱۱:۵۵ دقیقه، جنگال (شنود) اعلام کرد که دشمن به واحدهای توپخانه خود دستور داده است که تمام مواضع را هر نیم ساعت یک بار زیر آتش شدید توپخانه قرار دهند و بدون وقفه تمام آتشبارها گلوله‌های منور خود را در منطقه شلیک کنند.

ساعت ۱۲:۷ دقیقه مکالمات بی‌سیم یگان‌ها با واحدها تحت امرشان آن‌قدر زیاد بود که رحیم صفوی بابت این شلوغی و احتمال شنود بی‌سیم‌ها به هدایت گفت: «به اینها تذکر بدهید!» با این تذکر، در ساعت ۱۲:۱۸ دقیقه به کلیه واحدها اعلام سکوت و محدودیت مکالمات بی‌سیم شد. در ساعت ۱۲:۲۰ دقیقه گزارش شنود بی‌سیم‌های دشمن حاکی از آن است که عراق به خیال این‌که عکس‌العمل هوشیاری اش عملیات را منتفی کرده، دستور کم‌کردن آتش

در جنوب و عملیات‌های دیگر در محورهای مختلف، اجرای این عملیات به تاریخ ۷ شهریور ۱۳۶۵ موکول شد؛^{۲۱} اما به دلیل آماده‌نشدن و نرسیدن لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) به منطقه تا تاریخ ۶ شهریور و همچنین شناسایی ناموفق تیپ امام رضا^(ع)، نهایتاً عملیات تا تاریخ ۱۰ شهریور ۱۳۶۵ به تعویق افتاد.

فعالیت دشمن در ساعات قبل از آغاز عملیات

فعالیت دشمن در شب عملیات نشان از آمادگی عراق در منطقه داشت. بر این اساس، دشمن از ساعت ۲۲ مورخ ۹ شهریور ۱۳۶۵، مرتب منطقه را با منور روشن می‌کرد. طبق اظهارات شنود، از ساعت ۲۲:۳۰ دقیقه، دشمن آماده‌باش صددرصدی اعلام کرد و از ساعت ۲۲:۵۵ دقیقه به کلیه آتشبارها اعلام کرد مواضع از پیش تعیین‌شده را زیر آتش بگیرند.

از ساعت ۱۵ دقیقه بامداد ۱۰ شهریور ۱۳۶۵، به توپخانه ابلاغ شد که قدرت آتش خود را کم کند و از ۲۵ دقیقه بامداد، آتش توپخانه به‌کلی قطع شد. مجدداً از ۴۵ دقیقه بامداد، دستور آتشباری توپخانه ابلاغ شد و در ۵۰ دقیقه بامداد، آماده‌باش صددرصد مورد تاکید قرارگرفت و به همه نیروها بیدار باش اعلام شد.^{۲۲}

شرح عملیات

رهاسازی نیروها

به دلیل احتمال آتش شدید دشمن قبل از آغاز عملیات و جلوگیری از تلفات و همچنین طولانی‌بودن مسیر پیاده‌روی بر روی ارتفاعات منطقه، گردان‌ها چند ساعت زودتر از زمان هجوم، حرکت خود را از نقطه رهایی آغاز کردند تا قبل از آغاز عملیات بتوانند مدتی را استراحت و تجدید قوا کنند. دو گردان جنرال خوی و میاندوآب و یک گروهان از لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع)، اولین گروهی بودند که بعد از ظهر از ارتفاعات بزم‌گرفت حرکت خود را به طرف سکران آغاز کردند و گردان‌های بعدی برای کمترشدن خطر ناشی از دیده‌شدن نیروها، پس از تاریک شدن هوا از خط رهایی آزاد شدند و به طرف مقرهای دشمن حرکت کردند.^{۲۳}

در این میان، رزمندگان تیپ ۹ بدر، به علت راه طولانی و نخوابیدن در شب قبل و نیز استراحت نکردن در طول روز به علت گرمای شدید آفتاب، به شدت خسته بودند. نداشتن آموزش کافی برای عملیات در کوهستان نیز مزید بر علت شده و نیروهای این تیپ، برای این همه نشست و برخاست، آمادگی کافی نداشتند^{۲۴} و مشکلات بیشتری را نسبت به دیگر

وارد کانال شدند و خاکریزهای دشمن را تصرف کردند. با عبور گردان شهید دستغیب از معبر دوم، دشمن که پشت خود را ناامن دید، اقدام به تسلیم شدن کرد. به دنبال آن، گردان شهید صدر موفق شد با گردان شهید دستغیب الحاق کند و هر دو به سوی مثلث انتهایی ارتفاع پیشروی کنند. بر اثر این حرکت، بقیه افراد دشمن به عقب گریختند و نیروهای دو گردان روی مثلث انتهایی مستقر شدند.^{۳۰}

گردان شهید بهشتی که در نزدیکی خاکریز دشمن، با تله‌های مین مواجه شده بود، سنگر به سنگر به سوی تخته‌سنگی پیش رفت. در ساعت ۱:۳۰ دقیقه بامداد، نیروهای گردان شهید بهشتی به روی تپه شدند.^{۳۱} ساعت ۲:۱۰ دقیقه بامداد، دشمن از پایین ارتفاع صخره‌ای پاتک خودش را آغاز کرد و بر روی نیروهای مستقر در روی صخره‌ای فشار آورد.^{۳۲} با اعلام نیاز گردان شهید بهشتی به نیرو و مهمات، در ساعت ۲:۱۰ دقیقه بامداد، گردان حمزه^{۳۳} به عنوان گردان احتیاط، وارد کانال شد و به سمت شهید صدر حرکت کرد و مانع از پاتک دشمن شد.^{۳۴} با روشن شدن هوا، تمام منطقه پاکسازی شد و در نتیجه، ارتفاع شهید صدر و یال آن و ارتفاع صخره‌ای به دست نیروی چهار گردان از تیپ ۹ بدر تصرف شد و دشمن با برجا گذاشتن کشته‌ها و اسیران بسیار، از این منطقه عقب‌نشینی کرد.^{۳۵}

تیپ ۱۱ قائم^(ع)

در ساعت ۱:۴۵ دقیقه بامداد، با تصرف تخته‌سنگی به دست تیپ بدر، با دستور فرماندهی، نیروهای گردان سلمان از تیپ ۱۱ قائم^(ع)، در دو محور عملیات خود را به طرف تپه شهید صدر آغاز کردند. آنها در محور ۱، پس از روبه‌رو شدن با مقاومت شدید دشمن، تا ساعت ۳:۱۵ دقیقه موفق به پیشروی در محور خود نشدند. گردان سلمان به علت تلفات زیاد موفق نشد محور مورد نظرش را باز کند. ساعت ۳:۲۳ دقیقه بامداد، با درخواست تیپ قائم^(ع) برای شکستن مقاومت دشمن، تانک‌ها از سرسول، تپه شهدا را زیر آتش پشتیبانی خود قرار دادند و تنها دو گروهان از این گردان در محور ۲ موفق به بازکردن میدان مین شدند و کمین‌های دشمن را خنثی کردند و با پاکسازی آنها و کشته و مجروح کردن نیروهای عراقی، به کمک تیپ بدر رفتند و موفق به فتح قسمتی از تپه شهید صدر شدند. ساعت ۴:۲۸ دقیقه بامداد، به گردان سلمان اعلام شد که دیگر حرکت نکنند و با روشن شدن هوا، کل عملیات این تیپ منتفی شد. این تیپ در روز دوم

توپخانه و آتش بدون وقفه داد.^{۳۵} با کم شدن آتش توپخانه عراق در منطقه، گردان‌ها که قصد داشتند در بین ساعات ۲۲ تا ۲۳ به پای کار برسند، موفق شدند با کمی تأخیر، در اولین ساعت بامداد خود را به خطوط تعیین شده تماس برسانند.^{۳۶}

درگیری محدود:

گردان حمزه^{۳۷} با قرارگرفتن در کمین دشمن، بالاجبار با آنها درگیر شد. با آغاز درگیری گردان حمزه^{۳۸}، قرارگاه با برقراری ارتباط با همه یگان‌ها خواستار آمادگی کامل آنها برای شروع عملیات شد. در همین زمان طی ارتباطی از سوی فرمانده تیپ با گردان میثم، هامون محمدی اعلام کرد که در میدان مین گرفتار شده‌اند.

تحولات محور راست عملیات

تیپ بدر

در محور راست عملیات، تیپ ۹ بدر با استفاده از سه گردان عملیاتی «شهید صدر»، «شهید دستغیب» و «شهید بهشتی» و یک گردان احتیاط - گردان حمزه^{۳۹} که عمدتاً از اسیران عراقی بودند - در ساعت ۱۲:۳۰ دقیقه از سه محور، با هدف تصرف ارتفاع «شهید صدر» [گردکوه] عملیات خود را آغاز کرد.^{۴۰} در همان دقایق ابتدای درگیری، اشتباه راهبردی گردان صدر باعث شد که نیروها با رسیدن به معبرهای پاکسازی نشده، با مین‌ها و سیم‌های خاردار مواجه شوند. در چنین شرایط بحرانی که بازگشت نیروها، با توجه به زمان و حجم آتش دشمن امکان‌پذیر نبود، در اثر پشتیبانی ضعیف ادوات و ضعف شدید افسر رابط و گیرکردن توپ‌ها، عملاً توپخانه نمی‌توانست آتش موثری برای حمایت از نیروها فراهم کند.^{۴۱} سرانجام نیروها توانستند با دادن شهید معبر را باز کنند و خود را به سیم خاردارهای دشمن برسانند و با عبور از آن به داخل کانال جلوی خود بروند و جنگ تن به تن را در داخل کانالی با عرض کم و ارتفاع نزدیک به یک‌ونیم متر آغاز کنند. دشمن به‌رغم مقاومت شدید، مجبور شد سنگر به سنگر و به آرامی عقب‌نشینی کند. درگیری این یگان تا صبح ادامه یافت و در ادامه پاکسازی یال‌های شهید صدر، ۳۰۰ نفر از نیروهای عراقی که در این یال‌ها حضور داشتند، خود را تسلیم کردند.^{۴۲} نیروهای یک دسته از گردان شهید دستغیب نیز که از وسط به سمت دشمن هجوم برده بودند، با توجه به حجم آتش دشمن، یکی پس از دیگری بر روی زمین افتادند و تنها ۴ نفر موفق شدند از سیم خاردار و میدان مین بگذرند و خاکریز دشمن را تصرف کنند. به دنبال آن ۴ نفر، دسته‌های دیگر

بیشتر را به آنها نداد و نیروها سرگردان در موضع خود باقی ماندند. در این شرایط بی‌سیم چی گردان با اعلام وضعیت بد،^{۳۶} درخواست اعزام گردان احتیاط برای کمک کرد. در ساعت ۲:۵۰ دقیقه بامداد، گردان کمیل موفق شد ۷ کانالی را تصرف کند؛ اما تپه تخم مرغی که روی ۷ کانالی بود، سقوط نمی‌کرد. این محور جزو خط لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) بود. بر این اساس نیروهای گردان کمیل، به علت ناهماهنگی با آنها مجبور به عقب‌نشینی شدند.

نیروهای گردان میثم که در حال عبور از کمین‌های دشمن بودند، از پشت سر هدف تیراندازی دشمن قرار گرفتند که باعث زمین‌گیر شدن رزمندگان شد. دلیل این اتفاقات، وجود کمین‌های دشمن در سمت راست و تیراندازی آنان از سمت یال ۲۵۱۹ و منطقه‌ای بود که تپه ویژه شهدا مستقر بود. این اتفاق باعث شد که نیروها به سمت چپ منطقه (به طرف وارس) کشیده شدند و برخلاف طرح مانور به سمت میدان مین دشمن رفتند.

با وجود مشکلات فراوان و معطلی یک‌ساعته و شدت آتش دشمن در پشت میدان مین، یگان تخریب موفق شد راه را برای عبور رزمندگان و ادامه عملیات باز کند. به علت صخره‌ای بودن ارتفاعات در این منطقه و آتش شدید دشمن بر روی نیروها، دشمن تصور نمی‌کرد که نیرویی بتواند از ارتفاعات صخره‌ای بگذرد و میدان مین را پاکسازی کند. به همین علت، حساسیت روی این منطقه کمتر شده بود. ساعت ۱:۳۰ دقیقه بامداد، پس از این که گردان تخریب میثم، میدان مین را خنثی کرد، نیروهای این گردان خود را به سنگرهای دشمن رساندند و از منتهی‌الیه سمت راست کانالی که بالای سر یال ساندویچی قرار داشت، وارد کانال شدند و پیشروی خود را به سمت چپ و سه‌راهی کانال‌ها (خط حد بین گردان حمزه^(ع) و میثم) ادامه دادند. پس از نیم‌ساعت درگیری سخت، نیروهای گردان میثم خود را به سه‌راهی کانال‌ها رساندند. چون گردان حمزه^(ع) هنوز به انتهای خط حد خود نرسیده بود، به اجبار تعدادی از نیروها به عنوان تأمین، در سه‌راهی مستقر شدند و بقیه نیروها از کانالی که به نوک قله وارس منتهی می‌شد، شروع به بالا رفتن و پیشروی به طرف قله کردند. از طرف دیگر، گروه ضربت نیز که هماهنگ با گردان میثم از صخره‌ها بالا کشیده بود، هنگام گذشتن از صخره‌ای، گرفتار کمین سمت چپ بر روی ۲۵۱۹ شد. در این شرایط و براساس تصمیم فرماندهان، گردان ضربت از بالا و گردان میثم از پایین، برای خاموش کردن کمین‌های دشمن تلاش کردند.^{۳۸} در همین حال، گردان میثم اعلام کرد

عملیات، پدافند تخته‌سنگی را بر عهده گرفت.

تحویل ارتفاعات تصرف شده

به لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع)

ساعت ۱۵:۴۰ دقیقه بعد از ظهر روز دوم عملیات، طی جلسه‌ای با حضور فرماندهان و مسئولان لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) با فرمانده تیپ بدر، تصمیم گرفته شد که به علت خستگی زیاد نیروهای تیپ بدر، نیروهای این تیپ برای تجدید قوا به عقب انتقال داده شوند و لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) بر روی تپه شهدا عمل کند. همچنین قرار بر این شد که این لشکر، احداث جاده از سه‌راهی تا پشت تخته‌سنگی را بر عهده بگیرد و خاکریز جلوی یال تپه شهدا را تکمیل کند. پس از اعلام این تصمیم در ساعت ۱۶:۱۰ دقیقه به قرارگاه حمزه^(ع)، مقرر شد که لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع)، در شب دوم از یال تپه آیت‌الله صدر تا صخره‌ای را تحویل بگیرد و در شب سوم در صورت امکان بر روی تپه شهدا عمل کند. همچنین یک تیپ از ارتش همراه دو دیده‌بان توپخانه زمینی سپاه نیز به این لشکر مأمور شوند. به علت آماده‌نبودن لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع)، این تیپ نتوانست در شب دوم منطقه را تحویل بگیرد و مأموریت آنها در این شب منتفی شد؛ اما از تاریخ ۱۲ شهریور ۱۳۶۵، نیروهای گردان‌های تیپ بدر به عقب منتقل شدند و منطقه به لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) محول شد.^{۳۵}

تحولات محور چپ عملیات:

تیپ ۱۰۵ قدس

نیروهای تیپ ۱۰۵ قدس، در قالب ۳ گردان «کمیل»، «میثم» و «حمزه^(ع)»، نزدیک غروب، از نقطه‌رهایی حرکت خود را آغاز کردند و گردان مالک اشتر به عنوان احتیاط در همان مکان باقی ماند. ساعت ۱۲:۳۵ دقیقه نیمه‌شب، گردان کمیل که مسئولیت خط‌شکنی را بر عهده داشت، در شکاف میان دو ارتفاع «وارس» و «۲۵۱۹» در کمین نیروهای دشمن قرار گرفت و در تماس با فرماندهی عملیات درخواست فرمان آغاز درگیری را داد. با دستور همدانی، این گردان، با تقسیم نیروهایش، ساعت ۱۲:۴۵ دقیقه درگیری خود را در «۷ کانالی» آغاز کرد و آتش خود را بر روی سنگرهای دشمن گشود؛ اما ۱۰ دقیقه بعد از ساعت ۱ بامداد، رضوان‌خواه؛ فرمانده گردان به شدت زخمی شد. نیروهای گردان که در همان ابتدا فرمانده خود را از دست داده بودند، موفق شدند بدون فرمانده، خود را از داخل کانال بالا بکشند و تا نزدیکی خط حد گردان پیشروی کنند؛ اما شدت آتش دشمن از روی ۷ کانالی اجازه پیشروی

سجاد^(۲) نیز با وجود گم کردن دو دسته خود در مسیر حرکت، با یک گروهان موفق شدند دو پایگاه ۶ و ۷ را به تصرف خود درآورند و شروع به پیشروی به سمت پایگاه ۵ عراق کردند که به محض رسیدن به هدف، دشمن آتش انبوهی روی این پایگاه‌ها ریخت؛ به طوری که بسیاری از نیروهای خودی به سختی آسیب دیدند و سرانجام تعداد باقی مانده مجبور به عقب نشینی شدند.^(۳) پایگاه ۶ هم با وجود تصرف نیروهای خودی، به علت عقب نشینی نیروها از پایگاه‌های دیگر، تخلیه شد و نیروهای خودی عقب نشینی کردند. گردان حضرت رسول^(ص) قبل از شروع حرکت، فرمانده گروهان ابوذر را به علت زمین خوردن با موتور از دست داد و گروهانش نیز که برای پایگاه‌های ۸ و ۹ و ۱۰ در نظر گرفته شده بود، حاضر به ادامه عملیات نشد.

تنها از این گردان، گروهان عمار به سوی پایگاه ۱۱ حرکت کرد که با شروع درگیری و آتش شدید دشمن از روی صخره‌ای و پایگاه ۷ که مستقیم نیروها را هدف قرار داده بود، با وجود تأکید مسئول اطلاعات عملیات برای رساندن نیروها به داخل کانال، هیچ‌یک از نیروها حاضر به فرمانبرداری و درگیری با دشمن نشدند و گروهان یاسر با وجود مشکلات، خود را به داخل کانال رساند که به دلیل عمل نکردن نیروها بر روی پایگاه‌های دیگر، از روی پایگاه‌های ۷ و ۱۲ آتش سنگین بر روی کانال ریخته شد و آن جا را به کانال قتلگاه تبدیل کرد؛ اما با همه اینها، گروهان عمار با فداکاری فراوان، موفق به تصرف پایگاه‌های ۷ و ۱۲ شد و خود را آماده حرکت به سمت پایگاه‌های ۸، ۹ و ۱۰ کرد که به دلیل عمل نکردن نیروهای گروهان ابوذر بر روی ۸ و ۹ و ۱۰، مجبور به عقب نشینی شد.^(۴) نیروهای گروهان امام باقر^(ع) نیز با رشادت‌های فراوان، موفق به رساندن خود به پشت جاده ۲۵۱۹ شدند. رشادت و دلاوری این گردان و چابک بودن نیروهای آن باعث شد تصرف پایگاه‌های ۷ و ۱۲ که گردان حضرت رسول^(ص) موفق به انجام آن نشده بود، به آنها واگذار شود؛ اما به علت گره خوردن کار در محورهای دیگر، این گردان نیز مجبور به عقب نشینی شد. به این ترتیب، تا صبح تمامی گردان‌ها با تعدادی مجروح و شهید به نقطه اولیه خود بازگشتند. همچنین گردان امام علی^(ع) که مسئولیت تصرف پایگاه ۴ را بر عهده داشت، در همان ابتدای کار، بر اثر انفجار مین در معبر، مجبور به درگیری با دشمن شد و نتوانست به هدف خود دست یابد.^(۵) گردان امام حسن^(ع) نیز با استقرار در کله‌اسبی، بدون هیچ‌گونه درگیری با دشمن، ساعت ۵ صبح به عقب برگشت. در نتیجه تیپ ۱۵۵ شهدا، با موفقیت هدف ابتدایی خود

که چون هنوز در کانالی که به طرف وارس می‌رود نیرو هست، اگر نیروهای خود را به سمت حمزه^(۶) بکشد، دور می‌خورند و قیچی می‌شوند. بنابراین درخواست نیروی احتیاط کرد. گروه ضربت نیز که هماهنگ با گردان میثم در این محور پیشروی کرده بود، به علت عقب نشینی گردان میثم، مجبور به عقب نشینی از محور خود در ساعت ۵ صبح شد؛ اما به علت مستقر شدن کالیبرهای دشمن بر روی یال سمت راست ۷ کانالی، راه عقب نشینی آنها بسته بود و ناچار تصمیم به اختفا در همان یال ساندویچی و عقب نشینی در طی شب کردند.^(۷) در نتیجه تیپ ۱۰۵ قدس، با وجود تحمل تلفات در هنگام حرکت به سوی خط دشمن، خود را به آن جا رساند و توانست گردان میثم را تا نزدیکی وارس برساند و به قسمتی از اهداف خود دست یابد؛ ولی به سبب پاکسازی نکردن یال‌های پایین ارتفاعات ۲۵۱۹ و تپه تخم مرغی و نیز هوشیاری دشمن، این گردان محاصره شد و بقیه نیروهای تیپ، بعد از یک روز موفق شدند به نقطه رهایی برگردند.

تیپ ۱۵۵ شهدا

با تاریک شدن هوا در ساعت ۸ شب، تیپ ویژه شهدا در محور چپ عملیات، با در نظر گرفتن تصرف ۱۲ پایگاه شناسایی شده دشمن، حرکت خود را برای تصرف اهداف تعیین شده بر روی ارتفاع ۲۵۱۹، آغاز کرد. ساعت ۱:۵۰ دقیقه بامداد، بعد از پاکسازی معبرها به دست نیروهای تخریب و اطلاعات عملیات، نیروهای گردان امام حسین^(ع) از ارتفاع «شهید عباسی» آماده حرکت به سمت اهداف خود شدند و با این‌که فرمانده خود را از دست دادند، موفق شدند پایگاه ۲ دشمن را در محور خود به تصرف درآورند. نیروهای گردان امام

دشمن به رغم مقاومت شدید،
مجبور شد سنگر به سنگر و به آرامی
عقب نشینی کند. درگیری این یگان تا
صبح ادامه یافت و در ادامه پاکسازی
یال‌های شهید صدر، ۳۰۰ نفر از نیروهای
عراقی که در این یال‌ها حضور داشتند،
خود را تسلیم کردند.

درخواست عقب‌نشینی کردند.

با توجه به اهدافی که بر عهده لشکر ۱۰ سیدالشهدا^{۴۱} گذاشته شده بود، این یگان به علت متکی بودن به جناح راست (تیپ قدس) حرکت خود را متوقف کرد. در نتیجه هیچ یک از اهداف تعیین شده این لشکر محقق نشد.

تیپ ۲۱ امام رضا^{۴۲}

با توجه به وضعیت نیروها در محورها و اهداف تصرف شده، با این‌که تیپ قدس درخواست فراوانی برای درگیری داشت، رحیم صفوی اعلام کرد که در شب اول نیازی به استفاده از تیپ امام رضا^{۴۳} نیست و این تیپ بدون درگیری در شب اول، آماده ادامه عملیات در روز بعد شد.^{۴۴} با این‌که در روز دوم عملیات نیز تیپ قدس نتوانست به اهداف مورد نظر خود دست یابد، تیپ ۲۱ امام رضا^{۴۵}، بدون شرکت در عملیات، با برجا گذاشتن ۶۸ شهید و ۸۷ مجروح و همچنین ۵۸ مفقود، به کار خود پایان داد. موسوی؛ مسئول اطلاعات - عملیات تیپ ۲۱ امام رضا^{۴۶}، در مصاحبه با نویسنده، علت برجای گذاشتن شهدا و مجروحان را وسعت کم منطقه عملیات (حدود ۵ کیلومتر) برشمرد که تجمع نیروها در این وسعت کم باعث شده بود با شلیک توپخانه و آتش هواپیماهای عراقی، نیروهای زیادی از این تیپ شهید یا مجروح شوند.^{۴۷}

جمع‌بندی شب اول

در شب اول عملیات، فقط تیپ ۹ بدر موفق شد طی یک ساعت و هشت دقیقه درگیری تن به تن و شجاعانه با دشمن، اهداف خود؛ یعنی تپه شهیدصدر و تخته‌سنگی را

را روی ارتفاع «۲۵۱۹» به دست آورد و برای تصرف دو هدف دیگر روی بلندترین نقطه قله، مسیر را ادامه داد. یک گردان از این تیپ از سمت راست، خود را به پشت دشمن رساند و با استقرار در زیر یال‌ها، جاده «درپند» به «۲۵۱۹» را بست و موفق شد ۱۱۰ تن از نیروهای دشمن را به اسارت خود در بیاورد؛ ولی با شروع پاتک دشمن، تلفات بسیاری بر آن وارد شد و ناگزیر عقب‌نشینی کرد. در نتیجه دوباره جاده برای دشمن باز شد. به این ترتیب نیروهای خودی برابر مقاومت و آتش شدید دشمن، موفق به تصرف قله «۲۵۱۹» نشدند و تنها با گرفتن جاپایی در یال پایین «۲۵۱۹»، به عقب بازگشتند.

لشکر ۱۰ سیدالشهدا^{۴۸}

ساعت ۸ شب، گردان‌های «زهیر»، «علی اصغر^{۴۹}» و گردان احتیاط «حضرت قاسم^{۵۰}» که پشتیبانی گردان علی اصغر^{۵۱} را بر عهده داشت، حرکت خود را از نقطه‌رهایی آغاز کردند. با این‌که یک ساعت قبل از عملیات این لشکر هنوز نتوانسته بود هماهنگی لازم را با تیپ قدس در جناح راست خود برقرار کند. بدون هماهنگی با جناح راست، دلیری؛ سرپرست لشکر ۱۰ سیدالشهدا^{۵۲} طی تماس با قرارگاه کسب تکلیف و درخواست اعلام رمز عملیات کرد. با اعلام رمز به این لشکر در ساعت ۱:۰۶ دقیقه بامداد، درگیری با توجه به دوراهاکار آغاز شد.^{۵۳} با توجه به آماده بودن دشمن بر روی تپه انه و گذاشتن تانک‌های خود بر روی ارتفاعات راست تپه انه، در ساعت ۱:۲۲ دقیقه بامداد، با استقرار گردان علی اصغر^{۵۴} در شیار انه و قرارگرفتن در زیر آتش دشمن از تپه تخم‌مرغی و بستن معبر زده شده به این کانال در انه به دست نیروهای دشمن، آنها در حالت نیمه محاصره قرار گرفتند. در این شرایط، نیروهای خودی که احتمال اسارت و شهادت خود را به دست نیروهای عراقی نزدیک می‌دیدند، تکبیرگویان و با رشادت، موفق شدند از قرارگرفتن در حالت محاصره نجات یابند و شروع به پیشروی کنند.^{۵۵} با وجود رشادت‌های تنها گردان درگیر لشکر ۱۰ سیدالشهدا^{۵۶}، اما آنها تا ساعت ۳:۱۷ دقیقه بامداد، موفق به رسیدن به اهداف تعیین شده خود نشدند و موقعیت شان همچنان در تخم‌مرغی باقی ماند. نیروهای گروهان شهید منتظری نیز می‌بایست همراه با تیپ قدس در تپه ۷ کانالی عملیات خود را انجام دهند که با توجه به عمل نکردن یگان مذکور، مجبور شدند به تنهایی به کمین‌های دشمن در این محور یورش ببرند و با آنها درگیر شوند که با مقاومت سنگین دشمن روبه‌رو شدند و ساعت ۴:۱۱ دقیقه بامداد، به علت آتش سنگین دشمن و نزدیک شدن به روشنایی هوا،

نیروهای گردان شهید دستغیب نیز که از وسط به سمت دشمن هجوم برده بودند، با توجه به حجم آتش دشمن، یکی پس از دیگری بر روی زمین افتادند و تنها ۴ نفر موفق شدند از سیم خاردار و میدان مین بگذرند و خاکریز دشمن را تصرف کنند.

به تصرف درآورد و در مقر فرماندهی تیپ دشمن مستقر شود. دیگر یگان‌ها با دادن شهید و مجروح و به‌جا ماندن تعدادی از آنها در منطقه، نزدیک صبح به عقب بازگشتند و در خطوط پدافندی سابق خود مستقر شدند.

روز دوم عملیات

ساعت ۷ صبح، با پایان یافتن جلسه‌ای با حضور رحیم صفوی، هدایت، کاوه و قآنی، اعلام شد که به منظور سرگرم ساختن نیروها و ادوات عراق برای اجرای عملیات در جنوب، تصرف و حفظ ارتفاع ۲۵۱۹ و تپه شهید صدر تا تپه سرخ، هدف این مقطع خواهد بود.

محور راست عملیات در شب دوم عملیات

منتفی شدن عملیات تیپ قدس در شب دوم در جلسه فرماندهان نیروی زمینی و قرارگاه به همراه فرمانده تیپ ویژه شهدا، فرمانده تیپ قدس، فرمانده تیپ ۲۱ امام رضا^(ع) و دلیری؛ سرپرست لشکر ۱ سیدالشهدا^(ع)، پس از بررسی شرایط نیروها و مجروحان و همچنین انفجار انبار مهمات تیپ قدس بر اثر بمباران هوایی دشمن و نیز احتمال ضعیف پاتک عراق بر روی نیروهای خودی در این محور، تیپ قدس اعلام کرد که برای شرکت در شب دوم عملیات آماده نیست و با تصمیم فرماندهی، یک گروه از نیروهای احتیاط گردان مالک که هنوز در منطقه باقی مانده بودند، مأموریت یافتند تا به همراه تعاون تیپ، تخلیه مجروحان از منطقه را آغاز کنند.

منتفی شدن عملیات تپه شهدا

از آنجا که لشکر ۱ سیدالشهدا^(ع) در حد نهایی محور چپ عملیات مستقر بود و برای اجرای عملیات شب دوم در تپه شهدا، باید نیروهای خود را به محور راست منتقل می‌کرد و مشکلاتی در زمینه انتقال نیرو، اورژانس، بنه‌های تدارکاتی، شناسایی ... وجود داشت، طی جلسه‌ای که در ساعت ۹:۴۰ دقیقه صبح روز دوم عملیات در مقر لشکر ۱ سیدالشهدا^(ع) برگزار شد، دلیری ادامه عملیات را با وجود به‌جاماندن تعداد زیادی از شهدا و مجروحان در جناح راست وارس، ناممکن دانست؛ ولی بنا بر ضرورت تقسیم نیروی دشمن در دو محور، ضمن تثبیت ارتفاع شهید صدر و تخته‌سنگی، تصمیم به اجرای عملیات ایزدایی بر روی تپه شهدا گرفته شد.

بدین صورت که گردان امام حسین^(ع) با زدن به خط و تصرف پایگاه ۱ و ۲، راه را برای گردان امام سجاد^(ع) باز کند

که در ۸۰۰ متری آن قرار داشت. گردان امام سجاد^(ع) نیز با تصرف پایگاه‌های ۳ و ۴، راه را برای تصرف پایگاه‌های ۵ و ۶ توسط گردان امام موسی^(ع) باز کند. به علت کمبود خودرو و ناهماهنگی سرپرست لشکر، گردان‌ها در ساعت ۳ و ۱۰ دقیقه بامداد روز ۱۱ شهریور ۶۵ از مقر خود در سکران به طرف شهید صدر حرکت کردند که به علت تاخیر، عملیات ایزدایی تپه شهدا نیز اجرا نشد.^{۲۷}

محور چپ و

شهادت فرمانده تیپ ۱۵۵ ویژه شهدا

با ابلاغ کاوه، تیپ ویژه ۱۵۵ شهدا مجدداً مأمور تصرف ارتفاع «۲۵۱۹» شد و تیپ ۲۱ امام رضا^(ع) نیز به عنوان یگان پشتیبانی در نظر گرفته شد. فرمانده تیپ ۱۵۵ ویژه شهدا، طرحی را برای تصرف این ارتفاع به گردان‌های امام حسن^(ع)، امام سجاد^(ع) و امام حسین^(ع) ابلاغ کرد. طبق این طرح، هر سه گردان با هم باید پای کار می‌رفتند. یک ساعت قبل از شروع عملیات، به دلیل پیشروی دشمن و کمین‌گذاری در یکی از راهکارها، طرح اولیه منتفی شد و محمود کاوه فرمانده تیپ و دیگر مسئولان آن، طرح دیگری را آماده کردند که به گردان‌های عمل‌کننده ابلاغ شد.^{۲۸} تغییرات پی‌درپی در مانور شب دوم عملیات، با توجه به شرایط سختی که در شب اول بر نیروها گذشته بود و آتش شدید دشمن بر منطقه، موجب تردیدهای بیشتر کاوه در ادامه عملیات شده بود و او موفقیت عملیات را در شب دوم دور از دسترس می‌دید؛ اما توجه به اهداف عملیات در آن شرایط حساس جنگ، باعث شده بود که کاوه بر تردید خود غلبه و ادامه عملیات را با حضور خودش پیگیری کند. او ضمن توجیه چگونگی تصرف پایگاه‌های ۱ و ۲ برای گردان امام حسین^(ع) و پایگاه‌های ۳ و ۴ برای گردان امام سجاد^(ع)، پیشاپیش گردان امام حسین^(ع) به سمت ارتفاعات ۲۵۱۹ حرکت کرد.^{۲۹} در ساعت ۱ بامداد، نیروهای پیاده پس از پیمودن فاصله خط خودی تا دشمن، به همان محلی رسیدند که همچون شب قبل، تیربارچی عراقی تیربارش را روی آن قفل کرده بود و یکسره و پی‌درپی شلیک می‌کرد؛ به طوری که هیچ‌کس نمی‌توانست از جایش تکان بخورد. کاوه با دقت جوانب کار را بررسی کرد و تصمیم گرفت که به تیربارچی دشمن نزدیک شود؛ شاید بتواند نیروها را از آن مخمصه نجات دهد.^{۳۰} با اصرار کاوه، پیشروی تا زیر سنگر تیربار ادامه پیدا کرد. ساعت حدود سه نیمه شب بود که کاوه با توجه به نزدیک بودن روشنایی هوا، تصمیم گرفت از همان نقطه به خط دشمن حمله کند. در حال حرکت به

سفر کرده بودند. مسئول تدارکات با ترک کردن منطقه، به قرارگاه حمزه^{۵۲} رفته بود و به هر نیرویی که درخواست خارج شدن از منطقه را داشت، مجوز خروج داده می‌شد. وضعیت قرارگاه نیز مانند منطقه بود و فقط چهار نفر از نیروهای دبیرخانه در قرارگاه حضور داشتند و هیچ‌یک از فرماندهان عملیاتی در اتاق عملیات مستقر نبودند. شاید تنها دلیل پاتک‌زدن عراق در این محور را یکی از اسرای عراقی گفت که عراق برای از دست ندادن بصره و ضروری‌تر بودن حفظ آن محور، حاضر نبود تمام نیروهایش را در این منطقه استفاده کند.^{۵۳}

نتایج عملیات کربلای ۲

عملیات کربلای ۲ از ساعت یک بامداد ۱۰ شهریور ۱۳۶۵ آغاز شد و در ساعت ۵ صبح ۱۱ شهریور، پس از دو شب عملیات، به پایان رسید و در نتیجه آن، در شب اول عملیات، فقط تیپ ۹ بدر موفق شد طی یک ساعت و هشت دقیقه درگیری تن به تن و شجاعانه با دشمن، اهداف خود را در تپه شهیدصدر و تخته‌سنگی به تصرف خود درآورد و در مقر فرماندهی تیپ دشمن مستقر شود. در شب دوم، عملیات در محور چپ تکرار شد و نیروها به سمت اهداف خود حرکت کردند و در ساعت ۵:۵۰ بامداد، با نیروهای دشمن درگیر و موفق شدند قسمتی از اهداف خود را تصرف کنند؛ اما هوشیاری و مقاومت دشمن موجب شد نیروها به عقب بازگردند. به این ترتیب تا ساعت ۴، عملیات با موفقیت در محور راست و ناکامی در محور چپ پایان یافت. در شب دوم عملیات، موفقیت کامل در تصرف و تثبیت نیروهای لشکر ۱۰ سیدالشهدا^{۵۴} و تیپ ۱۵۵ ویژه شهدا در اهداف خود حاصل نشد و در این مدت، تنها تیپ ۹ بدر، با به اسارت درآوردن ۲۷۷ نفر از نیروهای دشمن و به دست آوردن تعدادی غنائم، موفق به تصرف اهداف خود در تپه شهیدصدر و تخته‌سنگی شد و با تثبیت خط پدافندی خودی از روی ارتفاع شهیدصدر، نیروهای تیپ با کمک یک گردان از تیپ قائم^{۵۵} پدافند کردند. دیگر یگان‌ها موفقیتی به دست نیاوردند.^{۵۶}

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- گزارش ۱۱۷ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، صص ۱۷ و ۴ و ۳؛ و: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، "از خرمشهر تا فاو"، صص ۶۱ و ۶۰.
- ۲- گزارش عملیات شماره ۶۳۲، عملیات قادر ۳ و ۲، قرارگاه نجف، راویان مختاری، فتحی، نداف، زمانزاده، صص ۳-۴، مرکز

عقب برای آوردن نیروها، صدای خمپاره و انفجار همه چیز را به هم ریخت. گلوله‌ای به نزدیکی کاوه اصابت کرد. علی چناری یکی از هم‌زمان کاوه، در مورد آن لحظه می‌گوید: «سرم را بلند کردم. دیدم که کاوه به پهلو روی زمین دراز کشیده است. اولش فکر کردم شاید با شنیدن صدای سوت خمپاره، درازکش شده؛ اما زود یادم آمد که تا به حال از کسی نشنیده‌ام او با سوت خمپاره یا قناسه سر خم کند؛ چه برسد که روی زمین بخوابد. وقتی که خوب دقت کردم، دیدم خون از بینی‌اش بیرون می‌زند....» با شهادت کاوه، گردان امام حسین^{۵۷} از هم پاشیده شد و نتوانست به اهداف خود دست یابد؛ اما گردان امام سجاد^{۵۸} در همان ابتدا موفق به تصرف اهداف ۲ و ۳ بر روی ۲۵۱۹ شد. با توجه به پیشروی امیدبخش نیروهای خودی و کمبود مهمات دشمن و صدمات وارده به او، احتمال می‌رفت که بقیه پایگاه‌ها نیز سقوط کنند؛ اما به علت حفر کانال بر روی خط‌های ۱-۶ و ۵-۴ و احداث خاکریز بر روی خط راست نیروها، امکان موفقیت از نیروهای خودی سلب شد و با فشار دشمن بر آنها که تا صبح در مواضع تصرف شده مقاومت کرده بودند، در شب دوم هم موفق به تصرف ارتفاع ۲۵۱۹ نشدند و به ناچار پایگاه‌های تصرف شده را تخلیه کردند و به عقب برگشتند.

روز سوم عملیات:

تثبیت وضعیت و تکمیل عملیات

با رسیدن لشکر ۱۰ سیدالشهدا^{۵۹} به منطقه، نیروهای گردان تیپ بدر به عقب منتقل شدند تا توان خود را برای ادامه عملیات بازیابی کنند^{۶۰}؛ اما با گذشت سه روز از شروع عملیات، مسائل پدافندی و حرکت نیروها در منطقه حل نشده و اختلاف نظر در قرارگاه بالا گرفته بود. با آن‌که آقابابایی به عنوان مسئول این محور معرفی شده بود، اما بین نیروهای ارتش، جندالله و لشکر ۱۰ سیدالشهدا^{۶۱} بر سر تعیین مسئول محور اختلاف نظر وجود داشت که باعث به هم ریختگی تمرکز فرماندهی شده بود. با آن‌که آتش دشمن در این محور متمرکز شده بود و هر لحظه احتمال پاتک دشمن می‌رفت، هر یگانی برای خودش در منطقه، قسمتی را ایجاد کرده بود.^{۶۲}

وضعیت منطقه به گونه‌ای بود که عراق با کوچک‌ترین حرکتی می‌توانست ارتفاع شهیدصدر و همچنین ارتفاعات دیگر منطقه را به تصرف خود در بیاورد. با این وصف، هیچ‌یک از واحدها در منطقه حضور نداشت و با گذشت سه روز از عملیات، مسئول واحد طرح عملیات و معاونانش به مشهد

مطالعات و تحقیقات جنگ.

۳- همان.

۴- گزارش عملیات شماره ۲۸۱، عملیات کربلای ۲، قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع) (حاج عمران)، راوی سعید سرمدی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ص ۱.

۵- شهید بروجردی در سال ۱۳۶۱ به عنوان فرمانده سپاه در غرب کشور، قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع) را برای عملیات‌های چریکی و پارتیزانی در خاک کشور عراق با همکاری نیروهای معارض کرد عراقی تاسیس کرد.

۶- روزشمار جنگ ایران و عراق، کتاب چهل و سوم، در تدارک عملیات سرنوشت‌ساز، یحیی فوزی، علیرضا لطف‌الله‌زادگان، ۱۳۹۷، ص ۴۳، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.

۷- پیاده نوار شماره ۲۰۲۲۴، عملیات کربلای ۲، تیپ ۹ بدر- راوی علی مژدهی، مصاحبه با ابوالاحمد النقیب مسئول پدافند هوایی تیپ ۹ بدر، تاریخ ۱۳/۶/۱۳۶۵، ص ۲، مرکز مطالعات و تحقیقات دفاع مقدس.

۸- پیاده نوار شماره ۲۰۱۹۷- شرح عملیات کربلای ۲ لشکر ۱- راوی: ابراهیم پور ۱۳۶۵/۶/۱۲- مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ص ۸.

۹- پیاده نوار شماره ۲۰۲۷۷، عملیات کربلای ۲- تیپ ویژه شهدا- تاریخ ۱۳۶۵/۶/۱۸- راوی سیدمحمد امیری مقدم- مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ص ۵.

۱۰- دفتر راوی شمار ۱۲۳۱، عملیات کربلای ۲، قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع)، ۱۳۶۵/۶/۱۲ تا ۱۳۶۵/۶/۵، راوی سعید سرمدی، ص ۱۲/۱ و ۲۲/۱، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.

۱۱- نوار ۲۰۱۲۶، طراحی و آماده‌سازی عملیات کربلای ۲، قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع)، راوی حسین شفیعی، ص ۳۷-۳۸ و نوار ۲۰۱۴۹، ۱۳۶۶/۵/۸.

۱۲- گزارش عملیات شماره ۲۸۱، عملیات کربلای ۲، قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع) (حاج عمران)، راوی سعید سرمدی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ص ۵۴-۵۵.

۱۳- نوار ۲۰۱۲۶، طراحی و آماده‌سازی عملیات کربلای ۲، قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع)، راوی حسین شفیعی، ص ۴۱، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

۱۴- گزارش عملیات شماره ۲۸۰، عملیات کربلای ۲، قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع)، راوی حسین شفیعی، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس ص ۱۱۰.

۱۵- نوار ۲۰۲۶۸، آماده‌سازی عملیات کربلای ۲، قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع)، راوی حسین شفیعی، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ص ۲۲-۲۳.

۱۶- سند ۱۵۲۸۶، گزیده اسناد عملیات کربلای ۲، ۱۳۶۵، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.

۱۷- سند ۱۵۲۸۶، گزیده اسناد عملیات کربلای ۲، ۱۳۶۵، مرکز

مطالعات و تحقیقات جنگ.

۱۸- پیاده نوار شماره ۲۰۱۴۸، عملیات کربلای ۲ قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع)، راوی سعید سرمدی، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.

۱۹- نوار شماره ۲۰۱۹۸، لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) در عملیات کربلای ۲، راوی ابراهیم پور، ۱۳۶۵/۶/۱۲، مرکز اسناد و تحقیقات جنگ.

۲۰- گزارش عملیات شماره ۲۸۰، عملیات کربلای ۲، قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع)، راوی حسین شفیعی، ۱۳۶۵/۶/۱۶، مرکز اسناد و تحقیقات جنگ.

۲۱- پیاده نوار شماره ۲۴۲۵۵، طراحی و آماده‌سازی عملیات کربلای ۲، تیپ ۱۰۵ قدس، راوی نادر نوروزشاد، ص ۱۲، مرکز اسناد و تحقیقات جنگ.

۲۲- سند شماره ۰۰۱۲۵۸، گزیده اسناد کربلای ۲، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

۲۳- گزارش عملیات ۲۸۱، قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع)، عملیات کربلای ۲، راوی سعید سرمدی، ص ۴۹، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

۲۴- پیاده نوار شماره ۲۰۲۲۷، عملیات کربلای ۲، تیپ ۹ بدر، راوی علی مژدهی، صص ۳-۵، مرکز اسناد و تحقیقات جنگ.

۲۵- گزارش عملیات ۲۸۱، قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع)، عملیات کربلای ۲، راوی سعید سرمدی، صص ۷۲-۷۴، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

۲۶- پیاده نوار شماره ۲۰۲۷۰، شرح عملیات کربلای ۲، تیپ ۱۰۵ قدس، راوی نادر نوروزشاد، ص ۱۱، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

۲۷- دفتر راوی شماره ۱۲۳۱، قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع)، راوی سعید سرمدی، ص ۷۴، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

۲۸- پیاده نوار شماره ۲۰۲۳۹، عملیات کربلای ۲، تیپ ۹ بدر، راوی علی مژدهی، ص ۶۰، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

۲۹- پیاده نوار شماره ۲۰۲۲۲، تیپ ۹ بدر در عملیات کربلای ۲، راوی علی مژدهی، ۱۳۶۵/۶/۱۳، ص ۲۱، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

۳۰- گزارش عملیات شماره ۲۸۲، عملیات کربلای ۲، تیپ ۹ بدر، راوی علی مژدهی، صص ۵۷-۶۴، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

۳۱- پیاده نوار شماره ۲۰۲۲۶، عملیات کربلای ۲، مصاحبه فرمانده تیپ ۹ بدر، راوی علی مژدهی ص ۹ و ۱۰، مرکز اسناد و تحقیقات جنگ.

۳۲- دفتر راوی شماره ۱۲۳۳، عملیات کربلای ۲، تیپ ۹ بدر، راوی علی مژدهی ۱۳۶۵/۶/۴ تا ۱۳۶۵/۶/۱۰، ص ۴۴، مرکز اسناد و تحقیقات جنگ.

۳۳- دفتر راوی شماره ۱۲۳۳، عملیات کربلای ۲، تیپ ۹ بدر،

لطف‌الله‌زادگان، ۱۳۹۷، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.
۴۹- گزارش عملیات ۲۸۴، عملیات کربلای ۲ تیپ ۱۵۵ ویژه شهدا، راوی سید محمد امیری مقدم، صص ۶ تا ۱۱، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

۵۰- علی چناری یکی از همراهان کاوه در خاطرات خود بیان می‌کند در حال حرکت به سمت تیربارچی عراق بودیم که در میان صخره‌ها دیدم کاوه ایستاد و بر بالای سر پیرمرد مجروحی رفت که از شب قبل عملیات در آنجا مانده بود. معلوم بود به علت از دست دادن خون زیاد رمقی بر آن پیرمرد باقی نمانده بود. کاوه کنار پیرمرد نشست و خیلی با احساس و حوصله احوالش را پرسید و گفت: پدر جان مرا می‌شناسی؟ پیرمرد با خنده گفت: بله شما برادر کافه‌ای! محمود که از شنیدن کلمه "کافه" خنده‌اش گرفته بود، گفت: ببین آخر عمری کافه هم شدیم و رو به پیرمرد کرد و گفت: آگه عمری باقی ماند، حتما برمی‌گردم و خودم شما را به عقب انتقال می‌دهم. نگران نباش پدر جان!

۵۱- دفتر راوی شماره ۱۲۳۳، عملیات کربلای ۲، تیپ ۹ بدر، راوی علی مژده‌ای ۱۳۶۵/۶/۴ تا ۱۳۶۵/۶/۱۰، صص ۴۸، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

۵۲- دفتر راوی شماره ۱۲۳۰، عملیات کربلای ۲، قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع)، راوی حسین شفیعی، صص ۳۷، ۱۳۶۵/۶/۱۰ تا ۱۳۶۵/۶/۱۹، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

۵۳- دفتر راوی شماره ۱۲۳۰، عملیات کربلای ۲، قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع)، راوی حسین شفیعی، صص ۴۲، ۱۳۶۵/۶/۱۰ تا ۱۳۶۵/۶/۱۹، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

۵۴- گزارش عملیات شماره ۲۸۳، عملیات کربلای ۲، تیپ ۱۰۵ قدس، راوی نادر نوروزشاد، ۱۳۶۵/۶/۱۰، صص ۱۱۳، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ و گزارش عملیات شماره ۲۸۵، عملیات کربلای ۲، تیپ ۱۰ سیدالشهدا^(ع)، راوی ابراهیم‌پور، صص ۱۷-۱۸، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ و گزارش عملیات شماره ۲۸۱، عملیات کربلای ۲، قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع)، راوی سعید سرمدی، صص ۲۳-۲۵، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه و گزارش عملیات شماره ۲۸۲، عملیات کربلای ۲، تیپ ۹ بدر، راوی علی مژده‌ای، صص ۷۵-۷۶، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

راوی علی مژده‌ای ۱۳۶۵/۶/۴ تا ۱۳۶۵/۶/۱۰، صص ۴۳-۴۴، مرکز اسناد و تحقیقات جنگ.

۳۴- گزارش عملیات شماره ۲۸۲، عملیات کربلای ۲، تیپ ۹ بدر، راوی علی مژده‌ای، صص ۵۷-۶۳، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

۳۵- دفتر راوی شماره ۱۲۳۳، عملیات کربلای ۲، تیپ ۹ بدر، راوی علی مژده‌ای ۱۳۶۵/۶/۴ تا ۱۳۶۵/۶/۱۰، صص ۴۸، مرکز اسناد و تحقیقات جنگ.

۳۶- پیاده شده نوار ۲۰۱۶۷، قرارگاه حمزه، عملیات کربلای ۲، راوی سعید سرمدی، صص ۱۴-۱۸، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

۳۷- پیاده نوار شماره ۲۰۲۶۳، عملیات کربلای ۲، تیپ ۱۰۵ قدس، راوی نادر نوروزشاد، ۱۳۶۵/۶/۱۰، صص ۲ و ۳، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

۳۸- پیاده نوار شماره ۲۰۲۶۹، عملیات کربلای ۲، تیپ ۱۰۵ قدس، راوی نادر نوروزشاد، ۱۳۶۵/۶/۱۰، صص ۱-۶، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

۳۹- پیاده نوار شماره ۲۰۲۶۹، عملیات کربلای ۲، تیپ ۱۰۵ قدس، راوی نادر نوروزشاد، ۱۳۶۵/۶/۱۰، صص ۲-۳، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

۴۰- پیاده نوار شماره ۲۰۱۶۷، عملیات کربلای ۲، قرارگاه حمزه، راوی سعید سرمدی، صص ۱۳، مرکز اسناد و تحقیقات جنگ.

۴۱- گزارش عملیات شماره ۲۸۴، عملیات کربلای ۲ تیپ ۱۵۵ ویژه شهدا، راوی سید محمد امیری مقدم، صص ۵۵ تا ۶۶، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

۴۲- نوار پیاده نشده ۲۰۲۸۰، عملیات کربلای ۲، تیپ ویژه شهدا، راوی سید محمد امیری مقدم، دقیقه ۳۰:۴۷، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

۴۳- پیاده نوار شماره ۲۰۱۶۹، عملیات کربلای ۲، هدایت عملیات قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع)، راوی سعید سرمدی، ۱۳۶۵/۶/۱۰، صص ۵، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

۴۴- پیاده نوار شماره ۲۰۲۰۱، لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) در عملیات کربلای ۲، راوی ابراهیم‌پور، صص ۳، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
۴۵- گزارش عملیات شماره ۱۲۳۱، دفتر راوی قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع)، راوی سعید سرمدی، صص ۷۴، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه.

۴۶- مصاحبه نویسنده با موسوی؛ مسئول اطلاعات تیپ ۲۱ امام‌رضا^(ع) در عملیات کربلای ۲، تاریخ ۱۳۹۸/۱۱/۱۰.

۴۷- گزارش عملیات ۲۸۱، عملیات کربلای ۲، قرارگاه حمزه سیدالشهدا^(ع)، راوی سعید سرمدی، صص ۵۶، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه.

۴۸- روزشمار جنگ ایران و عراق کتاب چهل و سوم، در تدارک عملیات سرنوشت‌ساز، صص ۲۱-۲۲، یحیی فوزی، علیرضا

شکست حصر آبادان؛ سر آغاز تحول در استراتژی نظامی ایران نگاهی به عملیات ثامن الائمه^(ع)

محمد الهیاری فر، راوی و پژوهشگر جنگ



جدیدی به نام «طرح حمزه» تهیه کرد و به شورای عالی دفاع ارائه داد. پس از تصویب این طرح، زمینه‌های اجرای طرح فراهم و قرار شد با هماهنگی لشکر ۷۷ خراسان برای عملیات اقدام شود.

عملیات ثامن‌الائمه^(ع)، بعد از عملیات موفق دارخوین، اولین عملیات بزرگ و تعیین‌کننده‌ای بود که پس از انسجام و نزدیک شدن خط مشی سپاه و ارتش درباره جنگ به وقوع پیوست و این خود، ناشی از وحدت و همدلی مسئولان نظام بود که با برکناری بنی‌صدر از قدرت حاصل شد. اهداف این

به دنبال فرمان امام خمینی^(ره) در ۱۴ آبان سال ۱۳۵۹، مبنی بر شکستن حصر آبادان، سپاه پاسداران پس از حدود ۲ ماه شناسایی، یک طرح عملیاتی برای این منظور تهیه کرد و در بهمن همان سال به شورای عالی دفاع تحویل داد که پس از بررسی تصویب شد؛ ولی به دلیل کارشکنی بنی‌صدر که فرمانده کل قوای آن دوران بود، اجرای آن به تعویق افتاد.

با برکناری بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا به فرمان امام^(ره) در تاریخ ۱۳۶۰/۳/۲۰، سپاه پاسداران، با شناسایی دوباره و با کسب آخرین اطلاعات از مواضع دشمن، طرح عملیاتی

یگان‌های تحت امر آن به شدت آسیب دیدند. همچنین با کم شدن طول خط پدافندی، نیروهای رزمنده بیشتری نیز آزاد شدند. حدود ۲۰۰۰ نفر از نظامیان بعثی کشته یا مجروح و ۱۸۰۰ نفر آنها اسیر شدند. از نیروهای خودی ۲۴۳ نفر شهید، ۷۶۳ نفر زخمی و ۱۱ نفر مفقود شدند.^۲ هماهنگی بین سپاه و ارتش و همکاری آنها با یکدیگر، موجب تحول اساسی در شیوه طراحی عملیات‌های بعدی گردید. این تجربه موفق که سه ماه پس از برکناری بنی صدر به دست آمده بود، روحیه «امید به پیروزی» را در رزمندگان اسلام پدید آورد.^۳

شرح عملیات

رزمندگان گردان‌های خط شکن در ساعت ۲۱ شب مورخه ۱۳۶۰/۷/۵، حرکت خود را به سوی خاکریزهای خط اول دشمن آغاز کردند تا در ساعت شروع عملیات که ۱ بامداد اعلام شده بود، به مواضع نیروهای بعثی حمله کنند؛ اما یک ساعت قبل از شروع حمله، در محور فرعی عملیات؛ یعنی جبهه ماهشهر - آبادان، دشمن متوجه حضور نیروهای خط شکن خودی گردید. فرمانده گردان این جبهه تلاش کرد که از مسئول محور کسب تکلیف کند که آیا دست به حمله بزنند یا نه! که تماس برقرار نشد و چون نیروهای گردان در معرض تهدید و خطر بودند، ناچار ساعت ۲۴؛ یعنی یک ساعت زودتر از وقت مقرر، فرمانده گردان دستور حمله را صادر کرد.

۱- جبهه آبادان - ماهشهر

به دنبال درگیری این محور، هرچند فرماندهان سایر

عملیات برطرف کردن خطر تصرف آبادان، آزادسازی شرق رودخانه کارون، آزاد شدن نیروهای رزمنده از خطوط پدافندی اطراف آبادان و به کارگیری آنها برای عملیات‌های آزادسازی بعدی بود. این منطقه، با وسعتی نزدیک به ۱۳۰ کیلومترمربع، از شمال به روستای محمدیه، از جنوب به شهر آبادان، از شرق به جاده آبادان - ماهشهر و از سمت غرب به رودخانه کارون محدود می‌شد.

در طراحی عملیات، ۴ محور (جبهه) برای حمله به نیروهای بعثی تعیین شده بود که جبهه‌های دارخوین و فیاضیه، محورهای اصلی و جاده ماهشهر - آبادان و ذوالفقاری (ایستگاه‌های ۷ و ۱۲) جبهه‌های فرعی محسوب می‌شدند. در جبهه دارخوین، رزمندگان با حمله از ۲ محور محمدیه و نهر شادگان و پس از الحاق با یکدیگر، برای دستیابی به پل قصبه به سمت جنوب پیشروی می‌کردند. نیروهای جبهه فیاضیه هم از ۳ محور؛ به ترتیب محور ساحل کارون، محور جاده اهواز و محور بین جاده و رودخانه، برای تصرف پل حقار به سمت شمال حرکت می‌کردند و مواضع دشمن را درهم می‌کوبیدند و در نهایت این دو محور (جبهه) اصلی با یکدیگر الحاق می‌کردند.

رزمندگان جبهه ذوالفقاری نیز، در ایستگاه‌های ۷ و ۱۲ با حمله به مواضع نیروهای متجاوز و انهدام آنها، در دو طرف جاده اهواز به سمت شمال جلو می‌رفتند. نیروهای خودی در جبهه ماهشهر نیز به موازات جاده ماهشهر - آبادان، از شرق به غرب حرکت کرده و از تمرکز قوای دشمن در مقابله با دو محور اصلی عملیات یعنی دارخوین و فیاضیه جلوگیری می‌کردند.^۱

نیروهای سپاه که از قبل در دارخوین، فیاضیه ایستگاه ۷، ایستگاه ۱۲ ذوالفقاریه و ماهشهر در برابر عراق خط دفاعی تشکیل داده بودند، با آمدن تیپ‌های لشکر ۷۷ خراسان به منطقه، در تاریخ ۵ مهرماه سال ۱۳۶۰ با رمز «نصر من الله و فتح قریب» به دشمن حمله کردند. در این عملیات، ضمن استفاده از تاریکی شب، از آتش تهیه توپخانه هم استفاده نشد تا با غافلگیری دشمن، نتیجه بهتری گرفته شود. لشکر ۷۷ خراسان با ۸ گردان پیاده و ۷ گردان توپخانه و نیروهای سپاه پاسداران هم با ۱۲ گردان پیاده با ارتش بعثی درگیر شدند. در این عملیات، رزمندگان اسلام طی ۳ روز درگیری، به تمام اهداف پیش‌بینی شده در طرح رسیدند. شهر آبادان از محاصره درآمد. جاده‌های آبادان - اهواز و آبادان - ماهشهر به دست نیروهای خودی افتاد؛ بیش از ۱۵۰ کیلومتر مربع از نقاط اشغالی میهن پس گرفته شد و لشکر ۳ زهی عراق و

نیروهای خودی هم، دور از چشم دشمن، مخفیانه ۲ تونل در زیر زمین احداث کرده بودند؛ یکی سمت چپ کشتی‌سازی اروندان و دیگری در سمت کارخانه شیر پاستوریزه که تا نزدیک خط عراق امتداد پیدا کرده بود.

مقاومت کرد؛ با این حال، با پیشروی نیروهای محور شادگان که گردان صلاح‌الدین عراق را شکست داده بودند، ارتش بعثی از پهلوی خود مورد حمله قرار گرفت و به ناچار مقداری از نیروهای خود را به سمت راست کشاند. ... فرمانده تیپ هشتم؛ سرهنگ ستاد علی العکاوی که یگان او در محور دارخوین مستقر بود، در وضعیت بسیار دستپاچه‌ای به سر می‌برد و نقشه‌ها و کتاب‌ها را پاره می‌کرد. او حالت کاملاً انفعالی داشت و نمی‌دانست چه می‌کند! فرمانده گردان نهم نیروی مخصوص از او خواست تا آرامش خود را حفظ کند و موقعیت کلی را شرح دهد.

او در پاسخ گفت: وضع پدافندی تیپ کاملاً خراب است و به دست نیروهای ایرانی افتاده و این نیروها در حال پیشروی به سمت قرارگاه هستند! وی از فرمانده گردان نهم خواست تا با نیرویی که در اختیار دارد، بر روی یکی از خاکریزها آرایش بگیرند و گسترده شوند و تهاجم را سد کنند. وی همچنین نیروی مجهز به موشک‌انداز درخواست کرد؛ زیرا اطلاعاتی در اختیار داشت که بر اساس آن یک ستون زرهی از منطقه (نهر) شادگان در حال حرکت به سوی مارد بود.

نیروی درخواست شده پس از گذشت مدت کوتاهی، روی خاکریز آرایش گرفت و گروهی مجهز به موشک‌های آرپی جی ۷ به سمت بستر خشک رودخانه که به منطقه شادگان منتهی می‌شد حرکت کردند تا به مقابله با ستون زرهی بپردازند؛ اما (بعداً) روشن شد که اطلاعات واصله مخصوص حرکت ستون زرهی درست نبود!

با طلوع آفتاب، فرمانده تیپ هشتم، به همراه سرهنگ دوم ستاد؛ خمیس مخیلف از منطقه گریختند و دیگر افسران ستاد تیپ و برخی یگان‌های قرارگاه نیز پا به فرار گذاشتند و در این میان محور تیپ هشتم بدون فرمانده ماند.

پس از حدود ۳ ساعت، خط اول دشمن در جبهه دارخوین سقوط کرد و نیروهای محور شادگان که پس از ۵ ساعت پیاده‌روی به جاده آبادان - اهواز رسیده بودند، عقبه نیروهای دشمن را در جبهه دارخوین (شمال) مسدود کردند. با این حال خط دوم عراق در این جبهه (دارخوین) همچنان مقاومت می‌کرد. بنابراین بخشی از نیروهای نهر شادگان که وارد عمق منطقه شده بودند، از پشت سر دشمن به آنها حمله کردند. پس از حدود نیم ساعت، مقاومت عراقی‌ها در خط دوم نیز درهم شکست. در این وضعیت، نیروهای خودی از شمال با پیشروی به سمت جنوب با نیروهای محور شادگان که تا عمق منطقه درگیری آمده بودند، الحاق کردند.

در ادامه عملیات، رزمندگان اسلام تا ساعت ۶ صبح،

محورها برای جلوگیری از آمادگی و حساسیت بیشتر دشمن، از حمله خودداری کردند؛ اما خط اول دشمن بلافاصله با حمله گردان خط‌شکن سقوط کرد. به هر صورت در ساعت ۱ بامداد هم سایر محورها طبق قرار قبلی به دیگر خطوط دشمن یورش بردند. نیروهای عمل‌کننده این محور (ماهشهر - آبادان)، پس از تصرف سنگرهای تیربار خط اول، از ۴ نقطه به خاکریز عراق که ۱٫۵ کیلومتر طول داشت و در جنوب جاده آبادان - ماهشهر احداث شده بود، حمله و با رخنه از روی آن، به سمت نیروهای دشمن جلو رفتند تا این‌که در ساعت ۲ بامداد، نیروهای عراقی را محاصره کردند.

عراق در این جبهه یک گردان مکانیزه که یک گروهان آن نیروی مخصوص بود، تعداد ۲۰ دستگاه تانک و نفربر، تعدادی خمپاره‌انداز ۸۲ و ۶۰ میلی‌متری و چندین دستگاه تفنگ ۱۰۶ میلی‌متری و موشک‌انداز تاو در اختیار داشت. علاوه بر آن، حدود ۳۰۰ نیروی پیاده نیز به کار گرفته بود که تعدادی از آنان فرار کردند و نیروهای خودی تا ۵۰۰ متری شمال جاده آنها را تعقیب کردند؛ اما با دستور فرماندهان به عقب برگشتند و تجهیزات به جامانده از دشمن را جمع‌آوری و پس از تثبیت مواضع خود تا صبح در منطقه ماندند.^۴

۲- جبهه دارخوین

با شروع حمله نیروهای خودی، گروه مهندسی ۷ معبر از میدان‌های مین را باز کرد و رزمندگان گردان مقداد، همزمان با استفاده از این معبرها، به هر ۳ خط دشمن یورش بردند. در این جبهه، تیپ ۸ مکانیزه عراق مستقر بود و از آن‌جا که عراق حمله اصلی نیروهای خودی را از این جبهه می‌دانست، در حد فاصل بین رودخانه کارون و جاده اهواز - آبادان به شدت

عراقی‌ها با شنیدن صدای لودر، شروع به تیراندازی با آرپی جی، تیربار و خمپاره ۶۰ کردند. عسکری و زارعان کسانی نبودند که فشار آتش دشمن باعث شود دست از کار بکشند و بالاخره پس از دو، سه ساعت کار سنگین، سکوی مورد نظر احداث شد؛ به‌گونه‌ای که لودر به راحتی بالای آن قرار می‌گرفت.

در روز دوم، ارتش عراق با تعداد اندکی از نیروهای خود، سرپل مختصری از پل حفار را گرفته بود و مقاومت می‌کرد. نیروهای خودی با سازماندهی مجدد، در ساعت ۱۵ حملات خود را شدت دادند؛ تا این‌که در ساعت ۱۷ دشمن مغلوب شد و از طریق پل حفار به غرب رودخانه کارون فرار کرد و تمامی تجهیزات خود را جا گذاشت.

نیروهای خودی پس از دستیابی به پل حفار، آن را منهدم کردند و در ساحل کارون خط پدافندی تشکیل دادند و با رسیدن نیروهای عمل‌کننده از دارخوین (شمال) با یکدیگر الحاق کردند.^۷

۴- جبهه ذوالفقاری

این جبهه دارای ۲ محور بود؛ ایستگاه ۷ در شرق و ایستگاه ۱۲ در غرب. نیروهای دشمن ۳ خاکریز در این محور احداث کرده بودند. با شروع عملیات، نیروهای ایستگاه ۷ خود را به خاکریز دشمن رساندند و به دلیل نداشتن جان‌پناه مناسب و مقاومت نیروهای دشمن، با تحمل تلفات، خاکریز اول را تصرف کردند. در ادامه، رزمندگان به خاکریز دوم هجوم بردند که سرسختی عراقی‌ها در این خاکریز، درگیری را به صبح روز اول کشاند.

رزمندگان ایستگاه ۱۲، پس از آن‌که افراد گردان ۱۲۲ ارتش با کندی حمله را آغاز کردند، به سمت خاکریز اول روانه شدند؛ پس از سقوط این خاکریز، آنان به اتفاق رزمندگان ایستگاه ۱۲ و با هماهنگی یکدیگر به سوی خاکریز دوم هجوم بردند. در ساعت ۱۰ صبح روز اول، خاکریز دوم سقوط کرد و حدود ساعت ۱۲ هم به خاکریز سوم رسیدند و به همراه نیروهای فیاضیه در تصرف پل حفار شرکت کردند.

عسکری بیل لودر را پر از خاک کرد و پس از آن یک قبضه آرپی جی ۷ و تعدادی موشک داخل بیل گذاشت و خودش هم کنار آن‌ها نشست و برادر زارعان لودر را بالای سکو برد و سپس بیل را به طرف آسمان تا آنجا که امکان داشت بلند کرد! حالا عسکری در فاصله ۵-۶ متری زمین و بالاتر از خاکریز و جلوی چشم عراقی‌ها بود!

مناطق شمال نهر شادگان را تصرف کردند و با حدود ۲/۵ کیلومتر پیشروی، به پل قصبه رسیدند. نیروهای جبهه دارخوین، با مشاهده عقب‌نشینی نیروهای عراقی از پل حفار، حرکت خود را به سمت پل مذکور ادامه دادند و در نزدیکی پل، منتظر رسیدن نیروهای محور فیاضیه از جنوب بودند که با یکدیگر الحاق کنند.^۵

۳- جبهه فیاضیه

ارتش عراق تیپ ۶ تقویت‌شده از لشکر ۳ زرهی را در این جبهه ۷ کیلومتری مستقر کرده بود. دشمن در این محدوده، ۳ خط پدافندی دایر کرده بود و علاوه بر مین‌گذاری و استفاده از سیم خاردار در جلوی خط اول خود، در پشت خطوط بعدی هم با کندن کانال و پوشاندن آنها، مواضع مستحکمی را در اختیار داشت.

البته نیروهای خودی هم، دور از چشم دشمن، مخفیانه ۲ تونل در زیر زمین احداث کرده بودند؛ یکی سمت چپ کشتی‌سازی اروندان و دیگری در سمت کارخانه شیر پاستوریزه که تا نزدیک خط عراق امتداد پیدا کرده بود.^۶ پس از صدور فرمان حمله در ساعت ۱ بامداد، رزمندگان از مسیرهای تعیین‌شده (تونل‌ها) به سوی دشمن رفتند و از ۳ محور روی مواضع آنها (به صورت جبهه‌ای) یورش بردند. یک گردان سپاه و یک گروهان ارتشی در این حمله شرکت داشتند که در محور اول (سمت چپ) و پس از تصرف خاکریز اول، با مقاومت شدید ارتش عراق مواجه شدند. اگرچه نیروهای محور راست خاکریز اول را تصرف کردند، نیروهای محور وسط، به دلیل برخورد با میدان مین، کاری از پیش نبرده بودند، تا این‌که در ساعت ۳:۳۰، پس از گشودن یک معبر، خود را به خاکریز دشمن رساندند.

در این محور موانع طبیعی مانند نخلستان، ساختمان و استحکامات به کمک نیروهای عراقی درآمده بود و موقعیت پدافندی مناسبی برای آنان رقم زده بود و لذا به شدت مقاومت کردند.

این جبهه برای عراق اهمیت زیادی داشت؛ زیرا سقوط محور فیاضیه، تسلط دشمن بر پل حفار و نگهداری از آن را به شدت کاهش می‌داد.

به هر صورت، پس از چند ساعت درگیری، نیروهای سمت راست، دشمن را دور زدند و در امتداد جاده شروع به پیشروی کردند و ارتش عراق را به عقب راندند و با آمدن نیروهای تازه نفس، پس از عبور از خاکریز اول، به مرور به خاکریز دوم رسیدند.

چند بار تکرار کرد و ارتباط خود را قطع کرد! فرمانده لشکر از وی خواست تا در مورد موقعیت برایش توضیح دهد؛ اما او پاسخی نداد. فرمانده لشکر اصرار زیاد داشت تا او جواب دهد؛ اما فایده‌ای نداشت. وقتی که دوباره با فرمانده تیپ ۸ تماس گرفته شد، او گفت: نیروهای ایران به‌گونه‌ای نفوذ کرده‌اند که بخشی از نیروها و یگان‌هایش در محاصره هستند و اعلام کرد که موقعیت بسیار بد است!^۹

سرهنگ ستاد محمد وتوت؛ فرمانده تیپ ۴۴ پیاده هم پاسخ داد: آتش توپخانه دشمن بسیار سنگین و شدید است و نیروهایش استوارند و مقاومت می‌کنند.

خالد حسن النقیب؛ یکی از افسران عراقی حاضر در منطقه عملیاتی ثامن‌الائمه^(ع)، بعدها در کتابی با عنوان «حزب بعث و جنگ»، در مورد کیفیت آتش نیروهای ایرانی نوشت: یگان ما در منطقه‌ای به فاصله ۴ کیلومتری رود کارون، به عنوان نیروی ذخیره منطقه شرق این رود (کارون) استقرار یافت. در شب سپتامبر ۱۹۸۱ (۱۳۶۰/۷/۵) و قبل از ساعت ۱۲، در معرض آن چنان آتش پر حجمی قرار گرفتیم که نظیر آن را در هیچ منطقه‌ای ندیده بودم! تمامی سلاح‌ها، اعم از توپ، خمپاره و کاتیوشا به کار گرفته شد و شب ظلمانی را به‌روز مبدل ساخت. صدای انفجارهای پیاپی، زمین را در زیر پای ما به لرزه درمی‌آورد!^{۱۰}

روحیه سلحشوری رزمندگان اسلام

روحیه سلحشوری در رزمندگان باعث شده بود که کارهای خارق‌العاده و حماسی آن‌ها در این عملیات بروز کند. از جمله آن‌ها حرکتی بود که شهید رضا عسکری؛ فرمانده گردان زرهی سپاه انجام داد. سردار زاهدی در این باره می‌گوید:

«... یک هفته قبل از شروع عملیات ثامن‌الائمه^(ع)، بنابراین شد در کنار خاکریز حاشیه کارون، یک تپه دیده‌بانی (یا سکوی تانک) احداث شود تا در صورت نیاز از آن در عملیات استفاده کنیم. (شهید) عبدالرزاق زارعان، فرمانده گردان مهندسی و (شهید) رضا عسکری؛ فرمانده گردان زرهی باهم شروع به کار کردند. فاصله با دشمن ۱۰۰ تا ۲۰۰ متر بود و عراقی‌ها با شنیدن صدای لودر، شروع به تیراندازی با آرپی جی، تیربار و خمپاره ۶۰ کردند. عسکری و زارعان کسانی نبودند که فشار آتش دشمن باعث شود دست از کار بکشند و بالاخره پس از دو، سه ساعت کار سنگین، سکوی مورد نظر احداث شد؛ به‌گونه‌ای که لودر به‌راحتی بالای آن قرار می‌گرفت. کار که تمام شد، نوبت اذیت کردن عراقی‌ها رسید. عسکری بیل لودر را پر از خاک کرد و پس از آن یک قبضه

در ساعت ۱۵ همان روز و پس از جلسه هماهنگی فرماندهان عملیات، نیروهای خودی، حملات خود را دوباره از سر گرفتند و تا ساعت ۱۷ توانستند باقی مانده نیروهای دشمن را در شرق کارون درهم بکوبند و با تصرف پل حفار، آن را منفجر کردند و در ساحل رودخانه کارون خط پدافندی تشکیل دادند. بدین صورت شهر آبادان پس از ۳۴۹ روز از محاصره خارج شد.

نتایج عملیات

در عملیات ثامن‌الائمه^(ع)، تعداد ۱۰۰ خودرو و ۹۰ تانک و نفربر دشمن منهدم شد و ۷۴ دستگاه تانک و نفربر، ۴۰ دستگاه خودرو، ۶ عراده توپ و ۱۰ عدد تفنگ ۱۰۶ میلی‌متری هم به غنیمت نیروهای خودی در آمد.^{۱۱}

در گفت‌وگوهایی که فرماندهان عراقی در شب عملیات داشتند، به نکاتی اشاره می‌کنند که حکایت از شدت آتش توپخانه رزمندگان روی نیروهای بعثی دارد. بخشی از مکالمات چنین است:

«سرتیپ ستاد قدوزی الدوری؛ فرمانده لشکر ۳ زرهی عراق، با فرماندهان تیپ‌های تحت امر خود تماس گرفت و از آنان خواست تا هرچه سریع‌تر موقعیت خود را گزارش کنند. گزارش‌ها به شرح زیر بود:

سرهنگ دوم ستاد، مظفر السعدون؛ فرمانده تیپ ۶ زرهی با این جمله پاسخ داد:

آتش توپخانه دشمن (ایران) بسیار سنگین است و شدید... سرهنگ ستاد علی حسین العکاو؛ فرمانده تیپ ۸ مکانیزه، با حالت دستپاچگی پاسخ داد: در جبهه شکاف ایجاد شده و [ایرانیان] نفوذ کرده‌اند! وی کلمه شکاف را

عسکری رها نمی‌کرد و همچنان می‌خندید. پس از تمام شدن موشک‌ها، لودر از خاکریز پایین آمد. به طرف او دویدم، مجروح شده بود و از ریه‌اش خون بیرون می‌زد؛ ولی او هنوز می‌خندید و دست خود را روی سینه‌اش گذاشته بود و می‌دوید.

- زمینی، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ چهارم، ص ۴۶.
- ۳- حسین علایی، ۱۳۹۵، تاریخ تحلیلی جنگ ایران و عراق، نشر مرزوبوم، چاپ اول، ص ۳۶۸-۳۶۰.
- ۴- سند شماره ۴۳۴۷۹۰ - مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ - از فرماندهی ستاد عملیات جنوب به فرماندهی تیپ‌های ستاد عملیات جنوب - ۱۳۶۰/۷/۵ - صفحات ۵-۱ و سند شماره ۰۲۱۷۶۱ - مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ - گزارش طرح عملیاتی ۱۳۶۰/۷/۵ - آبادان - دارخوین - ماهشهر، ۱۳۶۰/۷/۷ - صفحات ۳-۱۴.
- ۵- سید یحیی رحیم صفوی و حسین اردستانی - عملیات ثامن الائمه (ع) مبدأ تحول در استراتژی نظامی ایران - مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ - سال ۱۳۸۸ - صفحات ۳۲۷-۳۲۸ و ابوالقاسم حبیبی - آبادان در جنگ - مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ - اطلس راهنمای شماره ۶ - صفحات ۱۲۰-۱۱۹.
- ۶- سند شماره ۰۲۱۷۱۶ - مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ - گزارش طرح عملیاتی ۱۳۶۰/۷/۵ آبادان - دارخوین - ماهشهر - به مورخه ۱۳۶۰/۷/۷ - صفحات ۴-۳.
- ۷- سند شماره ۰۲۱۷۶۱ - مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ - گزارش طرح عملیاتی ۱۳۶۰/۷/۵ آبادان - دارخوین - ماهشهر، ۱۳۶۰/۷/۷ - ص ۱۵ و اطلس آبادان در جنگ (شماره ۶) - مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ - ابوالقاسم حبیبی - چاپ سوم ۱۳۹۰ - صفحات ۱۲۵-۱۲۲.
- ۸- فصلنامه نگین، شماره ۲۱، ص ۹۰.
- ۹- همان.
- ۱۰- روزشمار (شماره ۱۵)، شکستن محاصره آبادان - مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس - یدالله ایزدی، ضمیمه اول گزارش ۹۴۴ - ص ۱۰۶۷ - سال ۱۳۹۶ - چاپ اول.
- ۱۱- سند شماره ۰۲۱۷۶۱ - مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ - گزارش طرح عملیاتی آبادان - دارخوین - ماهشهر، مورخه ۱۳۶۰/۷/۷ - ص ۱۵ و آبادان در جنگ (اطلس شماره ۶) سال ۱۳۹۰ - چاپ سوم - مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ - ص ۱۲۶.

عسکری را به اهواز منتقل کردند. چند روز بعد عسکری به جبهه بازگشت. در سنگر، باندهای روی سینه خود را کند و یک ناخن‌گیر از بچه‌ها گرفت و شروع به کندن بخیه‌ها کرد. ما طاقت دیدن صحنه را نداشتیم ولی او با خنده و شوخی، هشتاد بخیه را کند!

آرپی جی ۷ و تعدادی موشک داخل بیل گذاشت و خودش هم کنار آن‌ها نشست و برادر زارعان لودر را بالای سکو برد و سپس بیل را به طرف آسمان تا آنجا که امکان داشت بلند کرد! حالا عسکری در فاصله ۵-۶ متری زمین و بالاتر از خاکریز و جلوی چشم عراقی‌ها بود! پس از آن عسکری شروع به شلیک آرپی جی کرد. عراقی‌ها هم تعجب کرده بودند که از بالای خاکریز وسط آسمان، آرپی جی شلیک می‌شود! دشمن هم متقابلاً محل ما را به آتش بسته بود. عسکری آرام داخل بیل لودر نشسته بود و با دقت به شلیک خود ادامه می‌داد و بچه‌ها همه از ترس مجروح شدن از سوراخ سنگرها نگاه می‌کردند و می‌گفتند این دیوانه چکار می‌کند؟!

بالاخره عراقی‌ها با شلیک موشک از روی نفربر که به کنار بیل اصابت کرد، لودر را از جا کنندند؛ ولی لودر پس از تکان شدید دومرتبه در جای خود قرار گرفت. عسکری رها نمی‌کرد و همچنان می‌خندید. پس از تمام شدن موشک‌ها، لودر از خاکریز پایین آمد. به طرف او دویدم؛ مجروح شده بود و از ریه‌اش خون بیرون می‌زد؛ ولی او هنوز می‌خندید و دست خود را روی سینه‌اش گذاشته بود و می‌دوید. عسکری را به اهواز منتقل کردند. چند روز بعد عسکری به جبهه بازگشت. در سنگر، باندهای روی سینه خود را کند و یک ناخن‌گیر از بچه‌ها گرفت و شروع به کندن بخیه‌ها کرد. ما طاقت دیدن صحنه را نداشتیم؛ ولی او با خنده و شوخی، هشتاد بخیه را کند!

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- ابوالقاسم حبیبی - آبادان در جنگ (اطلس راهنمای شماره ۶) - مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس چاپ سوم (۱۳۹۰) - صفحات ۱۱۲-۱۱۷.
- ۲- محسن رشید، ۱۳۹۹، اطلس جنگ ایران و عراق: فشرده نبردهای

عبور از منطقه رملی و رسیدن به تنگه چزابه

نگاهی کوتاه به عملیات طریق القدس

امیر رزاق زاده؛ راوی و پژوهشگر دفاع مقدس

دارد؛ اما هنوز حق آن در حوزه ملی ادا نشده است.

دلایل انتخاب منطقه

عمده‌ترین دلیل انتخاب منطقه غرب سوسنگرد و بستان برای اجرای دومین نبرد بزرگ جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۶۰ علیه ارتش صدام، تناسب زمین و وسعت این منطقه عملیاتی با توان رزمی رزمندگان اسلام در آن دوره زمانی بود. این موضوع پس از شناسایی‌های قبلی نیروهای اطلاعاتی روی این منطقه، مشخص شد. از سوی دیگر، مهم‌ترین عنصر کلیدی برای موفقیت در این عملیات، رسیدن نیروی نظامی ایران به تنگه چزابه در حوالی مرز رسمی دو کشور بود که عمده‌ترین عقبه دشمن و مهم‌ترین خط مواصلاتی ارتش عراق در این محدوده به حساب می‌آمد. تسخیر تنگه چزابه - که نقطه ورودی ارتش عراق به خاک ایران بود - موجب ازهم‌گسیختگی خطوط یکپارچه دشمن می‌شد. با توجه به شناسایی‌های انجام‌شده و اطلاعات به دست آمده درباره شیوه استقرار واحدهای دشمن، مشخص شد که این هدف مهم دست‌یافتنی است. از طرفی، موقعیت جغرافیایی این منطقه به گونه‌ای بود که با اجرای عملیات، زمینه تشکیل یک خط دفاعی مناسب با تکیه بر عوارض طبیعی زمین فراهم می‌شد و به‌طور مسلم امکان پدافند از آن منطقه با استعداد نیروی کم‌تری نسبت به آرایش نیروهای خودی پیش از اجرای عملیات وجود داشت. نزدیکی بستان به مرز مشترک ایران و عراق نیز تأمین این شهر را آسان‌تر می‌کرد و از نظر سیاسی و تبلیغاتی می‌توانست بازتاب رسانه‌ای گسترده‌ای نزد افکار عمومی مردم خاورمیانه و دو کشور داشته باشد و موقعیت ارتش بعثی عراق و حکومت صدام را متزلزل کند.

در شش ماه دوم سال ۱۳۶۰، با توجه به خروج بنی‌صدر از قدرت، اطمینان خاطر از فضای امنیت داخلی و یگانگی نیروهای مسلح و عزم آنان برای مقابله جدی با دشمن، مردم با اشتیاق فراوان به جبهه‌های جنگ روی آوردند تا با شکست دشمن، آینده دیگری را برای کشور رقم زنند. بر اثر شکسته شدن حصر آبادان و انتصاب فرماندهان جدید، روح تازه و یگانه‌ای در کالبد قوای مسلح دمیده شد و با اتحاد و انسجام رزمندگان اسلام، مردم و مسئولان نظام به توان دفاعی - نظامی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران بسیار امیدوار شدند. فرماندهان ایران در سال دوم جنگ به این نتیجه رسیدند که باید استراتژی تازه‌ای برای جنگ تعیین شود. این مقطع، یکی از درخشان‌ترین دوره‌های جنگ است. در واقع، در این زمان، اجماع فکری کاملی در بین تصمیم‌گیرندگان نظامی و سیاسی کشور برای بیرون‌راندن ارتش متجاوز پدید آمد؛ هدفی که برای تأمین آن، از عوامل مؤثری استفاده شد. بر اساس استراتژی جدید، طراحان جنگ سپاه و ارتش برای رسیدن به اهداف تعیین شده، مقرر کردند تا با ۱۲ طرح به نام سلسله طرح‌های «کربلا»، جنگ را به فرجام برسانند. در این طرح‌ها، تناسب توان نیروهای مسلح با ظرفیت مورد نیاز منطقه عملیاتی و وضعیت زمین از نظر نظامی و اهمیت عملیاتی مد نظر بود. برای طرح‌ریزی این استراتژی در مرحله جدید، دو اصل در نظر گرفته شد: اول این‌که عملیات‌ها پیوسته و پشت سر هم انجام شود و وقفه آن کوتاه باشد؛ دوم، در هر عملیات جدید، توان رزمی ۲ تا ۳ برابر نیروهای عملیات قبلی افزایش یابد. اولین گام استراتژی آزادسازی سرزمین‌های اشغالی جمهوری اسلامی ایران، «عملیات طریق القدس» نام گرفت که ارزش و اهمیت بسیاری



اهداف عملیات

در طرح ریزی مانور عملیات پیش‌بینی شده بود که نیروهای سپاه و ارتش باید با عملیات تهاجمی وسیع و انهدام گسترده نیروهای دشمن در این منطقه، توان رزمی و انگیزه جنگندگی نیروهای متجاوز را به شدت کاهش دهند و برای اجرای حمله نهایی به منظور بیرون راندن او از سرزمین‌های اشغالی آماده باشند. بر این اساس، اهداف این عملیات عبارت بودند از:

۱. قطع ارتباط نیروهای دشمن با فاصله انداختن میان جبهه‌های دزفول (در غرب کرخه)، جفیر و حوالی جنوب غرب اهواز در شمال و جنوب با تصرف و تأمین تنگه چزابه و برطرف شدن تهدید شهر اهواز از جانب دشمن از طریق محور مواصلاتی بستان - سوسنگرد؛

۲. انهدام تجهیزات نیروهای عراقی مستقر در منطقه دشت آزادگان، به ویژه در محدوده بین نهر سابله، نیشان و هورالهویزه (تانک‌ها، نفربرها و توپخانه‌ها) در حد ۲ لشکر و رسیدن به مرز بین‌المللی در منطقه شیب و هورالهویزه؛

۳. آزادسازی شهر بستان و ۷۰ روستای دیگر و منطقه‌ای به وسعت حدود ۶۵۰ کیلومتر مربع از خاک جمهوری اسلامی ایران و برتری یافتن رزمندگان اسلام بر نیروهای عراقی در ابعاد تاکتیکی، دفاعی و نظامی و نجات چند هزار تن از مردم عشایر و بومی و محلی ساکن این مناطق که در اسارت نیروهای عراقی بودند؛

۴. تمرکز و صرفه‌جویی در نیروی پدافندی هنگام استقرار

در خطوط جدید منطقه عملیاتی غرب سوسنگرد و متکی کردن پدافند از منطقه غرب سوسنگرد به یک مانع طبیعی بزرگ (هور) و اطمینان یافتن از تأمین نسبتاً کافی در این منطقه با استقرار یک نیروی اندک و سبک پدافندی در ساحل شرقی هورالهویزه و در نتیجه آزادسازی یک لشکر و یک تیپ زرهی از نیروهای ارتش و ۴ تیپ پیاده و دو گردان زرهی و مکانیزه از نیروهای سپاه به دلیل محدود شدن خطوط پدافندی نیروهای خودی؛

۵. تأمین کرانه شمالی رودخانه نیشان با بهره‌گیری از موانع رودخانه‌ای و توسعه شکاف در جبهه دشمن، در عرضی مطمئن و مناسب، بر اساس یک هدف تاکتیکی صحیح و حساب شده و تهدید جناح شمالی دشمن در منطقه عمومی هویزه و غرب آن و شمال پاسگاه‌های یزدنو و رفیع و رسیدن به کرانه‌های هور و امکان دسترسی و نفوذ آسان به داخل خاک عراق؛

۶. افزایش میزان ضربه‌پذیری نیروهای دشمن در جبهه‌های شمالی و جنوبی دشت آزادگان و سوسنگرد هنگام حمله رزمندگان اسلام و افزایش موفقیت نیروهای مسلح ایران در عملیات غرب کرخه و غرب کارون با تجزیه جبهه دشمن در محور میانی استان خوزستان.

در واقع، لازمه اجرای این مأموریت، تأمین سه هدف شامل بستان، غرب سوسنگرد تا هور و شمال رودخانه نیشان بود. این اهداف، تأثیر متقابل و یکسانی بر یکدیگر داشتند و تأمین یکی از آن‌ها بدون تحقق دو هدف دیگر یا حداقل هدف مجاور، ممکن نبود و نگهداری هدف را بی‌نهایت

مشکل و حتی ناممکن می‌کرد.

موقعیت و محدوده جغرافیایی منطقه عملیاتی

منطقه عملیاتی طریق‌القدس تقریباً بین ۳۱ درجه و ۲۹ دقیقه تا ۳۱ درجه و ۵۲ دقیقه عرض شمالی و ۴۷ درجه و ۵۴ دقیقه تا ۴۸ درجه و ۹ دقیقه طول شرقی نسبت به نصف‌النهار گرینویچ قرار دارد. این اراضی در منطقه عمومی دشت آزادگان، در ۷۵ کیلومتری شهر اهواز و ۲۵ کیلومتری جنوب غربی سوسنگرد قرار دارد. این منطقه عملیاتی وسعتی حدود ۶۵۰ کیلومتر مربع دارد؛ ساکنان آن عرب هستند و فرهنگی عشایری دارند.

این منطقه در شمال به ارتفاعات میشداغ، الله‌اکبر و تپه‌های رملی و در شرق، از یک سو به دغاغله و رودخانه نیسان و شهر حمیدیه و از سوی دیگر، به رودخانه‌های کرخه و سابله و نهر عبید و روستای صالح‌حسن و در غرب به هورالهویزه و تنگه چزابه و مرز بین‌المللی و در جنوب به رودخانه نیسان و هویزه محدود می‌شود. منطقه عملیات، در شمال کرخه از روستای چزابه تا تپه‌های رملی و در جنوب کرخه (غرب سوسنگرد)، بین رودخانه‌های سابله، نیسان تا هورالهویزه است.

شهر بستان در مرکز منطقه عملیاتی و در ارتفاع ۱۲ متری از سطح دریا قرار دارد. در این محدوده، رودخانه‌های فصلی و رودهای دائمی متعددی چون کرخه وجود دارند که قابلیت کانالیزه کردن واحدهای نظامی را دارند.

شمال منطقه عملیاتی طریق‌القدس، منطقه‌ای رملی با تپه‌های شنی از جنس ماسه‌های بادی است و جهت بیش‌تر ارتفاعات منطقه (ارتفاعات میشداغ)، از شمال غربی

به جنوب شرقی و شیب زمین در مکان‌های گوناگون متفاوت است. غرب منطقه عملیاتی را دریاچه هورالهویزه تشکیل داده است که نیروهای پیاده، زرهی، مکانیزه و سوار زرهی نمی‌توانستند از آن عبور کنند.

به استثنای روستاها و کنار رودخانه‌ها، این منطقه پوشش گیاهی ندارد و پوشش گیاهی منطقه بیش‌تر گیاهان عمومی است. رود مهم این منطقه، کرخه است که دشت آزادگان را به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم کرده است.

این منطقه را ارتفاعاتی مرکزی در جلگه خوزستان محدود کرده است. این رشته ارتفاعات پست از ۳۲ کیلومتری کارون شروع و به وسیله رود کارون قطع می‌شود و سپس در جهت غربی تا رود کرخه ادامه می‌یابد و تا فکه پیش می‌رود و سرانجام به ارتفاعات مرزی حمیرین متصل می‌شود. این ارتفاعات در مجاورت اهواز، ارتفاعات الله‌اکبر و در شمال و مجاورت بستان، ارتفاعات میشداغ نام دارد که دید بسیار عالی بر منطقه دارد. در امتداد میشداغ، ارتفاعاتی زنجیروار قرار دارند که قطعات آن‌ها رقایبه، برقازه و تینه نامیده می‌شوند و به موازات آن‌ها ارتفاعات جبل فوقی و حمیرین واقع شده‌اند.

کلیات طرح مانور عملیات

پس از بررسی‌های فراوان و تأکید بر اصولی همچون ضرورت هدف قراردادن نیروهای احتیاط عراق در عمق؛ بهره‌گیری از نقاط آسیب‌پذیر دشمن؛ استفاده از توانایی‌های سپاه برای شکستن خطوط و اجرای تک احاطه‌ای سپاه و استفاده از یگان‌های زرهی ارتش برای پدافند از مواضع تصرف‌شده، فرماندهان سپاه و ارتش طرح کلی مانور عملیات را تصویب کردند. محورهای گوناگون عملیات با در نظر گرفتن شاخص‌های متعددی مانند وضعیت دشمن؛ زمین؛ ضرورت‌ها و تاکتیک‌های ویژه، تعیین و برای هر محور اهداف و سازمان رزم مشخص به این شرح در نظر گرفته شد.

۱- تلاش اصلی نبرد

با در نظر گرفتن تحلیل‌ها و بررسی‌های دشمن درباره توان خودی و ناباوری فرماندهان عراقی در خصوص امکان عبور نیروهای خودی از منطقه رملی شمال منطقه عملیات، محور شمالی رودخانه کرخه، محور اصلی برای تک احاطه‌ای عملیات انتخاب شد تا از این طریق دشمن غافل‌گیر شود. این اقدام در واقع دستاورد مهمی از نبردهای گذشته، به‌ویژه عملیات ثامن‌الائمه^(ع)، به حساب می‌آمد.

بنابراین، مقرر شد با استفاده از یک مانور احاطه‌ای و با

مهم‌ترین عنصر کلیدی برای موفقیت در این عملیات، رسیدن نیروی نظامی ایران به تنگه چزابه در حوالی مرز رسمی دو کشور بود که عمده‌ترین عقبه دشمن و مهم‌ترین خط مواصلاتی ارتش عراق در این محدوده به حساب می‌آمد.

حساسیت‌های بسیاری توأم بود.

محور نخست جبهه غرب سوسنگرد، جاده سوسنگرد - بستان در حد فاصل دهمی ۳ و دهلاویه تا نهر عبید و ساحل جنوبی رودخانه کرخه بود و با توجه به هدف عملیات، یعنی تصرف شهر بستان، این محور اهمیت ویژه‌ای داشت. در این محور، تیپ پیاده ۲۵ کربلا از سپاه و تیپ ۲ لشکر ۱۶ زرهی ارتش مأموریت داشتند در موعد مقرر، تک کنند و پس از انهدام دشمن؛ تصرف پل‌های سابل و برقراری تأمین بخش جنوبی پل حاج مسلم و شهر بستان، با گذشتن از پل رمیم، تا جنوب پیش بروند و پل ابوچلاچ را تأمین کنند. شیوه عمل نیروها در این محور بدین شکل بود که نخست نیروهای سپاه و بسیج جمعی تیپ ۲۵ کربلا، باید از مواضع و استحکامات دشمن عبور می‌کردند و پس از شکستن و انهدام خطوط اولیه نیروهای عراقی و پاکسازی آن‌ها، نیروهای زرهی و مکانیزه تیپ ۲ لشکر ۱۶ از آن‌ها پشتیبانی می‌کردند.

در جبهه غرب سوسنگرد، محور دوم، حد فاصل دهمی ۱، رمله تا دغاغله، با هدف انهدام دشمن در منطقه شمال رودخانه نیسان در نظر گرفته شده بود. یگان‌های این محور را تیپ پیاده ۳۱ عاشورا از سپاه و تیپ ۱ لشکر ۱۶ زرهی قزوین از ارتش جمهوری اسلامی ایران تشکیل می‌دادند. این یگان‌ها مأموریت داشتند که همزمان با محورهای دیگر، عملیات را آغاز کنند و پس از انهدام نیروهای دشمن و تصرف و تأمین پل‌ها و سرپل‌های شان روی رودخانه نیسان، در کناره شمالی این رودخانه پدافند کنند و آماده شوند بنا به دستور، در جنوب پل‌های موجود به تک ادامه دهند و نیروهای دشمن را در این منطقه نابود و پس از آن در حد فاصل آب‌گرفتگی هویزه تا روستای ابوسخیل (رفیع) پدافند کنند. در این محور

به‌کاربردن ۲ تیپ پیاده سپاه و یک تیپ زرهی ارتش، محور شمالی رود کرخه پاکسازی و تنگه چزابه برای چند منظور زیر تأمین شود:

- رسیدن به کرانه‌های هور و امکان دسترسی و نفوذ به داخل خاک عراق؛
- قطع راه‌های تقویت دشمن از فگه و سابل؛
- مسدودکردن راه عقب‌نشینی نیروهای دشمن؛
- برقراری یک پدافند مطمئن.

اهمیت این محور به این دلیل بود که می‌توانست همزمان با آغاز درگیری در خطوط مقدم، نیروهای احتیاط دشمن را در عمق مواضع‌شان هدف قرار دهد. به تعبیر دیگر، این حرکت احاطه‌ای، ضامن موفقیت محورهای جنوبی به حساب می‌آمد که باید به صورت جبهه‌ای با دشمن درگیر می‌شدند. در محور شمال رودخانه کرخه، تیپ ۳ زرهی از لشکر ۹۲ ارتش و تیپ‌های پیاده ۱۴ امام حسین^(ع) و ۳۴ امام سجاد^(ع) از سپاه پاسداران، مأموریت داشتند تا با تصرف مواضع دشمن در جابرهمدان، تلاش اصلی خود را متوجه عمق کنند و پس از انهدام دشمن، به ترتیب مناطق واقع در شمال شهر بستان و شمال پل‌های احداث‌شده در ابوچلاچ را تأمین کنند. در این جبهه، مقرر شد نخست نیروهای پیاده سپاه و بسیج، پس از پشت سرگذاشتن مواضع و استحکامات دشمن، مواضع ارتش عراق را منهدم و با پاکسازی و بازکردن معبرهای مناسب، به کمک نیروهای یک گردان زرهی و مکانیزه تیپ ۳ لشکر ۹۲ به تک ادامه دهند، یا به صورت نیروی پدافندی در منطقه آزادشده، وارد عمل شوند.

۲. تلاش پشتیبانی نبرد

در طرح کلی عملیات، یک مانور جبهه‌ای با استفاده از ۲ تیپ پیاده سپاه و ۲ تیپ زرهی ارتش طراحی شده بود که ضمن پشتیبانی از تلاش اصلی، اهداف دیگری، شامل آزادسازی بستان و منطقه غرب سوسنگرد و نیز دستیابی به کرانه شمالی رودخانه نیسان و سواحل شرقی هورالهویزه را دنبال می‌کرد. ضمن این‌که در منطقه غرب سوسنگرد، حد فاصل جنوب رودخانه کرخه تا رودخانه نیسان، به دلیل گستردگی زمین و وضعیت اقلیمی متفاوت، قرار شد عملیات با دو فلش مجزا اجرا شود: در این منطقه، نیروهای عمل‌کننده در هر دو محور ناگزیر بودند بنا به وضعیت موجود، از رو به رو به دشمن هجوم ببرند و به شکل جبهه‌ای با او درگیر شوند. در این منطقه، اجرای عملیات به دلیل وجود استحکامات خطوط عراقی‌ها و هشپاری نسبی آنان، با دشواری و

سیزدهم آذر، درست پس از نیمه‌شب،
حمله نهایی نیروهای عراقی آغاز شد
و یگان‌های جدیدی که از لشکرهای ۵
و ۶ زرهی تشکیل شده بود، به آخرین
مواضع دفاعی ایرانی در چزابه و حوالی
جنوب پل سابل یورش بردند.



انجام می‌شد و مطابقت اطلاعات و اخبار به‌دست‌آمده با عکس‌های هوایی - که هواپیماهای شناسایی مخصوص آن‌ها را تهیه کرده بودند - برای فرماندهان و نیروهای فعال بسیار مفید بود؛ اما این اطلاعات به تنهایی کافی نبود و اطلاعات بیش‌تر با حضور میدانی نیروها در منطقه حاصل می‌شد. به همین منظور، نیروهای شناسایی در روزهای اول آبان کارشان را در این منطقه آغاز کردند. تلاش بی‌وقفه گروه تخریب با یافتن سه معبر عملیاتی به بار نشست. معبرهای سه‌گانه به ترتیب در جنوب تپه سبز، رو به روی روستاهای جابرهمدان و صالح‌حسن قرار داشت. کار معابر شمالی و میانی در تپه سبز و جابرهمدان به خوبی پیش می‌رفت؛ اما معبر سوم - که به دلیل قرارگرفتن در محدوده روستای صالح‌حسن به همین نام معروف شده بود - با دشواری‌هایی توأم بود.

شرح عملیات

سرانجام در ساعت ۳۰ دقیقه بامداد، سکوت قرارگاه بردیه با صدای استوار محسن رضایی؛ فرمانده کل سپاه پاسداران شکست و فرمان شروع عملیات صادر شد. غلامعلی رشید فرمانده عملیات و قرارگاه کربلا نیز به محض شنیدن صدور فرمان آغاز عملیات با کسب اجازه از فرمانده کل سپاه، کلمه رمز شروع عملیات را که به نام مقدس امام حسین (ع) معطر شده بود به نیروها اعلام کرد. رزمندگان اسلام نیز به محض

نیز شیوه تک همچون محورهای دیگر پیش‌بینی و برنامه‌ریزی شده بود.

با این توصیفات، بر پایه ویژگی‌های مثبتی که منطقه عملیاتی بستان - سوسنگرد داشت، این منطقه برای اجرای عملیات انتخاب و اقدامات ضروری برای آماده‌سازی آن آغاز شد. نیروهای شناسایی با حداقل تجهیزات، بیش‌ترین اخبار و اطلاعات را از اردوگاه دشمن به دست می‌آوردند که بدون حفاظ و واهمه، زیر ارتفاعات رملی میشداغ پهلوی زده و در دشت دارالشیاع و سطح منطقه پخش شده بودند. به دنبال اتفاقی که در دیدگاه رخ داد و بخشی از لوازم و تجهیزات کار شناسایی نیز از دست رفت، ترس از لورفتن عملیات، بر حضور نیروها و فعالیت‌ها و اقدامات گسترده تیم‌های شناسایی تأثیر بسیاری گذاشت و آنان احتیاط را سرلوحه کارشان قرار دادند.

غلامعلی رشید و حسن باقری، همزمان با حضور فرماندهان تیپ و نیروهای شناسایی، به طور مرتب جلساتی برای تشریح عملیات و نیازمندی‌های نبرد برگزار کردند. در این نشست‌ها اهداف، ضرورت‌ها و محدوده عمل یگان بیان می‌شد. هنگامی که اکیپ شناسایی تیپ ۳۴ امام سجاد (ع) در جریان فعالیت‌های گسترده عملیاتی، به‌ویژه در ۱۸ تا ۲۵ کیلومتری عمق مواضع دشمن در تپه‌های رملی میشداغ، دارالشیاع و نبعه قرار گرفت، عزم جزم کرد تا به موازات پیشرفت کار نیروهای اطلاعاتی حسن باقری و سیدعلی حسینی، فرمانده تیپ ۱۴ امام حسین (ع) و رؤسای دست‌اندرکار واحدهای اطلاعات و تخریب، اطلاعات لازم را درباره منطقه عملیاتی خود به دست آورد. کسب اطلاعات از راه دور با امکانات و بضاعت موجود از روی تپه سبز

پس از برداشتن موفقیت‌آمیز گام اول، مبنی بر تثبیت و تأمین نقاط آزادشده، بلافاصله، گردان‌های زبده پیاده و زرهی تیپ ۱۴ امام حسین (ع) و گردان زرهی مستقل سپاه پاسداران و گردان ۲۵۶ زرهی تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی از شمال به سمت جنوب سرازیر شدند تا به کمک مدافعان اندک پل و رودخانه سابله بشتابند.

از طرف دیگر، تنگه چزابه و اراضی اطراف آن در محور شمال کرخه هنوز آزاد نشده بود.

منطقه‌ای که یگان‌ها در روز اول نبرد در شمال کرخه تصرف کردند، برای پدافند مناسب نبود و حدود ۳ تا ۵ کیلومتر تا چزابه - که با عرض کم می‌توانست محل مناسبی برای پدافند باشد - فاصله داشت. در روز هشتم آذرماه، نیروهای عمل‌کننده مرحله اول در ادامه عملیات، ضمن آزادسازی شهر بستان، چند مرتبه تلاش کردند تا پیشروی به سمت چزابه را ادامه دهند؛ اما هر بار با دفاع سخت و آتش پرحجم دشمن روبه‌رو و ناچار شدند تا رسیدن شب، صبر کنند. این در حالی بود که نیروهای عمل‌کننده در محورهای جنوبی منطقه نبرد نتوانسته بودند به اهداف خود برسند و دشمن با شروع تهاجم از منطقه سابل، انگیزه لازم را برای دفاع در محدوده چزابه داشت.

مأموریت سخت یگان‌های شمال کرخه که دو شبانه‌روز طول کشید، با درایت و شایستگی فرماندهان یگان‌های عمل‌کننده همراه بود؛ به‌طوری‌که بازوی اول فلش حمله قوای ایرانی، متشکل از تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) و گردان زرهی ۲۹۳ تیپ ۳ زرهی لشکر ۹۲ اهواز، در محورهایی که با اجرای مانور احاطه‌ای یک‌طرفه وارد عمل شدند، نیروهای دشمن را کاملاً غافل‌گیر کردند و توانستند در ساعات اولیه نبرد، توپخانه ارتش عراق را در عمق ۲۰ کیلومتری تسخیر و آتش آن را خاموش کنند. بازوی دوم نیروهای تیپ ۱۴ امام سجاده^(ع) و گردان‌های پیاده و مکانیزه تیپ ۳ لشکر ۹۲ نیز در نبردی جبهه‌ای به مصاف نیروهای آماده دشمن رفتند و با تصرف دژ تسخیرناپذیر معروف به خاکریز عصاشکل، مبادرت به آزادسازی بخش دیگری از اراضی شمال کرخه کردند و به



شنیدن رمز عملیات به سوی خطوط و دژهای مستحکم دشمن یورش بردند و خط اول را شکستند.

حمله گسترده سلحشوران ایرانی به عمق مواضع متجاوزان، در حساس‌ترین نقطه اشغالی در محورهای شمال و جنوب کرخه آغاز شد. ابتدا نیروهای پیاده حرکت کردند و پس از آن نفربرها و تانک‌ها - که در گوشه و کنار استتار شده بودند - از آشیانه‌های شان غرش‌کنان خارج شدند و موفقیت‌هایی به دست آوردند. با سپری شدن شب اول نبرد در ۸ آذر ۱۳۶۰، براساس تجزیه و تحلیل‌های انجام‌شده این نتایج به دست آمد که اوضاع در محور شمال کرخه خوب، ولی در جنوب کرخه بحرانی است و جزئیات آن از این قرار است:

تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) و تیپ ۳۴ امام سجاده^(ع) و تیپ ۳ زرهی لشکر ۹۲ اهواز در شمال کرخه با موفقیت توانستند بیشتر اهداف خود را تأمین کنند؛ اما در جناح جنوبی یگان‌های عمل‌کننده از سمت رودخانه کرخه با وجود پیشروی اولیه به میزان ۴ کیلومتر در محور روستاهای دغاغله، سويدانی، زین‌العابدین و پل‌الوان، با مقاومت شدید و فشار یگان‌های زرهی دشمن روبه‌رو شدند و نتوانستند این بخش‌ها را حفظ کنند و در واقع اراضی مهم جنوب کرخه آزاد نشده بود و امکان بروز خطر از این جناح وجود داشت. در عین حال، رزمندگان یگان‌های ۲۵ کربلا، ۳۱ عاشورا و لشکر ۱۶ زرهی در مقابل پاتک‌های شدید دشمن سرسختانه پایداری می‌کردند.

برای رسیدن به پل سابل دو طرف کوشیدند
از نظر زمانی از یکدیگر سبقت بگیرند. دیگر
درنگ جایز نبود و هر یک از طرفین زودتر
به پل می‌سد، از آن عبور می‌کرد و زمام آن
را در دست می‌گرفت، پیروز این میدان نبرد
بود و نامش در تاریخ جنگ می‌ماند.

پاسداران (بستان، پل‌های روی رودخانه رمیم و حاشیه شرقی هورالهویزه) - که این یگان‌ها نتوانسته‌اند آن‌ها را تصرف کنند- تأمین می‌شود.

واکنش صدام و ارتش عراق

در این وضعیت، فرماندهان ارتش عراق بی‌درنگ دستورهای غیرانسانی وحشتناک فرمانده و رهبر خود را به شدیدترین شکل ممکن به اجرا گذاشتند. بمباران مردم شهرهای بستان، سوسنگرد، اهواز و کشتار ده‌ها نفر از مردم مظلوم و بی‌گناه، از جمله این فرمان‌ها بود. همان‌گونه که پیش‌بینی می‌شد، عراقی‌ها نیز کوشیدند با یک سلسله پاتک‌های پی‌درپی، هرگونه مقاومتی را در جزابه و سابله درهم بشکنند؛ به امید این‌که در صفوف مستحکم رزمندگان شکافی ایجاد کنند و بتوانند خود را به عمق مواضع از پیش تعیین شده برسانند و سرانجام عملیات ایرانیان را با شکست و بن‌بست مواجه کنند؛ اما حضور حماسی فرماندهان و نیروهای تیپ و لشکرهای سپاه و ارتش و قرارگاه مرکزی و تاکتیکی کربلا و مقاومت جانانه آنان در چندین شبانه‌روز، موجب شد تا خیال همه از تحرکات و پاتک‌های دشمن در منطقه جزابه و بستان آسوده شود و هیچ‌گونه نگرانی درباره شکسته شدن صفوف رزمندگان در شمال کرخه به وجود نیاید. به دنبال دفع ضد حملات سهمگین دشمن در این محور و پس از برداشتن موفقیت‌آمیز گام اول، مبنی بر تثبیت و تأمین نقاط آزادشده، بلافاصله، گردان‌های زبده پیاده و زرهی تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) و گردان زرهی مستقل سپاه پاسداران و گردان ۲۵۶ زرهی تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی از شمال به سمت جنوب سرازیر شدند تا به کمک مدافعان اندک پل و رودخانه سابله بشتابند. متقابلاً در اردوگاه دشمن، صدام به سربازان و افسران‌ش دائم تأکید می‌کرد که تمام حیثیت و شرافت ارتش عراق در گرو تسخیر منطقه غرب سوسنگرد قرار دارد و دستور می‌داد شهر بستان را که از تسلط نظامیان او خارج شده است، دوباره به چنگ آورند. بدین منظور ارتش عراق از روز دهم آذرماه در صدد تقویت قوای خویش در این منطقه برآمد و با اعزام لشکری از محدوده قصرشیرین و یک تیپ زرهی از غرب کرخه (جبهه مقابل دزفول) و یک تیپ از اطراف شهر اهواز، کوشید مقدمات اشغال مجدد اراضی میانی خوزستان را فراهم سازد. صدام با تعیین روز چهارم دسامبر ۱۹۸۱ برای ضد حمله نظامیان‌ش، در صدد پیاده‌سازی نقشه‌هایش برآمد. وی برای این حرکت نظامی تدارک فراوانی دیده بود و به‌طور باورنکردنی و غافل‌گیرانه با یگان‌های زبده ارتش عراق

دنبال الحاق و پیوستن یگان‌های دو بازوی محور شمالی، در ادامه عملیات، شهر بستان و تنگه جزابه آزاد شد. قرارگاه تاکتیکی سپاه و کربلای ۱ ارتش، مستقر در جنوب کرخه، در تلاش برای هدایت و کنترل هر چه بیشتر عملیات و دست‌یافتن به پیروزی و اتمام مأموریت، پیشنهادهای فرماندهان سپاه و ارتش را به این ترتیب مدون و برای تصمیم‌گیری نهایی با حضور فرماندهان قرارگاه کربلا مطرح کردند: تأمین و پاکسازی منطقه سابله (بین رودخانه کرخه در شمال و نهر عبید در شرق و هورالهویزه در غرب و رودخانه سابله در جنوب) از لشکر ۱۶ زرهی سلب و به نیروهای [پیاده زرهی تیپ‌های ۱۴ امام حسین^(ع) و ۳۴ امام سجاد^(ع)] سپاه پاسداران شمال کرخه (با پشتیبانی‌های لازم از سوی تیپ ۳ زرهی و توپخانه لشکر ۹۲) واگذار شود. به این ترتیب که یگان‌های سپاه پاسداران مستقر در شمال کرخه با پشتیبانی تیپ ۳ زرهی و توپخانه لشکر ۹۲، از منطقه ابوچلاچ به سوی پل‌های روی رودخانه رمیم و مناطق غرب بستان پیشروی کنند و پس از تصرف پل‌های روی رودخانه رمیم، نگهداری و پدافند از منطقه ابوچلاچ را به عهده تیپ ۳ بگذارند و تک را به سمت رودخانه سابله و نهر عبید ادامه دهند و دشمن را نابود و منطقه را پاکسازی و پل سابله را تصرف کنند و آماده تک به سمت جنوب سابله شوند. بدین ترتیب، در صورت تحقق این اهداف، منطقه شمال سابله با تهدید از عقب و همچنین ادامه فشار لشکر ۱۶ زرهی به مواضع پدافندی دشمن از روبه‌رو، به سرعت تأمین خواهد شد و پهلوی جنوبی تیپ‌های ۳ لشکر ۹۲ زرهی و تیپ‌های ۱۴ امام حسین^(ع) و ۳۴ امام سجاد^(ع) حفظ و هدف‌های عمیق محول شده به لشکر ۱۶ زرهی و تیپ‌های ۳۱ عاشورا و ۲۵ کربلای سپاه

فرماندهان ارتش عراق بی‌درنگ دستورهای غیرانسانی وحشتناک فرمانده و رهبر خود را به شدیدترین شکل ممکن به اجرا گذاشتند. بمباران مردم شهرهای بستان، سوسنگرد، اهواز و کشتار ده‌ها نفر از مردم مظلوم و بی‌گناه، از جمله این فرمان‌ها بود.

سابله و حضور در کوچه‌ها و خانه‌های بستان را برای همیشه فراموش کردند.

رزمندگان اسلام در پی شکست قوای عراقی در شمال کرخه و بازپس‌گرفتن بستان و روستاهای اطراف آن، جان هزاران انسان را که اسیر دشمن بودند و در آستانه تهدید و مرگ قرار داشتند، نجات دادند. در عین حال، به وضوح قدرت دفاعی نیروهای مسلح ایران را در مقابل دشمن آماده و تاب‌بن دندان مسلح به نمایش گذاشتند. در آغاز جنگ، ارتش عراق با اشغال بستان و اسارت مردم این شهر، تبلیغات و سر و صدای زیادی به راه انداخت؛ ولی از این مسیر به آرزوی خود مبنی بر سقوط برق‌آسای اهواز و قدم‌زدن سربازانش در کوچه‌های آن شهر نرسید. از آن جایی که تبلیغات گسترده عراق در روزهای بعدی، در خصوص اشغال دوباره بستان بر این پایه استوار بود که رسانه‌های بغداد می‌خواستند حیثیت و اعتباری دوباره برای ارتش عراق کسب کنند، این موضوع نیز سرانجام با فائق آمدن قوای ایرانی بر یگان‌های عراقی نقش برآب شد.

صدام در هفته اول آذرماه ناچار شد بپذیرد که دیگر کوچک‌ترین امیدی برای رسیدن به نقطه استراتژیک پل سابله و تنگه چزابه وجود ندارد. در این نبرد ارتش صدام متحمل تلفات و خسارات فراوانی شد و در مقابل قابلیت نیروهای سپاه، ارتش، بسیج و جهاد بروز یافت.

وضعیت استقرار نیروهای ارتش عراق در کرانه جنوبی رودخانه سابله تا کرانه شمالی رودخانه نیسان، آسیب‌پذیری آنان را به صورت خطرناکی بیشتر کرده بود. دشمن در نیمه دوم آذرماه کوشید موضع تدافعی مناسبی در حد فاصل دو رودخانه سابله تا نیسان اتخاذ کند؛ اما وضع زمین و روحیه

وارد عمل شد. او اعتقاد داشت عملیات تعجیلی با سرعت عمل بالا، تنها راه حل نجات از این مخمصه است و برای همین، فرماندهان ارتش خود را متقاعد کرد تا با همه توان و قدرت وارد عمل شوند. سیزدهم آذر، درست پس از نیمه‌شب، حمله نهایی نیروهای عراقی آغاز شد و یگان‌های جدیدی که از لشکرهای ۵ و ۶ زرهی تشکیل شده بود، به آخرین مواضع دفاعی ایرانی در چزابه و حوالی جنوب پل سابله یورش بردند. فرماندهان لشکرهای ۴، ۵، ۶ و گارد جمهوری به همراه چند یگان دیگر عراق نیز کوشیدند وضع ناگوار و شکست تلخ را به پیروزی شیرین دیگری برای صدام تبدیل کنند. برای رسیدن به پل سابله دو طرف کوشیدند از نظر زمانی از یکدیگر سبقت بگیرند. دیگر درنگ جایز نبود و هر یک از طرفین زودتر به پل می‌سد، از آن عبور می‌کرد و زمام آن را در دست می‌گرفت، پیروز این میدان نبرد بود و نامش در تاریخ جنگ می‌ماند. نیروهای پیاده و زرهی خودی و دشمن از همه طرف به سمت پل حرکت کردند؛ گویی آن پل تعیین‌کننده سرنوشت جنگ بود؛ از یک سو لشکر ۵ عراق برای رسیدن به آن تلاش می‌کرد و از سوی دیگر، در اردوگاه ایران همه بسیج شده (رزمندگان تیپ‌های ۱۴ امام حسین^(ع)، ۲۵ کربلا، ۲ لشکر ۱۶ زرهی و یک گردان از تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی و گردان‌های زرهی و مکانیزه سپاه) و رو‌بدان جا نهاده بودند. برای همین یگان‌های ارتش عراق از شب ششم نبرد با شدت تمام جنگیدند و تلاش فراوانی از خود نشان دادند؛ اما سرانجام رویای ارتش عراق برای دستیابی و اشغال مجدد پل سابله، شهر بستان و تنگه چزابه نقش برآب شد. به دنبال چنین شکستی، اخبار و گزارش‌های فراوانی از پیروزی ایرانیان و شکست عراقی‌ها در نبرد شب و روز ششم از جانب فرماندهان عراقی مطرح شد که سرانجام به شکست دشمن و انهدام سخت و باورنکردنی یگان‌های عمل‌کننده و هزیمت واحدهای باقی‌مانده آنان انجامید. در این گیرودار، چندین زره‌پوش عراقی منهدم شد. در مقابل، ضربه جسارت‌آمیز نیروهای پیاده تیپ‌های ۱۴ امام حسین^(ع)، ۲۵ کربلا و گردان‌های زرهی و مکانیزه از سپاه پاسداران و گردان‌های ۲۵۶ زرهی و ۱۲۵ مکانیزه ارتش جمهوری اسلامی ایران به نتیجه مثبت رسید. سرانجام واحدهای عراقی که چند روز حوالی پل سابله مستقر بودند و از آن محافظت می‌کردند، بی‌آن‌که بتوانند از پل عبور کنند، با فشار همه‌جانبه نیروهای ایرانی عقب نشستند. در همین اوضاع و احوال نیز با رسیدن نفربرها و تانک‌های ایرانی، زره‌پوش‌های بسیاری از دشمن هدف قرار گرفتند؛ به‌طوری‌که پس از یک هفته جنگ و گریز همه آنان ضمن قبول شکست، آرزوی عبور از پل

بازوی اول فلش حمله قوای ایرانی، متشکل از تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) و گردان زرهی ۲۹۳ تیپ ۳ زرهی لشکر ۹۲ اهواز، در محورهایی که با اجرای مانور احاطه‌ای یک‌طرفه وارد عمل شدند، نیروهای دشمن را کاملاً غافل‌گیر کردند و توانستند در ساعات اولیه نبرد، توپخانه ارتش عراق را در عمق ۲۰ کیلومتری تسخیر و آتش آن را خاموش کنند.



ایرانی برایش درست کرده بودند. در برابر فشار رو به افزایش ایرانیان، دشمن سرانجام اجازه یافت عقب‌نشینی کند و کوشید در جنوب رودخانه سابل به مواضع مناسب‌تری را اتخاذ کند؛ اما سرانجام و پس از دو هفته، به سوی کرانه جنوبی رودخانه نیسان گریخت. این عقب‌نشینی نیروهای عراقی به سوی جنوب رودخانه نیسان از بسیاری جهات دشوارتر و طاقت‌فرسای‌تر از عقب‌نشینی ۱۵ روز قبل آنان از سابل بود و با حرکت و استقرار نیروهای ایرانی در کناره ساحل شمالی رودخانه نیسان، پرونده این عملیات پس از یک‌ماه، در دهم دی ماه ۱۳۶۰ عملاً بسته شد.

چند روز نبرد بی‌امان رزمندگان اسلام، موفقیت‌هایی را به همراه داشت که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

نتایج و دستاوردها

مهم‌ترین شاخص موفقیت هر عملیات، ارزیابی نتایج و دستاوردهای آن در مقایسه با اهداف تعیین‌شده است. از آنجایی که در استراتژی دفاعی جمهوری اسلامی اهدافی برای عملیات طریق‌القدس پیش‌بینی شده بود، بر این اساس ابتدا باید میزان دستیابی به اهداف تعیین‌شده این عملیات در ابعاد نظامی و سیاسی بررسی شود و سپس می‌توان میزان موفقیت آن را سنجید. در این بخش به ارزیابی نتایج عملیات در ابعاد راهبردی و تاکتیکی اشاره می‌شود.

افراد یگان‌های مستقر در این محدوده، چنان خراب بود که در مقابل حمله دوباره نیروهای آماده‌هجوم ایرانی، دیگر تاب و توان ایستادگی نداشتند. در آن سوی رود، در کرانه جنوبی سابل، همه مقرهای دشمن مملو از سربازانی بود که بیشتر واحدهای شان را از دست داده و در جست‌وجوی موقعیت دفاعی مناسب‌تری بودند. حضور و تلاش نیروهای ایرانی دیگر رمقی برای سربازان عراقی که پس از هر نبرد مجبور به عقب‌نشینی می‌شدند، نگذاشته بود و قدرت واکنش سریع را از آنان گرفته بود. یأس و ناامیدی در بین سربازان و افسران عراقی به شدت گسترش یافته بود و اجرای آتش توپخانه و ادوات ایرانیان نیز عرصه را بر آنان تنگ‌تر کرده بود و خسارات و تلفات سنگین روزانه‌ای را به آنان وارد می‌کرد.

سرانجام صدام در اواخر ماه دسامبر - آخرین روز آذر و اولین روزهای دی - با پذیرش و قبول برتری ایرانیان، در اقدامی حساب‌شده و با سرافکندگی، یگان‌های آسیب‌دیده، فرسوده و خسته خود را از شمال به کرانه جنوبی رودخانه نیسان منتقل کرد. با حضور نیروهای گشتی شناسایی سپاه و ارتش، این خبر مسرت‌بخش در همه جبهه‌ها و کشور پیچید و همه یگان‌هایی که آماده حرکت و عملیات بودند، ضمن عبور از رودخانه سابل در شمال و خاکریزهای غربی از چند سو، خود را به ساحل شمالی رودخانه نیسان و شرقی هورالهویزه رساندند.

حمله بزرگ رزمندگان اسلام در روز هشتم آذر علیه ارتش صدام خوب شروع شد و پس از دو روز شهر بستان و تنگه چزابه آزاد شد. ارتش عراق، روز و شب ششم نبرد نیز در تاریکی محض دست به ضد حمله مهمی زد؛ ولی در کمین‌گاه گسترده‌ای افتاد که واحدهای پیاده و زرهی

سرانجام صدام در اواخر ماه دسامبر - آخرین روز آذر و اولین روزهای دی - با پذیرش و قبول برتری ایرانیان، در اقدامی حساب‌شده و با سرافکندگی، یگان‌های آسیب‌دیده، فرسوده و خسته خود را از شمال به کرانه جنوبی رودخانه نیسان منتقل کرد.

۳. آمادگی برای حمله نهایی و تعیین‌کننده به دشمن. بر اساس این اصول و اهداف، مقرر شد ایده‌های فرماندهان سپاه و ارتش تحت عنوان طرح‌های پیشنهادی تهیه و برای تصویب نهایی به شورای عالی دفاع ارائه شود. در واقع، همه تحرکاتی که از این زمان به بعد انجام شد، در چارچوب استراتژی جدید و بر پایه طرح‌های دوازده‌گانه ارائه شده بود. طرح کربلای ۱ اولین گام از استراتژی جدید جنگ بود که با نام عملیات طریق‌القدس و با تلاش مشترک سپاه پاسداران و ارتش جمهوری اسلامی ایران و همکاری مؤثر جهاد سازندگی و همه مراکز، سازمان‌ها و نهادهای دست‌اندرکار کشوری و حضور همه‌جانبه مردم، به ویژه اهالی استان خوزستان و خطه دشت آزادگان اجرا شد.

حضرت امام خمینی^(ع)، با توجه به ضرورت مقاومت در برابر تهاجم دشمن و مقابله با متجاوزان، استراتژی آزادسازی را همواره مد نظر داشتند و با تأکید بر آن، همواره جوانان را برای حضور در جبهه تشویق و ترغیب می‌کردند و می‌فرمودند: «برادران و جوانان پشت جبهه، توجه کنند که باید فعالیت کنند و داوطلبانه بروند به این جنگ و این مسئله را زود حلش کنند.»

پس از کسب پیروزی در عملیات طریق‌القدس در صبح روز یک‌شنبه ۱۵ آذر ۱۳۶۰، اعضای شورای عالی دفاع در حضور حضرت امام خمینی^(ع) تشکیل جلسه دادند و گزارشی از چگونگی و مراحل اجرای عملیات خدمت ایشان ارائه کردند. در پایان این جلسه هر یک از مسئولان کشوری و لشکری ضمن تأکید بر اهمیت این نبرد بر تداوم و استمرار استراتژی نوین دفاعی نظامی کشور تأکید داشتند. آیت‌الله خامنه‌ای^(مدظله) رئیس‌جمهور، ضمن تشریح اجمالی عملیات تأکید کردند: «این عملیات از جهت استراتژیک و تدارکات



اول: استقرار و ادامه استراتژی نظامی نوین

در پی موفقیت نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، متشکل از ارتش و سپاه پاسداران در عملیات ثامن‌الائمه^(ع) که مقارن با آغاز اولین سالگرد دفاع مقدس بود و مهم‌ترین تحول نظامی جنگ تا آن زمان نیز محسوب می‌شد، زمینه تدوین استراتژی جنگ با هدف آزادسازی مناطق اشغالی فراهم شد. تحولات سیاسی - نظامی نیز در تدوین این استراتژی نقش داشتند. در تدوین استراتژی جدید جنگ، دو تجربه ارزشمند فراروی نیروهای سپاه بود: نخست، تشکیل ستاد عملیات جنوب و طرح‌ریزی عملیات محدود. دوم، تجربه طرح‌ریزی عملیات ثامن‌الائمه^(ع) و تلاش برای تصویب آن در شورای عالی دفاع و نیز هماهنگی با سایر مبادی سیاست‌گذار و تصمیم‌گیرنده و اجرای آن با ترکیب مشترک ارتش و سپاه.

در مرحله جدید، دو اصل در نظر گرفته شد: اول این‌که عملیات‌ها پشت سر هم انجام شوند و فاصله زمانی آن‌ها کوتاه باشد. دوم، در هر عملیات جدید، دو تا سه برابر عملیات قبلی توان رزمی وارد میدان شود. اهداف مورد نظر در استراتژی جدید که بر پایه ترکیب و هماهنگی ارتش و سپاه تدوین شده بود، عبارت‌اند از:

۱. انهدام نیرو و امکانات ارتش عراق برای کاهش توان

نظامی دشمن؛

۲. آزادسازی نیروهای خودی از خطوط پدافندی و تمرکز قوا

برای اجرای عملیات در سایر مناطق اشغالی؛

برای طرح‌ریزی این استراتژی در مرحله جدید، دو اصل در نظر گرفته شد: اول این‌که عملیات‌ها پیوسته و پشت سر هم انجام شود و وقفه آن کوتاه باشد؛ دوم، در هر عملیات جدید، توان رزمی ۲ تا ۳ برابر نیروهای عملیات قبلی افزایش یابد.

بسیار مهم بود.»

تلفات انسانی ارتش عراق

۱. کشته --- ۳۵۰۰ نفر
 ۲. زخمی --- ۱۵۰۰۰ نفر
 ۳. اسیر --- ۵۴۶ نفر
- اسامی برخی فرماندهان دشمن که در این نبرد کشته شدند:
۱. سرتیپ ستاد، عبدالهادی، فرمانده تیپ ۱۰ گارد ریاست جمهوری عراق؛
 ۲. سرهنگ دوم ستاد ذیب، رئیس ستاد تیپ ۴۲۲؛
 ۳. سرهنگ طارق فیزی الهزاع؛ فرمانده تیپ ۲۶ زرهی؛
 ۴. سرگرد هشام، معاون گردان ۳ تیپ ۳۱ نیروی مخصوص؛
 ۵. سرتیپ نیروی مخصوص، علی خمیس الحواسس، فرمانده تیپ ۴۸ پیاده؛
 ۶. فرمانده نیروهای ارتش خلقی در منطقه شیب (وی از اعضای مهم حزب بعث عراق بود که به دلیل عقب نشینی) به دستور صدام حسین اعدام شد.
- گفتنی است که فرمانده تیپ ۳۱ نیروی مخصوص، سرهنگ ستاد طاهر احمد علی مجروح شد و درجه سرتیپی گرفت.

تجهیزات خسارت دیده و منهدم شده ارتش عراق

۱. تانک و نفربر -- ۱۷۰ دستگاه
 ۲. خودرو -- ۲۰۰ دستگاه
 ۳. هواپیما -- ۱۳ فروند
 ۴. بالگرد -- ۴ فروند
 ۵. توپ -- ۱۹ قبضه
 ۶. ماشین آلات راه سازی ۳۰ دستگاه
- بیش از ۱۵ تیپ دشمن نیز بین ۱۰ تا ۹۰ درصد منهدم و از میدان نبرد خارج شدند.

غنایم جنگی به دست آمده

۱. تانک -- ۱۰۰ دستگاه
۲. نفربر -- ۷۰ دستگاه
۳. خودرو -- ۲۵۰ دستگاه
۴. ماشین آلات راه سازی -- ۱۲۸ دستگاه
۵. جنگ افزار ضد هوایی -- ۷۵۰ قبضه
۶. توپ ۱۵۲ م.م و ۱۳۰ م.م -- ۱۹ قبضه
۷. موشک انداز کاتیوشا -- ۱ قبضه
۸. توپ ضد هوایی شلیکا -- ۳۰ قبضه
۹. انواع تفنگ -- هزاران قبضه
۱۰. خمپاره انداز ۸۱ م.م و ۱۲۰ م.م -- ۳۰ قبضه

نتایج عملیات

- جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی در نبردهای متعدد و محدودی که از ۲۶ اسفند ۱۳۵۹ آغاز شد و تا مهر ۱۳۶۰ ادامه یافت، از جمله عملیات های مهم فرماندهی کل قوا (به همت نیروهای سپاه) و تپه های الله اکبر و همچنین با کسب تجربیات جدید، در صدد برآمد تا با یک اقدام مهم دیگر، پس از عملیات ثامن الائمه^(ع) ضمن قطع ارتباط بین صفوف و خطوط دشمن در شمال و جنوب استان خوزستان، قوای ارتش بعثی عراق را تا مرزهای بین المللی عقب براند. به همین منظور همه توانش را در جبهه های جنوب متمرکز کرد و در نهایت عملیات طریق القدس با موفقیت اجرا شد و هدف های تعیین شده تحقق یافت و این نتایج به دست آمد:
۱. بازپس گیری ۶۵۰ کیلومتر مربع اراضی اشغالی دشت آزادگان از ارتش عراق؛
 ۲. آزادسازی شهر بستان و بیش از ۷۰ روستای دشت آزادگان پس از ۴۰۹ روز و آزاد کردن چند هزار نفر از خانواده هایی که از زمان شروع جنگ در شهر بستان و روستاهای اطراف آن به اسارت دشمن درآمده بودند؛
 ۳. استقرار نیروهای مسلح جمهوری اسلامی پشت مرزهای مشترک دو کشور، بعد از ۴۳۲ روز؛
 ۴. تصرف و تأمین منطقه عمومی سوسنگرد و بستان و تنگه چزابه؛
 ۵. تجزیه قوای دو سپاه سوم و چهارم ارتش عراق.

این مقطع، یکی از درخشان ترین دوره های جنگ است. در واقع، در این زمان، اجماع فکری کاملی در بین تصمیم گیرندگان نظامی و سیاسی کشور برای بیرون راندن ارتش متجاوز پدید آمد؛ هدفی که برای تأمین آن، از عوامل مؤثری استفاده شد.

رزمندگان اسلام با پیروی از حضرت امام خمینی^(ع)، پیروزی در عملیات طریق القدس را عاملی مؤثر برای تقویت روحیه خویش و تضعیف روحیه دشمن می دانستند.

در پیام حضرت امام^(ع) به مناسبت فاجعه جانگداز شهادت سرداران رشید اسلام، قبل از نبرد طریق القدس نیز آمده است:

«... بر قوای مسلح است که با قدرت به جهاد ادامه دهند. ما اگرچه عزیزان ارزشمندی را از دست دادیم، لکن هدف به قوت خود باقی است و فرزندان اسلام با اراده آهنین و تصمیم قاطع از اسلام و میهن عزیز خود دفاع می کنند و هر چه بیش تر برای خود و میهن خود افتخار می آفرینند تا کوردلان و منافقان و پناهندگان در دامن غرب بدانند [که] ملت ایران و قوای مسلح شجاع زنده است؛ برای غرب و شرق و غرب زده و شرق زده در کشور بقیه الله الاعظم^(ع) جایی نیست...»

به این ترتیب، با پیروزی در عملیات طریق القدس، روح تازه ای در کالبد نیروهای مسلح و ملت ایران، به ویژه رزمندگان اسلام دمیده شد و از سوی دیگر، رویه پسندیده وحدت میان نیروهای ارتش، سپاه و بسیج برای رویارویی با دشمن در طول این عملیات شکل گرفت و پس از آن تثبیت شد و ادامه یافت.

تثبیت وضعیت سیاسی کشور

پس از فراز و نشیب های فراوان در کشور و برطرف شدن خطر بنی صدر - که به طور مشخص رأس حاکمیت به ویژه حضرت امام خمینی^(ع) و حامیان ایشان را نشانه رفته بود و تضعیف می کرد - خط امام تثبیت شد و در چنین اوضاعی، وضعیت دوگانه حکومت تبدیل به یگانگی، یک پارچگی و وحدت شد. رئیس جمهور و نخست وزیر ایران، با رأی ملت و

تلاش بی وقفه گروه تخریب با یافتن سه معبر عملیاتی به بار نشست. معبرهای سه گانه به ترتیب در جنوب تپه سبز، رو به روی روستاهای جابرهمدان و صالح حسن قرار داشت. کار معابر شمالی و میانی در تپه سبز و جابرهمدان به خوبی پیش می رفت؛ اما معبر سوم - که به دلیل قرارگرفتن در محدوده روستای صالح حسن به همین نام معروف شده بود - با دشواری هایی توأم بود.

همچنین، بر اساس گزارش واحد مهندسی سپاه در ۱۷ مرداد ۱۳۶۱ درباره آمار مین های خنثی شده در مناطق عملیاتی، مشخص شد که ۸۰۰ هزار مین، شامل ۱۵ نوع مین های ضد نفر، ضد خودرو، ضد تانک و تله انفجاری در نبرد طریق القدس کشف و خنثی شده که دست یابی به این تعداد مین در نبردهای یک سال بعد نیز بی نظیر بوده است.

عوامل پیروزی بخش

در پیروزی عملیات طریق القدس عوامل مهمی نقش داشتند که مهم ترین آن ها عبارت اند از:

- ایمان و انگیزه متعالی و روحیه شهادت طلبی و حماسه سازی رزمندگان؛
- وحدت فرماندهی؛
- حضور گسترده نیروهای مردمی؛
- خلاقیت در طراحی مانور و اتخاذ تاکتیک مناسب در نبرد؛
- رعایت اصل صرفه جویی در قوا و تمرکز نیرو؛
- رعایت اصل غافل گیری.

پیامدهای داخلی

تقویت روحیه نیروهای رزمنده

موفقیت آمیز بودن اولین گام از استراتژی دفاعی جمهوری اسلامی ایران در طول عملیات گسترده طریق القدس که به آزادسازی بخش های وسیعی از مناطق اشغالی کشورمان در محدوده میانی استان خوزستان، به ویژه شهر بستان انجامید، سبب شد که رزمندگان اسلام قدرتمندتر از همیشه به ادامه نبرد با دشمن اهتمام ورزند. در نتیجه، پیروزی در این عملیات عزم رزمندگان را برای بیرون راندن دشمن از خاک مقدس ایران جزم تر کرد؛ به طوری که حتی با وجود بروز مشکلات و ازدست دادن رزمندگان و فرماندهان کارآزموده در حین عملیات و ترورهای کور منافقین و شهادت عزیزانی نظیر حجت الاسلام هاشمی نژاد مسئول حزب جمهوری استان خراسان و ترور عالمان و مجتهدان گرانقدری نظیر آیت الله مدنی امام جمعه تبریز و آیت الله دستغیب؛ امام جمعه شیراز و بسیاری از مردم عادی کوچه و بازار، هرگز خللی در عزم استوار فرماندهان و رزمندگان ایجاد نشد.

به رغم پیش بینی رسانه های گروهی غرب و ادعاهای منافقین و جبهه ضد انقلاب مبنی بر ایجاد جو یأس و ناامیدی در میان قوای نظامی کشور و ضربه خوردن نیروهای مسلح بر اثر شهادت تعدادی از فرماندهان در حین عملیات،



اقتصادی این کشورها پایه‌گذاری شد؛ اما به دنبال مقاومت و پایداری ایران در جنگ، به سوی دیگری سوق یافت و با بروز تحولاتی در ماهیتش، به حمایت‌های اقتصادی و در نهایت امنیتی - نظامی از بغداد پرداخت.

پس از این‌که جمهوری اسلامی ایران عنصر وابسته به غرب را در رأس حاکمیت حذف کرد و موفقیت‌هایی در جبهه‌های جنگ به دست آورد، کشورهای خلیج فارس اقدام به صدور مستقیم امکانات و تسلیحات از انبارهای خود به عراق کردند. بخش اعظم مهماتی که قوای ایران در فتح بستان به غنیمت گرفته بودند، مهور به علامت کشور عربستان سعودی بود.

۲. تحرکات نظامی آمریکا در خلیج فارس

پس از پیروزی ایران در عملیات طریق‌القدس، نیروی دریایی آمریکا تعداد ناوگان‌های نظامی‌اش را در خلیج فارس افزایش داد و برنامه‌های منظمی برای برگزاری مانور با کشورهای منطقه تهیه کرد. نکته مهم درباره حضور نظامی آمریکا در طول هشت سال دفاع مقدس این است که هر بار ایرانیان عملیات موفقیت‌آمیزی انجام می‌دادند، آمریکا حضور نظامی‌اش را با راهی کردن ناوگان‌های نظامی‌اش به آب‌های خاورمیانه، به‌ویژه خلیج فارس و دریای عمان افزایش می‌داد؛ به‌طوری‌که بعدها درجه اهمیت و موفقیت عملیات رزمندگان اسلام از گسترش و تحرکات نظامی آمریکا در منطقه دریافت می‌شد.

هماهنگ با عالی‌ترین مقام کشور، یعنی رهبری نظام جمهوری اسلامی ایران انتخاب شدند. در مرحله اول محمدعلی رجایی و دکتر جواد باهنر به عنوان رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر از طرف مردم و مجلس انتخاب شدند؛ اما مجالی برای خدمت آنان فراهم نشد و آنان بر اثر توطئه سازمان منافقین (مجاهدین خلق) با همراهان‌شان به شهادت رسیدند. درست یک ماه بعد، آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله) و مهندس میرحسین موسوی به عنوان رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر کارشان را آغاز کردند. در چنین اوضاعی، تصمیم‌گیری اساسی برای تعیین استراتژی جدید دفاعی - نظامی جمهوری اسلامی ایران انجام شد و چارچوب آن بر اساس اولویت‌های اصلی نظام مدون و اجرای مرحله‌ای آن شکل گرفت.

اولین گام استراتژی نظامی جدید جمهوری اسلامی ایران علیه دشمن، در منطقه دشت آزادگان اجرا شد که با پیروزی رزمندگان همراه بود. پیروزی‌های نیروهای سپاه در جبهه‌های جنگ از منطقه دارخوین با عملیات «خمینی‌ای روح خدا»، فرمانده کل قوا» آغاز شده بود؛ اما سیر موفقیت رزمندگان در عملیات ثامن‌الائمه^(ع) و طریق‌القدس ادامه یافت و طلیعه اولین پیروزی ماندگار رزمندگان اسلام در مصاف سیاسی - نظامی با دشمنان داخلی و خارجی - که به واقع حاکمیت خط امام را به ارمغان آورد - آشکار شد و زمینه را برای بهره‌برداری از پیروزی‌های نظامی و تحقق کامل استراتژی جدید دفاعی جنگ در برابر ارتش عراق فراهم کرد.

اعزام و آماده‌سازی رزمندگان، به منظور تداوم استراتژی جنگ

موفقیت در عملیات طریق‌القدس، نیروهای خودی را برای مقابله برنامه‌ریزی شده با قوای دشمن از هر جهت آماده کرد؛ به‌طوری‌که پس از گذشت چهار ماه از این عملیات، نیروهای مسلح با اجرای موفقیت‌آمیز عملیات گسترده فتح‌المبین، اراضی غرب شهر دزفول و کرخه را آزاد کردند و در نزدیکی مرز استقرار یافتند. این پیروزی در واقع در ادامه استراتژی تعیین‌شده به دست آمد و گام دوم این استراتژی محسوب می‌شد.

پیامدهای خارجی

۱. فعال‌سازی شورای همکاری خلیج فارس

به دنبال اجرای عملیات موفقیت‌آمیز طریق‌القدس، کشورهای حاشیه خلیج فارس در صدد فعال‌سازی شورای همکاری خلیج فارس برآمدند. این شورا به‌ظاهر برای همکاری

گفتار ۱۶ دی ماه همان سال خود، درباره جنگ عراق و ایران اعلام کرد: «با وجود کوشش‌های دیپلماتیک کشورهای منطقه نظیر کویت برای صلح بین تهران و بغداد، همچنان ایران به جنگ ادامه می‌دهد.»

۴. تبلیغات و عملیات روانی علیه ایران

غرب با هماهنگی کشورهای منطقه، به‌ویژه کشورهای حاشیه خلیج فارس، کوشید تا ضمن انتساب عملیات بمباران مخازن نفتی کویت به ایران و صدور تروریسم از تهران به بحرین، بازتاب و پیامدهای پیروزی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی را در جبهه‌های جنگ علیه عراق کم‌رنگ و عملاً حکومت تهران را جنگ طلب معرفی کند و در مسیر این سیاست، در واقع رسانه‌های جمعی منطقه، دولت‌های منطقه را دعوت به حمایت از بغداد کنند.

با اتخاذ استراتژی جدید در جنگ، همزمان با تغییر دولتمردان و تحول رویکرد نظام از نظر سیاست داخلی و خارجی، موقعیتی پیش آمد تا موضوع جنگ که از زمان آغازش در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ تا یک سال بعد، موضوع فرعی دولت شده و در حاشیه قرار گرفته بود، در مرحله نوین، موضوع اصلی کشور شود و مسئولان فارغ از نزاع‌های کشوری و لشکری به اجرای همه مراحل استراتژی جدید جنگ بپردازند.

استراتژی جدید دفاعی کشور به اهتمام دولتمردان و فرماندهان با انگیزه نیروهای مسلح، با در نظر گرفتن مؤلفه‌های انسانی، دینی و ملی رقم خورد و آغاز عملیات طریق القدس، فتح الفتوحی فراموش‌نشدنی را نوید داد. این عملیات طلیعه‌ای درخشان در دفاع مقدس بود تا در پرتو آن، مردم و نیروهای مسلح، تحت هدایت و حمایت‌های معنوی حضرت امام خمینی^(ع)، به ایفای نقش تاریخ‌ساز خود اهتمام ورزند و هویت تازه‌ای از تمدن اسلامی را به جوامع بشری معرفی کنند.



به دنبال پیروزی‌های نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در نبرد طریق القدس نیز مانور خاورمیانه‌ای ستاره درخشان از ۱۵ آذر ۱۳۶۰، همزمان در دریای سرخ و دهانه خلیج فارس، با حضور نیروهای آمریکایی و انگلیسی و مشارکت برخی کشورهای حاشیه این دریاها برگزار شد. در همین خصوص رادیو آمریکا در ۲۳ آبان ۱۳۶۰، اعلام کرد: «مانور ستاره درخشان بزرگ‌ترین عملیات نیروی واکنش سریع آمریکا در منطقه خاورمیانه است. این مانور به خاطر نشان دادن آمادگی آمریکا برای دفاع از دوستان و منابع نفتی در خاورمیانه برگزار می‌شود.»

۳. تلاش‌های صلح طلبانه

کشورهای عربی برای توقف جنگ و برقراری صلح در جنگ عراق علیه ایران، تلاش فزاینده‌ای را آغاز کردند و بارها دست به اقداماتی زدند. هر بار که رزمندگان اسلام در جبهه‌های جنگ به پیروزی و موفقیتی دست می‌یافتند، این سناریو تکرار می‌شد تا در گام اول حکومت صدام حفظ شود و در گام بعدی، ایران نیز جنگ طلب و مخالف خاتمه دادن جنگ به شیوه‌های دیپلماتیک و مسالمت‌آمیز معرفی شود. استناد به سخنان صدام حسین در کنفرانس غیرمتعهدان در بغداد و درخواست وی برای انعقاد قرارداد صلح با ایران و همچنین تقاضای شاه اردن از تهران برای پذیرش صلح، در مجموع، زمینه‌های مناسبی را برای مطرح کردن صلح در منطقه ایجاد کرد. در همین خصوص رادیو بی‌بی‌سی در

اهمیت این محور به این دلیل بود که می‌توانست همزمان با آغاز درگیری در خطوط مقدم، نیروهای احتیاط دشمن را در عمق مواضع‌شان هدف قرار دهد. به تعبیر دیگر، این حرکت احاطه‌ای، ضامن موفقیت محورهای جنوبی به حساب می‌آمد که باید به صورت جبهه‌ای با دشمن درگیر می‌شدند.

عملیات فتح المبین؛ پیروزی بزرگ و برگ برنده ایران

دور زد و از پشت نیروهای دشمن سر درآورد! هرچند یکی از این دو گردان ابتدا به محاصره ارتش عراق درآمد، ولی با اقدام به موقع شهید مهدی باکری و فرستادن کمک، توانست خود را از محاصره نجات و به عملیات خود ادامه بدهد. با این تدبیر تاکتیکی، رزمندگان حدود ۲۰ کیلومتر از داخل رمل‌ها حرکت و نیروهای دشمن را محاصره کردند.

در محدوده قرارگاه فتح، «سرهنگ نزار»؛ فرمانده تیپ عراقی پدافندکننده، به همراه ۲۰۰۰ نظامی دیگر اسیر شدند. فرمانده یادشده تصور می‌کرد که ایران با استفاده از بالگرد، پشت سر یگان او نیرو پیاده کرده است.

حسین خرازی؛ فرمانده تیپ امام حسین^(ع) که خود در صحنه حضور داشت، یک خاکریز ۲ جداره در اطراف نیروهای خود احداث کرد و به همراه نیروهایش یک دفاع دوجانبه را طراحی و مقاومت کرد؛ تا این‌که حمله از محور رقابیه آغاز شد. به این صورت تیپ امام حسین^(ع) توانست با ایمن‌سازی مسیر عقبه خود، از عین‌خوش محافظت نماید. رزمندگان اسلام در ادامه عملیات خود توانستند با حمله از طریق تنگه رقابیه، جبهه دشمن را به هم بریزند و به قرارگاه تاکتیکی سپاه چهارم ارتش عراق که سپهبد هشام فخری در آن مستقر بود، نزدیک شوند!

در عملیات فتح المبین که در جبهه‌ای به طول ۸۰ کیلومتر و عرض ۳۰ کیلومتر اجرا شد، در حدود ۲۴۰۰ کیلومتر مربع از خاک کشور آزاد شد. در این نبرد، ارتفاعات عین‌خوش، علی‌گره‌زد، تینه، ابوغریب، تنگه رقابیه، دشت عباس و تپه‌های ابوصلیبی خات و پایگاه‌های راداری ۴ و ۵ نیروی هوایی ارتش ایران، از تصرف دشمن بیرون آمد. همچنین شهرهای شوش، اندیمشک و دزفول و نیز جاده اندیمشک به اهواز از برد آتش

عملیات فتح المبین در ساعت ۳۰ دقیقه بامداد مورخه دوم فروردین سال ۱۳۶۱، در تاریکی مطلق هوا با رمز «یا زهرا^(س)»، آغاز شد و رزمندگان اسلام از ۴ قرارگاه (لشکر) قدس، نصر، فجر و فتح، زیر نظر قرارگاه مشترک کربلا، با یگان‌های ادغام‌شده از سپاه و ارتش بر دشمن بعثی یورش بردند.

در قرارگاه نصر، نیروهای تیپ ۲۷ محمد رسول‌الله^(ص) به همراه تیپ ۲ از لشکر ۲۱ حمزه^(ع)، توانستند خود را به مواضع توپخانه دشمن برسانند و حدود ۸۰ عراده توپ آنها را به غنیمت بگیرند و حدود ۳۰۰ نفر از نظامیان بعثی را هم اسیر کنند. همچنین در محدوده همین قرارگاه، در محور پل نادری در غرب کرخه و در ۳ کیلومتری جنوب آن، رزمندگان تیپ ۷ ولی‌عصر^(عج)، به همراه نیروهای تیپ یک از لشکر ۲۱، با استفاده از تونلی که قبلاً کنده بودند، موفق شدند با یک گردان پیاده از این تونل زیر زمینی به مواضع نیروهای عراقی در کانال و سیل‌بند و دژ دفاعی ارتش عراق رخنه کنند و آن‌جا را منهدم سازند و مواضع مستحکم ۱۸ ماهه ارتش بعثی را درهم بکوبند. نیروهای قرارگاه فتح هم که ۴۸ ساعت قبل از شروع عملیات، از ارتفاع میشداغ به سمت رقابیه حرکت کرده بودند، حملات خود به رقابیه را شروع کردند و با رسیدن رزمندگان به باتلاق سندال، جبهه دشمن فرو ریخت. از آنجا که تنگه رقابیه از ۱۲ کیلومتری در دید و تیر ارتش عراق قرار داشت، رزمندگان جهاد سازندگی حدود یک هفته قبل از آغاز عملیات، جاده‌ای به طول ۸ کیلومتر در دل کوه میشداغ احداث کردند. تصور ارتش عراق این بود که چون منطقه رملی و شنزار است، پس ایرانی‌ها نمی‌توانند از آن عبور کنند؛ ولی تیپ ۸ نجف اشرف با استعداد ۲ گردان، با استفاده از جاده احداث‌شده، از مسیر تنگه زلیجان عبور کرد و تنگه رقابیه را

رزمندگان اسلام در ادامه عملیات خود توانستند با حمله از طریق تنگه رقاییه، جبهه دشمن را به هم بریزند و به قرارگاه تاکتیکی سپاه چهارم ارتش عراق که سپهبد هشام فخری در آن مستقر بود، نزدیک شوند!

شد فرماندهان احساس کنند که می‌توانند اقدامات بزرگ‌تری انجام دهند و عملیات بزرگ‌تری را طرح‌ریزی کنند. با پایان یافتن عملیات فتح‌المبین، رزمندگان اسلام در صحنه میدانی نبرد با دشمن، ۳ عملیات بزرگ و مؤثر برای بیرون‌راندن ارتش بعثی از سرزمین‌های اشغالی ایران و نیز تجزیه قوای دشمن اجرا کرده بودند. بنابراین، توانمندی جمهوری اسلامی ایران در به‌دست‌گرفتن ابتکار عمل و سازماندهی قوای جدید نظامی از طریق حضور گسترده داوطلبان مردمی در جبهه‌های جنگ، موجب تحول عظیمی در دفاع مقدس شد و اراده ایران را برای بیرون‌کردن قوای متجاوز دشمن از سرزمین‌های خودی نشان داد.^۵

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- حسین علائی، ۱۳۹۵، تاریخ تحلیلی جنگ ایران و عراق، نشر مرزوبوم، چاپ اول، ص ۴۳۴ - ۴۲۸.
- ۲- محسن رشید، ۱۳۹۹، اطلس جنگ ایران و عراق: فشرده نبردهای زمینی، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ چهارم، ص ۴۸.
- ۳- محمد درودیان، ۱۳۸۰، سیری در جنگ ایران و عراق - جلد اول: خونین شهر تا خرمشهر: بررسی وقایع سیاسی - نظامی جنگ از زمینه سازی تهاجم عراق تا آزاد سازی خرمشهر (شهریور ۱۳۵۹ تا خرداد ۱۳۶۱)، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ ششم، ص ۸۷.
- ۴- پیشین، ص ۸۸.
- ۵- حسین علائی، ۱۳۹۵، تاریخ تحلیلی جنگ ایران و عراق، نشر مرزوبوم، چاپ اول، ص ۴۳۴.

توپخانه صحرایی و موشک‌های فراگ ارتش بعثی خارج شد. در این عملیات، حدود ۱۰ هزار نفر از نظامیان عراقی کشته یا مجروح شدند و استعدادی در حدود ۲ لشکر عراقی (لشکر ۱۰ زرهی و یک مکانیزه) منهدم شد. در این عملیات در مجموع ۱۱ هواپیما، ۳ بالگرد، ۳۶۱ انواع تانک و نفربر و صدها خودروی نظامی عراق منهدم شد. همچنین ۱۵۰ تانک، ۱۷۰ نفربر، ۵۰۰ خودرو، تعداد زیادی سلاح انفرادی و یک رسد کامل موشک سام ۶ به همراه ۳ فروند موشک آن به غنیمت درآمد.

با ضربات سنگین وارد آمده بر لشکرهای یک مکانیزه و ۱۰ زرهی عراق و با اسارت حدود ۱۵۴۵۰ نفر از نظامیان بعثی در این عملیات، توانایی رزمی ارتش عراق کاهش یافت. همچنین با انهدام بخشی از قوای دشمن و به غنیمت درآمدن حدود ۱۲۰ عراده توپ صحرایی به همراه مهمات فراوان کاتیوشا و گلوله‌های توپ ۱۳۰ میلی‌متری، فرصت برای اجرای عملیات بزرگ بعدی به نام بیت‌المقدس فراهم آمد. عملیات فتح‌المبین موجب شد فرمانده لشکر ۱ مکانیزه عراق به ۱۵ سال زندان محکوم و فرمانده تیپ ۲۷ این لشکر اعدام شود. در این عملیات حدود ۲۰۰۰ نفر از رزمندگان ایرانی نیز به اسارت ارتش عراق درآمدند^۱ و ۲۴۰۰ کیلومتر مربع از سرزمین‌های اشغالی آزاد شد.^۲

عملیات یک هفته‌ای فتح‌المبین که به دنبال ۲ عملیات پیروز ثامن‌الائمه^۳ و طریق‌القدس انجام گرفت، باعث شد که قدرت رزمندگان ایران در رسانه‌های بین‌المللی بازتاب گسترده‌ای پیدا کند. خبرنگار روزنامه تایمز در بیروت نوشت: «تنها نتیجه‌گیری ممکن از وقایع اخیر که عراق نیز شدیداً از آن بیم دارد، این است که با توجه به عدم توازن در نیروهای دو طرف، شاید ایران در آینده نزدیک در جنگ پیروز شود...»^۴

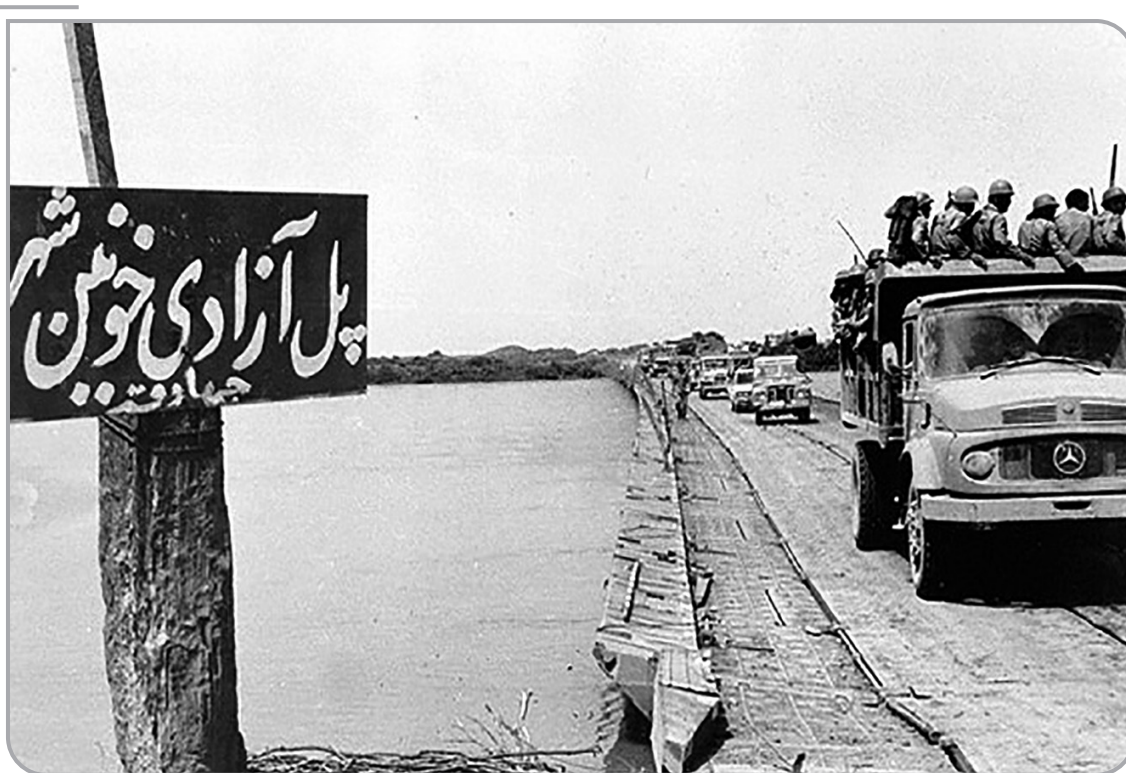
رادیو بی.بی.سی هم به دنبال آزادسازی کامل منطقه عملیاتی فتح‌المبین چنین گفت:

«... نظر متخصصان امور اطلاعاتی غرب روشن است که ایران در درگیری‌های اخیر با عراق (فتح‌المبین) دست برنده دارد. متخصصان نظامی در غرب این عملیات را پیروزی بزرگ ایران می‌دانند. نیروهای مسلح ایران نفرات بیشتری در اختیار دارند و از روحیه بسیار خوبی برخوردارند.»^۵

عملیات فتح‌المبین جهش بزرگی در قدرت رزمی ایران به نمایش گذاشت و امکان تغییر موازنه قوا را پدید آورد. پیروزی در این عملیات، اطمینان به پیروزی را در بین برنامه‌ریزان عملیات و رزمندگان اسلام بالا برد. این موفقیت بزرگ باعث

عبور از کارون و غافل گیری دشمن

در عملیات بیت المقدس



مقدس^۶ بود که نقطه عطف جنگ ایران و عراق در زمان خودش محسوب می شود.

فراهم بودن نتایج سه عملیات قبلی (ثامن الائمه^۷)، طریق القدس و فتح المبین) از قبیل: «انهدام بخش زیادی از نیروی زمینی دشمن»، «آزادسازی بخش های مهمی از نقاط اشغالی ایران در جنوب»، «رهاشدن نیروهای خودی از خطوط پدافندی قبلی» و «افزایش دانش اطلاعاتی از وضعیت ارتش عراق»، زمینه ساز پرداختن به عملیات بیت المقدس شد^۸ و البته استفاده حداکثری از فرصت و امکانات برای

حدود ۲۰ ماه پس از حمله سراسری عراق، عملیات بیت المقدس در تاریخ ۱۳۶۱/۲/۱۰ علیه دشمن متجاوز آغاز شد.^۱ این درگیری ۲۵ روز طول کشید و نزدیک به ۵۴۰۰ کیلومترمربع از سرزمین های جنوب استان خوزستان، از جنوب غربی اهواز تا خرمشهر، آزاد شد و غیر از حدود ۱۰ کیلومتر، نقاطی در حوالی طلائیه قدیم و شلمچه و کوشک^۲، نزدیک به ۱۸۰ کیلومتر از خط مرزی هم تأمین گردید^۳ و خرمشهر پس از ۵۷۵ روز اشغال به دست رزمندگان اسلام آزاد شد.^۴ این عملیات یکی از ۱۲ عملیات بزرگ^۵ در طول ۸ سال دفاع

به حمله بزنند که با توجه به نگاه کلاسیک نظامیان ارشد ارتش عراق، آنها چنین تصور کردند که حمله ایرانیان از شمال منطقی و امکان پذیرتر خواهد بود.^{۱۲} زیرا حرکت از شرق، مسیر پرخطر عبور از رودخانه کارون را دربر دارد و خطرپذیری زیادی می طلبد و از آن جا که فرماندهان نظامی ایران راهکار اصلی برای حمله را از کارون تعیین کرده بودند، این نقطه قوتی برای هجوم و نفوذ به قلب دشمن شد و ارتش بعثی عراق را فریب داد و آن را غافلگیر کرد.^{۱۳}

در عملیات بیت المقدس، همکاری و همدلی فرماندهان سپاه و ارتش و نیروهای مهندسی جهاد سازندگی بسیار چشم گیر بود و شاید در طول دفاع مقدس نظیر نداشت. حدود دوسوم نیروهای ارتش به طور فعال وارد میدان شدند. خیلی از یگان ها، هوانیروز، نیروی هوایی و حتی نیروی دریایی ارتش در صحنه کارزار حضور داشتند. جهاد سازندگی هم کل تجهیزات مهندسی خود را پای کار آورد.^{۱۴}

شرح عملیات

عملیات بیت المقدس، ترکیبی از عملیات اصلی و پشتیبانی (فریب) بود. رزمندگان اسلام در ۴ قرارگاه سازماندهی شدند. نیروهای ارتش و سپاه در تمام رده ها، از قرارگاه مرکزی کربلا تا رده گروهان های رزمی، به صورت ادغامی سازمان گرفتند. قرارگاه های قدس، فتح، نصر و فجر، زیر نظر قرارگاه مشترک کربلا، سازماندهی و آماده عملیات شدند. مأموریت قرارگاه فجر به عنوان عملیات فرعی در منطقه بین فکه و چنانه برای تصرف تپه ۱۸۲، یک عملیات فریب بود تا دشمن را سرگرم کند و مانع جابه جایی نیروهایش شود.^{۱۵} بر اساس طرح مانور، بایستی دوسوم نیروها در شب اول

آماده سازی و رسیدن به زمان مناسب برای شروع عملیات، نکته بسیار مهم و تعیین کننده ای در موفقیت عملیات شد، زیرا بلافاصله در پایان عملیات فتح المبین؛ یعنی در تاریخ ۱۳۶۱/۱/۱۰ اولین جلسه بین فرماندهان سپاه و ارتش درباره عملیات (بیت المقدس) برگزار شد و با قوت و جدیت در طول یک ماه، حداقل ۲۰۰ نفر روزی ۱۵ ساعت در ارتباط با آماده کردن نیروهای خودی، مشغول کار و فعالیت شدند.^{۱۶} برادر محسن رضایی درباره سرعت عمل آماده شدن برای حمله به عراق، پس از فتح المبین می گوید: «... اصل سوم که ما رعایت کردیم، سرعت عمل بود؛ یعنی با مشکلاتی که ما داشتیم، هرچند فاصله عملیات فتح المبین با بیت المقدس بیشتر می شد، وضع منطقه پیچیده تر می شد. دشمن می خواست به هر قیمتی شده منطقه را حفظ کند. دشمن صد درصد می دانست که حرکت بعدی ما همین است. بنابراین، زمان اهمیت داشت. به محض این که عملیات فتح المبین تمام شد، به برادرها گفتم که آماده شویم، بایستی به سرعت برویم به سمت خرمشهر...»^{۱۷}

منطقه عملیات بیت المقدس در میان ۴ مانع طبیعی محصور شده بود؛ از شمال به رودخانه کرخه کور، از شرق به رودخانه کارون، از جنوب به اروند و از غرب به هورالهویزه و شط العرب. از طرفی، نتیجه شناسایی ها از منطقه عملیات نشان می داد که اقدامات پدافندی دشمن در منطقه، به دلیل اتکا به موانع طبیعی مذکور، ضعیف و معمولی است. بنابراین، با توجه به موقعیت زمین منطقه و نحوه استقرار دشمن، فرماندهان ارتش و سپاه در پی بررسی های جداگانه، هرکدام پیشنهاد خود را برای عملیات ارائه دادند. پیشنهاد برادران ارتشی حرکت از شمال به جنوب با اتکا به جاده اهواز - خرمشهر بود و راهکار برادران سپاه، مبتنی بر عبور از رودخانه کارون و گرفتن سرپل بود که بر اساس آن می بایست دوسوم نیروهای پیاده با استفاده از پل هایی که شب عملیات نصب می شد، از روی رودخانه عبور کنند که خطرپذیری خیلی بالایی داشت؛ اما در نهایت طرح برادران سپاه تصویب و برای اجرا ابلاغ شد.^{۱۸} وسعتی که قرار بود عملیات در آن صورت بگیرد، ۳۰ برابر عملیات ثامن الائمه^(ع) و ۱۰ برابر عملیات طریق القدس و حدود ۲ برابر منطقه عملیاتی فتح المبین بود.^{۱۹} ارتش عراق بر این باور بود که ایرانیان برای حمله به این منطقه از یکی از دو راهکار زیر استفاده خواهند کرد:

اول این که از شمال به جنوب و از منطقه اهواز و کرخه کور، به موازات جاده اهواز - خرمشهر به سمت جنوب حرکت کنند و دوم این که از سمت شرق و با عبور از رودخانه کارون دست

منطقه عملیات بیت المقدس در میان ۴ مانع طبیعی محصور شده بود؛ از شمال به رودخانه کرخه کور، از شرق به رودخانه کارون، از جنوب به اروند و از غرب به هورالهویزه و شط العرب... وسعتی که قرار بود عملیات در آن صورت بگیرد، ۳۰ برابر عملیات ثامن الائمه^(ع) و ۱۰ برابر عملیات طریق القدس و حدود ۲ برابر منطقه عملیاتی فتح المبین بود.



قرارگاه قدس از شمال و قرارگاه‌های فتح و نصر از سمت غرب و قرارگاه فجر هم با کمی تأخیر در سمت فکه و چنانه (روی ارتفاع ۱۸۲) همچون صاعقه بر سر متجاوزان ریختند. در شب اول حمله و با تلاش مهندسان و جهادگران، ۳ دهانه پل روی کارون نصب شد و حدود ۴۰ هزار رزمنده، با بیش از ۲ هزار خودروی سبک و سنگین و تانک و نفربر از آن‌ها عبور کردند. البته بسیاری از نیروهای گردان‌های پیشرو هم با استفاده از قایق‌های موتوری به ساحل غربی رودخانه کارون منتقل شدند. در محور قرارگاه فتح، برخی گردان‌ها و یگان‌ها پس از عبور از کارون، پس از ۲۰ کیلومتر پیاده‌روی، به سرعت خود را به بخشی از جاده اهواز - خرمشهر رساندند^{۱۸} و این نشان داد که دشمن از این مسیر کاملاً غافل مانده است.^{۱۹}

در محور قرارگاه قدس، به دلیل وجود استحکامات متعدد و آرایش دشمن در حاشیه کرخه‌کور و هوشیاری آن‌ها، فقط رزمندگان تیپ ۴۱ ثارالله^(ع) و تیپ ۵۸ ذوالفقار موفق شدند از رودخانه عبور کنند و با شکستن خط اول دشمن، سرپل کوچکی را در جنوب کرخه‌کور در اختیار بگیرند که بر اثر فشار دشمن، روز بعد عقب‌نشینی کردند.^{۲۰} در محور قرارگاه نصر، به دلیل تأخیر در حرکت نیروها و وجود باتلاق در کنار جاده اهواز - خرمشهر^{۲۱}، اگرچه پیشروی صورت گرفت، در نهایت درگیری به‌روز کشید و یگان‌های این قرارگاه موفق به تأمین اهداف خود نشدند.^{۲۲} به هر صورت، نتایج اقدامات این مرحله از عملیات که از ۱۳۶۱/۲/۱۰ تا ۱۳۶۱/۲/۱۶ طول

حمله، با استفاده از پل‌هایی که همان شب وصل می‌شد، از کارون عبور می‌کردند! این تصمیم سختی بود که با خطرپذیری فرماندهان به اجرا درآمد و البته در نوع خود، خلاقیت و ابتکار و نوآوری مهم و تعیین‌کننده‌ای بود. پل‌هایی که برای این حرکت در نظر گرفته شد، پل‌های PMP ارتش بود که اکثراً باید ترمیم و بازسازی می‌شدند. این پل‌ها در شرایط عادی قابلیت داشتند که بر روی رودخانه‌ای حداکثر با عرض ۲۲۷ متر نصب شوند ولی عرض کارون در بعضی نقاط مثل دارخوین، تا حدود ۲۶۰ متر می‌رسید! مسئله دیگر، محل نگهداری پل‌ها بود که ۲۵۰ کیلومتر از منطقه عملیات فاصله داشت. به هر صورت، با کمک ۳۰۰ خودروی گول‌پیکر کراس و در تاریکی شب و با رعایت موارد حفاظتی، پل‌ها از فاصله ۲۵۰ کیلومتری به منطقه دارخوین منتقل شدند و علاوه بر آن‌ها، ۱۰ عدد طراد جی.اس.پی که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی از رده خارج شده بودند، از آبیگ به اهواز منتقل گردید، ضمن این‌که از ۳۰۰ قایق جی.می.نی نیروی دریایی ارتش برای حمل نیروی پیاده هم استفاده شد. پل‌های PMP شب‌ها نصب می‌شد و روزها آن‌ها را از هم جدا می‌کردند تا دشمن با هواپیما آن‌ها را هدف قرار ندهد. علاوه بر این اقدامات، تعدادی قایق بزرگ هم با وارد کردن نیروی معکوس، از شکستگی احتمالی آن‌ها جلوگیری می‌کردند. این پل‌ها با کابل‌هایی به دو طرف ساحل متصل و مهار شده بودند.^{۲۳} سرانجام در کمتر از یک ماه از فردای روزی که عملیات فتح‌المبین پایان یافت، اقدامات و تلاش‌های شبانه‌روزی همه دست‌اندرکاران جنگ به نتیجه رسید و در ساعت ۳۰ دقیقه بامداد روز دهم اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۶۱، رزمندگان اسلام با رمز «یا علی بن ابی‌طالب(ع)» به دشمن بعثی حمله کردند.^{۲۴}

نیروهای ارتش و سپاه در تمام رده‌ها، به صورت ادغامی سازمان گرفتند. قرارگاه‌های قدس، فتح، نصر و فجر، زیر نظر قرارگاه مشترک کربلا، سازماندهی و آماده عملیات شدند. مأموریت قرارگاه فجر به عنوان عملیات فرعی در منطقه بین فکه و چنانه برای تصرف تپه ۱۸۲، یک عملیات فریب بود تا دشمن را سرگرم کند و مانع جابه‌جایی نیروهایش شود.

شهبازی دارند با دشمن می‌جنگند! فقط من در کنار بی‌سیم مانده‌ام.»^{۲۴}

وضعیت سخت نبرد را تلفنی به حاج احمدآقا فرزند امام^(ع) گزارش دادند که امام خمینی^(ع) در جواب فرموده بودند: «به بچه‌ها بگویند مقاومت کنند!» چندساعتی از این پیام نگذشته بود که گردوغبار وسیعی تمام منطقه پاتک دشمن را فراگرفت و کسی جلوی خود را نمی‌دید! همین مسئله باعث شد مهاجم دشمن ناکام بماند و اندکی بعد هم تاریکی شب فرا رسید و امکان هرگونه حرکتی از ارتش بعثی عراق سلب شد.^{۲۵} دو روز بعد، در تاریخ ۱۳۶۱/۲/۱۸، عراق ۲ لشکر ۵ و ۶ خود را به عقب کشید و از منطقه فرار کرد. در این مرحله، رزمندگان علاوه بر انهدام نیروها و امکانات متجاوزان، با ۱۲ کیلومتر پیشروی از جاده اهواز - خرمشهر نهایتاً در منطقه پاسگاه زید به دژ مرزی عراق رسیدند و بدین ترتیب پادگان حمید، هویزه، سه‌راهی جفیر تا دژ مرزی کوشک و طلائیه آزاد و ۲ قرارگاه قدس و فتح هم با یکدیگر الحاق کردند.^{۲۶} طی مرحله اول و دوم مجموعاً نزدیک به ۵۰۰ کیلومترمربع از مناطق اشغالی آزاد شد و ۹۰۷۵ نفر از نیروهای دشمن اسیر شدند.^{۲۷} پس از پایان مرحله دوم، ادامه حملات از شمال به جنوب در دستور کار فرماندهان نظامی ایران قرار گرفت. این مرحله در تاریخ ۱۳۶۱/۲/۱۹ باعجله آغاز شد؛ زیرا خبرهایی رسیده بود که عراقی‌ها در حال خارج کردن نیروهای خود از خرمشهر هستند.^{۲۸} در این مرحله، نیروهای خودی تصمیم گرفته بودند که خود را به جزیره بوارین برسانند و با بستن عقبه دشمن، با آزادسازی خرمشهر، کار را تمام کنند. در آغاز حمله، برخی از رزمندگان خود را به نزدیکی‌های شلمچه رساندند و با وجود ضربات خوبی که به ارتش عراق وارد کردند، به دلیل مقاومت

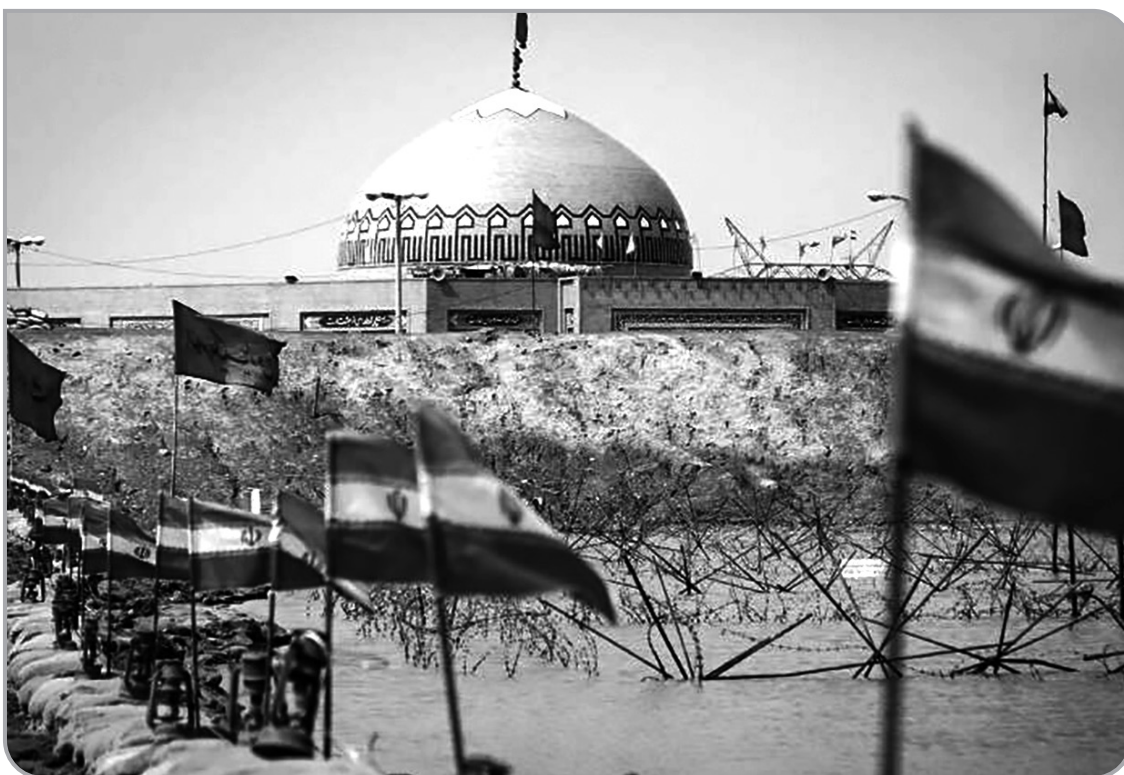


کشید، گرفتن یک سرپل به وسعت ۸۰۰ کیلومترمربع به دست نیروهای قرارگاه فتح و نصر بود که پس از عبور از رودخانه کارون حاصل شد و تمام تلاش دشمن برای بازپس‌گیری آن، با سرکوب شدید رزمندگان بی‌ثمر ماند. نیروهای قرارگاه قدس هم با ضربات خود بر استحکامات دشمن و بازگشت به مواضع اولیه، در شمال جبهه نبرد، ارتش عراق را مشغول و زمین‌گیر کردند.^{۲۹}

در مرحله دوم عملیات که حدوداً یک هفته بعد از شروع عملیات آغاز شد، ابتدا قرار بود نیروهای قرارگاه نصر از جاده اهواز - خرمشهر به سمت جنوب حرکت و خرمشهر را آزاد کنند؛ ولی به دلیل وجود استحکامات و پدافندهای متعدد، مسیر حرکت تغییر کرد و فلش حمله به سمت غرب (دژ مرزی) تعیین شد و این نیروها با مسیر حرکت قرارگاه فتح هم جهت شدند.

نیروهای ۲ قرارگاه فتح و نصر هم، پس از هجوم به ارتش بعثی برای رسیدن به مرز، با انبوهی از تانک‌ها، نفربرها و آتش توپخانه و واحدهای پیاده دشمن روبه‌رو شدند و درگیری‌ها و تبادل آتش بسیار شدت گرفت و نفرات خودی و دشمن با فاصله کمی از یکدیگر با هم می‌جنگیدند و تشخیص آن‌ها از یکدیگر سخت شده بود! حاج احمد متوسلیان فرمانده لشکر حضرت رسول^(ص) در تماسی که با فرمانده قرارگاه کربلا داشت، پشت بی‌سیم گفت: «... گوش کن بین چه خبر است! همه فرماندهان و مسئولان تیپ، حتی حاج همت و محمود

بر اساس طرح مانور، بایستی دوسوم نیروها در شب اول حمله، با استفاده از پلهایی که همان شب وصل می‌شد، از کارون عبور می‌کردند! این تصمیم سختی بود که با خطرپذیری فرماندهان به اجرا درآمد و البته در نوع خود، خلاقیت و ابتکار و نوآوری مهم و تعیین‌کننده‌ای بود.



خرمشهر را آزاد کردند.^{۳۰} در عملیات بیت المقدس ۵۳۸۰ کیلومترمربع از سرزمین های اشغالی آزاد شد.

پی نوشت ها:

- ۱- حسین علائی، ۱۳۹۵، تاریخ تحلیلی جنگ ایران و عراق، نشر مرزوبوم، چاپ اول، ص ۴۵۱.
- ۲- امیرحسین کیهان پناه، ۱۳۹۷، اطلس نبرد بیت المقدس، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ اول، ص ۲۱۸.
- ۳- محسن رشید، ۱۳۹۹، اطلس جنگ ایران و عراق: فشرده نبردهای زمینی، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ چهارم، ص ۴۹.
- ۴- حسین علائی، ۱۳۹۵، تاریخ تحلیلی جنگ ایران و عراق، نشر مرزوبوم، چاپ اول، ص ۴۴۹.
- ۵- ۱۲ عملیات بزرگ، شامل عملیات هعای ثامن الائمه (ع) (شکست حصر آبادان) - طریق القدس (فتح بستان) - فتح المبین - بیت المقدس (آزادسازی خرمشهر) - والفجر مقدماتی - والفجر ۱ - رمضان - خیبر - بدر - والفجر ۸ (فتح فاو) - کربلای ۵ - والفجر ۱۰ است.
- ۶- فصلنامه نگین - شماره ۲۱ - ص ۸۶.
- ۷- محمد درودیان، ۱۳۹۱، جنگ بازبانی ثبات (تجزیه وتحلیل جنگ ایران و عراق جلد ۲)، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ پنجم، ص ۲۱۷.
- ۸- فصلنامه نگین - شماره ۲۱ - ص ۹۰.

سرسختانه ارتش بعثی، نتیجه ای حاصل نشد و رزمندگان به مواضع قبلی برگشتند.^{۳۱} در این شرایط و به دلیل خستگی و فرسودگی و کمبود نیروی آزاد، فرماندهان حدود ۱۰ روز با متوقف کردن حمله، در پی راه حل برای ادامه درگیری بودند؛ تا این که با بازسازی یگان ها و انتقال قرارگاه فجر از منطقه فکه به منطقه درگیری، طرح حمله برای آزادی خرمشهر، آماده شد. بر اساس طرح جدید که مرحله چهارم عملیات محسوب می شد، قرارگاه مرکزی کربلا در تاریخ ۱۳۶۱/۲/۳۰ ابلاغ کرد نیروهای سه قرارگاه نصر، فتح و فجر، با مسدود کردن عقبه دشمن، از جاده شلمچه به سوی خرمشهر روانه شوند و با درگیری و انهدام نیروهای ارتش بعثی، شهر را محاصره کرده و زمینه تصرف آن را فراهم کنند. در این مرحله، نیروهای قرارگاه فتح به پلیس راه خرمشهر رسیدند و نیروهای قرارگاه فجر پل نو را تصرف و به سمت اروندرود پیشروی کردند. نیروهای قرارگاه نصر هم با پیشروی در امتداد مرز و پاکسازی و انهدام دشمن، به سمت جنوب نهر خین حرکت کردند.

مقاومت عراقی ها، به ویژه در پل نو، برای باز نگه داشتن عقبه نیروهای خودشان بی نتیجه ماند و سرانجام در سوم خرداد ۱۳۶۱، برخلاف تصور دشمن که در دروازه های شرقی، شمالی و جنوبی در کمین نیروهای خودی آماده دفاع بود، رزمندگان اسلام از دروازه های غربی و شمالی و از همان محوری که عراق به خرمشهر آمده بود، وارد شهر شدند و

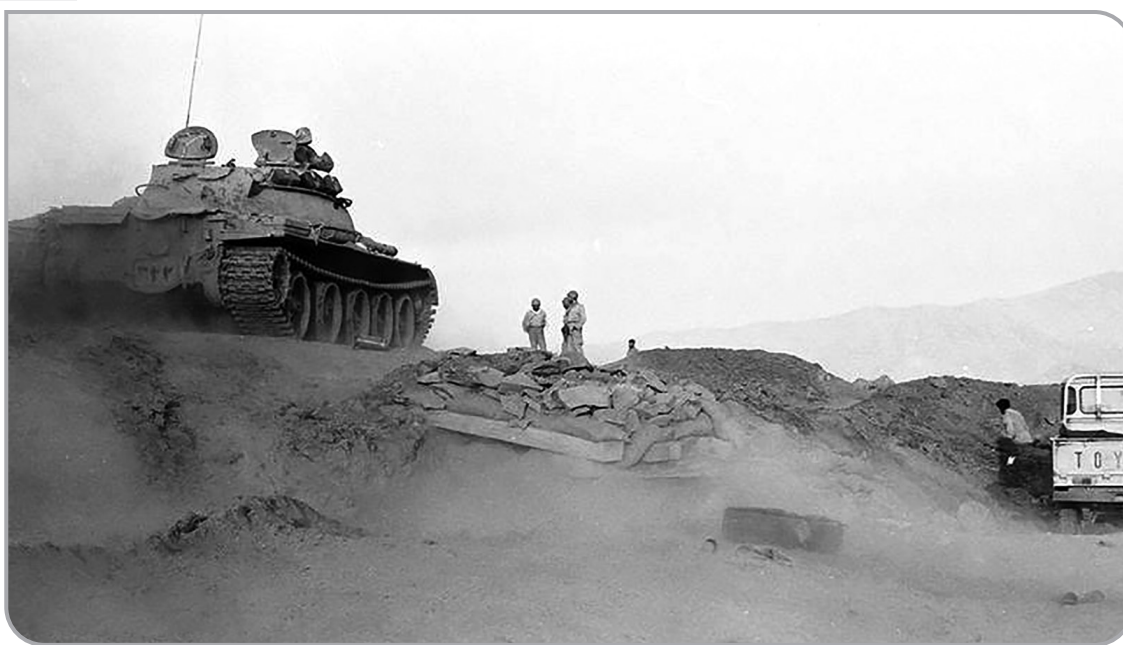
- جنگ ایران و عراق جلد ۲)، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ پنجم، ص ۲۲۸.
- ۲۹- حسین علائی، ۱۳۹۵، تاریخ تحلیلی جنگ ایران و عراق، نشر مرزوبوم، چاپ اول، ص ۴۷۶.
- ۳۰- محمد درودیان، ۱۳۹۱، جنگ بازبایی ثبات (تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق جلد ۲) مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ پنجم، ص ۲۲۸.
- ۹- محمد درودیان، ۱۳۹۱، جنگ بازبایی ثبات (تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق جلد ۲)، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ پنجم، ص ۲۱۷.
- ۱۰- پیشین، ص ۲۲۲.
- ۱۱- حسین علائی، ۱۳۹۵، تاریخ تحلیلی جنگ ایران و عراق، نشر مرزوبوم، چاپ اول، ص ۴۶۳.
- ۱۲- امیرحسین کیهان پناه، ۱۳۹۷، اطلس نبرد بیت المقدس، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ اول، ص ۷۶.
- ۱۳- حسین علائی، ۱۳۹۵، تاریخ تحلیلی جنگ ایران و عراق، نشر مرزوبوم، چاپ اول، ص ۴۶۳.
- ۱۴- فصلنامه نگین ایران، شماره ۲۱، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، سخنرانی سردار رشید، ص ۸۶.
- ۱۵- محمد درودیان، ۱۳۸۰، سیری در جنگ ایران و عراق - جلد اول خونین شهر تا خرمشهر، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ ششم، ص ۱۲۷.
- ۱۶- حسین علائی، ۱۳۹۵، تاریخ تحلیلی جنگ ایران و عراق، نشر مرزوبوم، چاپ اول، صص ۴۶۶ و ۴۶۷.
- ۱۷- محمد درودیان، ۱۳۹۱، جنگ بازبایی ثبات (تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق جلد ۲)، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ پنجم، ص ۲۲۵.
- ۱۸- حسین علائی، ۱۳۹۵، تاریخ تحلیلی جنگ ایران و عراق، نشر مرزوبوم، چاپ اول، ص ۴۶۸.
- ۱۹- محمد درودیان، ۱۳۹۱، جنگ بازبایی ثبات (تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق جلد ۲)، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ پنجم، ص ۲۲۵.
- ۲۰- امیرحسین کیهان پناه، ۱۳۹۷، اطلس نبرد بیت المقدس، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ اول، ص ۱۳۰.
- ۲۱- حسین علائی، ۱۳۹۵، تاریخ تحلیلی جنگ ایران و عراق، نشر مرزوبوم، چاپ اول، ص ۴۶۹.
- ۲۲- محمد درودیان، ۱۳۹۱، جنگ بازبایی ثبات (تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق جلد ۲)، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ پنجم، ص ۲۲۵.
- ۲۳- امیرحسین کیهان پناه، ۱۳۹۷، اطلس نبرد بیت المقدس، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ اول، ص ۱۳۰.
- ۲۴- حسین علائی، ۱۳۹۵، تاریخ تحلیلی جنگ ایران و عراق، نشر مرزوبوم، چاپ اول، ص ۴۷۳.
- ۲۵- پیشین، ص ۴۷۴.
- ۲۶- امیرحسین کیهان پناه، ۱۳۹۷، اطلس نبرد بیت المقدس، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ اول، ص ۱۵۶.
- ۲۷- محمد درودیان، ۱۳۸۰، سیری در جنگ ایران و عراق - جلد اول: خونین شهر تا خرمشهر، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ ششم، ص ۱۴۵.
- ۲۸- محمد درودیان، ۱۳۹۱، جنگ بازبایی ثبات (تجزیه و تحلیل

نگاهی تحلیلی به عملیات نصر ۴

حسن جعفرزاده، نویسنده و پژوهشگر جنگ

مقدمه:

جبهه شمال غرب در استراتژی نظامی ایران در جنگ، تا پایان سال ۱۳۶۵، عمدتاً در موارد محدود و با توجه به شرایطی از جمله بروز بن بست مقطعی در جبهه جنوب (مانند دو عملیات رمضان و کربلای ۸)؛ لزوم تجزیه دشمن به هنگام شدت یافتن جنگ در صحنه نبرد (مانند عملیات والفجر ۹، به منظور کاهش فشار از عملیات والفجر ۸)؛ فریب دشمن قبل از اجرای عملیات در جنوب (مانند عملیات های والفجر ۵ و والفجر ۶ و تصرف ارتفاعات مشرف بر سد دربندیخان برای فریب دشمن در اجرای عملیات خیبر) و حفظ دور عملیات تا آماده شدن جبهه جنوب برای عملیات زمستانی (مانند نبردهای فصلی در غرب به هنگام بهار و تابستان در جبهه غرب و شمال غرب) به کار گرفته می شد. علاوه بر آماده سازی زمینه عملیات های گسترده جنوب، بازسازی سازمان رزم یگان ها، حفظ روحیه جنگی کشور، فعال بودن جبهه ها، سرکوب ضدانقلاب و تلاش برای بستن معابر ورودی ها با هدف جلوگیری از توسعه فعالیت آنها، از دیگر عوامل و اهداف اجرای عملیات در جبهه غرب و شمال غرب بوده است؛ اما در سال ۱۳۶۶، استراتژی عملیاتی جمهوری اسلامی ایران در جنگ، از جبهه جنوب به شمال غرب تغییر یافت و اکثر عملیات ها در جبهه جدید طراحی و اجرا شدند. عواملی مانند تمرکز و حساسیت عراق در جبهه جنوب، لورفتن تاکتیک ها و روش های نیروهای ایران در این منطقه و فقدان موازنه نظامی ایران و عراق، موجب انسداد جبهه جنوب شد. به لحاظ نظامی و در سطح استراتژیک، تغییر عملی در انتقال میدان اصلی نبرد از جبهه جنوب به جبهه شمال، در اسفند ماه ۱۳۶۵ و فروردین ۱۳۶۶ انجام گرفت. در چارچوب راهبرد جدید، فرماندهی سپاه از نیمه اول فروردین ۱۳۶۶ و به فاصله کمی پس از نبرد سنگین کربلای ۵، به شمال غرب رفت. در این جبهه، قرارگاه نجف مأموریت داشت که عملیات کربلای ۱۰ را طراحی و پس از آمادگی لازم اجرا کند. بدین ترتیب با تداوم عملیات های فتح و فعال تر شدن گروه های کرد عراقی، مقدمات عملیات های کربلای ۱۰ و فتح ۵ در منطقه ماووت فراهم شد.



زمینه های نظامی- سیاسی عملیات نصر۲

اهداف راهبردی عملیات کربلای ۱۰ که قرارگاه های نجف و رمضان در منطقه عمومی ماووت در کردستان عراق طراحی کردند، ایجاد ارتباط زمینی با مناطق آزادشده و همچنین گشودن عقبه قرارگاه رمضان در داخل خاک عراق و تقویت بیشتر گروه های معارض رژیم بعث، به ویژه اتحادیه میهنی کردستان عراق بود؛ اما این عملیات نتوانست اهداف فوق را محقق سازد و نیروهای خودی پس از شکستن خط متوقف شدند و نهایتاً طی ده روز درگیری متوالی، به تحکیم مواضع در ارتفاعات گلان تا شاخ سرگلو پرداختند.

در استراتژی عملیاتی سپاه، تداوم عملیات تا شش ماه آینده در غرب و شمال غرب پیش بینی شده بود و در این میان، تکمیل عملیات کربلای ۱۰ در اولویت نخست برنامه های عملیاتی سپاه قرار داشت.^۱ هرچند در عملیات کربلای ۱۰ برخی از ارتفاعات منطقه تصرف شد، با این حال دستیابی به دو هدف کلیدی و استراتژیک این منطقه هنوز محقق نشده بود. این دو هدف عبارت بودند از: ۱- ارتفاعات گامو ۲- شهر ماووت

تصرف نشدن گامو: ارتفاعات «گامو» به عنوان بلندترین ارتفاع منطقه، نقش مهمی در تسلط بر منطقه داشت و دشمن با استقرار بر روی آن، تمامی تحرکات ایران را زیر نظر می گرفت و مانع نقل و انتقالات نیروهای خودی می شد. از این رو، دستیابی نیروهای خودی به این ارتفاعات، نقش مهمی در تسهیل عملیات های بعدی ایفا می کرد.^۲ تصرف نشدن این ارتفاع در عملیات کربلای ۱۰ امکان زیر نظر گرفتن حرکات

نیروهای خودی را در این منطقه به دشمن داده بود و این امر می توانست تهدیدی برای تحرکات نیروهای خودی باشد. محقق نشدن فتح شهر ماووت: از آن جا که شهر ماووت، یکی از قدیمی ترین شهرهای کردستان عراق محسوب می شود، تسخیر این شهر می توانست زمینه بهره برداری تبلیغاتی گسترده ای را فراهم کند؛ اما با وجود تلاش های مستمر نیروهای خودی، در عملیات کربلای ۱۰ این امر میسر نشد و نیروهای خودی بر روی ارتفاعات مشرف به این شهر مستقر شدند. بنابراین امکان تبلیغات وسیع در خصوص عملیات کربلای ۱۰، به علت ناکامی در فتح شهر ماووت، میسر نشد.^۳

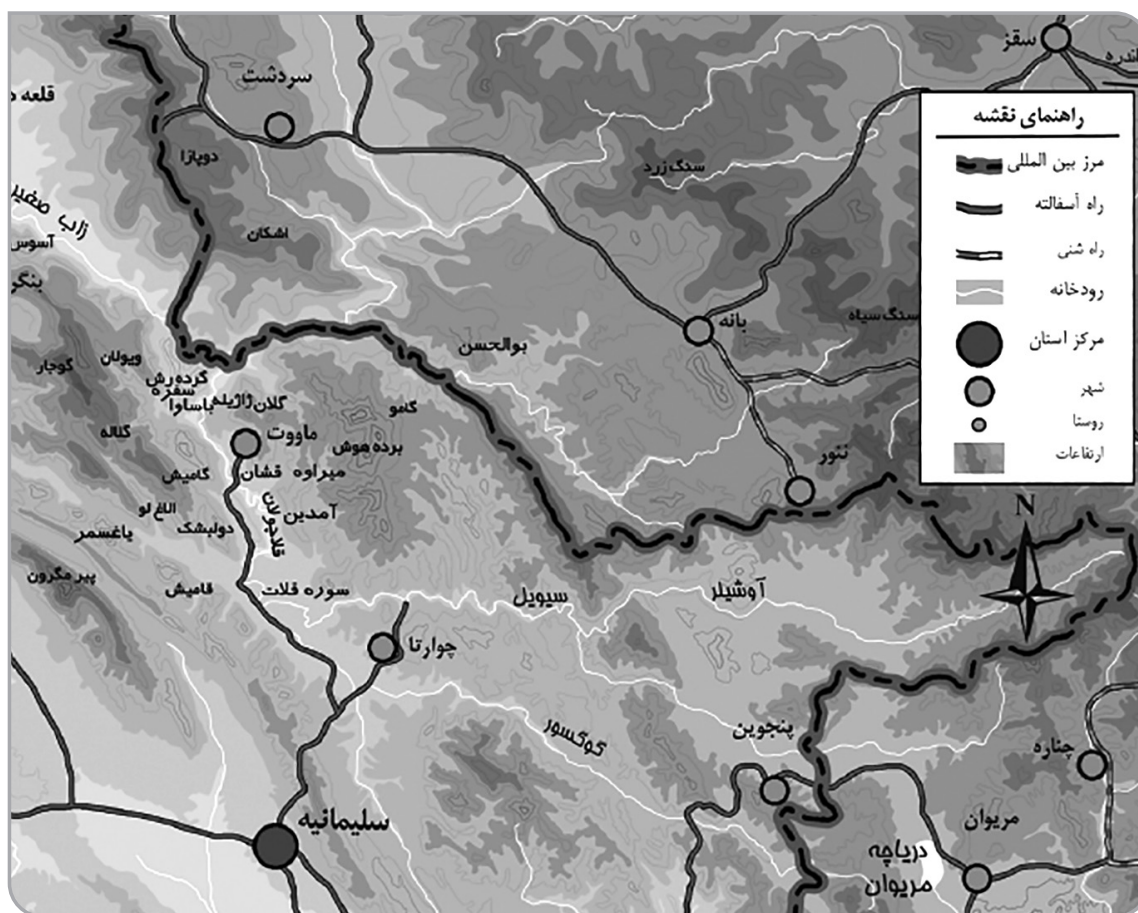
در مجموع، ضرورت های سیاسی- نظامی تسلط بر شهر ماووت و همچنین ارتفاعات استراتژیک منطقه، سبب توجه جدی فرماندهان سپاه برای برنامه ریزی به منظور اجرای عملیات جدید در این منطقه شد و در این راستا بحث های زیادی صورت گرفت. در واقع با اجرای عملیات جدید، نه تنها اهداف محقق نشده کربلای ۱۰ به نتیجه می رسید و این عملیات را تکمیل می کرد، در استراتژی کلی جنگ و اجرای عملیات در جبهه جدید شمال غرب هم نقشی اساسی داشت؛ چرا که بر اساس برنامه کلی سپاه، تداوم عملیات حداقل تا شش ماه آینده در غرب و شمال غرب پیش بینی شده بود و در این راستا تکمیل عملیات کربلای ۱۰ در اولویت نخست فرماندهان جنگ قرار داشت. بر همین اساس محسن رضایی فرمانده کل سپاه تاکید کرد که عملیات های نیروهای خودی در محور شمال عراق تا پایان سال افزایش خواهد

از سوی دیگر، محور ماووت از جمله مراکز اصلی استقرار و فعالیت گروه‌های ضدانقلاب بود و با توجه به همجواری آن با مرز کردستان، عناصر ضدانقلاب از این منطقه وارد شهرهایی مانند بانه و سردشت می‌شدند. بنابراین، تصرف مرکز فعالیت و مسدودکردن راه ضدانقلاب، از جمله علل دیگر انتخاب این منطقه برای عملیات به شمار می‌رفت. همچنین وضعیت زمین منطقه و کوهستانی بودن آن، مانع از حضور گسترده و فعال دشمن شده بود و این امر می‌توانست موفقیت نیروهای خودی را افزایش دهد. در کنار موارد فوق، موقعیت محوری ماووت نسبت به مناطق حساس شمال، نقش مهمی در انتخاب این منطقه برای طراحی و اجرای عملیات داشت. در واقع تسلط و در اختیار داشتن این منطقه، گامی اساسی در جهت نزدیک شدن به سایر مناطق راهبردی شمال عراق محسوب می‌شد. فرمانده کل سپاه در مورد اهمیت عملیات در منطقه عملیاتی ماووت این‌گونه می‌گوید: «محور ماووت نسبت به سلیمانیه و کرکوک و اربیل، قلب منطقه است؛ یعنی ما از اینجا که وارد می‌شویم، یک قدم

یافت. وی در این خصوص، در اردیبهشت سال ۱۳۶۶ بیان داشت: «ما در شمال عراق قصد داریم تا پایان امسال وضعیت نظامی را باز هم از آن چیزی که امروز هست، افزایش دهیم... عملیات‌هایی که در شمال تنظیم می‌کنیم، عمدتاً به منظور کمک و تشویق مردم عراق است به آن‌که ما داریم به سمت شما می‌آییم.»^۴

انتخاب منطقه عملیاتی نصر۴

ورود به منطقه شمال غرب و انتخاب منطقه ماووت برای اجرای عملیات، قبل از هر چیز نتیجه طبیعی مشکلات جنگ در جنوب بود. همچنین، درگیر بودن دشمن در جنوب و حضور کم‌تعداد آن در منطقه شمال و مسلح نبودن زمین، در انتخاب منطقه عملیاتی مؤثر بودند. محسن رضایی در این زمینه می‌گوید: «دشمن کراخت دارد که در شمال توان بگذارد؛ یعنی نمی‌خواهد اینجا تلفات بدهد. او می‌خواهد توان خود را روی هدف بگذارد؛ نه جایی که برایش کم‌ارزش است و باورش هم نمی‌شود که ما یک مرتبه راه بیفتیم و تا سلیمانیه برویم.»^۵



نقشه منطقه عمومی ماووت

به اهداف راهبردی شمال عراق از جمله کرکوک، سلیمانیه و اربیل، بر اهمیت آن می‌افزاید و پیشروی در شمال عراق نیازمند تسلط بر این منطقه است.

نقشه منطقه عمومی ماووت

به لحاظ استراتژیک و با توجه به مأموریت نیروهای خودی در عملیات نصر^۴، ارتفاعات قشن مهم‌ترین عارضه منطقه محسوب می‌شود و مناطق دیگر از جمله ژاژیل و تپه دوقلو در درجه دوم اهمیت و تپه میراوه در درجه سوم اهمیت است و سایر عوارض ذکرشده در رده‌های بعدی قرار می‌گیرند.^۵

اهداف عملیات

ضرورت‌های سیاسی - نظامی تسلط بر شهر ماووت و همچنین ارتفاعات حساس منطقه، سبب توجه جدی فرماندهان سپاه به اجرای عملیات جدید در این منطقه شد. فرماندهان در جلسات متعدد به بررسی منطقه و اولویت‌های اجرای عملیات می‌پرداختند. در جلسه‌ای که در تاریخ ۱۳۶۶/۳/۱۳ میان مسئولان قرارگاه نیروی زمینی و قرارگاه نجف درباره تعیین اولویت اجرای عملیات آتی صورت گرفت، دو هدف شهر ماووت و ارتفاعات گامو به عنوان اهداف عملیاتی تعیین شدند. در این خصوص، شهر ماووت از نظر سیاسی و ارتفاعات گامو از نظر نظامی حائز اهمیت بود. موفق بودن عملیات نیز با توجه به شرایط سیاسی - نظامی حاکم بر جنگ، اهمیت خاصی داشت. در این زمینه، رحیم صفوی جانشین فرماندهی نیروی زمینی سپاه چنین می‌گوید: دو هدف گامو و ماووت را داریم. گامو از نظر نظامی و ماووت (از نظر سیاسی) مهم است. هدف عملیات این

به سلیمانیه پیش می‌رویم، یک قدم به سمت کرکوک پیش می‌رویم و یک قدم هم به سمت اربیل می‌رویم.» وی در ادامه می‌افزاید: «اگر ما حدود ۳۰ کیلومتر از محور ماووت به سمت کرکوک بیاییم، برابری می‌کند با ۷۰ کیلومتر که از پنجوین بیاییم یا برابری می‌کند با ۱۰۰ کیلومتر که از پاوه بیاییم جلو؛ یعنی خیلی هدف مهم و حساسی است؛ برای هدفی که در شمال داریم.»^۶ رحیم صفوی جانشین فرماندهی نیروی زمینی سپاه نیز در این زمینه می‌گوید: «اینجا (ماووت) مثل یک دروازه است که به دو سمت غرب و جنوب می‌توان ادامه داد.»^۷

بنابراین تسلط بر منطقه ماووت، نقش مهمی در پیشبرد استراتژی عملیاتی ایران در شمال غرب، در جهت نزدیک شدن به مناطق راهبردی دیگر، از جمله کرکوک، اربیل و سلیمانیه داشت و همین امر باعث طرح‌ریزی و اجرای عملیات‌های جدید در این منطقه شد.

موقعیت جغرافیایی منطقه عملیاتی و اهمیت آن

منطقه عملیاتی ماووت که در شمال شرقی استان سلیمانیه عراق و در غرب شهر بانه ایران واقع شده است، از شمال به رودخانه گلاس و کوه طالش، از جنوب به ارتفاعات رت^۸، دارین و وراز، از غرب به ارتفاعات شیخ محمد و آسوس و از شرق به ارتفاعات هزارکانیان و گامو محدود می‌شود. شهر ماووت نیز در مرکز این ارتفاعات واقع شده است.^۹ در شمال منطقه ارتفاعات گلان و ژاژیل قرار گرفته و در قسمت شرق و جنوب شرقی شهر ماووت، کوه نسبتاً مرتفع قشن قرار دارد که از اسپیدار تا شاخ آمدین امتداد یافته است. این ارتفاع مانند دیواره‌ای بلند، دشت ماووت را از منطقه کوهستانی گامو و هزارکانیان جدا می‌کند. در قسمت غربی قشن نیز به ترتیب کوه‌های شوشو، دوقلو و یال میراوه واقع شده است. در غرب منطقه عملیاتی نیز رودخانه قلعه‌چولان با امتداد شمالی و جنوبی جاری است و زمین منطقه را به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم می‌کند.^۹

منطقه عملیاتی ماووت با نزدیکی به مرکز نیروهای معارض کردستان عراق (یاغسمر) اهمیت خاصی دارد و الحاق میان نیروهای نظامی ایران با نیروهای معارض کرد، از طریق منطقه ماووت تحقق می‌یابد. از این نظر می‌توان گفت که منطقه ماووت، حلقه واسط میان نیروهای خودی و نیروهای معارض کرد، از جمله اتحادیه میهنی به شمار می‌رود و هرگونه پشتیبانی لجستیک از نیروهای کرد، مستلزم تسلط بر این منطقه است. از سوی دیگر، موقعیت محوری ماووت نسبت

فرمانده کل سپاه در مورد اهمیت عملیات در منطقه عملیاتی ماووت این‌گونه می‌گوید: «محور ماووت نسبت به سلیمانیه و کرکوک و اربیل، قلب منطقه است؛ یعنی ما از اینجا که وارد می‌شویم، یک قدم به سلیمانیه پیش می‌رویم، یک قدم به سمت کرکوک پیش می‌رویم و یک قدم هم به سمت اربیل می‌رویم.»



سازمان رزم نیروهای خودی

در این عملیات، قرارگاه نجف فرماندهی و هدایت عملیات را عهده دار بود. با وجود محدودیت زمین، تعداد یگان‌های شرکت‌کننده در عملیات نصر^۴ به دلیل ضعف استعداد نیروی انسانی یگان‌ها، بیش از حد معمول در نظر گرفته شده بود. سازمان رزم نیروهای خودی با فرماندهی قرارگاه نجف اشرف در این عملیات به این شرح بوده است:

- لشکر ۱۵۵ ویژه شهدا، به استعداد یک گردان؛
- تیپ ۳۵ امام حسن^(ع)، به استعداد دو گردان؛
- لشکر ۱۰۵ قدس، به استعداد سه گردان؛
- لشکر ۳۳ المهدی^(ع)، به استعداد دو گردان؛
- تیپ ۵۹ مسلم بن عقیل^(ع)، به استعداد دو گردان؛
- لشکر ۳۲ انصارالحسین^(ع)، به استعداد دو گردان؛
- لشکر ۵۷ ابوالفضل^(ع)، به استعداد دو گردان؛
- لشکر ۲۵ کربلا، به استعداد سه گردان؛
- لشکر ۴۱ ثارالله^(ع)، به استعداد دو گردان؛
- لشکر ۱۴ امام حسین^(ع)، به استعداد سه گردان؛
- لشکر ۱۱ امیرالمومنین^(ع)، به استعداد دو گردان.^{۱۳}

محورهای عملیاتی و خط حد یگان‌ها

جغرافیای نظامی و وضعیت زمین منطقه عملیاتی به گونه‌ای بود که تصرف شهر ماووت بدون تصرف ارتفاعات

است: اجرای عملیات موفق. اولویت عملیات ماووت.^{۱۱} طی روزهای بعدی، ارتفاع گامو که از لحاظ نظامی اهمیت ویژه‌ای داشت، به دلیل مسدودبودن راهکارهای عملیاتی و حفاظت شدید ارتش عراق از آن، از محورهای عملیاتی حذف شد. گرچه تصرف شهر ماووت بیشتر به عنوان یک عملیات سیاسی مطرح بود، با این حال این عملیات در صورت موفقیت می‌توانست از لحاظ نظامی نیز مهم باشد. تصرف ارتفاعات ژاژیه که از مقدمات تصرف شهر ماووت به شمار می‌رفت، به عنوان جابای مناسبی برای پیشروی به سمت غرب در عمق خاک دشمن محسوب می‌شد که اولین قدم آن تصرف ارتفاعات گرده‌رش بود. رحیم صفوی در این زمینه می‌گوید: «اینجا، هم ارزش سیاسی دارد و هم ارزش نظامی. ارزش نظامی‌اش این است که (اگر) ما اینجا (ژاژیه) بمانیم، قدم بعدی گرده‌رش است.»^{۱۲}

همچنین اجرای عملیات در مقطعی که ناآرامی‌ها و قیام عمومی در شمال عراق شدت گرفته بود، می‌توانست امید مردم این مناطق را به حمایت جمهوری اسلامی ایران بیش از پیش زنده نگه دارد و انگیزه آنها را در جهت تشدید و گسترش قیام عمومی و اقدامات علیه نیروهای رژیم بعث افزایش دهد. به‌طورکلی، در مقیاس راهبردی، عملیات نصر ۴ با هدف تصرف شهر ماووت و ایجاد بستر مناسبی برای ادامه عملیات به سمت غرب (گرده‌رش) برنامه‌ریزی شد که در مجموع به عنوان حرکتی در راستای پیشروی در مناطق کردنشین عراق، اتصال، سازماندهی و تشدید حملات نیروهای معارض کرد بر ضد ارتش عراق محسوب می‌شد. در نهایت، این امر می‌توانست در جهت پیشبرد استراتژی نظامی جدید ایران در شمال غرب گامی مؤثر باشد.

ورود به منطقه شمال غرب و انتخاب منطقه ماووت برای اجرای عملیات، قبل از هر چیز نتیجه طبیعی مشکلات جنگ در جنوب بود. همچنین، درگیر بودن دشمن در جنوب و حضور کم‌تعداد آن در منطقه شمال و مسلح‌نبودن زمین، در انتخاب منطقه عملیاتی مؤثر بودند.

خط حد لشکر ۱۴: حد فاصل بین گلان بزرگ تا انتهای یال غربی گلان
خط حد تیپ ۳۵: ارتفاعات شمالی ژاژیله و از سمت چپ یال لشکر ۱۰۵ قدس.
خط حد لشکر ۱۰۵: از حد چپ عملیاتی تیپ ۳۵ تا انتهای ارتفاع ژاژیله (به سمت جنوب)

محور سوم: یال میراوه - یال بالوکاوه (ارتفاعات دوقلو)
لشکرهای ۳۲ انصارالحسین^(ع) و ۱۱ امیرالمومنین^(ع)، مجری عملیات در این محور بودند. لشکر ۳۲ ماموریت عملیات در یال میراوه را بر عهده داشت و می‌بایست ضمن انهدام دشمن در قسمت جنوبی (انتهای یال) یال میراوه، بر روی ارتفاع ۱۵۹۵ مستقر شود. لشکر ۱۱ نیز ماموریت داشت بر روی یال بالوکاوه عمل کند و ضمن انهدام دشمن در ارتفاعات دوقلو، بر روی ارتفاع ۱۵۱۴ استقرار یابد.

محور چهارم: محدوده دشت، از بالوسه تا یال غربی قشن در این محور، یگان‌های ۳۳ المهدی^(ع) و ۴۱ ثارالله^(ع) شرکت داشتند و می‌بایست تپه‌های ۸۶۴ و تپه تخم مرغی را که در دشت ماووت نقش اساسی ایفا می‌کردند، به تصرف در می‌آوردند.^{۱۵}

زمان‌بندی عملیات

نظر به این‌که دوردست‌ترین هدف موجود در طرح، ارتفاع ژاژیله بود، می‌بایست ساعت شروع درگیری با زمان لازم برای یگان‌های ۳۵ و ۱۰۵ مطابقت داده می‌شد. بیشترین زمان لازم برای رسیدن به نقطه شروع درگیری ۶ ساعت و متعلق به لشکر



مشرف بر آن امکان‌پذیر نبود؛ بنابراین، تسلط بر ارتفاعات مشرف بر این شهر، لازمه دسترسی به هدف اصلی عملیات یعنی شهر ماووت به شمار می‌رفت. بر همین اساس، منطقه عملیاتی نصر ۴ با اولویت تصرف و تثبیت شهر ماووت در ۴ محور تقسیم شده بود:

- ادامه یال ارتفاع قشن تا آخر قله‌های ۱، ۲ و ۳ - شهر ماووت.

- یال غربی ارتفاع گلان (بزرگ) - ارتفاع ژاژیله.

- یال میراوه - یال بالوکاوه (ارتفاعات دوقلو).

- محدوده دشت از بالوسه تا یال غربی قشن.

بر اساس محورهای فوق، خط حد هر یک از یگان‌ها با توجه به ماموریت آنها بدین شرح بود:

محور اول: یال قشن

تا انتهای قله‌های ۱، ۲ و ۳ - شهر ماووت

لشکرهای ۵۷ ابوالفضل^(ع) و ۲۵ کربلا عهده‌دار اجرای عملیات در این محور بودند. خط حد لشکر ۵۷، یال غربی قشن (قسمت بالای شهر) تا شهر ماووت را در بر می‌گرفت. لشکر ۲۵ نیز ماموریت تصرف شاخ قشن، قله‌های دوم و سوم آن را در این منطقه بر عهده داشت.

محور دوم: (یال غربی ارتفاع گلان (بزرگ) - ارتفاع ژاژیله)
اجرای عملیات در این محور بر عهده سه یگان ۱۴ امام حسین^(ع)، ۳۵ امام حسن^(ع) و ۱۰۵ قدس بود.

هرچند در عملیات کربلای ۱۰ برخی از ارتفاعات منطقه تصرف شد، با این حال دستیابی به دو هدف کلیدی و استراتژیک این منطقه هنوز محقق نشده بود. این دو هدف عبارت بودند از: ۱- ارتفاعات گامو ۲- شهر ماووت

می‌کردند. واحد شنود اطلاعات (جنگال) نیز به صورت لحظه‌ای تحرکات و گزارش‌های دشمن را رصد می‌کرد. بر اساس اطلاعات شنود، در ساعت ۲۰:۰۰، دشمن به کلیه واحدهای خود آماده‌باش داد. در ساعت ۲۲:۳۰ دشمن به واحدهای خود برای چندمین بار اعلام آماده‌باش کرده بود. ساعت ۲۳:۱۳ دشمن دوباره به یگان‌های خود آماده‌باش داده بود. در ساعت ۲۳:۱۳، از دیدگاه گلان وضعیت عادی گزارش شده بود و منور نداشت. در دیدگاه بالوکاوه تعداد ۱۶ عدد منور زده شده بود. در دیدگاه اسپیدار ۱۵ عدد گلوله منور بر روی ارتفاع قشن و ۱۵ عدد پراکنده شلیک شده بود. در ساعت ۰۰:۳۵ دشمن درخواست منور بر روی ارتفاع گامو کرد.^{۱۷}

به نظر می‌رسد دشمن تا حدی نسبت به منطقه عملیاتی، خصوصاً یال قشن حساس شده بود؛ اما تحرک قابل توجهی از خود نشان نمی‌داد. با وجود تمامی هشدارهای صورت گرفته به نیروهای عراقی، اوضاع منطقه و وضعیت دشمن طبق معمول شب‌های گذشته به نظر می‌رسید. در قرارگاه نجف نیز فرماندهان به دقت رفتار و وضعیت دشمن را واکاوی می‌کردند. از نظر آنان آرامش نسبی منطقه عملیات می‌توانست در نتیجه دو عامل باشد: یا این‌که دشمن هنوز به جمع‌بندی قطعی درباره زمان عملیات دست نیافته بود و یا دشمن کاملاً هوشیار و باخبر است و قصد دارد ضربه‌ای سخت به نیروهای خودی (مانند عملیات کربلای ۴) وارد کند و این سکوت در حقیقت آرامش قبل از توفان است.

وقوع درگیری زودهنگام لشکر ۵۷ ابوالفضل^(ع)

زمان شروع درگیری عملیات در منطقه ماووت (نصر^(۴)) به کلیه یگان‌ها ساعت ۲ بامداد ابلاغ شده بود؛ ولی در ساعت ۱:۱۰ دقیقه بامداد یکشنبه ۳۱ خرداد ۶۶، لشکر ۵۷ ابوالفضل^(ع) که مأموریت اجرای عملیات برای تصرف شهر ماووت را داشت، با ارسال پیامی از قرارگاه تاکتیکی خود، درگیری زودهنگام نیروهای این لشکر را اعلام کرد. در ساعت ۱:۳۰ بامداد نیز خبر شکستن خط به دست نیروهای این یگان دریافت شد؛ در حالی که هنوز هیچ گزارشی از درگیری سایر یگان‌ها به قرارگاه ارسال نشده بود. درگیری‌های زودرس لشکر ۵۷ ابوالفضل^(ع) هر چند با موفقیت در محدوده عملیاتی این یگان و با تحمل تلفاتی قابل توجه به پایان می‌رسید، اما می‌توانست سرنوشت عملیات را در همان شروع کار به کلی تغییر دهد. در چنین شرایطی، رحیم صفوی جانشین فرمانده نیروی زمینی سپاه به فرمانده لشکر ۲۵ کربلا دستور داد هر چه سریع‌تر برای عملیات ارتفاعات قشن، با به کارگیری ۴ گروهان اقدام کند.^{۱۸}

۱۰۵ قدس بود. همچنین با توجه به غروب آفتاب و تاریکی هوا که حدوداً از ساعت ۸ عصر شروع می‌شد، زمان آغاز حمله برای کلیه یگان‌ها ساعت ۲ بامداد در نظر گرفته شد.^{۱۶}

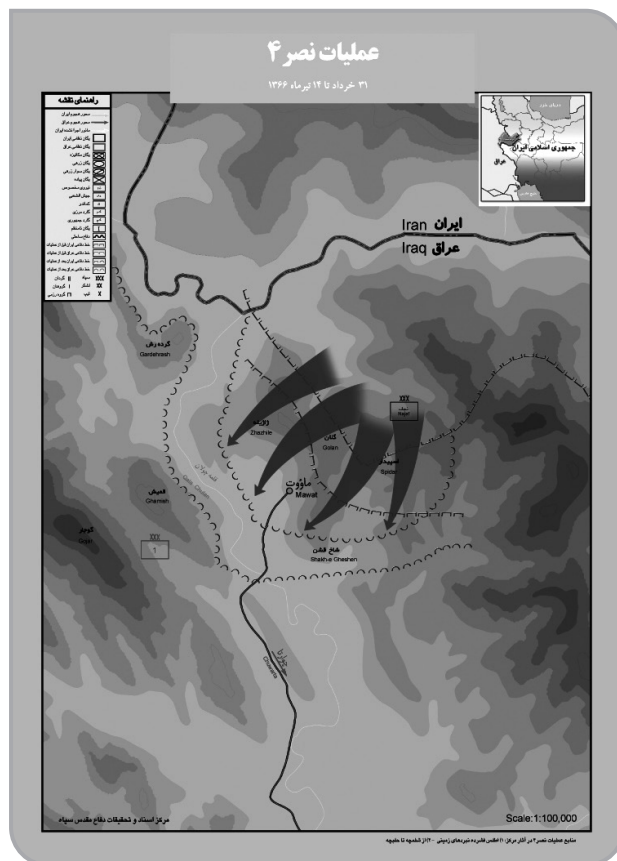
رها سازی نیروها

در ساعت ۲۰:۳۰ دقیقه شنبه ۳۰/۳/۱۳۶۶ اجازه رهایی نیروها به سمت اهداف خود صادر شد. در این زمان نخستین نیروها که متعلق به تیپ ۳۵ امام حسن^(ع) و لشکر ۱۰۵ قدس بودند، به سمت دشمن رها شدند. در محور اول نیروهای لشکر ۵۷ ابوالفضل^(ع) نیز حدود ساعت ۲۱:۰۰ از ارتفاع اسپیدار به سمت اهداف خود حرکت کردند که حدود ۴ کیلومتر فاصله داشت. در همین محور، نیروهای لشکر ۲۵ کربلا که در زیر قله سنگی قشن استقرار داشتند، حرکت خود را در ساعت ۲۲ آغاز کردند. لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) نیز در حدود ساعت ۲۲ حرکت خود را در ابتدای یال ارتباطی گلان- اسپیدار (نقطه رهایی) آغاز کرد. یگان‌های عمل‌کننده در محور سوم (لشکر ۳۲ انصارالحسین^(ع) و لشکر ۱۱ امیرالمومنین^(ع)) به دلیل فاصله اندک خط خودی تا هدف مورد نظر، ساعت ۲۳:۳۰ را برای رهایی نیروهای خود در نظر گرفته بودند که پس از یک راهپیمایی دوساعته، به نزدیکی اهداف خود رسیدند و آماده تک شدند.

وضعیت دشمن در آستانه عملیات

وضعیت دشمن، با وجود اعلام آماده‌باش‌های مکرر از سوی فرماندهان ارتش عراق، کماکان عادی جلوه می‌کرد. این در حالی بود که یگان‌های دشمن مستقر در منطقه، پی در پی از تحرکات و نقل و انتقالات نیروهای خودی گزارش

تسلط بر منطقه ماووت، نقش مهمی در پیشبرد استراتژی عملیاتی ایران در شمال غرب، در جهت نزدیک شدن به مناطق راهبردی دیگر، از جمله کرکوک، اربیل و سلیمانیه داشت و همین امر باعث طرح ریزی و اجرای عملیات‌های جدید در این منطقه شد.



نقشه محورهای تهاجم در عملیات نصر ۴

این لشکر در ادامه موظف بود تا با همکاری لشکر ۴۳ امام علی^(ع) (که تحت امر این لشکر بود)، جاده تپه کمینی به ماووت و خاکریز مقابل شهر ماووت را احداث کند.

لشکر ۱۴ امام حسین^(ع)

در محور دوم، لشکر ۱۴ با مشاهده درگیری زودرس لشکر ۵۷، فرصت هوشیاری را به دشمن نداد و قبل از ساعت شروع عملیات در سه محور انتها، وسط و بالای یال گلان عملیات خود را با به کارگیری گردانهای موسی بن جعفر^(ع) (با دو گروهان)، حضرت مهدی^(عج) (با دو گروهان) و نیز یک گروهان مکانیزه یونس^(ع) آغاز کرد. این لشکر با حرکت از سمت جنوبی یال گلان و درگیری در نقاط مختلف آن، با گردان یکم تیپ ۴۳۳ پیاده از لشکر ۳۹ دشمن و گردان سوم کماندویی سپاه ششم و یک دسته از گروهان سوم گردان تانک احفاء الاحرار از تیپ ۹۹ مکانیزه و انهدام آنها به میزان ۱۰۰ درصد و پاکسازی جاده ارتباطی ارتفاع گلان به جاده آسفالت پاسگاه پلیس- ماووت، این یال را تا پاسگاه قرنطینه و به وسعت ۵ کیلومتر تصرف کرد و موفق شد تا ساعت ۴ صبح کلیه خطوط دشمن را بشکند و پاکسازی کند. با وجود این که

آغاز عملیات و شکستن خط

استقرار نیروهای اکثر یگانها در نقاط مشخص شده نزدیک هدف و نبود تغییر خاص در وضعیت دشمن، امید به ناهوشیاری دشمن و غافلگیری او را افزایش می داد. سرانجام در شب تولد امام جعفر صادق^(ع)، ساعت ۲ بامداد و با کمی تاخیر، عملیات با رمز «یا امام جعفر صادق» آغاز شد. با اعلام رمز عملیات، غرش رگبار گلوله و آتش، کوهستانهای منطقه را در بر گرفت. سپس رزمندگان با ندای «الله اکبر» یورش خود را آغاز کردند. نحوه آغاز عملیات و شکستن خط هر یک از یگانها در شب اول عملیات بدین شرح است:

لشکر ۲۵ کربلا

این لشکر با گردانهای مالک، امام حسین^(ع) و علی بن ابی طالب^(ع)، بر روی شاخ قشن از قله اصلی ۱۴۹۴ (قله دوم) تا قلههای ۱۴۴۰ (قله اول) و ۱۴۰۳ (قله سوم) اقدام به تک کرد که در نخستین ساعات عملیات موفق به شکستن خطوط دشمن بر روی سه قله قشن شد و تا ساعت ۰۳:۰۰ اهداف خود را تصرف کرد؛^{۱۹} به طوری که این لشکر پس از آن، تلاش عمده خود را صرف پاکسازی نیروها و احیاناً سنگرهای باقی مانده دشمن در یال قشن و حضور در قسمت های غربی و شرقی یال کرد؛ تا به این ترتیب هم عقبه دشمن در دشت ماووت مورد تهدید قرار بگیرد و هم از پاتک دشمن جلوگیری شود که ضرورتاً می بایست از یالهای غربی قشن صورت می گرفت. بنابر گفته فرماندهی این یگان، تنها مشکلی که نیروهای خودی در یال قشن با آن روبه رو بودند، الحاق نشدن تپه ۱ و تپه ۲ و حضور فعال دشمن در آن میان بود.

لشکر ۵۷ ابوالفضل^(ع)

این لشکر با به کارگیری ۲ گردان به نام های کمیل و محبین، از یال اسپیدار به سمت دو یال مشرف به شهر ماووت با درگیر شدن در ساعت ۱:۱۵ بامداد و شکستن خط در ساعت ۱:۴۰ و انهدام صد در صد گردان ۲ از تیپ ۴۳۳ پیاده دشمن، ضمن تصرف این دو یال و شهر ماووت موفق شد تا ساعت ۸ صبح زمینی به وسعت ۳ کیلومتر مربع را آزاد کند. نیروهای عمل کننده این یگان که پایگاه واقع در سمت چپ شهر را تسخیر کرده بودند، ضمن تداوم پیشروی، خود را به شهر ماووت رساندند. این لشکر در ساعت ۵:۱۵ اعلام داشت که به قسمتی از شهر وارد شده و در جنوب غربی شهر به جاده آسفالت نیز دست یافته است. لذا در ادامه فعالیت های مهندسی برای احداث جاده این یگان آغاز شد.



بر به پایان رساندن ماموریت با موفقیت کامل در یال گلان دچار تردید شوند. مضافاً این که تیپ ۳۵ نیز که در امر آرایش نیروهایش و پاکسازی مواضع دشمن دچار مشکل شده بود، برای پوشش دادن به ضعف هایش، یگان ۱۴ را عامل کندی نبردها و دست نیافتن به اهداف خود معرفی می کرد.

به هر صورت، بزرگ ترین مسئله این محور که عبارت بود از الحاق مابین لشکر ۱۴ و لشکر ۱۰۵، در اولین لحظات روشنایی هوا رفع شد و تیپ ۳۵ نیز با وجود به هم ریختگی نیروهای عمل کننده اش، توانست با وجود روشنایی هوا به کلیه اهداف خود دست یابد و با لشکر ۱۰۵ که توانسته بود به نحو احسن و دور از انتظار، مواضع دشمن را به تصرف در آورد، بر روی یال کوتاه ژاژیله الحاق کند.

بدین ترتیب تا ساعت ۷ صبح در این محور، هم پایگاه های دشمن سقوط کرد و هم الحاق یگان های خودی محقق شد.

تیپ ۳۵ امام حسن^(ع)

این یگان با به کارگیری گردان مالک اشتر و یک گروهان از جاده پاسگاه پلیس - ماووت، جناح راست عملیات را بر عهده داشت. با آغاز عملیات، این یگان خط کمین دشمن در دشت ژاژیله را شکست و راه را برای عبور دیگر نیروها به منظور تصرف ارتفاع ۱۲۴۲ و ۱۲۳۴ باز کرد. این تیپ با درگیر شدن با دو گروهان از گردان یکم تیپ ۴۳۳ پیاده دشمن و یک

این یگان پایگاه های دشمن در انتهای یال را زودتر از مواضع موجود در خط حد خود و در دقایق اولیه تک پاکسازی کرده بود و در نقطه الحاق با لشکر ۱۰۵ قرار نداشت، برقراری این الحاق بسیار خطرناک شده بود. همچنین این لشکر احداث خاکریز جاده آسفالت از انتهای یال گلان تا ابتدای شهر ماووت و الحاق آن با خاکریز لشکر ۵۷ را بر عهده داشت.

لشکر ۱۰۵ قدس

عملیات این لشکر با به کارگیری ۳ گردان به نام های حضرت رسول^(ص)، امام حسین^(ع) و کمیل آغاز شد. گردان حضرت رسول^(ص) با دو گروهان و دو دسته، با عمل بر روی قسمت شمال شرقی یال ژاژیله و گردان کمیل، با یک گروهان و یک دسته و عمل بر روی قسمت جنوبی این یال تا ارتفاع ۹۴۵، راه را برای عبور از خط گردان امام حسین^(ع) و عمل بر روی سمت جنوبی یال اصلی ژاژیله (حد چپ تیپ ۳۵ امام حسن^(ع)) و ارتفاعات ۱۱۸۵ و ۱۱۳۴ این یال باز کرد. سپس این لشکر با دو گروهان از گردان سوم تیپ ۴۳۳ پیاده دشمن درگیر شد و طی این درگیری، یگان دشمن به میزان ۱۰۰ درصد منهدم شد و در ساعت ۵ صبح عملیات این لشکر با موفقیت پایان پذیرفت و با یگان ۳۵ امام حسن^(ع) الحاق کرد. الحاق یگان ها از مهم ترین مشکلات نیروهای خودی در این محور بود؛ به طوری که لشکر ۱۰۵ قدس که مواضع اولیه خود را تا حدود ساعت ۳ صبح به تصرف در آورده بود، خواهان الحاق با لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) بود؛ اما به دلیل این که نیروهای این لشکر با لشکر ۱۴ در یک امتداد نبودند، این امر میسر نمی شد و همین باعث شده بود که هم لشکر ۱۰۵ و هم قرارگاه، نسبت به اخبار لشکر ۱۴ مبنی

منطقه عملیاتی ماووت با نزدیکی به مرکز نیروهای معارض کردستان عراق (یاغسمر) اهمیت خاصی دارد و الحاق میان نیروهای نظامی ایران با نیروهای معارض کرد، از طریق منطقه ماووت تحقق می یابد.

تیپ ۵۹ مسلم بن عقیل^(ع)

این تیپ با به کارگیری یک گروهان از گردان سلمان و یک گروهان از گردان ابوذر، موفق می‌شود کمین روی یال جنوبی گامو و پاسگاه سوردیزه را به وسعت ۷ کیلومتر مربع تا ساعت ۲:۴۰ بامداد تصرف کند. یگان درگیر دشمن در این منطقه، یک دسته از گردان سوم تیپ ۵۰۴ پیاده بود که به طور کامل منهدم شد.^{۲۰}

بدین ترتیب تلاش رزمندگان خودی در محورهای مختلف در شب اول عملیات با تصرف اهداف عملیاتی با موفقیت به پایان رسید و نیروهای خودی موفق شدند ارتفاعات ژاژله، گلان، قشن و دوقلو را به تصرف خود درآورند و وارد شهر ماووت شوند.

روز اول عملیات

تا ساعت ۷ صبح یگان‌ها تقریباً به تمام اهداف خود رسیدند. عمده مشکلات باقی‌مانده در این ساعت عبارت بود از:

- ۱- باقی‌ماندن نیروهایی از دشمن در قسمت غربی شهر ماووت و الحاق نیافتن یگان‌های ۱۴ و ۵۷ در این محدوده.
- ۲- الحاق نیافتن دو گردان از نیروهای لشکر ۲۵ در قله‌های ۱ و ۲ قشن.
- ۳- فشار دشمن بر لشکر ۱۱ امیرالمومنین^(ع) در ارتفاعات بالوکاوه (دوقلو).

رحیم صفوی جانشین فرماندهی نیروی زمینی، باقی‌ماندن نیروهای دشمن در بخش غربی شهر را به عنوان جای پای دشمن در شهر و تهدیدی برای هدف اصلی عملیات اعلام کرد و به محمدجعفر اسدی فرمانده لشکر ۳۳ المهدی^(عج)



گروهان از گردان سوم تیپ ۴۳۳ و نیز یک دسته از تانک‌های دشمن، توانست با پشتیبانی آتش مستقیم زرهی تیپ ۳۸ ذوالفقار اهداف خود را به وسعت ۱۳ کیلومتر مربع تصرف کند. همچنین تیم مهندسی لشکر ۱۵۵ ویژه شهدا، تحت امر این تیپ، احداث خاکریز در غرب جاده پاسگاه پلیس به شهر ماووت را در این مرحله از عملیات بر عهده داشت.

لشکر ۱۱ امیرالمومنین^(ع)

این لشکر با دو گردان ۵۰۷ (با استعداد یک گروهان) و گردان ۵۰۵ (با استعداد دو گروهان) بر روی یال بالوکاوه و تپه دوقلو وارد عمل شد و با یگان‌های دشمن، متشکل از گردان سوم تیپ ۹۴ پیاده از لشکر ۳۹ درگیر شد. لشکر ۱۱ امیرالمومنین^(ع) با یاری گرفتن از آتش پرحجم خودی بر روی مواضع دشمن، در نخستین ساعات پس از شروع درگیری، ارتفاعات مهم دوقلو را به تصرف درآورد.

لشکر ۳۲ انصارالحسین^(ع)

لشکر ۳۲ انصارالحسین^(ع) با تصرف ارتفاع ۱۵۹۶، قصد پیشروی تا انتهای یال برده‌هوش (میراوه) را داشت که به دلیل مقاومت دشمن و تهدید شدن از جناح سمت چپ، موفق به ادامه پیشروی نشد و در همان ارتفاع ۱۵۹۶ که در طرح مانور پیش‌بینی شده بود، مستقر شد.

نیروهای لشکر ۱۵۵ مستقر در قله‌های ۲ و ۳ قشن، پس از سه ساعت درگیری، مجبور به عقب‌نشینی شدند. فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) با مشاهده این وضع اندک نیروی باقی‌مانده لشکر خود را به قله ۱ اعزام کرد و با این ابتکار مانع سقوط آن شد.



و قاسم سلیمانی فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) برای وارد شدن به صحنه عملیات در این محور دستور آمادگی داد. از سوی دیگر، مرتضی قربانی فرمانده لشکر ۲۵ کربلا نیز در تماس با قرارگاه از فشار دشمن بر حساس‌ترین محور عملیات خبر داد: «(در قشن) به ما پاتک شدید شده و دفع کردیم؛ اما دشمن دست بردار نیست. آتش شدید روی ما اجرا می‌کند؛ تمام فشار دشمن اینجا است.»^{۲۱}

طبق تحلیل مسئولان عملیات، دشمن قصد داشت با وارد کردن فشار شدید به نیروهای لشکر ۲۵ و بازپس‌گیری ارتفاعات قشن به عنوان اولین اقدام، کل عملیات را مورد تهدید قرار دهد. با ادامه فشار دشمن در این منطقه، نیروهای لشکر ۲۵ به ناچار از قله‌های ۲ و ۳ عقب‌نشینی کردند و روی قله ۱ آرایش گرفتند. این خبر موجی از نگرانی را در قرارگاه سبب شد؛ زیرا همه فرماندهان بر این نظر بودند که از دست دادن قشن به عنوان پیشانی عملیات، کار را برای همه مشکل خواهد کرد و چه بسا کوشش‌های به عمل آمده را بر باد دهد. در این موقعیت فرمانده قرارگاه نجف در توجیه فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) برای اجرای عملیات در قشن گفت: «اگر ما از (قشن) عقب بیاییم، دیگر پایین رفتن (عملیات در دشت) سودی ندارد. اگر دشمن بیاید روی شاخ قشن (قله)، ماووت را از ما می‌گیرد و ژاژپله هم به سختی قابل پدافند است.»^{۲۲} فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) به رغم میل باطنی خود، مأموریت اجرای عملیات در قشن را پذیرفت. مأموریت لشکر ۳۳ المهدی^(ع) نیز پاکسازی شهر ماووت و احداث خاکریز در جلو شهر اعلام شد. در هماهنگی‌های بعدی، قرار شد فرماندهان دو لشکر ۲۵ کربلا و ۴۱ ثارالله^(ع)، هم‌زمان با تاریکی هواکار خود را آغاز کنند؛ لشکر ۲۵ کربلا عملیات خود را با یک

گردان از قله ۱ با هدف تصرف قله ۲ آغاز کند و لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) نیز با تنها گردان خود از قله ۲ ادامه حرکت دهد و قله ۳ را به تصرف درآورد. همچنین لشکر ۲۵ کربلا در زمینه پشتیبانی به لشکر ۴۱ قول مساعد داد. در محور دشت نیز قرار شد لشکر ۳۳ المهدی^(ع) بین ارتفاع ۹۴۵ و یال قشن را پاکسازی کند. سپس برای تأمین دستگاه‌های مهندسی، در دشت آرایش بگیرد تا خاکریز مورد نظر در جلو شهر احداث شود.

شب دوم عملیات

با فرا رسیدن تاریکی نخستین روز عملیات، در حالی که نیروهای لشکر ۲۵ کربلا برای هجوم به مواضع عراقی‌ها در قله ۲ قشن آماده شده بودند، نیروهای عراقی با استفاده از کانال‌های وصولی قله ۲ به قله ۱، خود را به نیروهای لشکر ۲۵ کربلا نزدیک کردند و در یک اقدام غیرمنتظره به سمت مواضع خودی هجوم آوردند. غافلگیری اولیه و کمبود نیرو سبب شد تا عراقی‌ها خود را تا زیر قله ۱ بالا بکشند و حتی بخشی از سمت چپ آن را نیز اشغال کنند. در این وضعیت، نیروهایی که آماده عملیات برای تصرف قله ۲ بودند، به ناچار برای دفع پاتک دشمن وارد منطقه شدند که طی تلاشی توانستند دشمن را از دامنه سمت چپ قله ۱ به عقب برانند.^{۲۳}

در محور لشکر ۱۱ امیرالمؤمنین^(ع) نیز محمد کرمی فرمانده این لشکر از پاتک شدید دشمن روی قله دوقلو خبر داد. وی در تماس بعدی اعلام کرد که نیروهایش در یک درگیری شدید

کیانی معاون قرارگاه نجف در این باره می‌گوید: «فشار دشمن مستمر بود؛ اگر حاج قاسم سلیمانی خودش نمی‌رفت خط، دشمن همه قشن را می‌گرفت. دشمن فشار زیادی را گذاشته بود. این بنده خدا قاسم پا برهنه رفته بود و ایستاده بود آنجا تا خط را سر و سامان داد.»

هجوم گسترده عراق در شب ششم عملیات

واپسین ساعات روز پنج شنبه، پنجمین روز از عملیات در حالی به پایان رسید که نیروهای خودی با دستیابی به کلیه اهداف مورد نظر در عملیات، عمده فعالیت خود را در جهت حفظ و تثبیت دستاوردهای عملیات گذاشته بودند. رصد تحرکات دشمن طی روزهای گذشته، حاکی از آمادگی او برای آغاز پاتک‌های خود، به خصوص در منطقه قشن بود و اطلاعات شنود نیز نشان می‌داد که دشمن نیروهای زیادی را در منطقه قشن جمع کرده است و قصد پاتک دارد؛ با این حال، حجم و وسعت این پاتک با هدف بازپس‌گیری مواضع از دست‌رفته برای مسئولان و فرماندهان خودی چندان قابل پیش‌بینی نبود. با فرارسیدن شب ششم، دشمن معادلات را در منطقه تغییر داد و با اجرای یک پاتک گسترده و استفاده از سلاح‌های شیمیایی در سه محور دشت، قشن و سپس دوقلو، تحولات جدیدی در منطقه به وجود آورد. دشمن در محور قشن از دو سمت شرق و جنوب توانست در ساعات اولیه حمله، نیروهای خودی را از قسمت انتهایی یال قشن تا قله ۲ درگیر سازد و تقریباً آنها را محاصره کند. نیروهای لشکر ۱۵۵ مستقر در قله‌های ۲ و ۳ قشن، پس از سه ساعت درگیری، مجبور به عقب‌نشینی شدند. فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله^{۲۴} با مشاهده این وضع اندک نیروی باقی‌مانده لشکر خود را به قله ۱ اعزام کرد و با این ابتکار مانع سقوط آن شد. کیانی معاون قرارگاه نجف در این باره می‌گوید: «فشار دشمن مستمر بود؛ اگر حاج قاسم سلیمانی خودش نمی‌رفت خط، دشمن همه قشن را می‌گرفت. دشمن فشار زیادی را گذاشته بود. این بنده خدا قاسم پا برهنه رفته بود و ایستاده بود آنجا تا خط را سر و سامان داد.»^{۲۶}

در حالی که نیروهای لشکر ۲۵ کربلا برای هجوم به مواضع عراقی‌ها در قله ۲ قشن آماده شده بودند، نیروهای عراقی با استفاده از کانال‌های وصولی قله ۲ به قله ۱، خود را به نیروهای لشکر ۲۵ کربلا نزدیک کردند و در یک اقدام غیرمنتظره به سمت مواضع خودی هجوم آوردند. غافلگیری اولیه و کمبود نیرو سبب شد تا عراقی‌ها خود را تا زیر قله ۱ بالا بکشند و حتی بخشی از سمت چپ آن را نیز اشغال کنند.

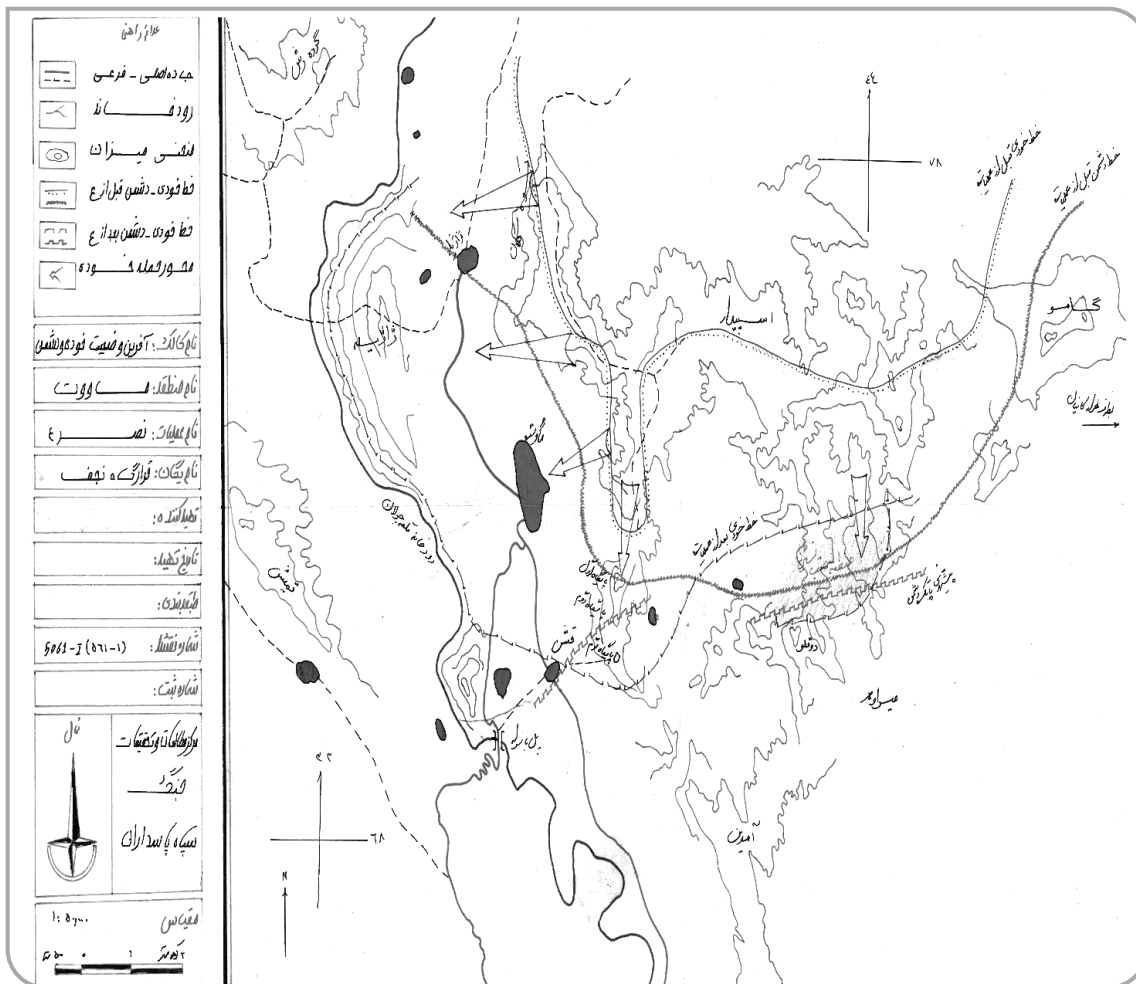


و نبرد تن به تن موفق شدند دشمن را به عقب‌نشینی وادار کنند.^{۲۴}

با توجه به پاتک عراق و آسیب دیدن گردان حمزه لشکر ۲۵ کربلا، که برای اجرای عملیات در قله ۲ مأمور شده بود، نیروهای لشکر ۴۱ ثارالله^{۲۵} به ناچار جلوتر از لشکر ۲۵ عمل کردند و موفق شدند در یک نبرد سخت و طاقت فرسا قله ۲ را به تصرف درآورند. پس از آن، از قله ۳ تا آخر یال قشن عمل انهدام و پاکسازی مواضع در طول مدت کمی صورت گرفت؛ به طوری که تا ساعت ۸ صبح، یال قشن کاملاً در تصرف نیروهای خودی قرار گرفت.

در محور دشت نیز لشکر ۳۳ المهدی^{۲۶} با نیرویی به استعداد یک گروهان به عنوان تأمین، بدون درگیری تا یک کیلومتری پس از شهر پیشروی کردند و دستگاه‌های مهندسی نیز تحت پوشش نیروهای پیاده مشغول احداث خاکریز از یال قشن به انتهای ژاژیه شد که در برگیرنده شهر و تپه مهم ۸۸۲ بود.^{۲۵}

با دستیابی نیروهای خودی به خط پدافندی ثابت و مشخص در دشت، منطقه عملیاتی نصر ۴ تقریباً به یک وضعیت مناسب پدافندی دست یافت و خطوط حد جدید بین یگان‌های موجود تقسیم شد و هر یک از یگان‌ها برای حفظ دستاوردهای عملیات موظف به تحکیم مواضع در خط حد خود شدند.



خط پدافندی خودی و دشمن قبل و بعد از عملیات نصر ۴

تدابیر قرارگاه

حمله وسیع و شدید دشمن، موجی از نگرانی را در میان مسئولان به وجود آورد. تصمیم جدی دشمن برای بازپس‌گیری مناطق آزادشده و کمبود شدید نیروی خود، از عوامل اصلی این نگرانی بود. در چنین شرایطی رحیم صفوی جانشین فرماندهی نیروی زمینی سعی کرد از سایر یگان‌ها، نیرویی برای تقویت محور قشن جمع‌آوری کند؛ اما سایر یگان‌ها نیز از کمبود شدید نیروی خود خبر دادند.

«صفوی: آقای نوری (فرمانده لشکر ۵۷ ابوالفضل^(۴)) شما هر چقدر نیرو دارید بیاورید تا دشمن را از قشن پایین بیاوریم. ما در این فشارها، فرماندهان مان را می‌شناسیم. با توکل به خدا نیروهای تان را پای کار بیاورید.

روح‌الله نوری: خدا شاهد است هیچ نداریم. خدا شاهد است آن نیرویی هم که از اینجا آزاد کردم و تپه گامو را پس گرفتم، پریشب عوض کردم.

رحیم صفوی: حتی دو دسته هم نداری؟

در دشت ماووت نیز نیروهای دشمن، پادگان قشن، تپه ۸۶۴ و تپه بالوسه را به تصرف خود درآوردند و نیروهای خودی به‌ناچار با عقب‌نشینی در پشت خاکریز دوم مستقر شدند. هاشمی رفسنجانی فرماندهی عالی جنگ در خاطره روز جمعه مورخ ۱۳۶۶/۴/۵ در مورد تحولات منطقه عملیاتی نصر ۴ چنین آورده است: «آقای سنجقی اطلاع داد که عراق با نیروی فراوان از جمله لشکر گارد، در منطقه [عملیاتی] نصر ۴ پاتک کرده و متصرفات مرحله سوم نصر ۴ را پس گرفته و [بمب] شیمیایی به کار برده و شش [فروند] هواپیما از دست داده اما تلفات زیادی داشته است».^{۲۷}

با روشن شدن هوا و درک بهتر فرماندهی لشکر ۴۱ از وضعیت جدید، وی اقدام به یک ضدحمله علیه نیروهای عراقی مستقر در قله ۲ کرد. در مرحله اول، نیروهای عمل‌کننده که از پشتیبانی آتش یک دستگاه تانک برخوردار بودند، به‌رغم فشار دشمن به خوبی پیش رفتند؛ ولی با انهدام این تانک، نیروها از پیشروی بازماندند و به‌ناچار در بین قله ۱ و قله ۲ مستقر شدند.^{۲۸}

نورعلی شوشتری: «ما باید با این توان نیروهای مان را بچینیم تا نیروهای لشکر ۷ به منطقه برسند».

اسدی: «تا فردا نمی‌شود شاخ قشن را نگه داشت».
قاسم سلیمانی فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله^(ع): «دشمن الان فشار آورده و می‌خواهد تا شب نشده (کار را) تمام کند. ما باید به دشمن حمله کنیم. اگر حمله کنیم، احتمال گرفتن قله ۲ هست. اگر این کار را بکنیم بقیه را می‌گذاریم برای لشکر ۷ که فردا شب عمل کند».^{۳۳}

در نتیجه گفت‌وگوها و بررسی‌های فرماندهان قرارگاه و یگان‌ها، بنا شد که لشکرهای ۴۱ ثارالله^(ع)، ۱۵۵ ویژه شهدا و ۲۵ کربلا هر کدام با یک دسته نیرو به قله ۲ قشن حمله کنند. در حالی که نیروهای عمل‌کننده ساعت ۱۰ شب آماده حرکت به خط درگیری بودند، خبر حضور ۳۰۰ نیروی عراقی زیر قله دوم گزارش شد و به پیش‌بینی حمله دشمن در این شب قوت بخشید.

در پی این گزارش، فرماندهان به سرعت نیروها را آماده حرکت کردند. حدود ساعت ۲۳:۳۰ نیروهای خودی با دشمن درگیر و بعد از حدود ۱/۵ ساعت درگیری شدید، روی قله دوم قشن مستقر شدند؛ ولی به علت خستگی شدید و تلفات، تمامی مواضع تصرف‌شده را تخلیه کردند و به عقب بازگشتند. اما در دشت ماووت اوضاع نیروهای عمل‌کننده بهتر بود؛ در این محور، نیروهای لشکر ۱۰۵ قدس، ارتفاع ۸۶۴ و پادگان قشن را بازپس گرفتند و با نیروهای لشکر ۳۳ الحاق کردند و مجدداً در خط سابق مستقر شدند.^{۳۴}

در حالی که محور قشن و دشت، صحنه عملیات نیروهای خودی بر ضد دشمن بود و عمده توجه قرارگاه نجف هم به تحولات قشن اختصاص یافته بود، در سحرگاه

نوری: خدا شاهد است ندارم».^{۲۹}

تنها نیرویی که فرماندهان قرارگاه می‌توانستند برای تقویت نیروهای در خط قشن (لشکر ۴۱، لشکر ۲۵ و لشکر ۱۵۵) به آن منطقه اعزام کنند، یک دسته از لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) بود و فعلاً نیروی دیگری موجود نبود. تقویت خاکریزها و احداث چند رده خاکریز، از جمله تدابیری بود که رحیم صفوی اجرای آن را به مسئولان مربوطه ابلاغ کرد. همچنین وارد کردن یگان جدید، از جمله راه‌کارهای مد نظر فرماندهان عملیات بود. مشکلات یگان‌های خودی در حالی بود که طبق گزارش اطلاعات قرارگاه نجف، ستون‌های خودرویی دشمن در حال ورود به منطقه بودند و تجمع دشمن در بخش یال شرقی قشن و روی یال قشن زیاد بود و لحظه به لحظه به تعدادشان افزوده می‌شد. نامه مهدی کیانی جانشین فرماندهی قرارگاه نجف از اوضاع عمومی نیروها و خط خودی نیز ساعت ۵ به دست نورعلی شوشتری رسید که در قرارگاه نیروی زمینی حضور داشت؛ این نامه بر نگرانی‌ها می‌افزود: بخش‌هایی از این نامه چنین آمده بود: «خداوند خیلی تفضل کرده که بدون نیرو خط فعلی تاکنون نگه‌داری شده است. اگر چه به دشمن تلفات سنگینی وارد آمده است؛ لکن امکان نگه‌داری خط با فشار دشمن دیگر میسر نیست... خط در حال حاضر با حرف و شعار نگه‌داری شده است. آتش خودی نامرتب و غیرمؤثر است... استعدادی که دشمن وارد منطقه کرده، حدود ۲ تیپ است و از ما کاری ساخته نیست؛ البته لطف خدا چیز دیگری است. نیروی جدیدی همین امشب وارد منطقه کنید؛ اگر شده شبانه و با هلی‌کوپتر».^{۳۰}

در پاسخ به این نامه، رحیم صفوی جانشین فرماندهی نیروی زمینی طی نامه‌ای به کیانی جانشین قرارگاه نجف توصیه به اقدامات پدافندی و مهندسی و استفاده از تانک و همچنین تعیین فرماندهی موقت برای دشت ماووت و تأکید بر حفظ این شهر با تمام توان کرد.^{۳۱} رحیم صفوی در ادامه پیگیر انتقال لشکر ۷ ولی عصر^(عج) به منطقه عملیاتی نصر ۴ شد.

با توجه به نگرانی‌های موجود در این باره که دشمن در شب، عملیات گسترده‌ای را آغاز خواهد کرد، مسئولان یگان‌های مستقر در قشن، در قرارگاه نجف حضور یافتند تا با همفکری یکدیگر راه‌کاری برای مقابله با حملات دشمن تا رسیدن یگان جدید به منطقه، پیدا کنند:

محمدجعفر اسدی فرمانده لشکر ۳۳ المهدی^(عج): «اگر ما در شاخ قشن پدافند کنیم، دشمن آن را از ما خواهد گرفت و پس از گرفتن آن، از دشت می‌آید و کار ما را تمام می‌کند».

مقامات پنتاگون سپس به حاکمان عراق توصیه می‌کنند تا به هر شکل ممکن ماووت را باز پس گیرند: در صورت لزوم عراق باید بتواند از سلیمانیه دفاع کند و با به‌کارگیری نیروهای موجود در منطقه، کنترل شهر ماووت را دوباره به دست گیرد.



روز شنبه ۱۳۶۶/۴/۶ دشمن دست به پاتک وسیعی علیه تپه دوقلو زد و پس از مدتی درگیری، با عقب راندن نیروهای لشکر ۱۱ امیرالمومنین^(ع) و تیپ ۵۹ مسلم بن عقیل^(ع) موفق به تصرف تپه دوقلو شد و نیروهای خودی تا تپه ۱۵۱۴ بر روی یال بالوکاوه عقب نشینی کردند. با تصرف این تپه، در حقیقت دشمن موفق به تأمین جناح راست مواضع خود در قشن شد و امکان مناسبی برای تثبیت مواضع خود در یال قشن و ادامه پیشروی در آن یال فراهم آورد.^{۳۵}

قرارگاه نجف نیازمند نیروی تحت امر قرارگاه قدس

پس از تحولات صورت گرفته در منطقه عملیاتی نصر^۴، در روز شنبه ۶ تیر رحیم صفوی جانشین فرمانده نیروی زمینی سپاه در تماس با علی شمخانی فرمانده نیروی زمینی سپاه، اوضاع نامناسب جبهه ماووت را به اطلاع او رساند و با اشاره به این که کلیه اهداف عملیات نصر^۴ به دلیل کمبود نیرو در معرض تهدید جدی قرار دارد، از فرماندهی نیروی زمینی خواست تا عملیات در محور قرارگاه قدس (عملیات نصر^۵) را به تعویق اندازد و یگان های عمل کننده در آن منطقه را به ماووت اعزام کند. وی گفت: «اگر آنها (یگان های قرارگاه قدس) را بیاوریم اینجا، می توانیم ادامه کار بدهیم و حتی به سمت گرده رش برویم؛ با توجه به این که عقبه های مان هم آماده است ... من فکر می کنم اگر اینجا را محکم نکنیم، ممکن است از دست برود.» در ادامه این تماس فرمانده قرارگاه نجف هم به فرمانده نیروی زمینی تأکید کرد: «این که برادر رحیم گفت ممکن است از دست برود، حتماً از دست می رود.» وی درباره وضعیت یگان ها افزود: «وضعیت نیروی لشکر ۴ (ثارالله^(ع))،

لشکر ۱۵۵ ویژه شهدا و لشکر ۲۵ کربلا در حد صفر است. لشکر ۳۳ المهدی^(ع) هم نیروهایش تمام شده، لشکر ۱۰۵ قدس هم اهدافش را گرفته؛ ولی مشکل نیرو دارد.»^{۳۶}

سرانجام پس از بحث و بررسی طولانی در این باره و همچنین مشورت با محسن رضایی فرمانده کل سپاه، تصمیم گرفته شد که لشکر ۲۷ حضرت رسول^(ص) و لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) به منطقه عملیات نصر^۴ اعزام شوند. در این فاصله، لشکر ۷ ولی عصر^(ع) عملیاتی را با ۲ گروهان برای تصرف مجدد قله ۲ قشن انجام داد؛ ولی با وجود تلاش فراوان موفق نشد به اهدافش دست یابد و به عقب بازگشت.^{۳۷}

در ۸ تیر ۱۳۶۶، ارتش عراق با جمع آوری نیروهای پیاده خود در منطقه عملیاتی نصر^۵، پاتک سنگینی را علیه نیروهای خودی آغاز کرد. بدین ترتیب در حالی که لشکر ۲۷ حضرت رسول^(ص) در پی ابلاغ ماموریت جدید قرار بود تا نیروهایش را در خط پدافندی دشت ماووت مستقر کند، ملزم به اجرای ماموریت در همان محور سردشت در منطقه عملیاتی نصر^۵ شد. با این حال لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) نیز به تدریج آماده انتقال به منطقه عملیاتی ماووت شد و با انتقال به این منطقه، نیروهای خود را در محور قشن مستقر کرد.^{۳۸}

حملات نیروهای خودی برای تصرف مجدد قشن

با پایان یافتن روز نهم از عملیات، تداوم درگیری های نیروهای خودی با دشمن، به خصوص در محور قشن،

نیروهای لشکر ۱۰ در کمترین زمان، موفق به تصرف کامل این ارتفاع شدند؛ ولی دشمن در اقدامی متقابل قله ۳ قشن را باز پس گرفت. با این حال، نیروهای خودی توانستند دشمن را به عقب برانند. نیروهای عراقی بار دیگر حملاتی را برای تصرف قله ۳ قشن انجام دادند که با مقاومت نیروهای خودی، این حملات نیز ناکام ماند.

ولی عصر^(ع) با شکست مواجه شدند. بلافاصله پس از پایان فشار دشمن، علی فضلی فرمانده لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) که برای اجرای عملیات، از منطقه عملیاتی قرارگاه قدس به قرارگاه نجف آمده بود، در مورد مأموریت واگذار شده به لشکر ۱۰ توجیه شد.^{۳۱}

تلاش برای تصرف تپه سه تا انتهای یال قشن

با پایان روز دهم عملیات و تصرف قله دوم قشن از سوی نیروهای خودی و سپس ناکامی دشمن در تصرف مجدد آن، موازنه به نفع نیروهای خودی در این محور تغییر یافت و سرمایه‌گذاری گسترده ارتش عراق در این محور با ناکامی رو به رو شد. با این حال، تپه سوم قشن همچنان در اختیار نیروهای عراقی بود. بنابراین تصرف تپه سوم قشن همچنان اولویت اصلی عملیات به شمار می‌رفت. با توجه به اقدامات و استمرار فشار دشمن برای تصرف کامل ارتفاع قشن، فرماندهی قرارگاه نجف اجرای عملیات در این منطقه را به علی فضلی فرمانده لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) ابلاغ کرد. این لشکر که از ۲ روز پیش در منطقه عملیاتی مستقر شده بود، به‌رغم وجود برخی مشکلات همچون انبوه آتش دشمن، کامل نبودن شناسایی‌ها، محدود بودن راه‌کارهای عملیاتی و ... عملیات خود را برای عقب‌راندن دشمن و تصرف قله ۳ قشن آغاز کرد. نیروهای این یگان در کمترین زمان، موفق به تصرف کامل این ارتفاع شدند؛ ولی دشمن در اقدامی متقابل قله ۳ قشن را باز پس گرفت. با این حال، نیروهای خودی توانستند دشمن را به عقب برانند. نیروهای عراقی بار دیگر حملاتی را برای تصرف قله ۳ قشن انجام دادند که با مقاومت نیروهای خودی، این حملات نیز ناکام ماند. بلافاصله پس



وضعیت عملیات را به سوی یک نبرد فرسایشی پیش برد. تصرف قله‌های دوم و سوم قشن اولویت اصلی عملیات بودند. در این راستا لشکر ۷ ولی عصر^(ع) که در تک اول خود به دلیل فرصت اندک و عدم شناسایی و توجیه کافی نسبت به منطقه ناکام بود، اکنون پس از یک تاخیر ۲۴ ساعته و شناسایی کافی بر روی منطقه قشن، در نیمه شب دهمین روز عملیات (۱۳۶۶/۴/۹) مأمور اجرای تک در این محور شد. طی حمله لشکر ۷ ولی عصر^(ع) و با توجه به ابتکار عمل نیروهای عمل‌کننده و غافل‌گیری دشمن، در این عملیات قله ۲ قشن که مهم‌ترین و مستحکم‌ترین قله ارتفاعات قشن بود، تصرف شد؛ اما در ادامه عملیات با توجه به هوشیار شدن دشمن و اجرای آتش انبوه روی محورهای مواصلاتی منتهی به قله ۳ و همچنین تلفاتی که به نیروهای خودی وارد آمد، تصرف قله ۳ قشن امکان‌پذیر نشد.^{۳۲}

در پی روشن شدن هوا، با توجه به تسلط دید و تیر دشمن از قله ۳ روی جاده‌های خودی در ارتفاعات قشن، نیروهای عراقی آتش سنگینی را آغاز کردند که در طول روز ادامه یافت. شدت و دقت این آتش به گونه‌ای بود که طبق اظهار فرمانده نیروهای عمل‌کننده خودی، امکان تدارک نیروهای مستقر روی قله ۲ مقدور نبود.^{۳۳} پس از این، نیروهای دشمن سه بار به قصد تصرف قله ۲ با پشتیبانی آتش توپخانه و بالگرد، به مواضع خودی هجوم آوردند؛ ولی به دلیل اجرای آتش مؤثر ادوات و توپخانه خودی و تسلط و هوشیاری نیروهای لشکر ۷

حمله وسیع و شدید دشمن، موجی از نگرانی را در میان مسئولان به وجود آورد. تصمیم جدی دشمن برای بازپس‌گیری مناطق آزاد شده و کمبود شدید نیروی خود، از عوامل اصلی این نگرانی بود. در چنین شرایطی رحیم صفوی جانشین فرماندهی نیروی زمینی سعی کرد از سایر یگان‌ها، نیرویی برای تقویت محور قشن جمع‌آوری کند؛ اما سایر یگان‌ها نیز از کمبود شدید نیرو خود خبر دادند.



از پایان حمله عراق، با تدابیر فرماندهی لشکر ۱۰ و وارد کردن نیروهای تازه نفس، نیروهای خودی باقی مانده، نیروهای دشمن را تا انتهای یال‌های قله ۳ قشن عقب راندند و سپس با پاکسازی منطقه و ترمیم جاده ارتباطی بین قله‌های ۱، ۲ و ۳ موقعیت به دست آمده را تثبیت کردند.^{۴۲} به این ترتیب پس از بازپس‌گیری مجدد ارتفاعات قشن، مناطق تصرف شده در عملیات نصر ۴ تثبیت شد و این بار یگان‌های مستقر در خط قشن با هوشیاری کامل در صدد هرچه مستحکم‌تر ساختن مواضع خود در قشن و ایجاد مواضع سدکننده در مقابل پاتک دشمن برآمدند. با تصرف کامل ارتفاع قشن به همت نیروهای خودی، منطقه دشت نیز از آرامش نسبی برخوردار شد و یگان‌های خودی مستقر در خط پدافندی مشغول تحکیم و تثبیت مواضع خود شدند.

عملیات لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) در تپه دوقلو

پس از عملیات لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) بر روی قشن و تصرف آن در تاریخ ۱۳۶۶/۴/۱۱، این لشکر آماده شد تا در شب همین روز، عملیات بر روی دوقلو را انجام دهد. با توجه به اهمیت دوقلو و نقش مهم این ارتفاع در تثبیت و تأمین یال قشن، لشکر ۱۰ نیز تصرف ارتفاعات دوقلو را به عنوان مکمل عملیات بر روی قشن ضروری می‌دید.^{۴۳} طی عملیات لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) در تپه دوقلو، هرچند اهداف عملیاتی به طور کامل محقق نشد، اما تصرف بخش‌هایی از قله شرقی دوقلو تا حدود زیادی امکان دید و تیر مناسب دشمن بر روی قشن را محدود کرده بود. در نتیجه امکان تهدید جدی دستاوردهای عملیات از این محور وجود نداشت. بدین ترتیب فرماندهان عملیات ترجیح دادند که

با یک سازماندهی مناسب و تجدید قوای یگان‌ها با تکیه بر دستاوردهای عملیات صورت‌گرفته، زمین جدیدی را برای عملیات آتی انتخاب کنند تا در راستای استراتژی جدید عملیاتی در شمال غرب گام برداشته شود. از همین رو در پایان عملیات، شمشانی فرمانده نیروی زمینی سپاه نشست‌هایی را با مسئولان قرارگاه فتح (از قرارگاه‌های تابع قرارگاه رمضان) برگزار کرد تا برنامه‌ریزی‌های لازم در مورد پشتیبانی از گروه‌های کرد عراقی و همچنین اقدامات چریکی در شمال عراق تا عملیات منظم بعدی صورت گیرد.

نتایج عملیات نصر ۴

در این عملیات اهداف مورد نظر به طور کامل محقق شدند و نتایج مناسبی به دست آمد که بدین شرح است: آزادسازی شهر ماووت و حدود ۵۰ کیلومتر مربع از خاک عراق؛

آزادسازی ارتفاعات ژاژیله، قشن، یال غربی گلان، تپه دوقلو، یال بالوکاوه و دشت بالوسه؛

تکمیل هدف‌های تصرف نشده عملیات کربلای ۱۰ و آماده‌شدن منطقه شمال سلیمانیه برای عملیات بعدی به سوی ازمر.

میزان انهدام یگان‌های دشمن:

در عملیات نصر ۴، خسارات قابل توجهی به یگان‌های

طی عملیات لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) در تپه دوقلو، هرچند اهداف عملیاتی به طور کامل محقق نشد، اما تصرف بخش‌هایی از قله شرقی دوقلو تا حدود زیادی امکان دید و تیر مناسب دشمن بر روی قشن را محدود کرده بود. در نتیجه امکان تهدید جدی دستاوردهای عملیات از این محور وجود نداشت.

سازماندهی عملیات‌های گسترده‌تر با مشارکت گروه‌های معارض کرد بر ضد ارتش بعثی محسوب می‌شد. موفقیت در عملیات نصر ۴ و تسلط بر ارتفاعات مهمی همچون ژاژیله و قشن این امکان را فراهم کرد. با آزاد شدن منطقه ماووت، امکان تدارک و پشتیبانی لجستیک از گروه‌های کرد معارض عراقی افزایش یافت و از سوی دیگر عقبه مناسبی برای طرح‌ریزی عملیات‌های جدید به وجود آمد. عملیات‌های بعدی از جمله نصر ۸، بیت المقدس ۲، بیت المقدس ۳ و بیت المقدس ۶، با تکیه بر دستاوردهای نظامی عملیات نصر ۴ صورت گرفت.

از سوی دیگر، با تسلط ایران بر منطقه ماووت، جبهه شمال در نزد فرماندهان نظامی شکل جدی‌تری به خود گرفت. اکثر فرماندهان قبل از این عملیات در ارزش استراتژیک جبهه شمال مردد بودند و رغبتی به جنگیدن در آنجا نداشتند. اجرای موفقیت‌آمیز این عملیات که با وجود مقاومت سرسختانه و پاتک‌های متوالی ارتش عراق صورت گرفت، اهمیت جبهه جدید عملیاتی را بیش از پیش نزد فرماندهان سپاه مشخص ساخت و آنها با عزمی جدی‌تر و سازماندهی بیشتر، خود را مهیای عملیات‌های گسترده‌تر کردند. این امر زمانی بیشتر اهمیت می‌یافت که این منطقه کلید دسترسی به مناطق راهبردی شمال عراق به شمار می‌رفت. تسلط به منطقه ماووت با توجه به موقعیت محوری آن نسبت به اهداف راهبردی شمال عراق در سه جهت شمال (کرکوک)، غرب (اربیل) و جنوب (سلیمانیه) می‌توانست انتخاب‌های متعددی را در طراحی حملات بعدی پیش روی فرماندهان قرار دهد. بر پایه چنین جایگاهی، رادیو آمریکا در تاریخ ۱۳۶۶/۴/۴ با اشاره به اهمیت ماووت، به نقل



ارتش عراق وارد آمد. وضعیت انهدام یگان‌های ارتش عراق در جریان این عملیات بدین شرح است:

تیپ ۴۴۳ پیاده با سه گردان: ۱۰۰ درصد منهدم شد؛ تیپ ۶۸ نیروی مخصوص: ۵۰ درصد منهدم شد؛ گردان ۳ تیپ ۲ کماندویی سپاه ششم: ۵۰ درصد منهدم شد؛ تیپ ۶۰۳ پیاده: ۴۵ درصد منهدم شد؛ تیپ ۱۶ لشکر گارد ریاست جمهوری: ۴۰ درصد منهدم شد؛ تیپ ۹۴ پیاده: ۳۰ درصد منهدم شد؛ تیپ ۹۹ مکانیزه: ۶۰ درصد منهدم شد؛ گردان تانک احفاء الکراز: ۸۰ درصد منهدم شد؛ گردان‌های ۷۹ و ۲۲ توپخانه: ۳۰ درصد منهدم شد.

کشته و زخمی شدن ۳۰۰۰ تن از قوای ارتش عراق و اسارت ۵۶۰ نفر.

انهدام ۱۸ تانک و نفربر و خودرو نظامی عراق و به غنیمت گرفتن ۳۰ دستگاه دیگر.^{۴۴}

همچنین در این عملیات ۱۵ فروند هواپیمای جنگنده دشمن با آتش پدافند هوایی منهدم شد.^{۴۵}

نقش عملیات در پیشبرد استراتژی عملیاتی سپاه

در مقیاس راهبردی، عملیات نصر ۴ با هدف تصرف شهر ماووت و ایجاد بستر مناسبی برای ادامه عملیات به سمت غرب برنامه‌ریزی شد. این امر در راستای استراتژی عملیاتی ایران در شمال صورت می‌گرفت و گامی در جهت پیشروی و اتصال با نیروهای معارض کرد و پشتیبانی از آنها و در نهایت

تنها نیرویی که فرماندهان قرارگاه می‌توانستند برای تقویت نیروهای در خط قشن (لشکر ۴۱، لشکر ۲۵ و لشکر ۱۵۵) به آن منطقه اعزام کنند، یک دسته از لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) بود و فعلا نیروی دیگری موجود نبود. تقویت خاکریزها و احداث چند رده خاکریز، از جمله تدابیری بود که رحیم صفوی اجرای آن را به مسئولان مربوطه ابلاغ کرد.

از مقامات پنتاگون گفت: اگر ایران بتواند ۴۰ کیلومتر به سوی جنوب پیش برود و سلیمانیه مرکز ایالتی سوق الجیشی عراق را تصرف کند، عراق با وضع بسیار وخیم تری روبه رو خواهد شد؛ سلیمانیه ای که در سه راه جاده ای قرار دارد که به سوی میدان های نفتی عراق در غرب آن کشور می رود. مقامات پنتاگون سپس به حاکمان عراق توصیه می کنند تا به هر شکل ممکن ماووت را باز پس گیرند: در صورت لزوم عراق باید بتواند از سلیمانیه دفاع کند و با به کارگیری نیروهای موجود در منطقه، کنترل شهر ماووت را دوباره به دست گیرد.^{۴۶}

این عملیات در مقطعی صورت می گرفت که شورش عمومی در شهرها و مناطق کردنشین عراق مانند اربیل، کرکوک، سلیمانیه، رواندوز و... گسترش یافته بود. این امر سبب گشوده شدن جبهه ای جدید از داخل خاک عراق بر ضد ارتش بعثی شده و استعداد قابل توجهی از قوای عراق را مشغول خود ساخته بود. در چنین شرایطی، اجرای عملیات موفق نصر ۴ و آزاد شدن شهر ماووت، از یک سو می توانست امید و روحیه مردم مناطق کردنشین را نسبت به حمایت جمهوری اسلامی ایران از آنها دو چندان کند و از سوی دیگر جمهوری اسلامی ایران می توانست با انتخاب شهر آزاد شده ماووت به عنوان یک مرکز سیاسی- نظامی و لجستیک، تمامی گروه های کرد مخالف رژیم بعث را گرد هم آورد و با سازماندهی حملات آنها در قالب جنگ های نامنظم و هماهنگ با عملیات های منظم خودی، فشار مضاعفی را بر ارتش عراق وارد سازد. محمد جعفری مسئول قرارگاه فتح (تحت امر قرارگاه رمضان) در دیدار با شمعخانی فرمانده نیروی زمینی سپاه در این زمینه می گوید: «اگر بتوانیم جنگ را از منطقه ماووت به سورقالات بکشانیم و شهر ماووت از نظر نظامی امن شود، می توانیم همه گروه ها را دعوت کنیم که بیایند به شهر ماووت و آنجا را مرکز حکومت خودمختار قرار دهند.»^{۴۷}

پی نوشت ها:

- ۱- سند شماره ۴۱۷ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات نصر ۴، قرارگاه نجف، راوی: احمد نیک روش، ص ۱.
- ۲- سند شماره ۱۴۴۸ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: دفترچه ثبت جنگ، راوی قرارگاه رمضان در عملیات فتح ۵ (مسعود سمردی)، ۱۳۶۶/۱/۱۹ تا ۱۳۶۶/۱/۳۰، ص ۲۴.
- ۳- منبع پیشین، صص ۲-۳.
- ۴- نوار شماره ۲۵۲۷۳ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، قرارگاه نیروی زمینی در عملیات نصر ۴، ۱۳۶۶/۲/۲۲.
- ۵- نوار شماره ۲۵۲۷۱ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، قرارگاه

- نیروی زمینی در عملیات نصر ۴، ۱۳۶۶/۲/۲۱.
- ۶- نوار شماره ۲۴۷۳۰ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، قرارگاه خاتم، ۱۳۶۶/۱/۲۱، صص ۱-۳.
- ۷- سند شماره ۱۴۷۵ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: دفترچه ثبت جنگ راوی قرارگاه خاتم، حسین اردستانی، ۱۳۶۶/۳/۱۴ تا ۱۳۶۶/۳/۱۸، ص ۳.
- ۸- سند شماره ۲۸۳۹۶ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: گزیده اسناد عملیات نصر ۴، ص ۸۸؛ سند شماره ۰۶۶۶ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: گزارش راوی قرارگاه خاتم الانبیا (ص) در عملیات کربلای ۱۰ (حسین اردستانی)، ص ۲۹.
- ۹- سند شماره ۴۲۲ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) در عملیات نصر ۴، ص ۱۸.
- ۱۰- سند شماره ۲۸۳۹۶ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: گزیده اسناد عملیات نصر ۴، صص ۹۸-۸۸؛ سند شماره ۴۱۷ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات نصر ۴، قرارگاه نجف، راوی: احمد نیک روش، صص ۱۸-۱۳.
- ۱۱- سند شماره ۱۴۷۶ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، دفترچه شماره ۱ قرارگاه نیروی زمینی در عملیات نصر ۴ و نصر ۵، گردآورنده: مجید نداف، ص ۱.
- ۱۲- نوار شماره ۲۵۳۵۸ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، قرارگاه نیروی زمینی در عملیات نصر ۴، ۱۳۶۶/۳/۲۳.
- ۱۳- سند شماره ۴۱۷ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات نصر ۴، قرارگاه نجف، راوی: احمد نیک روش، ص ۳۵.
- ۱۴- شایان ذکر است که ماموریت لشکر ۵۷ ابتدا تصرف ارتفاعات دوقلو بود؛ اما به دلیل این که لشکر ۱۱ نیز در آن منطقه ماموریت داشت، این یگان عهده دار اجرای عملیات در محور قشن شد.
- ۱۵- سند شماره ۴۱۷ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات نصر ۴، قرارگاه نجف، راوی: احمد نیک روش، صص ۳۷-۳۴.
- ۱۶- سند شماره ۴۱۷ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات نصر ۴، قرارگاه نجف، راوی: احمد نیک روش، ص ۱۴۴-۱۴۳.
- ۱۷- سند شماره ۰۲۸۵۳۸ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزیده اسناد عملیات نصر ۴: گزارش معاونت اطلاعات عملیات قرارگاه نجف، تیپ مستقل ۳۱۳ حردر مورد عملیات نصر ۴، ص ۱۷۰.
- ۱۸- نوار شماره ۲۵۴۶۵ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، هدایت عملیات قرارگاه نجف در عملیات نصر ۴، ۱۳۶۶/۳/۳۱.
- ۱۹- سند شماره ۰۲۸۵۳۸ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزیده اسناد عملیات نصر ۴، ص ۱۶۹.
- ۲۰- سند شماره ۰۲۸۵۳۸ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزیده اسناد عملیات نصر ۴، ص ۱۶۹؛ سند شماره ۴۱۷ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات نصر ۴، قرارگاه نجف،

- راوی: احمد نیک‌روش، صص ۱۹۰-۱۸۸.
- ۲۱- سند شماره ۴۲۴ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش لشکر ۲۵ کربلا در عملیات نصر، صص ۴۶-۴۷.
- ۲۲- نوار شماره ۲۵۴۷۱ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، قرارگاه نجف در عملیات نصر، ۱۳۶۶/۳/۳۱.
- ۲۳- سند شماره ۴۱۷ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: گزارش راوی قرارگاه نجف در عملیات نصر، احمد نیک‌روش، صص ۱۹۵-۱۹۰.
- ۲۴- سند شماره ۱۴۹۷، دفترچه راوی لشکر ۱۱ امیرالمومنین^(ع) در عملیات نصر، صص ۳۲-۲۸.
- ۲۵- سند شماره ۴۱۷ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: گزارش راوی قرارگاه نجف، عملیات نصر، احمد نیک‌روش، صص ۲۰۶-۲۰۳.
- ۲۶- نوار شماره ۲۵۴۹۸ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، مصاحبه با مهدی کیانی جانشین فرماندهی قرارگاه نجف، ۱۳۶۶/۴/۱۱.
- ۲۷- هاشمی رفسنجانی، اکبر، کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی در سال ۶۶؛ دفاع و سیاست، دفتر نشر معارف انقلاب، ص ۱۶۰.
- ۲۸- سند شماره ۱۴۸۷ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، دفتر راوی لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) در عملیات نصر، صص ۲۰-۱۵؛ سند شماره ۴۲۱ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش راوی لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) در عملیات نصر، صص ۲۲-۱۷.
- ۲۹- نوار شماره ۲۵۴۸۵ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، هدایت عملیات قرارگاه نجف در عملیات نصر، ۱۳۶۶/۴/۵.
- ۳۰- سند شماره ۱۴۸۱ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، دفترچه شماره ۲ قرارگاه نجف در عملیات نصر، راوی: احمد نیک‌روش، صص ۱۵۱-۱۴۷.
- ۳۱- سند شماره ۱۴۸۱ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، دفترچه شماره ۲ قرارگاه نجف در عملیات نصر، راوی: احمد نیک‌روش، صص ۱۵۱-۱۴۷.
- ۳۲- این لشکر در منطقه عملیاتی سردشت تحت امر قرارگاه قدس مامور به اجرای عملیات بود؛ اما به دلیل وضعیت موجود منطقه عملیاتی نصر لازم شد تا این یگان به آن منطقه اعزام شود.
- ۳۳- نوار شماره ۲۵۴۸۶ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، قرارگاه نجف در عملیات نصر، ۱۳۶۶/۴/۵.
- ۳۴- سند شماره ۱۴۸۲ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، دفترچه شماره ۳ قرارگاه نجف در عملیات نصر، راوی: احمد نیک‌روش، صص ۲۲-۱۶؛ سند شماره ۴۲۳ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش لشکر ۱۰۵ قدس در عملیات نصر، صص ۶۰-۵۹.
- ۳۵- سند شماره ۴۱۷ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات نصر، ۴، قرارگاه نجف، راوی: احمد نیک‌روش، صص ۲۵۰.
- ۳۶- نوار شماره ۲۵۴۸۹ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ،
- قرارگاه نجف در عملیات نصر، ۴، ۱۳۶۶/۴/۶.
- ۳۷- سند شماره ۱۴۹۵ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش لشکر ۷ ولی‌عصر^(ع) در عملیات نصر، راوی: بشارت، صص ۵۵-۵۰.
- ۳۸- سند شماره ۴۲۲ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع) در عملیات نصر، ص ۵۰.
- ۳۹- سند شماره ۴۲۵ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ. گزارش راوی لشکر ۷ ولی‌عصر^(ع) در نصر ۴، صص ۳۲-۲۸.
- ۴۰- سند شماره ۱۴۷۹ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، دفترچه شماره ۴ قرارگاه نیروی زمینی در عملیات نصر، راوی: مجید نداف، ص ۲.
- ۴۱- سند شماره ۸۶۰ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، "مجموعه‌ای از اطلاعات مربوط به عملیات‌های انجام‌شده توسط سپاه از بدر تا نصر"، ۱۳۶۳/۱۲/۱۹ تا ۱۳۶۵/۲/۲۵، ص ۲۵.
- ۴۲- سند شماره ۴۱۷ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: گزارش راوی قرارگاه نجف، عملیات نصر، احمد نیک‌روش، ۲۷/۱۰/۱۳۶۶، صص ۲۷۰ تا ۲۷۸.
- ۴۳- سند شماره ۴۳۱ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش لشکر ۱۰ در عملیات نصر، ص ۸۲، راوی: مشایخی.
- ۴۴- سند شماره ۲۳۷۲۸ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ؛ سند شماره ۴۲۰ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، خلاصه‌ای از عملیات نصر؛ دفتر سیاسی نمایندگی امام در سپاه، بولتن رویدادها و تحلیل، شماره ۳۴، ۱۳۶۶/۵/۲۵، ص ۲۱؛ روزشمار جنگ ایران و عراق، جلد ۴۹: تصویب قطعنامه ۵۹۸، زمینه‌های سیاسی و نظامی، ص ۲۴.
- ۴۵- سند شماره ۲۸۵۷۸ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، آمار هواپیماهای منهدم‌شده دشمن در منطقه عملیاتی قرارگاه رعد، ۱۳۶۶/۴/۱۱؛ گزیده اسناد عملیات نصر، ص ۲۸۲.
- ۴۶- سند شماره ۵۹۹ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، متون تحقیقاتی جنگ: اهم مسائل جنگ از کربلای ۸ تا نصر ۷؛ گردآورنده: محمد درودیان، ۱۳۶۹/۱/۱۵.
- ۴۷- نوار شماره ۲۵۷۵۷ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، قرارگاه نیروی زمینی در عملیات نصر، ۴، ۱۳۶۶/۴/۱۵.

حماسه گردان «حبیب بن مظاهر»^(۴)

در عملیات فتح المبین



با عبور از جاده مذکور، ۱۲ کیلومتر دیگر هم ادامه مسیر دهد؛ آن‌گاه به مقر توپخانه عراق در منطقه برسد. گردان‌های سلمان و حمزه هم که جلوتر از حبیب وارد دشت باز منطقه شده بودند، به سمت چپ و راست، روی تپه‌های موجود باز می‌شدند و گردان حبیب مستقیم از بین آن‌ها عبور می‌کرد و به مقر توپخانه می‌رسید.

شب قبل از شروع عملیات، ارتش عراق در منطقه امام‌زاده عباس^(ع) دست به حمله زد و توانست مناطقی را تصرف کند. این حرکت دشمن، ساعتی فکر فرماندهان را مشغول کرد که مبادا عملیات لو رفته باشد و حمله رزمندگان بی‌نتیجه و با تلفات زیاد همراه شود! اما پس از آن‌که فرمانده سپاه؛ برادر محسن رضایی با هواپیما شبانه به تهران آمد و با حضرت امام^(و) دیدار و مشورت کرد، فرماندهان تصمیم گرفتند که

در آخرین روز سال ۱۳۶۰، حاج احمد متوسلیان، فرمانده تیپ محمد رسول‌الله^(ص)، با فرمانده گردان‌های تیپ جلسه‌ای برگزار کرد و مأموریت هر گردان را روی نقشه‌ای که جلوی خود گذاشته بود، تشریح کرد.

مأموریتی که گردان «حبیب بن مظاهر»^(ع) داشت، بسیار حساس و سخت بود که اگر به سرانجام می‌رسید، نقش زیاد و مؤثری در پیروزی و تحقق کامل اهداف عملیات ایفا می‌کرد و آن تصرف مقر توپخانه دشمن بود!

به این صورت که گردان حبیب بن مظاهر^(ع) پس از حرکت گردان‌های سلمان و حمزه و زودتر از سایر گردان‌های تیپ، باید در تاریکی شب و در سکوت و اختفای کامل، از خط مقدم بگذرد و در دل دشمن، ۸ کیلومتر در دشت باز پیاده‌روی کند تا به جاده اندیمشک - دهلران برسد و سپس

برادر محسن، پس از آن، با حالتی قاطع از جا بلند می‌شود و ستون را به خط می‌کند؛ عقب‌گرد می‌دهد و در جهتی دیگر به راه می‌افتند تا به یک رودخانه می‌رسند. به اطراف خود می‌نگرد که ناگهان در قلب خویش الهامی را حس می‌کند: «... دور و برم را نگاه کردم؛ انگار یک لحظه یه الهامی به ذهنم شد که مسیر به سمت راسته! ولی به هیچ وجه من نمی‌دونستم که اون جا مسیره! این ریسک رو پذیرفتم که توکل مون به خدا باشه و این مسیر رو بریم و حد اعلایش این هست که ما درگیر می‌شیم...!»^۳ ستون ۸۰۰ نفره، به دلیل تأخیری که ایجاد شده بود، به صورت بدو - رو در تاریکی شب و در دل دشمن جلو می‌رود. حدود یک ساعت به همین صورت در دشت حرکت می‌کنند که ناگهان، بدون یک متر این طرف و آن طرف شدن، به شیار مورد نظر می‌رسند و آنجا مطمئن می‌شوند که هدایت گردان را امام زمان (عج) بر عهده گرفته است و مصداق آیه شریفه قرآن را کاملاً می‌بینند که می‌فرماید: «کسی که بر خدا توکل کند، او برایش کافی است. مسلماً خداوند، فرمان خود را به انجام می‌رساند.»^۴ (سوره طلاق، آیه ۳)

بعد از رسیدن گردان به این شیار، قسمت سخت کار تازه شروع می‌شد و آن عبارت از عبور دادن گردان در زیر دید و تیر دشمن بود تا این‌که به جاده برسند. به محض ورود نیروها به دشت، منوره‌های دشمن بالای سرشان روشن شد و آن‌ها در معرض دید دشمن قرار گرفتند. لحظاتی بعد از بالای تپه، تانک‌ها و تیربارها شروع به تیراندازی کردند که معجزه‌وار به رزمندگان نمی‌خورد و از بالای سرشان عبور می‌کرد و یا در فواصل بین نیروها به زمین می‌خورد. در این وضعیت، برادر وزوایی ۲ گروهان را در شیار نگه داشت و با یک گروهان دیگر (با فرماندهی عباس ورامینی) وارد دشت شد:

«... تانک دشمن در چپ و راست مستقر بود و دشت عظیمی روبه‌رویمان بود و باید از اونجا حرکت می‌کردیم. بعد از اون دشت عبور کردیم. جالب اینجاست که از سه طرف به

بعد از رسیدن گردان به این شیار، قسمت سخت کار تازه شروع می‌شد و آن عبارت از عبور دادن گردان در زیر دید و تیر دشمن بود تا این‌که به جاده برسند.

عملیات را انجام دهند. حضرت امام^(ع) فرموده بود: «بروید و با فرماندهان دیگر مشورت کنید؛ هر تصمیمی که بگیرید، ان شاء الله پیروزید!»

روز اول فروردین، خبر قطعی شدن عملیات بین رزمندگان پیچید و برادر محسن وزوایی، قبل از نماز مغرب و عشا، نیروهای گردان را جمع کرد و آخرین توصیه‌ها را به نیروهایش گوشزد کرد و به آن‌ها گفت:

«... نباید دشمن بو ببرد! آیه وجعلنا فراموش نشود... ان شاء الله به خواست خدا بروید و با پیروزی برگردید؛ اما اون جایی که مشیت خدا باشه، شهادت را مایه سعادت خودمون می‌دونیم. بنابراین، هیچ‌کسی در این عملیات هیچ‌گونه باکی از شهید شدن نداره... دقت کنید که تجهیزات محکم باشه، تق و توق صدا نده، وقتی راه می‌رید! کلاه‌ها محکم باشه؛ مسأله‌ای که مهم‌تر از همه چیزه، منوره‌های دشمنه. اگر با منور درست برخورد نکنین، همه‌تون قتل عام می‌شین...!»^۱

طبق طرح، گردان حبیب با ۶ گروهان، پس از عبور از میان دشمن و از پشت سر به آن‌ها حمله می‌کرد تا بتواند مقر توپخانه را تصرف کند. از طرفی بلدچی (کریم) قبلاً با گردان‌های سلمان و حمزه جلو رفته بود. از گردان حمزه هم تعدادی دیرتر حرکت کردند و گردان حبیب پشت سر آن‌ها به سمت هدف خود به راه افتاد. در میانه راه، فرمانده گردان حبیب متوجه می‌شود که مسیر اصلی را گم کرده‌اند و گردان حمزه که از جلو رفته، نیروهای خودش را اشتباهی به سمت جوفین برده که ۲۰ کیلومتر با هدف اصلی فاصله داشت!

ساعت نزدیک به ۲ بامداد، برادر محسن وزوایی نیروهای خود را متوقف می‌کند و دستور می‌دهد که آرام روی زمین بنشینند. هرچه تلاش می‌کند که با گردان‌های حمزه و سلمان تماس بگیرد، موفق نمی‌شود؛ ظاهراً بی‌سیم‌هایشان قطع شده بود. امید اصلی در این محور و بلکه کل عملیات، به موفقیت گردان حبیب بستگی داشت که توپخانه را تصرف کند. در این وضعیت، برادر محسن چند قدمی از نیروهایش فاصله می‌گیرد و در گوشه‌ای می‌نشیند و با خدا راز و نیاز می‌کند: «... در یک گوشه نشستیم، شاید چند دقیقه شد. همچنین بغض گلومو گرفته بود؛ دعا می‌کردم. می‌گفتم خدایا! این حرکت جز تو هدفی نداشته و اگر این مسیر رو گم بکنیم و پیدا نکنیم، دیگه کسی نمی‌مونه با اون سربازانی باشه که شکرگزار درگاه تو باشند. جنگ بدر داشت تو ذهنم تداعی پیدا می‌کرد. می‌گفتم خدایا! اگر این‌ها نباشند و پیروز نشوند، طبق آیه‌های قرآن دیگر کسی نیست که تو را شکر کند!»^۲



(سمت) ما رگبار و گلوله و آر.پی.جی می اومد؛ اما یک نفر از این ستون، حتی خون از دماغش نیومد! مثل این که کسی بالای سر ما حرکت می کرد. ملائک بالای سر بچه ها بودند؛ طوری که دونه، دونه تیرها رو دست غیب می کشید بالا و از بالای سر بچه ها رد می کرد؛ به طوری که گروهان ۲ و ۳ در عقب، خیال کرده بودند که اصلاً دیگه از ما کسی نمونده...»^۵

به هر صورت، گروهانی که برادر محسن حرکت داده بود، بایستی ۱۲ کیلومتر پیاده می رفت و به تپه های علی گره زد می رسید. توپخانه دشمن هم پشت این تپه ها بود. نیروهای بعضی هم متوجه حضور رزمندگان شده بودند و با گلوله های زمانی روی آن ها آتش می ریختند؛ اما به لطف خدا، سرانجام نیروهای گردان با کمترین آسیب نزدیک ارتفاعات علی گره زد می رسند. خود را بالای تپه ها می رسانند و بلافاصله برادر محسن وزوانی به ۲ گروهان بعدی که عقب مانده بودند، دستور حرکت می دهد. جالب اینجا بود که در مسیر حرکت این ۲ گروهان، فقط یک نفر (معاون گروهان) از ناحیه دست زخمی می شود و بقیه سالم به مقصد می رسند و البته این ناحیه جایی بود که پیش بینی شده بود شاید از ۸۰۰ نفر حدود ۱۰۰ نفر موفق به عبور شوند! اما مشیت خداوند چیز دیگری مقدر کرده بود.

تصرف توپخانه دشمن در محل استقرارشان خالی از مشکل نبود؛ زیرا فاصله اولین توپ با آخرین آن ها ۹ کیلومتر بود و فرمانده گردان حیب باید طوری نیروها را به چپ و راست باز می کرد که بتوانند همه توپ ها را بگیرند. گردان به مسیر خود ادامه می داد و آن ها نزدیک به ۱۶ کیلومتر با تجهیزات کامل، کلاه آهنی و بدون استراحت، به سوی هدف پیش می رفتند.^۷

روشنایی صبح که شد، تیمم کردند و نمازهایشان را خواندند و به راه افتادند. برادر محسن یک لحظه دور و برش را نگاه می کند و باورش نمی شود که تا اینجا آمده باشند. دست

تصرف توپخانه دشمن در محل استقرارشان خالی از مشکل نبود؛ زیرا فاصله اولین توپ با آخرین آن ها ۹ کیلومتر بود و فرمانده گردان حیب باید طوری نیروها را به چپ و راست باز می کرد که بتوانند همه توپ ها را بگیرند.

گردان به مسیر خود ادامه می‌داد و آن‌ها
نزدیک به ۱۶ کیلومتر با تجهیزات کامل،
کلاه آهنی و بدون استراحت، به سوی
هدف پیش می‌رفتند.

به دعا برمی‌دارد و با خدا راز و نیاز می‌کند و پیش می‌رود. نیروها را به صورت دشتبان جلو می‌برد. همه تلاشش این است که تمام توپخانه را تصرف کند. البته هدایت یک گردان (حدود ششصد نفر) به صورت دشتبان در هیچ کلاس نظامی قابل طرح و تدریس نیست؛ اما اینجا مطلب چیز دیگری بود: «... عرض منطقه عمل را اگر می‌خواستیم حساب کنیم، حدود ۹ کیلومتر بود. هنگامی که واحد باز شده بود، هیچ وقت یک مسئول نمی‌تونه نیرو را هدایت بکنه که دقیقاً به صورت دشتبان به هدفش نزدیک بشه. دونه به دونه وقتی که به دشت نگاه می‌کردیم نیرو بود. انگار یک امداد غیبی شد. انگار کس دیگری تصمیمات گردان را می‌گرفت و آن را در جهتی که باید می‌رفت، هدایت می‌کرد. تقریباً ساعت ۱۰ صبح بود که توپخانه‌ها همه‌شون به تصرف ما درآمدند ... فرمانده قرارگاه فرصت فرار پیدا نکرد و او هم به اسارت درآمد.»^۸

بدین صورت گردان پس از گم شدن، راه را پیدا کرد و با تصرف توپخانه، بدون تلفات، به اهداف خود می‌رسد و حماسه‌ای ماندگار از خود به یادگار می‌گذارد که البته همه از طرف خدا بوده و پس از توکل و دعای فرمانده گردان برادر محسن وزوائی و اخلاص رزمندگان حاصل شد.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- غفار حدادی، فائزه، ۱۳۹۸، یک محسن عزیز (روایتی مستند از زندگی شهید محسن وزوائی)، سوره مهر، چاپ چهارم، ص ۳۷۸.
۲. پیاده شده نوار شماره ۴۲۰۷- مصاحبه راوی مرکز، برادر رزاق‌زاده با محسن وزوائی - عملیات فتح‌المبین - ۱۳۶۱/۱/۶، ص ۱۵.
۳. همان، ص ۲۵.
۴. همان.
۵. همان، ص ۲۶.
۶. پیشین، ص ۲۶.
۷. همان، ص ۲۷.
۸. همان، ص ۲۷.



حماسه گردان «سلمان فارسی» در عملیات بیت المقدس



نیروهای محور قرارگاه نصر که یکی از ۳ قرارگاه اصلی در عملیات بیت المقدس بود، از بعدازظهر روز ۱۳۶۱/۲/۹ (یک روز قبل از شروع حمله) به تدریج از جنوب دارخوین (مقابل شهرک انرژی اتمی و روستای محمدیه) با قایق های موتوری به غرب کارون منتقل شدند. آن ها که با تاریک شدن هوا، پیاده به سمت نقاط رهایی رفته بودند، بلافاصله پس از فرمان شروع عملیات، پیشروی به طرف جاده اهواز - خرمشهر را آغاز کردند.

یگان های تحت امر قرارگاه نصر در ۵ قرارگاه فرعی نصر ۱، نصر ۲، نصر ۳، نصر ۴ و نصر ۵ سازمان دهی شده، به اجرای مأموریت پرداختند. بدین صورت که پس از دورزدن مواضع عراقی ها در روستای خرائب (۸ کیلومتری شرق جاده اهواز - خرمشهر) به طرف غرب به مسیر خود ادامه دادند. قرار شده بود که نصر ۱ (تیپ ۷ ولی عصر^(ع) سپاه پاسداران و تیپ ۱ پیاده لشکر ۲۱ حمزه ارتش) و نصر ۲ (تیپ ۲۷ محمد رسول الله^(ص) از سپاه و تیپ ۲ پیاده لشکر ۲۱ ارتش) با عبور از

جاده اهواز - خرمشهر، با تیپ های ۸ مکانیزه و ۶ زرهی از لشکر ۳ زرهی نیروهای بعثی درگیر شوند و پس از انهدام آن ها به روی جاده برگردند و در این بین، یگان های نصر ۲ به طرف جنوب بروند، سرپل سیل بند نهر عرایض را بگیرند و در آنجا پدافند کنند.^۱

یگان های قرارگاه نصر ۲ در ساعت ۳ بامداد از جاده عبور کردند؛ اما از روی احتیاط و به دلیل روشن شدن هوا، از قرارگاه مرکزی کربلا به نیروهای قرارگاه مذکور گفته شد که فقط تا ابتدای نهر عرایض پیشروی کنند. به هر صورت، یگان های نصر ۱ و نصر ۲ که از جاده عبور کرده بودند، در حدود ساعت ۴ بامداد، با قوای زرهی و مکانیزه دشمن درگیر شدند و علاوه بر انهدام بخشی از نیروهای عراق، حدود ۳ کیلومتر در غرب جاده اهواز - خرمشهر نفوذ کردند؛ اما دشمن با عقب نشینی تاکتیکی و سازمان دهی مجدد، آرایش گرفت و با هجوم به نیروهای خودی، به شدت آن ها را زیر آتش گرفت.^۲

تیپ ۲۷ محمد رسول الله^(ص) که زیر نظر قرارگاه نصر بود، در ۲ محور «سلمان» و «محرّم» وارد عمل می شد. گردان های میثم، مقداد، سلمان فارسی، بلال و ابوذّر، گردان های محور

برادر قجه ای، فرمانده گردان سلمان فارسی، ضمن هدایت گردان، به دفعات زیاد روی خاکریز می رفت و آر. پی. جی می زد. بر اثر شلیک های پی در پی آر. پی. جی از گوش های برادر قجه ای خون جاری شد!

با افزایش فشار دشمن، فرمانده تیپ؛ برادر احمد متوسلیان به برادر قجه‌ای ابلاغ کرد که کمی عقب بیاید و برادر همت را نزد او فرستاد تا وی را به عقب‌نشینی متقاعد کند. برادر همت با تلاش بسیار از محاصره دشمن عبور کرد و خود را به برادر قجه‌ای رساند و درخواست عقب‌نشینی کرد؛ اما برادر قجه‌ای در جواب همت گفت: «من و نیروهای گردان، دیشب هم‌قسم شدیم که خودمان را به خرمشهر برسانیم».

شد. با افزایش فشار دشمن، فرمانده تیپ؛ برادر احمد متوسلیان به برادر قجه‌ای ابلاغ کرد که کمی عقب بیاید و برادر همت را نزد او فرستاد تا وی را به عقب‌نشینی متقاعد کند. برادر همت با تلاش بسیار از محاصره دشمن عبور کرد و خود را به برادر قجه‌ای رساند و درخواست عقب‌نشینی کرد؛ اما برادر قجه‌ای در جواب همت گفت: «من و نیروهای گردان، دیشب هم‌قسم شدیم که خودمان را به خرمشهر برسانیم».

در ادامه نبرد گردان سلمان، برادر قجه‌ای در یکی از دفعات که برای زدن آر.پی.جی روی خاکریز رفت، بر اثر تیراندازی دشمن پیشانی‌اش شکافت و به خیل شهیدان پیوست. اما این دلآوری‌ها نتیجه داد و ساعتی بعد، در پی مقاومت گردان‌های تیپ، محاصره شکسته شد و مواضع تیپ ۲۷ محمد رسول‌الله (ص) در ایستگاه گرم‌دشت تثبیت شد.

پی‌نوشت:

- ۱- سند شماره ۲۷۳۳ (پیاده نوار) مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ - عملیات بیت‌المقدس - قرارگاه کربلا ۱۳۶۱/۲/۱۰ - ص ۱۳ - نوار شماره ۴۹۶۲ - راوی: عبدالله درویشی.
- ۲- سند شماره ۱۵۳۴ (پیاده نوار) - مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ - عملیات بیت‌المقدس - قرارگاه کربلا - ص ۱۰.
- ۳- سند شماره ۱۵۳۴ (پیاده نوار) - مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ - عملیات بیت‌المقدس - قرارگاه کربلا - حد ۱۰ - (نوار شماره ۴۹۶۲) - راوی: عبدالله درویشی.
- ۴- سند شماره ۲۸۲۲ (پیاده نوار) - مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ - عملیات بیت‌المقدس - قرارگاه کربلا ۱۳۶۱/۲/۱۰ - ص ۹ - نوار شماره ۵۰۹۳ - راوی: عبدالله درویشی.

محرم را تشکیل می‌دادند. همان‌طور که اشاره شد آن‌ها یک روز قبل از عملیات با قایق از کارون عبور کردند و در سمت غرب رودخانه مستقر شدند و منتظر دستور حمله ماندند. قرار بر این شده بود که پس از موفقیت محور سلمان در عبور از جاده اهواز - خرمشهر، گردان‌های این محور هم وارد عمل شوند. هنگامی که فرمانده تیپ ۲۷ محمد رسول‌الله (ص) به طور قطعی اطلاع پیدا کرد که نیروهای محور سلمان جاده اهواز - خرمشهر را تصرف کرده‌اند (نفوذ در غرب جاده، حدود ۳ کیلومتر)، به برادر وزوایی، مسئول محور، دستور داد نیروهای خود را به سوی هدف روانه کند.^۳ آن‌ها وظیفه داشتند با تأمین مناطق به دست آمده و کمک به تثبیت مواضع آزادشده، تا نزدیکی‌های سیل‌بند نهر عرایض، به سمت جنوب پیشروی کنند.

نیروهای دشمن فشار زیادی وارد می‌کردند که مواضع از دست داده را پس بگیرند و با اجرای پاتک‌های سنگین، توانستند قسمت‌هایی از جاده را پس بگیرند. در نتیجه، با ایجاد شکاف بین یگان‌های هم‌جوار تیپ ۲۷ محمد رسول‌الله (ص)، اتصال و ارتباط یگان‌ها ناممکن شد.

بنابراین، اگرچه جاده اهواز - خرمشهر حدفاصل کیلومتر ۹۰ تا ۱۰۰ در اختیار نیروهای قرارگاه نصر بود، ولی چون با یکدیگر الحاق نکرده بودند، بین آن‌ها فاصله وجود داشت و دشمن با رخنه در این فاصله‌ها، نیروهای خودی را از بعضی قسمت‌ها عقب راند (مثل نصر ۱)؛ در عین این‌که از سمت جنوب به طرف شمال روی جاده پیشروی و با نیروهای زرهی خود، به گردان‌های نصر ۲ از جمله گردان سلمان فشار زیاد وارد می‌کرد؛^۴ اما گردان سلمان فارسی توانست حدود ۷۰۰ نفر از نیروهای دشمن را اسیر کند. به هر صورت، با عقب‌نشینی نیروهای نصر ۱، شکاف میان گردان‌ها بیشتر شد و نیروهای گردان سلمان فارسی، در حلقه محاصره دشمن افتادند؛ اما همچنان مقاومت می‌کردند.

برادر قجه‌ای، فرمانده گردان سلمان فارسی، ضمن هدایت گردان، به دفعات زیاد روی خاکریز می‌رفت و آر.پی.جی می‌زد. بر اثر شلیک‌های پی‌درپی آر.پی.جی از گوش‌های برادر قجه‌ای خون جاری شد! اولی آن‌ها مصمم‌تر ایستادگی می‌کردند. اوضاع ایستگاه گرم‌دشت بسیار پیچیده و حساس شده بود و سرنوشت مرحله اول عملیات در گرو شکستن محاصره دشمن و مقاومت روی جاده بود!

در همین اوضاع و احوال، با تلاش فرمانده گردان (برادر قجه‌ای) و کمک و همراهی یکی از نیروهای مهندسی رزمی جهاد سازندگی، یک خاکریز ۱۰ متری مقابل دشمن احداث

همین که احساس کردم من می‌زنم...



به یک تانک زد. ... ناصر سلیمی تا آخرین موشکش را به تانک‌ها و نفربرهای دشمن زد. ... به او گفتم: قصه چی بود؟ چرا تو شلیک را متوقف کردی؟ گفتم: خداوکیلی من برنامه را روی هدف (تانک) می‌گذاشتم و با همه وجودم به آیه «و ما رَمِیتَ اِذْ رَمِیتَ» اعتقاد داشتم؛ خداوند می‌گوید تو شلیک می‌کنی؛ اما من به هدف می‌زنم. من می‌گفتم: خدایا من کارهای تخصصی‌ام را با آرامش انجام داده‌ام. وقتی شلیک می‌شد، دیگه چشمم را می‌بستم؛ ... این آیه [و ما رَمِیتَ اِذْ رَمِیتَ] را هم می‌خواندم و کار را به خدا می‌سپردم. رمز من هم یا علی بن ابی طالب^(ع) بود. می‌گفتم: وقتی موشک اول را شلیک کردم، چشم‌هایم را بستم؛ بعد که شما الله اکبر گفتید، فهمیدم به تانک خورده. دومی‌اش را هم همین‌طوری شلیک کردم و شما الله اکبر گفتید. بعد یک‌دفعه یک احساسی به من دست داد که خوب می‌زنی! آفرین! یک‌دفعه یک چیزی آمد جلویم؛ گفتم این دفعه دیگه ببینم چطوری می‌خورد و لذت دیدنش را هم ببرم. یک چنین حسی به من دست داد. سومی را گذاشتم؛ شلیک کردم ببینم برچک تانک چطوری می‌پرد! اما به جای این‌که به تانک بخورد، به تپه خورد. فهمیدم چه غلطی کردم؛ همین‌که احساس کردم من دارم می‌زنم و به هدف می‌خورم. گفتم قطعاً ایمان و اعتقادی که داشتم از دست داده‌ام و اگر برگردم و دوباره موشک بزنم، مهمات از دست می‌رود و بیت‌المال از بین می‌رود. ... گفتم بلند شوم دو رکعت نماز بخوانم؛ اگر دلم و وجدانم گفت می‌توانی عمل کنی، بلند می‌شوم. رفتم نماز خواندم و از ائمه معصومین^(ع) و حضرت زهرا^(س) خواستم یک کاری بکنند بقیه‌اش را ادامه بدهم. همان‌جا آنها را برای خودم واسطه قرار دادم و ناله کردم. احساس سبکی کردم. پشیمان شده بودم و از این‌که به خاطر تشویق‌های شما غرور به من دست داده بود، توبه کردم و گفتم می‌روم، توکل به خدا!!

(مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس؛ جلسه پنجاه و سوم تاریخ شفاهی برادر محسن رضایی، منتشرنشده)

رزمندگان انقلابی جمهوری اسلامی در سال‌های دفاع مقدس، الگوی متفاوتی از مبارزه و جنگ را به نمایش گذاشتند. گرچه آنان به سلاح‌های متعارف مجهز بودند، قدرت‌شان را نه از اسلحه خود، که برخاسته از قدرت لایزال الهی می‌دانستند. اگر به‌سوی دشمن شلیک می‌کردند، فقط خداوند را پرتاب‌گر آن می‌دیدند. آنان موفقیت‌شان را نه از مهارت و توانایی‌شان، که ناشی از توفیق الهی می‌دانستند. رزمندگان ایرانی، به یک قدرت زوال‌ناپذیر متصل بودند و ترازوی نوین از یک «قدرت متعالی» را برای نسل‌های آینده این سرزمین به یادگار گذاشتند.

یکی از نمونه‌های درخشان این تجربه نورانی در خاطرات سردار مرتضی صفاری، از فرماندهان دوران جنگ هشت‌ساله آمده است:

«موشک تاو برای... من خاطره‌ای زیبا و معنوی به‌جا گذاشته؛... سلیمی آمد و با نفر کمکی‌اش تاو را آماده کرد و بالا آمد. دیدم دارد ورد می‌خواند و آیه می‌خواند و... اولی را که شلیک کرد، دیدیم به یک تانک خورد... چند نفر که دور ما بودند، شروع کردند به تشویق کردن... موشک دوم را هم آماده و شلیک کرد و تانک دیگر را هم زد. ... سومی را که شلیک کرد، خودم آنجا بودم و نگاه می‌کردم که به تپه خورد. ... گفتم: عیبی ندارد، زود باش چهارمی را بزن! ... گفتم: من دیگه نمی‌توانم ادامه بدهم! ... روی خاک نشسته بود. گفتم: بابا دشمن دارد پاتک می‌کند! با عصبانیت گفتم: من دیگه نمی‌توانم. ... گفتم: اجازه بدهید من دو رکعت نماز بخوانم. گفتم: هر کاری می‌کنی زود باش! تانک‌ها دارند می‌آیند. بلند شد، دو رکعت نماز خواند و سر به سجده گذاشت. ... گریه می‌کرد. تمام صورتش گل‌آلود شده بود. ... سجده‌اش به اندازه کل نماز طول کشید؛ ۵ دقیقه‌ای طول کشید. ... بعد گفتم: من آماده‌ام! گفتیم: بسم الله! گفتم: فقط شما یک لطفی کنید؛ اگر خورد، من را تشویق نکنید؛ ... با ما شرط کرد و گفتم: فقط من را تشویق نکنید و بگذارید من کارم را بکنم. گفتیم: باشد! ... موشک بعدی را به یک نفربر زد و موشک بعدی را هم

طغیان رودخانه دویرج؛ گره عملیات محرم



طغیان آب رودخانه به دلیل بارندگی در شب اول عملیات و اشتباه محاسباتی در احداث سیل بند در بالادست رودخانه دویرج برای تسهیل عبور نیروها پیش از عملیات موجب شکسته شدن سد خاکی احداثی و جاری شدن سیل در این رودخانه شد که نزدیک به ۲۰۰ نفر از نیروهای عمل‌کننده غرق و شهید شدند. به دلیل همین اشتباه محاسباتی مهندسی بود که اجرای عملیات در یک مرحله میسر نشد؛ در نتیجه عملیات در سه مرحله ادامه یافت. جهادهای مأمور به این عملیات بی‌وقفه تلاش کردند تا در شب اول، تعدادی پل بر روی رودخانه دویرج احداث کنند. قرار بود دو دهانه پل

سیلاب‌هایی که از ارتفاعات به سمت رودخانه دویرج سرازیر می‌شدند، با سرعت به رودخانه دویرج می‌ریختند و طغیان آب هر لحظه شدیدتر می‌شد. غیر از عرض ۶۰ متری رودخانه که مسیر اصلی جریان بود، دو طرف رودخانه به صورت مسیل و پراز درخت بود که به عنوان محل استقرار گردان‌های رزمی انتخاب شده بود. تنها پل آن محور که ارتش آن را نصب کرده بود، خراب شد و ارتباط رزمندگان بین دو جبهه کاملاً قطع شد. طغیان رودخانه ادامه عملیات محرم و پیشروی رزمندگانی را که شب گذشته از رودخانه گذشته و روی بلندی‌های حمزین مستقر شده بودند، با مشکل مواجه کرد.



انتخاب کردند. گروه مهندسی ستاد کربلا با در نظر گرفتن عرض و عمق رودخانه، تعداد لوله‌ها را محاسبه کردند و به واحد ترابری ستاد جهاد اصفهان مأموریت داده شد لوله‌ها را شبانه از اهواز به محل نصب پل منتقل کنند. نقطه‌ای که باید پل می‌زدند، در دید دشمن بود. جهادگران اصفهان شبانه در زیر آتش دشمن و باران شدید محل احداث پل را از دو طرف تسطیح کردند. در حین نصب پل، گلوله‌های زیادی در اطراف آن اصابت کرد. این لوله‌ها با تعدادی تریلی که هرکدام ۱۰ لوله ۱۲ متری را با خود حمل کردند، وارد منطقه شدند. محوطه‌ای که برای احداث پل انتخاب شده بود، پر از لوله و

در منطقه قرارگاه قائم ۴، حدفاصل چم‌سری و چم‌هندی و یک دهنه پل در منطقه قرارگاه قائم ۳ در محدوده نهر عنبر احداث شود؛ اما به دلیل بارندگی شدید، سیلابی شدن دویرج و نامساعد شدن سواحل آن، عملاً نصب پل فراهم نشد و در مجموع، فعالیت گسترده مهندسی در شب اول به نتیجه مطلوب نرسید. قرارگاه‌های قائم ۳ و ۴ باید از تنها پل موجود در منطقه یعنی پل چم‌سری، برای عبور استفاده می‌کردند که این پل نیز آسیب دید. مقاومت دشمن در محدوده پل چم‌سری تا ربوط و چم‌هندی و تراکم یگان‌ها برای عبور آسیب‌پذیری را افزایش داد.^۱

در اولین روز عملیات، تنها وسیله ارتباط دو طرف رودخانه بالگردی بود که آذوقه و وسایل ضروری رزمندگان را به آن سمت رودخانه منتقل می‌نمود و در برگشت، مجروحان را با خود می‌آورد. رضوی، فرمانده مهندسی گروهی از مهندسان واحد تحقیقات ستاد کربلا را شبانه به منطقه فراخواند تا برای احداث پل بر روی این رودخانه راه‌حلی پیدا کنند. واحد تحقیقات مهندسی جهاد با توجه به محدودیت زمان، پل لوله‌ای را بهترین گزینه تشخیص دادند و بلافاصله یک گروه فنی به منطقه فراخوانده شدند. جهاد در انبار ستاد کربلا در اهواز تعدادی لوله ۳۰ اینچ داشت که می‌توانست به سرعت آنها را به آنجا منتقل کند و با کنار هم قرار دادن این لوله‌ها، یک پل اورژانسی نصب شود. جهاد اصفهان برای نصب این پل انتخاب شد و آنها کم‌عرض‌ترین قسمت رودخانه را

پل لوله‌ای به حدی در مهندسی جنگ
مورد استفاده قرار گرفت که این طرح در
جریان عبور از رودخانه اروند در عملیات
والفجر ۸ منشأ طراحی پل عظیم بعثت
به حساب آمد.



دستگاه‌های سنگین بود و در آن، چند گروه جوشکار حرفه‌ای جهاد اصفهان، مشغول جوش دادن لوله‌ها به یکدیگر بودند. آنها هر سه لوله را به صورت مثلثی کنار هم جوش دادند و اولین لوله‌ها را به آب انداختند. در میان جهادگران اصفهان، آقای رجایی که جوانی پرجنب و جوش بود، با مهارت بسیار لوله‌ها را به کمک بلدوزر به آب انداخت و آنها را در جهت مسیر آب قرار داد. با عبور آب از داخل لوله‌ها، کم‌کم این لوله‌ها در کف رودخانه قرار گرفتند و به محض این‌که اولین لوله‌ها به سطح آب رسید، با چند کمپرسی روی آن خاک می‌ریختند. هرچه از عرض رودخانه جلوتر می‌رفتند، پل محکم‌تر می‌شد و شکل بهتری به خود می‌گرفت. افرادی که روی پل کار می‌کردند، در تاریکی از بمباران هواپیماهای عراقی در امان بودند و سرعت کارشان بیشتر شده بود. وقتی پل به آن سمت رودخانه رسید، در دل انفجار گلوله‌ها، صدای بلند و رسای بسیجی‌ها خبر از اتمام احداث پل می‌داد. همین‌که جهادگران آخرین لوله‌ها را به آب انداختند، بلدوزری که خاک‌ها را تسطیح می‌کرد، به خشکی رسید. نگاه فرماندهان به رودخانه و پل نسبت به دوازده ساعت قبل خیلی امیدوارکننده بود.

تجربه جدید مهندسی جهاد نسبت به استفاده از پل لوله‌ای در کمترین زمان ممکن، گره‌گشای بسیاری از عملیات‌ها شد. جهادگران در هر شرایط بحرانی و در زمانی حدود چند ساعت، می‌توانستند یک پل موقت احداث کنند. این کار در بسیاری از مناطق تکرار شد. این لوله‌ها برای عبور از رودخانه‌های طویل و حتی آب‌گرفتگی‌هایی که آب در آنها به شدت جریان داشت، بسیار مناسب بود. رضوی، فرمانده مهندسی، پس از عبور چند خودرو از روی پل، دستور حمل تعداد دیگری لوله را صادر کرد تا پل دیگری روی رودخانه

نصب نمایند. نصب پل دوم به این خاطر بود که در صورت بمباران هوایی دشمن، یکی از دو پل قابل استفاده باشد. پل لوله‌ای به حدی در مهندسی جنگ مورد استفاده قرار گرفت که این طرح در جریان عبور از رودخانه اروند در عملیات والفجر ۸ منشأ طراحی پل عظیم بعثت به حساب آمد.^۲

پس از پیشروی رزمندگان تا کنار شهرک زبیدات عراق، آنها تا نزدیکی‌های جاده آسفالت رفتند. رزمندگان جهاد بوشهر با همکاری جهاد مازندران نسبت به تثبیت مواضع پدافندی اقدام کردند و با احداث یک خاکریز به طول ۳ کیلومتر، خاکریز شهرک زبیدات را تثبیت نمودند. یک گروه مهندسی استان اصفهان در این محور به کمک مهندسی رزمی جهاد بوشهر رفت که چهار نفر از جهادگران مجروح شدند. بخشی از احداث این خاکریزها در محدوده عملیاتی قرارگاه قائم

تجربه جدید مهندسی جهاد نسبت به استفاده از پل لوله‌ای در کمترین زمان ممکن، گره‌گشای بسیاری از عملیات‌ها شد. جهادگران در هر شرایط بحرانی و در زمانی حدود چند ساعت، می‌توانستند یک پل موقت احداث کنند.

بود و می توانست کمک خوبی برای یگان ها باشد. این موضوع از دید دشمن پنهان نمانده بود. از این رو، هر جا که بنه جهاد اصفهان بود، اغلب توپخانه دشمن آنها را زیر آتش قرار می داد. جهاد اصفهان در روز دوم عملیات، یک سایت موشک هاگ در منطقه احداث کرد. ساخت این سایت مهم پدافند هوایی در چهار روز اول عملیات، اقدامی فوق العاده بود و توانست چند هواپیما را ساقط کرد. احداث این سایت موشکی که در مجاورت خطوط مقدم و در دل تپه های رملی در شرایط سخت و در کمترین زمان ممکن احداث شد، توانست نقش مهمی در عملیات داشته باشد. ایستگاه موشکی هاگ در تپه ۲۰۲ حوالی عین خوش استقرار یافته بود.^۳

وضعیت محور عملیاتی قرارگاه قائم ۵ کاملاً متفاوت بود. در این محور، جهاد فارس با سه دستگاه لودر، یک دستگاه بلدوزر و تعدادی نیروی تدارکاتی به منطقه شریانی اعزام شد. مأموریت اصلی آنها در مرحله اول عملیات احداث خاکریز در کنار جاده آسفالت شریانی بود. پس از پیشروی جهادگران و استقرار در کنار جاده، با این که آتش دشمن خیلی سنگین بود، نیروهای جهاد با این که در تیررس مستقیم قرار داشتند، تا صبح احداث خاکریز را ادامه دادند و نیروها پشت آن مستقر شدند. بعد از حمله رزمندگان به خط دوم دشمن، عملیات از جاده پاسگاه شریانی به سمت جلو ادامه یافت. جهادگران خاکریزهای مقطعی احداث کرده و پشت آنها برای استقرار نیروها و تفنگ ۱۰۶ چند سنگر نیز احداث کردند.^۴

با وجود موفقیت های مرحله اول، به دلیل عدم موفقیت قرارگاه چهارم در مرحله اول و خالی ماندن جناح چپ قوا، موفقیت های مرحله اول در معرض تهدید قرار گرفت. از این رو، مهم ترین هدف مرحله دوم، ترمیم این رخنه با حداکثر



۴ در مرحله اول عملیات احداث شد. احداث خاکریز به وسیله جهاد اصفهان در سه مرحله صورت گرفت. پیش از آغاز عملیات، ۲۲ کیلومتر خاکریز برای یگان های خطوط مقدم احداث شد. این خاکریزها در حین عملیات به علت شدت آتش دشمن به صورت مقطعی احداث می شد. یکی از این خاکریزها در درگیری شدید خط مقدم زبیدات احداث شد خاکریزها به ترتیبی که لشکر ۱۴ امام حسین (ع) پیشروی می کرد، احداث می شدند که طول آنها به ۹ کیلومتر رسید. جهاد اصفهان علاوه بر کار مهندسی، به منظور امداد رسانی در خطوط مقدم، یک باند بالگرد در این منطقه احداث کرد که مورد استفاده هوانیروز قرار گرفت. واحد ماشین آلات این جهاد، تعمیرگاه های سیار را در کلیه خطوط فعال نمود. جهاد اصفهان از امکانات تدارکاتی قابل توجهی برخوردار

**خطر طغیان رودخانه دویرج همچنان
رزمندگان را تهدید می کرد، از این رو،
فرماندهی مهندسی جهاد دستور
احداث چند دهنه پل را به صورت
ضربتی صادر کرد.**

۲۸ راننده بلدوزر و لودر اعزام کرد. احداث خاکریز و عملیات نجات دستگاه‌های خودی و هماهنگی نیروهای مهندسی را ۴ تیم ۶ نفری به عهده داشتند. در سایر محورها، جهاد سازندگی اصفهان ۴ دهنه پل احداث کرد.

احداث پل در این عملیات بسیار تعیین‌کننده بود. جهاد سازندگی نجف‌آباد یکی از یگان‌های فعال پل‌سازی در این عملیات به حساب می‌آمد که ۴۵ پل کوچک احداث نمود و پل میمه را تعمیر کرد تا تردد از آن محور دوباره برقرار شود. فعالیت جهاد نجف‌آباد در خدمات‌رسانی نیز قابل توجه بود؛ از جمله ساخت دو حمام صحرایی، یک نانوائی شبانه‌روزی، اعزام یک گروه پزشکی به منطقه و احداث سنگر توپخانه. در این عملیات، واحدهای خدمات جهاد استان‌ها با احداث ۱۸ باب حمام، ۷ حلقه چاه، تعداد زیادی تعمیرگاه‌های ثابت، گروه‌های سیار تعمیراتی و فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغاتی در پشتیبانی رزمندگان مؤثر بودند. جهاد خوزستان یک ایستگاه صلواتی و کتابخانه جهت پذیرایی از رزمندگان در ۱۰ کیلومتری خط مقدم احداث کرد.^۶

پس از عملیات، جهاد اصفهان نزدیک به ۹۸ کیلومتر جاده را طی یک ماه در زیر آتش احداث و ترمیم نمود که در مواردی این جاده‌ها آسفالت بودند و نیاز به حمل آسفالت بود. جاده منتهی به موسیان یکی دیگر از جاده‌هایی بود که ترمیم شد. یکی از اقدامات جاده‌سازی جهاد، احداث جاده‌های فرعی در چند منطقه بود که از جاده اصلی منشعب می‌شدند و نیاز به شن‌ریزی داشتند. تمام این جاده‌ها در تقاطع رودخانه‌ها نیاز به پل داشتند.^۷

از دیگر اقدامات جهاد پس از پایان عملیات، استقرار جهاد نجف‌آباد در یک منطقه ۳۰ کیلومتری به حالت رها شده در حدفاصل مهران تا دهلران بود. جهاد نجف‌آباد در ۱ آذر ۱۳۶۱، یک گروه مهندسی را در آن منطقه مستقر کرد. وضعیت مهندسی از فکه تا قلاویزان بسیار ضعیف بود و فرمانده مهندسی جهاد نجف‌آباد این منطقه را تحت پوشش خود قرار داد. شرایط منطقه به گونه‌ای بود که در مواردی گشتی‌های عراقی تا روی جاده مهران - دهلران حضور می‌یافتند و هیچ خطری آنها را تهدید نمی‌کرد. فاصله این جاده تا مرز حدود ۲۵ کیلومتر بود که اغلب به صورت تپه‌ماهور گدازه‌ای بود و تردد به راحتی امکان‌پذیر نبود. جهاد نجف‌آباد ابتدا دو جاده را از نقطه مرزی چنگوله به سمت شرق و همزمان از دهلران به سمت غرب، به موازات جاده مرزی در دستور کار خود قرار داد که طول این جاده نزدیک به ۱۲۰ کیلومتر بود. جهادگران این جاده را از میان تپه‌ماهورهای سخت و سنگ‌های گدازه‌ای

سرعت ممکن بود. به این منظور، مرحله دوم عملیات در روز سه‌شنبه ۱۰ آبان ۱۳۶۱ در ساعت ۲:۳۰ نیمه‌شب آغاز شد. نیروهای خودی در ساعت ۵ صبح به جاده آسفالت شریانی دست یافتند. در ساعت ۷ صبح، با الحاقی که صورت گرفت، محاصره دشمن کامل شد.

هدف از مرحله سوم عملیات نیز تصرف کلیه ارتفاعات و دامنه‌های غربی حمیرین و جاده‌ها و مراکز مهم عملیاتی و ایجاد تأمین لازم برای جاده آسفالت چم‌سری، شریانی، زبیدات و همچنین جاده شنی زبیدات - طیب بود. به همین منظور در روز دوشنبه ۱۵ آبان ۱۳۶۱ ساعت ۱۰ شب، مرحله سوم عملیات آغاز شد که پس از یک نبرد نسبتاً گسترده به علت مقاومت پراکنده دشمن و پاکسازی نشدن منطقه در ساعت ۸ صبح روز بعد پایان یافت.^۵

خطر طغیان رودخانه دویج همچنان رزمندگان را تهدید می‌کرد، ازاین‌رو، فرماندهی مهندسی جهاد دستور احداث چند دهنه پل را به صورت ضربتی صادر کرد. جهاد سازندگی مازندران به کمک مهندسی تیپ ۲۵ کربلا سه دهنه پل احداث کرد که روز سوم عملیات مورد بهره‌برداری این تیپ قرار گرفت. مأموریت تیپ ۲۵ کربلا با ۸ گردان رزمی، اجرای تک از غرب رودخانه دویج و حوالی موسیان به سمت جنوب و تصرف ارتفاعات جنوب خط مرزی بود که پس از عبور از روی این پل‌های ضربتی تحقق یافت. جهاد مازندران در ادامه ۸ کیلومتر خاکریز در منطقه عملیاتی این تیپ احداث کرد. جهاد سازندگی خوزستان برای تثبیت این مرحله از عملیات، دو پل در ادامه جاده عین‌خوش - ابوقریب و پاسگاه شریانی احداث نمود تا تدارکات رزمندگان مستقر روی ارتفاعات فراهم شود. این جهاد یک گروه نجات به همراه

جهاد اصفهان در روز دوم عملیات، یک سایت موشک‌هاگ در منطقه احداث کرد. ساخت این سایت مهم پدافند هوایی در چهار روز اول عملیات، اقدامی فوق‌العاده بود و توانست چند هواپیما را ساقط کند.

۵. درودیان، محمد، از خرمشهر تا فاو، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ پنجم، ۱۳۸۷، صص ۴۵ و ۴۶.
۶. اسناد پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد، ثبت وقایع جنگ، جزوه عملکرد جهاد سازندگی در عملیات محرم، ص ۲۲.
۷. سند شماره ۳۶-۸-۷-۵، ذخیره سازی رایانه ای اسناد مهندسی جنگ، مصاحبه پورسینا، حسن، از فرماندهان مهندسی جهاد اصفهان.
۸. مصاحبه با موحدخواه، محمد، فرمانده گردان مهندسی نجف آباد، خرداد ۱۳۹۹.
۹. این مطلب از کتاب «خاکریزهای خط مقدم»، ج ۱، صص ۴۵۲-۴۴۷، تألیف نصرت الله محمودزاده، نشر مرز و بوم، ۱۴۰۱، برگرفته شده است.

احداث پل در این عملیات بسیار تعیین کننده بود. جهاد سازندگی نجف آباد یکی از یگان های فعال پل سازی در این عملیات به حساب می آمد که ۴۵ پل کوچک احداث نمود و پل میمه را تعمیر کرد تا تردد از آن محور دوباره برقرار شود.

عبور دادند. این منطقه رها شده به گونه ای بود که هنوز در طبیعت حیوانات وحشی حضور داشتند. جهادگران در میان این تپه ماهورها با یک گله بزرگ اسب وحشی مواجه شدند. این اسب های وحشی ناب ایرانی سرپرستی نداشتند و به صورت گله های پراکنده بودند و گاه بومی های ایران و عراق آنها را شکار و رام می کردند. این اسب های وحشی در میان علفزارهای منطقه باتلاقی زندگی می کردند و جهادگران سعی می کردند جاده را از محل زندگی آنها عبور ندهند. در مسیر این جاده شیار چیلان قرار داشت که رودخانه میمه از آنجا عبور می کرد و تا خاک عراق ادامه می یافت. جهادگران جاده ای تی شکل از کنار این رودخانه تا مرز احداث و یکی از پاسگاه های ارتش را به جاده اصلی متصل کردند. جهاد نجف آباد این جاده را به گونه ای احداث کرد که نیروهای محلی نیز از آن استفاده کنند. در جریان احداث این جاده، یکی از جهادگران در کمین عراقی ها به شهادت رسید.^{۹ و ۸}

پی نوشت ها:

۱. پورداراب، سعید، عملیات محرم، جلد ۱، هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیاد شیرازی، انتشارات ایران سبز، ۱۳۸۶، ص ۹۸.
۲. محمودزاده، نصرت الله، سنگرساز بی سنگر، نشر شهید کاظمی، ۱۳۹۶، صص ۱۳۰-۱۳۲.
۳. سند شماره ۳۶-۸-۷-۵، ذخیره سازی رایانه ای اسناد مهندسی جنگ، مصاحبه پورسینا، حسن، از فرماندهان مهندسی جهاد اصفهان.
۴. مصاحبه قلعه قوند، محمد حسین، مسئول محور مهندسی جهاد فارس، اسناد پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد، سند شماره ۴۳-۷-۵-۵.

پیشخوان کتاب

محمد باقر شمس‌پور



مدخل:

در واقع، ادامه جنگ طولانی با دشمنی که مجری سیاست‌های کینه‌توزانه ابرقدرت‌ها بود و ناکام گذاشتن دیکتاتور متجاوز و جفای‌پیشه‌ای که پشتیبانی همه‌جانبه سیاسی، نظامی، مالی و تبلیغاتی تقریباً تمام جهان استکبار علیه ما را در اختیار داشت، تنها و تنها از عهده پرورش یافتگان مکتب امام خمینی^(ع)، معمار عظیم‌الشان انقلاب اسلامی و نیروهای مخلص و متعهد به اسلام برمی‌آمد و همین، بزرگ‌ترین پیروزی نظام جمهوری اسلامی محسوب می‌شود. این دستگاه فکری و نظام اندیشه اسلامی - انقلابی، برترین دستاورد هشت سال جنگ است که می‌تواند برای دهه‌ها و سده‌ها، پاسخ‌گوی نیازهای فکری و اجرایی این مرزوبوم باشد. ردیابی این فرهنگ و تجربه انقلابی، امروزه از لابه‌لای صفحات کتاب‌های ادبیات مقاومت و پایداری ممکن است. کتاب‌هایی که در ادامه معرفی می‌شود، تنها گوشه‌هایی از

تهاجم گسترده ارتش بعثی عراق به خاک کشورمان که با نام جنگ تحمیلی و دفاع مقدس هم شناخته می‌شود، رسماً در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ آغاز شد و با به جا گذاشتن تلفات و خسارات بسیار، سرانجام در مرداد ۱۳۶۷ به پایان رسید. هرچند این خسارات وارده، بخشی از ماهیت و طبیعت جنگ است، اما نمی‌توان در این میان، نقش رزمندگان اسلام و فرماندهان دل‌آورد و بی‌بدیل این سرزمین را نادیده گرفت. مردان و زنان شجاعی که از جان و دل مایه گذاشتند و با اتکا به قدرت لایزال خداوند، قدرت‌نمایی دشمنان جهانی ما نتوانست کوچک‌ترین تزلزلی در تصمیم آنها بر ادامه راه صعب و دشوار دفاع از آرمان‌های انقلاب اسلامی، حاکمیت ملی و استقلال سرزمین مان وارد کند. آنان شهادت و جانبازی را به جان خریدند تا دست نیروهای بیگانه و دشمنان متجاوز را از خاک و ناموس ایران کوتاه کنند.

«جنگ گسترده»، «پیروزی‌های ایران» و «ادامه جنگ پس از آزادسازی خرمشهر» و «تحول در تدابیر انقلابی»، «تغییر اساسی در شیوه‌های اداره جنگ»، «تشدید و توسعه جنگ» و «پایان جنگ» نیز عناوین ۵ گانه فصول جلد دوم کتاب‌اند.

جنگ ایران و عراق در چه شرایطی آغاز شد و چه عواملی در بروز جنگ مؤثر بود؟

سردار حسین علایی در جمع‌بندی فصل اول کتاب تاریخ تحلیلی جنگ ایران و عراق با موضوع «اوضاع ایران و عراق از پیروزی انقلاب اسلامی تا آستانه جنگ تحمیلی» درباره وضعیت ایران پیش از آغاز جنگ می‌نویسد:

«ایران در یک سال و نیم از آغاز جنگ، درگیر و مشغول ایجاد بسترهای قانونی برای تشکیل نظام جمهوری اسلامی پس از فروپاشی رژیم شاهنشاهی بود. در نتیجه دچار اختلاف نظرها و چالش‌های سیاسی بسیاری بود. از سوی دیگر، دچار تروریسم و گروه‌هایی مثل فرقان و درگیری‌های مسلحانه گروه‌هایی همچون حزب دموکرات کردستان ایران و حزب خلق عرب وابسته به عراق در برخی از استان‌های مرزی بود. روابط خارجی ایران اساساً متحول و بسیاری از کشورهای دوست ایران تبدیل به دولت‌های متخاصم یا دولت‌های غیردوست شده بودند. امنیت داخلی در اولویت برنامه‌های دولت ایران قرار داشت و ایجاد یک دولت باثبات و نهادهای قانونی مردمی مهم‌ترین دغدغه مسئولان کشور بود. چالش‌های شدیدی بین افراد و گروه‌های رقیب در صدر حاکمیت وجود داشت که عملاً موجب شد آنان به تهدیدهای مرزهای غربی کشور نگاه جدی نداشته باشند. از نظر ساختاری، ایران قبل از آغاز جنگ فاقد نهادهایی مانند شورای عالی امنیت ملی بود که بتواند به طور منظم مسائل مربوط به تهدیدهای نظامی و امنیتی علیه کشور را بررسی و ارزیابی کند و بحران‌های امنیتی و دفاعی را مدیریت نماید.

البته قانون اساسی جدید ایران نهادی با عنوان شورای عالی دفاع را پیش‌بینی کرده بود که قبل از شروع جنگ هنوز تشکیل نشده بود. برای مسئولان کشور هم آن قدر مسائل ساختاری و موضوعات داخلی وجود داشت که کمتر به تهدید خارجی، آن هم از نوع جنگ فکر می‌کردند. از سوی دیگر، معرفت لازم و ادراک کلی از تحولات محیطی و نیات حرب بعث عراق در بین دستگاه‌های سیاسی و نظامی و امنیتی کشور وجود نداشت که بر مبنای آن احتمال وقوع جنگ را پیش‌بینی کنند؛ بنابراین، درک صحیحی از تهدیدهای جدی عراق که ممکن بود به بروز جنگ بینجامد، در ستاد مشترک ارتش و شورای عالی دفاع به وجود نیامده بود

این حماسه سترگ و جلوه‌هایی از استقامت و صبر و تحمل نیروهای اسلام و در نتیجه قدرتمند شدن روزافزون آنان را نشان می‌دهد.

تاریخ تحلیلی جنگ ایران و عراق (دوره دو جلدی)

نویسنده: حسین علایی

ناشر: مرز و بوم

تعداد صفحات: ۱۳۱۸ صفحه



این کتاب نوشته دکتر حسین علایی، استاد مدیریت استراتژیک دانشگاه تهران و یکی از فرماندهان دوره دفاع مقدس است و در دو جلد منتشر شده است.

کتاب در ده فصل تدوین شده و موضوع جنگ عراق با ایران را از ابعاد مختلف، به‌ویژه در حوزه‌های نظامی و سیاسی و دیپلماتی و فرهنگی بررسی و تجزیه و تحلیل کرده و ضمن آشنا کردن خواننده با وضعیت و تاریخ ایران در دوران جنگ تحمیلی، هر مقطع از جنگ را به طور فشرده و موجز مورد بررسی قرار داده است.

در این کتاب به تمامی وقایع رخ داده در دوره جنگ پرداخته شده و روایت کاملی از چرایی بروز جنگ و سیر تحولات دفاع مردم ایران در برابر ارتش متجاوز عراق، تا چگونگی پایان یافتن جنگ ارائه و به حماسه‌آفرینی‌های رزمندگان نیز پرداخته شده است.

جلد اول کتاب شامل ۵ فصل و ۷۱۲ صفحه و جلد دوم هم شامل فصل ششم تا فصل دهم می‌باشد که در ۶۰۶ صفحه انتشار یافته است.

عناوین فصول ۵ گانه جلد اول کتاب این‌هاست: «اوضاع ایران و عراق قبل از آغاز جنگ»، «آمادگی عراق برای جنگ»،

آستانه جنگ تحمیلی دارای ثبات سیاسی بود؛ ساختاری یکپارچه داشت و قدرت متمرکز استبدادی و دیکتاتوری و حاکمیت امنیتی و پلیسی را بر کشورش گسترده بود و از تهدیدهای خارجی هم نگران نبود. این کشور از سال ۱۹۷۲، یک پیمان دوستی و همکاری سیاسی، نظامی و اقتصادی با اتحاد جماهیر شوروی داشت و با کشورهای بلوک شرق نیز مناسبات خوبی برقرار کرده بود.

در همین حال عراق برای کاستن از اتکای به شوروی و شروع روابط حسنه با فرانسه می‌کوشید. همچنین در حال نزدیک شدن به آمریکا و برخی کشورهای اروپایی و فاصله گرفتن از سوریه به دلیل رقابت‌های حزبی بود. حزب بعث تفکرات ضدشیعی و ضدایرانی داشت و ایران و انقلاب اسلامی را تهدید برای خود به شمار می‌آورد. این حزب در جهان عرب احساس برتری می‌کرد و می‌کوشید قدرت و نفوذ عراق را در بین اعراب توسعه دهد. عراق خود را برای جنگ با ایران آماده می‌کرد و برای این منظور، رئیس جمهور عراق تصفیه درونی را در حزب بعث آغاز کرد. او مخالفان خود را به شدت سرکوب کرد تا پس از آغاز جنگ هیچ‌گونه نگرانی داخلی نداشته باشد. با قدرت گرفتن صدام در حزب بعث، زمینه برای تشدید واگرایی و اختلاف با ایران بیشتر فراهم آمد و نهایتاً خصوصیات و ویژگی‌های شخصیتی صدام حسین، عراق را به جنگ با ایران کشاند.

محاسبات صدام حسین بر این مبنا بود که شرایط نابسامان داخلی و بین‌المللی ایران و همچنین توسعه قدرت نظامی ارتش عراق، این کشور را سریع و آسان به اهداف خود در جنگ خواهد رساند. عراق تهاجم را زمانی شروع کرد که ایران آمادگی ورود به یک جنگ تمام عیار را نداشت. ارتش ایران در بحران هویت و نیز مدیریت و فرماندهی به سر می‌برد و در حال تصفیه و بازسازی بود. رابطه ایران با کشورهای پشتیبانی‌کننده و منابع لجستیک قطع بود. فرماندهانی که برای ارتش انتخاب می‌شدند، اگرچه از بدنه ارتش بودند، با طرح‌هایی که ارتش در زمان شاه و با همکاری مستشاران آمریکایی تهیه کرده بود، آشنایی چندانی نداشتند. همچنین سیستم لجستیک ارتش را خوب نمی‌شناختند.

سپاه پاسداران تازه شکل گرفته بود و هنوز ساختار نظامی و تجهیزات جنگی نداشت؛ بسیج هم تازه متولد شده بود و سازماندهی و آموزش گسترده‌ای نداشت. در سطح تصمیم‌گیری ملی، اختلاف‌های سیاسی گسترده‌ای وجود داشت که مدیریت کشور را ناکارآمد کرده بود. دولت شهید رجایی با رئیس جمهور در حال چالش بود و بسیاری از وزرا و

تا اقدامات بازدارنده لازم برای ابعاد سیاسی، حقوقی، نظامی و بین‌المللی انجام گیرد. بر همین اساس، برآورد دقیقی از تهدید عراق وجود نداشت. همچنین یک طرح مؤثر نظامی در سطح ستاد ارتش برای مقابله با تهاجم ارتش عراق آماده نشده بود. باید توجه داشت به دلیل جو حاکم و شرایط محیطی آن دوران، به اطلاعات و اخبار دریافتی از تحرکات عراق اعتنای زیادی نمی‌شد و انتظار تهیه یک طرح مؤثر در آن شرایط، خیلی با واقعیات سازگار نبود. گفته می‌شود چهار ماه پیش از آغاز جنگ، ستاد مشترک ارتش طرحی را برای مقابله با تهاجم احتمالی عراق تهیه و ابلاغ کرده بود. بر این اساس، نیروی زمینی ایران در طرح آفندی ابومسلم که از سابق وجود داشت و اهداف آن بصره و بغداد و کرکوک بود، تجدیدنظر کرد و طرح پدافندی ابوذر را تهیه نمود. در آغاز جنگ به علت تغییر عمده در اوضاع منطقه و دگرگونی در ساختار و گسترش واحدهای منظور شده در طرح ابوذر، این طرح دیگر قابل اجرا نبود.

نیروی هوایی ایران نیز طرحی را به نام «شبح ۳» آماده کرده بود؛ ولی این نیرو نیز عملاً نتوانست این طرح را اجرا کند. البته لشکرهای ۸۱ و ۹۲ زرهی، طرح پدافندی ابوذر را در ۲۰ شهریور ۱۳۵۹ با اعزام گروه‌های رزمی از دیگر یگان‌ها و تیپ‌های مستقل مورد مطالعه قرار دادند. با این‌که پیش از آغاز جنگ تحمیلی، قرائن و شواهد بسیاری مبنی آمادگی ارتش عراق برای یک تهاجم گسترده به ایران وجود داشت، ولی یگان‌های ارتش کاملاً در مرزهای غربی کشور مستقر نبودند. بعد از آغاز جنگ نیز مدتی زمان برد تا این یگان‌ها کاملاً به مناطق جنگی اعزام شوند. بنابراین، وضعیت آمادگی دفاعی و نظامی در کشور وجود نداشت. دولت هم در آن هنگام در حال سازماندهی، بازسازی و ایجاد نیروهای مسلح متناسب با شرایط پس از پیروزی انقلاب اسلامی بود. پس می‌توان گفت که عامل بازدارندگی بین ایران و عراق از بین رفته بود.

در آغاز جنگ، هرچند ایران درآمد نفتی مناسب داشت، تولید نفت ایران نسبت به دو سال قبل از آن کاهش یافته بود و تعاملات اقتصادی کشور نسبت به گذشته بسیار محدودتر شده بود. در چنین شرایطی ایران، دچار چالش‌های سیاسی بسیاری با کشورهای جهان بود؛ از جمله با آمریکا، برخی کشورهای اروپایی، شوروی و بعضی از کشورهای عربی. پس ایران در آغاز جنگ، از نظر نظامی در وضعیتی نابسامان، از نظر سیاسی متشتت و دچار چنددستگی و اختلافات داخلی، از نظر اقتصادی در حال آشفتگی و از نظر بین‌المللی در شرایط نسبتاً منزوی به سر می‌برد. اما حکومت عراق در

و عدم روابط مناسب بین‌المللی و نداشتن تجربه کافی دولتمردان جدید، بروز جنگ باعث ایجاد یک بحران ملی در ایران خواهد شد و این بحران، پیروزی عراق را رقم خواهد زد. دولت عراق با آغاز جنگ قصد داشت ظرف چند روز یا چند هفته به یک پیروزی عظیم نظامی برسد. عراق سعی می‌کرد از طریق جنگ بر رودخانه اروند تسلط یابد و معاهده مرزی ۱۹۷۵ را ملغی اعلام کند. همچنین با جداسازی استان خوزستان از ایران و تصرف مناطق مشخصی از غرب کشور، ایران را وادار به تسلیم در برابر خواسته‌هایش کند و خود را قهرمان جهان عرب در جنگ قادسیه لقب دهد. دولت عراق احساس می‌کرد با دادن هزینه و تلفات قابل قبولی، قادر به دستیابی به اهداف استراتژیک جنگ است؛ ولی به نظر می‌رسد رژیم عراق برخی واقعیت‌ها و حقایق را در مورد ملت ایران نادیده گرفته بود. البته آنچه دولت عراق مشاهده می‌کرد، بسیار متفاوت بود با آنچه بعدها در جریان مقاومت ملت ایران در برابر تهاجم و تجاوز گسترده عراق اتفاق افتاد.» (صص ۲۲۳-۲۲۲) نویسنده، در جمع‌بندی فصل سوم کتاب تاریخ تحلیلی جنگ ایران و عراق با عنوان «جنگ گسترده» درباره وضعیت ایران در آغاز جنگ و سال نخست دفاع می‌نویسد:

«نیمه دوم سال ۱۳۵۹ و نیمه اول سال ۱۳۶۰ برای ایران بسیار پرخسارت و پرتلفات بود. از سویی رژیم بعثی عراق جنگ گسترده‌ای به ایران تحمیل کرد و از سوی دیگر اختلافات سیاسی در کشور آن چنان به اوج رسید که به برکناری نخستین رئیس‌جمهور ایران انجامید. در این دوره سازمان منافقین (مجاهدین خلق) ترورهای وسیعی را در کشور صورت داد و علاوه بر ترور دومین رئیس‌جمهور، بسیاری از مسئولان کشور از جمله نخست وزیر، عالی‌ترین مقام قضایی، تعدادی از وزرا و نمایندگان مجلس، شخصیت‌های بزرگ و پرنفوذ، ائمه جمعه و فرماندهان نیروهای مسلح را به شهادت رساند. همه اینها برای ناکام گذاشتن انقلاب اسلامی در برپایی نظام جمهوری اسلامی و ایجاد ثبات برای آن بود. دولت عراق با اطمینان از پیروزی نظامی، جنگ گسترده خود را علیه ایران شروع کرد و تمام استعداد و قدرت نظامی ارتش خود را در حمله به ایران به کار گرفت؛ اما با وجود تلاش بسیار، نتوانست به اهداف خود برسد و آهنگ حملاتش پس از دو ماه تهاجم مستمر، به کندی گرایید. با آشکار شدن عدم موفقیت ارتش عراق در تکمیل پیروزی‌های خود، دولت عراق درصدد تثبیت سرزمین‌های اشغالی ایران از راه درخواست آتش بس برآمد.

از جمله وزیر امور خارجه و تعدادی از مدیران کشور همچنان تعیین نشده بودند. از سوی دیگر در برخی استان‌های کشور درگیری‌های مسلحانه بین احزاب مورد حمایت عراق با مأموران دولتی در جریان بود. طبیعی است که در چنین شرایطی ایران خواستار جنگ نبود و آن را به ضرر خود می‌دانست؛ اما عراق تصور می‌کرد فرصت مناسب برای جنگ با ایران یافته است.» (صص ۱۴۷-۱۴۳)

حسین علایی در جمع‌بندی فصل دوم کتاب تاریخ تحلیلی جنگ ایران و عراق با موضوع «آمادگی عراق برای جنگ»، عوامل بروز جنگ را این‌گونه برمی‌شمارد:

«معمولاً هر جنگی را با بهانه‌ها و با بروز زمینه‌هایی و با اهداف سیاسی معین و مشخصی آغاز می‌کنند. راهبرد هر جنگ، طرح و برنامه عملی است که با کاربرد زور و ابزارهای نظامی، هدف‌های سیاسی را تعقیب می‌کند. عراق از مدت‌ها پیش خود را برای جنگ با ایران آماده کرده بود. پیش از جنگ، با کمک حزب دموکرات نیروهای مسلح ایران را از مرز ایرانشهر تا اشنویه و از مهاباد تا جنوب کردستان درگیر ساخته بود و با آغاز جنگ، دیگر نیازی نداشت برای این مناطق نیروی اساسی تخصیص دهد.

رئیس‌جمهور عراق با تصور نادرست از وضعیت اقتصادی نظامی و ظرفیت‌ها و توانمندی‌های جمهوری اسلامی و با گمان ضعف نظامی و سیاسی ایران و اطمینان از موفقیت و پیروزی ارتش عراق، جنگ را برنامه ریزی کرد. صدام محیط منطقه‌ای و بین‌المللی را برای چنین حمله‌ای مناسب و مساعد می‌دید. او در شرایطی تصمیم به تهاجم نظامی علیه ایران گرفت که آمریکا به دلیل از دست دادن منافعش در ایران و فروپاشی نظامی شاهنشاهی، به دنبال راهی برای بازگشت به ایران بود.

با ظهور اندیشه انقلاب اسلامی، شوروی هم نگران افول مکتب مارکسیسم در کشورهای مسلمان و همچنین درگیر اشغال افغانستان بود. رؤسای کشورهای عربی نیز با احتمال تکرار نهضت اسلامی مردم در کشورهایشان، نگران از دست دادن تاج و تحت خود بودند. در چنین شرایطی، صدام احساس می‌کرد با همسو شدن اهداف قدرت‌های جهانی و کشورهای عربی همسایه ایران با اهداف او، می‌تواند اقدام نظامی کند و موجبات شکست جمهوری اسلامی را فراهم آورد و با سربلندی حکومت خود را در عراق تداوم بخشد. او از بهانه‌های تاریخی برای تهاجم نظامی به ایران سود جست. عراق تصور می‌کرد ایران توان کنترل و مدیریت جنگ را نخواهد داشت و با توجه به آشفتگی‌های سیاسی داخلی

جمهوری اسلامی ایران دفاع در برابر تجاوز و آزادسازی سرزمین‌های اشغالی را در دستور کار خود قرار داد. در ماه‌های اول جنگ، اقدامات فراوانی برای جلوگیری از ادامه پیشروی دشمن و نیز بیرون راندن ارتش متجاوز بعثی صورت گرفت؛ ولی عملیات‌های آغازین موفق نبود. البته روحیه و انگیزه نیروهای ایرانی برای دفاع در برابر ارتش متجاوز بسیار بالا بود؛ زیرا آنها می‌دانستند که برای چه می‌جنگند و هدف‌شان بیرون راندن ارتش عراق از خاک ایران بود.

اقدامات ایران در ماه‌های اول جنگ به عراق نشان داد با تداوم جنگ نمی‌تواند به اهداف سیاسی خود برسد و ایران تصمیم گرفته است در برابر تهاجمات ارتش عراق مقاومت کند و تسلیم خواسته‌های دشمن نشود. از سوی دیگر، در این مدت ایران موفق شد نگذارد دشمن اهداف نظامی خود را تصرف کند و شهرهایی مانند آبادان، سوسنگرد، دزفول، اندیمشک، شوش و اهواز را به تصرف خود درآورد. اقدامات ایران باعث شد تلفات و خساراتی نیز به ارتش عراق وارد آید و هزینه‌های جنگ برای این کشور مرتباً افزایش یابد.

هرچند اختلافات و تنش‌های سیاسی در ایران ادامه داشت، پس از این‌که امام خمینی^(۵)، بنی‌صدر را از فرماندهی کل قوا کنار گذاشت و مجلس شورای اسلامی نیز به عدم کفایت سیاسی وی رأی داد، از اوایل تابستان ۱۳۶۰ انسجام بیشتری در جبهه‌های جنگ به وجود آمد و زمینه برای طرح‌ریزی عملیات‌های بزرگ جهت بیرون راندن ارتش متجاوز بعثی فراهم شد. البته یک‌دست شدن جریان سیاسی حاکم بر کشور، موجب کاهش تنش‌ها و افزایش انسجام مدیریت سیاسی کشور نیز شد.

طبیعتاً فروکش کردن التهابات سیاسی در شهرها، به ویژه در تهران، افکار را بر مسأله اصلی کشور یعنی جنگ متمرکز کرد. در چنین شرایطی، به کارگیری نیروهای سپاه و داوطلبان بسیجی در کنار ارتش افزایش یافت. همچنین آرام آرام هماهنگی بین فرماندهان ارتش و سپاه گسترش یافت و زمینه برای همکاری این دو سازمان رزمی فراهم آمد. ضعف‌های قوای خودی و شرایط جبهه‌های ایران نیز بررسی و برای رفع آنها برنامه‌ریزی شد.

نهاد‌های بین‌المللی تلاش‌هایی برای برقراری آتش بس صورت می‌دادند؛ ولی هیأت‌های صلح نتوانستند گامی در جهت کاهش شدت جنگ و بازگشت ارتش عراق به مرزها بردارند. در شرایطی که جامعه جهانی جهت جلوگیری از جنگ ضعیف عمل می‌کرد، ایران برای توسعه قدرت نظامی و افزایش توان رزمی خود برنامه‌ریزی کرد تا با تکیه بر

ظرفیت‌های ملی، ارتش متجاوز را بیرون براند. با تدبیر و تصمیم امام خمینی، تلاش رزمندگان اسلام برای مقابله با ارتش عراق افزایش یافت. عملیات محدودی نیز اجرا شد که قدرت طرح‌ریزی عملیات‌ها را بالا برد و امکان برنامه‌ریزی عملیات‌های بزرگ‌تر را فراهم آورد. به این صورت سال اول جنگ با اطمینان از این نکته پایان یافت که ارتش عراق قادر به پیشروی بیشتر در خاک ایران نیست و قوای ایران می‌توانند دست به تهاجم بزنند و ابتکار عمل را در جبهه‌ها به دست گیرند.» (صص ۳۷۷-۳۷۶)

سردار حسین علایی در جمع بندی فصل چهارم کتاب تاریخ تحلیلی جنگ ایران و عراق با نام «پیروزی‌های ایران» درباره وضعیت ایران می‌نویسد:

«عمده عملیات رزمندگان اسلام در سال دوم جنگ در استان خوزستان و نیز جنوب استان ایلام انجام گرفت که مجموعاً حدود ۳۰۰ کیلومتر مرز مشترک با عراق داشت. چهار عملیات ثامن الائمه^(۶)، طریق القدس، فتح‌المبین و بیت المقدس، عملیات‌هایی بودند که با اجرای آنها در هشت ماه، اکثر استان خوزستان از چنگال ارتش عراق آزاد شد و ایران توانست بخش عمده‌ای از سرزمین‌هایش را از متجاوزان بعثی پس بگیرد.

با اجرای این چهار عملیات پی در پی در سال دوم جنگ، حدود ده هزار کیلومتر مربع از سرزمین‌های ایران در استان خوزستان از اشغال ارتش صدام آزاد شد. آزادسازی سرزمین‌های اشغالی از طریق اجرای عملیات مختلف نظامی باعث شد تمام برنامه‌های رژیم عراق برای تهاجم به ایران به هم بریزد و صدام از رسیدن به اهدافش ناکام ماند. با این چهار عملیات، استعدادی در حدود نیروهای یک سپاه از سه سپاه بعثی منهدم شد و به همین میزان انواع تانک، نفربر، توپخانه و دستگاه‌های مهندسی و خودروهای دشمن نیز به غنیمت رزمندگان اسلام درآمد.

صدام همیشه از سال ۱۹۸۲، که این چهار عملیات بزرگ در آن صورت گرفت، با تلخی یاد می‌کرد و می‌گفت: «سال ۱۹۸۲ و تو چه دانی که چیست سال ۱۹۸۲؟» صدام با این تعبیر سعی می‌کرد دشواری شرایط این سال را بیان کند. علاوه بر نکات فوق، دستاورد‌های چهار عملیات بزرگ سال دوم جنگ را می‌توان این گونه برشمرد؛

الف) مشخص شدن برتری راهبرد نظامی ایران

ب) داشتن ابتکار عمل و تصمیم‌گیری‌های درست

پ) توسعه ثبات سیاسی و امنیتی در کشور

جنگ اما پس از این چهار عملیات تداوم یافت؛ چون از

داشتن صدام هستند و به او کمک می‌کنند؛ ولی چنین آدمی که این قدر به کشور خودش و ایران و اسلام خیانت کرده است، نمی‌شود نگه داشت... پس ما باید آنچه در ایران می‌گذرد، منعکس و منتشر کنیم تا اولاً جنایات معلوم شود و ثانیاً کسانی که این جنایات را مرتکب شده‌اند و از آن مهم‌تر، قدرت‌هایی که به این افراد قدرت داده‌اند و آنها را تقویت کرده‌اند تا ما را بکوبند و به آنها ابزار جنگی مثل تانک، طیاره و موشک داده‌اند و الان هم می‌دهند، باید به دنیا معرفی و اعلام کرد و فهماند اگر بخواهید به صدام بیش از این کمک کنید که منابع اقتصادی ما را بزند، رنگ نفت را نخواهید دید. امیدوارم این طور نشود و عمده جنایات این ابرقدرت‌هاست و همچنین فرانسه، ولی آن که از همه به ما بیشتر صدمه زده است، آمریکا است.»

در زمستان سال ۱۳۶۲ عراق دومین خط لوله نفتی خود به ترکیه را احداث کرد تا خیالش از آسیب پذیری نسبت به صدور نفت تا حدود زیادی آسوده باشد. با این اقدام، توسعه جنگ در خلیج فارس و حمله به تأسیسات نفتی ایران جزو راهبردهای اساسی عراق قرار گرفت.» (صص ۵۳۱-۵۲۸)

دکتر علایی در جمع بندی فصل ششم کتاب تاریخ تحلیلی جنگ ایران و عراق (جلد دوم)، با نام «تحول در تدبیر» می‌نویسد:

«قوای ایران دو عملیات خیبر و بدر را به منظور به دست گرفتن ابتکار عمل در جبهه‌های جنگ طرح ریزی کردند. عبور رزمندگان اسلام از منطقه آبگرفتگی هورالهویزه و همچنین حمله از طریق باتلاق‌های مرزی ایران و عراق در استان خوزستان، دور جدیدی از تهاجمات ایران علیه ارتش بعثی را طی دو سال رقم زد؛ اما این دو عملیات نتوانست تغییر چشمگیر و مهمی در صحنه نبرد پدید آورد و نتیجه مهمی از این تحول در تدبیر نظامی حاصل نشد. نیروهای ایران نتوانستند مناطقی را که تصرف کرده بودند، نگه دارند و به همه اهداف خود دسترسی پیدا کنند و در نتیجه پیروزی بزرگ و سرنوشت‌سازی به دست آورند؛ بنابراین، می‌توان گفت این دو عملیات از نظر نظامی و تاکتیکی ارزشمند بودند؛ ولی تأثیر چندانی در سرنوشت سیاسی جنگ از خود بر جای نگذاشتند.

حملات شیمیایی عراق در جبهه‌های جنگ از آغاز عملیات خیبر گسترش یافت و به عنوان یکی ابزارهای مؤثر ارتش عراق برای مقابله با پیشروی‌های قوای ایران مورد استفاده قرار گرفت. این در حالی بود که ایران تجهیزات لازم و کافی برای دفاع در مقابل این سلاح‌ها را در اختیار نداشت. سرعت تجهیز عراق به سلاح‌های پیشرفته ساخت شوروی و

سویی هنوز بخش‌هایی از خاک ایران در اشغال عراق بود و از سوی دیگر، صدام حسین همچنان در حال توسعه سازوبرگ نظامی برای تداوم تهاجم به ایران بود و هیچ نشانه واقعی مبنی بر ظهور استراتژی پایان جنگ توسط ارتش صدام به چشم نمی‌خورد. سردار علایی در جمع بندی فصل پنجم کتاب تاریخ تحلیلی جنگ ایران و عراق با عنوان «ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر» درباره این مقطع می‌نویسد:

«پس از عملیات بیت‌المقدس و فتح خرمشهر، تلاش چندانی برای پایان دادن به جنگ صورت نگرفت؛ نه عراق حاضر شد از تمامی سرزمین‌های ایران عقب‌نشینی کند و معاهده ۱۹۷۵ را مبنایی بر ختم جنگ قرار دهد و نه ایران توانست بدون مشخص شدن آغازگر جنگ و آزادی تمامی سرزمین‌های خود تن به آتش بس دهد و جنگ را از راه سیاسی و با دیپلماسی فعال به پایان ببرد. تصور ایران آن بود که رژیم عراق بر اثر ادامه جنگ، دوام نخواهد آورد. تصور رژیم بعثی عراق هم این بود که ایران نمی‌تواند پیروزی‌های بزرگ نظامی خود را ادامه بدهد و مجبور خواهد شد تن به مذاکره بدهد و شرایط عراق را برای پایان دادن جنگ بپذیرد.

جنگ عمدتاً در مرز و خاک عراق ادامه یافت؛ ولی هیچ یک از طرفین نتوانستند موازنه قوا را به گونه‌ای به هم بزنند که تحولی اساسی در پایان جنگ صورت پذیرد. پیچیدگی‌های جنگ افزایش یافت و تکیه ارتش عراق بر قدرت سلاح بیشتر شد. تلفات ایران نیز در هر عملیات نسبت به عملیات قبل افزایش می‌یافت. کمک‌های تسلیحاتی و مالی کشورهای همچون شوروی، فرانسه و ممالک عربی خلیج فارس به عراق افزایش یافت. آمریکا گرایش آشکارتری به عراق پیدا کرد. توان هوایی عراق توسعه یافت و جنگ آرام آرام از حوزه جبهه‌های زمینی به خلیج فارس کشیده شد. همچنین رژیم صدام به دنبال دستیابی به جنگ افزارهای جدید و سلاح‌های مخرب‌تر رفت.

قدرت‌های جهانی و سازمان‌های بین‌المللی هم برای پایان دادن به جنگ تحرک مؤثری از خود نشان ندادند. تولید نفت ایران و عراق و درآمدهای ناشی از آن، امکان ادامه جنگ فرسایشی را به طرفین می‌داد. با ادامه حملات عراق به کشتی‌ها و نفتکش‌ها و جزیره خارک، فکر مقابله به مثل در ایران آرام آرام شکل می‌گرفت. امام خمینی در این باره در جمع اعضای برگزارکننده مراسم سومین سالگرد جنگ تحمیلی فرمودند: «خداوند نیاورد که مدت یک سال دیگر جنگ طول بکشد و ما باز هم هفته جنگ داشته باشیم. ما گرفتار چنگال گرگ‌هایی هستیم که با تمام وجود در فکر نگه

ملل ارائه و پذیرش آن را از سوی عراق شرط عقب نشینی از فاو قرار دهد. این طرح می‌توانست به این شرح تنظیم شود:

۱. آتش بس؛
۲. پذیرش معاهده ۱۹۷۵ از سوی عراق؛
۳. مبادله اسرا؛
۴. تعیین متجاوز؛
۵. عقب نشینی به مرزها بر اساس معاهده ۱۹۷۵ ظرف یک ماه؛
۶. تعیین خسارت جنگ و مشخص کردن سازوکاری برای پرداخت آن از سوی عراق.

در سال پنجم جنگ، عراق حمله به جزیره خارک و تأسیسات نفتی ایران را همچنان ادامه داد تا فشارهای زیادی بر ایران وارد آورد. ایران هم به منظور افزایش توان رزمی خود در جبهه‌های جنگ، دست به تشکیل سه نیروی زمینی، دریایی و هوایی در سپاه پاسداران زد و عزم خود را برای مقابله جدی‌تر با عراق نشان داد. با این اقدام، ساختار سپاه شکل نظامی‌تری به خود گرفت و از این پس ایران عملاً دو سازمان نظامی رسمی ارتش و سپاه را در اختیار داشت. از این سال به بعد هر یک از دو سازمان ارتش و سپاه با فرماندهی مستقل، عملیات مجزایی طرح‌ریزی و اجرا کردند. البته به یکدیگر کمک نیز می‌کردند؛ ولی از این پس هیچ‌گاه تمام توان و ظرفیت‌های این دو سازمان برای اجرای اقدام مشترک به کار نرفت.

در این سال، برتری در جبهه‌های جنگ با ایران بود؛ ولی استعداد و ظرفیت جنگی عراق نسبت به ایران به طور فاحشی بیشتر شد. ایران تنها با ابتکار عمل و از طریق غافلگیری توانست برتری موضع خود نسبت به ارتش عراق را حفظ کند. در این سال به دنبال تلاش برای تأمین قطعات یدکی و جنگ افزارهای مورد نیاز، روابطی غیرمستقیم بین ایران و آمریکا برقرار شد. ایالات متحده که به دنبال رها سازی اتباع گروگان گرفته شده خود در لبنان بود، سعی کرد با فروش اندک سلاح و قطعات یدکی موشک‌های دفاع هوایی هاوک، با ایران ارتباط برقرار کند؛ به گونه‌ای که بتواند در موضوع جنگ نیز تأثیرگذار باشد. در چنین شرایطی و در عین نیاز هر دو کشور به یکدیگر، ایران و آمریکا نسبت به هم اعتماد نداشتند و محتاطانه با هم رفتار می‌کردند. (صص ۱۹۷-۱۹۶)

نویسنده در جمع‌بندی فصل هشتم کتاب تاریخ تحلیلی جنگ ایران و عراق با عنوان «تشدید و توسعه جنگ» درباره مقطع نفس‌گیر این نبرد در سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ می‌نویسد: «سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ از سال‌های مهم و پرحادثه و سخت در دوران جنگ تحمیلی هستند. در این دوران، حجم

فرانسه افزایش یافت و عراق سربازان بیشتری به جبهه‌ها اعزام کرد. همچنین جنگ علیه مناطق مسکونی دو کشور توسعه یافت و برای اولین بار در اواخر سال ۱۳۶۳، پایتخت‌های دو کشور هدف حمله موشکی قرار گرفت. عراق با گسترش دامنه جنگ به سمت مناطق مسکونی و همچنین استفاده از جنگ افزارهای شیمیایی در جبهه‌های جنگ، به دنبال اثرگذاری بر روحیه ملی و افکار عمومی مردم ایران و تضعیف روحیه جنگاوری در رزمندگان اسلام و ایجاد فشار روحی و روانی بر رهبران سیاسی برای خاتمه جنگ بود.

ارتش عراق سعی می‌کرد با حمله به جزیره خارک و دیگر تأسیسات نفتی ایران، نظام اقتصادی پشتیبانی کننده ایران در جنگ را مختل کند. این نظام عمدتاً متکی بر درآمدهای صادرات نفت ایران بود. به این ترتیب عراق هم توان ایران را در تأمین نیازمندی‌های جنگ منهدم می‌کرد و هم ظرفیت ایران در تأمین نیازهای معیشتی مردم را محدود می‌ساخت. عراق برای شکست نخوردن در جنگ به شدت تلاش می‌کرد؛ بنابراین در سال‌های ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ تمرکز عراق بر افزایش قابلیت‌های خود در استفاده از سلاح‌های شیمیایی در جبهه‌های جنگ و نیز حمله به مراکز اقتصادی و مناطق مسکونی ایران قرار گرفت. ایران نیز متقابلاً به دنبال اجرای عملیات تعیین کننده بود تا بتواند با دست پر جنگ را به پایان برساند. (صص ۹۸-۹۷)

حسین علایی در جمع‌بندی فصل هفتم کتاب تاریخ تحلیلی جنگ ایران و عراق با عنوان «تغییرات اساسی در شیوه‌های اداره جنگ» می‌نویسد:

«سال ۱۳۶۴ با جداسازی آمریکا از عراق در جریان مک فارلین و نیز اجرای عملیات فاو، سال موفق برای ایران بود. فرماندهان ارتش عراق عملیات فاو را دشنه و خنجر جری در قلب رهبری عراق به شمار آوردند. پیروزی در عملیات فرصت سیاسی بزرگ برای ایران فراهم آورد. جمهوری اسلامی می‌توانست با تکیه بر این پیروزی، پرچم صلح به دست گیرد و پیشنهادهای خود را برای پایان دادن به جنگ به مجامع بین‌المللی از جمله به شورای امنیت سازمان ملل ارائه کند؛ اما دستگاه سیاست خارجی ایران نتوانست از این فرصت طلایی استفاده کند و دولت عراق را در افکار عمومی و در محافل دیپلماتیک منفعل سازد.

پیروزی نظامی در عملیات فاو نشان داد تا طرح سیاسی برای پیروزی جنگ وجود نداشته باشد، موفقیت نظامی، هرچند هم بزرگ باشد، نمی‌تواند موجب خاتمه جنگ شود؛ مثلاً ایران می‌توانست طرح صلحی به شورای امنیت سازمان

کربلای ۵ طرح‌ریزی و اجرا شد؛ اما این عملیات نیز که در محور شلمچه و در شرق بصره صورت گرفت، با وجود واردکردن تلفات بسیار بر ارتش عراق و سرمایه‌گذاری عظیم ایران روی آن، نتوانست به اهداف کامل خود دست یابد و انتظارات ایران را برآورده سازد. فتح فاو با این که نقطه عطف موفقیت ایران پس از فتح خرمشهر بود، موجب این تصور نیز شد که این پیروزی در عملیات کربلای ۴ و ۵ هم می‌تواند تکرار شود. به هر حال، تلاش ایران برای کسب یک امتیاز نظامی مؤثر به منظور روی آوردن به مذاکرات سیاسی با هدف پایان جنگ، موفقیت تعیین‌کننده‌ای در پی نداشت؛ هرچند توانست توازن جنگ را مقطعی به نفع ایران تغییر دهد.

در چنین شرایطی، امام خمینی^(ع) معتقد بودند نباید به صدام مهلت داد و هر نوع آتش‌بس را فرصتی برای تجهیز ارتش صدام برای یک حمله گسترده به مردم ایران و عراق می‌دانستند. ایشان در ۲۵ فروردین ۱۳۶۶ به مناسبت نیمه شعبان در این باره فرمودند: «این جنایتکار... دائماً در صدد فرصت است برای این‌که خودش را بر همه منطقه تحمیل کند... ما باید هشیار باشیم و گول اینها را نخوریم و ماه رمضان را به این جنایتکار مهلت ندهیم که مجهز بشود و باز به شرارت خودش ادامه بدهد. این شخص الان در لب گودال است. لب گودال جهنم است... در امور راجع به این‌که جنگ را باید پایان داد، هیچ گوش ندهید. جنگ ممکن نیست پایان پذیرد، الا به رفتن این حزب فاسد ان‌شاءالله... آنهايي که ما را دعوت می‌کنند به صلح و سازش، در محضر خدا هستند و جواب باید بدهند... ملت ایران توجه بکند که امروز، روزی است که باید مجهز بشود تا این جرثومه فساد را از بُن درآورد.»

به هر حال، جنگ ادامه یافت و بر خسارات طرفین، به‌ویژه در ابعاد انسانی به صورت جهشی افزود. در پایان سال ۱۳۶۵، ایران آرام آرام مجبور شد نیروهای تهاجمی سپاه را در خطوط پدافندی به کار گیرد. بدین ترتیب، عملاً نیروی آزاد خود را از دست داد. ارتش عملاً قادر نبود پدافند در خطوط حساس دفاعی مانند فاو، شلمچه و... را بپذیرد و این امر موجب شد، سپاه بخشی از توان خود را در این خطوط به کار گیرد و توان خود را به جای برنامه‌ریزی برای تهاجم به مواضع ارتش متجاوز، به دفاع از مناطق تصرف‌شده اختصاص دهد. چنین شرایطی ایران را دچار همان مشکلی کرد که در ابتدای جنگ، ارتش عراق با آن مواجه شد و زنگ خطر را برای هشیاران به صدا درآورد.

سردار حسین علایی در فصل نهم کتاب تاریخ تحلیلی جنگ ایران و عراق با نام «پایان جنگ»، درباره وضعیت

حملات ارتش عراق به مناطق مسکونی، مراکز اقتصادی، تأسیسات و پایانه‌های نفتی و نفتکش‌های حامل نفت ایران در خلیج فارس افزایش چشمگیری یافت. ایران در جنگ شهرها و نیز در جنگ نفتکش‌ها مجبور به مقابله به مثل شد. ارتش عراق نیز برای اولین بار از سلاح شیمیایی علیه غیرنظامیان استفاده کرد.

ایران روزهای دشواری را در این دو سال سپری کرد. مدیریت اقتصادی جنگ نیاز به درآمدهای فوری و ارزی داشت. افزایش عرضه نفت به ویژه توسط عربستان و کندی رشد تقاضا، موجب شد قیمت نفت در سرازیری قرار گیرد. قیمت هر بشکه نفت ایران برای فروش تا هر بشکه ۶ دلار هم رسید. علاوه بر این، خریداران شرایط خود را برای دریافت نفت ایران سخت کرده بودند و به دلیل ناامنی مراکز صادرات نفت ایران، از جمهوری اسلامی می‌خواستند نفت را در بندرهای مقصد تحویل آنها دهد. با کاهش درآمدهای نفتی، برنامه اقتصادی تدوین شده دولت در سال ۱۳۶۶ از حالت تعادل خارج شد و مشکلات کشور افزایش یافت.

در پاییز ۱۳۶۵ ماجرای مبادله سلاح و گروگان بین ایران و آمریکا افشا شد. از این تاریخ، فشار آمریکا بر ایران آرام افزایش یافت و شرایط به‌ویژه در خلیج فارس به ضرر ایران تغییر کرد. عراق با استفاده از حمایت منطقه‌ای کشورهای عربی و نیز پشتیبانی بین‌المللی، به‌ویژه حمایت کشورهای فرانسه، شوروی و آمریکا، به یک عمق استراتژیک سیاسی دست یافت و توانست مواضع خود را در مجامع بین‌المللی علیه ایران تقویت کند. حمایت اطلاعاتی آمریکا از عراق نیز توسعه یافت و مرحله جدیدی از ارسال سلاح به این کشور و توسعه ارتش آن آغاز شد.

هرچند قیمت نفت در این سال‌ها کاهش یافت، خسارت ایران از تنزل قیمت‌های نفت نسبت به عراق بیشتر بود. عراق به سرعت تمام زیرساخت‌های این کشور را در اختیار جنگ قرار داد و با افزایش بودجه نظامی، بخش عمده‌ای از توان مالی و تولید ناخالص ملی کشور را به جنگ اختصاص داد. با توسعه کمی و کیفی ارتش عراق، آرام آرام موازنه قوا در سطح استراتژیک به نفع عراق تغییر یافت. در چنین شرایطی ایران در پی اجرای یک عملیات بزرگ سرنوشت‌ساز بود تا بتواند صحنه نظامی جنگ را به گونه‌ای تغییر دهد و با فشار نظامی بر دولت عراق، راهی برای پایان دادن به جنگ و تأمین خواسته‌ها و شرایط خود بیابد.

عملیات کربلای ۴ به این منظور طراحی شد که با ناکامی آن، در بخش دیگری از منطقه عملیاتی کربلای ۴، عملیات

جنگ پس از ورود علنی تر آمریکا به جنگ به نفع عراق و تقویت قوای نظامی عراق می نویسد:

«در اوایل فروردین ۱۳۶۷ مطابق با دهه سوم ماه مارس ۱۹۸۸، عراق اطلاعاتی از سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا دریافت کرد که نشان می داد ایران بخشی از واحدهای توپخانه خود را از شرق اروندرود به عقب کشیده است (خاطرات سرلشگر وفیق السامرائی). این اقدام بیانگر عقب نشینی بخشی از یگان های سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیز بود. از این زمان کار آماده سازی نیروهای عراقی برای عملیات تهاجمی به فاو آغاز شد.

ارتش عراق پس از یک هفته پاتک سبک در منطقه عملیاتی والفجر ۱۰ در استان سلیمانیه عراق، این منطقه را از روز هشتم نبرد رها کرد و قوای فکری خود را بر تهاجم به مواضع ایران در جبهه های جنوب متمرکز ساخت. ارتش عراق با دریافت اطلاعات از آمریکا به این نتیجه رسید که زمان مناسب برای بازپس گیری فاو و ایجاد اختلال در برتری نظامی ایران در جنگ فرارسیده است. بنابراین ارتش عراق به جای کشیده شدن به دنبال ایرانی ها در نبردهای سخت کوهستانی، در پی به دست گیری ابتکار عمل در جبهه ها رفت. با این تدبیر، در روز یکشنبه ۲۸ فروردین ۱۳۶۷، ارتش عراق به منطقه عملیاتی والفجر ۸ و به مثلث فاو حمله کرد. از آنجا که این تهاجم در ۱۷ آوریل ۱۹۸۸، برابر با روز اول ماه مبارک رمضان آغاز شد، رژیم عراق اسم این عملیات را «رمضان المبارک» گذاشت. حمله به فاو در شرایطی صورت گرفت که اکثر فرماندهان و نیروهای تهاجمی سپاه در غرب کشور و در منطقه عملیاتی والفجر ۱۰ حضور داشتند. البته این فرماندهان بلافاصله پس از شروع تهاجم عراق خود را به فاو رساندند. حدود ساعت ۹ صبح روز ۲۸ فروردین ۱۳۶۷ یگان های نیروی زمینی ارتش عراق وابسته به سپاه هفتم و گارد ریاست جمهوری، پس از بمباران موشکی، هوایی، شیمیایی گسترده و همچنین حملات توپخانه ای، عملیات خود را آغاز کردند. عراق از بمباران هوایی برای انهدام پل های عقبه از جمله پل های آبادان و اروندرود و از گازهای شیمیایی سیانور برای از کار انداختن توپخانه و ادوات ایران استفاده کرد. تعداد توپخانه ایران در جبهه فاو به کمتر از ۳۰ عراده می رسد. در همان ساعات اولیه حمله با گازهای اعصاب، حدود ۲ هزار مصدوم به بیمارستان شیمیایی ابوالفضل^(۷) در فاو و تعداد ۵۰۰ رزمنده نیز به بیمارستان صحرائی فاطمه الزهرا^(۸) در عقبه انتقال یافتند. پس از بمباران های روز اول که ۳۱۸ مورد حمله هوایی بود، ارتش بعثی با استعداد یک

سپاه که حدود ۴ لشکر می شد، از سه محور ام القصر، جاده استراتژیک و جاده البحار به مواضع نیروهای ایران حمله کرد... مجموعاً ایران در خط پدافندی ۳۰ کیلومتری فاو حدود ۴ هزار نیروی پیاده مانوری داشت و حداکثر توان نیروهای ایران در منطقه فاو، حدود یک لشکر برآورد می شد. این در حالی بود که عراق با ۴۰ هزار نیرو یعنی ده برابر استعداد نیروهای مدافع و با کمک ۱۴۵۰ تانک و نفربر و ۳۵ گردان توپخانه و ۳۱۸ مورد حمله هوایی به مواضع ایران هجوم آورد. ارتش عراق با به کارگیری گازهای شیمیایی VX در خط اول دفاعی نیروهای ایران، خط را سقوط داد و با استفاده از گازهای خردل و آتش سنگین توپخانه و همچنین به کارگیری واحدهای زمینی، توانست در بعد از ظهر ۲۹ فروردین ۱۳۶۷ منطقه فاو را از دست نیروهای ایران خارج کند و باز پس گیرد...

... در این روز آمریکا نیز (در واکنش به برخورد ناو جنگی ساموئل بی رابرتز با مین) دومین حمله گسترده به تاسیسات نفتی جمهوری اسلام ایران در خلیج فارس را انجام داد. ناوهای جنگی آمریکا به دو سکوی نفتی ایران به نام های سلمان و نصر حمله کردند و این دو پایانه نفتی را کاملاً منهدم ساختند. حدود ۳ ساعت بعد، کشتی های جنگی آمریکا در منطقه میانی و در اطراف جزیره سیری به ناوچه جوشن و در منطقه شمالی خلیج فارس به ناوشکن های سهند و سبلان نیروی دریایی ارتش حمله کردند و ناوهای جنگی وین رایت و سیمپسون ناوچه های ایران را هدف اصابت موشک های پیشرفته هارپون قرار دادند و غرق کردند. در همین روز قایق های تندروی سپاه در واکنش به اقدام آمریکا به ناو تدارکانی دیلی تاید حمله کردند و آن را هدف قرار دادند. همچنین یک فروند نفتکش انگلستان و یک فروند کشتی تجاری قبرسی هدف قرار گرفت. پس از این درگیری ها، آمریکا اعلام کرد با ناوگان جنگی خود از همه کشتی هایی که در خلیج فارس تردد می کنند، حمایت می کند.^(۹) (صص ۴۱۰-۴۰۸) علایی در ادامه به تحولات این دوران از جمله قطع روابط عربستان و ایران، مطرح شدن مکرر طرح ادغام ارتش و سپاه، عملیات بیت المقدس ۶ در منطقه سلیمانیه عراق و سپس حمله ارتش عراق به شلمچه می پردازد. نویسنده درباره پیشروی دوباره عراق در شلمچه می نویسد:

«تمامی تدابیر و امکانات لازم برای پدافند از خط شلمچه پای کار آمد و فرماندهان یگان ها هم در منطقه عملیاتی حضور یافتند؛ اما اجرای این اقدامات هم چاره ساز نشد و حملات بعدی ارتش عراق به منطقه کربلای ۵ به فاصله یک ماه و اندی پس از تهاجم به فاو در ۴ خرداد ۱۳۶۷ صورت گرفت. در

به قایق‌های تندرو سپاه و ناوهای جنگی ایران و منافع ملی ایران در خلیج فارس توسعه یافت. سرانجام در فاجعه‌آمیزترین جنایت جنگی، هواپیمای مسافربری جمهوری اسلامی ایران توسط ناو جنگی آمریکا در تنگه هرمز با حدود ۳۰۰ سرنشین سرنگون شد. در نهایت با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران، آتش‌بس در جبهه‌های جنگ برقرار شد؛ ولی عراق جنگ را حدود یک ماه دیگر ادامه داد و یک بار دیگر ایران، ارتش عراق و منافقین را شکست داد و به این ترتیب، روندی آغاز شد که بر اساس آن جنگ هشت ساله به پایان رسید؛ اما صدام از اجرای قطعنامه ۵۹۸ خودداری ورزید و سعی داشت با طرح مسئله مذاکرات مستقیم، آن‌چه را در جنگ به دست نیاورده است، از طریق مذاکره به دست آورد. در این اثنا کویت درخواست دریافت وام‌هایی را کرد که به عراق در جریان جنگ با ایران داده بود. این موضوع باعث ناراحتی صدام حسین شد؛ زیرا او مدعی بود که به نمایندگی از سوی عرب‌ها با ایران می‌جنگید. صدام دومین جنگ خود را پس از پایان جنگ با ایران آغاز کرد و تمام سرزمین کشور کویت را به اشغال خود درآورد. ورود عراق به یک جنگ جدید، موجب شد تا عراق که در مکاتبات با رهبران ایران به نتیجه مطلوب نرسیده بود، به منظور در امان ماندن از اقدام‌های احتمالی ایران، معاهده ۱۹۷۵ الجزیره را بپذیرد و شروع به آزادی اسرا و عقب‌نشینی از اراضی اشغالی ایران پس از دو سال از پایان جنگ کند. از سوی دیگر، با تغییر دیدگاه آمریکا و بعضی دیگر از دارندگان حق و تو در شورای امنیت سازمان ملل نسبت به عراق پس از حمله این کشور به کویت، فضایی به نفع جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل ایجاد شد که به کمک آن، اکثر بندهای قطعنامه ۵۹۸ به مرحله اجرا درآمد.» (صص ۴۹۴-۴۹۳)

نویسنده و پژوهشگر محترم، در «سخن پایانی» کتاب، چنین می‌نویسد:

«صدام در تحمیل جنگ به ایران نه تنها به هیچ یک از اهدافش نرسید، بلکه حاصل این جنگ و تداوم خوی جنگ‌طلبی او باعث شد تا در نهایت حکومت عراق را نیز از دست بدهد و سرانجام خود و فرزندانش کشته شوند و حزب بعث هم از صحنه قدرت سیاسی عراق حذف شود. باید توجه داشت که جنگ عراق با جمهوری اسلامی ایران در دوره جنگ سرد و نظام دوقطبی شروع شد و در همان دوره نیز به پایان رسید و هر دو ابرقدرت نتوانستند عراق را در اهدافش علیه ایران به نتیجه برسانند. جنگ عراق با ایران هرچه بود، سال‌هاست که تمام شده است و حال

این منطقه لشکرهای کربلا، ثارالله^(ع)، نجف، فجر و تیپ‌های المهدی^(ع) و الغدیر تحت امر قرارگاه کربلا پدافند می‌کردند. نیروهای عراقی با اجرای آتش انبوه توپخانه و به کارگیری سلاح‌های شیمیایی و استفاده از واحدهای زرهی و پیاده توانستند ظرف هشت ساعت تا مرز شلمچه جلو بیایند... تداوم حملات ارتش عراق به مواضع نیروهای ایرانی موجب پرداختن به بحث چگونگی مدیریت جبهه‌ها شد...» (ص ۴۱۵)

علایی در ادامه تشکیل ستاد فرماندهی کل قوا برای وحدت کامل نیروهای نظامی را راهبرد جدید برای ادامه جنگ برمی‌شمارد و سپس به عملیات بیت المقدس ۷ در ۲۲ خرداد ۱۳۶۷ اشاره می‌کند که در محور شلمچه و پنج ضلعی با موفقیت و پیشروی همراه بود؛ اما دلایل متعدد از جمله پاتک سنگین عراق باعث شد ایران نتواند این مناطق را حفظ کند. در ادامه این فصل، عملیات چلچراغ منافقین در مهران در ۲۹ خرداد ۱۳۶۷، تخلیه منطقه ماوت، به واسطه حجم شدید حملات عراق، بیانیه مهم امام خمینی^(ع) درباره پذیرش قطعنامه ۵۹۸، اعلام آتش‌بس و سپس عملیات مرصاد، حمله صدام به کویت و... مورد بررسی قرار گرفته است.

علایی در جمع‌بندی این مقطع از جنگ می‌نویسد: «از تابستان سال ۱۳۶۶ تا تابستان سال ۱۳۶۷ شرایط بسیار سختی برای طرفین جنگ به وجود آمد. در این مدت جنگ شهرها وسعت بی‌سابقه‌ای یافت و شمار زیادی از غیر نظامیان در معرض مستقیم آسیب‌های جنگ قرار گرفتند. تهران و بغداد و بسیاری از شهرهای بزرگ دو کشور، هدف بمباران‌های هوایی و موشک‌های زمین به زمین بود. جنگ در خلیج فارس توسعه یافت. نفتکش‌های زیادی هدف اصابت قرار گرفت و ناوگان جنگی آمریکا در خلیج فارس دست به حملات بی‌سابقه‌ای علیه ایران زد. جنگ در جبهه‌های زمینی ادامه یافت. ایران و عراق هر دو سیاست تهاجمی را در زمین و دریا و هوا در پیش گرفتند. در مجموع در سال ۱۳۶۶ تعداد ۲۱۰۹۱ نفر در جبهه‌ها، بمباران‌ها و موشکباران‌های ارتش عراق به شهادت رسیدند و در سال ۱۳۶۷ نیز این رقم به ۲۱۲۳۰ شهید رسید. در اواخر تیر ماه ۱۳۶۶ قطعنامه ۵۹۸ به تصویب شورای امنیت سازمان ملل متحد رسید و پس از آن فشار همه جانبه‌ای از سوی قدرت‌های بین‌المللی به‌ویژه آمریکا، به منظور پذیرفتن آن از سوی ایران وارد آمد. ارتش عراق طی سه ماه حمله مداوم که از ۲۷ فروردین ماه ۱۳۶۷ آغاز گردید و بدون وقفه ادامه یافت، توانست قوای ایران را از اراضی عراق به عقب براند. در همین حال حمله ارتش آمریکا

شوند و زندگی برای ساکنین ساحل اروندرود پر رونق شود. رفت و آمد زائرین دو کشور، به ویژه پیاده روی هرساله اربعین حسینی می تواند همدلی و همراهی دو ملت را در زمینه های مختلف توسعه بخشد؛ فرهنگ اسلامی دو کشور را ارتقا دهد و موجب الفت و محبت در بین مردم همجوار شود. به هر حال ایران و عراق به حکم تاریخ و جغرافیا، دو کشور همسایه و در کنار یکدیگر هستند. طبیعی است که عراق و ایران با هم اختلافات و اشتراکاتی داشته و دارند. تجربه جنگ نشان داد که بهتر است این دو کشور درباره اختلافات خود با یکدیگر مذاکره و گفت و گو و رایزنی و در مسائل مشترک نیز با هم همکاری کنند. همان طور که جمهوری اسلامی ایران در زمانی که داعش به عراق حمله کرد، در مبارزه با این گروه به دولت عراق خیلی کمک کرد و مردم عراق را از سلطه آنان نجات داد.» (صص ۵۸۲-۵۸۰)

سیری در جنگ ایران و عراق (دوره پنج جلدی قاب دار)

خونین شهر تا خرمشهر، خرمشهر تا فاو، فاو تا شلمچه،
شلمچه تا حلبچه، پایان جنگ
نویسنده: محمد درودیان
ناشر: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس (مرکز مطالعات
و تحقیقات جنگ)
تعداد صفحات: ۱۱۹۰ صفحه



کتاب «سیری در جنگ ایران و عراق» مجموعه ای ۵ جلدی به صورت قاب دار است که در قالب ۵ کتاب «خونین شهر تا خرمشهر»، «خرمشهر تا فاو»، «فاو تا شلمچه»، «شلمچه تا

باید به عنوان یک تجربه باارزش و یک سرمایه تاریخی مورد استفاده هر دو ملت ایران و عراق قرار گیرد. پیروزی ها و شکست ها و تحولات مختلف دوران جنگ، همگی عبرت ها و درس هایی برای آموختن دارد و می توان با تکیه بر آنها از تصمیماتی اجتناب کرد و گام های تازه ای را برای حرکت رو به جلو برداشت. در این کتاب با شیوه ای پژوهشی و محققانه و بی طرفانه و بدون توجه به فضای سیاسی امروز، به این واقعه و رویداد بزرگ تاریخی پرداخته شده و حوادث آن بازگو و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. در این کتاب سعی شده است تا نقاط قوت و ضعف طرفین جنگ بررسی شود و فقط از پیروزی ها و حماسه آفرینی های نیروهای خودی صحبت نشود. نقایص و شکست ها هم با شفافیت بیان شده است تا به دلایل وقوع آنها توجه شود و در آینده مورد بهره برداری قرار گیرند. همچنین سعی شده است تا نقش افراد، آن گونه که در دوران جنگ بوده اند، بازخوانی شود؛ نه آن گونه که امروز خوشایند بعضی است و به آنها نگریسته می شود. در عین حال تلاش شده است تا با بیان سیر کلی همه وقایع و حوادث مهم جنگ، به منطق طرفین جنگ نیز پرداخته شود و راهبردهای آنها برای غلبه بر دیگری مورد ارزیابی و سنجش قرار گیرد تا خوانندگان محترم بتوانند یک درک عمومی از هشت سال جنگ عبرت آموز داشته باشند. به هر حال، در وضعیت کنونی نایستی از ناملایمات و تلخی های این جنگ، بهانه ای برای تداوم کدورت ها و نارضایتی ها بین دو ملت همسایه ساخت. بلکه الان بایستی بیشتر به فکر راه هایی برای همگرایی و همکاری دو کشور مسلمان و همسایه بود. اگر مسئولین هر دو کشور به فکر بهره گیری از ظرفیت های دو کشور برای پیشرفت و توسعه ایران و عراق باشند، می توان ظرفیت های اقتصادی و خطوط مواصلاتی و راه آهن های دو کشور را به طور شایسته ای به هم پیوند زد. به این ترتیب، راه برای همسویی و همکاری هر چه بیشتر دو کشور در مسائل منطقه ای باز می شود و اقتصاد پویایی به وجود می آید. ایران می تواند از ساحل گسترده خود برای تسهیل در واردات و صادرات کالاهای عراقی بهره جوید و عراق نیز می تواند مسیری برای انتقال کالاهای ایرانی، از جمله صادرات گاز و نفت ایران به اروپا باشد. دو کشور باید بتوانند از کنار هم بودن احساس آرامش کنند؛ از ظرفیت ها و توانمندی های یکدیگر بهره ببرند؛ هزینه های زندگی را برای مردم خویش کاهش دهند و نزاع با همدیگر را به ضرر منافع ملی ایران و عراق تلقی کنند. باید اروندرود هر چه سریع تر لایروبی شود تا بنادر خرمشهر، آبادان و بصره با تمام ظرفیت خود فعال

شده است. در فصل اول با عنوان «نگاهی اجمالی به جنگ از بیت المقدس تا بدر» ابعاد و زوایای جنگ از آزادی خرمشهر تا پیش از عملیات والفجر ۸ (خرداد ۱۳۶۱ تا مرداد ۱۳۶۴) به صورت اجمالی در هشت مبحث بررسی شده است. نقطه قوت‌ها و ضعف‌های نیروهای خودی و دشمن، دستاوردهای نظامی - سیاسی و همچنین چگونگی ارتقای نیروهای خودی در زمینه‌های سازماندهی و تاکتیک در طول این دوران را از روند مربوط می‌توان دریافت. این مباحث عبارت‌اند از:

۱. فتح خرمشهر: سرآغاز مرحله جدیدی در جنگ.
 ۲. عملیات رمضان: ورود به خاک عراق.
 ۳. عملیات محدود: کسب توان و گرفتن زمان و ابتکار عمل از دشمن (عملیات‌های مسلم‌بن عقیل و محرم).
 ۴. عملیات‌های والفجرمقدماتی و والفجر ۱.
 ۵. توجه مجدد به عملیات محدود و گسترش جنگ در سراسر مرز (عملیات‌های والفجر ۲ و ۳ و ۴).
 ۶. عملیات خیر: اتخاذ تاکتیک ویژه برای دستیابی به ابتکار عمل.
 ۷. عملیات بدر: بازگشت مجدد به هور.
 ۸. پس از عملیات بدر: گسترش جنگ شهرها و اجرای سلسله عملیات‌های محدود (قدس ۱ تا ۵ و عاشورای ۴)
- فصل دوم به عملیات بزرگ و سرنوشت ساز والفجر ۸ (پیروزی فاو) اختصاص دارد. این فصل شامل مباحث زیر است:
۱. بررسی اجمالی وضعیت دشمن: این مبحث درواقع مقدمه‌ای بر عملیات فاو است و اوضاع و اقدام‌های دشمن پیش از این عملیات را بررسی کرده است.
 ۲. ضرورت اجرای عملیات بزرگ و ویژگی‌های منطقه عملیاتی فاو: در این مبحث عوامل انتخاب و مشخصه‌های طبیعی منطقه عملیاتی بررسی می‌شود و سپس درباره مزایای منطقه و ویژگی‌های مثبت عملیات، مانع‌ها و محدودیت‌های منطقه‌ای و نظامی، تدبیرهای اتخاذشده برای استفاده از مزایا و رفع معایب مذکور و طراحی مانور عملیات بحث می‌شود. همچنین، پس از ذکر مسائلی چون چگونگی شناسایی و جمع‌آوری اطلاعات از دشمن، به شرح عملیات پرداخته و در آخر نتایج به دست آمده ارائه شده است.
 ۳. فاو از حضور تا تثبیت: در این مبحث ابتدا تلاش‌ها و اقدام‌های دشمن برای بازپس‌گیری فاو و اقدام‌های نیروهای خودی برای تثبیت منطقه و سپس نتایج و دستاوردهای نهایی عملیات بررسی شده است.
 ۴. راهبرد دفاع متحرک عراق: این مبحث به مثابه واکنشی در قبال عملیات پیروز والفجر ۸، به تعرض‌های زمینی متعدد

حلبچه و «پایان جنگ»، ۸ سال دوران دفاع مقدس را به صورت کامل، مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌دهد.

جلد اول مجموعه سیری در جنگ ایران و عراق، با عنوان «خونین شهر تا خرمشهر»، به بررسی جنگ در دو دوره اشغال و آزادسازی خرمشهر، به عنوان یک مسئله محوری می‌پردازد و شامل سه فصل است: در فصل اول تحت عنوان «از اشغال تا آزاد سازی» ابتدا به زمینه‌های شکل‌گیری تهاجم سراسری عراق و اهداف آن اشاره شده، سپس چگونگی اشغال خرمشهر مورد بررسی قرار گرفته است. بررسی علل توقف دشمن مبحث دوم است که پس از آن، وضعیت سیاسی - نظامی کشور، در مقطع پر التهاب دوران اشغال، تحلیل و بررسی می‌شود. مبحث بعدی به چگونگی روند آزاد سازی مناطق اشغالی اختصاص یافته و نیز مروری بر چند عملیات سپاه اسلام دارد. آخرین قسمت این فصل با عنوان «پس از فتح المبین» حاوی مسائلی درباره موقعیت ضد انقلاب داخلی و نیز دشمن خارجی در برابر توانایی‌های خودی، در فاصله زمانی بین دو عملیات فتح‌المبین و بیت‌المقدس است. در فصل دوم، تحت عنوان «آزادسازی» به چگونگی آزادسازی خرمشهر پرداخته شده است. این فصل که طولانی‌ترین فصل کتاب است، در واقع گزارشی از عملیات بیت‌المقدس، از نخستین مراحل طراحی تا پایان کار است. ضمن این گزارش، تجزیه و تحلیل‌هایی مربوط به سطوح مختلف جنگ، از سیاست‌گذاری و برنامه‌های کلان گرفته، تا اجرای مراحل مختلف عملیات، به همراه فشرده‌ای از روند حوادث، ارائه شده است. طی این فصل، خواننده در جریان چگونگی انتخاب منطقه عملیاتی بیت‌المقدس قرار گرفته، با ویژگی‌ها و مشخصات این منطقه نیز آشنا می‌شود. در ادامه فصل دوم، مراحل چهارگانه نبرد بزرگ و نسبتاً طولانی بیت‌المقدس توضیح داده شده و خواننده از منظری مشرف بر صحنه، در فضای پر تب و تاب ناشی از افت و خیزهای مراحل مختلف این عملیات قرار می‌گیرد. فصل سوم کتاب، با عنوان «بازتاب پیروزی»، نتایج حاصله از پیروزی عملیات بیت‌المقدس و آزادی خرمشهر را مورد بحث قرار داده است. در بخشی از این فصل، «تغییر توازن سیاسی - نظامی به سود ایران» و آثار آن توضیح داده می‌شود. در این فصل به مبحث «تغییر ماهیت جنگ» نیز پرداخته شده و تشریح گردیده است که چگونه این پیروزی باعث شد تا جنگ ایران و عراق، ماهیت جدیدی پیدا کند. جلد دوم کتاب با عنوان «خرمشهر تا فاو»، در دو فصل تنظیم

دشمن و فرجام آن پرداخته شده است. در نهایت با گزارش آزادی مجدد مهران، به مثابه نقطه پایان تحرک‌های زمینی چندماهه دشمن، این مبحث و همچنین کتاب به پایان می‌رسد.

جلد سوم کتاب با عنوان «فاو تا شلمچه» شامل هفت فصل است. در فصل اول کتاب با عنوان «تحولات سیاسی- نظامی پس از فتح فاو»، به شکل‌گیری چگونگی تصرف فاو در شرایط بحرانی جنگ اشاره و مواضع آمریکا و شوروی پس از عملیات بررسی و تجزیه و تحلیل شده است. از نکته‌های برجسته این فصل، اشاره به راهبرد جدید آمریکا برای نزدیکی به ایران و عراق برای تأثیرگذاری بیشتر بر روند تحولات جنگ است. همچنین به تلاش‌های سیاسی شوروی برای حفظ موازنه سیاسی میان دو طرف جنگ و ناخشنودی این کشور از اجرای عملیات والفجر هم اشاره شده است.

«تشدید فشار بر جمهوری اسلامی» عنوان فصل دوم کتاب است که در آن تلاش قدرت‌های بزرگ برای فشار بیشتر بر ایران به منظور جلوگیری از موفقیت چشمگیر در جنگ و راهبرد قدرت‌های بزرگ برای پایان دادن به جنگ بدون طرف پیروز، بررسی شده است. در ادامه این فصل، بازپس‌گیری شهر مهران به دست رزمندگان سپاه پاسداران و ناکام ماندن ارتش عراق در راهبرد دفاع متحرک هم تشریح شده است.

در فصل سوم کتاب با عنوان «رویارویی با وضعیت جدید» تدبیرها و اقدام‌های مسئولان کشور، به‌ویژه حضرت امام خمینی^(۳) در رویارویی با وضعیت جدید و موضوعاتی از قبیل تأکید امام^(۳) بر ادامه جنگ، بسیج امکانات و نیرو، طرح‌ریزی و اجرای عملیات محدود و طرح‌ریزی عملیات سرنوشت‌ساز، تجزیه و تحلیل شده است. در فصل چهارم کتاب که به «رویارویی با وضعیت جدید» اختصاص یافته، روند شکل‌گیری سیاست خارجی جدید آمریکا در مقابل ایران و تأثیرات تعیین‌کننده ماجرایی مک‌فارلین در روابط دو کشور بررسی و ضمن بیان چگونگی شکل‌گیری سیاست جدید، به تأثیرات آن بر مواضع و سیاست‌های شوروی و عراق و نتایج و پیامدهای آن اشاره شده است.

در پنجمین فصل کتاب با عنوان «عملیات کربلای ۴»، به کمک‌های اطلاعاتی آمریکا به عراق برای کشف منطقه عملیاتی و تأثیرات این اقدام بر نیروهای نظامی خودی و دشمن اشاره شده است. در پایان این فصل، هیاهوی تبلیغاتی عراق درباره شکست عملیات سرنوشت‌ساز ایران، مورد توجه قرار گرفته که در غفلت ارتش عراق از عملیات کربلای ۵ که با فاصله دو هفته از عملیات کربلای ۴ انجام

شد، تأثیر عمده‌ای داشته است.

«عملیات کربلای ۵»، عنوان فصل ششم کتاب است. در این فصل ابتدا وضعیت دشوار جمهوری اسلامی در روند تحولات جنگ، به‌ویژه پس از عملیات کربلای ۴، تشریح و دلایل اجرای عملیات و کسب پیروزی در این مقطع حساس و پیچیده بررسی شده است. سپس در دیگر قسمت‌های این محور از بحث، به طرح‌ریزی و شرح چگونگی تهاجم در شرق بصره و تلاش‌های فرماندهان سپاه برای حفظ این موفقیت پرداخته شده است. در پایان این فصل هم بازتاب‌های سیاسی و نظامی عملیات کربلای ۵ مورد توجه قرار گرفته و به نتایج حاصل از این موفقیت در صحنه سیاسی منطقه و جهان اشاره شده است. همچنین شکست ارتش عراق در مستحکم‌ترین و پیچیده‌ترین خطوط دفاعی‌اش از دیگر موضوعات مهم این فصل از کتاب است.

در فصل هفتم کتاب با عنوان «آخرین تحرک نظامی در جنوب» به طراحی و نحوه اجرای عملیات کربلای ۸، که در واقع تکمیل عملیات کربلای ۵ بود، اشاره شده است. این عملیات، حلقه پایانی راهبرد عملیاتی سپاه در این منطقه است که در آن تلاش بی‌وقفه‌ای برای به سرانجام رساندن نبرد آغاز شد؛ اما تأمین نیازمندی‌های زرهی که لازمه پیشروی در چنین صحنه‌ای بود، به نتیجه نرسید و همان‌گونه که تصور می‌شد، این منطقه هم همچون دیگر منطقه‌های عملیاتی در جنوب، از نظر نظامی دچار بن‌بست شد. در این شرایط لازم بود فرماندهان عالی سپاه تصمیم مشخصی برای ادامه جنگ اتخاذ کنند؛ تصمیمی که می‌توان آن را مقدمه راهبرد عملیاتی جدید سپاه قلمداد کرد و سبب تحرکات جدیدی در جنگ شد.

چهارمین جلد مجموعه، با عنوان «شلمچه تا حلبچه»، بر پایه واقعیت‌ها و رخداد‌های سیاسی و نظامی جنگ در این مقطع، در سه فصل تنظیم شده است. فصل نخست کتاب با عنوان «نگاهی به جنگ در سال ۶۵»، به بررسی کلی تحولات جنگ در سال ۱۳۶۵ و تأثیر آن بر اتخاذ رهیافت جدید ایران و عراق، همراه با تشریح مواضع آمریکا و شوروی اختصاص یافته است. اصولاً توضیحات این فصل، زمینه‌ها و بستر اصلی شکل‌گیری تحولات جنگ را در سال ۱۳۶۶ ترسیم می‌کند. زمینه‌های گسترش بحران در خلیج فارس با تشدید حملات عراق به پایانه‌های نفتی و نفتکش‌های ایران و «مقابله به مثل» جمهوری اسلامی، مدخل مباحث فصل دوم کتاب است که با عنوان «گسترش جنگ در خلیج فارس»، تنظیم شده است. عراقی‌ها با تکیه بر برتری هوایی

عوض کرد؛ چراکه با وجود برتری کمی مشهود عراق بر ایران در چند سال پایانی جنگ، به نظر می‌رسید شکست عراق در تهاجم به فاو می‌توانست همچنان اوضاع را هرچند به صورت غیرطبیعی به سود ایران حفظ کند. بنابراین، نقطه تحول در جنگ و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ را باید در روند تحولات نظامی جنگ در ماه‌های پایانی، برتری نظامی عراق و بازپس‌گیری فاو جست‌وجو کرد؛ روندی که آغاز آن به تداوم حمله‌های عراق و بازپس‌گیری دیگر مناطق تصرف‌شده، ظرف کمتر از سه ماه انجامید. فصل سوم به پیامدهای پیروزی نظامی عراق و تلاش ایران برای فائق‌آمدن بر اوضاع و مهار نتایج حاصل از برتری عراق اختصاص یافته است. در فصل چهارم، ابتدا بازتاب پایان جنگ از نظر تحلیل‌گران و صاحب‌نظران بررسی و سپس روند مذاکرات بی‌حاصل ایران و عراق زیر نظر سازمان ملل تشریح شده است. در این مدت، عراق با اتکا به برتری نظامی‌اش در ماه‌های پایانی جنگ، ضمن به‌دست‌گرفتن ابتکار عمل و تأثیرگذاری بر روند مذاکرات، از حل‌وفصل اختلاف‌ها ممانعت می‌کرد. در چنین وضعیتی و در حالی که عراق همچنان مواضع تهدیدآمیز خود علیه ایران را حفظ کرده و نوعی نگرانی از تجاوز مجدد عراق به خاک ایران به وجود آمده بود، صدام پس از مناقشه با کویت، بی‌درنگ به اشغال این کشور اقدام کرد و با این اقدام، بخشی از نتایج برتری نظامی‌اش بر ایران را از دست داد و مقدمات حضور گسترده آمریکا در منطقه و تغییر آرایش سیاسی - نظامی منطقه را فراهم کرد.

زمین‌های مسلح

نویسنده: گل‌علی بابایی

سال انتشار: ۱۳۹۹

ناشر: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس | مرکز مطالعات

پژوهشی ۲۷ بعثت (نشر ۲۷)

تعداد صفحات: ۹۱۲ صفحه



و با بهره‌برداری از فضای شدیداً متشنج حاکم بر روابط آمریکا و ایران، تهاجمات خود را با هدف «بین‌المللی کردن جنگ» گسترش دادند. واکنش ایران در برابر اقدامات عراق، به درخواست کویت از آمریکا برای اسکورت نفتکش‌های آن کشور انجامید. مراحل درگیری میان دو کشور در شهریور و مهر ۱۳۶۶، همراه با بررسی نتایج و بازتاب‌های آن، در بخش‌های پایانی فصل دوم آمده است.

تلاش‌های نظامی ایران در سال ۱۳۶۶، در فصل سوم این مجلد، با عنوان «جنگ در غرب و آزادسازی حلبچه» بررسی شده است. تهاجم شیمیایی عراق به مردم حلبچه با گاز سیانور، به مثابه «یک فاجعه انسانی» و قتل عام بی‌رحمانه مردم بی‌دفاع و واکنش گسترده به این اقدام در رسانه‌های خارجی، در پایان این فصل تشریح شده است.

جلد پنجم از مجموعه «سیری در جنگ ایران و عراق» به بررسی شرایط و عوامل مؤثر بر نحوه پایان جنگ در سال ۱۳۶۷ اختصاص یافته و در چهار فصل تنظیم شده است:

فصل اول: «زمینه‌های تغییر در موازنه جنگ»؛ فصل دوم: «آغاز تحولات و تغییر در موازنه جنگ»؛ فصل سوم: «تلاش ایران برای مهار حمله‌های عراق»؛ فصل چهارم: «از آغاز مذاکرات صلح تا موافقت مجدد عراق با قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر».

در فصل اول برای تشریح زمینه‌های تغییر در موازنه سیاسی - نظامی جنگ سه بحث اساسی دنبال شده است: نخست، تجزیه و تحلیل تغییر راهبرد عراق از پدافند به آفند با کمک مستشاری روس‌ها، بر پایه این فرض که سرنوشت جنگ فقط بر روی زمین و با برتری نظامی عراق حاصل خواهد شد؛ سپس با تأکید بر آمار و ارقام، مسئله انباشت سلاح و تجهیزات با افزایش تولید و خرید سلاح با هزینه و سرمایه‌گذاری نزدیک به ۲۰ میلیارد دلاری عراق در سال‌های پایانی جنگ توضیح داده شده و در پایان به گسترش سازمان رزم عراق با فراخوانی نیروها و آموزش آنها پرداخته شده است؛ روندی که سبب شد عراقی که در سال ۱۳۵۹ با ۱۲ لشکر در قالب سه سپاه به ایران حمله کرد، در سال ۱۳۶۶ با بیش از ۵۰ لشکر در در قالب ۹ سپاه به توان بسیار زیادتری برای بازپس‌گیری مناطق تصرف‌شده دست یابد. فصل دوم، در واقع به بازتاب‌ها و پیامدهای برتری نظامی عراق و تغییر راهبرد این کشور از پدافند به آفند اختصاص یافته است. بازپس‌گیری فاو در ۲۹ فروردین ۱۳۶۷، نقطه آغاز تحول در جنگ و تغییر موازنه به سود عراق بود. به عبارت دیگر، همان‌گونه که فتح فاو به دست ایران، موازنه جنگ را به زیان عراق تغییر داد، بازپس‌گیری آن هم اوضاع را به سود این کشور

مکالمات بی سیمی فرماندهان دوران دفاع مقدس نیز آشکار است.

تدوین این کتاب براساس اسناد و اطلاعات گردآمده مرتبط با دو عملیات «الفجر مقدماتی» و «الفجر یک» آغاز شده است. به گفته بابایی، مهم ترین بخش این کتاب، مذاکرات و جلسه هایی است که از ۲۹ اسفند سال ۶۱ تا دوم فروردین سال ۶۲ در منزل محسن رضایی در شوش برگزار می شود. در این نشست ۳ روزه که فرماندهان لشکرها و تیپ ها در آن حضور داشتند، در مورد دلایل عدم الفتح و ناکامی هایی که پس از فتح خرمشهر وجود داشت، به صورت مفصل صحبت شد. در این نشست سه روزه، که ۳۰ روز بعد از والفجر مقدماتی و ۲۰ روز قبل از والفجر یک برگزار شد، فرماندهان جنگ بحث های تند و اساسی درباره عملیات هایی داشتند که با عدم فتح مواجه شده بودند. این که چه شد این اتفاقات افتاد و برای آینده چه باید کرد؟ اکثر فرماندهان از جمله همت، کاظمی، خرازی، سلیمانی، محسن رضایی، رحیم صفوی، عزیز جعفری، غلامعلی رشید و... در این جلسه نقطه نظرات مهمی را ارائه دادند. شهید حاج قاسم سلیمانی نیز در ۱۰ بند، به بررسی این که چرا این اتفاقات رخ داد پرداخت. در بخشی از کتاب زمین های مسلح آمده است:

«به دنبال عدم الفتح عملیات والفجر مقدماتی، فرماندهان عالی جنگ نشست سه روزه ای را از ۲۹ اسفند ۱۳۶۱ تا دوم فروردین ۱۳۶۲ در شهر شوش برگزار کردند. در این سلسله نشست ها که با حضور فرماندهان لشکرها و تیپ های سپاه دنبال شد، حاضران در جلسه، مطالب متنوعی را ارائه دادند. از جمله در بحث لو رفتن عملیات والفجر مقدماتی، غلامعلی رشید؛ معاون عملیات قرارگاه خاتم الانبیاء (ص)، ضمن اذعان به این واقعیت که لو رفتن عملیات های ما پدیده جدیدی نبوده است و حتی عملیات های موفقیتی مثل فتح المبین و بیت المقدس هم لو رفته بودند، جهت برون رفت از وضعیت کنونی، سه پیشنهاد ارائه داد.» وی گفت: «... به این مسئله خوب توجه داشته باشید؛ عملیات های ثامن الائمه (ع)، طریق القدس، فتح المبین و بیت المقدس هم، لو رفته بودند. من برای شما مدرک می آورم. همه اینها مدارکشان هست. دشمن از ۲۴ تا ۴۸ ساعت قبل می دانست چه روزی، چه ساعتی ما می خواهیم حمله کنیم و کاملاً آگاه بود و مدارکی را که موجود و ترجمه شده است، خدمت تان می دهم تا اطلاع داشته باشید. به هر حال استراتژی و خط کلی عملیات و ادامه جنگ این است که قبل از هر چیز، ما تکلیف داریم که با این شرایط

کتاب «زمین های مسلح»، جلد چهارم از مجموعه حماسه ۲۷ کارنامه عملیاتی لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) در دفاع مقدس است که در بردارنده حوادث و اتفاقات از مبدأ زمانی آبان ۱۳۶۱؛ خاتمه عملیات کوهستانی مسلم بن عقیل (ع)، تا پایان خونین نبرد والفجر ۱ در روزهای آخر فروردین ۶۲؛ یعنی بازه زمانی ۶ ماهه را در بر می گیرد. طی این زمان رزمندگان دو عملیات مهم والفجر مقدماتی در فکه جنوبی و نبرد والفجر یک در فکه شمالی را انجام دادند.

عناوین فصل های این کتاب ۹۱۲ صفحه ای به ترتیب عبارتند از: «تاوان تعقیب و متجاوز»، «لشکر ۲۷ تحت امر سپاه ۱۱ قدر»، «از پادگان دوکوهه تا دهکده حضرت رسول (ص)»، «ماموریت ناممکن؛ مصاف با زمین و زمان»، «عملیات والفجر؛ تمرکز بر عمق- غفلت از خط»، «عملیات والفجر؛ مرحله دوم»، «شکست یا عدم فتح؟! جمع بندی درس های نبرد والفجر»، «آتش به جای خون؛ پیامد ناکامی ها»، «عملیات والفجر-۱؛ گذر از ۱۶ خوان خطر»، «هدف؛ ۴ تپه قراضه نبود»، «پیوست فصل پایانی» و «فهرست منابع». سرآغاز کتاب هم «یادداشت ناشر» و «سخنی با خواننده» آمده است. به گفته بابایی «زمین های مسلح» اگرچه به عنوان یک مجلد است، اما در حقیقت ۱۰ کتاب از دل آن بیرون می آید و به لحاظ محتوایی بسیار سنگین است. این کتاب ۱۱ فصل دارد که در حدود هزار صفحه به حضور لشکر ۲۷ در عملیات های والفجر مقدماتی و والفجر یک، یعنی زمستان ۶۱ تا فروردین ۶۲ می پردازد. بازه زمانی که دو عملیات مهم و پردردسر والفجر مقدماتی و والفجر یک در آن مقطع انجام گرفت و حاشیه های بسیاری نیز درباره آن وجود دارد. بابایی در این اثر تلاش کرده تا کل اتفاقات و وقایعی را که در این دو عملیات اتفاق افتاده است، مورد بررسی قرار دهد. شیوه نگارش زمین های مسلح، مانند کتاب های قبلی، بر مبنای دانسته های دانای کل یا همان نویسنده کتاب، روایت راویان میدانی و اسناد و مدارک تکمیلی است. در حقیقت، بابایی با همکاری حسین بهزاد این کتاب را بر اساس مکالمات بی سیم ها، بازخوانی جلسات مذاکره فرماندهان، نقشه ها و کالک های مربوط به عملیات ها و گفت و گوی اختصاصی با رزمندگان و فرماندهان زنده دوران دفاع مقدس نگاشته است. وی پیش از این درباره انتخاب عنوان این اثر گفته بود: «رزمندگان حاضر در سه عملیات ذکر شده، با زمین های پوشیده از سیم خاردار و مین های متنوع مواجه بودند؛ به همین دلیل آنها بیشتر با این زمین ها می جنگیدند تا با نیروهای نظامی دشمن. این امر حتی در

با نام‌ها و القاب مختلف مقابل ایران صف‌آرایی کرده بودند؛ نظامیان اردنی با عنوان «قوای یرموک»، نظامیان یمن شمالی موسوم به «قوات العرویه» (نیروهای عربیت) و نظامیان سودانی با عنوان «نیروهای عربیت». صدام هم در پی آن بود تا به قطع ارتباط ۱۷ ساله عراق و آمریکا پایان دهد. خلاصه آن‌که تا پیش از اجرای دو عملیات والفجر مقدماتی و والفجر یک نیروهای ایرانی، آمریکا، انگلیس، فرانسه، آلمان غربی، شوروی و شش کشور عربی حاشیه خلیج فارس، وارد جبهه کمک به صدام علیه ایران شده بودند.

ناکامی در رسیدن به اهداف عملیات رمضان، در دو عرصه سیاسی و نظامی، تبعات مخربی برای کشور داشت. زمزمه‌هایی نیز مبنی بر غیرعقلانی بودن ادامه جنگ در خاک دشمن از بعضی سیاست‌مداران دولت و مجلس به گوش می‌رسید. در همین زمینه نشانه‌های دودستگی در نهادهای حاکمیتی دیده می‌شد. به همین دلایل بود که از فردای توقف عملیات رمضان، بحث ضرورت ایجاد اصل وحدت فرماندهی در جنگ به صورت گسترده مطرح و به اعضای شورای عالی دفاع منعکس شد. اواخر آبان ۶۱، ستاد مشترک ارتش طرح جامعی را برای ایجاد ۸ لشکر جدید به شورای عالی دفاع ارائه کرد.

همزمان، فرماندهان ارشد سپاه که تمام یگان‌های رزم‌شان تا آن زمان با عنوان تیپ شناخته می‌شدند، مژده دادند که در حال حاضر هر تیپ از تیپ‌های دوازده‌گانه سپاه، استعدادی در حکم یک لشکر به علاوه یا حداقل یک لشکر متعارف دارد. فقط کافی است این یگان‌ها به طور رسمی لشکر خوانده شوند. در کنار این مژده، سپاه تشکیل وزارت سپاه را در بدنه دولت، از شورای عالی دفاع خواست. به این ترتیب طرح پیشنهادی سپاه تایید و تصویب شد و ۲۲ آبان ۶۱ وزارتخانه سپاه با مدیریت محسن رفیق‌دوست به عنوان وزیر سپاه کابینه میرحسین موسوی آغاز به کار کرد. سازمان رزم سپاه که در آن تیپ‌ها به سطح لشکر ارتقا پیدا کردند، با توجه به ساختار نیروی زمینی ارتش عراق تدوین شده بود. به این ترتیب سپاه‌های سه‌گانه سپاه با عناوین سپاه ۳ صاحب‌الزمان^(ع)، سپاه ۷ فجر و سپاه ۱۱ قدر تشکیل شدند.

انتقادات حسن باقری از شیوه رزم مقابل دشمن

در همان زمان غلامحسین افشردی (حسن باقری) معاون محسن رضایی در قرارگاه مرکزی کربلا (سپاه و ارتش)، در جلسه جمع‌بندی عملیات محرم که روز ۱۹ آبان ۶۱ در سپاه منطقه ۱۰ تهران برگزار شد، به نوع مقابله قوای ایرانی در مقابله با دشمن در ماه‌های پایانی سال دوم جنگ انتقاد داشت و

سخت بجنگیم. درست است که دو عامل دشمن در مقایسه با گذشته قوی شده؛ [یعنی هم] جناح ندارد یا کم دارد، هم ایجاد استحکامات کرده که باعث شده نیروی شناسایی ما نتواند [به عمق خطوط او] نفوذ کند. علی‌آی حال؛ با توجه به شرایط پیش‌آمده باید به گونه‌ای عمل کنیم که: ۱. با یک حرکت و عملیات وسیع، مرکز دشمن، یعنی بغداد را ساقط کنیم، که فعلاً ما توان رزمی [انجام چنین حرکت وسیعی را] نداریم.

۲. با عملیاتی وسیع، یکی از نقاط استراتژیک دشمن را که از لحاظ نظامی، ارضی، سیاسی و اقتصادی ارزش داشته باشد، تصرف کنیم و خواسته‌های مان را بر دشمن تحمیل کنیم. ۳. تا آماده شدن برای عملیات بالا، یعنی همین منطقه العماره یا بصره، باید عملیات و جنگ متوقف نشود و عملیات‌های محدود در حد مسلم بن عقیل^(ع) و همین عملیات فعلی را انجام بدهیم و پی‌درپی، تا جبران ناکامی‌های گذشته، یعنی رمضان و والفجر [ادامه بدهیم] و البته این عملیات‌های محدود هم، در خط کلی استراتژی هستند و ما مجاز هستیم همه ارتفاعات مسلط از فکه تا بمر را تصرف کنیم؛ چرا که در ارتفاعات، به هر حال بهتر از دشت می‌توانیم بجنگیم و در این عملیات‌ها مقداری از نیروهای دشمن هم منهدم می‌شوند و زمین‌های مسلط را که از لحاظ نظامی هم ارزش دارند، تصرف می‌کنیم و می‌توانیم اشراف دید و تیر بر زمین داشته باشیم. [حالا] این برادرمان آمده نگاهی به منطقه چنگوله و مهران انداخته، می‌گوید ما می‌رویم ۷۰۰ اسیر می‌گیریم. خب اسیر گرفتی؛ تازه در منطقه چنگوله، از همین جاده دهلران که حرکت کردی به آن طرف، دشمن روی همین جاده آسفالت، دید دارد...»

برخی از بخش‌های مختلفی هم که در این ۱۰ فصل درج شده‌اند، چنین عناوینی دارند: آرایش مثلثی تیربارچی‌های سودانی، مکالمه بی سیم چی حنظل به همت، پشت و خنجر، اشک‌های محمود ثابت‌نیا، ترجیح حفظ نیرو بر استمرار تک، فکاهیات سرگشاده صدام، با بچه‌های کمیل در برزخ کانال‌ها، دشمن سخت است، خشم ممقانی، آتش سینه من سوزان‌تر است!، پنجه در پنجه دشمن، در هزارتوی کانال‌ها و مین‌زارها، پدرسوخته‌ها بدجوری مقاومت می‌کنند و ...

در قسمت‌هایی از کتاب می‌خوانیم:

■ روزهایی که زمزمه غیرعقلانی بودن ادامه جنگ مطرح می‌شد.

در آستانه زمستان ۱۳۶۱ به یمن دلارهای نفتی سعودی و کویت، در خطوط پدافندی عراق علاوه بر سربازان عراقی، مجموعه متنوعی از نیروهای نظامی اعزامی کشورهای عرب

خواهان ایجاد تغییرات کلی در استراتژی دفاعی موجود شد. او معتقد بود با پیروزی‌های ایران، پشتیبانان غربی صدام به این نتیجه رسیده‌اند که موازنه در حال به هم خوردن است و باید توان نظامی عراق را تقویت کرد. باقری در جلسه مورد اشاره گفت:

«با این‌که این همه عملیات انجام شد و از دشمن ۴۰ هزار اسیر گرفتیم و شاید بیش از ۱۰۰۰ دستگاه به استعداد ۳ لشکر کامل تانک غنیمتی از عراق در اختیار داریم، ولی قدرت‌های غربی و شرقی، ارتش عراق را تقویت و تکمیل کردند و مجدداً وسایلش را به او دادند.» (ص ۴۳)

باقری می‌گفت عراق با وجود این‌که نصف جمعیت کشور ما را دارد، کمبود نیروی انسانی ارتش خود را رفع کرده و علاوه بر ارتش و مزدوران دیگر کشورها، از نیروهای جیش الشعبی هم استفاده می‌کند که ساختاری منسجم‌تر از بسیج ما دارد. در سخنان باقری همچنین اشاره شده بود که صدام در طول جنگ، ۹۰ تیپ و هر تیپ را به استعداد ۳ گردان سامان داده است. این ۹۰ تیپ هم صرفاً واحدهایی هستند که به عنوان نیروی احتیاط از ذخیره‌ها و افراد جیش الشعبی تشکیل شده‌اند.

در سپاه، ۱۰ لشکر وجود دارد. اگر بگوییم ارتش هم ۱۰ لشکر دارد، تازه ۲۰ لشکر می‌شود. در نتیجه باز هم موازنه نیرو بین سازمان رزم ایران و عراق مساوی نیست. (ص ۴۶)

معاون محسن رضایی در قرارگاه مرکزی کربلا، دلیل رکود به وجود آمده در شرایط جنگ را نداشتن سیاست مشخص در جنگ دانست که باعث می‌شد گاهی در غرب عملیات شود، گاهی در جنوب. او معتقد بود صدام حسین فقط در جبهه بصره نیست و با توجه به گسترشی که عراق به تشکیلات نظامی‌اش داده، بصره چیزی در حدود ۳۵ درصد از عرصه میدان جنگ است.

■ اصرار همت برای عمل در جبهه غرب؛ صدام فقط در

بصره نیست

در آن شرایط، محمدابراهیم همت که هم‌نظر با باقری، موافق کار روی جبهه بغداد بود، بر کار روی این جبهه اصرار داشت و می‌گفت باید عملیات در محور سومار- مندلی را ادامه داد و به سمت بغداد پیشروی کرد. داود کریمی فرمانده سپاه منطقه ۷ هم معتقد بود باید عملیات‌های ایذایی در شمال غرب، عملیات‌های فریب در جنوب و عملیات‌های اصلی را در غرب کشور انجام داد. همت، نگاه ویژه‌ای به ضرورت انجام عملیات از محور غرب کشور داشت و منظورش، تهدید یک مرکز سیاسی عراق با هدف به زانو

درآوردن حکومت این کشور بود. او معتقد بود هدف عملیات گسترده ما در جنگ باید تهدید بغداد باشد.

اتفاق بعدی این بود که تمام تیپ‌های سپاه که در چارت سازمانی خود بیش از ۹ گردان داشتند، به لشکر تبدیل شدند... در راستای اجرای همین نظریه بود که فرماندهی کل سپاه تصمیم به انحلال دو قرارگاه عملیاتی کربلا و نجف و جایگزینی قوای زمینی به جای آن دو گرفت و ستاد مرکزی سپاه نیز عهده‌دار امور ستادی سپاه‌های سه‌گانه شد. همت هم که به تازگی از مسئولیت فرماندهی لشکر ظفر کناره گرفته بود تا عهده‌دار فرماندهی سپاه ۱۱ قدر شود، در پی انتصاب به سمت جدید، رضا چراغی را به عنوان جانشین خود در این سپاه معرفی کرد.

■ هدف بعدی؛ تصرف العماره از مسیر فکّه

فرماندهان خودی تحت فشار بودند تا هرچه سریع‌تر، ضمن طراحی و اجرای عملیاتی وسیع‌تر از نبردهای پیشین، روند تحولات عرصه جنگ را به سود ایران تغییر دهند. به همین دلیل باید زمینی برای عملیات انتخاب می‌شد که به ظاهر سخت و نفوذناپذیر به نظر برسد و دشمن را حساس نکند. در نهایت، تصرف العماره مرکز استان میسان عراق به عنوان هدف قطعی اعلام شد. این انتخاب هم بیشتر معطوف به تحلیل‌هایی بود که بین مسئولان سیاسی و نظامی کشور وجود داشت.

روز پنجشنبه ۹ دی ۱۳۶۱، جلسه‌ای با حضور فرماندهان عالی‌رتبه سپاه برای نهایی کردن طرح مانور عملیات، در محل قرارگاه سپاه ۷ حدید، در تنگه ذلیجان برگزار شد که حاضران در آن، ضمن بررسی طرح‌ها به محاسن و معایب اجرای دو مرحله‌ای یا یک مرحله‌ای عملیات پرداختند. همت در این جلسه گفت به علت این‌که امکان اجرای دو مرحله‌ای عملیات وجود ندارد، باید برنامه‌ای ریخته شود که اگر عملیات در یک مرحله موفق نشد، جایی به عنوان هدف تعیین شود و در آن نقطه بمانیم و در مرحله بعد، عملیات را از آن‌جا ادامه دهیم.

در این جلسه، اصولی برای عملیاتی که والفجر (مقدماتی) نام گرفت، مطرح شد. این اصول از این قرار بودند: غافلگیری، سرعت عمل، تمرکز قوا، قطع عقبه دشمن، سادگی و پوشش فریب. کلیت طرح مانور سپاه‌ها در عملیات هم این‌گونه توسط محمدتقی رضوانی، راوی قرارگاه خاتم‌الانبیاء (ص) ثبت و ضبط شده که بنا شد عملیات در یک مرحله انجام شود. «در جناح چپ، سپاه ۷ حدید و در جناح راست سپاه ۱۱ قدر به اجرای ماموریت خواهند پرداخت و سپاه ۳ در احتیاط

یعنی از شمال چزابه تا فکه، زمین‌های رملی منطقه با شن‌های روان، انجام مأموریت‌های شناسایی را مشکل کرده و علائم و نشانه‌ها با وزش باد گم می‌شدند. به علاوه، ردّ چرخ موتور یا خودروی خودی نیز روی رمل‌ها می‌ماند و باعث لو رفتن مسیر شناسایی می‌شد. همت در مواجهه با این مشکلات گفت تیم‌های شناسایی بیشتر و نیروها به صورت پیاده از منطقه دیدن کنند.

نیروهای مسئول شناسایی چون حسین الله‌کرم و سعید قاسمی، بعدها در روایت خود از آن روزها، گسترش بی‌رویه سازمان رزم را علت کاهش کیفیت شناسایی‌ها عنوان کردند. چون به ناچار نیروهای تازه‌وارد نابلد به تیم‌های شناسایی وارد شده و آن‌طور که سرتیم‌های شناسایی می‌خواستند، نتیجه مطلوب حاصل نمی‌شد. همت هم از جزیی‌ترین نکات شناسایی منطقه عبور نمی‌کرد و اطلاعات دقیق می‌خواست. در این شناسایی‌ها، نیروی‌های ایرانی با یک منطقه به شدت آلوده و مسلح روبه‌رو شدند. از آن‌جا که لشکر ۳۱ عاشورا هم در زمره یگان‌های تحت امر سپاه ۱۱ بود، تیم‌های شناسایی این لشکر هم در کنار تیم‌های شناسایی لشکر ۲۷ مشغول تلاش بودند و منطقه نبرد پیش‌رو را شناسایی می‌کردند. دیگر یگان تحت امر سپاه ۱۱ که در شناسایی‌های عملیات والفجر به این سپاه و همت یاری رساند، تیپ ۱۰ سیدالشهدا^(۷) بود. گروه‌های شناسایی هرچه بیشتر منطقه را واری می‌کردند، ابهامات بیشتری نسبت به عوارض زمین پیدا می‌کردند. یکی از مسائلی که آن‌ها را آزار می‌داد، این بود که ۱۵ کیلومتر حرکت در رمل، مانند ۴۰ کیلومتر حرکت در زمین خاکی معمولی محسوب می‌شد و زمین رملی منطقه و تسلیحات مصنوعی دشمن در آن، حتماً در شب عملیات برای نیروهای خودی ایجاد مشکل می‌کرد.

در ادامه، مشکل «محسن سرو اهرابی» پیش آمد؛ عنصر نفوذی سازمان مجاهدین خلق که با پوشش بسیجی از تهران به جبهه اعزام شد. سرو اهرابی، پس از تسویه حساب از گردان‌های کمیل و عمار، بر حسب نیاز واحد اطلاعات عملیات تیپ یک عمار، به این واحد منتقل شد و به خوبی راهکارهای عملیات والفجر مقدماتی را شناسایی کرد؛ اما چند روز مانده تا شروع عملیات، با همه نقشه‌ها و کالک‌ها، خود را به نیروهای عراقی محور طاووسیه تسلیم و اجرای عملیات آتی ایرانیان را افشا کرد.

■ اختلاف ارتش و سپاه درباره منطقه عملیات

همت، کمی بعد در گفت‌وگو با راوی سپاه ۱۱ قدر درباره چرایی تعویق عملیات گفت اختلاف نظر فرماندهان سپاه

خواهد بود.» (ص ۷۱)

به این ترتیب زمین نبرد بعدی رزمندگان ایرانی، بیابان به شدت مسلح شده فکه جنوبی واقع در شمال غربی استان خوزستان و نوار مرزی مجارستان میسان عراق تعیین شد. از این جبهه، یگان‌های سپاه چهارم نیروی زمینی ارتش بعث؛ معروف به نیروهای حطین به فرماندهی سپهبد هشام صباح فخری، متشکل از لشکر ۱۰ زرهی، لشکر ۱ مکانیزه و لشکر ۱۴ پیاده حفاظت می‌کردند که در آن استقرار و گسترش یافته بودند.

■ هدف از اجرای والفجر مقدماتی چه بود؟

هدف از اجرای عملیات پیش‌رو، آزادسازی منطقه نفتی پایدار ایران در دشت سمیده، تصرف پاسگاه‌های مرزی رشیده، صفریه، طاووسیه و در نهایت تسخیر شهر العماره مرکز استان میسان بود. در برنامه‌ریزی این عملیات، با نگاه به آینده جنگ، دستیابی مستقیم به بصره مورد توجه بود که سعی می‌شد با انجام دو یا سه عملیات تکمیلی تأمین شود. دستیابی نیروهای ایرانی به پل غزیه، اصلی‌ترین هدف در طرح‌ریزی عملیات والفجر بود و مشروط به آن‌که این مرحله از عملیات با موفقیت انجام شود، تصرف العماره به عنوان مرحله بعدی نبرد در دستور کار قرار می‌گرفت.

هدف دیگر عملیات هم آن بود که دشمن، نیروهای خود را در شرق بصره - مشخصاً منطقه عملیات رمضان - کاهش داده و تصور کند ایران از تصمیم پیشین خود برای اقدام نظامی در این منطقه چشم‌پوشی کرده است. فرماندهان سپاه درباره این موضوع نشست‌های متعددی برگزار کردند که همت در یکی از این جلسات توجیهی، درباره احتمال وجود جاسوس و ستون پنجم دشمن در صفوف خودی هشدار داد. همت، نتیجه عملیات محرم در پاییز سال ۶۰ در محور زبیدات - جبل حمزین را هم این‌گونه خلاصه کرد:

«منطقه‌ای وسیع مشتمل بر جناح سمت راست دهلران در حوالی رودخانه طیب تا چم‌سری و چم‌هندی به تصرف ما درآمد. طوری که در پایان عملیات محرم نه تنها موفق شدیم در امتداد نوار مرزی مستقر شویم، بلکه حدود ۵۰۰ کیلومتر مربع در طول و عرض، داخل خاک عراق شویم و شهرک زبیدات را بگیریم.» طبق گفته‌های همت در آن جلسه، قرار شد در عملیات والفجر نیز نیروهای ایرانی از راست و چپ دشمن یعنی جناح منطقه عملیاتی محرم و جناح فکه - چزابه به دشمن یورش ببرند.

■ نتایج منفی گسترش بی‌رویه سازمان رزم سپاه در کیفیت

شناسایی‌ها

با شروع شناسایی‌های منطقه عملیات در فکه جنوبی،

عملیات در مدیریت کلان جنگ وجود داشت، برگزاری جلسات کارشناسی در قرارگاه‌ها ادامه داشت. در همین زمان، شهید همت با جدیت پیگیر بود عکس‌های هوایی خوبی از منطقه به دست بیاورد تا نقشه‌های مورد استفاده خواناتر شوند. جلال مهربان جانشین معاون طرح و شناسایی سپاه ۱۱ قدر در این باره روایت کرده نیروهای ایرانی، با استفاده از گویاسازی عکس‌های هوایی متوجه شدند یگان مهندسی سپاه چهارم عراق، پشت رمل‌ها شش رده کانال حفر کرده که از این شش رده، دو کانال اصلی بودند و چهار کانال فرعی. این عکس‌های هوایی موقعیت کانال‌های دشمن را نشان دادند؛ اما هنوز مسلح شدن زمین با انواع موانع و میادین مین متعدد به سمع و نظر ایرانی‌ها نرسیده بود. به این ترتیب، چند شب که از شروع ماموریت‌های شناسایی گذشت، این نکته کشف شد که منطقه با طیف گسترده و متنوع بسیاری، از میادین منظم و نامنظم مین و انواع و اقسام موانع بازدارنده مسلح شده است.

■ خشم همت از اسارت نیروهای شناسایی و عدم کنترل‌های لازم

در ادامه، در غروب یکی از روزهای شناسایی، سه نفر از نیروهای یکی از تیم‌های اطلاعات عملیات لشکر عاشورا در کمین نیروهای دشمن گرفتار و ناچار به درگیری شدند که یکی از آن‌ها به شهادت رسید و دو تن دیگر به اسارت برده شدند. همچنین، حادثه‌ای هم برای یکی از تیم‌های شناسایی تیپ ۱۰ سیدالشهدا^(۱) پیش آمد و متعاقب آن، ۴ تن به شهادت رسیدند و یک تن به اسارت دشمن درآمد. به دلیل بروز همین اتفاقات، دشمن کشف کرده بود ایران قصد انجام عملیات در آن منطقه را دارد. همت که از دو حادثه مورد اشاره بسیار خشمگین شده بود، می‌خواست به سرعت از نیروهای اطلاعات شناسایی دشمن اسیر بگیرد. او ۱۳ روز پس از پناهنده شدن عنصر نفوذی مجاهدین خلق به عراق، در یکی از نشست‌های توجیهی گفت در واحدهای خودی عنصر نفوذی هست و جهت پیکان انتقادش به سمت تهران بود: «آن‌طور که باید و شاید واحدهای اطلاعات در سپاه منطقه ۱۰ تهران و سپاه منطقه ۵ آذربایجان کنترل نمی‌کنند.» (ص ۱۴۵)

■ اشکال محسن رضایی به طرح مانور

به رغم وجود خطرات ناشی از ادامه ماموریت‌های گشتی شناسایی، فرماندهان رده بالای خودی با هدف رسیدن به طرح مانور مطلوب و یافتن راهکارهای مناسب، همچنان اصرار به انجام این ماموریت‌ها داشتند؛ اما فرماندهان ارشد قرارگاه

پاسداران و فرماندهان ارتش، روی محور انجام عملیات بود: «آن برادرها روی این موضوع تاکید زیادی داشتند که باید از محور دویرج - جبل فوقی عمل بشود؛ حال آن‌که برادرهای ما در سپاه، مُصِر به این مطلب بودند که باید از محور چزابه - فکه جنوبی عمل کنیم. همین مباحثه‌های داغ بین آن برادرها بر سر تعیین منطقه عملیاتی، موجب شد حدود پانزده الی بیست شبانه‌روز تعیین تکلیف مانور به تعویق بیفتد. نتیجه اجتناب‌ناپذیر این بلاتکلیفی و تعویق ابلاغ طرح مانور هم، آن شد که منطقه به طور کامل برای دشمن لو رفت.» (ص ۸۵) در همان حال، مقامات مهم مملکتی در تهران و قم، مدام به مردم مزده می‌دادند قرار است عملیات بزرگی در جنوب کشور انجام شود که با اجرای آن جنگ تمام می‌شود. انتشار همین خبر در روزنامه‌ها باعث شد سیل عظیم نیروهای بسیجی به جبهه بروند. اعزام روزافزون انبوه نیروهای بسیجی به پادگان دوکوهه، همه فرماندهان لشکر ۲۷ را غافلگیر کرده بود. همین امر آنان را واداشت تا ضمن تشکیل گردان‌های جدید، این نیروها را سازماندهی کنند.

■ سازماندهی دوباره لشکر ۲۷ برای عملیات

در نتیجه گسترش سازمان رزم سپاه، با تبدیل تیپ ۲۷ به لشکر ۲۷، بنا شد این لشکر با ۳ تیپ رزمی و یک تیپ ادوات در عملیات آتی حضور پیدا کند؛ تیپ یک عمار، تیپ دو سلمان، تیپ سه ابوذرو تیپ چهار ادوات و زرهی ذوالفقار. علی فضلی نیز به عنوان فرمانده لشکر منصوب شد. در ادامه این تحولات، سازماندهی گردان‌های لشکر ۲۷ در دستور کار قرار گرفت.

در مرحله دوم عملیات مسلم بن عقیل^(۲) در منطقه سومار، نام گردان عمار به گردان حمزه تغییر کرده بود؛ اما با توجه به تعصب رزمندگان قدیمی این گردان به نام اولیه، برای عملیات جدید (والفجر)، این یگان دوباره با نام گردان عمار تشکیل شد. گردان حبیب هم در این ایام دوباره سامان گرفت.

اواخر دی‌ماه ۶۱، با دستور علی فضلی، روند عزیمت گردان‌های لشکر ۲۷ از پادگان دوکوهه به اردوگاه صحرایی این یگان در دشت چنانه، معروف به دهکده حضرت رسول^(ص) آغاز شد. تعداد کل نیروهای لشکر ۲۷ در این زمان ۱۲ هزار نفر می‌شد.

■ کشف موقعیت شش کانال دفاعی دشمن با عکس‌های

هوایی

با وجود اعلام گزارش و ارسال نامه‌های مختلف به فرماندهان رده بالای لشکر ۲۷ و سپاه ۱۱ قدر درباره فرار عنصر نفوذی منافقین به عراق و تردیدی که درباره چگونگی انجام

۱۹۸۱ (۹ مرداد ۱۳۶۰)، اطلاعات مهمی توسط بنی صدر و منافقین به مأموران سفارت عراق در فرانسه تحویل داده شد. آخرین بخش از اطلاعات نظامی مهم ایران پیش از والفجر مقدماتی را هم، بنی صدر، با واسطه‌گری منافقین به سفارت عراق در بلغارستان تحویل داد. بنی صدر در ازای این اطلاعات در ۶ نوبت از طریق بانک‌های شهر موناکو در فرانسه از رژیم صدام پول دریافت کرد.

علاوه بر چنین کمک‌های اطلاعاتی‌ای، همزمان حکومت‌های عربی و حتی آفریقایی هم اقدام به اعزام نیروهای نظامی کمکی به عراق می‌کردند.

■ شهادت حسن باقری؛ ضربه بزرگی که پیش از والفجر به

سپاه خورد

در همان روزهای شناسایی و بررسی زمین عملیات پیش رو، حسن باقری معاون فرمانده سپاه در قرارگاه کربلا که اطلاعات به دست آمده را کافی نمی‌دانست، خود راهی منطقه شد تا با حضور میدانی، اقدام به شناسایی منطقه عملیات کند. روز شنبه ۹ بهمن ۶۱ که اکثر فرماندهان ارشد برای ملاقات با امام خمینی^(ع) در تهران به سر می‌بردند، باقری همراه با مجید بقایی فرمانده قرارگاه کربلا، محمد باقری مسئول اطلاعات قرارگاه، مجتبی مومنیان مسئول طرح و عملیات قرارگاه مرکزی خاتم الانبیا^(ص)، تقی رضوانی راوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، توکل قلاوند از مسئولان واحد اطلاعات قرارگاه کربلا، مرتضی صفاری مسئول طرح و عملیات قرارگاه و رضا پالاش مسئول اطلاعات عملیات قرارگاه نجف برای شناسایی محور عملیات به خط مقدم نبرد رفت.

همان‌طور که می‌دانیم، آن‌روز برخورد خمپاره ۱۲۰ میلی متری به سنگر شناسایی، موجب شهادت باقری و بقایی شد. مومنیان، قلاوند، رضوانی هم در این حادثه شهید شدند. به این ترتیب سپاه پاسداران پیش از شروع عملیات مهم والفجر، دوتن از فرماندهان رده بالا و کلیدی خود را از دست داد.

■ ادامه برگزاری جلسات فرماندهان؛ امام بر تسریع تعیین

زمان تأکیدی نداشت

در روزهای ابتدایی بهمن ماه ۶۱، برگزاری مانورهای نظامی پی در پی و طاقت‌فرسا در دستور کار نیروهای نظامی ایرانی بود. به نظر می‌رسید ممکن است زمان بندی آغاز عملیات تغییر کند؛ اما این‌گونه نشد و فرماندهان ارشد سپاه، پس از بازگشت از تهران، کار خود را برای اجرای عملیات والفجر دنبال کردند. همت در گفت‌وگوهایی که در این مقطع با فرماندهان سپاه داشت، اعلام کرد امام خمینی^(ع) روی تسریع

مرکزی خاتم الانبیا^(ص)، همچنان بر سر تعیین طرح مانور قطعی جهت عملیات به اتفاق نظر نرسیده بودند. طرح مانوری هم که پس از هفته‌ها بحث و گفت‌وگو در جلسه روز دوشنبه ۴ بهمن ۶۱، برای عملیات مورد توافق فرماندهان قرارگاه مرکزی خاتم الانبیا^(ص) قرار گرفت، به فاصله ۴۸ ساعت مورد اشکال محسن رضایی قرار گرفت. مهم‌ترین ایرادات رضایی به طرح، لحاظ نشدن امکان دستیابی به عقبه‌های عمقی سپاه چهارم دشمن و در نتیجه دست نخورده باقی ماندن یگان‌های کیفی قدرتمند در احتیاط این سپاه عراقی بود. رضایی می‌گفت در این طرح دشمن مه‌ندم نمی‌شود. بنابراین پیشنهاد کرد روی تغییر کلی طرح مانور فکر شود. او در جلسه صبح روز چهارشنبه ۶ بهمن در قرارگاه خاتم الانبیا^(ص) گفت:

«نباید کار غیردقیق کنیم و ضربه بخوریم. این خیلی بد است.» احمد کاظمی فرمانده لشکر ۸ نجف در این نشست، تغییر طرح و تغییر منطقه عملیات را نیازمند صرف حداقل ۲۰ روز زمان دانست. این جلسه نتیجه خاصی نداشت و به برگزاری جلسه بعدی در بعد از ظهر آن روز انجامید. با تکرار پیشنهاد فرماندهان ارشد نزاجا، مبنی بر اجرای همزمان عملیات در دو محور، جلسه عصر ششم بهمن هم بدون رسیدن به یک جمع‌بندی مشخص به پایان رسید. پس از این نشست، سه جلسه دیگر هم به همین ترتیب برگزار شدند که آن‌ها هم به نتیجه خاصی منتهی نشدند.

■ تلاش منافقین و بنی صدر برای افشای عملیات

اما به جز محسن سرواهرایی عنصر نفوذی منافقین، جزئیات عملیات ایرانی‌ها از چند طریق دیگر نیز در اختیار دشمن قرار گرفت. یکی از این کانال‌های رسیدن اطلاعات به دشمن، اسنادی بودند که ابوالحسن بنی صدر و فرقه مجاهدین خلق تدارک دیدند. بنی صدر با کمک رابطان اطلاعاتی رژیم بعث در برخی کشورهای اروپای شرقی، به ازای دریافت مبالغ هنگفتی، اطلاعات مهمی را در اختیار رژیم صدام قرار داد. پس از اشغال عراق از سوی آمریکا و سقوط صدام، اسناد جالبی از حالت محرمانه خارج شدند که بیان‌کننده روابط مادی و حمایت صدام از منافقین، از سال ۵۸ یعنی یک سال پیش از شروع جنگ بودند.

طبق اسناد قرارگاه سرّی سازمان امنیت رژیم صدام، موسوم به مرکز آندلس، بنی صدر هم در هنگام تصدی ریاست جمهوری ایران با صدام ارتباط داشت و اطلاعات نظامی و وضعیت نیروهای ایرانی در جبهه‌های غرب و جنوب را به وی می‌رساند. پس از فرار بنی صدر، مسعود رجوی و سرهنگ بهزاد معزی خلبان مخصوص محمدرضا شاه در ۲۹ جولای

در تعیین زمان حمله تأکیدی نداشته، اما بر وحدت بین ارتش و سپاه بسیار تأکید کرده است.

ساعت ۹ صبح روز سه‌شنبه ۱۲ بهمن ۱۳۶۱، دومین جلسه بررسی تک پشتیبانی و جمع‌بندی نهایی «مانور فکه - جزابه» برگزار شد. اصرار مکرر فرماندهان نزاجا برای اجرای عملیات دیگری از محور فکه شمالی - دویرج روی ارتفاعات فوقی، همزمان با عملیات اصلی در محور فکه جنوبی - جزابه و از سوی دیگر صحبت‌های فرماندهان سپاه مبنی بر امکان‌پذیر نبودن چنین اقدامی، کماکان مانع دستیابی طرفین به یک جمع‌بندی قطعی بود. همت در این جلسه گفت فعالیت یگان‌های مهندسی دشمن زیاد است و اگر تا ۴ شب دیگر عمل نشود، کار مشکل می‌شود. غلامعلی رشید هم در پایان جلسه گفت امام خمینی پس از ارائه گزارش محسن رضایی و صیاد شیرازی گفته است: اگر می‌دانید در فکه - جزابه صد در صد منهدم می‌شوید، مانور را تغییر دهید. اما اگر می‌بینید فقط یک مقدار مشکل دارد، توکل و عمل کنید. به این ترتیب، با وجود اصرار فرماندهان نزاجا برای تغییر محور عملیات، فرماندهان سپاه در متقاعد کردن آن‌ها موفق شدند.

احمد غلامی معاون عملیاتی تیپ ۱۰ سیدالشهدا^(ع) گفته آن‌روزها در جلساتی که در این تیپ برگزار می‌شد، این نتیجه حاصل شد که احتمال پیروزی در این عملیات بسیار ضعیف است و باید تلاش را روی مرحله دوم متمرکز کرد. به این ترتیب بنا بود ابتدا نیروهای لشکر ۲۷ تا صبح پیش بروند و سپس ادامه عملیات را تیپ ۱۰ انجام دهد.

ساعت ۸ صبح روز چهارشنبه ۱۳ بهمن ۶۱، جلسه فرماندهان نیروی زمینی ارتش و سپاه در قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیا^(ص) برگزار و جزئیات مانور عملیات بررسی شد. در همین روز رزمندگان واحد اطلاعات عملیات لشکر ۲۷ طی اجرای یک عملیات کمین در اطراف تپه ۸۵ حوالی درب زلیمه، موفق شدند ۱۰ نفر از نیروهای شناسایی دشمن را به اسارت بگیرند. همت که از جانب مقامات بالا تحت فشار بود، ابتدا می‌خواست خود به این مأموریت شناسایی برود و اسیر بگیرد؛ اما عبدالحسین الله‌کرم مسئول واحد طرح و شناسایی سپاه ۱۱ او را راضی کرد این کار را به مجید زادبود بسپارد. زادبود هم به جای اسیرگرفتن چهار یا پنج نفری که به او سپرده شده بود، ۱۰ تن از نیروهای دشمن را به اسارت گرفت. با اسارت این نیروهای شناسایی و تخلیه اطلاعاتی‌شان، مشخص شد تعدادی از راه‌کارهای عملیات لورفته‌اند و برای یافتن راهکارهای جایگزین، تمهیداتی اتخاذ شد.

■ ابتکار همت برای برگزاری جلسات توجیهی ویدئویی

در همان روزهای پیش از والفجر، همت طرح جلسه توجیهی ویدئویی را مطرح کرد تا به قول خودش، یک شرح جامع و فشرده از شرایط را برای نیروها ارائه کند «تا نیروی بسیجی بداند براساس چه ضرورت‌هایی است که الان داریم وارد خاک عراق می‌شویم. طوری که بصیرت معرفتی و سیاسی نظامی او بر قدرت ماشه چکانی‌اش بچربد.» به این ترتیب، همت در جلسات مقابل نقشه می‌ایستاد و به توجیه فرماندهان می‌پرداخت. از جلسه توجیه و گفت‌وگو هم فیلمبرداری می‌شد و این فیلم‌ها را که ابراهیم حاتمی‌کیا در فرمت کاست‌های ویدئویی ثبت و ضبط می‌کرد، با استفاده از دستگاه‌های تلویزیون، برای نیروها پخش می‌شدند.

■ ادامه شناسایی‌ها و حیرت اطلاعات عملیات از گستردگی میدان‌های مین فکه

۱۶ بهمن ۱۳۶۱، غلامعلی رشید به جای شهید مجید بقایی به سمت فرماندهی قرارگاه کربلا منصوب شد که به موجب این انتصاب، باید سپاه‌های سوم صاحب‌الزمان^(عج) و هفتم حدید را حین عملیات هدایت می‌کرد.

نتیجه شناسایی‌ها به این‌جا منتهی شد که زمین فکه آن قدر مسلح شده که وقتی آدم وارد میدان‌های مین آن شود، گیج می‌ماند عرض و طول این میدان کجاست؟ با اطلاعات به‌دست‌آمده در شناسایی‌ها، برای عبور از کانال‌های دشمن هم پل‌هایی به طول ۶ متر و عرض یک متر طراحی شدند که برای دو نفر پیاده قابل حمل بودند. این تدبیری بود برای غلبه بر مشکل عبور از کانال‌ها؛ ضمن این‌که تدبیر مفروش کردن زمین رملی با تورهای سیمی هم مد نظر قرار گرفت.

در ادامه، مانورهایی طراحی شدند تا کل نیروها با وضعیت منطقه درگیری و امکانات دشمن آشنا شوند. حتی شلیک گلوله تانک و نحوه مقابله با آن‌ها نیز تمرین شد.

در حالی‌که اخبار محرمانه مربوط به عملیات آتی، خواسته یا ناخواسته به بیرون از حصار اردوگاه‌های نظامی درز پیدا کرده بود، فرماندهان خودی همچنان با تشکیل جلسات و برگزاری نشست‌های متعدد برای آغاز نبرد تلاش می‌کردند. با توجه به مقارن بودن زمان اجرای عملیات کربلای ۱۱ با ماه بهمن و دهه فجر انقلاب، نام والفجر برای آن انتخاب شد.

در جریان آخرین بررسی، میزان آمادگی قرارگاه‌ها و سپاه‌ها برای آغاز عملیات، سپاه سوم صاحب‌الزمان^(عج) به دلیل محدودیت تعداد تریلی‌های کمرشکن برای انتقال وسایل مهندسی اعم از لودر و بلدوزر، خواستار تعویق ۲۴ ساعته در اجرای عملیات شد. فرماندهان رده بالا هم با تعویق موعد مقرر شروع عملیات از شنبه ۱۶ بهمن به یکشنبه ۱۷ بهمن

لشکر بود...

■ به سوی نقطه رهایی

جعفر جهرونی زاده؛ فرمانده تخریب سپاه ۱۱ قدر و تیپ تخریب لشکر ۲۷ که در شب اول عملیات، به همراه دو گردان خط شکن از این لشکر راهی منطقه نبرد شده بود، در بازروایی مشاهدات خود از نقطه رهایی تا خط درگیری، به موارد مهمی اشاره دارد:

«... من با دو گردان رفتم جلو تا به اولین میدان مین رسیدیم. دشمن، این طرف میدان مین سنگر کمین ایجاد کرده بود. به نیروها گفتم روی زمین بنشینید. خودم با یک نفر دیگر؛ سینه خیز رفتیم پشت سنگرهای کمین تا اگر نیرویی در آن‌ها هست، نابودشان کنیم. نیرویی در سنگر کمین نبود. برگشتیم، بچه‌ها را بلند کردیم و آوردیم پشت میدان مین و شروع کردیم به خنثی کردن مین‌ها. من و دو سه نفر دیگر، به صورت خوابیده مشغول خنثی کردن مین‌ها شدیم؛ چون اگر می‌نشستیم، کاملاً در دید دشمن قرار می‌گرفتیم. در حال خنثی کردن بودم که ناگهان یک مین منور عمل کرد. یکی از بچه‌ها کلاه آهنی خودش را سریع گذاشت روی آن مین منور. بعد هم با شکم، خودش را روی آن انداخت و سوخت. آن قدر سوخت تا از کمر دونصف شد و در جا به شهادت رسید. او در حقیقت با این کار، نگذاشت آن مین منور محوطه را روشن کند و نیروها در دید دشمن قرار بگیرند که اگر می‌گرفتند، همه قتل عام می‌شدند. با این وصف، این ماجرا دشمن را هوشیار کرد و از چپ و راست تیراندازی شروع شد؛ ولی ما توانستیم به کارمان ادامه بدهیم و معبر را جلو ببریم. نزدیکی‌های آخر معبر بودیم که ناگهان یک گلوله خمپاره ۸۱ به داخل معبر اصابت کرد و با انفجار آن، یکی از بچه‌ها شهید شد. چند تا ترکش هم به من خورد. یکی از ترکش‌ها پهلویم را سوراخ کرد. با این که متوجه شدم ترکش خورده‌ام؛ ولی چون بدنم داغ بود و دردی را احساس نمی‌کردم، به کارم ادامه دادم تا به پشت سیم خاردار رسیدیم. دشمن در این قسمت، از سیم خاردارهای فرشی استفاده کرده بود؛ طوری که کل زمین مفروش شده و عبور از آن، با توجه به عرض زیادی که داشت، کار خیلی دشواری بود. با این حال، شروع کردیم به بازکردن کلاف درهم تنیده سیم‌های خاردار. از این جا به بعد، دشمن دیگر کاملاً متوجه حضور ما شده بود...» (صص ۲۷۰-۲۶۹)

موافقت کردند. البته چند عامل دیگر هم در تعویق شروع عملیات موثر بودند؛ از جمله نهایی نشدن هماهنگی برای هلی‌برن تعدادی از نیروهای لشکر ۸ نجف و نیز هماهنگی بیشتر در مانور لشکرهای ۲۷ و ۱۷ علی ابن ابی طالب^(ع).

■ سخنان همت درباره بی سیم چی ارتش که نفوذی منافقین بود با قطعی شدن اجرای عملیات، همت به عنوان فرمانده سپاه ۱۱ قدر با فرماندهان لشکری و تیپ‌های این سپاه جلسه گذاشت. موعد برگزاری جلسه هم روز جمعه ۱۵ بهمن بود. او در این جلسه سخنان جالب و مستندات قابل توجهی را مطرح کرد؛ از جمله بی سیم چی یکی از یگان‌های ارتش در جبهه غرب که عنصر نفوذی منافقین بود و در عملیات مسلم بن عقیل^(ع) به عنوان دیده بان یگان سلاح سنگین و توپخانه، گراهای غلط را به مسئولان توپخانه داد. به روایت همت، نتیجه خیانت‌های این عنصر منافقین این شد که «کلی از نیروهای تیپ ۳۱ عاشورا به دلیل اجرای غلط توپخانه و کاتیوشای خودی شهید شدند.» همت به نیروهایش گفت: «اگر خودتان این بی سیم چی‌ها را، حتی از حیث حفاظتی چک نکنید، اگر شخصاً بررسی نکنید تا مبدا یک عنصر نفوذی توی این‌ها باشد، خدا شاهد است چوب این اهمال را می‌خوریم!» (ص ۲۴۰)

همت درباره استفاده نامناسب یا رهاکردن دستگاه‌های مهم و کاربردی بی سیم PRC77 در معرکه نبرد، به نیروهایش انتقاد کرد و گفت این بی سیم‌ها یک دستگاه مخابراتی نظامی محمول توسط نفر هستند که تکنولوژی ساخت و تأمین قطعات شان به طور انحصاری در اختیار آمریکا و اسرائیل قرار دارد. هیچ کشوری هم حاضر به فروش این بی سیم‌ها به ایران نیست. در نتیجه در عوض از دست رفتن این دستگاه‌های حساس، یا باید آن‌ها را از آمریکا بخریم یا اسرائیل.

طبق سخنان همت در این جلسه، این اولین بار بود که قرار شد نیروهای ایرانی در طول عملیات با بلندگوی دستی هدایت شوند.

■ آغاز عملیات والفجر در شامگاه یکشنبه ۱۷ بهمن

روز شنبه ۱۶ بهمن جلسه‌ای دیگر با مدیریت غلامعلی رشید برای بررسی نهایی همه چیز در قرارگاه مرکزی خاتم الانبیا^(ص) برگزار شد. سپس در شامگاه یکشنبه ۱۷ بهمن ۶۱ محسن رضایی و سرهنگ علی صیاد شیرازی در محل مرکز پیام فرماندهی قرارگاه خاتم الانبیا^(ص) رمز عملیات را به کلیه یگان‌ها ابلاغ کردند. مجموعاً ۵ تیپ در شب اول عملیات والفجر وارد عمل شدند که در مقابل شان، سپاه چهارم عراق با مسئولیت پدافند از چیلان تا هورالعظیم قرار داشت. این سپاه دارای ۴

کوهستان آتش

نویسنده: گل علی بابایی

سال چاپ: ۱۳۹۹

ناشر: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس | مرکز مطالعات

پژوهشی ۲۷ بعثت (نشر ۲۷)

تعداد صفحات: ۹۳۹ صفحه



کوهستان آتش، کتاب پنجم از مجموعه «حماسه ۲۷»؛ کارنامه عملیاتی لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) در دوران دفاع مقدس، اثری پژوهشی از گل علی بابایی است. این کتاب به بررسی کارنامه عملیاتی لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) در مأموریت‌های شناسایی محور بمو - دربندی خان و نبردهای والفجر ۳ و والفجر ۴، مستند به اسناد دست اول و عمدتاً منتشر نشده آرشیوهای معتبر جنگ، با موضوع فعالیت‌ها و پیکارهای این یگان در جبهه‌های میانی و شمالی مرزهای غربی ایران زمین، طی برهه زمانی آغاز اردیبهشت تا پایان آبان سال ۱۳۶۲ خورشیدی اختصاص یافته است.

گل علی بابایی در کتاب کوهستان آتش، نگاهی پژوهشی به این مسئله داشته است. او در این اثر، در بازه زمانی برشمرده شده، نقش لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) را در مأموریت‌های شناسایی یادشده بررسی کرده است.

کتاب «کوهستان آتش» ۱۰ فصل اصلی دارد که به ترتیب عبارت‌اند از: «تلاش برای برون‌رفت از بن‌بست»، «جنوب قفل شد؛ به غرب فکر کنید»، «تجدید سازمان در قلاجه»، «عملیات والفجر ۳- کمین کومه‌له»، «شناسایی بمو-دربندی خان؛ پرسه در یال‌ها و شیارها»، «تدارک نبرد بزرگ»، «فرجام یک رؤیا؛ لغو والفجر ۵»، «کوخلان؛ عزیمت به راهکارهای سوخته»، «جدال در شرق پنجوین» و «تمام همت؛ در مصاف ماهر عبدالرشید». پس از این فصول هم بخش‌های «عکس‌ها، اسناد و نقشه‌ها»، «فهرست منابع» و «نمایه» آمده‌اند. پیش از فصول ۱۰ گانه کتاب هم، «یادداشت ناشر»، «دیی‌اچه کمیته تدوین و انتشار مجموعه حماسه ۲۷» و «سخنی با

خواننده» آمده است.

«درس‌های شکست»، «تدابیر مقطعی-مرضی جلسه؛ آفت مدیریت جنگ»، «تضمین عدم پیروزی خمینی؛ رمزپشتیبانی غرب و شرق از صدام»، «معضل عدم وحدت فرماندهی» و «انحلال سپاه‌های سه‌گانه» عناوین اصلی فصل اول کتاب هستند. در فصل دوم هم مخاطب کتاب با این عناوین روبه‌رو می‌شود: «سفر مشهد؛ جواهرهای یک بحران»، «ارزش مشت مرا هم نداری!»، «همت گفت: جنوب قفل شد؛ به غرب فکر کنید!» و «خودمان کار می‌سازیم».

در سومین فصل کتاب چنین عناوینی درج شده‌اند: «اردوگاه کوهستانی قلاجه»، «داغ فراغ استاد»، «موسم عرق‌ریزان بچه‌های مهندسی و تدارکات»، «جبهه غرب، مظلوم است»، «تجدید سازمان صفر تا صدی»، «بسیجیان می‌آیند»، «تحریک احساسات، یا تحکیم اعتقادات؟!»، «بسیجی‌ها؛ امانت‌های مردم هستند» و «واکاوی مدل فرماندهی همت».

فصل چهارم هم ۵ عنوان اصلی دارد که به این ترتیب‌اند: «والفجرهای ۲ و ۳؛ دستاوردهای محدود»، «گشودن گره کور ۴۳۳ توسط لشکر ۲۷»، «تاثیر راهبردی عملیات والفجر ۳»، «کمین به ذوالفقار» و «قلاجه؛ ده منبر در یک شبانه‌روز!».

«از قفل شدن آق‌داغ؛ تا رفتن به بام بمو»، «راه‌اندازی مقرهای شیخ صله و حسین‌آباد»، «گذر از راهکار قیر کمر»، «هلی‌برن؛ شرط فتح بمو» و «اتمام حجت فرمانده» عناوین پنج‌مین فصل کتاب هستند و در فصل ششم هم ۹ موضوع اصلی با این عناوین درج شده است: «بسیجی شش دانگ؛ بسیجی یک عملیاتی!»، «خوش خدمتی فرانسوی‌ها»، «مدام طرح‌ها را عوض می‌کنید!»، «والفجر ۵- اجرا نشود؛ اجرا بشود»، «فرمانده گردان نباید جلوتر از نیروها به خط بزند»، «جنگ؛ صحنه آزمایش انسان‌هاست»، «معضلات کار؛ یکی و دو تا نیستند»، «دفاع ایرانیان؛ سه ساله می‌شود» و «آشکارشدن تردیدها».

«بُز مرده - شیر کوهی؛ تقابل دو دیدگاه»، «باید راه‌حل‌ها را بسنجیم»، «مگر شما بزرگ‌تر ندارید؟»، «همت اجرای عملیات در بمو را قبول نداشت؛ اما...»، «خودم استاد توجیه هستم!»، «در مورد عملیات بمو؛ محسن ملاحظه مرا می‌کند» و «جادوگر پیر، بدرود» عناوین هفت‌گانه فصل هفتم کتاب هستند و در فصل هشتم این ۱۴ عنوان درج شده‌اند:

«منطقه عملیاتی شیرلر»، «آغاز عملیات والفجر ۴»، «انفجار ستاد فرماندهی سپاه تفنگداران دریایی آمریکا در بیروت»، «چرا نیروهای ما؛ مثل بسیجی‌های دشمن نیستند؟!»، «آن دم که پرده‌ها؛ به یک سو کشیده شدند»، «وداع با قلاجه»، «مجیزگویی از کردها؛ شگرد جدید صدام»، «غولی به نام کانی مانگا»،

شب که من رفتم به سمت چپ ارتفاع ۱۸۶۶، دیدم ای داد بیداد! از سمت راست ارتفاع ۱۹۰۴، فوج فوج نیروی پیاده دشمن است که بی دردرسر، دارند به سمت قلّه ۱۹۰۴ می‌دوند! لذا؛ در آن روز که بنا بود با آن دوتا گروهان گردان میثم و گردان کمیل بن‌زیاد روی قله‌های ۱۹۰۴ و ۱۸۶۰ عمل کنیم، دیگر به گردان‌هایی که در سمت چپ منطقه کار کرده بودند، گفتم بروند عقب. در شب دوازدهم به سیزدهم آبان، گردان کمیل آمد و دشمن را از سمت چپ قلّه ۱۸۶۰ درهم کوبید. بعد هم از آنجا سرازیر شد به سمت قرارگاه تاکتیکی لشکر ۴ مکانیزه دشمن در دشت نالپاریز. خاطریم هست برادرمان ابراهیم معصومی؛ فرمانده این گردان، صبح روز عملیات [جمعه سیزدهم آبان]، خودش از طریق بی‌سیم با من تماس گرفت و گفت: برادر همت؛ زودتر به من نیرو برسانید. از او پرسیدم: برای چه نیرو می‌خواهی؟ گفت: من الان دارم جلوی خودم؛ توی این دشت نالپاریز، یک شهرک نظامی می‌بینم! خیلی چیزها این‌جاست؛ قرارگاه؛ انبوهی از خودروی سبک و سنگین، اصلاً عین یک شهر است! تا من خواسته معصومی برای اعزام نیروی کمکی به گردان کمیل را بررسی کنم؛ بسیجی‌های این گردان معطل نکردند و سرازیر شدند توی آن قرارگاه تاکتیکی لشکر ۴ پیاده - مکانیزه عراق... در جریان این تهاجم گردان کمیل به آنجا، بچه‌ها با رسیدن به پیست فرود هلی‌کوپتر این قرارگاه، دو فروند هلی‌کوپتر را روی آن پیست با شلیک موشک آربی جی زدند و منهدم کردند. کلی خودرو سبک و سنگین را هم زدند و به آتش کشیدند. از هر گوشه آن قرارگاه لشکری دشمن، دسته دسته افسر و سرتیپ بعثی، داشتند از خوف جان‌شان فرار می‌کردند. خاطریم هست پست شنودمان، این مکالمه را به اطلاع من رساند که فرمانده لشکر ۴ می‌خواهد از مهلکه فرار کند و دنبال ماشین می‌گردد. برادرمان معصومی؛ یکی از فرمانده گردان‌های بسیار قوی لشکر ما بود که با همین گردان کمیل، قبلاً در عملیات والفجر ۳، روی ارتفاع ۳۴۳ معروف به کله‌قندی عمل کرده بود و شش ماه بود که بچه‌های این گردان، در مأموریت مستمر عملیاتی به سر می‌بردند. یک لحظه دیدم برادر معصومی؛ پای بی‌سیم دارد مرا صدا می‌زند. پرسیدم: ابراهیم جان؛ چه خبر؟ با یک شور و هیجانی جواب داد: حاجی جان؛ جای شما خالی! همین‌جور بعثی است که داریم می‌کشیم! اصلاً این‌جا غوغایی ست. خوشبختانه این مکالمه او با من در بی‌سیم، روی نوار هم ضبط شده. در آن لحظه‌ها؛ او سر از پا نشناخته پشت

«والفجر ۴؛ صدام را به التماس انداخت»، «۲۷ توصیه فرمانده لشکر ۲۷»، «فراخوان از پاریس؛ برای حمله به نیروهای مسلح ایران»، «تدابیر ماهر عبدالرشید؛ تصمیم‌های فرماندهان خودی» و «مسلح کردن بی‌امان زمین».

نهمین فصل کتاب «کوهستان آتش» دربرگیرنده این عناوین است: «چارت رده‌های فرماندهی لشکر ۲۷ از قرارگاه تاکتیکی حمزه^(۴)»، «معضل عبور از نهر قزلچه»، «از شیارها تا سرقله‌ها»، «این همان شبی است که پنج ماه منتظرش بودیم»، «برخی موفق؛ بعضی سر درگم»، «مگر فرمانده‌تان نیستیم؟ رهایم کنید، به پیش بروید!»، «گردان‌ها روی اهداف؛ بدون الحاق»، «با بچه‌های مالک؛ روی ۱۹۰۴»، «نام: خوشدل - حرفه: استادکار مالیوتکا»، «بررسی نبرد در روز نخست عملیات» و «میثم و کمیل به میدان می‌آیند».

دهمین فصل کتاب هم ۱۸ بخش دارد که به ترتیب، عبارت‌اند از: «سرقله‌ها دست به دست می‌شوند»، «فرمانده دل‌ها؛ دیده‌بان ضدزره می‌شود»، «حاجی‌پور و معصومی؛ اسوه بسیجیان»، «تصرف قرارگاه تیپ سیف سعد توسط گردان عمار»، «قافله سالار مجروحین شیار سلمان»، «انهدام تیپ ۲ گارد جمهوری صدام»، «برای شما؛ پیامی از طرف آقای رئیس‌جمهور دارم»، «واحد تدارکات را جدی بگیرید»، «مشابه عظمت روحی این بچه‌ها را؛ در طول جنگ سراغ ندارم»، «آخرین شناسایی؛ با مجیدزادبود»، «مرحله چهارم نبرد؛ در هزارتوی کمین‌ها و کشتارگاه‌ها»، «صعود؛ زیر نور ماه»، «بسیجی گردان حبیب در ستیز با تیربارچی مجاهدین خلق»، «منم خندان!»، «صدور دستور عقب‌نشینی از قرارگاه حمزه^(۵)»، «از دشمن غافل شدیم»، «جمع‌بندی نبرد کوهستانی والفجر ۴» و «تحمل مظلومیت؛ راز جاودانگی همت».

در قسمتی از این کتاب می‌خوانیم:

«... تنها در گذر دو شبانه‌روز از آغاز مرحله سوم عملیات والفجر ۴، تحولات میدانی عرصه نبرد به‌خوبی حاکی از این واقعیت بودند که سرلشکر ستاد ماهر عبدالرشید؛ فرمانده سپاه یکم ارتش بعث، موفق شده ضمن فائق آمدن بر توفان مهیب ناشی از تهاجم گسترده ایرانیان، بار دیگر سکان هدایت سپاه ضربه خورده خود را به دست گرفته، به قصد تلافی، هرچه را در چنجه دارد رو کند؛ اما این ژنرال مغرور بعثی، دست همت را نخوانده بود. در این میدان شطرنج تقابل اراده‌ها، فرمانده تیزهوش لشکر ۲۷ سپاه پاسداران؛ با هدف شه‌مات کردن فرمانده سپاه یکم دشمن، دو مهره موثرش - گردان‌های کمیل و میثم - را، برای زدن به قلب دشت نالپاریز و انهدام قرارگاه فرماندهی لشکر ۴ مکانیزه ارتش بعث به حرکت درآورده بود. محمدابراهیم همت گفته است: ... آن

عناوین «تهاجم ارتش عراق و اشغال مهران»، «عملیات والفجر ۳: آزادسازی مهران»، «استراتژی دفاع متحرک ارتش عراق: اشغال مجدد مهران»، «عملیات کربلای یک: طرح ریزی، شناسایی، آماده سازی» و «عملیات کربلای یک: شرح عملیات» تدوین شده است و به موضوعاتی مانند روحیه والای مقاومت، شجاعت، ایثار، فداکاری و نبرد در برابر دشمن تا مرز شهادت و گوش جان سپردن به ندای امام خمینی^(۵) و تلاش برای تحقق فرمان رهبر انقلاب اسلامی در دفع تجاوز می پردازد.

در فصل اول، با عنوان «تهاجم ارتش عراق و اشغال مهران»، ابتدا به جغرافیای شهر کوچک مرزی مهران و ذکر برخی مناطق چشم نواز آن و ارتفاعات مهم و استراتژیکی که در اطراف این شهر قرار دارد، اشاره می شود. سپس به فرهنگ و آداب اجتماعی، اوضاع اقتصادی منطقه و مردم و برخی ویژگی های مردم، از جمله ظلم ستیزی عشایر منطقه توجه شده است. در ادامه، درباره درگیری های مرزی و زمزمه های تجاوز به مهران و این که اساساً چرا در میان مناطق و شهر و روستاهای مرزی، اشغال مهران برای دشمن حائز اهمیت بود، بحث شده است. بیان استراتژی نظامی ارتش عراق در شروع جنگ، شرح آمادگی و همدلی مردم ایلام در پذیرایی از جنگ زدگان و چگونگی اشغال مهران نیز بخشی دیگر از مطالب این فصل است. گرچه با یورش متجاوزان مهران اشغال شد، اما نیروهای رزمی و عشایر، پس از عبور از شوک اولیه، به بازایی و آماده سازی خود پرداختند که در این میان نقش روحانیان مبارز منطقه در سازماندهی مردم برای دفاع و تشکیل هسته های مقاومت مردمی ستودنی است. در ادامه، به روحیه آزادیخواهی و جنگاوری مردم و عشایر اشاره می شود که غیرت و حمیت و همکاری آنان با سپاه پاسداران، حماسه هایی ماندگار آفرید. در خاتمه این فصل، چرایی و چگونگی به انفعال کشیده شدن دشمن و اجبار ارتش عراق به عقب نشینی از مهران بررسی و به بیانات امام خمینی^(۶) درباره استراتژی کلان جنگ، پس از این فعل و انفعالات، اشاره شده است.

فصل دوم با عنوان «عملیات والفجر ۳ و آزادسازی مهران»، شامل این موضوعات است: تدابیر فرماندهان عراقی در اتخاذ مواضع پدافندی، تغییر راهبرد نظامی ایران و رویکرد جدید در اجرای عملیات ها، تلاش برای آزادسازی ارتفاعات استراتژیک مهران، توسعه سازمان رزم سپاه و حضور چشمگیر رزمندگان، از آماده سازی تا طرح ریزی عملیات و دیدگاه های متفاوت، روند شناسایی از مواضع دشمن و همکاری نیروهای بومی با سپاه در امر شناسایی و شجاعت تحسین برانگیز

بی سیم به من می گفت: حاجی؛ نمی دانی اینجا چه خبر است! نمی دانی این بچه ها دارند چه کار می کنند. بچه ها دارند این بعثی ها را می کشند و درب و داغان شان می کنند. الغرض؛ در آن لحظه ها، شیرازه موجودیت کل این قرارگاه تاکتیکی لشکر ۴ دشمن، داشت از هم می پاشید. فرماندهی این لشکر هم از ترس جانش، داشت فرار می کرد. به محض این که پست شنود، خبر تلاش فرمانده لشکر ۴ دشمن برای فرار را به من رساند، سریع با معصومی تماس گرفتم و به او گفتم: ابراهیم جان؛ حواس خودت را جمع کن! طرف های شما یک سرتیپ بعثی مانده، که بدجوری خودش را باخته، بین می توانی این سرتیپ را زنده اسیر بگیری؟!... [با لبخندی از سر رضایت ادامه می دهد]... من هم داشتم پای بی سیم، این جوری به او خط می دادم! می بینید این گردان کمیل ما چقدر با قدرت عمل کرده بود؟! نه تنها آمده بود بالای سر قلّه ۱۸۶۰ کانی مانگا، بلکه از روی آن قلّه، سرازیر شده بود توی دشت نالپاریز و رفته بود تا داخل قرارگاه تاکتیکی لشکر ۴ پیاده عراق. خیلی عالی عمل کرده بود. گردان میثم تمار هم، از طرف قلّه ۱۸۶۶، رو به سمت چپ عمل کرد و خودش را رساند به قلّه ۱۹۰۴...» (صص ۶۰۲-۶۰۱)

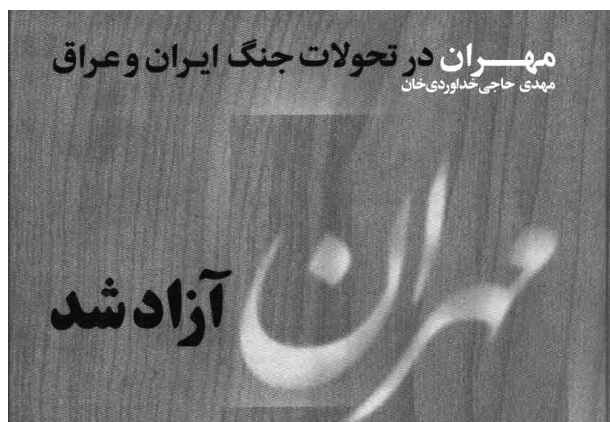
کتاب «کوهستان آتش» را در سال ۱۳۹۹ انتشارات مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، با همکاری مرکز مطالعات پژوهشی ۲۷ بعثت (نشر ۲۷) منتشر کرده است. این کتاب برگزیده جایزه ادبی جلال آل احمد در سال ۱۴۰۰ است.

مهران در تحولات جنگ ایران و عراق

نویسنده: مهدی حاجی خداوردی خان

ناشر: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

تعداد صفحات: ۷۴۳ صفحه



کتاب مهران در تحولات جنگ ایران و عراق در ۵ فصل، با

۳. تطابق طرح با توان؛

اما به دلیل این‌که یگان‌های خودی آمادگی کامل نداشتند، درباره اجرای عملیات و زمان آن بحث‌هایی طولانی شد. این مباحث و طرح‌های فرماندهان در این باره، همچنین بیان جزئیات شناسایی از مواضع و موانع دشمن، حوادث و اتفاقات مخاطره‌آمیز آن و شرح شناسایی مهیج تیم اطلاعاتی لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب^(ع)، از مطالب خواندنی این فصل است.

فصل پنجم با عنوان «عملیات کربلای یک: شرح عملیات»، به شرح عملیات آزادسازی مهران در عملیات کربلای ۱ اختصاص دارد. یگان‌ها به منظور کسب آمادگی برای عملیات، اقداماتی تعجیلی داشتند که بعضی خوش و برخی ناگوار و نگران‌کننده بودند. احداث خاکریز برای نزدیک شدن به مواضع دشمن، جنگ مهندسی، تصرف چند سنگر کمین دشمن و اسیرکردن نیروهای دشمن، بروز توفان هنگام انتقال نیروها به خطوط تماس و تمهیداتی برای فریب دشمن، از جمله اقدامات و رخداد‌های خوشایند بود و از طرف دیگر، اسیرشدن برخی از اعضای تیم شناسایی خودی به دست دشمن، از کنترل خارج شدن امور حفاظتی، واکنش نیروهای عراقی، دقایقی پیش از آغاز عملیات با شلیک انبوه گلوله‌های منور و اجرای آتش توپخانه - که موجی از نگرانی در مرکز هدایت و فرماندهی عملیات ایجاد کرد - و ابهام در میزان هوشیاری نیروهای متجاوز، از امور ناگوار بود. بیم‌ها و امیدها در اردوگاه خودی درباره نتیجه عملیات، از جمله نکاتی است که در این فصل به آنها اشاره شده است. در ادامه، شرح لحظه به لحظه عملیات - که هشت شبانه‌روز طول کشید - بیان شده است. در این شرح، به چگونگی نفوذ رزمندگان به عمق مواضع عراقی‌ها، نحوه شکستن خطوط مقدم ارتش عراق و عبور از میدان‌های موانع نفوذناپذیر عراقی‌ها پرداخته شده است که جز با اتکا به خدا، فداکاری، شهادت‌طلبی، هنر فرماندهی در مدیریت رزم و... میسر نبود. عملیاتی که رزمندگان در آن با صلابت در نبرد تا مرز شهادت، حماسه‌های اعجاب‌آوری خلق کردند که در نهایت به آزادسازی مهران انجامید و شادی یک ملت منتظر و به استیصال درآمدن دشمن را در پی داشت.

در بخشی از کتاب «مهران در تحولات جنگ ایران و عراق» می‌خوانیم:

«وزش باد نسبت به روز قبل شدیدتر شده است. ستون‌کشی گردان‌های خط‌شکن همچنان ادامه دارد. فرماندهان یگان‌ها سرگرم انتقال نیروها به خط مقدم اند و لحظه‌ای نیز از وضعیت

آنها، تجزیه و تحلیل توان و میزان هوشیاری نیروهای عراقی، وجود مشکلات پیش روی رزمندگان و اقدامات لازم برای رفع نقایص، شرح جزء به جزء عملیات والفجر ۳ و حوادث به یادماندنی آن در طول ده روز نبرد سخت و نفس‌گیر، و در انتها طعم شیرین پیروزی و بازتاب‌های آن.

در فصل سوم، به «استراتژی دفاع متحرک ارتش عراق: اشغال مجدد مهران» پرداخته شده است که در واکنش به عملیات والفجر ایران اتخاذ شد. ارتش متجاوز که پس از شکست سنگین در منطقه استراتژیک فاو، اعتبار سیاسی نظامی‌اش زیر سؤال رفته بود، کوشید تا با تغییر استراتژی نظامی، به نحوی ابتکار عمل را از ایران بگیرد. به زعم فرماندهان عراقی، این تغییر رویه زمانی به ثمر می‌نشست که جنگ را روی زمین و بی‌وقفه در جبهه‌های مختلف، توأم با ضربه‌زدن به سازمان نظامی ایران اجرا کنند. از این رو، آنها ادامه جنگ را بر پایه آفند به جای پدافند طرح‌ریزی کردند. حاصل آن اجرای ۱۰ عملیات در ۱۰ منطقه بود که مهم‌ترین آن اشغال مجدد مهران و جنجال‌های تبلیغاتی عراق پس از آن بود که در این فصل بررسی شده است. پیش‌بینی می‌شد که ارتش عراق در ادامه استراتژی دفاع متحرک، در مناطق دیگری نظیر میمک، مریوان، سومار و قصرشیرین دست به تهاجم بزند که در این صورت، علاوه بر این‌که تمهیدات فرماندهان سپاه پاسداران را برای عملیات گسترده آینده به هم می‌ریخت، تضعیف توان و روحیه رزمی نیروهای خودی دور از انتظار نبود. از این رو بازداشتن عراق از تحرک جدید، دلیل اصلی تعجیل برای طرح‌ریزی و آماده‌سازی عملیات بازپس‌گیری مهران بود.

فصل چهارم با عنوان «عملیات کربلای یک: طرح‌ریزی، شناسایی، آماده‌سازی»، به تشریح طرح‌ریزی و آماده‌سازی عملیات آزادی مهران اختصاص یافته است. در این فصل، ابتدا دیدگاه‌های فرماندهان سپاه پاسداران و ارتش جمهوری اسلامی و نیز برخی مقامات سیاسی درباره عوامل مؤثر در پیروزی عراق، توانمندی‌های ارتش بعثی و فرصت‌ها و امتیازهای پیش روی آنها و راهکارهای غلبه بر نقاط قوت عراق، الزامات و نیازمندی‌های مقابله با توان دشمن، بررسی شده است. از آن‌جا که اجرای عملیات بازدارنده و تسریع در آن ضروری بود، در کوتاه‌ترین زمان ممکن، عملیات باید طراحی می‌شد. در این طراحی، سه اصل مهم باید مدنظر قرار می‌گرفت:

۱. آزادی مهران؛

۲. سرعت عمل در اجرای عملیات؛

دقایقی بعد مکالمات از بی سیم به گوش می رسد: مرتضی قربانی:

«به بچه های ثارالله^(ع) بگویند عقب بروند؛ این جا شلوغ است. ممکن است تلفات بدیم. تا اینجا بچه ها کار بی نظیری کرده اند.»

نبرد ماووت؛ شرح عملیات نصر ۴

تدوین: حسن جعفرزاده
ناشر: مرکز اسناد و تحقیقات جنگ سپاه
تعداد صفحات: ۵۴۳ صفحه



کتاب نبرد ماووت به بررسی و روایت نبرد «نصر ۴» می پردازد. این نبرد به عنوان دومین تلاش مهم پس از تغییر استراتژی عملیاتی ایران از جنوب به شمال در سال ۱۳۶۶ به شمار می رفت. در چارچوب این استراتژی، فرماندهان نظامی ایران سعی داشتند با بهره گیری از توان معارضین کرد عراقی بر نقاط حساس این جبهه مسلط شوند و در نهایت منابع اقتصادی عراق را با توجه به جریان صدور نفت در کرکوک مورد تهدید قرار دهند. در این راستا موقعیت محوری منطقه «ماووت» در شمال استان سلیمانیه عراق، نسبت به مناطق حساس شمال عراق نقش مهمی در انتخاب این منطقه جهت طراحی و اجرای عملیات داشت. در واقع تسلط و در اختیار داشتن این منطقه، گامی اساسی در جهت نزدیک شدن به سایر مناطق راهبردی شمال عراق از جمله سلیمانیه، کرکوک و اربیل محسوب می شد. از سوی دیگر اتصال به مناطق تحت تسلط گروه های معارض کرد در شمال عراق، مستلزم اجرای عملیات در منطقه عمومی ماووت و تسلط بر ارتفاعات مهم آن از جمله گامو، ژاژیل، قشن، گرده رش، قمیش، دولبشک و... و پیشروی به سمت غرب بود. بر همین اساس، ابتدا عملیات گسترده کربلای ۱۰ و نامنظم فتح ۵ در فروردین

جوی منطقه غافل نمی شوند.

فرمانده لشکر ۲۵ در تماس با فرمانده گردان خود می پرسد:

- گردو خاک هنوز زیاد است؟

- خیلی زیاد است، اصلاً منطقه را کاملاً پوشانده است.

- الحمدلله، خیلی خوب است. این پوشش را خدا ایجاد کرده است.

- اصلاً امروز هیچ چیز دیده نمی شود.

خدا پوشش داده. این باد و گردو خاک پرده خداست.

در این میان، شاید هیچ فرمانده یگانی خوشحال تر از غلامرضا جعفری فرمانده لشکر ۱۷ نباشد. زیرا رزمندگان دو گردان امام سجاد^(ع) و حضرت رسول^(ص) از لشکر ۱۷، شب قبل بی آن که خطری متوجه آنان شود، از جلوی مواضع دشمن که در برخی مناطق به فاصله کمتر از ۲۰۰ متر می رسد، گذشتند و اکنون در چند قدمی پایین موضع متجاوزان در شیاری که از قبل شناسایی شده، استقرار یافته اند.

عباس تجویدی فرمانده گردان حضرت رسول^(ص) که از سلامتی نیروهایش تا رسیدن به منطقه رهایی رضایت دارد، می گوید:

«... خدا خیلی کمک کرد که دشمن متوجه نشد. موقع حرکت به قدری باد شدید از طرف دشمن به طرف ما می آمد که هیچ چیز دیده نمی شد. حتی صدای همدیگر را از فاصله یک متری نمی شنیدیم. واقعاً اگر غیر از این بود، نیروهای دشمن کاملاً متوجه عبور ما که برخی جاها ۱۰۰ متر با آن ها فاصله داشتیم، می شدند و می توانستند همه ما را از بین ببرند یا اسیر کنند. واقعاً لطف خدا بود. حتی سمت و جهت باد به نفع ما بود. سمت و سویی که جهت باد داشت، سروصداها را به سوی نیروهای عراقی نمی برد. هرچقدر سروصدا بود، به عقب می رفت؛ نه به طرف عراقی ها؛ تا این که به شیار رسیدیم.» این هم گوشه ای دیگر از رشادت های دلاورمردان غیور ایرانی: «... فرماندهان پس از شنیدن گزارشی که حاکی از تسلط بلامنازع یگان ها بر دشمن و تصرف اهداف مهم در منطقه است، تصمیم می گیرند با دعوت از همه فرماندهان لشکرها، نحوه ادامه عملیات را برنامه ریزی کنند. جلسه بیش از یک ساعت و نیم طول می کشد. در این هنگام (ساعت ۱۶:۰۰) خبر می رسد که نیروهای لشکرهای ۲۵ و ۴۱ - که از روحیه بالا و بشاشی برخوردارند - در یک حرکت خودجوش، به سوی قله ۲۱۵ و یال های آن عملیات کرده اند و موفق شده اند تا حدودی در منطقه پیش بروند. در پی این خبر، فرماندهان لشکرهای ۴۱ و ۲۵ به سرعت خود را به نزدیک ترین محل درگیری می رسانند تا عملیات را بهتر کنترل و هدایت کنند.

است. در پایان کتاب نیز «ضمائم»، شامل خاطرات عملیات، تصاویر، اسناد و... ذکر شده است.

جنگ صدام؛

چشم‌انداز نظامی جنگ ایران و عراق

نویسندگان: کوین.ام. وودز، ویلیامسون مورای، لیلیا سابارا و آنا.ام. ونگاس

مترجم: داوود علمایی کوپایی

ناشر: مرزوبوم

تعداد صفحات: ۲۶۹ صفحه

«ژنرال راعد مجید حمدانی» فرمانده گارد ریاست جمهوری عراق در حکومت صدام، در مصاحبه‌ای چالشی، برخی از مسائل مربوط به عملیات‌های ارتش عراق و عملیات‌های ایران در جنگ ۸ ساله تحمیلی را تجزیه و تحلیل و نقاط قوت و ضعف آن‌ها را بررسی کرده است.

کتاب «جنگ صدام» تألیف جمعی از استادان موسسه تحلیل‌های دفاعی دانشگاه دفاع ملی آمریکا، با ترجمه داوود علمایی کوپایی، به همت نشر مرز و بوم وارد بازار کتاب دفاع مقدس شده است.

«کوین وودز»، «ویلیامسون مورای» و «توماس هولادی» استادان موسسه تحلیل‌های دفاعی دانشگاه دفاع ملی آمریکا گفت‌وگویی طولانی با «ژنرال راعد مجید حمدانی» فرمانده گارد ریاست جمهوری عراق، در سال ۲۰۰۷ انجام داده‌اند. موضوع این کتاب، بررسی ابعاد مختلف جنگ عراق علیه ایران و بیان دیدگاه‌های فرمانده گارد ریاست جمهوری در این زمینه است. کتاب حاضر، از دو بخش عمده تشکیل شده است. در بخش اول، دیدگاه‌ها و تحلیل‌های نویسندگان درباره جنگ تحمیلی عراق علیه ایران مطرح شده و بخش دوم به تبیین گفت‌وگو با آخرین فرمانده گارد ریاست جمهوری عراق، ژنرال «راعد مجید حمزانی» درباره موضوع مذکور اختصاص یافته است.

حمدانی در این مصاحبه چالشی، برخی از مسائل مربوط به عملیات‌های ارتش عراق و عملیات‌های ایران در جنگ ۸ ساله را تجزیه و تحلیل کرده و نقاط قوت و ضعف دو طرف را مورد بررسی قرار داده است.

یکی از دلایل اهمیت دیدگاه‌های راعد مجید حمدانی، این است که او یک نظامی قدیمی عراقی بوده که مدتی را در لشکر و سپس، گارد ریاست جمهوری عراق، یعنی عالی‌ترین سطوح نظامی این کشور گذرانده و دائماً به فکر پیروز شدن بر شیوه‌های جنگی رزمندگان ایرانی بوده است.

سال ۱۳۶۶ اجرا شد. گرچه در عملیات کربلای ۱۰ برخی از ارتفاعات منطقه آزاد شد، لیکن دستیابی به کلیه اهداف عملیاتی به طور کامل محقق نگردید. توقف عملیات از یک سو و تلاش‌های دشمن به منظور بازپس‌گیری مناطق متصرفه از سوی دیگر، سبب شد تا عملیات نصر ۴ به منظور تداوم عملیات کربلای ۱۰ و با هدف تصرف شهرک ماووت عراق و ارتفاعات مسلط بر آن طرح‌ریزی و در تاریخ ۶۶/۳/۳۱ اجرا شود. در نهایت، پس از دو هفته نبرد سنگین، این عملیات منجر به آزادسازی شهر ماووت عراق و آزادسازی ارتفاعات مشرف بر آن، از جمله ژاژله، قشن، گلان، دوقلو، بالوسه و... شد. تدوین نبرد «نصر ۴» به عنوان یک تحقیق تاریخی، مبتنی بر اسناد مکتوب و شفاهی صورت گرفته است. در این اثر تلاش بر این بوده است تا با رویکردی نظامی - حماسی، واقعیت‌های نبرد با تکیه بر اسناد معتبر در نهایت دقت و به دور از بزرگ‌نمایی و دخل و تصرف شخصی مورد روایت قرار گیرد. آن‌چه این اثر را از حیث تحقیقاتی معتبر می‌سازد، تکیه آن بر اسناد دسته اول است؛ اسنادی که عمدتاً در زمان این واقعه ثبت و ضبط شده است و شامل منابع مختلفی از جمله گزارش‌های عملیاتی، دفاتر راوی، نوارها، مصاحبه‌ها، اسناد تک برگ و... در سطح قرارگاه‌ها و یگان‌ها است.

این کتاب در شش فصل تنظیم شده است:

فصل اول تحت عنوان «زمینه‌های سیاسی - نظامی عملیات»، به سیر تحولات سیاسی - نظامی جنگ در جبهه شمال غرب و پیشینه منطقه عملیاتی تا زمان اجرای عملیات می‌پردازد. فصل دوم با عنوان «جغرافیای منطقه عملیاتی» به تشریح وضعیت جغرافیایی منطقه عملیاتی، اعم از جغرافیای طبیعی، جغرافیای انسانی و جغرافیای نظامی آن پرداخته است. در فصل سوم کتاب، با عنوان «آماده‌سازی عملیات»، فرایند آمادگی برای اجرای نبرد از زمان تصویب طرح عملیات مورد بررسی قرار می‌گیرد.

فصل چهارم با عنوان «در آستانه عملیات»، تحولات مختلف در سطح قرارگاه و یگان‌ها را در چند روز پایانی مانده به آغاز عملیات تشریح می‌کند.

فصل پنجم تحت عنوان «اجرای عملیات» به شرح روند اجرای این عملیات در محورهای عملیاتی، شکستن خط، پیشروی نیروها، پاتک‌های دشمن و در نهایت چگونگی تثبیت مناطق آزاد شده می‌پردازد.

«نتایج و بازتاب‌های عملیات»، عنوان فصل ششم است که در آن نتایج و دستاوردها، بازتاب‌ها، نقاط ضعف و قوت این عملیات تحلیل شده و ارزیابی نهایی صورت گرفته

است که ما انتظار نداشتیم ایرانی‌ها یا هر ارتش دیگری بتوانند بیشتر از یک هفته در این مناطق مردابی دوام بیاورند؛ اما ایرانی‌ها توانایی خود را برای زندگی با سختی‌های طبیعت ثابت کردند و همه را واقعاً غافلگیر کردند.

ما به دلیل پوشش گیاهی و عوارض طبیعی حتی با استفاده از بالگرد و واحدهای هوایی نتوانستیم موفق شویم. ارزش اصلی پشتیبانی هوایی در هور را نیز از دست دادیم.

به علاوه، ردگیری حرکت دشمن برای رادارهای زمینی نیز مشکل بود؛ چون وقتی باد می‌وزید و گیاهان تکان می‌خوردند، صداهایی تولید می‌شد و صفحه رادارها را دچار اختلال می‌کرد. به همین دلیل ما می‌توانستیم فقط صدای موتور، مثل موتور قایق‌های بزرگ را کشف کنیم؛ نه صدای افراد دشمن را. وودز: به نظر می‌رسد چند چیز در اینجا اتفاق افتاده باشد؛ یکی این‌که فرماندهان عراقی قدرت تاکتیکی ایران را کم برآورد می‌کردند و [دیگر] این‌که ایرانی‌ها در استفاده از عوارض پیچیده طبیعی پیشرفت کرده بودند و توانمندی‌های عراق را به حداقل می‌رساندند. خوب، این چیزی که شما درباره عملیات ایرانی‌ها در هور می‌گویید، با چیزی که مثلاً درباره راه‌افتادن چند نفر از حسینی‌ای در اصفهان به سمت کربلا، متفاوت است.

حمدانی: کاملاً درست است! بله این عملیات، عملیاتی منسجم و منظم و طراحی شده بود. حقیقت این است که ایرانی‌ها سطح بالایی از تخصص و کاردانی و ظرفیت‌های مختلفی در حوزه مهندسی را، حتی با وجود تلفات سنگین نیروهای خود نشان دادند. من ۵۰ پیکر ایرانی را دیدم که در هور افتاده بودند و به نیروهای ارتش ایران متعلق بودند؛ نه شبه‌نظامیان بسیجی. شبه‌نظامیان نگران تلفات یا انتخاب خط جبهه نبودند و متأسفانه هرگز به افتادن و کشته شدن نیروهای خود توجهی نمی‌کردند. آنها در هور می‌افتادند و طعمه ماهی‌ها می‌شدند؛ ولی کسی آنها را نجات نمی‌داد. (ص ۱۳۷)

«... السامرائی از نظر ما فقط خائن بود. صدام به او اعتماد خیلی زیادی داشت. او اسرار زیادی را می‌دانست که بسیاری از فرماندهان عراقی نمی‌دانستند. او خیلی باهوش و در عین حال خودپسند بود و اجازه نمی‌داد که افسران اطلاعاتی کاردان عراقی ارتقا یابند و در سلسله مراتب فرماندهی رشد کنند. حتی رئیس اطلاعات ارتش کنترل زیادی بر او نداشت؛ چون به صدام بسیار نزدیک بود. برای مثال، ما مبادله اسرای ایران و عراق را شروع کردیم که اغلب بچه‌های مصدوم و مجروح بودند. یکی از اسرای ایرانی از نظر ارتش بسیار باارزش بود،

استادان موسسه تحلیل‌های دفاعی دانشگاه دفاع ملی آمریکا در بخشی از فصل اول کتاب «جنگ صدام» و در ارزیابی دیدگاه‌های فرمانده گارد ریاست جمهوری عراق، درباره اولین گام‌های عراق در حمله به ایران نوشته‌اند:

«به نظر ژنرال حمدانی، عراقی‌ها هیچ طرح نبرد واقعی با اهداف عملیاتی یا حتی طرح هماهنگ تاکتیکی نداشتند. ظاهراً صدام معتقد بود که تهاجم به ایران به سرعت به سقوط حکومت اسلامی منجر می‌شود و به جای آن حکومتی قرار می‌گیرد که نواحی زیادی از جنوب غرب ایران را به عراق واگذار می‌کند. آن‌گونه که ژنرال حمدانی مطرح کرده، تنها رویکرد عملیاتی که صدام دنبال می‌کرد، تصرف و اشغال مکان و سپس دفاع از آن و الحاق آن به عراق بود.»

گفت‌وگوی طولانی و چالشی بین «کوین وودز»، «ویلیامسون مورای»، «توماس هولادی» و «ژنرال راعد مجید حمدانی» از چهاردهم تا نوزدهم می سال ۲۰۰۷ میلادی (۲۴ تا ۲۹ اردیبهشت ماه ۱۳۸۶) در اردن انجام شده که متن آن در کتاب «جنگ صدام» منتشر شده است.

این مصاحبه با ماجرای «جنگ اعراب و اسرائیل در سال‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ میلادی» و «انتقال قدرت عراق به حزب بعث» آغاز می‌شود و در ادامه با مباحثی چون «مقدمه‌های جنگ ایران و عراق»، «مراحل اولیه جنگ و آرزوهای صدام»، «واکنش صدام به شکست‌ها و اعدام افراد»، «نفوذ معنوی امام خمینی^(۳)»، «تاکتیک‌های نفوذ ایران به عراق»، «واکنش ایران نسبت به سلاح‌های کشتار جمعی»، «تلفات لشکر ۶ زرهی عراق در فوریه ۱۹۸۴» و «نقش مذهب در جنگ ایران و عراق» ادامه پیدا می‌کند.

حمدانی در پاسخ به یکی از سوالات درباره شخصیت صدام، با اشاره به دوگانگی شخصیت او می‌گوید:

«صدام عمری با این چندگانگی زندگی می‌کرد که در یک لحظه ممکن بود تمام این شخصیت‌ها را بروز دهد. هر چه سن او بالاتر می‌رفت، خشونت و ناشکیبایی او کمتر و انزوای او بیشتر می‌شد. وقتی جوان بودم و در جلسه‌ای با او شرکت داشتم، نبض من ۱۵۰ بار در دقیقه می‌زد. چون شما نمی‌دانستید باید منتظر چه چیزی باشید و چه موضوعی پیش می‌آید.»

گزیده‌ای از کتاب را مرور می‌کنیم:

وودز: آیا اطلاعات عراق توانسته بود درباره فعالیت‌ها و آمادگی مهندسی و تقویت گروه‌های پل‌ساز ایران [در منطقه عملیاتی فاو] اخباری جمع‌آوری کند؟

حمدانی: در حقیقت ما غافلگیر شدیم و به دلیل نداشتن اطلاعات با مشکلات زیادی مواجه بودیم. مسئله دیگر این

کشور، فرصت مناسبی برای ثبت و ضبط و نشر خاطرات و دیدگاه‌های مقام‌های سیاسی و فرماندهان نظامی آن دوران وجود نیامده است. به هر حال سوالات فراوانی در مورد این مقطع مهم تاریخی وجود دارد که همچنان به مطالعه، پژوهش و بررسی‌های بیشتر نیاز دارد.

یکی از بهره‌هایی که در اشغال عراق نصیب ارتش آمریکا شد، امکان گفت‌وگو با برخی از فرماندهان ارتش عراق است که در دوران جنگ با ایران نقشی ایفا کرده و یا مسئولیت‌های مهمی برعهده داشته‌اند. با توجه به این‌که ظرف سه دهه گذشته، آمریکا همواره به دنبال بررسی وضعیت قدرت رزمی ایران بوده، از این فرصت پیش‌آمده نیز برای تحقیق و مطالعه بر روی توانمندی‌های نظامی و تاکتیکی ایران بهره گرفته و با استفاده مستمر از تجربه‌ها و دیدگاه‌های افسران ارشد عراقی، از شناخت آنها درباره قوای ایران برای درک بهتر خود از وضعیت نیروهای مسلح جمهوری اسلامی بهره‌برداری کرده است. اهمیت این کتاب از آن جهت است که تعدادی از استادان مؤسسه تحلیل‌های دفاعی دانشگاه دفاع ملی آمریکا با جمعی از فرماندهان صدام گفت‌وگوهایی طولانی صورت داده‌اند و آن را در قالب کتابی منتشر کرده‌اند. فرماندهان عراقی در این گفت‌وگوها، برخی مسائل مربوط به عملیات‌های ارتش عراق و نیز بعضی از عملیات‌های ایران در دوران جنگ هشت‌ساله را تجزیه و تحلیل کرده‌اند و از دیدگاه خود، نقاط قوت و ضعف قوای رزمی طرفین جنگ را مورد بررسی قرار داده‌اند. گفته‌های آنها از این جهت مهم است که از نظامیان قدیمی عراقی بوده، در عالی‌ترین سطوح فرماندهی ارتش عراق خدمت کرده‌اند.

کتاب «جنگ ایران و عراق از دیدگاه فرماندهان صدام» دومین جلد از مجموعه کتاب‌هایی است که با حمایت شورای اطلاعات ملی آمریکا تهیه شده تا برخی مسائل مربوط به عراق در زمان صدام را از طریق گفت‌وگو با مقامات رژیم سابق عراق روشن کند. این کتاب، با محوریت گفت‌وگو با چهار تن از افسران عالی‌رتبه عراقی درباره عملیات‌های دریایی، هوایی، اطلاعات نظامی و توسعه توانمندی‌های نظامی ارتش سابق عراق ترجمه شده است.

سرلشکر میسر رشید الطرفه العبدی، افسر ارشد و یکی از فرماندهان اطلاعات عراق در بخش مرتبط با ایران در طول جنگ، سرلشکر بازنشسته علاءالدین حسین مکی‌خمس، رئیس ستاد سپاه سوم و فرمانده اداره توسعه رزمی عراق در زمان جنگ با ایران، سپهبد عبید محمد الکعبی فرمانده نیروی دریایی ارتش عراق در سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۸ و

به حدی که صدام شخصاً چند بار با او ملاقات کرده بود. وفیق السامرائی بدون اطلاع صدام یا رئیس بخش اطلاعات ارتش عراق، این اسیر را به ایران بازگرداند. در زمانی که این اسیر به ایران بازگشت، ما جاسوسی در ستاد عملیاتی ایران در تهران داشتیم که شبکه‌ای از جاسوسان استخبارات عراق در ایران با او مرتبط بودند. روز دومی که این اسیر به ایران بازگشت؛ تمام این جاسوسان و عوامل ما در ستاد عملیات ایران اعدام شدند... این مسئله در سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۵) اتفاق افتاد.» (صص ۱۴۳-۱۴۲)

جنگ ایران و عراق از دیدگاه فرماندهان صدام

نویسندگان: کوین.ام. وودز، ویلیامسون مورای، لیلیا سابارا

و آنا.ام. ونگاس

مترجم: عبدالمجید حیدری

ناشر: مرز و بوم

تعداد صفحات: ۴۱۶ صفحه



جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، نتایج و پیامدها و درس‌های فراوانی برای منطقه خاورمیانه به همراه داشته است. با گذشت بیش از سه دهه از پایان جنگ، هنوز هم دو کشور ایران و عراق و نیز منطقه خلیج فارس تحت تاثیر پیامدهای امنیتی، نظامی، فرهنگی و... آن هستند. گذشت زمان نشان داد که یکی از مهم‌ترین نتایج جنگ عراق با ایران، روشن شدن ماهیت جنگ طلبانه صدام حسین، به‌ویژه پس از حمله عراق به کویت در مرداد ماه ۱۳۶۹ است.

هرچه از جنگ می‌گذرد، دو طرف اطلاعات بیشتری از حوادث و جزئیات آن منتشر می‌کنند که به روشن‌تر شدن وقایعی می‌انجامد که در جریان جنگ اتفاق افتاده است. در ایران با عنوان بازگویی خاطرات جنگ، تا کنون کتاب‌ها، مقالات و مطالب زیادی منتشر شده است؛ اما در عراق، به دلیل دیکتاتوری دوران صدام و نیز حوادث پس از اشغال این

[بهمن ۱۳۶۴ ش] توضیح دهید؟

طرفه: رهبران بغداد فکر می‌کردند ایرانیان قصد دارند به منطقه سپاه ششم عراق در هورالاهواز حمله کنند و ابتدا فکر نمی‌کردند که فاو هدف اصلی ایرانیان است. به همین خاطر نیروهای مان را در منطقه شبه جزیره فاو در نقطه مقابل ایرانیان در هورالاهواز متمرکز کردیم. ایرانیان که از ضعف نیروهای عراقی مستقر در فاو آگاه بودند، واحدهای شناسایی دریایی‌شان را به منطقه اعزام کردند. یک ماه پیش از عملیات ایرانیان، یکی از نیروهای غواص‌شان را دستگیر کردیم و خود من از او بازجویی کردم. او به من گفت در حال بررسی موانع عراقی‌ها در منطقه بوده است و این نشانه‌ای مبنی بر قصد حمله ایرانیان به این منطقه بود. شناسایی‌های هوایی که با جنگنده‌های میگ ۲۵ انجام شد نیز نشان می‌داد ایرانیان در آن سوی شط العرب [اروند رود] در نقطه مقابل فاو، مشغول عملیات مهندسی هستند. تعداد زیادی توپ، قایق و پل‌های شناور در آنجا مشاهده می‌کردیم که قصد ایرانیان را برای حمله تأیید می‌کرد. در آن زمان، سپاه هفتم عراق مسئولیت دفاع از فاو را بر عهده داشت و سپاه ششم متشکل از لشکرهای ۱۵ و ۲۶ نیز در شمال فاو مستقر بود. در گزارش‌های مان اشاره کردیم که ایرانیان قصد دارند به فاو حمله کنند؛ اما ژنرال محمود شاهین نمی‌خواست این گزارش‌ها را برای رده‌های بالاتر ارسال کند؛ زیرا ژنرال عبدالجواد ذنون، رئیس ستاد ارتش با این کار موافق نبود. او می‌گفت: «وقتی شما نمی‌توانید جایی را که ایرانیان می‌خواهند حمله کنند دقیقاً مشخص کنید، چگونه می‌توانم با نیروهایمان وارد عمل شوم؟ لازم نیست زیاد به مقاصد [ایرانیان] اشاره کنید تا من بتوانم از نیروهای کمتری استفاده کنم.» ولی ما که مصمم بودیم از فاو دفاع کنیم، اجازه ندادیم او نیروها را از فاو خارج کند. از سوی دیگر، قرار بود از نیروهای مستقر در فاو پشتیبانی کنیم و برای این کار لازم بود ژنرال ذنون حتی نیروهای بیشتری از مناطق دیگر به این منطقه بیاورد. وقتی ژنرال محمود شاهین وارد فاو شد، در آنجا هیچ خبری نبود و در بازدید از لشکر ۲۶ نیز منطقه تحت مسئولیت این لشکر ظاهراً آرام بود. او اوضاع را آن گونه که ما می‌دیدیم، نمی‌دید و فکر می‌کرد از ما زیرک‌تر است و حتی به فرمانده لشکر ۲۶ اجازه داد سربازانش را به مرخصی بفرستد. ما در منطقه احساس خطر می‌کردیم...

وودز: ژنرال شاهین با گزارش‌های شما موافق بود؟

طرفه: خیر، موافق نبود؛ اما گزارش‌ها که تنها گزارش من نبود، گزارش همه ما بود و من هم تنها یکی از کسانی بودم که

سرلشکر علوان حسن علوان العبوسی فرمانده اسکادران و تیپ هوایی در جنگ با ایران، افرادی هستند که در این کتاب سخن گفته‌اند. آنها در طول خدمت‌شان تجربه فراوانی از جنگیدن با نیروهای ایرانی به‌ویژه از داوطلبان بسیجی کسب کرده‌اند و دائم به فکر فائق آمدن بر شیوه‌های جنگی رزمندگان اسلام بوده‌اند. بنابراین، از گفته‌های آنها می‌توان پی برد که در چه شرایطی رزمندگان ایرانی موفق‌تر عمل کرده و چرا در برخی عملیات‌ها ناکام بوده‌اند. از سوی دیگر، فرماندهان مزبور در این گفت‌وگوها تا حدی وضعیت نیروهای رزمی عراق را نیز تشریح کرده‌اند و بعضی از مسائل بالاتر از سطوح ارتش را هم بیان نموده‌اند. بعضی از مطالبی که آنها در این گفت‌وگوها افشا کرده‌اند، شاید پس از گذشت سال‌ها، برای اولین بار بیان شده است. برای مثال، آنها می‌گویند که صدام از ۱۵ تیر ۱۳۵۹، یعنی بیشتر از دو ماه پیش از آغاز رسمی تجاوزش به حریم کشورمان، به مسئولان ارتش عراق اعلام کرد که آماده جنگ با ایران باشند. همچنین به صراحت می‌گویند که تلفات بالای ارتش عراق موجب شد تا به‌کارگیری جنگ‌افزارهای شیمیایی به یکی از سیاست‌های دائمی در برنامه‌های ارتش عراق تبدیل شود. آنها که خود را از نزدیکان و مشاوران صدام معرفی می‌کنند، چهره عبرت‌آموزی از رئیس‌جمهور عراق در دوران جنگ تحمیلی به تصویر می‌کشند و اعتراف می‌کنند که صدام در انتصاب اکثر فرماندهان نظامی، معیار وفاداری آنها به حزب بعث و شخص خود را بر توانایی و شایستگی آنها ترجیح داده، اعطای درجات عالی به فرماندهان رده‌های مختلف نظامی نیز اصولاً بر همین مبنا صورت می‌گرفته است. البته این فرماندهان هریک به تنهایی از همه مسائل ارتش عراق و نیز از جزئیات رویدادهای جنگ آگاه نبوده‌اند. آنها ظاهراً از جنگ در عرصه‌های هوا و دریا و جنگ نفتکش‌ها و نیز از بسیاری تصمیم‌گیری‌های پشت پرده اطلاع نداشته و نتوانسته‌اند اطلاعات مفیدی در این زمینه‌ها ارائه دهند. با این حال، آنها از جمله فرماندهان میدانی فعال عراق بوده‌اند که اطلاعات خوبی از حوزه عمل خود در اختیار خواننده می‌گذارند.

سرلشکر میسر رشید الطرّفه العبیدی، یکی از فرماندهان ارشد اطلاعات عراق در بخش مرتبط با ایران در طول جنگ تحمیلی، این‌گونه از اطلاعات و داشته‌های ارتش عراق درباره حمله ایران به شبه جزیره فاو و تصرف آن می‌گوید:

وودز: ممکن است قدری در مورد منابع اطلاعاتی و عملیات‌های فریب در عملیات سقوط فاو در سال ۱۹۸۶م

ارتقا نیافت و بعدها نیز به ریاست سازمان اطلاعات عراق منصوب گردید. سرهنگ ایوب رئیس بخش ایران، به بخش دیگری منتقل گردید و سرهنگ وفیر از سپاه هفتم به بخش ایران منتقل و به ریاست این بخش منصوب شد. من هم در تمام طول این مدت در بخش ایران بودم...» (صص ۱۷۵-۱۷۸) گزیده‌ای از متن گفته‌های سرلشکر علوان حسون علوان العبوسی فرمانده اسکاادران و تیپ هوایی عراق در جنگ با ایران را می‌خوانیم:

«... وودز: عراق در زمینه آموزش و کمک‌های فنی تا چه اندازه از حمایت خارجی برخوردار بود؟ درمورد اعزام خلبانان می‌راژ به فرانسه برای مان توضیح دادید. خلبان‌هایی هم بودند که [از خارج] به عراق بیایند تا در امر آموزش به شما کمک کنند و اصولاً کارشناسان خارجی در حفظ تجهیزات به شما کمک می‌کردند؟

عبوسی: هنگامی که هواپیماهای سوپراتاندارد را تحویل گرفتیم، فرانسوی‌ها پیشنهاد کردند با ما پرواز کنند و خلبان‌های مان را آموزش دهند؛ ولی ما این پیشنهاد را نپذیرفتیم و در عوض، خلبان‌های مان را برای گذراندن دوره‌های آموزشی یک ماهه به فرانسه اعزام کردیم. هیچ خلبان خارجی هم در مأموریت‌های جنگی مان شرکت نداشت؛ اما خلبان‌هایی از کشورهای مختلف از جمله هند، پاکستان و چکسلواکی [سابق] در آموزش خلبان‌های مان مشارکت داشتند. برای نمونه، فرماندهی دانشکده نیروی هوایی یک تبعه خارجی بود و تعداد زیادی مصری هم در این دانشکده مشغول به کار بودند. عدنان خیرالله با حسنی مبارک رئیس جمهور مصر و عبدالحلیم ابوغزله وزیر دفاع این کشور رابطه بسیار خوبی داشت. ابوغزله کتابی هم درمورد جنگ ایران و عراق نوشت؛ اما بیشتر مطالب آن نادرست بود و در واقع تاریخ تحریف شده‌ای [از جنگ] نوشت که به نفع ایران بود...

وودز: فرصتی هم برای تان فراهم شد تا با استفاده از اطلاعات نظامی یا از طریق گوش دادن به اعترافات خلبانان اسیر [ایرانی] بتوانید به ماهیت آموزش‌های نیروی هوایی ایران پی ببرید؟

عبوسی: سطح آموزش نیروی هوایی ایران در زمان شاه بسیار بالا بود. خلبان‌های [ایرانی] دوره‌های آموزشی‌شان را در پاکستان و آمریکا می‌گذراندند. ما در روزهای آغازین جنگ شاهد عملکرد خوب نیروی هوایی ایران بودیم. آنها در ۱۳ سپتامبر [۲۲ شهریور] که هنوز جنگ آغاز نشده بود، یکی از هواپیماهای شناسایی ما را سرنگون کردند.

این گزارش‌ها را تهیه می‌کردند.

مورای: احساس تان این بود که رهبران سازمان‌های اطلاعاتی تلاش می‌کنند چیزهایی را که رده‌های بالاترشان را خوشحال می‌کند، به آنها بگویند، درست است؟

طرفه: درست است، دقیقاً همین احساس را داشتم. البته این همان کاری بود که برای خوشحال کردن صدام هم انجام می‌دادند. افسران مربوط باید به صدام می‌گفتند همه چیز عالی است و باید جهنم را برای او بهشت نشان می‌دادند تا صدام خوشحال شود و بخندد.

وودز: در سال ۱۹۸۶م [۱۳۶۵ش] میزان استفاده‌تان از اطلاعات خارجی که آمریکایی‌ها، فرانسوی‌ها و شوروی‌ها برای تان تأمین می‌کردند، بسیار زیاد بود. در تهیه گزارش‌ها هم از این اطلاعات استفاده می‌شد؟

طرفه: بله، سازمان اطلاعات آمریکا پیش از عملیات فاو، اطلاعات مورد نیازمان را تأمین می‌کرد. سازمان اطلاعات عراق فردی را [به نمایندگی از دولت آمریکا] به ما معرفی کرد که تصاویر ماهواره‌ای مورد نیاز را برای مان تهیه می‌کرد. ژنرال سامرایی و من دو بار با این فرد دیدار کردیم. او با ما همکاری می‌کرد؛ ولی ارتباط مستقیمی بین ما وجود نداشت و جلسات مان با او، تنها برای تبادل اطلاعات بود. البته واقعیت این بود تصاویری که فرد مزبور [به نمایندگی از دولت آمریکا] در اختیارمان قرار می‌داد، صرفاً اطلاعات خام بود؛ درحالی‌که اطلاعات خود ما بسیار دقیق‌تر بود. سازمان‌های اطلاعاتی فرانسه، یوگسلاوی [سابق] و شوروی نیز با ما همکاری می‌کردند. برای نمونه، سازمان اطلاعات شوروی (کا.گ.ب) در رمزگشایی پیام‌های ایرانیان به ما کمک می‌کرد و ما هم در عوض موافقت کردیم که تجهیزات مربوط به یکی از جنگنده‌های اف ۴ آمریکایی [ساقط شده] ایرانیان را به شوروی‌ها بدهیم. اطلاعاتی که آمریکایی‌ها در اختیارمان قرار دادند، یافته‌های مان را در ارتباط با فاو تأیید کرد؛ ولی نتوانست رده‌های بالادست را در این زمینه متقاعد کند. اطلاعات مان برای شروع کار کامل بود و اطلاعات تکمیلی را هم از [دولت آمریکا] دریافت کردیم؛ ولی مشکل اصلی مان به مدیریت این اطلاعات برمی‌گشت.

مورای: صدام پس از عملیات فاو کسانی را که مسئول این شکست اطلاعاتی بودند، از کار برکنار نکرد؟

طرفه: چرا، او بی‌درنگ ژنرال محمود شاهین را به سپاه دوم منتقل کرد و بار دیگر ژنرال صابر الدوری را به ریاست اطلاعات نظامی منصوب کرد. سپس الدوری فرمانده لشکر ۱۷ زرهی شد؛ ولی هیچ‌گاه به جایگاه فرماندهی یک سپاه

با عنایت به این که تاکنون «واحد مهندسی» هیچ یگان نظامی در جنگ های بزرگ و کلاسیک، خارج از تشکیلات آن نبوده است، این تجربه موفق چگونه انجام گرفت؟ از آنجا که یکی از دلایل پیروزی های ایران در عملیات بزرگ، حضور مردم با تخصص های مختلف در میدان جنگ بود، در این زمینه نقش جهاد سازندگی چیست؟ چرا پس از پایان جنگ، هیچ یک از فرماندهان مهندسی جنگ جهاد به نیروهای مسلح نپیوستند و مجدداً وارد فعالیت های توسعه زیربنایی، عمرانی و سازندگی شدند؟ پژوهشگر اثر، در شرح روش تحقیق و مراحل تدوین کتاب آورده است:

«بررسی های صورت گرفته در این تحقیق نشان داد که بهترین روش جمع آوری اسناد و تحقیق میدانی، طبق همان روال نحوه حضور جهادگران در طول جنگ و کسب تجارب میدانی آنان باشد. در کنار آن، اقدامات ستادی جهاد سازندگی در جنگ مورد بررسی قرار گرفت. ازجمله، ساختار و تشکیلات مهندسی رزمی، تحقیقات و نوآوری در فناوری، پشتیبانی جنگ با اتکا به کمک های مردمی، تبلیغات، جذب، آموزش و سازماندهی سیل عظیم مردمی در طول جنگ که نتیجه آن جذب ۵۴۰ هزار نفر بود. در جمع آوری اطلاعات، به چهار منبع استناد شده است.

۱. مرکز اسناد دفاع مقدس اداره کل امور ایثارگران وزارت جهاد کشاورزی، با استفاده از ۳ میلیون برگ سند، به عنوان منبع اصلی.

۲. مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی؛ شامل منابع معتبر، شناسنامه عملیات و بررسی نقش جهاد در اسناد ارگان های نظامی.

۳. کتب، نشریات تخصصی و مطبوعات: شامل کتب معتبر محققان در حوزه مهندسی و نظامی در سپاه، ارتش و جهاد. در این بخش حدود ۱۰۰ اثر پژوهشی و ۵۰ نشریه تخصصی مورد بررسی قرار گرفت.

۴. مصاحبه: مجموعه یافته ها در اسناد نشان می دهد که رویدادها در بسیاری موارد ناقص و بعضاً غیرواقعی ثبت شده و نیازمند یک بازنگری اساسی است...

مهم ترین دستاورد فاز دوم تحقیق، غنی سازی اسناد موجود و برقراری ارتباط منطقی بین رخدادها و عملکرد جهاد در هر یک از عملیات ها بود. شاخص انجام مصاحبه ها برحسب نوع مسئولیت افراد، تکمیل کمبود و گم بود اسناد بود. مصاحبه به صورت دسته جمعی با مشارکت جهادگران در گردان های مهندسی رزمی استان ها، بسیار مؤثر بود و نشان

مورای: هواپیمای سرنگون شده از چه نوعی بود؟
عبوسی: آنها یک هواپیمای سوخو ۲۲ را سرنگون کردند. در طول بازجویی از اسیران جنگی ایرانی به این نکته پی بردیم که تعدادی از خلبانان باتجربه ایران پس از سقوط شاه فرار کرده اند و خلبانان عمدتاً تازه کار در کشور باقی مانده اند...
ودز: از چگونگی حضور عوامل خارجی که در طول جنگ به ایران می آمدند تا در امور آموزشی به آنها کمک کنند، اطلاع داشتید؟

عبوسی: این طور فکر نمی کنم. ایران پیش از جنگ یا در طول آن روابط خوبی با دیگر کشورهای جهان نداشت و تنها پس از جنگ بود که خلبان های روسی و چینی [در امور آموزشی] به آنها کمک کردند....» (صص ۳۶۸-۳۶۵)

خاکریزهای خط مقدم: (۲ جلد) تاریخ مهندسی جنگ جهاد سازندگی در دوران دفاع مقدس

نویسنده: نصرت الله محمودزاده
ناشر: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه
تعداد صفحات: مجموعاً ۱۷۲۸ صفحه



کتاب «خاکریزهای خط مقدم» تاریخ مهندسی جنگ جهاد سازندگی، به همت و تلاش برادر جهادگر نصرت الله محمودزاده، در دو جلد تدوین شده که به نقش و اقدامات مهندسی رزمی جنگ جهاد سازندگی در طول هشت سال دفاع مقدس اختصاص دارد.

محمودزاده هدف از تدوین این کتاب را، علاوه بر بیان عملکرد مهندسی رزمی جنگ جهاد سازندگی، پاسخ به چند سؤال اساسی برشمرده است: چگونه یک ارگان غیرنظامی و نوپای انقلاب که باهدف محرومیت زدایی در مناطق محروم کشور تشکیل گردید، مسئولیت مهندسی یک جنگ ۸ ساله را به عهده گرفت و به مرور خلاء بزرگی از جنگ را پر کرد.

جنوب در سال ۱۳۶۰، عملیات ثامن الائمه^(ع)، سرآغاز مهندسی رزمی کلاسیک، گسترش مهندسی جهاد سازندگی در عملیات طریق القدس، عملیات فتح المبین؛ فصلی پویا برای جهاد سازندگی، عملیات بیت المقدس؛ قدرت مهندسی جنگ جهاد در آزادسازی خرمشهر و نتایج، دستاوردها و پیامدهای عملیات بیت المقدس را می خوانیم.

در فصل چهارم که «مهندسی رزمی جهاد سازندگی از عملیات رمضان تا والفجر ۱» نام گرفته، عملیات رمضان؛ ورود مهندسی جهاد به یک امتحان سخت مهندسی، مهندسی رزمی جنگ جهاد سازندگی در عملیات مسلم بن عقیل^(ع)، عملیات محرم؛ بستر ورود مهندسی رزمی جهاد سازندگی به جغرافیای جدید، والفجر مقدماتی؛ امتحان سخت مهندسی رزمی جنگ جهاد سازندگی و عملیات والفجر ۱ و مهندسی رزمی در ارتفاعات حمرین، به طور مفصل و مبسوط مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

فصل پنجم با عنوان «سازماندهی و تشکیلات صف و ستاد مهندسی جنگ جهاد سازندگی»، تحولات در تشکیلات مهندسی رزمی جهاد سازندگی، ستاد مرکزی پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد سازندگی، پشتیبانی جنگ جهاد سازندگی و کمک های مردمی، مجموعه مستند روایت فتح، فتح الفتوح قلب ها، ستاد بازسازی و نوسازی مناطق جنگ زده جهاد سازندگی، مرکز تحقیقات مهندسی جنگ جهاد سازندگی را به تفصیل شرح داده است.

فصل ششم که «مهندسی رزمی جهاد سازندگی در جبهه غرب کشور» نام گرفته است، به موضوعاتی مانند جهاد سازندگی کردستان و مبارزه با ضدانقلاب، مهندسی رزمی جهاد سازندگی در غرب کشور از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۳، عملیات [های] والفجر ۳ - ۶، عملیات عاشورا؛ مهندسی رزمی جهاد سازندگی در ارتفاعات میمک پرداخته است.

در فصل هفتم با عنوان «مهندسی رزمی جهاد سازندگی در جبهه غرب»، این موضوعات گنجانده شده است: قرارگاه مهندسی حمزه سیدالشهدا^(ع) در شمال غرب، مهندسی رزمی متفاوت جهاد در عملیات والفجر ۲ و عملیات والفجر ۴؛ قدرت مهندسی جهاد در کوهستان. پایان بخش جلد اول از کتاب، «فهرست نمایه» است.

در جلد دوم «خاکریزهای خط مقدم»، هفت فصل بعدی کتاب آمده است. فصل هشتم کتاب با عنوان «قرارگاه مهندسی کربلا و مهندسی رزمی در عملیات خیبر، بدر و قادر»، موضوعاتی مانند ساختار جدید قرارگاه کربلا، سیر مراحل احداث خاکریز توسط مهندسی رزمی جهاد، عملیات خیبر، سرآغاز ورود به

داد هنوز بسیاری از فعالیت های مهندسی جنگ جهاد به صورت مکتوب ثبت نشده است.

از طرفی، بسیاری از کتب و اسناد مراکز تحقیقاتی ارتش و سپاه، نشان می دهد مهندسی رزمی در جنگ صرفاً از منظر و دیدگاه یگان های نظامی مورد بررسی قرار گرفته و حتی در اسناد مهم عملیات های تعیین کننده، نقش جهاد بسیار کم رنگ است. اگرچه بزرگ ترین پل شناور ۱۴ کیلومتری تاریخ جنگ در جهان و یا نصب پل عظیم بعثت بر روی اروندرود، بسیاری از ژنرال های ارتش های مطرح جهان را شگفت زده می کند، اما این کارهای برجسته در کتب معتبر نظامی بسیار کم رنگ بود...

نویسنده در زمینه مرحله تدوین کتاب نوشته است:

«موضوع مهمی که در مرحله تدوین رعایت شده است، میزان و وزن یافته های تحقیق رویدادها، فصول کتاب را پررنگ تر نموده و همین امر منجر شد در حین تدوین مجدداً به اسناد و افراد مطلع مراجعه شود. آن چه بیش از همه در این مرحله مورد تأکید قرار گرفت، مطالعه متون تدوین شده توسط کارشناسان مرکز تحقیقات و نیز مسئولان مهندسی جنگ جهاد بود که نسبت به موضوعات اشراف داشتند...»

نقطه عطف این پژوهش، اتکا به اسناد و منابع موجود در مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس و منابع غنی واحد ثبت وقایع جنگ جهاد سازندگی است که با انجام مصاحبه های متنوع با تعداد زیادی از فرماندهان، مسئولان، متخصصان و جهادگران تکمیل شده است.

جلد اول شامل «پیش گفتار» ناشر، «مقدمه» مولف و مبتنی بر ۷ فصل است. فصل اول «شکل گیری جهاد سازندگی» نام دارد و ضرورت ها و مراحل تشکیل جهاد سازندگی، چگونگی تأمین اعتبار منابع مالی و اعتباری جهاد و اساسنامه و ساختار تشکیلاتی این نهاد پیش از جنگ تحمیلی، شهدای جهاد پیش از جنگ و خلاصه عملکرد جهاد و جمع بندی و دستاوردهای این نهاد را برمی شمارد.

عنوان فصل دوم «ورود جهاد سازندگی به جنگ» نام گرفته و تشکلهای اولیه جهاد سازندگی در جبهه خوزستان، مهندسی جهاد سازندگی در جبهه میانی خوزستان، مهندسی جهاد سازندگی در جبهه جنوبی خوزستان، مهندسی جهاد سازندگی در جبهه شمالی خوزستان، نحوه حضور جهاد سازندگی در جبهه های غرب کشور را توضیح داده است.

در فصل سوم با عنوان «مهندسی رزمی جنگ جهاد در سلسله عملیات کلاسیک ثامن الائمه^(ع) تا بیت المقدس» مطالبی مانند سازماندهی پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد

جهد سازندگی در سال ۱۳۶۷» نامیده شده است، برنامه ارتش عراق در ماه‌های پایانی جنگ، مانند حمله عراق به فاو و شلمچه و حمله منافقین به مهران، حمله ارتش عراق به جزایر مجنون، منطقه عملیاتی فتح المبین و گسترش جنگ در خلیج فارس، ایران و پذیرش قطعنامه ۵۹۸، عملیات مرصاد و تغییر شرایط به نفع ایران و پایان جنگ آمده است.

بخش پایانی این فصل و کتاب هم با مهندسی جنگ جهد سازندگی پس از جنگ تحمیلی، سرنوشت تشکیلات مهندسی رزمی جهد سازندگی پس از جنگ، تشکیل مؤسسه جهد نصر، سیر تحول مرکز تحقیقات مهندسی جنگ جهد سازندگی پس از جنگ، معاونت عملیات مهندسی ستاد مرکزی پشتیبانی و مهندسی جنگ جهد پس از جنگ، پروژه جمع‌آوری، ساماندهی و ذخیره‌سازی اسناد مهندسی رزمی جنگ جهد سازندگی را مورد توجه و تدقیق قرار داده است. «ضمائم» کتاب هم شامل تصاویر، اسناد و فهرست اعلام و فهرست نمایه جلد دوم، پایان‌بخش این اثر فاخر است.

عملیات آبی - خاکی، جاده سیدالشهدا^(ع)، رهایی‌بخش عملیات خیبر، عملیات بدر، ادامه مهندسی عملیات خیبر و عملیات قادر؛ مهندسی رزمی جهد سازندگی در کوهستان شرح و توصیف داده شده است.

در فصل نهم که «قرارگاه مهندسی نوح نبی(ع) جهد سازندگی» نام دارد، ضرورت تشکیل قرارگاه مهندسی نوح^(ع) جهد سازندگی، قرارگاه مهندسی نوح^(ع) جهد سازندگی در جزایر خلیج فارس، تحقیقات مهندسی جنگ جهد در بومی‌سازی صنایع دریایی، استقرار مهندسی جهد در جزیره راهبردی خارک و طرح محرم؛ راهکاری برای عبور از بحران صادرات نفت به تفصیل آمده است.

«مهندسی رزمی جهد در عملیات والفجر ۸ و کربلای ۱»، عنوان دهمین فصل مجموعه است و چگونگی شکل‌گیری عملیات والفجر ۸، احداث پل بعثت؛ قبول یک مسئولیت سرنوشت‌ساز و دفاع متحرک؛ راهبرد عراق پس از شکست در فاو، توضیح داده شده است.

عنوان یازدهمین فصل کتاب، «ساختار جدید مهندسی رزمی جنگ جهد سازندگی و نبرد شرق بصره (عملیات کربلای ۴ و ۵)» است. در این فصل مطالبی مانند توانمندسازی ساختار مهندسی رزمی جهد در سال ۱۳۶۵، مهندسی رزمی جهد سازندگی در عملیات کربلای ۴ و عملیات کربلای ۵؛ عظمت مهندسی در نبرد شرق بصره را می‌خوانیم.

فصل دوازدهم با عنوان «قرارگاه رمضان جهد سازندگی و سلسله عملیات شمال غرب» این مطالب را در خود جای جای داده است: هدف از تشکیل قرارگاه رمضان در سپاه، عملیات کربلای ۱۰، راهبرد جدید جنگ در جبهه شمال غرب، عملیات نصر ۴؛ ورود بلدوزرها به شهر ماووت، عملیات نصر ۷؛ مهندسی بر روی ارتفاعات دوپازا، عملیات نصر ۸؛ تسلیم قله گرده‌رش در برابر مهندسی جنگ جهد، مهندسی در عملیات بزرگ بیت‌المقدس ۲ و عملیات بیت‌المقدس ۳.

«مهندسی رزمی جهد در عملیات والفجر ۱۰» عنوان انتخابی برای فصل سیزدهم است و مطالب مرتبط با این عملیات، از جمله ضرورت عملیات والفجر ۱۰ و موقعیت منطقه، تقویت قرارگاه مهندسی رزمی نجف در غرب کشور، نبرد گردان‌های مهندسی قرارگاه کربلا در آغاز عملیات، عملیات مهندسی قرارگاه نجف در جبهه جنوب، بمباران شیمیایی حلبچه، فاجعه‌ای دردناک و خلاصه عملکرد مهندسی رزمی جنگ جهد سازندگی در عملیات والفجر ۱۰ بررسی و تشریح شده است.

در فصل چهاردهم هم که «سرنوشت جنگ و مهندسی